



معجزه کار آفرینی

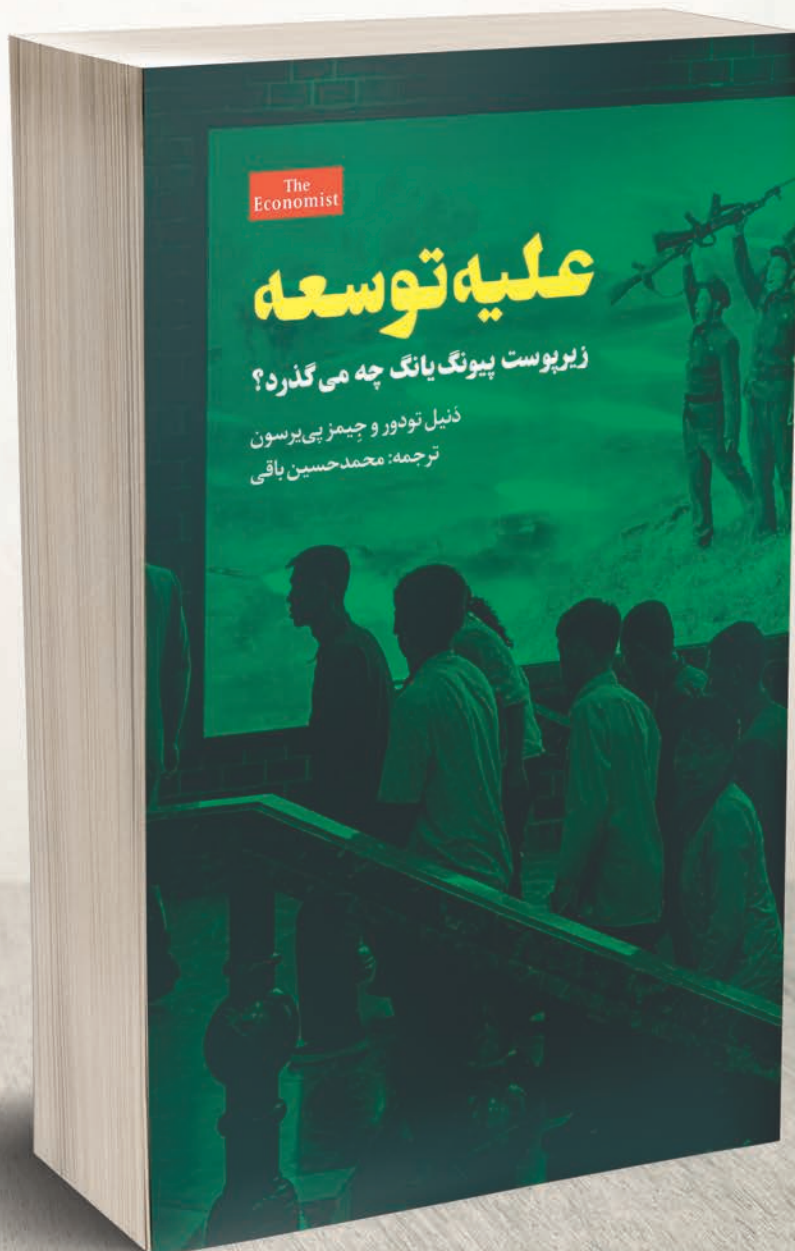
گزارش کامل چهارمین دوره مراسم اهدای نشان کار آفرینی امین الضرب
به همراه زندگینامه برگزیدگان

علیه توسعه

زیرپوست پیونگ یانگ چه می گذرد؟

به زودی

دنیل تودور و جیمز پی یرسون
ترجمه: محمدحسین باقی



آینده نگر



The Economist

سر مقاله	
احیای اعتماد عمومی	
تحلیل گران	۵۰
توسعه دهه‌ای برای زنان	۹۰
اعداد ماه	۱۱۴
ارز پتروشیمی می‌رسد	۱۹
شاخص	
بازار مسکن در مرحله جدید	
جشن نامه	
نشان‌داران کار آفرینی	
ایده‌ها	
جایگاه مالکیت خصوصی چیست؟	۴۲
آینده ما	۴۹
بودجه جنگی	
آکادمی	
سر نوشت تهیدستان	
روایت	۸۱
معامله با چشم آبی‌ها	
نگاه	۹۵
سوت پایان	۱۰۱
شهر	۱۰۹
۲۷ مرموز	
خصوصی سازی	۱۱۵
۳ درس از اقتصاد لهستان	۱۱۹
همسایه‌ها	۱۲۲
در دل دنیا	
تشکل‌ها	۱۲۹
ظرفیت پنهان صادراتی	
کار آفرین	۱۳۹
اگه می‌تونی منو بگیر	
تجربه	۱۴۵
موج مکزیکی	
آینده پژوهی	
کابوس سال نو	
اکونومیست	
جهان در گوی پیش‌گویی	
کتاب ضمیمه	۱۶۹
هیئت مدیره‌های سفید	
ژورنال	۱۸۱
روان‌شناسی سرمایه‌گذاران حقیقی	
	۱۸۹

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، بهمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آلتیه طراح
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



راهنمای ریسک کشوری

چگونگی شناسایی، مدیریت
و کاهش ریسک های تجارت خارجی

مینا تاکسوز

مترجمان: حسام الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی



آینده نگار



The
Economist



احیای اعتماد عمومی

گرامیداشت مقام کارآفرین خدمت به اقتصاد ملی است



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

آنچه در اقتصاد و جامعه ایرانی قربانی شده، گوهر «اعتماد عمومی» است. جوان ایرانی که با هزار امید و انگیزه از دانشگاه به شایستگی بیرون آمده، نسلی که تمناى پیشرفت و توسعه دارد، مردمی که قلبشان برای این آب و خاک می‌تپد و آموخته‌اند که باید در همین سرزمین زیست کنند، چطور باید با حسی توأم با نگرانی و بی‌اعتمادی به فکر کسب و کار فردایشان باشند؟

متأسفم که بگویم هرکجا سرمایه نمادینی وجود داشته، امروز با بی‌تدبیری و نابخردی از میان رفته و یا حداقل به پایین‌ترین حد تنزل کرده است. نتیجه

این که امروز جامعه نگران، مضطرب و بی‌اعتماد به ارکان سیاست‌گذار و مدیران کشور شده‌است.

قیاس این وضعیت با دهه ۶۰ تا حدودی روشن‌تر است. تاریخ شهادت می‌دهد که مردم ایران در این دهه چطور با دل و جان و در بحبوحه جنگ، از مرزها دفاع کردند یا در دهه ۷۰ به شوق سازندگی گام‌های بلندی برداشتند و در دهه ۸۰ به انگیزه اصلاحات امیدها آفریدند و در ادامه کسانی ناکارآمد که با شعار سودای عدالت در سر داشتند، سرخوردگی ملت را رقم زدند. دهه ۹۰ هم دوره آشتی با جهان و احیای تدبیر و امید بود که البته آن هم دستخوش ناامیدی‌های زیادی شد. در همه این دوره‌ها یادمان باشد که مردم پای کشور ایستادند و جامعه اقتصادی هم قدمی عقب نگذاشت. جامعه اقتصادی ایران کارآزموده دوران سخت است. و همواره با نشیب و فراز روزگار دست و پنجه نرم کرده است. عده‌ای از صاحبان کسب‌وکار در زمانه‌ای که قحطی بر کشور حاکم بود، پا پیش گذاشتند تا دردها را درمان کنند. از سرمایه و مالشان گذشتند تا مسئولیت اجتماعی‌شان را به سرانجام برسانند. این قدم‌های ولو کوچک بخش خصوصی کشور بیش از توان و طاقت دولت‌ها در نگاه و قلب مردم جای گرفت و آنها را به معتمدان جامعه تبدیل کرد. این چنین است که در طول سالیان دراز یادگارهایی مانند مسجد، مدرسه، بیمارستان و دیگر مراکز خدمات‌دهی توسط صاحبان کسب و کار و بازاریان در سراسر کشور ایجاد شد و برای جامعه اقتصادی و بخش خصوصی اعتبار و آبرو به ارمغان آورد.

کارآفرینان سرمایه‌های انسانی این کشور به حساب می‌آیند. حاکمیت می‌توانست مستمراً و طی چندین دهه آنها را به نمادهایی از وطن‌پرستی، دین‌داری و انسان‌دوستی تبدیل کند و به جامعه بشناساند ولی افسوس که نگاه توأم با سوءظن اجازه نداد چنین اقدام مهم و مشروعی صورت گیرد. نمونه آن که امروز کجای این کشور می‌توان موزه‌ای از صنعت، کارآفرینی و اقتصاد پیدا کرد؟ چرا در هیچ کتاب درسی نامی از آنها نیست؟ در میان کارآفرینان، کسانی حضور دارند که در دهه هشتم و نهم زندگی‌شان کماکان به سازندگی ادامه می‌دهند. آنها در طول حیاتشان، انقلاب، جنگ، تحریم و انواع درگیری‌های سیاسی و اجتماعی که زندگی مردم را فشل کرده، دیده‌اند، اما هیچ‌گاه چرخ کارخانه‌هایشان از حرکت نیفتاد و از طول و عرض سفره کارگزارانشان کاسته نشد.

همه کارآفرینان مرحوم قندچی را می‌شناسند. او ایران‌کاوه را بنیان گذاشت، پس از انقلاب مظلومانه به زندان رفت و از زندان به جبهه‌ها نقل مکان کرد تا ماشین‌های جنگی را تعمیر کند. پس از جنگ باز هم در خط تولید حاضر شد تا کارخانه را از نو بسازد. او تا

صبح آخرین روز حیاتش در کارخانه حاضر بود. این تنها یک نمونه از ده‌ها مثال است. علی‌اکبر رفوگران در دهه نهم زندگی درگیر این است که خط تولید عطر بیک را توسعه دهد. او که کودتای امریکایی در دهه ۳۰ را دیده، روزهای طلایی را پشت سر گذاشته و پس از جنگ تا زندان و تحمل مشقت‌های فراوان هم پیش رفت. آیا اگر قرار بر ناامیدی باشد، کسی از این دو محق‌تر یافت می‌شود؟

این که شما می‌دانید کشور در تحریم، جنگ اقتصادی و منازعات سیاسی است ولی کلنگ راه‌اندازی کسب‌وکاری متناسب با این زمانه را بر زمین می‌زنید، یعنی حماسه آفریده‌اید. یعنی می‌توانید الگو و مولد باشید.

جوان استارت‌آپی که در افق اندیشه‌اش ده‌ها ایده و طرح برای راه‌اندازی کسب‌وکار متکی به سرمایه اندک دارد، کارآفرینی که نگاهش به توسعه خط تولید است، تحلیل‌گری که از میان خبرهای منفی خطی از امید و معطوف به آینده پیدا می‌کند، شایسته قدردانی‌اند و نباید آنها را با انواع واکنش‌ها از کار انداخت. قاطبه شما عزیزان روزانه در برابر اخباری در مورد فساد این و آن قرار دارید. انواع رانت‌ها در اقتصاد و جامعه توزیع می‌شود ولی چند درصد از جامعه کارآفرینی دستش آغشته به رانت است؟

اتاق بازرگانی بارها از حاکمیت خواسته است: به رانت ارزی پایان دهد، در مقابل فساد ایستادگی کند، انواع توزیع غیرهدفمند یارانه‌ها را متوقف کند و بستر رقابت را بسازد.

در این موقعیت چرا نباید کارآفرینان را به عنوان انسان‌های کمال‌گرا، پرشور و امید و در عطش ساختن ایرانی آزاد و آباد به مردم معرفی کرد؟ کسانی که عاشق این مرز و بوم‌اند و تمام سرمایه‌شان را برای ساختن این کشور به کار گرفته‌اند. آنها قلبشان برای این مردم می‌تپد و زیر فشار تحریم و کمبود، همچنان سبد مصرف مردم را متنوع نگاه می‌دارند. چرا دولت‌ها صدای این منادیان سلامت و امید را نمی‌شنوند و چرا گوش‌ها بسته شده‌است؟ جوانان پراز شوق پیشرفت، عطش «اعتماد به نفس» دارند و چه کسانی را می‌شناسید که بیش از کارآفرینان «نماد اعتماد به نفس» باشند.

امروز رسالت تک‌تک کارآفرینان این است که از ابزارهای فرهنگی، هنری و اقتصادی برای توسعه مفهوم کارآفرینی استفاده کنند. انزواطلبی راهکار امروز نیست. اگر دل‌ها برای آینده ایران می‌تپد که قطعاً چنین است در معرفی اسطوره‌های کارآفرینی استنکاف نکنید. اگر پیش از این کارآفرینان سعی می‌کردند به‌دور از هیاهوی جامعه و در خلوتشان کار کنند، امروز باید به صحنه بیایند و اجازه دهند جامعه با آنها آشنا شود. درهای کارخانه‌ها را به روی مستندسازان باز کنید، اجازه دهید زندگی‌تان کتاب شود، فرصت دهید نسل جوان در جلسات و همایش‌ها، پای صحبت‌های شما بنشینند و تجربیات جدیدی بیاموزند.

این تمناى ما از جامعه اقتصادی است که اتاق بازرگانی را در مسیر معرفی الگوهای ارزشمند زیست، در زمانه بحران، یاری کنید. داستان زندگی هر کدام از شما ارجمندان می‌تواند جوانی را نجات دهد و تلاشتان برای گذر از سختی‌های زمانه می‌تواند انگیزه و امیدبخش نسل جوان باشد.

بیاپید همه با هم از کارآفرینان نماد بسازیم نه برای این که تنها اقتصاد، توسعه پیدا کند، بلکه برای بازگشت نشاط به کشور، بازگشت امید به مردم و ساختن دوباره این سرزمین. آنچه امروز در پیشگاه شما قرار می‌گیرد، تلاشی اندک از سوی ماست و شما کارآفرینان گرامی این مسیر را می‌توانید با نهایت قدرت و انگیزه به پیش ببرید. خدا یار و مددکارتان باد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

زمانه و حال رو روز کشور همه عناصر لازم برای افسردگی را در دل خود دارد. از فشارهای معیشتی، بی‌آیندگی، بیکاری تا نگرانی و اضطراب روزافزون از پس خبرهای ناگوار مانند حادثه سقوط هواپیما تا ترور سردار سلیمانی. مشکلات سابق هم کماکان پابرجا مانده اند. فضای نامساعد کسب و کار، فساد و رانت‌های مختلفی که در کشور توزیع می‌شوند و عده‌ای را از فرش به عرش می‌رسانند هیچ تغییر نکرده است. در پس این وضعیت ناگوار و غم‌انگیز هنوز هم کسانی هستند که به یک معجزه اعتقاد دارند. اینکه به قول توران میرهادی، غم بزرگ را به کار بزرگ تبدیل کنند. کارآفرینان ایرانی هر چند در میانه انواع گرفتاری‌ها مانده‌اند ولی نمی‌توانند مانند بسیاری دیگر سرمایه‌هایشان را به آنسوی مرزها منتقل کنند. کارآفرینان اصیل دل در گرو «خلق کالا» و حضور در عرصه‌های اجتماعی دارند. کارآفرینی با سرمایه‌داری رفاه طلب مترادف نیست و به همین دلیل هم در این زمانه و روزگار غم‌انگیز و سخت همچنان استوار مانده‌اند. مراسم امین‌الضرب تنها ادای احترام به این گروه است.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

بسیاری از کارآفرینان بزرگ جهان با نگارش زندگینامه‌های خود یا کتاب‌هایی درباره روش‌های مدیریتی و زندگی تلاش می‌کنند تا دیگران را راهنمایی کنند. یکی از کتاب‌های بسیار خواندنی در این زمینه «اخلاق مدیریت روشن بین؛ فلسفه موفقیت مالی و پیروزی شخصی» است که به فارسی هم ترجمه شد و به زندگی «کونسوکه ماتسوشیتا» بنیانگذار ژاپنی شرکت‌های بزرگ ناسیونال و پاناسونیک می‌پردازد. ماتسوشیتا که یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان ژاپنی قرن اخیر است در معرفی فوت‌وفن موفقیت و زندگی خود بر جامعه تاکید بسیاری دارد و در واقع اعلام می‌کند که تلاش‌ها و مسیر همه راه‌های رفته و نرفته او در جهت توسعه و پیشرفت جامعه هدف گذاری شده است. او می‌گوید یک کارآفرین باید ۷ روحیه اصلی داشته باشد: «روحیه خدمت رسانی از طریق صنعت، روحیه عدالت جویی، روحیه هماهنگی و همکاری، روحیه عشق و پیشرفت، روحیه احترام گذاری و فروتنی، روحیه سازگاری با قوانین طبیعت و روحیه قدرشناسی». او معتقد است قانون اساسی مدیریت و

کارآفرینی درک نیازهای اساسی مردم و جامعه است. «گفتن ندارد که مدیریت کسب و کار پیچیده است، همیشه چیز بیشتر و تازه‌ای برای یادگرفتن وجود دارد، فرقی هم نمی‌کند که فرد چندسال در کاری بوده است. با وجود این، کار مدیریت خیلی هم ساده است. اگر قبول کنید که کسب و کاری وجود دارد که برای جامعه ضروری است، آنگاه قانون اساسی مدیریت و کارآفرینی برای شما روشن می‌شود: درک نیازهای مردم و دادن پاسخ مناسب به آن‌ها. انسان باید در تلاش‌هایش برای خدمت به مردم وظیفه شناس باشد و هر چه از دستش بر می‌آید انجام دهد تا نیازهای مردم را برآورده کند.»

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

گاهی تصویری می‌شود سیاه‌پوستان در آمریکا اوضاع بهتری پیدا کرده‌اند و از وقتی هم که اوپاما آنجا رئیس‌جمهور شد، شرایط کاری برای رنگین‌پوستان خیلی مطلوب شده است. اما در کتاب ضمیمه این شماره خلاصه کتابی درباره سیاهان آمریکا منتشر شده است که نشان می‌دهد وضع آن‌ها از زمانی که جنبش سیاهان به وجود آمد و لیندون جانسون در دهه ۱۹۶۰ تلاش کرده کمی به رنگین‌پوستان امتیازات بیشتری بدهد، فرق خیلی زیادی نکرده است. در این مطلب می‌خوانید که آمار جامعه آمریکا نشان می‌دهد که سیاه‌پوستان با اینکه ربع خروجی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند اما در شرکت‌ها جایگاه‌های مدیریتی خیلی کمتری دارند و اصلاً سهم جمعیتی جامعه را در رده‌های بالای اقتصادی نمایندگی نمی‌کنند.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

معروف است در زمان عقد قرارداد کارخانه ذوب آهن کرج با شرکت آلمانی «دماگ-کروپ» (۱۳۱۶ ش) رضاشاه که طبق عادت هرساله برای تماشای مسابقات اسبدوانی به ترکمن صحرا می‌رود، سرلشکر جهانبانی رئیس اداره صناعت را که جزو همراهان وی بود احضار می‌کند و می‌گوید تا زمان بازگشت او از سفر ترکمن صحرا باید قرارداد نهایی شود. این فرمایش همایونی (!) چالش بزرگی برای دولت به وجود می‌آورد به طوری که طرف ایرانی از ترس شاهنشاه بدون پیش‌بینی محل بودجه پروژه، دولت ایران را در برابر شرکت آلمانی بیست و سه میلیون مارک که در آن زمان پول هنگفتی بود متعهد می‌کند، البته این طرح به دلیل

فقدان مطالعه دقیق و نقطه‌گذاری غلط محل احداث کارخانه هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. شاید این داستانی باشد در تاکید اهمیت برنامه‌نویسی؛ اما تاریخ قبل از این همه از تاکید بر ضرورت برنامه‌ریزی توسعه‌ای صفحاتی را به خاطر می‌آورد؛ همان زمان که عباس میرزای ولیعهد در جست‌وجوی علت شکست خود از سپاه روس است و راه حل را در نوسازی، صنعتی‌شدن و برنامه‌ریزی در این مسیر می‌داند. اما برنامه‌ریزی به همین راحتی در تاریخ ایران مورد قبول سیاستمداران قرار نگرفت. نظام دانشی و نظام بوروکراسی راهی پرفراز و نشیب طی کرد تا به جایی برسد که سازمان برنامه در ایران تشکیل شود؛ اگر چه چند سال بعد رئیس آن زندانی شود و چند دهه بعد این سازمان در دوره معاصر تعطیل شود. در پرونده بخش توسعه مجله درباره داستان برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در ایران، فراز و فرود آن، کامیابی و ناکامی‌های آن خواهید خواند. در این بخش عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی از دلایل شکست برنامه‌های توسعه در ایران می‌گوید و غلام حسین حسین‌تاش و کمال اطهاری هم از دلایل این شکست‌ها. همچنین محمد کربچه از وضعیت بودجه‌ریزی در ایران و میکائیل عظیمی از اصلاح ساختار بودجه می‌نویسند. همچنین در بخش آکادمی مجله، پرویز پیران، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی از فرودستان شهری می‌نویسد و داستان حاشیه و متن در ایران با نگاهی به حوادث آبان‌ماه ۱۳۹۸، با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید؛ منتظر همراهی‌تان هستیم.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

اقتصاد ایران در مرحله مهمی از تاریخ خود قرار گرفته است. اقتصادی که با سیاست عجین شده است، این بار در مسیر رویایی شیرین قرار گرفته است. اقتصاددین اما برای دسترسی به این آرزوی بزرگ، حق انتخاب نداشته‌اند. تحریم‌هایی که فرزند اختلاف سیاستمداران است، شرایط را برای فروش نفت دشوار ساخته است و فعلاً راهی به غیر جداسازی درآمدهای نفتی از بودجه جاری وجود ندارد. بودجه سال ۱۳۹۹ بر همین اساس طراحی شده است. اگر این اتفاق در دوران غایت رخ می‌داد و اقتصاددین در شرایط عادی و بدون تحمل فشارهای جنگ اقتصادی دست به نفت‌زدایی از اقتصاد می‌زدند، تبعات کمتری برای جامعه بر جا می‌ماند و سرمایه اجتماعی بیشتری برای تحمل اصلاحات اقتصادی وجود داشت. دولت‌ها اما در دوران وفور درآمدهای نفتی، هرگز نتوانستند از این



موهبت زیرزمینی دست بکشند چه درآمدهای سرشار برای مدیرانی که هزینه کردن برای به دست آوردن رضایت عمومی را می‌پسندند، آن قدر جذاب بوده است که از قدم گذاشتن در این مسیر پرهیز کرده‌اند. دولت دوم حسن روحانی که مبنای سیاست‌های خود را بر تفاهم با جهان استوار کرده بود، هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که مجبور به دل‌کندن از درآمدهای خارجی شود. بودجه سال ۹۹ به یکباره مسیری را طی کرده است که در شرایط عادی باید در یک دوره بلندمدت رقم می‌خورد. همین موضوع چالش‌هایی را پیش پای مجریان قرار داده است. در فصل آینده ما، موانع ۷ گانه بودجه ۹۹ برای نفت‌زدایی از اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

سال ۲۰۲۰ توانایی شروع شد و شاید توانایی‌تر ادامه داشته باشد. این توان‌ها را در سه مطلب که به مناقشات امروز در مناطق مختلف جهان می‌پردازند دنبال کرده‌ایم. چشم‌تان به تحولات پیش رو در مناطقی مثل خاورمیانه و آسیا، نهادهایی مثل ناتو و مفاهیمی مثل جهانی‌سازی باشد تا یک سال آینده را فقط کمی - بهتر درک کنید. در این شماره نگاهی داریم به وضعیت کاپیتالیسم و پیش‌بینی مشهور کینز که نوشته بود سیستم سرمایه‌داری ۴۵۰ سال عمر خواهد کرد و در سال ۲۰۳۰ به پایان خود می‌رسد. در گزارشی دیگر خواهید دید که چطور عصر موتورهای درون‌سوز به پایان خود نزدیک می‌شود.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سال ۲۰۲۰ از راه رسیده و یک دهه به پایان رسیده است. مثل همیشه، بازار پیش‌بینی‌ها داغ است. اکونومیست هم به عنوان یکی از معتبرترین رسانه‌های جهان پیش‌بینی‌هایی در حوزه سیاست و اقتصاد داشته که هرکدام به نوبه خود، خواندنی است. حالا اکونومیست برای سال نو، رکودی غریب را پیش‌بینی کرده است. رکود عمدتاً به این شکل رخ می‌دهد که مصرف‌کنندگان توان ایجاد تقاضای واقعی برای کالاها و خدمات نداشته باشند. شکل دیگری از رکود هم ناشی از ناتوانی تولیدکنندگان است که تقریباً ۵۰ سال پیش اتفاق افتاده. حالا امکان دارد به خاطر جنگ تجاری این اتفاق مجدداً به وقوع بپیوندد.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت و تشکل

در این شماره از ماهنامه به معرفی یکی از تشکلهای اقتصادی پرداخته‌ایم؛ اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران. معرفی توانمندی‌های تشکل‌ها می‌تواند برای فعالان اقتصادی مثمر‌تر و حتی حامل ایده‌های جدید باشد. از سوی دیگر تجارت با اتحادیه اروپا را بررسی کرده‌ایم. این بررسی نشان می‌دهد تجارت با قاره سبز به شدت دچار افت شده است.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

«بهره مرکب یکی از قدرتمندترین نیروهای دنیای ما است. اگر بتوانید به چیزی دست پیدا کنید که این اثر گلوله برفی را به همراه بیاورید این قدرت را به دست می‌آورید، خواه در دنیای تکنولوژی باشد یا فرهنگ یا سیاست؛ در هر عرصه‌ای.» این بخشی از ترجمه گفت‌وگوی خواندنی موسس شرکت پی‌پال است که در کارآفرین این شماره به چاپ رسیده است. در کنار باقی‌چهره‌ها و موضوعات، در بخش تجربه هم بد نیست به سراغ داستان موفقیت و تجربیات جودی فاکنر بروید. یکی از ۵۰ زن تاثیرگذار حوزه تکنولوژی در آمریکا. کسی که می‌گوید هم‌زمان با شروع کسب‌وکارش، همه چیز در مورد مدیریت و رهبری را از صفر شروع به آموختن کرد.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد بازار نفت و تغییر معادلات قدرت در این بازار تهیه شده و به تحلیل تاثیر رشد توان تولید نفت در آمریکا در بازار نفت پرداخته شده است. رشد توان تولید نفت آمریکا در سال‌های اخیر و تبدیل شدن این کشور به بزرگ‌ترین تولیدکننده غیر اوپک در دنیا موجب شد تا معادلات قدرت در بازار نفت و عرصه اقتصادی در دنیا تغییر کند. همچنین در مورد میزان تقاضای انرژی در قاره آسیا و تاثیر این قاره در بازار انرژی دنیا گزارش جامعی تهیه شده و سپس برای یافتن پاسخ این سوال که برای داشتن رشدی پایدار در اقتصاد دنیا چه راه‌کاری در اختیار جهانیان است، مقاله‌ای مفصل ارائه شده است. در این شماره گزارشی در مورد بدهی‌های دولتی در دنیا

منتشر شده و تاثیر این حجم بالای بدهی‌ها در تضعیف زیرساخت‌های اقتصادی در جهان مورد بررسی قرار گرفته است.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت که با حمایت اتاق بازرگانی تهران برگزار شده بود، به پایان رسید. سه فیلم از بین ۱۴ فیلم برگزیده شدند که داستان کسب و کارهای ایرانی را روایت می‌کردند. کسب و کارها و صاحبان آن‌ها که می‌توانستند به جای حرکت در مسیر پر فراز و نشیب کارآفرینی، در کارگزاری و دلالتی به عاقبت برسند. در نگاه این شماره با کارگردانان برگزیده بخش کارآفرینی گفت‌وگو کردیم و البته یک فیلم مستند دیگر هم به دلیل نگاه ویژه به مسئله معلولیت مورد توجه قرار گرفته.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

مجمع باز یافت زباله آرادکوه یکی از متهمان اصلی بوی نامطبوع تهران است. برخی مسئولان از جمله رئیس سازمان محیط زیست قویاً اعتقاد دارند که منشأ اصلی بو آرادکوه است اما برخی دیگر این موضوع را رد کرده‌اند. در پرونده این شماره شهر به موضوع بوی نامطبوع که هر از گاهی در تهران منتشر می‌شود پرداخته‌ایم و گزارشی میدانی هم از سکونت در نزدیکی مجتمع باز یافت زباله آرادکوه و شرایط آن نوشته‌ایم. نتیجه اینکه اهالی منطقه کهریزک در جنوب تهران، سال‌هاست با بوی بد دست و پنجه نرم می‌کنند. در پرونده راهبرد هم به بودجه شرکت‌های دولتی پرداخته‌ایم؛ «شرکت‌های دولتی در ایران به حیاط خلوت مدیران بدنه میانی دولت تبدیل شده‌اند.» این جمله را یکی از فعالان بخش خصوصی در توصیف شرکت‌های دولتی که گفته می‌شود ۷۴ درصدشان زیان‌ده هستند به زبان آورده است. دولت در لایحه بودجه سال آینده بودجه شرکت‌های دولتی را ۱۶ درصد افزایش داده است که محل مناقشه شده است. اصلی‌ترین چالش اینجاست که این شرکت‌ها زیان‌ده هستند و به دلیل بهره‌وری پایین، کل اقتصاد کشور را دچار بحران می‌کنند. علت اصلی زیان‌ده بودن این شرکت‌ها چیست؟ آیا می‌توان خدمات آنها را به بخش خصوصی واگذار کرد؟ چرا بودجه‌شان در سال‌های اخیر همواره افزایش داشته در حالی که زیانشان رو به صعود بوده است؟ راه چاره برای جلوگیری از تداوم زیان‌دهی این شرکت‌ها چیست؟ در این شماره سعی کرده‌ایم به تمام این سوالات پاسخ دهیم. ■



دهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

فضای کسب و کار کشور و اقدامات دولت در بوته نقد بخش خصوصی

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در دهمین نشست خود در دی ماه ۹۸، بررسی وضعیت اقتصاد ایران در شاخص سهولت کسب و کار را مورد بررسی و تحلیل قرار دادند و اقدامات دولت در این خصوص را از زبان نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی شنیدند. نمایندگان بخش خصوصی در این نشست همچنین میزبان رئیس کل بیمه مرکزی کشور بودند و با او در مورد چالش‌های این حوزه به گفت‌وگو نشستند.

در این مراسم رئیس اتاق تهران در مورد روند رشد فزاینده نقدینگی و تورم هشدار داد و نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی، گزارشی از وضعیت ایران در شاخص سهولت کسب و کار ۲۰۲۰ ارائه دادند و نمایندگان بخش خصوصی نیز نظرات و انتقادات خود را در این مورد بیان کردند. رئیس اتاق بازرگانی تهران در ادامه نشست به گزارشی از بانک جهانی اشاره کرد که به نقش اعتماد در حکمرانی کشورها می‌پردازد. او گفت: این گزارشی می‌نویسد که اعتماد جوهره حکمرانی خوب است، اعتماد بر بسیاری از تصمیمات روزانه جامعه از تصمیم درباره خرید کالاها یا خدمات تا انتخاب یک پرواز هوایی یا حتی تغییرات رفتاری و پشتیبانی از اصلاحات در کشورها اثرگذار است.

ارائه بسته‌های مالی متنوع به اعضای اتاق تهران - ۱۳۹۸/۱۰/۰۹

با اعلام غلامحسین ملکلو، مشاور امور بانکی اتاق تهران، تمامی اعضای اتاق تهران به‌شرط عضویت در سه سال متوالی، می‌توانند برابر تفاهم‌نامه اتاق و بانک صادرات از خدمات ویژه بانکی بهره‌مند شوند. با اجرای تفاهم‌نامه همکاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و بانک صادرات ایران، انواع بسته‌های مالی و بانکی متنوع در اختیار اعضای اتاق تهران قرار گرفته است.

تجلیل از صادرکنندگان نمونه و شایسته تقدیر استان تهران - ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

در آیین تجلیل از صادرکنندگان نمونه استان تهران که توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد، از ۱۵ صادرکننده نمونه با اهدای لوح و تندیس تجلیل شد و ۸ بنگاه بخش خصوصی نیز شایسته تقدیر معرفی شدند. در این مراسم که با حضور رئیس اتاق تهران، استاندار تهران، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران، رئیس سازمان توسعه تجارت، رئیس سازمان برنامه‌بودجه استان تهران، مدیرکل استاندارد استان تهران، اعضای هیئت نمایندگان و هیئت‌رئیس اتاق تهران و ایران و جمع کثیری از فعالان اقتصادی برگزار شد، ۱۵ صادرکننده به‌عنوان صادرکننده نمونه استان تهران براساس عملکرد سال ۱۳۹۷ معرفی شدند و مورد تقدیر قرار گرفتند.



از اولویت‌های سرمایه‌گذاری در تهران تا انتقادهای قطعه‌سازان - ۱۳۹۸/۱۰/۲۸

نمایندگان بخش خصوصی و دولتی در نشست شصت و پنجم شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با بررسی گزارش وضعیت تولید در هشت ماهه نخست سال و ارائه گزارش اولویت‌های سرمایه‌گذاری، به مشکلات و چالش‌های تولید از جمله مسئله عدم استقرار صنایع در شعاع ۱۲۰ کیلومتری پرداختند. همچنین مشکلات قطعه‌سازی و مشکل تأمین مالی آن در این نشست مورد بحث قرار گرفت. رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به این‌که درآمد سرانه مردم طی سال‌های اخیر روند نزولی داشته و پیش‌بینی‌ها حاکی از تداوم این روند برای سال‌های آتی است، افزود: خودروسازان برای برون‌رفت از معضلاتی که با آن مواجه هستند باید تنها روی بازار داخل متمرکز نشوند و مانند برخی دیگر از صنایع از جمله فولاد، به سمت صادرات محصولات سوق یابند. به گفته خوانساری، در حالی تعرفه واردات خودرو در کشور، بیش از ۹۰ درصد است که شرکت‌های خودروسازی توان رقابت با بازارهای بین‌المللی را ندارند و این رویکرد، به مشکلات این بخش طی سال‌های آینده نیز دامن خواهد زد.





توسعه: دهه‌ای برای زنان



تایلر کون

تحلیل گر بلومبرگ

مردم اغلب نسبت به سیاست واکنش‌های احساسی و عاطفی نشان می‌دهند، من هم تصمیم گرفته‌ام برای پرداختن به یک دهه اخیر، موضوعی جدا از سیاست انتخاب کنم: فرهنگ. از سال ۲۰۱۰ تا پایان سال ۲۰۱۹، دهه‌ای را شاهد بودیم که زنان در آن حرف اول را می‌زدند. نفوذ زنان در عرصه فرهنگ بسیار بالا رفته‌است. برای مثال می‌توانیم مروری داشته باشیم بر ۱۰ کتاب پرفروش یک دهه گذشته. شخصیت اول همه این کتاب‌ها، یک زن بوده و از میان این ده کتاب، هفت مورد را زنان نوشته‌اند. این مسئله در مورد فیلم‌ها و سریال‌ها هم صادق است. زنان در این زمینه هم حضور پررنگی داشته‌اند و حتی با قهرمان‌های زن روبه‌رو هستیم. حضور زنان در فرهنگ در دهه گذشته می‌تواند نشان‌دهنده توسعه عمیقی باشد که در این زمینه حاصل شده‌است.

ارز دیجیتال: بستری نو برای تروریست‌ها



تارون وادوا

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

سال ۲۰۰۹ بود که سروکله بیت‌کوین به عنوان ارز دیجیتال برای نخستین بار پیدا شد. از آن زمان تاکنون، این ارز جنجال‌های زیادی را به پا کرده‌است. برخی افراد حاضرند بسیاری از دارایی‌های خود را در دنیای واقعی از دست بدهند تا صاحب این ارز دیجیتال بشوند. این ارز روی کار آمد تا نظام پولی، آزادتر و در نتیجه شفاف‌تر شود. اما این نظام پولی جدید، فرصت‌هایی را برای برخی مجرمان فراهم کرد. قطعاً قاچاقچی‌ها و تروریست‌ها از نظام سنتی پولی بهره می‌گرفتند اما ارزش‌های دیجیتالی فرصتی تازه برای آن‌ها فراهم کرده‌است. جاذبه‌های این بخش نیز برای آن‌ها به قدری زیاد است که نمی‌توانند باعث می‌شود به راحتی از آن بهره بگیرند. جالب اینجاست که یک مقام مرجع هم برای رسیدگی به نقل و انتقالات پولی تروریست‌ها در حوزه ارز دیجیتال وجود ندارد.

مالیات: فقرا بیش از ثروتمندان



آلوی چانگ

تحلیل گر واکس

در حالت عادی این‌طور تصور می‌کنیم که مردم فقیر، مالیات کمتری نسبت به ثروتمندان می‌دهند. اما آیا در واقعیت همین‌طور است؟ برخی از مقامات محافظه‌کار آمریکایی ادعا می‌کنند نیمی از مردم آمریکا، هیچ‌گاه مالیات پرداخت نمی‌کنند. در واقع آن‌ها معتقدند این افراد فقیر هستند که از مالیات معاف شده‌اند. اما واقعیت، چیز دیگری را نشان می‌دهد. براساس بررسی‌های صورت گرفته، مردم فقیر آمریکا در شرایط نسبی، نه تنها مالیات کمتری پرداخت نمی‌کنند، بلکه نسبت به وضعیت خودشان، پول زیادی را صرف مالیات می‌کنند. مالیات در تگزاس به شیوه‌های مختلف از مردم اخذ می‌شود. برخی از آن‌ها باری بزرگ بر دوش مردم می‌گذارد. باری که انواع مختلف مالیات بر دوش فقرا می‌گذارد از باری که بر دوش ثروتمندان گذاشته می‌شود، بسیار سنگین‌تر است. نکته جالب توجه این است که نمی‌توان به راحتی مشخص کرد چه کسانی، چه مقدار مالیات می‌دهند و در نتیجه رسیدگی به این مسئله به امری دشوار تبدیل شده‌است.

شرایط آینده: جهان زیر آتش



رابرت مالی

تحلیل گر فارن پالیسی

درگیری‌هایی که در کشورها ایجاد می‌شود، می‌تواند شرایط آینده را مشخص کند. هر شعله آتشی که جایی روشن می‌شود، می‌تواند اثراتی مخرب روی سایر نقاط جهان داشته باشد. برخی از آن‌ها می‌توانند سرنوشت نظام بین‌المللی را در آینده مشخص کنند. هر جنگی، نشان می‌دهد که چه در انتظار جهان پیش روی ما است. اما مهم‌ترین کشور در تعیین سرنوشت کشورها در حال حاضر، آمریکا است. هر اقدامی که این کشور داشته باشد، وضعیت سایر کشورها را مشخص می‌کند. قدرت‌های بزرگ دیگری مثل چین هم نقشی تعیین‌کننده در نظام بین‌المللی دارند. در واقع هر اقدام آن‌ها می‌تواند سرنوشت سایر کشورها را به لحاظ سیاسی و اقتصادی به صورت کامل تغییر دهد. در حال حاضر برخی از نقاط جهان وضعیتی خطرناک دارند و می‌توانند در سال ۲۰۲۰، سرنوشت همه کشورهای جهان را تغییر بدهند.

نابرابری: همه چیز برای ادرصد



نوا اسمیت

تحلیل گر بلومبرگ

نابرابری در ایالات متحده طی چند دهه گذشته، افزایش یافته‌است. این امر باعث شده میان اقتصاددانان و جامعه‌شناسانی که در مورد جامعه آمریکا نگرانی‌هایی دارند، اختلافاتی شکل بگیرد. توماس پیکتی در این زمینه حرف اول را می‌زند و بیشترین نگرانی‌ها را دارد. او مطالعات تاریخی گسترده‌ای انجام داده و عمده مطالعات خود را روی بحث درآمد‌ها قرار داده‌است. توزیع درآمد، آمار مشخصی ندارد اما به صورت کلی می‌توان تشخیص داد که شرایط آن قدر هم خوب نیست و نابرابری‌هایی در این زمینه وجود دارد. البته آمار دقیقی در این زمینه موجود نیست و به همین دلیل بررسی آن، قدری دشوار شده‌است. مهم‌ترین مسئله این است که گفته می‌شود ۳۰ درصد از دارایی‌های آمریکا تنها در اختیار یک درصد از جمعیت این کشور است و این آمار به تنهایی کفایت می‌کند که میزان نابرابری را در این کشور نشان دهد. به هر حال، این کشور باید در سال ۲۰۲۰ به جنگ نابرابری برود.

آلودگی هوا: تکنولوژی برای هوای دهلی



پانول آرامونیکا

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

دهلی آلوده‌ترین شهر جهان است. زمانی در این شهر کشاورزی می‌شد اما اکنون شرایط به کلی تغییر کرده‌است. شهری‌سازی بزرگ‌ترین آسیب را به این شهر هندی زده‌است. این شهری‌سازی عواقبی را همراه داشته و مهم‌ترین آن‌ها آلودگی هوا بوده‌است. حالا برخی از مردم معتقدند شیوه مدیریت شهری باید تغییر کند. بسیاری از شرکت‌ها مایل به سرمایه‌گذاری برای بهبود شرایط هوایی در دهلی هستند. حالا قرار است تکنولوژی به داد مردم برسد و به آن‌ها کمک کند هوای شهر خود را پاک کنند. بسیاری از شرکت‌ها حاضر هستند با سرمایه‌گذاری در این عرصه به بهبود هوای دهلی کمک کنند. برخی از شرکت‌ها به دنبال کاهش آلودگی هوا هستند و برخی دیگر هم تلاش می‌کنند آب حاصل از بارش باران را جمع‌آوری و ذخیره کنند. بهره‌گیری از تکنولوژی‌ها و روش‌های خلاقانه روز، می‌تواند این شهر در حال پیشرفت را به وضعیتی قابل تحمل برساند.



تأمین واردات با ارز صادرات ارز پتروشیمی می‌رسد

شرکت‌های پتروشیمی بیش از ۹۰ درصد تعهد ارزی خود را ایفا کرده‌اند و نقش مهمی در تأمین نیازهای ارزی کشور دارند. طبق اعلام رئیس کل بانک مرکزی، در ۹ ماهه امسال از مجموع ۲۹ میلیارد دلار ارز تأمین شده برای واردات، ۳۵ درصد سهم ارز برگشتی صادرات غیرنفتی و بیش از ۵۰ درصد ارز سامانه نیما به شرکت‌های پتروشیمی تعلق داشته است. به گفته عبدالناصر همتی با تأمین مالی ۷,۳ میلیارد یورو از منابع بانک مرکزی در چین از طریق سایناسور برای ۵ پروژه در حال اجرای پتروشیمی در نقاط مختلف کشور، به‌زودی شاهد افزایش قابل توجه تولیدات پتروشیمی کشور خواهیم بود.

۵۰ درصد

در ۹ ماهه سال جاری بیش از ۵۰ درصد ارز سامانه نیما از سوی پتروشیمی تأمین شده است

بورس چقدر در تأمین مالی اقتصاد نقش دارد؟ افزایش جذب سرمایه در بورس

آمارهای اعلام شده از سوی مدیر نظارت بر بورس‌های سازمان بورس نشان می‌دهد که بورس و فرابورس در ۹ ماهه امسال با توجه به ابزارهای مالی متنوع و رونق معاملات توانسته‌اند ۱۲۹ هزار میلیارد تومان نقدینگی را به سمت خود جذب کنند. تأسیس شرکت‌های سهامی عام، اوراق بدهی و عرضه‌های اولیه بورس و فرابورس از جمله ابزارهای فعالی هستند که در سال جاری موفق عمل کرده‌اند. بازار سرمایه موجب افزایش سرمایه‌گذاری در اقتصاد مولد خواهد شد در حالی که سفته‌بازی و دست به دست شدن دارایی نمی‌تواند به رونق تولید بینجامد. طبق گفته محسن خدابخش مدیر نظارت بر بورس‌های سازمان بورس، بازار سرمایه تأسیس نهادهای مالی را برای بخش‌های تولیدی کشور تدارک می‌بیند.

۱۲۹ هزار میلیارد تومان

بورس و فرابورس تا پایان آذر امسال ۱۲۹ هزار میلیارد تومان سرمایه جذب کرده‌اند

نیاز تولید به نقدینگی تأمین می‌شود؟

سهم بالای سرمایه در گردش در وام بانکی

گزارش بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش‌های اقتصادی طی ۸ ماهه سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که ۵۳۱ هزار میلیارد تومان وام در این مدت پرداخت شده است که ۲۷,۶ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته است. با این وجود، نیاز واحدهای اقتصادی به نقدینگی در سال رونق تولید به قدری افزایش یافته است که افزایش معمول تسهیلات بانکی نمی‌تواند پاسخگوی نیاز آن‌ها باشد. طبق اعلام بانک مرکزی، سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۸ ماهه سال جاری مبلغ ۲۸۵ هزار میلیارد تومان معادل ۵۳,۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ معادل ۱۵,۳ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۸ ماهه سال جاری ۱۱۵ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۴۰,۵ درصد از منابع تخصیص‌یافته به سرمایه در گردش کلیه بخش‌های اقتصادی است.

۲۷,۶

درصد

تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش‌های اقتصادی در ۸ ماهه امسال ۲۷,۶ درصد افزایش یافته است

تجارت ۶۴ میلیارد دلاری

صادرات با آمارهای واقعی

آمارهای گمرک ایران نشان می‌دهد که حجم تجارت خارجی ایران در ۹ ماهه امسال به نزدیکی ۶۴ میلیارد دلار رسیده است. در این مدت صادرات غیرنفتی اندکی از واردات بیشتر بوده است. این اتفاق در شرایطی رخ داده که با اصلاح پایه‌های صادراتی در سال جاری، آمارهای صادرات واقعی‌تر شده است. در این مدت بالغ بر ۳۱ میلیارد و ۹۰۲ میلیون دلار صادرات غیرنفتی و ۳۱ میلیارد و ۸۳۶ میلیون دلار واردات گزارش شده است. آمارها از نظر وزنی نشان می‌دهد که در پایان فصل سوم سال، ۱۰۳ میلیون و ۵۸۷ هزار تن کالا صادر شده که در مقایسه با مدت زمان مشابه سال گذشته از لحاظ وزنی ۱۸,۵ درصد رشد داشته است. عمده صادرات کالا به کشورهای چین، عراق، ترکیه، امارات و افغانستان بوده است. در این مدت به لحاظ وزنی ۲۴ میلیون و ۹۸۰ هزار تن کالا به کشور وارد شد که سهم کالای اساسی بیش از ۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تن بوده است.

۳۱,۹ میلیارد دلار

صادرات غیرنفتی ایران در ۹ ماهه امسال به ۳۱ میلیارد و ۹۰۲ میلیون دلار رسید

تسهیلات ارزان برای تولید

فعالان اقتصادی در انتظار بانک‌ها

صندوق توسعه ملی تا ۱۱ آذر ۹۸ مبلغ ۳۹ هزار میلیارد ریال سپرده‌گذاری ریالی در بانک‌ها انجام داده است با این وجود عملکرد اعطای تسهیلات تا این تاریخ کمتر از ۳۹ درصد بوده است. آمار موجود در گزارش بررسی لایحه بودجه در بخش صنعت، معدن و پتروشیمی نشان می‌دهد صندوق توسعه ملی تا تاریخ ۱۱ آذر ۹۸ مبلغ ۳۹ هزار میلیارد ریال در ۳ مرحله شامل مبلغ ۹ هزار میلیارد ریال در مرحله اول در اسفندماه ۱۳۹۷، مبلغ ۲۰ هزار میلیارد ریال در مرحله دوم در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۸ و ۱۰ هزار میلیارد ریال در مرحله سوم در آذرماه امسال سپرده‌گذاری ریالی در بانک‌ها انجام داده است. براساس قانون، بانک‌های عامل نیز باید حداقل معادل این مبلغ را از محل منابع داخلی خود تأمین کنند تا تسهیلات ارزان به تولید داده شود.

۳,۹ هزار میلیارد تومان

صندوق توسعه ملی با سپرده‌گذاری ۳,۹ هزار میلیارد تومان، شرایط اعطای تسهیلات ارزان به تولید را فراهم کرد

کاهش رسوب کالا در گمرک مسیر سبز پر تردد شد

طبق آمار اعلام شده از سوی گمرک ایران، ترخیص کالا در مسیر سبز (اظهارنامه‌ای) گمرک با افزایش مواجه شده است با این حساب در حال حاضر حدود ۵۱ درصد از کالاها در مسیر سبز قرار می‌گیرند و ترخیص می‌شوند. بر اساس داده کانتینرها در گمرک، رسوب کالا روند کاهشی داشته است. بر اساس قواعد ترخیص کالا، در مسیر سبز کالا بر اساس اظهارنامه سریع ترخیص می‌شود. در مسیر زرد کالا مشکلاتی دارد و نیاز به نمونه‌برداری است و در مسیر قرمز نیاز به ارزیابی فیزیکی دارد. بیشترین ۵۱ درصد کالا در همان مسیر سبز ترخیص می‌شود که در گذشته این رقم ۲۰ درصد بود، اما اکنون با تمهیداتی، ۳۱ درصد به سهم آن افزوده شده است.

۵۱ درصد

ترخیص کالاها در مسیر سبز گمرک سهم ۵۱ درصدی نسبت به کل کالاها دارد

افزایش صادرات فولاد صادرات سنگ آهن کاهش یافت

برآوردهای معاونت امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت نشان می‌دهد که امسال صادرات فولاد از مرز ۱۱ میلیون تن عبور خواهد کرد. این امیدواری وجود دارد که در چشم‌انداز ۲۰ ساله ظرفیت تولید فولاد به ۵۵ میلیون تن برسد. در حال حاضر ۳۵ میلیون تن ظرفیت تولید فولاد در ایران وجود دارد. سال گذشته ۸۵ میلیون تن فولاد از کشور صادر شده است و پیش‌بینی وزارت صنعت این است که امسال صادرات فولاد از مرز ۱۱ میلیون تن عبور کند. این میزان صادرات به معنی افزایش ۳۰ درصدی در این بخش است. سنگ آهن ایران هرساله بین ۲۳ تا ۲۵ میلیون تن به‌صورت خام از کشور صادر می‌شد اما اکثر صادرات خام به سمت صادرات محصول با ارزش افزوده بالا هدایت شده است. امسال صادرات سنگ خام به بیش از پنج میلیون تن نخواهد رسید و بقیه در داخل تبدیل به فولاد و سپس صادر خواهد شد.

۳۰ درصد

صادرات فولاد در سال جاری رشد ۳۰ درصدی را نسبت به سال گذشته تجربه خواهد کرد

چک‌های مبادله‌شده افزایش یافت کاهش چک‌های برگشتی

با وجود افزایش ۲۰ درصدی تعداد چک‌های مبادله‌شده در آبان ۹۸ نسبت به آبان ۹۷، تعداد چک‌های برگشتی نسبت به کل تعداد چک‌های مبادله‌شده در این دوره زمانی نسبت به مدت مشابه پارسال، ۲۱ درصد کاهش پیدا کرده است. بررسی گزارش اخیر بانک مرکزی نشان می‌دهد که در آبان ماه امسال بیش از ۷۶ میلیون فقره چک به ارزشی حدود ۸۳۶ هزار میلیارد تومان در کل کشور مبادله شده است. از این تعداد ۶۰۹ میلیون فقره چک به ارزشی بالغ بر ۷۳۵ هزار میلیارد تومان وصول شده است. از کل چک‌های مبادله‌شده در آبان ماه ۹۸ از نظر تعداد ۹ درصد و از نظر مبلغ نیز ۱۲ درصد برگشتی وجود دارد. این در حالی است که در مدت مشابه پارسال از ۶۳ میلیون فقره چک مبادله شده، ۸۶۹ هزار فقره چک یعنی ۱۰۲ درصد از کل چک‌های مبادله شده برگشت خورده بود. کاهش تعداد چک‌های برگشتی نسبت به مدت مشابه پارسال در حالی است که تعداد کل چک‌های مبادله‌شده در آبان ۹۸ بیش از ۲۰ درصد نسبت به آبان ۹۷ با افزایش روبه‌رو بوده است.

۲۱ درصد

تعداد چک‌های برگشتی در آبان ۹۸ نسبت به آبان سال گذشته ۲۱ درصد کاهش یافته است.

سایپا از ایران خودرو جلو زد ادامه کاهش تولید خودرو

طی ۹ ماهه امسال ۵۷۲ هزار و ۹۶۵ دستگاه انواع خودرو توسط شرکت‌های خودروساز کشور به تولید رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته کاهش ۲۴٫۸ درصدی را تجربه کرده است. از این رقم، ۵۲۴ هزار و ۱۶۷ دستگاه مربوط به تولید سواری بوده که در این بخش نیز کاهش ۲۶٫۳ درصدی در مقایسه با تولید ۹ ماهه سال گذشته رقم خورده است. از ابتدای سال تا پایان آذر امسال تولید ون با افت ۸۶٫۲ درصدی و تولید مینی‌بوس و میدل‌باس نیز با افت ۵۴٫۶ درصدی همراه بوده است. همچنین در این مدت تولید اتوبوس ۲۸٫۴ درصد و تولید کامیونت، کامیون و کشنده نیز ۷۳٫۷ درصد افت داشته است. در عین حال تولید وانت با رشد ۱۸٫۱ درصدی همراه بوده است. در ارزیابی تولید خودرو طی ۹ ماهه امسال در ایران خودرو باید به کاهش ۲۷٫۶ درصدی تولید اشاره کرد.

۲۴٫۸ درصد

تولید انواع خودرو در ۹ ماهه امسال با کاهش ۲۴٫۸ درصدی مواجه شده است

کاهش ارزش صادرات خشکبار وزن صادرات افزایش یافت

در ۱۲ ماهه سال ۹۷ به لحاظ ارزشی ۵۵۶ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۱۲۸ میلیون دلار محصولات خشکبار از جمله پسته و مغز پسته، کشمش، خرما و ... صادر شد. این در حالی است که در ۱۲ ماهه سال ۹۶ به لحاظ ارزشی ۵۲۱ هزار تن به ارزش یک میلیارد و ۷۱۱ میلیون دلار محصولات خشکبار صادر شده بود. مقایسه میزان صادرات محصولات خشکبار در سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶ نشان می‌دهد که در مجموع صادرات این محصولات به لحاظ ارزشی ۳۱ درصد کاهش و به لحاظ وزنی ۷ درصد رشد داشته است. امارات، هند، آلمان، عراق، ترکیه، پاکستان و قزاقستان مقاصد عمده صادراتی محصولات خشکبار ایران در سال‌های ۹۷ و ۹۶ بوده‌اند به طوری که میزان صادرات پسته و مغز پسته ایران به هر کدام از کشورهای هند و امارات ۵۹ میلیون بوده است.

۳۱ درصد

صادرات خشکبار در سال ۹۷ معادل ۳۱ درصد از نظر ارزشی کاهش یافت

سازمان‌ها

مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد
نقض حقوق بشر در میانمار

صدها هزار نفر از اقلیت مسلمان روهینگیا پس از سرکوب توسط ارتش میانمار، به کمپ‌های پناهندگان در بنگلادش رفته‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای نقض حقوق بشر مسلمانان روهینگیا و سایر اقلیت‌ها در میانمار را محکوم کرده‌است. در این قطعنامه همچنین از میانمار خواسته شده تا از نفرت‌پراکنی علیه مسلمانان روهینگیا و سایر اقلیت‌ها دست بکشد. ارتش میانمار در سال ۲۰۱۷ هزاران تن از اعضای اقلیت روهینگیا را کشت و باعث فرار بیش از ۷۰۰ هزار نفر به بنگلادش شد. ماجرا به بودایی‌هایی مربوط می‌شد که کنترل این کشور را در اختیار داشتند. این کشور در گذشته برمه نام داشته و مدعی است این اقدامات را برای مبارزه با خطر افراطی‌ها انجام داده‌است. اما همه از جمله سازمان ملل، اقدامات این کشور را محکوم کرده‌اند.

۷۰۰ هزار نفر از مسلمان میانمار
از ترس جان خود به بنگلادش فرار کردند

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد
سرمایه‌گذاران روی خط خبر

سرمایه‌گذاران چطور به اخبار واکنش نشان می‌دهند؟ این پرسش چندین دهه است که در کانون پژوهش‌های مالی قرار گرفته‌است. این روزها که اخبار زیادی از طریق شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی رد و بدل می‌شود، یافتن پاسخی برای این پرسش، ضروری‌تر به نظر می‌رسد. خبرهای اقتصادی در زمانی کوتاه دست‌به‌دست می‌شوند و می‌توانند به راحتی بازارها را دگرگون کنند. مسئله دیگری هم در این ماجرا دخالت دارد. در گذشته کشورهای کمی جزو اقتصادهای نوظهور بودند اما این روزها بسیاری از کشورها جزو اقتصادهای نوظهور محسوب می‌شوند. آن‌ها آغوش خود را به روی سرمایه‌گذاران باز کرده‌اند و هر روز افراد زیادی هجوم می‌آورند تا در این اقتصادها سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه خبرهای اقتصادی که دست‌به‌دست می‌شوند، نقش پررنگ و مهمی را ایفا می‌کنند. به هر حال، خبرها همچنان سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بازار رامتحوّل می‌کنند.

۴ میلیون مقاله تنها در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵
در زمینه اقتصاد از رویترز
منتشر شده‌است

صندوق بین‌المللی پول هشدار داد

مالیات‌گذاری برای کاهش تولید کربن

تغییرات اقلیمی میلیون‌ها نفر را در بیش از ۱۵۰ کشور جهان روانه خیابان‌ها کرده‌است. اکثر افراد به دنبال اقدامات ضربتی برای مقابله با تغییرات اقلیمی هستند. نخستین اقدامی که فعالان زیست‌محیطی از مسئولان انتظار دارند، تعیین سیاست در زمینه مقابله با تولید گاز کربن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های مقابله با تولید کربن، مهم‌ترین نقش را در بهبود وضعیت هوا و جلوگیری از گرمایش زمین دارد. به همین دلیل است که مردم در خیابان‌ها هم به دنبال اقداماتی برای مقابله با تغییرات اقلیمی از طریق کاهش تولید کربن هستند. توسعه هم باید به گونه‌ای باشد که کمترین میزان کربن تولید شود. مالیات‌گذاری در زمینه تولید کربن یکی از موثرترین شیوه‌ها برای کاهش تولید کربن است. در واقع کشورها و شرکت‌ها باید بابت توسعه‌ای که همراه با تولید کربن است، مالیاتی را پرداخت کنند که به آن مالیات بر کربن می‌گویند.

۲۰ درصد
از گازهای
گلخانه‌ای با
مالیات‌گذاری کنترل
می‌شوند

بانک جهانی عنوان کرد

صف طولانی پناهندگی

تعداد پناهندگان در دنیای امروز بیش از پناهندگان مستقیم جنگ جهانی دوم است. در حال حاضر چیزی در حدود ۲۶ میلیون نفر به ناچار به سرزمین‌های دیگری غیر از کشور خودشان پناه آورده‌اند. آن‌ها برای فرار از خشونت و جنگ به کشورهای دیگری پناهنده می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۸۵ درصد از مهاجران به کشورهای در حال توسعه پناه می‌برند. برخی از آن‌ها حتی ۵ سال بعد از تقاضای پناهندگی، همچنان آواره هستند. همه این پناهندگان به‌ویژه در معرض آسیب و تعرض قرار دارند. بسیاری از آن‌ها به دنبال فرصت‌های شغلی هستند اما در نهایت مجبور می‌شوند در فعالیت‌های غیرقانونی مشارکت کنند تا درآمد داشته باشند. اما مهم‌ترین مسئله، سلامت و تحصیلات است که پناهندگان در کشورهای در حال توسعه اغلب اوقات از چنین امکاناتی برخوردار نمی‌شوند. به همین دلیل است که هنوز باید به پدیده مهاجرت در جهان توجه شود.

۸۵ درصد از پناهندگان به کشورهای در حال
توسعه پناه می‌برند و هیچ‌گاه به کشورهای پیشرفته راه
پیدا نمی‌کنند

بانک جهانی خبر داد
دنیا روشن می‌شود

دسترسی به برق یکی از مهم‌ترین امکاناتی است که بسیاری از افراد در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه به آن دسترسی دارند. اما هنوز هم افرادی در جهان وجود دارند که بدون دسترسی به برق زندگی می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در یک دهه گذشته، تعداد افرادی که بدون برق زندگی کرده‌اند از ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ به ۸۴۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده‌است. به این ترتیب در حال حاضر بیش از ۸۹ درصد از مردم روی زمین به برق دسترسی دارند. بنگلادش، کنیا و میانمار بیشترین پیشرفت را در زمینه دسترسی به برق در یک دهه گذشته داشته‌اند. آن‌ها به کمک ۲۰ کشور جهان موفق شده‌اند کمبود برق خود را جبران کنند. بسیاری از افراد به‌ویژه در روستاها هنوز به برق دسترسی ندارند. این مسئله هنوز در آفریقا رواج دارد و مسئولان هنوز باید برای برطرف شدن این نیاز تلاش کنند.

۸۹ درصد از مردم جهان
در حال حاضر به برق دسترسی دارند



تویوتا جریمه شد! ناظر بازار چین، تویوتا را به عنوان یکی از مهم‌ترین خودروسازان ژاپنی به دلیل تقلب در قیمت‌گذاری لکسوس به عنوان یکی از خودروهای لوکس این برند، ۸۷/۶ میلیون یوان (معادل ۱۲/۵ میلیون دلار) جریمه کرد؛ این جریان ثابت کرد که چینی‌ها نظارت شدید بر بازار خودرو دارند.

رسانه‌ها

رویتوز خبر داد

ادغام چند میلیارد دلاری در دنیای خودرو

فیات و پژو با هم ادغام شدند تا چهارمین خودروسازی بزرگ جهان را ایجاد کنند. آن‌ها با توافقی ۵۰ میلیارد دلاری به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های خودروسازی در جهان تبدیل شدند. آن‌ها برآورد کرده‌اند که با این ادغام سالانه حدود ۴ میلیارد دلار در هزینه‌ها صرفه‌جویی کنند. این کاهش هزینه از طریق توافقنامه‌های خرید مشترک و همچنین به اشتراک گذاشتن فناوری‌ها حاصل خواهد شد. کارلوس تاولارز، رئیس گروه پژو، قرار است مدیرعامل شرکت جدید باشد. این دومین باری است که فیات کرایسلر برای ادغام در سال ۲۰۱۹ اقدام کرده‌است. چند وقت پیش بود که فیات به شرکت رنو پیشنهاد حدوداً ۴۰ میلیارد دلاری داد اما با دخالت دولت فرانسه، این ادغام عملی نشد. اگر رنو و فیات با هم ادغام می‌شدند، سومین خودروساز بزرگ جهان را شکل می‌دادند. فرایند ادغام پژو و فیات طی یک سال آینده تکمیل خواهد شد.

۵۰ میلیارد دلار، هزینه‌ای که صرف ادغام فیات و پژو شد تا چهارمین خودروساز بزرگ جهان را شکل بدهند

بلومبرگ اعلام کرد

تحولات بزرگ در آلفابت

لری پیچ و سرگی برین که هر دو بنیان‌گذار گوگل بودند به تازگی اعلام کردند از مدیرعاملی و ریاست هیئت‌مدیره شرکت آلفابت که گوگل زیرمجموعه آن است، کناره‌گیری می‌کنند. این دو میلیارد در همچنان بزرگ‌ترین سهام‌داران گوگل خواهند ماند. آن‌ها برای ساده‌تر کردن ساختار مدیریتی تصمیم گرفته‌اند که از این فضا فاصله بگیرند. هر دو نفر اعلام کرده‌اند که به عنوان اعضای هیئت‌مدیره، سهام‌دار و بنیان‌گذار، همچنان فعال خواهند بود اما از مدیریت کناره‌گیری کرده‌اند. از نگاه این دو نفر، آلفابت و گوگل به دو مدیرعامل و یک رئیس هیئت‌مدیره نیاز ندارند. مدیرعامل آلفابت هم گفته هر دو نفر تأثیرگذاری‌های خود را داشته‌اند و همچنان هم نفوذ خود را خواهند داشت. این بزرگ‌ترین تحول برای شرکت آلفابت بوده که از ابتدای کارش تاکنون برایش رخ داده‌است. حالا باید دید با رفتن این دو مدیر، چه اتفاقی برای این شرکت می‌افتد.

۵۱ درصد از آرا می‌گویند که قدرت در شرکت آلفابت هنوز در اختیار لری پیچ و سرگی برین است

سی‌ان‌ان بیزنس تحلیل کرد

عربستان چاره‌ای جز کاهش تولید نفت ندارد

اوپکی‌ها دوباره برای کاهش تولید نفت اقدام کردند. ماجرا اما به احتمال زیاد به عربستان سعودی مربوط می‌شود. قضیه از این قرار است که عربستان سعودی سردمدار اوپکی‌ها شده و مدام تولید نفت سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) را کاهش می‌دهد تا قیمت نفت دوباره افزایش پیدا کند. او سعی دارد با بالا بردن افزایش قیمت نفت، ارزش سهام شرکت آرامکو سعودی را بالا ببرد. در واقع عربستان از همه ترفندها بهره می‌گیرد تا ارزش سهام این شرکت را بالا ببرد چرا که در حال حاضر به دنبال فروش سهام این شرکت و تنوع‌بخشی به اقتصاد نفتی خودش است. احتمالاً این کشور فعلاً خودش یک‌تنه تولید نفت را کاهش می‌دهد تا بتواند قیمت نفت را کنترل کند. در حال حاضر عربستان ناچار است جور بقیه را هم بکشد تا شرایط نفت تغییر کند.

۵۰۰ هزار بشکه در روز، رقمی که اوپکی‌ها برای کاهش تولید نفت بر سر آن توافق کرده‌اند

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

آرامکو سعودی رکوردشکنی کرد

دولت عربستان سعودی از زمان به قدرت رسیدن بن سلمان تصمیم گرفته وابستگی اقتصاد و بودجه خود را به نفت کم کند. به همین دلیل است که سهام شرکت نفتی آرامکو برای عرضه به سرمایه‌گذاران ارائه شده‌است. اکنون بررسی‌ها نشان می‌دهد این شرکت رکورد بالاترین مبلغ کسب‌شده از عرضه اولیه سهام و بالاترین ارزش بازار یک شرکت سهامی در جهان را به دست آورده‌است. دولت عربستان با فروش یک‌ونیم درصد از سهام آرامکو در بازار سهام ریاض، ۲۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار به دست آورده‌است. این بالاترین عایدی ناشی از عرضه اولیه سهام یک شرکت در بازار سهام است. در گذشته شرکت چینی علی‌بابا توانست در بازار سهام نیویورک به ارزش ۲۵ میلیارد دلار برسد و حالا آرامکو روی دست این شرکت زده‌است. دولت سعودی تلاش دارد با فروش سهام آرامکو، مبلغی را برای بودجه خود تأمین کند و سپس تحولاتی را در ساختار اقتصادی خود ایجاد کند.

۱۰۰ میلیارد دلار از بودجه عربستان قرار است با فروش سهام آرامکو حاصل شود

بلومبرگ بررسی کرد

رشد بابلانوتلی بازار سهام

سال نو میلادی که عوض می‌شود، بازار هم تکانی می‌خورد. بابلانوتل که از راه می‌رسد، نوساناتی را در قیمت‌های برخی کالاها ایجاد می‌کند. در دنیا به این پدیده «رشد قیمت بابلانوتلی» می‌گویند. در واقع چند روز پیش از آغاز کریسمس و چند روز پس از آن، قیمت برخی کالاها بالا می‌رود. این رشد قیمت را می‌توان در برخی کالاهای مهم مثل نفت هم مشاهده کرد. برخی افراد که از این پدیده خبر ندارند، دچار خوش‌بینی می‌شوند. در مورد نفت هم قضیه به همین شکل است. تقریباً اکثر کالاهایی که در بازار سهام معامله می‌شوند با افزایش ارزش مواجه می‌شوند. این افزایش ارزش معمولاً در فاصله ۵ روز پیش از کریسمس آغاز می‌شود و تا دو روز بعد از کریسمس ادامه پیدا می‌کند. به صورت کلی، همه این‌ها تحت تأثیر بابلانوتل رخ می‌دهد و دوام زیادی ندارد.

۷۰ دلار، قیمتی که پیش‌بینی می‌شود نفت در دوره کریسمس به آن برسد و دوباره سقوط کند



افزایش معاملات به چه معناست؟ بازار مسکن در مرحله جدید

بازار مسکن در ماه نهم سال با افزایش قابل توجه معاملات مواجه شد اما نمی توان رشد ۱۳۴ درصدی معاملات در تهران را نشانه رونق دانست چراکه تعداد معاملات در ماه های گذشته بسیار پایین بود و هنوز با وجود رشد بالا در ماه نهم سال، به سطح متوسط همیشگی نرسیده است. تا پیش از ورود مسکن به تحولات دو سال اخیر، معاملات مسکن در تهران بالای ۱۲ هزار مورد در ماه بود. با رونق گرفتن بازار از ماه های پایانی سال ۱۳۹۶، حجم معاملات افزایش یافت اما از خرداد سال گذشته روند نزولی بر معاملات مسکن حاکم شده و دائما ادامه داشته و تا سطح ۴ هزار معامله در ماه تنزل کرده بود. در ماه آذر تعداد معاملات در تهران به سطح ۹ هزار و ۵۰۰ مورد رسیده است که همچنان با سطح معمول فاصله دارد. بنابراین باید این تعداد معاملات را به طور مستقل مورد تحلیل قرار داد نه بر مبنای مقایسه با ماه قبل از آن.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی					
مقطع زمانی	درصد تغییر		نسبت به ماه مشابه سال قبل		
	آذر ۹۸	آبان ۹۸	آذر ۹۷	آبان ۹۷	مهر ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۳،۵۲	۱۲،۴۶	۹،۵۵	۸،۵	۴۱،۶
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۵۳۷	۴۰۶۴	۶۸۱۴	۱۳۴،۷	۴۰

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی					
نه ماهه	درصد تغییر		نسبت به ماه مشابه سال قبل		
	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۲،۷۷	۷،۵۳	۴،۵۹	۶۲،۹	۶۹،۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۷۹۲۰	۴۹۴۰۸	۱۳۱۵۳۷	-۲۵،۶	-۴۹،۵

۷.۵۳

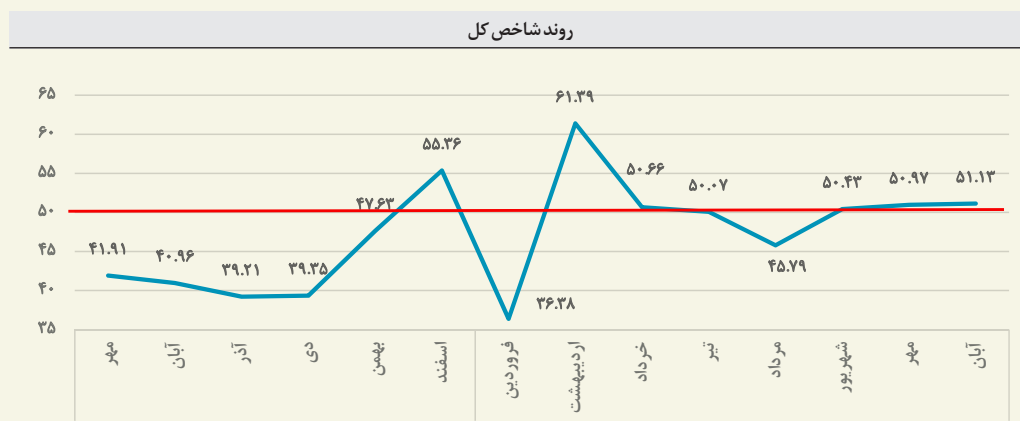
میلیون تومان
متوسط
قیمت مسکن
در تهران
طی ۹ ماهه ۹۷

۱۳.۷۷

میلیون تومان
متوسط
قیمت مسکن
در تهران
طی ۹ ماهه ۹۸

شاخص مدیران خرید بهبود یافت افزایش جزئی امیدواری فعالان اقتصادی به تولید

شاخص مدیران خرید (PMI) موسوم به شاخص برای آبان ماه امسال ۵۱،۱۳ واحد محاسبه شده است که نسبت به مهرماه (۵۰،۹۷) واحد ۰،۷ واحد معادل ۱،۳۸ درصد بهبود یافته است. در این ماه شاخص سرعت انجام و تحویل سفارش بیشترین میزان شاخص در میان ۵ مؤلفه اصلی شاخص و موجودی مواد اولیه خریداری شده، کمترین مقدار شاخص بوده است. بررسی های مرکز آمار اتاق ایران نشان می دهد، فعالان اقتصادی در پاسخگویی به سوالات مربوط به شاخص شاخص آبان ماه، انتظارات تولید در ماه آینده را مثبت ارزیابی کرده اند و وضعیت بخش صنعت در این شاخص بهبود داشته است اما در مقابل، روند کاهشی شاخص قیمت خرید مواد اولیه پس از شش ماه متوقف شده و این شاخص در آبان ماه نسبت به ماه قبل با افزایش ۳۶ درصدی مواجه شده است. شاخص مدیران خرید (PMI) یکی از مهم ترین شاخص های اقتصادی در کشورهای توسعه یافته است که بر اساس داده های پانلی از حدود ۴۰۰ شرکت در تمام فعالیتهای بخش خصوصی تهیه می شود.



۱.۳۸

درصد
میزان بهبود شاخص
شاخص در آبان ۹۸

۵۱.۱۳

واحد
شاخص شاخص در
آبان که نشان دهنده
افزایش امیدواری فعالان
اقتصادی به بهبود
تولید است

هزینه‌های مصرفی کنترل می‌شود؟

کاهش نرخ تورم

۵۵.۷

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها تا پایان
آذر ۹۸

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه تا پایان آذرماه ۱۳۹۸ به ۴۰ درصد رسیده که نسبت به ماه قبل، ۱.۱ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری ۳۹.۳ درصد و برای خانوارهای روستایی ۴۳.۸ درصد بوده است. نرخ تورم نقطه‌ای در آذرماه ۱۳۹۸ به عدد ۲۷.۸ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰.۸ درصد افزایش یافته است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم ماهانه آذر ۱۳۹۸ به ۳.۲ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۱.۶ واحد درصد افزایش داشته است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» به ترتیب ۴.۱ درصد و ۲.۸ درصد بوده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر آذر ۹۸ نسبت به آبان ۹۸	تغییر آذر ۹۸ نسبت به آذر ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۴.۲	۲۸.۷
دخانیت	۰.۹	۶
پوشاک و کفش	۱.۹	۳۴.۵
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۰.۴	۲۲.۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱.۴	۳۱.۳
بهداشت و درمان	۱.۴	۲۴.۷
حمل و نقل	۱۴.۷	۵۰.۲
ارتباطات	۰.۷	۲.۸
تفریح و امور فرهنگی	۱.۱	۲۹.۵
تحصیل	۰.۱	۲۱.۳
رستوران و هتل	۱	۳۵.۳
کالاها و خدمات متفرقه	۱.۵	۲۵.۷

۵۶.۳

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه
بخش تفریح و
فرهنگ تا پایان
آذر ۹۸

بخش خدمات، رکورددار اشتغال

کاهش هم‌زمان نرخ مشارکت و بیکاری

۵۰

درصد

اشتغال در بخش‌های
اقتصادی مربوط به
بخش خدمات است

بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۱۰.۶ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، بیکار بوده‌اند. این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال ۱۳۹۷، ۱.۲ درصد کاهش یافته است. در پاییز ۱۳۹۸، به میزان ۴۴.۳ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند که نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۰.۲ درصد کاهش داشته است. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در پاییز ۱۳۹۸، بخش خدمات با ۵۰ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۲.۹ درصد و کشاورزی با ۱۷.۱ درصد قرار دارند. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۵.۸ درصد از فعالان این گروه سنی در پاییز ۱۳۹۸ بیکار بوده‌اند که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱.۲ درصد کاهش یافته است.

وضعیت بازار کار در پاییز ۹۸						
شاخص‌های نیروی کار	کل کشور		مرد		زن	
	پاییز ۹۸	تغییر نسبت به پاییز ۹۷	پاییز ۹۸	تغییر نسبت به پاییز ۹۷	پاییز ۹۸	تغییر نسبت به پاییز ۹۷
نرخ مشارکت اقتصادی ۱۵ سال و بیشتر	۴۴.۳	-۰.۲	۷۱	-۰.۱	۱۷.۵	-۰.۴
نرخ بیکاری ۱۵ سال و بیشتر	۱۰.۶	-۱.۲	۸.۹	-۱.۴	۳۸.۳	-۰.۳
نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۴ سال	۲۵.۸	-۱.۲	۲۲.۳	-۱.۴	۳۸.۳	-۰.۳
بیکاری جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال	۱۷.۹	-۱.۴	۱۴.۷	-۱.۴	۲۹.۳	-۱.۲
اشتغال در بخش کشاورزی	۱۷.۱	-۰.۱	۱۲.۶	-۱.۱	۲۷.۳	-۰.۸
اشتغال در بخش صنعت	۳۲.۹	۰.۱	۳۳.۴	-۰.۱	۳۰.۴	۰.۵
اشتغال در بخش خدمات	۵۰	۰.۱	۴۹.۸	۰.۲	۵۰.۸	-۰.۷

۳۲.۹

درصد

اشتغال در بخش‌های
اقتصادی مربوط به
بخش صنعت است



بلومبرگ بیزینس ویک ۹۰ ساله شده است و این برای یک هفته نامه اقتصادی رقم خیلی خوبی است. بیزینس ویک صاحب یک تاریخ و سنت است و اتفاقاً در این شماره به همین امر نیز اشاره کرده است.



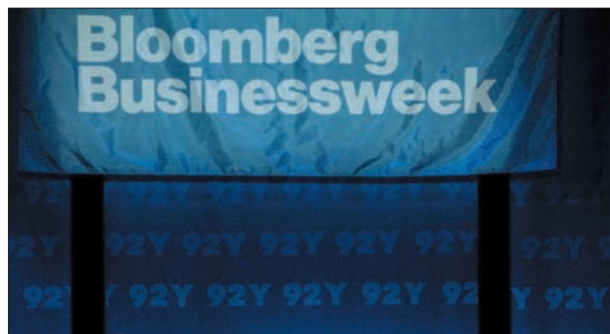
مجله فورچون طرح جلد و تیتر یک خود را به ۲۰ ایده ای اختصاص داده است که دهه ۲۰۲۰ میلادی را شکل خواهند داد. یکی از این ایده ها برقراری استاندارد طلا برای ارزهای دیجیتال است.

بلومبرگ بیزینس ویک / ۹۰ سالگی یک مجله

در چند صفحه، از سال های ابتدای تاسیس مجله صفحات و طرح جلد هایی آورده شده و نشان داده شده است که چطور این مجله اقتصادی طی تاریخ و تحولات تاریخی و اقتصادی ایالات متحده و جهان، متحول شده و خود را با مقتضیات زمان سازگار کرده است. طبق گزارشی که در آستانه ۹۰ سالگی مجله منتشر شده، این هفته نامه در سال های اول انتشار یک دماسنج اقتصادی روی جلد منتشر می کرد که خلاصه وضعیت اقتصادی آمریکا در طول هفته بود اما بعد از چند سال، چاپ این دماسنج را کنار گذاشت و موضوعات خود را مثل مجلات هفتگی اقتصادی جهان پی گرفت. بیزینس ویک با اینکه سابقه زیادی در آمریکا دارد اما سابقه ای در کنار سن و سال مجله ای اقتصادی همچون اکونومیست که بیش از ۱۵۰ سال از انتشارش می گذرد، چندان زیاد نیست. در این شماره از بیزینس ویک اشاره ای نیز به سافت بانک ژاپن شده که به یک شرکت زیان ده تبدیل شده و سرمایه های فراوانی را به خطر انداخته است. طرح روی جلد این شماره بیزینس ویک هم به اسکناس های شعله ور شده ای اختصاص پیدا کرده به وسیله سافت بانک از بین می روند. در این شماره، چند تحلیل و گزارش نیز درباره صنعت هوانوردی منتشر شده است که یکی از آن ها درباره سود سرشار خطوط هواپیمایی از مسیرهای کوتاه مدت آن هاست. مثالی که در این مورد زده می شود نیز خطوط هوایی امارات است که مسیر ریاض - دوی آن طرفدار فراوانی دارد و برعکس مسیر کوتاهش، به علت قیمت بالایی که دارد، خیلی هم سودآور است. اوراق قرضه سبز در آلمان نیز از جمله مطالب جذاب این شماره است. حالا که بحث حفاظت از محیط زیست و تغییرات اقلیمی خیلی داغ است، اوراق قرضه ای که برای کسب و کارهای پایدار و سازگار با محیط زیست سرمایه جمع می کند، برای افراد در سراسر جهان اهمیت پیدا کرده است.

فورچون / ۲۰ ایده سرنوشت ساز

مهندسی ژنتیکی که داروسازی را دوباره تعریف می کند و تولید گوشت هایی که می تواند روش تغذیه ما را دگرگون کند هم از دیگر ایده هایی است که در این شماره مطرح شده اند. فورچون نوشته که آینده کار نیز تغییر خواهد کرد و در این دهه مهارت اهمیت بیشتری از سایر مولفه ها و قابلیت ها خواهد داشت. بنابراین افراد نباید نگران مدرک تحصیلی برای پیدا کردن شغل باشند. ایده دیگری که انقلابی در اقتصاد و جامعه ایجاد می کند، ۴ روز کاری در هفته به جای ۵ روز کاری خواهد بود. جانشینی شدید زنان به جای مردان در میان نیروی کار و نیز سرمایه گذاری بر آموزش دختران در مناطقی که شکاف شدیدی در این زمینه وجود دارد نیز از دیگر ایده های تاثیر گذار بر دهه پیش رو است. ایده دیگر این است که خط فاصل بین انسان و روبات محو خواهد شد. رسیدن فناوری های جدید به نقاط روستایی هم از ایده های دیگر این مجموعه است. در این شماره مطلبی منتشر شده درباره اینکه ایالت کالیفرنیا قانونی را اجرائی می کند درباره حریم خصوصی کاربران و شرکت های حوزه فناوری باید به کاربران خود اطلاع دهند که چه داده هایی از آن ها را ذخیره می کنند و اگر کاربران بخواهند، باید داده ها را پاک کنند. نویسنده این گزارش می گوید که این قانون انقلابی در حریم خصوصی شرکت های فناوری ایجاد خواهد کرد و در تمام جهان نیز اثرگذار خواهد بود. رونق شرکت های اشتراک گذاری دوچرخه در چین هم موضوع جالب دیگری در این شماره فورچون است. این شرکت ها با استفاده از هوش مصنوعی راهبری می شوند. در این شماره، علاوه بر این مطلب، چند یادداشت و نوشته دیگر نیز درباره اثرات هوش مصنوعی در زندگی روزمره منتشر شده است.



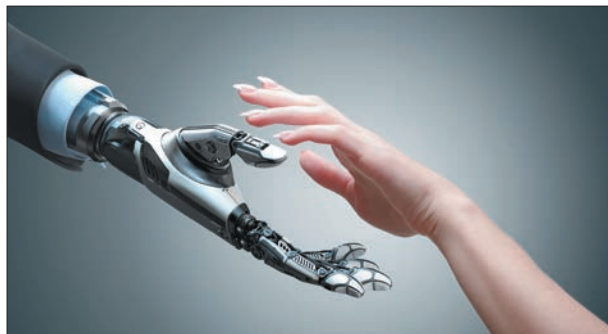
مجله بلومبرگ بیزینس ویک ۹۰ ساله شده و در آخرین شماره خود به این بهانه، نگاهی به تاریخچه انتشار خود داشته است. ماهنامه فورچون نیز در اولین شماره سال جدید میلادی ۲۰ ایده‌ای را که در دهه جدید اثرگذار خواهند بود بر شمرده است.



هاروارد بیزینس ریویو شماره ژانویه و فوریه ۲۰۲۰ مقاله جالبی منتشر کرده درباره اینکه چرا باید شرکت‌ها نگران رفتارهای مدیران خود در هنگام مرخصی‌ها و تعطیلات آن‌ها باشند.

هاروارد بیزینس ریویو / اهمیت شناخت مشتری

گاهی مدیران رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که به نظر می‌رسد مربوط به زندگی شخصی آن‌هاست اما تبعات زیادی برای خود شرکت و کل کسب‌وکار دارد. این شماره بیزینس هاروارد ریویو چند مطلب دارد درباره شناخت مشتریان یک شرکت و اهمیت این شناخت. مطلبی در این شماره منتشر شده درباره اینکه شرکت‌ها چقدر به‌طور واقعی مشتریان و ارباب رجوع خود را می‌شناسند. این مطلب همچنین پیشنهادهایی نیز ارائه داده است درباره اینکه چگونه می‌شود به شناخت بهتری از مشتریان دست یافت. مطلب دیگری نیز در کنار آن چاپ شده که می‌گوید چطور ما با تحلیل داده‌های مشتریان یک شرکت می‌توانیم به شناخت خود شرکت و ارزش‌گذاری آن دست بزنیم. داده‌های مشتریان و شرکت‌ها و اهمیت فراوانی که این داده‌ها در آینده کسب‌وکارها پیدا خواهند کرد نیز از دیگر مطالبی است که در این قسمت آمده است. همواره یکی از بخش‌های جذاب مجله هاروارد بیزینس ریویو به فرهنگ شرکتی و درون سازمانی کمپانی‌ها می‌پردازد. در این شماره نیز روش‌های جدیدی از تحلیل داده‌های فرهنگ شرکتی ارائه شده است. وظایف جدیدی که مدیران آموزش شرکت‌ها اخیراً در سازمان‌های اقتصادی بر عهده می‌گیرند از موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. مطلب دیگری در این شماره آمده که باز هم بر ارزش داده‌ها در شرکت‌ها تاکید کرده و اصل حرفش این است که وقتی در شرکتی داده‌ها افزایش پیدا می‌کند و این داده‌ها برای کسب‌وکار باارزش هستند، مزیت‌های رقابتی شرکت نیز به‌شدت رشد خواهد یافت. اصول اخلاقی شرکت‌ها نیز مضمون یکی از مطالبی است که در بخش تجربه‌های این شماره هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده است. در همین بخش، میراث جنبش «من هم» که به آزار زنان در محیط‌های کاری مربوط می‌شود اشاره شده و اینکه چنین جنبش اجتماعی‌ای چقدر توانسته جلوی این معضل را بگیرد.



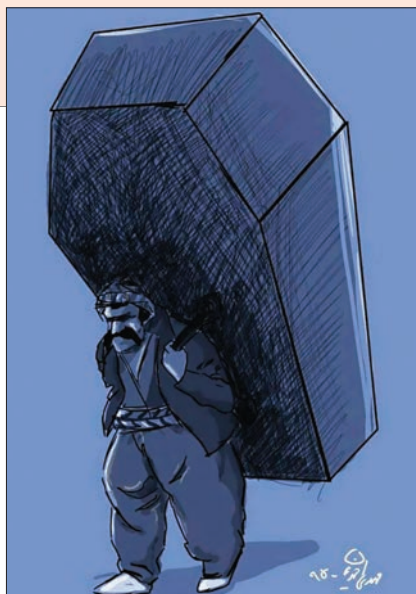
طرح جلد مجله اکونومیست در تاریخ ۴ ژانویه که اولین شماره این مجله در سال جدید میلادی است، مربوط است به دوقطبی شدیدی که در جهان راه افتاده. در این مطلب نوشته شده که آمریکا و چین دنیا را بین یکدیگر تقسیم کرده‌اند و حوزه‌های نفوذی برای خود درست کرده‌اند که منافع خود را تأمین کنند.

اکونومیست / دوقطبی شدید جهانی

تیترا مجله نیز بر همین اساس چنین است: «قطب‌های جداشده». مشکلاتی که برای شرکت رنو- نیسان و مدیریت آن ایجاد شده نیز از دیگر موضوعات این شماره است. حکمرانی در برزیل و جرایم ناشی از تجاوز به زنان در سراسر جهان هم از مسایلی است که در این شماره اکونومیست پوشش داده شده‌اند. دانشجویهای چینی در آمریکا و حاشیه‌نشینی و ترویج دموکراسی در حاشیه شهرهای بزرگ از مضامینی است که در اولین شماره اکونومیست در سال جدید میلادی بر آن‌ها تاکید شده است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این شماره روی آن‌ها تاکید شده، آتش‌سوزی‌های استرالیا است. از ماه سپتامبر، آتش‌سوزی در جنگل‌های استرالیا شروع شده و در حال تخریب بسیار شدید در این منطقه سبز از کره زمین است. عوارض این آتش‌سوزی‌ها شامل حال همه جهان خواهد شد و فقط نمی‌توان آن را محدود به منطقه اقیانوسیه دانست. به همین علت است که رسانه‌های جهان روی این اتفاق حساس شده‌اند. همین‌طور که در این شماره به فناوری‌های چینی اشاره شده، گزارشی تحلیلی نیز اشاره دارد به شرکت‌های آمریکایی که در چین فعالیت می‌کنند.

تجارت بین چین و آمریکا در سال‌های اخیر رو به وخامت گذاشته اما همچنان شرکت‌های هر دو کشور در حال فعالیت در خاک طرف مقابل هستند؛ این امر مخصوصاً در مورد فعالیت شرکت‌های آمریکایی در چین صادق است. مطلب دیگری در این شماره اکونومیست منتشر شده که درباره بانکداری دیجیتال در آسیای جنوب شرقی است. این منطقه از جهان همواره عرصه مالیه‌گرایی اقتصاد جهانی بوده و به همین علت، اکونومیست تلاش کرده تحلیلی درباره آن بنویسد.





گوربر اثر مهدی احمدیان



بزرگراهی به جهنم اثر لکس دروینسکی



کریسمس مبارک اثر تومی اونگقق



مخاطب اثر امیلیا جویاک اسماکوش



بدون دروغ، بدون جنگ (پوستر ضدجنگ)



کمین‌گاه اثر ثنا حسین‌پور



هراس اثر داریل کیگل



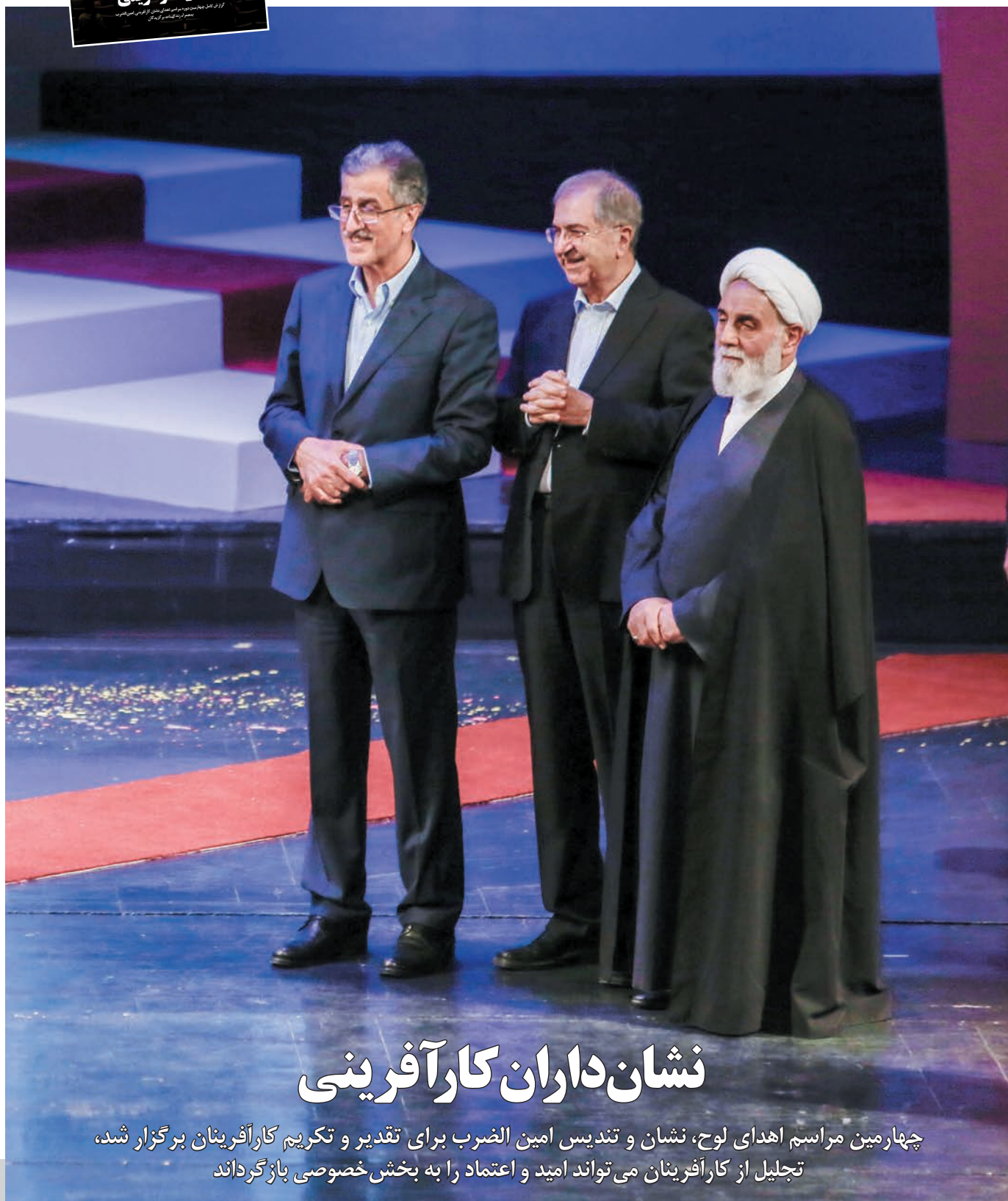
نان برای صلح



هنر معاصر اثر کارلوس آموریم



..... جشن نامه



نشان داران کارآفرینی

چهارمین مراسم اهدای لوح، نشان و تندیس امین الضرب برای تقدیر و تکریم کارآفرینان برگزار شد، تجلیل از کارآفرینان می تواند امید و اعتماد را به بخش خصوصی بازگرداند

حاج محمدحسن امین‌الضرب که بود؟

مرد تجارت



حاج محمدحسن امین‌الضرب، مهم‌ترین تاجر و فعال اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم و در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود که دامنه فعالیت‌های تجاری‌اش از جنوبی‌ترین نقطه کشور تا شمالی‌ترین و از شرقی‌ترین تا غربی‌ترین نقطه گسترده شده بود و هنوز هم در برخی از شهرها همچون رشت و محله‌های قدیمی آن می‌توان رد حضور و اثرگذاری‌اش را دید. او علاوه بر اینها در کشورهای مهم جهان از جمله فرانسه، انگلستان و روسیه دفتر تجاری داشت. حاج محمدحسن امین‌الضرب را باید یکی از پیشگامان توسعه و پیشرفت صنعتی در ایران دانست. تاجری که مهم‌ترین نقش را در تأسیس مجلس وکلای تجار (که بعدها به مرور زمان به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تبدیل شد) در سال ۱۲۶۳ شمسی یعنی ۱۳۵ سال پیش داشت.

حاج محمدحسن امین‌الضرب در سال ۱۲۱۳ شمسی (۱۸۳۴ میلادی) در اصفهان متولد شد. پدرش شغل صراف‌ی و پدربزرگش زرگری داشت و او از کودکی به همراه پدر و پدربزرگش به حجره‌شان در بازار می‌رفت و از نزدیک با کسب و کار آشنا شد. اما فوت زودهنگام پدرش به شدت بر وضعیت اقتصادی خانواده اثر منفی گذاشت و از همین رو محمدحسن بعد از اتمام مکتب مجبور به کار شد. در این بین البته با حمایت حاج محمدکاظم صراف که از دوستان پدرش و از بازرگانان مشهور آن دوره بود و با قرض گرفتن، توانست بدهی‌های خانواده را پرداخت کند و در حجره حاج محمدکاظم به عنوان شاگرد مشغول به کار شد. حاج محمدکاظم که رابطه نزدیکی با خانواده امین‌الضرب داشت در عین حال سرمایه‌اندکی هم به محمدحسن داد تا در کنار شاگردی در حجره او برای خود به صورت مستقل هم تجارت کند.

حاج محمدحسن امین‌الضرب بعد از چند سال فعالیت در بازار و جمع‌آوری سرمایه در ۲۰ سالگی تصمیم گرفت برای ادامه کار و تجارت به تهران بیاید. او از دست‌فروشی تا صراف‌ی و شاگردی در بازار به کارهای مختلفی مشغول شد و توانست در چند ماه سرمایه اولیه خود را به ۱۳۰۰ تومان برساند و همین شد که تصمیم گرفت که مادر و دو برادرش را هم به تهران بیاورد.

در این بین البته اتفاقی هم روی روش تجارت و کسب و کار محمدحسن امین‌الضرب اثرات مثبت بسیاری گذاشت و آن آشنایی با یک تاجر اروپایی و یادگیری حرفه تجارت از او بود. مسیو پانایوتی نماینده شرکت رالی که از شرکت‌های بزرگ اروپایی با شعبه‌های بسیاری در منچستر، مarse و دیگر شهرهای اروپایی و حتی آسیایی بود به خاطر صداقت، مردم‌داری و پاکدستی علاقه بسیاری به محمدحسن امین‌الضرب داشت و او را جوانی قابل اعتماد و صادق در تجارت می‌دانست. آن زمان شرکت رالی ابریشم ایران را صادر می‌کرد و براساس سلیقه ایرانی‌ها پارچه طراحی می‌کرد و به ایران می‌آورد. پانایوتی مثل یک معلم، روش مبادله برات و خرید و فروش کالا و تجارت را به محمدحسن یاد داد. او از سرعت یادگیری امین‌الضرب، پشتکار، درستکاری و امانت‌داری او خوشش می‌آمد. با کمک، حمایت و آموزش‌های مسیو پانایوتی، محمدحسن امین‌الضرب توانست در کار تجارت و معاملات مالی چنان پیشرفتی داشته باشد که در مدت یک سال از تمام ولایات ایران آن زمان پول‌های برات، خزانه و گمرکات اکثر تجار برای کار و پیگیری به تجارت‌خانه او رجاع می‌شد، اتفاقی که خیلی زود باعث شهرتش در بین تجار بزرگ، وزرا و حتی شاه شد. در دوران حکومت ناصرالدین شاه گسترش مبادلات تجاری از سوی امین‌الضرب در داخل و خارج از کشور به سرعت نام او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تجار ایرانی بر سر زبان‌ها انداخت. امین‌الضرب نمایندگی‌هایی در کرمان، یزد، اصفهان، تبریز و چند شهر دیگر

تأسیس کرد و اولین و تنها تاجر ایرانی بود که آن زمان در اروپا نماینده داشت. او کالاهای زیادی را مستقیماً به فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه می‌فرستاد. در آن زمان نفوذ او تا جایی پیش رفته بود که هر زمان دولت می‌خواست اسلحه، کالا یا براتی از اروپا بگیرد از طریق محمدحسن امین‌الضرب اقدام می‌کرد.

حامی مردم

حاج محمدحسن امین‌الضرب تاجر و بازرگانی مردمی بود و همیشه از بازاریانی محسوب می‌شد که دست رد به سینه هیچ فرد نیازمندی نمی‌زد و همیشه در کارهای خیر پیش‌قدم بود. او در سال ۱۲۴۸ که تهران و برخی از شهرهای ایران دچار قحطی شدند به کمک و داد مردم رسید. در آن زمان دارایی حاج محمدحسن امین‌الضرب حدود ۹۰ هزار تومان بود که او بخش بزرگی از آن را به حل مشکل قحطی اختصاص داد و اقدام به خرید گندم و پخش آن بین مردم و نیازمندان کرد؛ اقدامی که باعث افزایش اعتبار و شهرت اجتماعی‌اش شد.

حاج محمدحسن امین‌الضرب در کنار تجارت کالاهای مختلف مانند پارچه، بلور و... مدتی هم وارد تجارت تریاک شد. آن زمان تجارت تریاک قانونی بود و در چین و هنگ‌کنگ مشتری‌های بسیاری داشت و محمدحسن امین‌الضرب هم بعد از خوب آمدن استخاره در این خصوص، اقدام به خرید تریاک به منظور صدور به هنگ‌کنگ کرد. او ۱۳۴۰ صندوق تریاک خرید و به بوشهر منتقل کرد تا از طریق دریا صادر کند. اقدامی که هم‌زمان شد با رونق بازار تریاک و در حالی که امین‌الضرب هر صندوق را به قیمت کمتر از ۱۰۰ تومان خریده بود قیمت هر صندوق به ۳۵۰ تومان رسید و همین موضوع باعث شد او بیش از ۲۵۰ هزار تومان سود از تجارت تریاک کسب کند و مجدداً سرمایه مناسبی (بعد از قحطی و خرید گندم برای مردم) به دست آورد.

اتاق تهران و ۱۳۶ سال فعالیت

حمایت از منافع تجار محلی در مقابل بازرگانان خارجی، جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی خارجی و افزایش صادرات، جلوگیری از ورود کالاهای مصرفی غیر ضروری خارجی و...»

به این ترتیب در همان سال مجلس وکلای تجار به ریاست محمدحسن امین‌الضرب تشکیل شد. مجلسی که پیش‌زمینه‌ای شد برای شکل‌گیری «اتاق تجارت طهران» در دوران محمدحسین امین‌الضرب (فرزند حاج محمدحسن امین‌الضرب) که پس از مدتی نامش به «اتاق بازرگانی تهران» و چندین سال بعد «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران» تغییر پیدا کرد. اتاق تهران را با پیشینه ۱۳۶ سال فعالیت می‌توان قدیمی‌ترین تشکل بخش خصوصی کشور به شمار آورد. افزون بر این که از اتاق به عنوان باسابقه‌ترین تشکل بخش خصوصی یاد می‌شود.

شرایط غیرقابل تحمل اقتصادی و تجاری در دوران ناصرالدین شاه در نهایت باعث شد که محمدحسن امین‌الضرب به عنوان باتجربه‌ترین و معتمدترین تاجر آن زمان و به نمایندگی از دیگران به شاه نامه بنویسد و از وضعیت کسب و کارها و تجار به شاه گلایه کند. نامه‌ای انتقادآمیز که در نهایت به برکناری وزیر تجارت وقت و صدور فرمان تشکیل «مجلس وکلای تجار ایران» منجر شد. به دنبال این تصمیم شاه، تجار تهران ۱۴ مرداد سال ۱۲۶۳ طی ملاقاتی، تشکیل مجلس وکلای تجار را اعلام و از میان خود ۱۰ نماینده برای آن مجلس مشخص کردند. بازرگانان سندی آماده کردند که شامل اهداف، نظریات و حقوق مجلس بود که پس از دریافت رضایت شاه، این سند اساسنامه مجلس وکلای تجار شد. اهداف کلی عبارت بود از: «مینت مالی، ایجاد سه دفتر برای ثبت دارایی‌ها و مستغلات، ایجاد یک بانک ایرانی کوچک،

ورود به ضرب سکه و امین‌الضربی

حاج محمدحسن با ابراهیم امین‌السلطان (که ضراب‌خانه‌ای را در اجاره داشت) دوست بود و از آنجایی که شغل خانوادگی محمدحسن صرافی و زرگری بود، کار بررسی صحت عیار، خرید و فروش نقره و محاسبه را از سال ۱۲۵۷ به او واگذار کرد. در واقع از آنجایی که محمدحسن مسئولیت ضراب‌خانه را برعهده گرفته بود ناصرالدین شاه لقب امین‌الضرب را به او داد. محمدحسن برای مدیریت ضراب‌خانه در ابتدا سالانه دو هزار تومان دریافت می‌کرد که این عدد بعد از چند سال به پنج هزار تومان رسید.

به دنبال توسعه ایران

تجربه‌های تجاری فراوان، مسافرت به خارج از کشور و مشاهده پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی اروپا و مقایسه با عقب‌ماندگی ایران موجب شد که محمدحسن امین‌الضرب به فکر توسعه صنعتی بیفتد و تلاش کند تا با واردات صنایع و راهاندازی آنها در کشور گامی نو در پیشرفت و آبادانی کشور بردارد. او در مقطعی وارد کارهای صنعتی و عمرانی شد که حاصل این اتفاق احداث چند کارخانه، راهاندازی خطوط راه‌آهن در شمال کشور، استخراج معدن و احداث ژنراتور برق بود. امین‌الضرب در سال ۱۲۶۳ اولین ماشین را برای کارخانه ابریشم‌کشی وارد رشت کرد و به این ترتیب وارد حوزه صنعت شد. او همچنین به برادرش که نمایندگی او در فرانسه را برعهده داشت، گفت تا یک ماشین پنبه پاک‌کنی، دو ماشین بخار، یک تراکتور و یک پمپ از فرانسه به ایران بفرستد. همچنین او در سال ۱۲۶۶ امتیاز ذوب‌آهن و تعدادی از معادن (به جز طلا) را به مدت ۳۰ سال از ناصرالدین شاه گرفت. کارخانه‌ای که با وجود این که بخشی از ماشین‌آلات آن هم خریداری شد و کارشناسان خارجی برای اجرای پروژه به ایران آمدند ولی به دلیل نبود جاده، هزینه بالای طرح و کمبود نیروی انسانی ماهر، در نهایت به نقطه‌ای نرسید و کار متوقف شد.

به نوشته کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی» در کنار فعالیت‌های تجاری و صنعتی مهم‌ترین گامی که حاج محمدحسن امین‌الضرب برداشت تشکیل مجلس وکلای تجار ایران (۱۲۶۳) و پیگیری حقوق بازرگانان بود. مجلس وکلای تجار با همراهی عبدالباقی، محمدحسن کاشانی، علی‌اکبر دهدشتی و به ریاست محمدحسن امین‌الضرب شکل گرفت و در واقع پایه‌گذار بزرگ‌ترین تشکل اقتصادی بخش خصوصی در کشور یعنی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بود.

مظفرالدین‌شاه، زندان و مصادره اموال

البته برای امین‌الضرب همیشه در روی همین پاشنه خوب نچرخید زیرا با ترور

ناصرالدین شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین شاه (۱۲۷۵) و قدرت‌گیری افراد جدید، محمدحسن مورد غضب شاه و اطرافیان قرار گرفت و حتی به جرم اختلاس به همراه پسرش مدتی زندانی شد ولی با پرداخت بخش مهمی از سرمایه‌اش به دربار و مصادره اموالش آزاد شد. او در سال ۱۲۷۷ در ۶۴ سالگی در تهران درگذشت و بنا به وصیتش در نجف اشرف به خاک سپرده شد. با فوت محمدحسن امین‌الضرب، پسرش محمدحسین امین‌الضرب راه پدر را ادامه داد. او در راهاندازی کارخانه برق در کشور، تأسیس بانک، پیروزی انقلاب مشروطه، راهاندازی هیئت اتحاد تجار و اتاق تجارت تهران که نامش بعد به اتاق بازرگانی تهران تغییر کرد و خود او ریاستش را چند سال برعهده داشت، نقشی اساسی بازی کرد. ■



رونمایی از فرمان مشروطیت در منزل محمد حسن امین‌الضرب با حضور تجار در سال ۱۲۸۵

نگاهی کوتاه به سوابق هیئت داوران چهارمین دوره جشنواره امین الضرب

داوری برای کارآفرینی

علی اصغر سعیدی جامعه‌شناس ایرانی و دانشیار و مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. او در سال ۱۳۹۵ نشان امین‌الضرب را به پاس سال‌ها تحقیق و پژوهش و انتشار کتاب خاطرات کارآفرینان بزرگ ایرانی، دریافت کرد. سعیدی دوره کارشناسی علوم اجتماعی را در دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ به پایان رساند و سال ۱۳۷۱ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران شد و دکتری جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه لندن در سال ۱۳۷۸ اخذ کرد. زندگی محمدتقی برخوردار، خاندان لاجوردی، محمدرحیم متقی ابروانی، علی خسروشاهی و رضا نیازمند از جمله پژوهش‌هایی است که سعیدی در حوزه کارآفرینی انجام داده است.



محمد فاضلی متولد شهر اراک در سال ۱۳۵۳ است. او سال ۱۳۷۱ وارد دانشگاه صنعتی امیرکبیر شد و در رشته مهندسی صنایع تحصیل کرد ولی برای ادامه تحصیل با توجه به علاقه بسیار به جامعه‌شناسی و تحلیل توسعه‌نیافتگی اقتصادی و سیاسی ایران رشته جامعه‌شناسی را انتخاب کرد. فاضلی در سال ۱۳۸۰ فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس شد و بلافاصله دوره دکتری خود را هم در همین دانشگاه و در رشته جامعه‌شناسی سیاسی آغاز کرد. فاضلی سال ۱۳۸۱ تدریس در دانشگاه را شروع کرده است و هم‌اکنون استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. او در سال‌های گذشته با مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری همکاری داشته است.



محسن گودرزی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه است. او فارغ‌التحصیل کارشناسی پژوهشگری اجتماعی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۵ است و مدرک کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۳۷۶ از دانشگاه تهران اخذ کرده و در سال ۱۳۸۳ هم مدرک دکتری جامعه‌شناسی‌اش را از دانشگاه تهران گرفت. محسن گودرزی در طول بیش از سه دهه فعالیت علمی، نظرسنجی‌ها و پژوهش‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری انجام داده است که از آن جمله می‌توان به تحولات فرهنگی ایران در سه دهه ۱۳۵۳-۱۳۸۳، بررسی روندهای تحولات جمعیتی و فرایندهای تشکیل سرمایه در ایران و انجام دهه‌ها نظرسنجی و افکارسنجی درباره مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره کرد.



محمد مرتضوی دبیرکل خانه صنعت و معدن ایران و از فعالان قدیمی حوزه صنعت محسوب می‌شود. پدرش از کارآفرینان پیشرو حوزه صنایع آرد و گندم بود و یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های تولید آرد صنعتی به نام ستاره را در ایران راه‌اندازی کرد که سالیان سال است محمدرضا مرتضوی مدیریت آن را بر عهده دارد. مرتضوی در زمان انقلاب تحصیل در آمریکا را رها کرد و به ایران بازگشت و با شروع جنگ تحمیلی به گروه جنگ‌های نامنظم پیوست و جانباز شد. البته از دست دادن یک پا هیچ‌گاه باعث نشده است که او دست از تلاش برای توسعه صنعتی کشور به خصوص در حوزه صنایع غذایی بردارد.



علی نقیب عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران است. او لیسانس مهندسی صنایع خود را از دانشگاه صنعتی شریف دریافت کرد و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و فوق لیسانس ام‌بی‌ای را از دانشگاه Kempen دریافت کرد. در کارنامه فعالیت او تأسیس و ریاست هیئت مدیره شرکت ایران آورد، مدیرعامل شرکت زمزم، مدیرعامل و عضویت در هیئت مدیره شرکت سهامی عام کف (داروگر)، ریاست هیئت مدیره شرکت‌های کیمیای ایران، ریاست هیئت مدیره شرکت ارزش‌آفرینان سرمایه، و رئیس هیئت مدیره شرکت بهداشتی دکتر عبیدی دیده می‌شود.



اکبر ابراهیمی رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی پاکشوما یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید لوازم خانگی از جمله ماشین لباسشویی، کولر، جاروبرقی و... در ایران است. او با ورود به دهه ۳۰ زندگی‌اش این مجموعه را راه‌اندازی کرد و کار را تا جایی پیش برد که هم‌اکنون ۳ خط کامل تولید در مجموعه پاکشوما فعال است و بیش از ۴ هزار نفر به صورت مستقیم در این کارخانه مشغول به کارند. او در ۴۰ سال گذشته همیشه در کنار فعالیت صنعتی حضوری فعال در امور خیریه هم داشته است و یکی از بزرگ‌ترین خیرین مدرسه‌ساز شناخته می‌شود.



سلطان حسین فتاحی بنیانگذار و مدیرعامل کارخانه تولید لوازم خانگی امرسان یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید لوازم خانگی در کشور است. او کار خود را از کارگری در کارخانه لوازم خانگی شروع کرد، پس از آن مدتی مغازه تعمیر لوازم خانگی داشت و در نهایت در دهه ۶۰ که بازار به دلیل مشکلات ناشی از جنگ، تشنه لوازم خانگی بود، کارخانه امرسان را تأسیس کرد. فتاحی دارنده نشان امین‌الضرب از سومین دوره این جایزه است. در مجموعه صنعتی‌ای که او راه‌اندازی کرده است حالا بعد از گذشته ۳۴ سال حدود ۶۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به کارند.



شهاب جوانمردی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران و فارغ‌التحصیل دکتری دی‌بی‌ای از دانشگاه بوردو است. او از کارآفرینان و مدیران حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات به شمار می‌آید. جوانمردی اکنون بیشتر با عنوان مدیرعامل فناوری اطلاعات و ارتباطات پاسارگاد آریان یا فناپ شناخته می‌شود. او همچنین عضو هیئت مدیره دوره چهارم سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران است. جوانمردی عضو کمیسیون بانکداری الکترونیک نظام صنفی رایانه‌ای کشور، مشاور تأیید صلاحیت شده نظام صنفی رایانه‌ای در حوزه‌های سخت‌افزار و مشاوره زیرساخت و مشاوره مدیریت و آموزش، و رئیس هیئت مدیره شرکت پیشگامان امین سرمایه پاسارگاد (شناسا، شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر گروه مالی پاسارگاد) هم بوده است.



فرزین فردیس عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران است. او فارغ‌التحصیل کارشناسی مهندسی برق (گرایش مخابرات) از دانشگاه صنعتی شریف و کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی (ام‌بی‌ای) از همین دانشگاه است. فردیس دانش‌آموخته برگزیده سازمان جهانی کار (ILO) در دوره تربیت مربی کارآفرینی و بنیانگذار و عضو هیئت مدیره گروه پارس سامان است. گروه دانش‌بنیان پارس سامان با اجرای سیستم‌های مانیتورینگ و کنترل روی بیش از ۶۶۰۰ کیلومتر از خطوط انتقال گاز و نفت کشور نقش قابل ملاحظه‌ای در تأمین انرژی پایدار برای کل مصارف صنعتی و خانگی کشور دارد. فردیس بیش از ۱۰ سال سابقه در آموزش مهارت‌های فروش و مذاکره در دانشگاه‌های صنعتی شریف و تهران دارد.



مجتبی نائلی نایب رئیس انجمن صنفی کارفرمایان ماشین‌سازان صنایع غذایی ایران و از اعضای مؤسس این انجمن در سال ۱۳۹۶ است. او مدیرعامل شرکت کوشش کاران ایران سازنده ماشین‌آلات بسته‌بندی مواد غذایی و دارویی است که هم‌اکنون با بیش از ۱۰۰ شرکت کوچک و بزرگ صنایع غذایی در ایران همکاری دارد. نائلی به کمک دوستانش در این شرکت و با وجود تحریم‌ها توانسته کار را تا جایی پیش ببرد که شرکت تحت مدیریت او در کشورهای امارات، تاجیکستان، ترکمنستان، رومانی، عراق، لبنان و حتی ترکیه و ایتالیا خطوط بسته‌بندی صنایع غذایی احداث کرده است.



مهدی فضلی، مدیرعامل گروه صنعتی گلرنگ یکی از بزرگ‌ترین هلدینگ‌های اقتصادی کنونی ایران است که بیش از ۴۰ شرکت زیرمجموعه دارد و بیش از ۱۷ هزار نفر در آن به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. فضلی در دومین دوره جایزه امین‌الضرب، تندیس امین‌الضرب را دریافت کرد. او از نسل دوم خانواده فضلی است که وارد صنعت تولید لوازم آرایشی، بهداشتی و صنعت شوینده شد و پدرش محمدکریم فضلی بنیانگذار این مجموعه محسوب می‌شود. البته گروه صنعتی گلرنگ در دوران مدیریت مهدی فضلی که دانش‌آموخته دانشگاه تهران است رشد اصلی خود را طی کرد و به یک هلدینگ بزرگ تبدیل شد.



مرتضی سلطانی، بنیانگذار گروه صنعتی زر، کارآفرینی خودساخته است که از هیچ و با سختی بسیار کار را شروع کرد و بنیانگذار یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنایع غذایی کشور شد. او مجموعه کارخانه‌های زر ماکارون و غلات زر را در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ راه‌اندازی کرد و در اوایل دهه ۱۳۹۰ عملیات احداث نخستین پالایشگاه غلات کشور (تولیدکننده قند مایع) را کلید زد که با حضور حسن روحانی رئیس‌جمهور افتتاح شد. مرتضی سلطانی، دارنده تندیس اولین دوره جایزه امین‌الضرب، معتقد است کارآفرینی امید و باور می‌خواهد؛ کارآفرینی که امید ندارد باید خودش را خط بزند.



جمشید مغازه‌ای دبیر انجمن شیرینی و شکلات ایران و رئیس تعاونی شیرینی و شکلات ایران است. او در رشته مدیریت در دانشگاه تهران تحصیل کرد و سال ۱۳۵۵ فارغ‌التحصیل شد. مغازه‌ای از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۲ در گروه صنعتی بهشهر فعالیت کرد و بعد از آن به مجموعه گروه صنعتی مینو (بزرگ‌ترین تولیدکننده شیرینی و شکلات در آن زمان) رفت و مدیر بازرگانی شد و ۱۹ سال (تا ۱۳۸۳) در این کارخانه حضور داشت. او در ۱۳۸۳ به انجمن شیرینی و شکلات ایران رفت و دو سال قائم‌مقام دبیر انجمن بود و بعد از آن دبیر انجمن شد که همچنان این مسئولیت را برعهده دارد.



رضا باکری، دبیر انجمن فرآورده‌های لبنی ایران، خود از کارآفرینان باسابقه در صنایع لبنی کشور محسوب می‌شود. باکری در طول بیش از ۴ دهه فعالیت صنعتی در مجموعه‌هایی مانند کارخانه قند ارومیه، کارخانه کنسرو و قوطی‌سازی حوا و سردخانه شاهرود فعالیت داشته و در سال ۱۳۶۴ کارخانه شیر پاستوریزه فیروزکوه را راه‌اندازی کرده است. او تا سال ۱۳۸۶ مدیریت کارخانه شیر پاستوریزه فیروزکوه را برعهده داشت. باکری در سال ۱۳۷۵ جزو هیئت مؤسس انجمن صنایع لبنی ایران بود و طی ۲۳ سال گذشته همیشه از اعضای ارشد این تشکل بوده و از سال ۱۳۸۹ تاکنون دبیر این انجمن است.



کاوه زرگران رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران و از فعالان اقتصادی حوزه کشاورزی و صنایع غذایی است. او فارغ‌التحصیل کارشناسی در رشته مهندسی معدن و کارشناسی ارشد در رشته مدیریت اجرایی (استراتژیک) است. زرگران مؤسس و رئیس اتاق مشترک ایران-برزیل، عضو هیئت رئیسه اتاق مشترک بازرگانی ایران و روسیه و عضو هیئت نمایندگان دوره هفتم و هشتم اتاق ایران است. او همچنین عضو هیئت مدیره و دبیرکل کانون انجمن‌های صنایع غذایی ایران است که یک تشکل مادر (متشکل از ۴۲ انجمن، سندیکا و تشکل) در حوزه صنعت غذا محسوب می‌شود. زرگران مالک شرکت زرباختر آسیا است و در حوزه تجارت غلات فعالیت می‌کند. او همچنین رئیس هیئت مدیره شرکت صنعتی پاکتاب مروارید (از تولیدکنندگان ظروف پلاستیک) است.





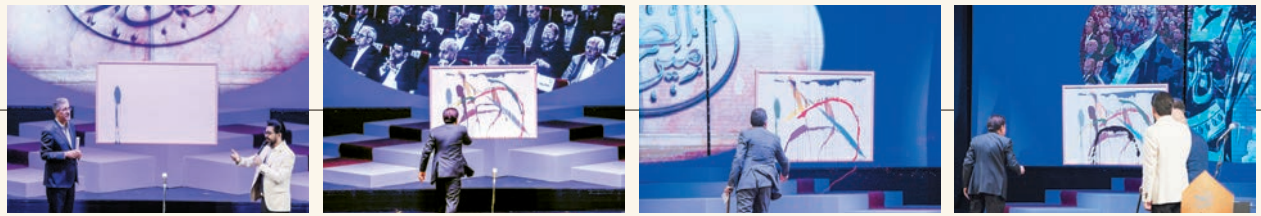
چهارمین مراسم اهدای نشان و تندیس امین‌الضرب با استقبال باشکوه فعالان بخش خصوصی برگزار شد و برندگان از ایستادگی کارآفرینان گفتند

سیمرغ‌های کارآفرینی اهدا شد

تقدیر از مستندسازان کارآفرینی

در بخش نخست این مراسم از سازندگان فیلم‌های مستند در مورد زندگی کارآفرینان تقدیر شد. اتاق تهران در جشنواره سینما حقیقت امسال حامی بخش ویژه‌ای به عنوان کارآفرینی بود که ۱۴ فیلم در آن به رقابت پرداختند و در نهایت ۳ فیلم مورد تقدیر قرار گرفتند. در چهارمین مراسم اعطای لوح و نشان امین‌الضرب از کارگردانان سه فیلم برتر بخش کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت تجلیل شد. محمد ثقفی، کارگردان فیلم مستند «خودکار»، که به زندگی و فعالیت علی‌اکبر رفوگران، بنیان‌گذار کارخانه بیک، می‌پردازد اولین کسی بود که لوح تقدیر خود را دریافت کرد. او با تشکر از اتاق تهران برای حمایت از فیلم‌های مستند و مستندسازان گفت: «انتظار و خواسته مستندسازان از کارآفرینان این است که این قشر از جامعه، به مستندسازان اعتماد کنند و اجازه دهند تا تلاش‌های آنان در عرصه‌های تولید و کارآفرینی به تصویر درآید و برای سایر آحاد کشور به ویژه جوانان، انگیزه‌بخش باشد.»

چهارمین دوره جشنواره امین‌الضرب از سوی اتاق تهران به عنوان یکی بزرگ‌ترین تشکلهای بخش خصوصی کشور با اهدای لوح، نشان و تندیس امین‌الضرب برگزار شد. این مراسم همچون سه دوره گذشته با استقبال بسیار زیاد فعالان بخش خصوصی و اعضای اتاق تهران و اعضای تشکلهای مختلف اقتصادی کشور و هم‌زمان با ۱۳۶ سالگی تشکیل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در تالار وحدت اجرا شد. در این دوره اتاق تهران به ۸ کارآفرین، فعال استارت‌آپی و پژوهشگر برتر کشور لوح و نشان امین‌الضرب و به دو کارآفرین مؤثر و قدیمی لوح و تندیس امین‌الضرب را اهدا کرد. در این مراسم با پخش تصاویر و کلیپ‌هایی یاد و خاطره شهید سردار قاسم سلیمانی و هم‌زمان او که از سوی آمریکا در یک حمله تروریستی به شهادت رسیدند و همچنین ۱۷۶ مسافر هواپیمای اوکراینی که در سقوط هواپیما جان خود را از دست دادند گرامی داشته شد.



بوم نقاشی کار آفرینی

یکی از برنامه‌های جالب اتاق تهران در جریان چهارمین دوره اهدای نشان و تندیس امین‌الضرب، پاشیدن رنگ از سوی برندگان لوح تقدیر، نشان و تندیس امین‌الضرب روی بوم نقاشی و شکل گرفتن تصویری خلاقه و پر از رنگ روی سن بود. هریک از برندگان بعد از دریافت جوایز خود مقداری رنگ در اختیار داشتند تا روی بوم نقاشی بپاشند و در نهایت این بوم پر از رنگ که تصویری برگرفته از هنر انتزاعی دارد، برای فروش به نفع امور خیریه اختصاص یافت.

سرمایه‌گذاری است. کشور ما به تولید نیاز دارد و تولید باید رونق پیدا کند.»

اهدای لوح و نشان امین‌الضرب

در ادامه مراسم چهارمین دوره اهدای جایزه امین‌الضرب و بعد از معرفی کوتاه داوران بخش اصلی، جشن با اهدای اولین نشان امین‌الضرب در حوزه فرهنگی به سهیلا ترابی فارسانی، پژوهشگر تاریخ اقتصادی کلید زده شد. او بعد از دریافت نشان امین‌الضرب، گفت: «پژوهش لازمه توسعه است. تقویت و تشویق جوانان رشته علوم انسانی برای عبور از بحران‌های کنونی کشور ضروری است. از پژوهش‌های تاریخی در حوزه تجارت و صنعت می‌توان دریافت که کنشگران بزرگ و موفق حوزه اقتصاد در گذشته تاریخی این کشور، عمدتاً همسو با توسعه بودند، به نوگرایی آری گفتند و با تغییرات آن همراه شدند؛ آنها همچنین به ایده‌های جدید اندیشیده‌اند و جسارت و شجاعت ورود به این حیطه‌ها را داشته‌اند. افزون بر این با تحولات جهانی همسو بوده و در چالش‌ها، صبوری و تلاش نشان داده‌اند. برخورداری از نگاه جهانی، توجه به تحولات پیرامونی و مطالبه قانون و ثبات سیاسی و مدیریت عقلانی از دیگر ویژگی‌های اغلب آنها بوده است.» این محقق در ادامه با اشاره به این که توجه به امور فرهنگی و اجتماعی در کنار پیشبرد اهداف اقتصادی در تاریخ تجاری ایران نقش پررنگی داشته است، گفت: «اسناد تاریخی بسیاری در مراکز

در ادامه مراسم، از فیلم مستند «رویای آب» ساخته محمد واعظی که به استارت‌آپ «کشمون» پرداخته است، تقدیر به عمل آمد. واعظی کارگردان این اثر مستند با اشاره به این که «رویای آب» تصویری از اکوسیستم نوآفرینی و استارت‌آپی در کشور را به تصویر می‌کشد، گفت: «مستندسازان راویان حقیقت هستند.» همچنین در این بخش از محمد قائم‌پناه بنیان‌گذار استارت‌آپ کشمون با اهدای لوح امین‌الضرب تجلیل شد. علاوه بر اینها در بخش پایانی این قسمت از مهدی گنجی کارگردان مستند «من می‌خواهم شاه باشم» تقدیر شد.

در انتهای بخش مربوط به تقدیر از سازندگان فیلم‌های مستند حوزه کارآفرینی، محمد حمیدی‌مقدم، دبیر سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت، گفت: «نمایش فیلم‌های مستند کارآفرینی که حاصل تلاش و حمایت اتاق تهران بود و امسال به جشنواره سینما حقیقت راه یافتند، مورد استقبال زیاد مخاطبان قرار گرفت و در جشنواره سال‌های آتی نیز این بخش در این رویداد ثابت خواهد بود. همچنین این خبر را اعلام کنم که در جشنواره سال آینده سینما حقیقت، فیلم مستندی با موضوع زندگی حاج محمدحسن امین‌الضرب به نمایش درخواهد آمد.» همچنین علا میرمحمدصادقی، نایب‌رئیس اتاق تهران که برای اعطای لوح تقدیر کارگردانان فیلم‌های مستند روی صحنه رفته بود، گفت: «سنتی که آقای خوانساری و اتاق تهران برای معرفی کارآفرینان بنا گذاشته‌اند، مشوق

صنعتگران عاشق

در ادامه این مراسم، نوبت به تقدیر و تجلیل از ۳ نفر از کارآفرینان صنعتگر رسید که سال‌هاست با وجود شرایط سخت، نه تنها کار تولید را رها نکرده‌اند بلکه حتی مجموعه‌های صنعتی خود را بارها توسعه داده‌اند و برای تعداد زیادی جوان شغل ایجاد کرده‌اند. در ابتدای این بخش نصراله ایزدپناه، مؤسس و رئیس هیئت مدیره گروه صنعتی استیل البرز و هفت الماس برای دریافت جایزه خود فراخوانده شد. او بعد از این که نشان امین‌الضرب را دریافت کرد، گفت: «صنعتگران در ایران افرادی عاشق، سخت‌کوش و باحوصله هستند و رسالت آنان، رساندن کشور به خودکفایی است.»

در این بخش مهدی خان‌محمدی، بنیان‌گذار گروه صنعتی نان سحر دومین فردی بود که لوح و نشان امین‌الضرب را دریافت کرد. او گفت: «گرفتن این تندیس مسئولیت گروه صنعتی نان سحر را سنگین‌تر از گذشته خواهد کرد و امیدواریم با تلاش روزافزون بتوانیم بیش از گذشته به توسعه این صنعت کمک کنیم.»

همچنین در این بخش از مراسم سومین نشان کارآفرینی در حوزه صنعت به برادران نوربخش جعفری دهکردی، بنیان‌گذاران شرکت دامداران تعلق گرفت. نورالدین نوربخش که برای دریافت نشان امین‌الضرب روی سن حاضر شد برای دقایقی از چالش‌های تولید و ایستادگی صنعتگران سخن گفت: «غلب بر برابر کار ما کارشکنی صورت می‌گیرد، با این حال طاقت آورده‌ایم و دوره نابودی تولید را از سر گذرانده‌ایم. اکنون نیز تحریم‌های ناجوانمردانه‌ای بر صنعت کشور تحمیل شده و این شرایط، نیاز به حمایت سیاست‌گذار را مضاعف می‌کند. اما در چنین شرایطی، نرخ سود بانکی برای تولید افزایش یافته و مالیات بر ارزش افزوده از تولیدکننده اخذ می‌شود؛ چه تولید کنیم و چه ورشکست شده باشیم، کماکان مالیات دریافت می‌شود. سیاست‌های تعزیراتی هم مشکلاتی را ایجاد کرده است و در شرایطی که مواد اولیه را به نرخ بازار آزاد تأمین می‌کنیم باید محصول تولیدشده را به نرخ دولتی بفروشیم، با تداوم این رویه تولید از بین می‌رود و کارگران کار خود را از دست می‌دهند. ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم، ایستادگی می‌کنیم، اما برای مدتی می‌توانیم دوام بیاوریم. اگر چه کشور در شرایط بحران قرار دارد اما باید فکری به حال مردم کرد. انتظار این است که دولت‌مدان تولید را مورد حمایت قرار دهند. اگر تولید باشد، فساد و فحشا نیز از بین می‌رود.»

تندیس امین‌الضرب

در بخش پایانی این مراسم و با حضور حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام به دو تن از کارآفرینان سابقه‌دار کشور و به پاسداشت یک عمر فعالیت مولد اقتصادی و کارآفرینی، تندیس امین‌الضرب اهدا شد.

ابتدا این داود عابدی آملی، بنیان‌گذار گروه صنعتی تاز بود که به خاطر شش دهه فعالیت صنعتی، ایجاد صدها اشتغال مستقیم و پیشگامی در صنعت شوینده و تولید لوازم آرایشی و بهداشتی، تندیس امین‌الضرب را دریافت کرد. او گفت: «ایران حدود یک درصد از وسعت زمین را به خود اختصاص داده و کمی بیش از یک درصد جمعیت کره زمین را دارد، اما کمی بالاتر از ۷ درصد منابع متعلق به ایران است. نیروی کار تحصیل کرده و شرایط اقلیمی مناسب به اندازه کافی وجود دارد. در واقع ما برای توسعه و رشد سخت‌افزاری و حتی نرم‌افزاری با هیچ‌گونه محدودیتی مواجه نیستیم و با پشتکار و تلاش خستگی‌ناپذیر اثبات کرده‌ایم که می‌توانیم نقش خود را در توسعه کشور و رسیدن به فردای روشن به درستی ایفا کنیم. مردم ما به‌ویژه نسل‌های آینده لیاقت برخورداری از کشوری پیشرفته و توسعه و رفاهی در سطوح بالا را دارا هستند. اگر شرایط را مهیا کنید تا واپسین لحظات زندگی می‌یستیم، کار می‌کنیم و شغل ایجاد می‌کنیم. آرزوی ما این است که پشت میز کار یا در کارخانه‌ها بمریم.»

با پایان سخنان داود عابدی آملی، فرزاد حسنی که مجری برنامه بود و تلاش می‌کرد فضایی صمیمی و راحت را در طول مراسم روی صحنه ایجاد کند، آخرین برنده تندیس امین‌الضرب، علی سالک نجات، بنیان‌گذار گروه صنعتی نجاتی (شکلات آنا) را معرفی کرد. علی سالک نجات که در دهه ۸۰ زندگی به سر می‌برد با اشاره به این که نام آنا با ادغام دو واژه آنا و آنا که در زبان ترکی به معنای مادر و پدر است شکل گرفته است، گفت: «حضور در جمع منتخبان کشوری توسط بخش خصوصی و اتاق بازرگانی تهران، افتخار بزرگی برای آنا است و خداوند را شاکر هستیم که نزدیک به هشت دهه تا به امروز باعث شیرینی کام هم‌وطنانمان شده‌ایم.»

استانی کشور و آرشبو اتاق‌های شهرستان‌ها وجود دارد که بازخوانی و پژوهش در مورد آنها ضروری به نظر می‌رسد و امیدوارم اتاق‌های بازرگانی شهرستان‌ها در یک همت جمعی برای بازخوانی، انتشار و پژوهش بر روی این اسناد، دریچه‌های تازه‌ای از تاریخ تجارت کشور را بگشایند.»

علینقی مشایخی، اقتصاددان برجسته و از موسسان دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، دومین چهره‌ای بود که برای دریافت نشان امین‌الضرب به روی سن دعوت شد. او با قدردانی از اقدامات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گفت: «بهبود شرایط زندگی و وضعیت کشور عزیزمان مستلزم ارتقای خردورزی و دانش اداره کشور در سطوح مختلف است بنابراین لازم است دستاوردهای انسان‌های برجسته دنیا و دانش آنها را یاد بگیریم و بومی‌سازی کنیم، چرا که صرفاً بر اساس سعی و خطا و با استفاده از دانش کم قادر نیستیم برای بهبود شرایط کشور تغییری ایجاد کنیم. من با تکیه بر همین دیدگاه پس از اتمام تحصیلات در خارج از کشور به میهن خود بازگشتم و با کمک همکاران سعی بر آن شد تا استعدادهای برجسته و جوان کشور جذب شوند و با آموزش رشته‌های مختلف، خرد در کشور ارتقا پیدا کند.»

میلاد منشی‌پور، از بنیان‌گذاران تپ‌سی کارآفرین بعدی بود که برای دریافت لوح و نشان امین‌الضرب روی سن تالار وحدت رفت. او پس از دریافت نشان امین‌الضرب از مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، حمید محمدی، از بنیان‌گذاران دیجی‌کالا که خود پیش از این، نشان را دریافت کرده و امیر ناظمی، معاون وزیر ارتباطات، گفت: «یکی از راه‌های گریز از تنگنای اقتصادی در کشور، حرکت و انتقال از اقتصاد تولیدمحور به اقتصاد اینترنت‌محور است که منجر به کارآفرینی و اشتغال‌زایی سریع و گسترده در کشور خواهد شد.» منشی‌پور گفت امروز حتی کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز به سمت اقتصاد اینترنت‌محور گام برداشته‌اند.



در سال‌های ابتدایی انقلاب، تفکر چپ‌گرایانه برخی افراد و دستگاه‌های اجرایی در کشور، این اجازه را نداد که کارها به مردم و بخش خصوصی سپرده شود و تا به امروز نیز این دلسردی پابرجا مانده است.



علی اکبر ناطق‌نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

اقتصاد، ۴۰ سال در حسرت واگذاری به بخش خصوصی

تصاحب کردند و به شیر بی‌یال و دم تبدیل شدند که ضرر و زیان این بخش به اقتصاد بنگاه‌های واگذار شده، از دوره‌ای که این بنگاه‌ها در اختیار دولت بود، بسیار بیشتر شده است.»

او با تاکید دوباره بر این که تفکرات دولت‌مآبانه به سرانجام روشنی دست نخواهد یافت، افزود: «ما همان‌طور که در دین اسلام نیز بر آن تاکید و سفارش شده، باید از تجارب سازنده کشورهای دیگر استفاده کنیم. این نظر که چون کشورهای دیگر نامسلمان هستند نباید از آنان الگوبرداری کرد، عقلانی نیست.»

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری با اشاره به این فرمایش حضرت علی (ع) خطاب به یارانش که «جمله حکیمانه، گم‌شده شماست و در پی فراگیری آن بروید حتی اگر نزد مشرکان باشد»، افزود: «امروز بار و بیکر ده‌های جوانمردانه از سوی تولیدکنندگان کشور مواجه هستیم که به‌رغم هجمه فشارها و ناملایمات دولتی و بوروکراسی اداری، همچنان ایستاده، چرخ تولید را به حرکت واداشته و اجازه نداده‌اند که کارکنان و کارگران و خانواده‌های آنان در مضیقه و تنگنا قرار گیرند.»

ناطق‌نوری بر حذف و رفع قوانین و مقررات دست‌وپاگیر پیش روی کارآفرینان و تولیدکنندگان تاکید کرد و گفت: «امروز در عصری از تکنولوژی و فناوری قرار داریم که دیگر نیازی به صرف روزهای طولانی و رفت‌وآمدهای مکرر برای دریافت مجوزها نیست و کشور ما نیز باید به‌مانند سایر کشورها در این مسیر با سرعت بالاتری گام بردارد.»

حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق‌نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام مهمان ویژه چهارمین دوره اهدای نشان و تندیس امین‌الضرب بود. او از فشارها و تضییع حقوق تولیدکنندگان و کارآفرینان گلایه کرد و خواستار الگوبرداری از نمونه‌های موفق جهانی برای اداره اقتصاد کشور و رفع فوری قوانین و مقررات دست و پاگیر شد: «اقتصاد باید به بخش خصوصی و مردم سپرده شود و دولت تنها باید ناظر و هدایتگر باشد.»

او در ابتدا واقعه تلخ پیش‌آمده برای پرواز هواپیمای اوکراینی و شهادت جمعی از ایرانیان و نخبگان کشور را تسلیت گفت و سپس با اشاره به این که باور و اعتقاد وی و برخی دیگر از دست‌اندرکاران دولت در دهه ۶۰ خورشیدی، واگذاری تصدی‌ها به مردم و بخش خصوصی بود و این باور همچنان نزد وی وجود دارد، گفت: دولت‌ها فقط باید هدایتگر، حمایتگر و ناظر خوب باشند و این توانایی را داشته باشند که با حمایت از تولید و سرمایه‌گذار و اعتماد به جامعه، امور کشور را از طریق مالیات اداره کنند.»

او افزود: «با این حال، در سال‌های ابتدایی انقلاب، تفکر چپ‌گرایانه برخی افراد و دستگاه‌های اجرایی در کشور، این اجازه را نداد که کارها به مردم و بخش خصوصی سپرده شود و تا به امروز نیز این دلسردی پابرجا مانده است.»

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به اصل ۴۴ قانون اساسی و صدور فرمان خصوصی‌سازی از سوی مقام معظم رهبری که نزدیک به یک دهه از آن می‌گذرد، گفت: «این قانون آن‌گونه که انتظار می‌رفت اجرا نشد و حصولتی‌ها جای بخش خصوصی را



چهارمین دوره اهدا نشان و تندیس امین الضرب همچون سال‌های قبل با حضور پر شور فعالان بخش خصوصی، تشکلات و اعضا اتاق تهران برگزار شد.



تالار وحدت تهران همچون سه دوره قبل میزبان برگزاری چهارمین دوره مراسم اهدا نشان و تندیس امین الضرب به کارآفرینان بود



فرزاد حسینی، مجری معروف برنامه‌های تلویزیونی اجرای مراسم امین الضرب را بر عهده داشت و تلاش کرد فضایی پر جنب و جوش‌تر از سال‌های گذشته به وجود آورد



سپه‌لا ترابی فارسانی پژوهشگر تاریخ اقتصاد در زمان دریافت نشان امین الضرب



برندگان چهارمین دوره نشان و تندیس امین الضرب قبل از شروع مراسم با هم آشنا می‌شوند



می‌لاد منشی پوری یکی از بنیانگذاران تپسی در زمان دریافت نشان امین الضرب



مهدی خان محمدی بنیانگذار نان سحر برای دریافت نشان امین الضرب روی سن حاضر شد



نورالدین نور بخش از بنیانگذاران دامداران در حال دریافت نشان امین الضرب



علی اصغر سعیدی اقتصاددان، علی چنتی وزیر سابق فرهنگ و مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران جایزه بخش فرهنگی را اهدا کردند



نویز ناگهانی و بسیار بلند سیستم صوتی در زمان سخنرانی مسعود خواتساری برای لحناتی باعث تغییر فضای سالن شد



محسن خلیلی عراقی از پیشکسوتان صنعت ایران و برندگان اولین دوره نشان امین الضرب



محمد قائم پناه بنیانگذار استارت آپ کشمون مورد تقدیر قرار گرفت



علی سالک نجات بنیانگذار آنا تا در حال دریافت تندیس امین الضرب



علی اکبر ناطق نوری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام مهمان ویژه چهارمین دوره اهدا نشان و تندیس امین الضرب بود



علی زندوکیلی و گروهش در میانه برنامه قطعات را به یاد جان باختگان حادثه هواپیمای اوکراینی اجرا کردند



در چهارمین دوره مراسم امین الضرب از برندگان بخش کارآفرینی جشنواره مستند حقیقت هم تجلیل شد



خانواده امین الضرب همچون سال‌های گذشته از مهمانان ویژه مراسم بودند



علی سالک نجات بنیانگذار آتاتا و برنده تندیس امین الضرب روی سن حاضر می‌شود



برندگان نشان و تندیس امین الضرب کنار بنر ویژه مراسم عکس یادگاری گرفتند



علی‌تقی خاموشی استاد اقتصاد و برنده نشان امین الضرب رو به روی بنر ویژه مراسم



مراسم امین الضرب هر سال به محلی برای دیدارهای فعالان قدیمی اقتصادی و بخش خصوصی بدل می‌شود



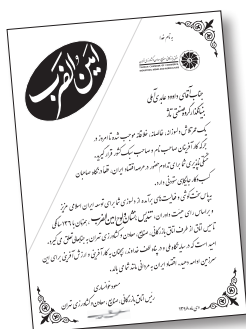
میلاود منشی پور برنده نشان امین الضرب گفت باید به سمت اقتصاد اینترنت محور حرکت کنیم



داوود عابدی آملی برنده تندیس امین الضرب در کنار بنر ویژه مراسم



مهدی خان محمدی برنده نشان امین الضرب از توسعه و اشتغال در مراسم گفت



داوود عابدی آملی، بنیانگذار گروه صنعتی مهدتاژ

کارآفرین توسعه‌گرا



دارنده تندیس امین‌الضرب

۱۱

کشور

صادرات مواد شوینده و بهداشتی

۵۵۰

نفر

تعداد اشتغال مستقیم

۶

دهه

فعالیت صنعتی



داوود عابدی آملی کار را از کودکی و با دست‌فروشی و پهن کردن بساط کنار خیابان شروع کرد ولی همیشه به درس علاقه بسیاری داشت و با پشتکار توانست در رشته مهندسی شیمی از دانشگاه امیرکبیر فارغ‌التحصیل شود. او با کار در کارخانه‌هایی مانند تولید دارو کسب تجربه کرد و در نهایت واحد صنعتی خود را راه‌اندازی کرد که امروز یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات بهداشتی در کشور است.

داوود عابدی یکی از بنیانگذاران صنعت شوینده در کشور و کسی است که بسیاری از محصولات شوینده را برای اولین بار در ایران تولید کرد. او بعد از فارغ‌التحصیل شدن در تعدادی از کارخانه‌های دارویی، تولید محصولات بهداشتی و شیمیایی و حوزه پتروشیمی فعالیت کرد و با راه‌اندازی خطوط تولید محصولات جدید در کشور قدم‌های مهمی در توسعه صنایع وابسته به مواد شیمیایی برداشت و از همین رو برخی از فعالان این حوزه به او لقب پدر صنعت شوینده کشور را داده‌اند.

او متولد ۱۳۱۶ در شهر آمل است و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده و پدرش مغازه‌داری ساده بود. او از کودکی هم‌زمان با تحصیل کار هم می‌کرد. «وقتی سوم ابتدایی بودم تصمیم گرفتم که در کنار تحصیل کار هم بکنم. پدرم به دلیل شرایط درآمدی و هزینه‌های خانواده پول توجیبی کمی به من می‌داد و همین شد که به فکر پول درآوردن افتادم. اولین کاری که انجام دادم پهن کردن بساط جلوی مغازه پدرم بود؛ آن زمان لوازم‌التحریر، خوراکی، شانس و چیزهای مختلفی می‌فروختم تا این که پدرم دید که استعداد زیادی در حساب و کتاب دارم و همین شد که شاگرد مغازه شدم و دفاتر روزانه دخل و خرج را می‌نوشتم. البته درس هم خوب بود و همیشه جزو شاگردهای نمونه کلاس و مدرسه بودم. کار کردن من در مغازه پدرم تا کلاس ۱۲ ادامه داشت البته وقتی کلاس ۹ بودم و مدرک سیکل را گرفتم به او گفتم که بعد از دیپلم برای ادامه تحصیل به تهران خواهم رفت و دوست دارم سقف خواسته‌هایم را بشکافم و همین اتفاق هم افتاد.»

با پایان تحصیل و با وجود مخالفت پدر برای ترک نکردن کسب و کار، او به تهران آمد و در کلاس‌هایی که برای کنکور ورودی دانشگاه‌ها وجود داشت ثبت‌نام کرد و در نهایت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها پذیرفته شد. اما یکی از خوش‌اقبالی‌های عابدی در دوران تحصیل نگاه متفاوت مسئولان دانشکده شیمی دانشگاه پلی‌تکنیک به کار در کنار تحصیل بود؛ اتفاقی که به گفته خود او نقش اساسی در شکل‌گیری دیدگاه حرفه‌ای و تخصصی‌اش داشت و باعث شد که خیلی زود بتواند جذب کار شود. داوود عابدی در دوران ۴ ساله کارشناسی مهندسی شیمی هر تابستان در یکی از واحدهای صنعتی مشغول به کار بود. به گفته خودش سال اول در کارخانه شیشه ایران کار کرد و تجربه‌های بسیاری از کار با کوره آموخت که بعدها در راه‌اندازی کوره در یکی از واحدهای صنعتی خیلی مورد استفاده‌اش قرار گرفت. سال دوم با کمک یکی از استادانش در کارخانه‌ای وابسته به سازمان آب که در حوزه تولید مواد شیمیایی تصفیه‌کننده آب فعالیت می‌کرد کار کرد و حتی ماهانه ۳۰۰ تومان دریافتی داشت. با پایان سال سوم او در کارخانه روغن نباتی و صابون‌سازی گل کار کرد و با پایان سال چهارم مهندسی هم به شرکت نفت مراجعه کرد و بدون هیچ دریافتی حاضر شد ۳ ماه در قم و حفاری‌های چاه شماره

۱۱ حضور داشته باشد و تجربه کسب کند.

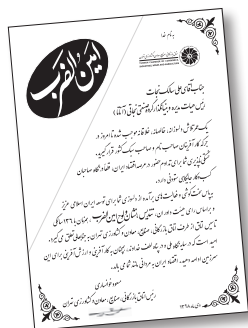
عابدی در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه پلی‌تکنیک فارغ‌التحصیل و بعد از مدتی در پالایشگاه پتروشیمی پاسارگاد مشغول به کار شد البته جذب شدن در این مجموعه صنعتی آن هم در زمانی که کشور با مشکلات اقتصادی بسیاری مواجه شده و جمعیت بیکاران به شدت افزایش یافته بود، کاری بسیار سخت بود. او ۹ ماه در پتروشیمی پاسارگاد کار کرد و خیلی زود باتوجه به تجربه و پشتکارش توانست به یکی از مهندسان اصلی این مجموعه بدل شود. اما همه‌چیز خیلی آرام پیش نرفت زیرا مشکلات مالی این مجموعه صنعتی خیلی زود خود را نشان داد و عدم پرداخت حقوق کارگران باعث شد که آشوب‌هایی در این مجموعه به وجود آید و در نهایت عابدی این کار را رها کند و دوباره به دنبال کار جدید در تهران بگردد. مدتی در تهران بیکار بود تا این که روی دیوار ورودی دانشکده شیمی دانشگاه پلی‌تکنیک آگهی استخدام در شرکت تولید دارو را دید و مسیر زندگی‌اش تغییر کرد. او کار در این مجموعه را شروع کرد و از طرف شرکت تولید دارو برای گذراندن دوره آموزشی برای نصب تجهیزات خط تولید جدید ابتدا ۲۹ روز به ایتالیا و سپس ۳ روز به بارسلون و ۳۹ روز هم والنسیا در اسپانیا اعزام شد و پس از بازگشت به کشور این خط تولید را که تحولی مهم در صنعت تولید محصولات شوینده در کشور محسوب می‌شد، راه‌اندازی کرد.

کار در شرکت تولید دارو برای عابدی تجربه‌ای بسیار گران‌قدر بود که ۱۲ سال طول کشید و او در این سال‌ها توانست با کمک دیگران تحولات مهمی را در تولید مواد شوینده و بهداشتی رقم بزند.

عابدی چند سال بعد به امید راه‌اندازی مجموعه صنعتی خود از تولید دارو بازخرید شد و پولی دریافتی‌اش را به عنوان سرمایه اولیه ذخیره کرد. او در مصاحبه با برنامه «پایش» درباره راه‌اندازی مجموعه‌های صنعتی خود و شروع کارش گفت: «۱۲ سال در تولید دارو کار کردم و کل پس‌اندازم یک خانه و دو ماشین بود، در زمان اوج کار درآمد به حدود ۱۰ هزار دلار هم رسیده بود ولی ایده‌های بسیاری داشتم و به نقطه‌ای رسیده بودم که باید مجموعه خودم را راه‌اندازی می‌کردم و در نهایت هم از تولید دارو بازخرید شدم و ۶۳۰ هزار تومان گرفتم که سرمایه اولیه‌ام شد ولی خب در ابتدای کار در راه‌اندازی مجموعه‌های صنعتی اصلاً موفق نبودم و چندین بار شکست خوردم و هر بار هم بخش مهمی از سرمایه‌ام را از دست دادم تا این که مجموعه تاز را تأسیس کردم و توانستم به مرور زمان و با نواوری در محصولات روز به روز کار را توسعه دهم و زمینه اشتغال صدها نفر را به لطف خدا فراهم کنم.»

او در سال ۱۳۶۴ اولین کارخانه خود را در قزوین راه‌اندازی کرد و بعد از سه سال در سال ۱۳۶۷ مجموعه صنعتی تاز شکل گرفت که در سال ۱۳۶۸ افتتاح شد و در طول بیش از دو دهه فعالیت به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های مواد شوینده در کشور تبدیل شد. در گروه صنعتی مهدتاز بیش از ۵۵۰ نفر (آمار مربوط به سال ۹۷) به صورت مستقیم مشغول به کار هستند و تولیدات این کارخانه به بیش از ۱۱ کشور از جمله کشورهای همسایه صادر می‌شود. داوود عابدی در طول حدود ۶ دهه فعالیت صنعتی به خصوص به خاطر کارآفرینی در طول سه دهه گذشته بارها به عنوان صادرکننده و کارآفرین نمونه کشوری انتخاب شده و حتی نشان دولتی کار و تولید را از رئیس‌جمهور دریافت کرده است. ■

داوود عابدی یکی از بنیانگذاران صنعت شوینده در کشور و کسی است که بسیاری از محصولات شوینده را برای اولین بار در ایران تولید کرد. او بعد از فارغ‌التحصیل شدن در تعدادی از کارخانه‌های دارویی، تولید محصولات بهداشتی و شیمیایی و حوزه پتروشیمی فعالیت کرد و با راه‌اندازی خطوط تولید محصولات جدید در کشور قدم‌های مهمی در توسعه صنایع وابسته به مواد شیمیایی برداشت و از همین رو برخی از فعالان این حوزه به او لقب پدر صنعت شوینده کشور را داده‌اند



علی سالک‌نجات، بنیانگذار گروه صنعتی نجاتی (آناتا)

داستان کارخانه شکلات‌سازی



دارنده تندیس امین‌الضرب

۳۶

میلیون دلار
صادرات محصولات غذایی

۳۰۰۰

نفر
تعداد اشتغال مستقیم

۷

دهه
فعالیت صنعتی



گروه صنعتی آنا تا کار خود را از یک کارگاه کوچک قندریزی در شهر تبریز بین سال‌های ۱۳۱۶ تا دهه ۴۰ شروع کرد و علی سالک نجات از کودکی در این کارگاه که متعلق به پدرش بود مشغول به کار شد ولی بعد به فکر توسعه کار افتاد و تا جایی مجموعه را گسترش داد که حالا آنا تا به یکی از برندهای اصلی تولید شکلات و شیرینی صنعتی بدل شده است.

علی سالک نجات متولد آبان سال ۱۳۱۲ (۸۶ ساله) در تبریز است. پدر او ابتدا در کار تجارت و بازرگانی بود اما وقتی علی چهارساله بود در سال ۱۳۱۶ یک کارگاه کوچک قندریزی در نزدیکی خانه‌شان در خیابان کهنه تبریز راه‌اندازی و با تلاش بسیار آن را به یکی از کارگاه‌های موفق شهر تبدیل کرد.

علی سالک نجات در کنار تحصیل در مدرسه در کارگاه قندریزی پدرش نیز کار می‌کرد. او در مصاحبه‌ای گفته است مهم‌ترین درسی که از دوران تحصیل آموخته و همیشه روی کسب و کارش اثر گذاشته است به قرائت سوره «مطففین» قرآن از سوی یکی از معلم‌های ابتدایی و معنای آن بازمی‌گردد: «معلم معنای سوره را برای ما گفت: «وای به حال کم‌فروشان، آنهایی که کم را زیاد می‌فروشند و در کیلو و وزن به مردم کم می‌دهند. آیا آنها نمی‌دانند (برای مجازات) روزی برانگیخته می‌شوند، که آن روز بسیار روز بزرگی است، روزی که مردم در حضور پروردگار عالم می‌ایستند.» آن روز این کلمات با جانم آمیخته شد و به خودم قول دادم هرگز کلام خداوند را فراموش نکنم و اگر روزی تاجر و یا فروشنده شدم هیچ کالایی را گران به مردم نفروشم و تقلب و غش در کارم وارد نکنم.»

آنها در کارگاه قندریزی ابتدا شکر سفید را به قند قالب‌گیری شده تبدیل می‌کردند، سپس نوعی شیرینی به نام شکرپنیر تولید کردند و با افزایش مشتری و شناخته شدن محصولاتشان در بازار به تولید محصولات جدیدتر علاقه‌مند شدند و با بزرگ شدن علی سالک به فکر توسعه کار افتادند و کارگاه بزرگی در جاده ایل گلی تبریز راه‌اندازی و اولین خط اتوماتیک تولید آبنبات و تافی را دایر کردند.

از سال ۱۳۵۱ توسعه چشمگیر این کارگاه آغاز شد و در مدت کوتاهی، تعداد خطوط تولید به چند برابر افزایش یافت. علی سالک نجات هم‌زمان به فکر راه‌اندازی فروشگاه‌های هم در یکی از خیابان‌های تبریز برای فروش محصولاتشان افتاد.

باتوجه به استقبال از محصولات این مجموعه او چند سال بعد به فکر تأسیس کارخانه تولید انواع شیرینی و شکلات افتاد و گروه صنعتی نجاتی را به ثبت رساند و به فاصله یک سال خط تولید مکانیزه بیسکویت و ویفر را با مارک «آنا تا» (برگرفته از کلمه‌های آنا و آتا، یعنی مادر و پدر) وارد بازار کرد. در این سال‌ها علاوه بر کارخانه تولید بیسکویت و ویفر، کارگاه تولید آبنبات و تافی و کارگاه قندریزی هم در کنار این مجموعه صنعتی به کار خود ادامه می‌داد. البته مدتی نگذشت که در مجموعه صنعتی نجاتی خطوط تولید شکلات و تافی هم خریداری و نصب و تولید این محصولات هم در این مجموعه صنعتی شد. خود او گفته است: «استقبال بی‌سابقه بازار از مارک آنا تا باعث شد که در مدت کوتاهی، شعبه‌های فروش شرکت نیز افتتاح شوند و تنها سه سال پس از آغاز تولید مکانیزه بیسکویت و ویفر، صادرات نیز به کشورهای

هم‌جوار آغاز شود.»

در سال ۱۳۶۸ هم‌زمان با اتمام جنگ، فرزندان علی سالک نجات (محمدرضا و محمدجواد) نیز که در طول دوران کودکی و تحصیل، در کنار پدر با مسائل تولید و اداره این مجموعه آشنا شده بودند رسماً به گروه صنعتی پیوستند و مسیر توسعه کارخانه آنا تا شدت گرفت. حاج علی سالک نجات در مصاحبه‌ای درباره این تحول گفته است: «در سال ۱۳۶۸ هم‌زمان با اتمام جنگ، فرزندانم محمدرضا و محمدجواد نیز که در طول دوران کودکی و تحصیل، در کنار من با مسائل تولید و اداره این مجموعه آشنا شده بودند رسماً به گروه صنعتی نجاتی پیوستند و انقلابی در توسعه آنا تا اتفاق افتاد. ما توانستیم در همان سال خطوط تولید کاملاً مکانیزه برای تولید انواع تافی ساده و مغزدار، بیسکویت ساده و کرمدار، ویفر ساده و شکلاتی و انواع آبنبات در بسته‌بندی‌های بسیار متنوع را راه‌اندازی کنیم و بلافاصله پس از آن، محصولات خود را به اروپای شرقی، آسیای میانه و کشورهای تازه استقلال‌یافته صادر کنیم. از آن مدت تاکنون، هرساله حداقل یک خط تولید به مجموعه امکانات و حداقل یک محصول به مجموعه محصولات شرکت اضافه می‌شود. در حال حاضر، ما همچنان به صورت خانوادگی، مجموعه بزرگ آنا تا را اداره می‌کنیم و به افق‌های بسیار روشنی چشم دوخته‌ایم.»

گروه صنعتی نجاتی که در زمان شروع به کار ۵۶ کارگر داشت حالا به مجموعه‌ای بسیار بزرگ تبدیل شده که بیش از ۳ هزار نفر به صورت مستقیم در آن مشغول به کار هستند. تولید و عرضه بیش از ۱۴۰ نوع محصول با تنوع بیش از چهارصد نوع بسته‌بندی برای انواع بیسکویت، ویفر، تافی، آبنبات، شکلات، اسنک، آدامس، غلات حجیم‌شده و... و صادرات ۳۶ میلیون دلاری (در سال ۱۳۹۵) از موفقیت‌های این گروه صنعتی است. محصولات آنا تا به کشورهای مختلف از افغانستان، عراق و عربستان گرفته تا کشورهای اروپایی صادر می‌شود.

حاج علی سالک نجات در دهه ۸۰ عمر خود همچنان به توسعه و کار فکر می‌کند و امیدوار است که تعداد کارگران این مجموعه به ۵ هزار نفر برسد. او در مصاحبه‌ای با سایت تخصصی فود گفته بود: «صنعت شیرینی شکلات صنعتی است که باید تولیداتش به‌روز باشد. در صورتی که نتوانیم رقابت سالمی در عرصه جهانی داشته باشیم، مسلماً از صحنه خارج خواهیم شد. نیاز است تا علاوه بر حفظ سهمی که هم‌اکنون در بازار جهانی به خود اختصاص داده‌ایم، رونق آن را نیز در دستور کار قرار دهیم. این امر نیز مسلماً با درجا زدن ممکن نیست؛ باید بهره‌گیری از ماشین‌آلات روز جهان را در دستور کار داشته باشیم و محصولاتمان نیز باید جهانی و به‌روز باشد تا بتوانیم با خارجی‌ها رقابت کنیم.»

او می‌گوید: «ما روز به روز تلاش کرده‌ایم که امروزمان از دیروزمان بهتر شود. به این مفهوم که هیچ‌وقت ننشستیم. موفقیت ما همین است که روز به روز محصولات جدید و با تنوع عرضه کنیم تا هم بتوانیم سهممان در بازار موجود را حفظ کنیم و هم بازارهای دیگری را نیز تسخیر کنیم. ما علاقه‌مندیم و عشق به این کار داریم و تلاش را رمز موفقیت خود می‌دانیم.» ■

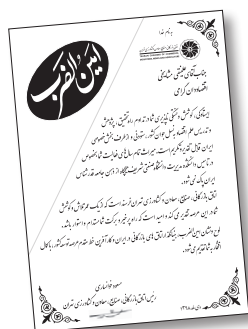
گروه صنعتی
نجاتی که در زمان
شروع به کار ۵۶
کارگر داشت حالا
به مجموعه‌ای
بسیار بزرگ
تبدیل شده که
بیش از ۳ هزار نفر
به صورت مستقیم
در آن مشغول به
کار هستند،
حاج علی سالک
نجات در دهه ۸۰
عمر خود همچنان
به توسعه و کار
فکر می‌کند و
امیدوار است که
تعداد کارگران
این مجموعه به ۵
هزار نفر برسد

علینقی مشایخی

اقتصاددان و بنیانگذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف

مرد تئوری بازارها

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



در سال ۱۳۶۵ علینقی مشایخی به دانشگاه صنعتی شریف در تهران منتقل شد. در سال ۱۳۶۶ برای فرصت مطالعاتی یک‌ساله به عنوان استاد مدعو به دانشگاه ایالتی نیویورک در آلبانی رفت. در بازگشت از فرصت مطالعاتی، دوره معادل کارشناسی ارشد مدیریت سیستم‌ها را در دانشکده صنایع دانشگاه شریف طراحی و راهاندازی کرد. این دوره بعداً، تبدیل به دوره رسمی کارشناسی ارشد مدیریت سیستم و بهره‌وری در رشته صنایع شد. مشایخی در سال ۱۳۶۸ دعوت شد تا موسسه عالی آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه را راهاندازی و پایه‌گذاری کند و در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ ریاست این موسسه را برعهده داشت. او در این موسسه دوره کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌ها را پایه گذاشت. علاوه بر این موسسه عالی آموزش و پژوهش فعالیت‌های تحقیقاتی مختلفی در زمینه‌های توسعه انرژی، حمل و نقل، مدیریت و اقتصاد انجام داد. در دوران ریاست مشایخی مجله علمی پژوهشی «برنامه و توسعه» شروع به انتشار کرد.

او در سال ۱۳۷۴ برای فرصت مطالعاتی به عنوان محقق مدعو به دانشگاه MIT که دوران دکتری را در آن پشت سر گذاشته بود، برگشت و با پایان این دوره به ایران آمد و در سال ۱۳۷۶ فکر تأسیس دانشکده مدیریت و اقتصاد را در دانشگاه صنعتی شریف که همه آن را به عنوان دانشگاهی فنی و مهندسی می‌شناختند مطرح کرد و در نهایت در سال ۱۳۷۸ با کمک استادان صنایع، و با جذب کادر جوان و باکیفیت، دانشکده مدیریت و اقتصاد را در این دانشگاه پایه گذاشت. در دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف دوره‌های MBA (برای اولین بار)، کارشناسی ارشد اقتصاد و کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی تدریس شد. این دانشکده با طراحی ساختارهای مناسب برای دوره‌های آموزشی خود، به یکی از بهترین و پرمقتضای‌ترین مرکز آموزش مدیریت و اقتصاد در کشور تبدیل شده است و هر ساله دانشجویان مستعد و نخبه بسیاری مقتضای تحصیل در این دانشکده هستند.

از جمله سوابق کاری علینقی مشایخی می‌توان به عضویت در هیئت مؤسس مدرسه عالی مدیریت ایرانیان، دبیرکل انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰)، عضو هیئت مدیره سازمان مدیریت صنعتی، مشاور وزیر نیرو در امور برنامه‌ریزی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳)، مشاور وزیر مسکن در امور برنامه‌ریزی (۱۳۶۳)، مشاور وزیر صنایع سنگین در امور طرح و برنامه (۱۳۶۴) و... اشاره کرد. او برای حدود ۳۳ سال دروس مختلف مدیریت نظیر اصول مدیریت، حسابداری، بودجه‌ریزی و کنترل، مدیریت استراتژیک، دینامیک سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی، دینامیک صنعتی، و سازمان‌های یادگیرنده را به دانشجویان زیادی آموزش داده است. از جمله کتاب‌های او می‌توان به «چشم‌انداز توسعه اقتصادی ایران بر مبنای نفت»، «توسعه صنعتی، تورم و قیمت‌های حسابداری» و «توسعه ظرفیت یادگیری، چالش مدیران و رهبران» اشاره کرد. ■



علینقی مشایخی در سال ۱۳۲۷ در شهرستان خمین متولد شد. او تا کلاس نهم دبیرستان در خمین تحصیل کرد و بعد با توجه به علاقه‌ای که به رشته ریاضی داشت و این رشته در تنها دبیرستان خمین تدریس نمی‌شد، در سال ۱۳۴۲ برای گذراندن دوره دبیرستان به تهران آمد و در مدرسه ادیب مشغول تحصیل شد. مشایخی در سال ۱۳۴۵ از دبیرستان ادیب تهران دیپلم ریاضی گرفت و همان سال در دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد. او در خردادماه ۱۳۴۹ در رشته مهندسی مکانیک دوره کارشناسی را با رتبه اول به پایان رساند و بعد به مدت سه سال در دانشگاه شریف به عنوان دستیار آموزشی فعالیت و آزمایشگاه ترمودینامیک و انتقال حرارت دانشکده ریاضی را با نظر استادی آن دوره تأسیس کرد.

او در سال ۱۳۵۲ برای تحصیل در دوره دکتری در رشته مدیریت به دانشگاه MIT آمریکا رفت و در اردیبهشت ۱۳۵۷ مدرک دکترای خود را دریافت کرد و به عنوان دانشیار تحقیقاتی در آن دانشگاه مشغول به کار شد. او در آبان‌ماه سال ۱۳۵۷ و هم‌زمان با تحولات سیاسی در ایران از کار در MIT دست کشید و به ایران بازگشت و در دانشگاه صنعتی اصفهان مشغول کار شد و مدتی بعد با همراهی تعدادی از همکاران خود در آن دانشگاه رشته مهندسی صنایع را در سال ۱۳۵۸ تأسیس کرد. دکتر مشایخی همچنین در سال ۱۳۶۱ با کمک تعدادی دیگر از استادان دانشگاه صنعتی اصفهان دوره کارشناسی ارشد مهندسی سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی را برای اولین بار در کشور در این دانشگاه پایه‌گذاری کرد و دانشجویان نخبه‌ای در آن دوره پذیرفته شدند که بعدها منشأ خدمات علمی و اجرایی مهمی در کشور شدند.

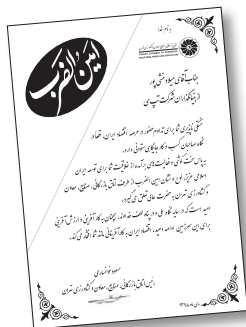
از جمله سوابق کاری علینقی مشایخی می‌توان به عضویت در هیئت مؤسس مدرسه عالی مدیریت ایرانیان، دبیرکل انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰)، عضو هیئت مدیره سازمان مدیریت صنعتی، مشاور وزیر نیرو در امور برنامه‌ریزی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳)، مشاور وزیر مسکن در امور برنامه‌ریزی (۱۳۶۳)، مشاور وزیر صنایع سنگین در امور طرح و برنامه (۱۳۶۴) و... اشاره کرد.

میلاد منشی پور

یکی از بنیانگذاران و مدیرعامل تپسی

سفر استارت آپی

دارنده نشان و لوح امین الضرب



داستان تپسی، قصه همکاری سه جوان نخبه ایرانی است که یک سال بعد از اپلیکیشن اسنپ به فکر کار مشابهی افتادند و حالا بعد از سه سال توانسته‌اند سهم بسیار مهمی از بازار تاکسی آنلاین را در تهران و شهرهای دیگر به دست بیاورند. میلاد منشی پور مدیرعامل تپسی که سابقه تجارت و سال‌ها زندگی در آمریکا را دارد امیدوار است بتواند در آینده‌ای نه‌چندان دور این شرکت را به بزرگ‌ترین شرکت تاکسی آنلاین کشور بدل کند.

منشی پور فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی مهندسی مکانیک دانشگاه تهران است. او پس از فارغ‌التحصیلی مدتی به کار در صنعت نفت و گاز در ایران مشغول بود و سپس برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به فرانسه رفت. مؤسس تپسی مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته ام‌پی‌ای از فرانسه دریافت کرد. او بعد از اخذ مدرک ام‌پی‌ای سال‌ها در زمینه تجارت در شرکت‌های آمریکایی و اروپایی فعال بوده است و حدود ۱۲ سال خارج از کشور زندگی کرده است. منشی پور حدود ۷ سالی در شرکت‌های جهانی مشاوره مدیریت بوده است. او سابقه همکاری با شرکت‌هایی مثل فورچون و کمپانی‌هایی در حوزه فناوری و محصولات نوآورانه را دارد. میلاد منشی پور با توسعه فضای استارت‌آپ‌ها در ایران و برای این کار دلبخواه خودش را راه‌اندازی کند به ایران آمد و در نهایت بعد از آشنایی با هم‌بنیانگذاران فعلی تپسی این استارت‌آپ و پلتفرم را راه‌اندازی کردند. البته او برای بازگشت به ایران در ابتدا به کسب و کاری در حوزه سرمایه‌گذاری فکر می‌کرد؛ یعنی گرفتن پول از منبعی و سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها و بعد از رشد شرکت، فروختن آن. حوزه‌ای که تجربه زیادی هم در زمینه آن داشت و با حدود ۲۰ تیم در کشورهای مختلف در چنین حوزه‌ای کار کرده بود. اما در نهایت خودش گفته است قبل از برگشت به ایران کمی تحقیق می‌کند و متوجه می‌شود که مشکل اصلی در ایران خود پول است نه نگرانی برای مدیریت آن و همین شد که به راه‌اندازی استارت‌آپ فکر کرد. تپسی سامانه هوشمند درخواست خودرو ایرانی برای سفرهای درون شهری است که البته بعد از اسنپ در ایران راه‌اندازی شد. این اپلیکیشن، در خرداد ۱۳۹۵ (سه سال پیش) به شهروندان تهرانی معرفی شد و در حال حاضر دامنه فعالیت آن به شهرهای کرج، اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، لاهیجان، بندرانزلی، رشت، اهواز و ارومیه و... رسیده است. این نرم‌افزار، در حال حاضر برای دو سیستم عامل اندروید و آی‌اواس منتشر شده است. میلاد منشی پور با عنوان مدیرعامل، حمید مهینی با عنوان مدیر فنی و هومن دمیرچی با عنوان مدیر عملیات پایه‌گذاران تپسی هستند. دمیرچی پیش از مشارکت با منشی پور و مهینی در راه‌اندازی دو سامانه هوشمند درخواست خودرو اسنپ و تاکسی‌یاب هم نقش کلیدی داشته است. به گفته میلاد منشی پور مجموعه تپسی با بیش از ۸۰۰ پرسنل در سرتاسر کشور (همکاری مستقیم دفتری)، میزبان ده‌ها نفر از نخبگان مهاجر است که بعد از بازگشت به کشور جذب این استارت‌آپ شده‌اند. تپسی در طول ۳ سال و ۳ ماه فعالیت خود رشدی بسیار سریع را تجربه کرده است تا جایی که منشی پور می‌گوید این شرکت هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ درصد رشد داشته است و در ماه آنها چند میلیون سفر را اجرا می‌کنند. طبق آمار اعلام‌شده

تپسی در طول ۳ سال و ۳ ماه فعالیت خود رشدی بسیار سریع را تجربه کرده است تا جایی که منشی پور می‌گوید این شرکت هفته‌ای ۱۵ تا ۲۰ درصد رشد داشته است و در ماه آنها چند میلیون سفر را اجرا می‌کنند. طبق آمار اعلام‌شده در سال ۹۶ بیش از ۲۵۰ هزار راننده برای همکاری با تپسی ثبت‌نام کرده‌اند که از این بین ۱۵۰ هزار راننده فعال هستند.

در سال ۹۶ بیش از ۲۵۰ هزار راننده برای همکاری با تپسی ثبت‌نام کرده‌اند که از این بین ۱۵۰ هزار راننده فعال هستند، البته این آمار در دو سال گذشته افزایش یافته است ولی از سوی مدیران تپسی هنوز آمارهای دقیق جدیدی ارائه نشده است. سرمایه اولیه این استارت‌آپ حدود ۱۵۰ هزار دلار بوده است. همچنین این شرکت تا سال ۱۳۹۶ (که اعلام شده) ۱۵ میلیون دلار جذب سرمایه کرده است. او در مصاحبه‌ای گفته است: «چالش در زندگی همیشه برای من موضوع شیرینی بوده، نه موضوعی که از آن فراری باشم. از لحاظ شخصیتی باید بگویم که من با سختی‌ها و چالش‌ها انرژی می‌گیرم، بنابراین معمولاً یک صورت‌مسئله سخت و طبعاً معنادار را برای خودم تعریف و سعی می‌کنم حلش کنم. اگر بخواهم برگردم و ببینم که روحیه سرسخت من کجا متولد شده، طبعاً برمی‌گردد به دوران کودکی. من خانواده پولداری نداشتم و از همان کودکی روی پای خودم ایستادم و جنگیدن را برای چیزهایی که خواستم به دست بیاورم، یاد گرفته‌ام. آدم‌های زیادی هستند که از کودکی کار کرده‌اند و روی پای خودشان ایستاده‌اند، اما خیلی از آنها در آینده هم نتوانسته‌اند موفق و پولدار شوند. خواسته‌ها و هدف‌های آدم‌ها با یکدیگر فرق می‌کند. مثلاً من از همان کودکی به کم یا جای کوچک راضی نبودم. از همان کودکی به این فکر می‌کردم که در آینده اتفاقات بزرگی می‌افتد که می‌توانم در آنها نقش داشته باشم. می‌دانستم که هیچ‌کس هم جز خودم باعث نمی‌شود که آن اتفاقات بیفتد، بنابراین برای خواسته‌ها و هدف‌هایم جنگیدم و فکر می‌کردم که باید به نتیجه برسد. تصوراتی که از کودکی برای آینده در ذهنم ساخته بودم، بخشی از ناخودآگاه من شده بود. همین هم شد که از هیچ چالش بزرگی نمی‌ترسیدم و از سختی‌ها و مشکلات و پیدا کردن راه‌حل لذت می‌بردم.»

نورالدین و شمس‌الدین و نوربخش جعفری دهکردی
بنیانگذاران شرکت دامداران

کار از صبحگاهان تا شامگاهان

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



شرکت‌های گروه دامداران هستند. این کارخانه در حال حاضر علاوه بر تولید انواع فرآورده‌های لبنی (شیر، ماست، پنیر، خامه و...) با برند دامداران کارخانه تولید ظروف مناسب برای بسته‌بندی مواد لبنی هم دارد.

همچنین برادران نوربخش جعفری بنیانگذار یک شرکت دامپروری با نام «جهان صالح» هستند؛ واحدی که برای تأمین شیر مورد نیاز کارخانه دامداران و تکمیل زنجیره تولید این مجموعه راه‌اندازی شد. مجموعه دامپروری جهان صالح در سال ۱۳۶۵ شکل گرفت و هم‌اکنون ۸۰۰۰ رأس دام مولد از نژادهای هولشتاین و جرسی دارد که در زمینی به مساحت ۵۰ هکتار ساخته شده است. این مجموعه دامپروری در منطقه صالح‌آباد ملارد قرار گرفته و روزانه بیش از ۱۳۰ تن شیر تولید می‌کند؛ البته برادران نوربخش امیدوار هستند این میزان را در آینده نزدیک به ۲۰۰ تن در روز برسانند. همچنین یکی از شرکت‌های مهم زیرمجموعه دامداران شرکت میامی است که در سال ۱۳۸۶ راه‌اندازی شد و تولیدکننده انواع نوشیدنی‌ها و آب آشامیدنی در بسته‌بندی‌های مختلف است. این کارخانه در شهرک صنعتی چمستان (استان مازندران) مستقر و مشغول فعالیت است.

شرکت فرآورده‌های لبنی و پروتئینی سحر از دیگر کارخانه‌های صنعتی این مجموعه است که در استان قزوین واقع شده و محصولات متنوع مانند پنیر، شیر و خامه‌های فرامدا را در بسته‌بندی‌های مختلف ارائه می‌کند. این شرکت با استانداردهای بین‌المللی محصولاتی را برای شرکت‌های لبنی معتبر اروپایی تولید می‌کند.

برند دامداران در سال ۱۳۹۲ در دهمین جشنواره ملی قهرمانان صنعت ایران به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر ایران شناخته شد. همچنین این گروه صنعتی در سال ۱۳۹۷ جزو ۱۵ صادرکننده نمونه استان تهران بود که از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان تهران برگزیده شد. دریافت گواهی‌نامه استانی حمایت از مصرف‌کنندگان در سال ۱۳۹۶ و انتخاب شرکت به عنوان واحد نمونه استاندارد در سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸ جزو افتخارات شرکت دامداران است.

در گروه صنعتی دامداران هم‌اکنون بیش از ۳۵۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. این مجموعه بیش از ۵ درصد سهم تولید کل محصولات لبنی کشور را در اختیار دارد. برادران نوربخش اعلام کرده‌اند: «چشم‌انداز ما در مجموعه دامداران همواره و همیشه تأمین و تضمین محصولات سالم و با کیفیت پایدار است. کیفیت مسابقه‌ای است که پایان ندارد و این آرمان ماست.»



برادران نوربخش جعفری دهکردی را باید جزو کارآفرینانی دانست که کار خود را از پایه شروع کردند و پله‌پله راه پیشرفت را ادامه دادند تا این که دامداران یکی از برندهای اصلی صنایع لبنی کشور را تأسیس کردند. آنها کار خود را با تولید محصولات لبنی در بهار سال ۱۳۶۳ و با یک واحد صنعتی بسیار کوچک لبنی و کارگاه خصوصی در خیابان جردن شروع کردند و محصولاتشان (انواع ماست‌های گاوی و گوسفندی، شیر، دوغ، قره‌قروت، بستنی سنتی کشک، کره، سرشیر و پنیر) را در بسته‌بندی‌های نایلونی و ظرف‌های پلاستیکی یک بار مصرف عرضه می‌کردند. استقبال از محصولاتشان در حدی بود که بسیاری از تولیدات روزانه آنها تا قبل از ظهر تمام می‌شد و همین موضوع بود که آنها را به گسترش مجموعه تشویق کرد و این‌گونه شد که بعد از چند سال دامپروری در ملارد تأسیس کردند تا شیر مورد نیاز خود را تأمین کنند.

برادران نوربخش نگاه بسیار امیدوارانه‌ای به آینده و توسعه مجموعه خود داشتند و از همین رو در آبان سال ۱۳۷۳ یعنی ۱۰ سال بعد از تأسیس واحد صنعتی خود کارخانه کوچکی تحت عنوان شرکت فرآورده‌های لبنی تبین (دامداران) را در روستای هفت جوی شهر قدس تأسیس کردند و در طول ۲۵ سال گذشته آن را توسعه دادند و هم‌اکنون به یک هلدینگ صنعتی با ۴ مجموعه بدل شده است. گروه صنعتی دامداران مجموعه‌ای مستقل در تهیه شیر خام، تولید ظروف، تولید انواع فرآورده‌های لبنی پاستوریزه و استریل و پخش و فروش است. شرکت‌های میامی، سحر، جهان صالح نیز

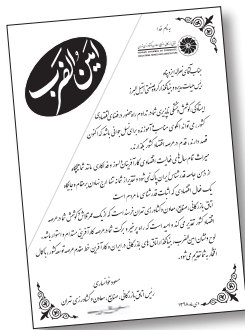
برند دامداران در سال ۱۳۹۲ در دهمین جشنواره ملی قهرمانان صنعت ایران به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر ایران شناخته شد. همچنین این گروه صنعتی در سال ۱۳۹۷ جزو ۱۵ صادرکننده نمونه استان تهران بود که از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان تهران برگزیده شد.

نصرالله ایزدپناه

رئیس هیئت مدیره استیل البرز و هفت الماس

تولید با استانداردهای جهانی

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



نصرالله ایزدپناه از کارآفرینان قدیمی و با سابقه صنعتی است که فعالیت خود را در کارگاهی کوچک در شیراز شروع کرد و حالا با گذشت ۴ دهه توانسته یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های تولید تجهیزات و لوازم آشپزخانه (سینک ظرفشویی، هود و...) و انواع ورق گالوانیزه و... را در کشور تأسیس کند؛ مجموعه‌ای صنعتی که هم‌اکنون از ۸ کارخانه تشکیل شده است و برندهای آن یعنی استیل البرز و هفت الماس از اعتبار بسیاری برخوردار است.

نصرالله ایزدپناه اهل شیراز است. او به همراه برادرش کار تولید سینک ظرفشویی را از کارگاه کوچک ۶۰۰ متری در شهر شیراز شروع کردند. البته بعد از چندسال همکاری مسیر دو برادر از هم جدا شد و نصرالله ایزدپناه با ادامه راه و پشت سر گذاشتن سختی‌های بسیار و با همکاری فرزندان نوبت توانست یکی از گروه‌های صنعتی پیشرو را در کشور راهاندازی کند و توسعه دهد. گروه صنعتی البرز و هفت الماس هم‌اکنون به یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی تجهیزات آشپزخانه و انواع ورق گالوانیزه، نورد سرد و استنلس استیل در ایران بدل شده است.

کارگاه تولیدی استیل البرز از اوایل انقلاب در شیراز آغاز به کار کرد و حالا مدیران مجموعه می‌گویند محصولاتشان با استانداردهای جهانی همخوانی دارد. مهم‌ترین تمرکز تیم تحقیق و توسعه این مجموعه در طول سال‌های گذشته بالا بردن کیفیت و تولید محصولات جدید بوده است تا جایی که نوبت ایزدپناه مدیرعامل استیل البرز معتقد است آنها در بین رقبای ایرانی خود مجموعه‌ای پیشرو محسوب می‌شوند. نصرالله ایزدپناه حدود یک دهه بعد از شروع به کار باتوجه به توسعه محصولات و استقبال بازار و همچنین قوانین محیط زیستی برای خروج کارگاه‌های صنعتی از داخل شهر، تصمیم گرفت هم‌زمان با توسعه مجموعه، کارگاهش را از داخل شهر به زمینی در ۲۰ کیلومتری شهر شیراز منتقل کند. در مجموعه صنعتی استیل البرز ورق‌های استیل درجه یک و یادوام عمدتاً از کشورهایی چون فرانسه و ژاپن خریداری و سینک‌های ظرفشویی مقاوم و براقی تولید می‌شوند. البته نصرالله ایزدپناه به همراه نوبت‌فرزندان در پروسه توسعه این مجموعه صنعتی تولیدات خود را تنها به سینک ظرفشویی محدود نکردند بلکه به سمت تولید محصولات دیگر مانند هود، گاز رومیزی و... رفتند و از طرفی هم تنوع تولیداتشان را بالا بردند. در مجموعه استیل البرز در حال حاضر سالانه بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار قطعه در تنوع ۲۰۰ مدل محصول تولید می‌شود و این درحالی است که این مجموعه کار خود را با تولید سالانه ۲۰۰ هزار قطعه سینک شروع کرد. در گروه صنعتی استیل البرز بیش از ۱۵۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند. این مجموعه محصولاتش را به ۴۰ کشور از جمله کشورهای آسیای میانه، حاشیه خلیج فارس، خاورمیانه، آفریقا و حتی کانادا، استرالیا و اروپا صادر می‌کند.

در مجموعه استیل البرز در حال حاضر سالانه بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار قطعه در تنوع ۲۰۰ مدل محصول تولید می‌شود و این درحالی است که این مجموعه کار خود را با تولید سالانه ۲۰۰ هزار قطعه سینک شروع کرد. در گروه صنعتی استیل البرز بیش از ۱۵۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند.

کارخانه استیل البرز از محدود کارخانه‌های کشور است که توان تولید سینک‌های جوشی (فانتزی) را هم دارد. تولید سینک‌های پرسی یا Mono Block همواره با محدودیت‌هایی همچون کشش هم‌زمان سه لگن یا دو لگن با عمق متفاوت مواجه است، شرکت صنایع استیل البرز با راهاندازی واحد دیگری به نام «خرم صنعت» در جهت رفع این محدودیت و تولید سینک‌های جوشی یا فانتزی گام برداشت. بدین ترتیب هریک از قسمت‌های سینک اعم از سینی و لگن به طور جداگانه قالب‌سازی، پرس و پالیش می‌شوند و نهایتاً توسط ماشین‌آلات تمام اتوماتیک (CNC Computer Numerical Control) به یکدیگر متصل می‌شوند، به نحوی که پس از اتمام کار و پشت سر نهادن تمام مراحل تولید (۳۵ درجه) سینکی در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرد که کاملاً یک‌تکه و بدون آثار جوش است.

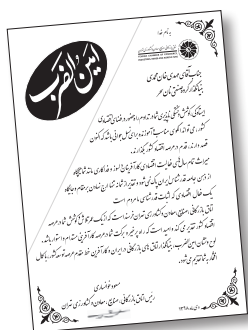
نصرالله ایزدپناه در کنار توسعه مجموعه استیل البرز در سال ۱۳۷۵ با هدف تولید انواع ورق گالوانیزه، نورد سرد، استنلس استیل (فولاد زنگ نزن) و سایر مقاطع فولادی به فکر تأسیس مجموعه صنعتی هفت الماس افتاد. البته عملیات عمرانی این کارخانه در سال ۱۳۸۰ آغاز و در سال ۱۳۸۲ با ظرفیت اسمی سالانه ۱۰۰۰۰ تن ورق گالوانیزه به بهره‌برداری رسید. تولیدات ورق گالوانیزه این شرکت پاسخ‌گوی ۱۵ درصد نیاز بازار داخلی بوده و حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد از کل ظرفیت تولید نیز در بازارهای جهانی عرضه می‌شود. همچنین در این مجموعه فاز اول خط تولید نورد سرد در تیرماه ۱۳۸۷ به بهره‌برداری رسید و هم‌اکنون با ظرفیت اسمی ۸۰۰۰۰ تن در سال، ورق نورد سرد تولید می‌کند. ■

مهدی خان محمدی

بنیانگذار و مدیرعامل مجموعه نان سحر

شروع سحر با نان سحر

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



میوه‌فروشی هم شغل دلخواهش نیست و از این کار هم بیرون آمد و از طریق یکی از آشنایانش به کارخانه کفش ملی (که مدیر آن ایروانی بود) رفت و کارگر این کارخانه شد. او در این مجموعه صنعتی خیلی سریع رشد کرد و از کارگر ساده به کنترلچی و کارپرداز تبدیل شد. بنیانگذار کارخانه کفش ملی، ایروانی علاقه بسیاری به خان محمدی داشت و در او استعداد بسیاری می‌دید و همین باعث شده بود که بارها از خان محمدی تجلیل کند و به او جوایزی بدهد و همچنین برای تعدادی از کارگران از جمله خان محمدی معلم بگیرد و کلاس زبان انگلیسی برگزار کند.

البته هیچ‌کدام از اینها هم در نهایت دلیلی نشد تا خان محمدی در کارخانه کفش ملی بماند زیرا او تصمیم گرفته بود کسب و کار خود را راهاندازی کند و دوست نداشت تنها حقوق‌بگیر باشد بلکه می‌خواست همچون ایروانی کارآفرین و کارفرما باشد. کار مورد علاقه خان محمدی از همان دوره جوانی و با خروج از کارخانه کفش ملی تولید و فروش نان بود. او همان زمان هم گاهی به جای عمویش که در خانه‌اش زندگی می‌کرد و فروشنده نان بود، نان می‌فروخت و به او کمک می‌کرد و مدتی هم برای عمویش کار کرد، او دوچرخه عمو را می‌گرفت، از نانوايي‌ها نان می‌خريد و بعد بين ساندويچي‌ها و مغازه‌هاي بزرگ پخش می‌کرد تا این که تصمیم گرفت برای خودش کار کند و مشتری‌های خود را داشته باشد. خان محمدی باتوجه به علاقه‌ای که به این کار داشت خیلی سریع رشد کرد، از ۵ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کرد و بین مغازه‌ها انواع نان و کیک و کلوچه پخش می‌کرد. پس از مدتی برای راحتی کار موتور خرید و همین موضوع باعث شد مشتری‌هایش را در سطح شهر افزایش دهد و حتی چند کارگر استخدام کرد که برای او نان توزیع کنند.

مهدی خان محمدی هنوز ۲۰ سال نداشت که یکی از مشتریانش که صاحب نانوايي در پل رومي بود، به او پیشنهاد اجاره و یا خرید آن نانوايي را داد. او ابتدا آنجا را به مدت چهار سال اجاره کرد ولی بعد خرید. البته او به دنبال راه‌اندازی یک نانوايي سنتی نبود بلکه ذهنی وسیع داشت و دوست داشت یک مجموعه تولید نان صنعتی راه‌اندازی کند، برای همین سال ۱۳۵۳ برای اولین بار به عنوان یک فعال بخش خصوصی ماشین‌آلات تولید نان صنعتی را از آلمان وارد ایران و تولید را شروع کرد و هسته ابتدایی مجموعه نان سحر را شکل داد. روز اول که نان سحر افتتاح شد این مجموعه تنها سه کارگر داشت و امروز در این مجموعه بیش از ۱۰۰۰ نفر مشغول به کار هستند و بیش از ۱۷۵ نوع نان تولید می‌کنند. خان محمدی برای افزایش توانمندی خود در کار دوره‌های تخصصی بسیاری را در زمینه آرد و نان در خارج از کشور گذرانده است. ■



حکایت زندگی مهدی خان محمدی مصداق بارز این ضرب‌المثل است: «خواستن، توانستن است». کسی که از هیچ شروع کرد و با تلاش و پشتکار بسیار یکی از اصلی‌ترین برندهای تولید نان صنعتی را تأسیس و آن را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید صنایع غذایی در کشور تبدیل کرد.

مهدی خان محمدی متولد سال ۱۳۳۳ در شهرستان ابهر است. پدرش تاجر پارچه بود. او تا کلاس ششم ابتدایی در ابهر درس خواند و به مدرسه رفت ولی با ورشکستگی پدرش که به دلیل دزدی از مغازه آنها و سرقت همه اموالشان رخ داد، سرنوشت زندگی‌اش به گونه‌ای دیگر رقم خورد. او بعد از پایان امتحانات ششم ابتدایی (۱۲ سالگی) شروع به کار کرد؛ مدتی چوپان بود ولی بعد تصمیم گرفت باوجود مخالفت‌های پدرش برای کار به تهران بیاید. او یک روز بدون این که پدر و مادرش بدانند سوار اتوبوس شد و به تهران و خانه عمویش رفت و از فردای همان روز هم در قهوه‌خانه‌ای که دایی‌اش در آن کار می‌کرد، مشغول شد.

او تمام درآمدها را که ۴۵ تومان بود برای پدرش می‌فرستاد و حتی صبحانه، ناهار و شام را هم در قهوه‌خانه می‌خورد. مهدی خان محمدی تقریباً سه ماه شاگرد قهوه‌خانه بود ولی بعد باتوجه به این که علاقه چندانی به این کار نداشت آن را رها کرد و شاگرد یک میوه‌فروشی شد و مدتی در این کار بود و از خود ذوق بسیاری هم نشان داد و چندین بار هم حقوقش افزایش پیدا کرد ولی در نهایت متوجه شد که

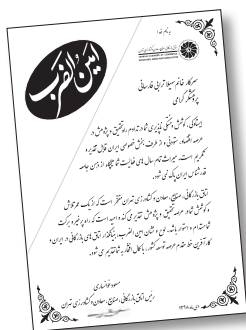
مهدی خان محمدی هنوز ۲۰ سال نداشت که یکی از مشتریانش که صاحب نانوايي در پل رومي بود، به او پیشنهاد اجاره و یا خرید آن نانوايي را داد. او ابتدا آنجا را به مدت چهار سال اجاره کرد ولی بعد خرید. البته او به دنبال راه‌اندازی یک نانوايي سنتی نبود بلکه ذهنی وسیع داشت و دوست داشت یک مجموعه تولید نان صنعتی راه‌اندازی کند، برای همین سال ۱۳۵۳ برای اولین بار به عنوان یک فعال بخش خصوصی ماشین‌آلات تولید نان صنعتی را از آلمان وارد ایران و تولید را شروع کرد و هسته ابتدایی مجموعه نان سحر را شکل داد.

سهیلا ترابی فارسانی

پژوهشگر تاریخ

تاریخ نگار سرگذشت اتاق

دارنده نشان و لوح امین الضرب



سهیلا ترابی فارسانی محقق و پژوهشگر تاریخ و استاد دانشگاه است که کتاب تاریخ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران را با عنوان «از مجلس و کلای تجارت تا اتاق ایران» نوشته است. این کتاب مهم ترین منبعی محسوب می شود که تاکنون درباره تاریخچه اتاق بازرگانی نوشته شده است.

سهیلا ترابی فارسانی مدرک کارشناسی خود را در حوزه تاریخ در سال ۱۳۴۷ دریافت کرد و بعد از شرکت در کنکور کارشناسی ارشد در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد پذیرش گرفت و در سال ۱۳۷۰ فارغ التحصیل شد. او همچنین دکتری خود را در رشته تاریخ در سال ۱۳۷۹ از دانشگاه شهید بهشتی دریافت کرده است. ترابی فارسانی در حال حاضر عضو هیئت علمی و دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد است و دروس تخصصی همچون تاریخ اجتماعی ایران، جامعه شناسی تاریخی، فلسفه تاریخ، تحولات جنبش مشروطیت و تاریخ قاجاریه را تدریس می کند. همچنین بیشتر پژوهش های او در حوزه های زنان، تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ اقتصادی ایران، تاریخ فرهنگی و هویتی ایران، جامعه شناسی تاریخی ایران، تاریخ آموزش در ایران و تاریخ مشروطه در ایران بوده است. او در طول بیش از ۲۵ سال دوران فعالیت های علمی و پژوهشی خود بیش از ۵۰ مقاله علمی پژوهشی منتشر کرده است و بیش از ۲۰ مقاله هم به همایش های علمی و پژوهشی ارائه داده است. از جمله مقالات او در حوزه اقتصاد می توان به نقش صنایع آلمان در نوسازی صنایع ایران در دوره رضاشاه، تشکیل های گروهی و نهادهای برآمده از مشروطیت، نقش تجار در روی کار آمدن دولت پهلوی، تجار و مجلس دوم، خواست های تجار و پاسخ دولت پهلوی به آن، راهکار های تجار در رویارویی با سرمایه های بیگانه، و هیئت اتحادیه تجار و رضاخان اشاره کرد. همچنین از سهیلا ترابی فارسانی تاکنون ۸ کتاب تألیفی منتشر شده است که از آن جمله می توان به زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن (۱۳۹۷/ انتشارات نیلوفر)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران (۱۳۸۷/ نشر نیلوفر)، تجار، مشروطیت و دولت مدرن (۱۳۸۴/ نشر تاریخ ایران) و از مجلس و کلای تجارت تا اتاق ایران (۱۳۹۲/ انتشارات مجلس شورای اسلامی، مرکز اسناد و کتابخانه، با همکاری اتاق ایران) اشاره کرد.

او برای کتاب از مجلس و کلای تجارت تا اتاق ایران برنده بیست و ششمین دوره جایزه کتاب فصل در سال ۱۳۹۲ شد. این اثر که مهم ترین و کامل ترین پژوهشی است که تاکنون در حوزه تاریخ نگاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی صورت گرفته و منتشر شده، به مناسبت یادمان یکصد و سی امین سال تأسیس اتاق بازرگانی ایران در مراسمی ویژه در سال ۱۳۹۲ رونمایی شد. او درباره این کتاب گفته است: «کار این کتاب با تماس یکی از مسئولان اتاق بازرگانی با من آغاز شد. آنها بعد از دیدن کتاب دیگرم با عنوان «تجار، مشروطیت و دولت مدرن» که نشر تاریخ ایران در سال ۱۳۸۴ منتشر کرده بود، خواستند پروژه های برای نگارش تاریخ اتاق بازرگانی تعریف شود. پروژه آغاز شد و بعد از سه سال تلاش، کتاب تاریخ اتاق ایران با عنوان «از مجلس و کلای تجارت تا اتاق ایران» شکل گرفت. این کتاب در واقع تلاشی

بیشتر پژوهش های سهیلا ترابی در حوزه های زنان، تاریخ اجتماعی ایران، تاریخ فرهنگی و هویتی ایران، جامعه شناسی تاریخی ایران، تاریخ آموزش در ایران و تاریخ مشروطه در ایران بوده است. او در طول بیش از ۲۵ سال دوران فعالیت های علمی و پژوهشی خود بیش از ۵۰ مقاله علمی پژوهشی منتشر کرده است و بیش از ۲۰ مقاله هم به همایش های علمی و پژوهشی ارائه داده است.

برای پیشینه پژوهی اتاق بازرگانی است که فراز و فرودهای این تشکل را از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی مطرح می کند و به گونه ای این نهاد را به هویت تاریخی خود متصل می کند و مطالب آن در سه بخش قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم سامان دهی شده است.

او می گوید در پژوهش های خود درباره شکل گیری تشکل های تجار که در نهایت به شکل گیری مجلس و کلای تجارت (ریشه اتاق بازرگانی) انجامید به این نتیجه رسیده است که «بازرگانان کوشیدند برای دستیابی به اهداف مشترک خود، انسجام و وحدت جمعی خود را حفظ و شبکه های ارتباطی شان را در سراسر کشور تقویت کنند و به نوعی به وحدت در تصمیم گیری و موضع گیری جمعی مشترک برسند. آنها به این نکته رسیده بودند که باید منافع گروهی خود را در وحدت رویه جمعی در مقابل عملکرد دربار قاجار ساماندهی کنند. در متون باقی مانده از آن زمان می گویند باید «شیوه و اسلوب صحیح تجاری» را انتخاب کنیم تا بتوانیم به «تأسیس مدنیت و صنعت و علم و حکمت» دست یابیم.

او همچنین درباره بازتاب انتشار کتاب از مجلس و کلای تجارت تا اتاق ایران، گفته است: «خوشبختانه بعد از انتشار کتاب در سال های گذشته تماس هایی از اتاق های بازرگانی شهرهای گوناگون کشور برقرار شد و هریک از شهرها در پی انتشار اسناد یا تاریخ فعالیت اتاق بازرگانی خود بر آمده اند که خبر مسرت بخشی است. معرفی و تعیین قدمت و سیر تاریخی اتاق های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی سراسر کشور بازتابی است از فرهنگ و تمدن برپا کشورمان به خصوص در حوزه اقتصاد که می تواند برای فعالیت های این گونه نهادها راهگشا و هویت ساز باشد.»

حضور پررنگ اتاق تهران در سینما حقیقت

کارآفرینی در قاب هنر هفتم

سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های مستند ایران، سینما حقیقت، امسال برای نخستین بار میزبان بخش مستند کارآفرینی بود که با حمایت و همکاری اتاق تهران برگزار شد. بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که چندی پیش میان اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به امضا رسید، اتاق تهران به عنوان حامی بخش کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت پا به این عرصه گذاشت تا این نهاد بخش خصوصی در تهیه آثار سینمایی مرتبط با کارآفرینی نقش آفرینی کند. ۱۴ فیلم مستند با موضوع کارآفرینی در این بخش برای مخاطبان به نمایش درآمدند و در نهایت ۳ فیلم به عنوان آثار شاخص انتخاب شدند و از مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران جوایز خود را دریافت کردند.

جایزه اول این بخش شامل تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال به مهدی گنجی کارگردان فیلم «من می‌خوام شاه بشم» اهدا شد.

جایزه دوم در بخش فیلم‌های مستند کارآفرینی شامل تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و مبلغ ۱۲۰ میلیون ریال به محمد واعظی کارگردان فیلم «رویای آب» اهدا شد.

همچنین جایزه سوم این بخش شامل تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال به فیلم «خودکار» به کارگردانی محمد ثقفی تعلق گرفت.

در این مراسم مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران با اهدای لوح از علی اکبر رفوگران (بنیان‌گذار کارخانه بیک و دارنده نشان امین‌الضرب)، شخصیت فیلم «خودکار» ساخته محمد ثقفی تقدیر کرد. رفوگران از دارندگان لوح و نشان امین‌الضرب اتاق تهران است. او مؤسس و بنیان‌گذار کارخانه خودکار بیک در ایران است. پرونده سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» در حالی بسته شد که اتاق تهران با برنامه‌ریزی و حمایت از ساخت ۱۰ فیلم مستند مرتبط با حوزه کارآفرینی، برای چهاردهمین دوره این جشنواره خود را آماده می‌کند. ■

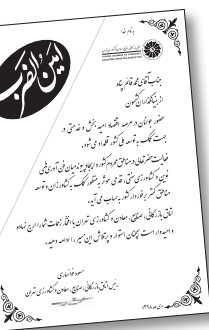


محمد قائم‌پناه

یکی از بنیانگذاران استارت‌آپ کشمون

آب، کلید حیات

کشمون استارت‌آپی پرداستان است که چند سالی است به کمک کشاورزان روستایی در خراسان جنوبی آمده و تلاش دارد تا علاوه بر توسعه کشت زعفران و حذف واسطه‌ها در فروش زعفران به حفظ محیط زیست و آب به عنوان اصلی‌ترین منبع حیات و کشت و کار این منطقه هم کمک کند. این استارت‌آپ از سوی دو برادر اهل یکی از روستاهای شهر قائن، محمد و حمزه قائم‌پناه با همکاری دوستشان سیامک خرمی راه‌اندازی شده است و در دو سالی که از پا گرفتن آن می‌گذارد توانسته توجه‌های بسیاری را به سوی خود جذب و در جشنواره کارزار، بزرگ‌ترین رقابت استارت‌آپی



سال ۱۳۹۶ از بین ۸۰۰ شرکت‌کننده رتبه اول و جایزه ۵۰ میلیون تومانی را کسب کند. در سایت استارت‌آپ کشمون شما زعفران را به صورت مستقیم از کشاورزان خریداری می‌کنید و واسطه‌ها حذف شده‌اند. یکی از امکانات بسیار جالب این استارت‌آپ ارتباط مستقیمی است که خریداران با کشاورزان می‌توانند برقرار کنند؛ شما با ورود به سایت کشمون می‌توانید وارد صفحه هر کدام از کشاورزانی که تصاویرشان در روستاها و سر زمین روی صفحه نقش بسته است شوید و بعد از خواندن خلاصه‌ای از زندگی، کار و البته کیفیت محصولی که تولید می‌کنند، انتخاب کنید که از کدام کشاورز خرید را انجام دهید. «کشمون یک بازار آنلاینه که شما و کشاورزهای منتخب زعفران بتونین هم رو پیدا کنین، ارتباط داشته باشین و از هم زعفرون بخرین. ما، محمد و حمزه قائم‌پناه، فرزند یک کشاورز در قائن هستیم. ما به همراه سیامک خرمی، یکی از دوستانمون، بنیانگذارهای کشمون هستیم. پدر بزرگمون، یوسف قائم‌پناه گفته بود: "وقتی که بمیرم دستم به بیلم خواهد بود" و آخرین لحظه زندگیش، در مزرعه در حال درو کردن گندم بود. ما از وضع زندگی خودمون ناراضی بودیم و می‌خواستیم زندگی‌مون رو بهتر کنیم. اما می‌خواستیم که دنیا هم جای بهتری باشه و این‌طوری بود که کشمون شکل گرفت." این جملاتی است که بنیانگذاران کشمون روی این سایت درباره شکل‌گیری ایده‌شان نوشته‌اند. ■

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست]

جایگاه مالکیت خصوصی چیست؟

توماس مور بنیان‌گذار جامعه بی‌طبقه عصر مدرن است



جامعه بی‌طبقه توحیدی

همان‌طور که گفته شد مور کتابی تحت عنوان «یوتوپیا» نوشت که قالبش روایتی با زمان‌بندی‌های غیرخطی بود. مور در این کتاب به وضعیت زندگی در شهر آنتورپ بلژیک امروزی پرداخته‌است، و البته در کنار آن جامعه‌ای آرمانی یا همان یوتوپیا را تصویر می‌کند که در زبان خودمان مدینه فاضله ترجمه می‌شود. طبق متن این کتاب یوتوپیا در «دنیای نو» قرار گرفته است و مور از طریق سفر و کشف آن را معرفی می‌کند. اگر نیاز باشد برای شناخت این جزیره به خود این متن رجوع کنیم می‌فهمیم که یوتوپیا در ابتدا یک شبهه جزیره بوده اما شاه بنیان‌گذار اجتماع آن یعنی شاه یوتوپوس یک کانال عریض در آن ساخته و همین مسئله باعث شده که یوتوپیا از خشکی جدا شده و به شکل جزیره‌ای درآید. این جزیره دارای ۵۴ شهر است و هر شهر به چهار بخش برابر تقسیم می‌شود. پایتخت این جزیره آمارو نام داشته و در میانه این جزیره قرار گرفته است.

در هر شهر بیش از ۶ هزار خانوار وجود دارد. اگر این جزیره دچار اضافه جمعیت شود، باید به کلنی‌هایی که در خشکی اصلی قرار دارد، فکر کرد و در صورت کم شدن جمعیت این افراد کلنی‌ها به خود جزیره بازمی‌گردند. مسئله اساسی درباره یوتوپیا این است که در آن خبری از مالکیت خصوصی نیست. کالاهای و اجناس در انبارها ذخیره می‌شوند و مردم آن چیزی را که نیاز دارند مطالبه می‌کنند. قفلی روی در خانه‌ها نیست و هر ۱۰ سال ساکن خانه‌ها عوض می‌شود تا هر کسی بتواند در هر خانه‌ای زندگی کند. مهم‌ترین شغل ساکنان این جزیره زراعت است. هر شخصی باید وعده‌های ۲ ساله‌ای را در روستا زندگی کرده و به زراعت مشغول شود و در این بین فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. هر کسی برای زراعت آموزش می‌بیند و جدای از زراعت باید چیز ضروری دیگری را هم در زمینه اقتصاد یاد بگیرد، مثلاً نساجی، نجاری، آهن‌گری و بنایی.

نوعی سدگی عملی در این مشاغل وجود دارد. برای مثال همه افراد لباس‌های یکسانی می‌پوشند و خیاطی مجزا برای ساختن لباس‌های فاخر اصلاً وجود ندارد. تمام شهروندانی که توانایی جسمی دارند باید کار کرده و به این شکل بی‌کاری ریشه‌کن شود و از سوی دیگر ساعات کاری به حداقل برسد. مور به روشنفکران جامعه خود اجازه می‌دهد که به مسئولان حکومتی یا کشیش تبدیل شوند که البته این مسئله از سنن پایین و با توجه به استعداد یادگیری دروس نظری تعیین می‌شود. با این حال تمام شهروندان می‌توانند در طول اوقات فراغت خود به یادگیری مباحث نظری در سرتاسر عمر تمرکز کنند. همان‌طور که می‌بینید توماس مور افلاطون را از پیش از میلاد مسیح به دنیای مدرن وارد کرده و «یوتوپیا»ی او تقریباً همان نقش «جمهور» را بازی می‌کند. ■

توماس مور

مور در اوایل سال ۱۴۷۸ در شهر لندن به دنیا آمد. پدرش که حقوق‌دان و وکیل بود تأثیری بسیار زیاد بر تحصیلات پسر گذاشت و همین مسئله باعث شد که او به مدرسه سنت آنتونی لندن رفته و از آن‌جا فارغ‌التحصیل شود. مور در سال ۱۴۹۲ وارد دانشگاه آکسفورد شد و از همان‌جا زمینه تحصیلات حقوقی‌اش فراهم شد. یکی از نکات بزرگ زندگی مور نقش صدارتی بود که در زمان پادشاهی هنری هشتم به عهده‌او بود. البته این نزدیکی او و شاه کار را به جایی رساند که نهایتاً با برگشتن ورق مذهبی شاه مور توسط او اعدام شود. این اتفاق در سال ۱۵۳۵ افتاد. یعنی زمانی که مور ۵۷ ساله بود.

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

گرچه تفکرات سوسیالیستی و باور به جامعه بی‌طبقه سابقه‌ای بسیار طولانی در تاریخ بشر دارد، اما در تاریخ مدرن سه مسئله تأثیری اساسی روی رشد این باور داشته‌اند. آخرین مسئله نظریه‌های کارل مارکس و به طور مشخص انتشار مانیفست کمونیست است. هم‌زمان با این نظریه‌ها و اندکی پیش از آن‌ها مسئله دوم در خیابان‌ها رخ می‌داد و آن هم درگیری‌های سیاسی و شورش‌ها و انقلاب‌های کشور فرانسه بود. اما مسئله اول که پیش از همه این رخدادها مدرن پیش آمد، نوشتن کتاب «یوتوپیا» توسط سر توماس مور بود.

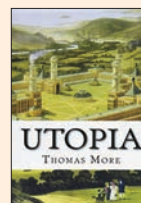
توماس مور را در کلیسای انگلیس با لقب سنت هم می‌شناسند. مور یک حقوق‌دان، فیلسوف اجتماعی و سیاست‌مدار انگلیسی بود. نیمه اول قرن شانزدهم میلادی مقطع اصلی درخشش نظری مور بود که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان به سال ۱۵۱۶ و انتشار «یوتوپیا» نسبت داد. در این کتاب بود که مور نظام سیاسی ایده‌آل ملتی را ترسیم کرد که در جزیره‌ای زندگی می‌کردند. البته پای‌بندی او به ایمان مسیحی‌اش باعث شد که بین او و شاه هنری هشتم شکاف بیفتد و همین شکاف نهایتاً به اعدام مور منجر شد. قرن‌ها بعد، یعنی در سال ۱۹۳۵ بود که پاپ پیوس یازدهم او را «شهید» نامید. جدای از کلیسای کاتولیک، مارکس، انگلس و اتحاد شوروی هم او را به عنوان قهرمانی معرفی کردند که از اولین افرادی بود که باورهای کمونیستی را وارد یک نظام جامع سیاسی-اجتماعی کرد. نوشته‌های اصلی مور سه شاخه مختلف را پوشش می‌دادند: تاریخ، مذهب و سیاست. در دسته تاریخ او اثری به نام «تاریخ شاه ریچارد سوم» را نوشت و در زمینه مذهبی هم به شاه هنری هشتم کمک کرد که پاسخی رسمی به یکی از مشهورترین روشنفکران آن سال‌های جهان بدهد: مارتین لوتر. این پاسخ مذهبی باعث شد که پاپ لئوی دهم به شاه انگلستان لقب «مدافع ایمان» را بدهد، اما در اصل این مور بود که بار اصلی این پاسخ‌ها را به دوش کشیده بود.

کتاب‌شناسی

یوتوپیا

سال: ۱۵۱۶

سه نکته برجسته درباره این کتاب وجود دارد: اول عنوانش، دوم ناشرش و سوم تأثیرش. عنوان کامل این کتاب در زبان لاتین چنین است: یک کتاب کوچک حقیقی که هم مفید است و هم لذت‌بخش و موضوعش چگونگی چیزها در جزیره یوتوپیا است. این کتاب را مور نوشته و اراسموس که آن زمان در دانشگاه لوون مشغول به کار بود منتشرش کرد. درباره تأثیر آن هم همین یک نکته بس است که «یوتوپیا»ی مور تنها کتابی است که طی ۵۰۰ سال اخیر هم‌تراز «جمهور» افلاطون نوشته شده و در آن جزئیات یک مدینه فاضله سوسیالیستی ترسیم شده است.



[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و بانک]

بانک مرکزی فرانسه چطور تاسیس شد؟

جان لا اقتصاددانی بود که با تحریک لویی پانزدهم بانکی برای ملت فرانسه تاسیس کرد

خلق شد که امروزه به گوش ما بسیار آشناست: میلیونر.

پیش از این که به نظریه ارزش مبتنی بر کم‌یابی برسیم، یعنی نظریه‌ای که لا آن را برای اولین بار صورت‌بندی کرد، بد نیست سری بزنیم به برخی آرای خاص تر و عملی‌تر او درباره اقتصاد. لا می‌گفت که راه‌اندازی بانک ملی به منظور ایجاد اعتبار و انتشار اوراق بانکی مانند اسکناس که پشتوانه زمین، طلا یا نقره داشته باشد، عملی بسیار مناسب است. نظام اقتصادی لا برای اولین بار زمانی خود را نشان داد که او به اسکاتلند بازگشته بود و بحث‌هایش منجر به معاهده اتحاد ۱۷۰۷ شد. البته تمایل او به راه‌اندازی بانک ملی در اسکاتلند مورد موافقت قرار نگرفت و همین مسئله باعث شد که او مجبور شود این آرزوی خود را در کشوری دیگر دنبال کند.



جان لا اقتصاددانی اسکاتلندی بود که می‌گفت پول

تنها وسیله‌ای برای مبادله است و به خودی خود نمی‌تواند حامل ثروت باشد. نکته مهم دیگری که این اقتصاددان به آن اعتقاد داشت این بود که ثروت ملی وابسته به تجارت است. همین نظرات دقیق اقتصادی باعث شدند که او به عنوان مسئول اصلی امور مالی فرانسه در دوران دوک ارلئان منصوب شود. شاید تا این جای کار مسئله برای شما آن قدر دراماتیک نباشد، اما اگر متوجه شوید که جان لا قدیمی‌تر از آدام اسمیت است، آن وقت همین مسئله که او به شکلی روشن درباره اقتصاد صحبت کرده و پای اخلاق یا مذهب را به مباحث اقتصادی خود باز نکرده، شگفت‌زده شوید.

لا جدای از نظرانی که در زمینه اقتصاد داشت، به لحاظ شخصی هم یک فعال اقتصادی به حساب می‌آمد. او در سال ۱۷۱۶ بانک ژنرال را به عنوان باکی خصوصی در فرانسه تاسیس کرد که البته یک سال پس از آن طبق درخواست خود لا تحت نام بانک رویال ملی سازی شد و نقش اولین بانک مرکزی فرانسه را بازی کرد. البته این نکته را نباید فراموش کنیم که آن بانک خصوصی در ابتدا به شدت تحت حمایت لویی پانزدهم بود و سرمایه اولیه‌اش تا حد ۷۵ درصد متشکل از اوراق دولتی بود و همین مسئله باعث شد که تبدیل کردن آن به یک بانک ملی مرکزی کاری دور از انتظار نباشد.

جدای از فعالیت اقتصادی، هوش لا در زمینه محاسبات ذهنی باعث شد که او به قمار هم روی بیاورد. توانایی محاسبات ذهنی او به حدی بالا بود که به سادگی می‌توانست در ورق‌بازی احتمالات مختلف را محاسبه کرده و بر اساس آن تصمیم‌گیری کند. لا معتقد بود که ایجاد پول باعث تحریک اقتصاد می‌شود و پول کاغذی بهتر از پول فلزی است و بهترین نوع پول سهام است. نکته بسیار جالب افرادی بودند که از نظرات لا سود می‌بردند زیرا برای توصیف آن‌ها کلمه‌ای

جان لا

لا در آوریل ۱۶۷۱ در شهر ادینبوروی اسکاتلند به دنیا آمد. زندگی هیجان‌انگیز او و میل شدیدی که به پیگیری نظرات اقتصادی‌اش داشت، باعث شد که او چندین کشور بزرگ را در طول زندگی خود زیر پا بگذارد. ۲۳ ساله که بود سر یک ماجرای عشقی به دولت باشمیر دعوت شد و توانست حریف خود، ادوارد ویلسون را با یک حرکت شمشیر بکشد. همین مسئله باعث شد که او ابتدا به اعدام محکوم شود اما نهایتاً نتوانست از زندان به آمستردام فرار کند. لو پس از گذراندن زندگی در هلند و فرانسه، نهایتاً در سال ۱۷۲۹ یعنی زمانی که ۵۷ ساله بود در شهر ونیز از دنیا رفت.

ارزش کم‌یابی

نظریه ارزش مبتنی بر کم‌یابی نکته‌ای بسیار خاص را روشن می‌کند: ارزش ناشی از کم‌یابی عاملی اقتصادی است که باعث می‌شود قیمت نسبی یک جنس بر اساس عرضه بیش از حد کم آن بالا رود. در حالی که قیمت محصولاتی که به تازگی تولید شده‌اند عمدتاً وابسته به هزینه تولید است، قیمت بسیاری از کالاها بیان‌گر کم‌یابی خود کالاهاست. درباره هزینه تولید هم این نکته را باید گفت که هزینه ورودی‌هایی که برای تولید محصولی لازم است، شامل کم‌یاب بودن خود این ورودی‌ها هم می‌شود. برای مثال اگر گندم کم‌یاب باشد، آرد گندم هم کم‌یاب می‌شود و قیمت نسبی‌اش بالا می‌رود و همین مسئله باعث می‌شود که قیمت نسبی نان هم بالا رود. در مواردی دیگر مانند اشیای عتیقه، خود نایاب بودن آن شیء باعث گرانی‌اش شده‌است.

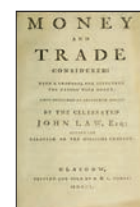
اگر قرار باشد این مسئله را از زاویه تعادل بخشی عرضه و تقاضا نگاه کنیم، بازارهایی که در آن قیمت‌ها توسط هزینه تعیین می‌شوند دارای منحنی عرضه‌ای بسیار الاستیک یا حتی افقی هستند، به همین دلیل است که با افزایش تقاضا، حجم تولید بیشتر شده و با افزایش قیمت چشم‌گیری روبه‌رو نخواهیم بود. در این حالت قیمت بیان‌گر کمبود موارد ورودی است و نه کمبود خود محصول، مانند مثالی که درباره نان زدیم. در سوی دیگر اقلامی با «ارزش ناشی از کم‌یابی» روبه‌رو هستیم که دارای منحنی عرضه غیرالاستیک و حتی عمودی هستند، و با افزایش تقاضا برای آن‌ها این قیمت است که شدیداً افزایش پیدا می‌کند، مانند مثالی که درباره اشیای عتیقه زدیم. طرح چنین مباحثی توسط اقتصاددانی که بیش از ۳۰۰ سال پیش زندگی می‌کرده باعث می‌شود که بتوانیم امروزه جان لا را به عنوان یکی از سرفصل‌های دروس تاریخ اقتصاد در نظر بگیریم. ■

کتاب‌شناسی

ملاحظات درباره پول و تجارت

سال: ۱۷۰۵

عنوان کامل این متن «ملاحظات درباره پول و تجارت: با پیشنهادی برای عرضه کردن پول به ملت» است. در این نوشته لا قصد دارد که قیاسی بین دلیل ثروت‌مند شدن کشورهای مختلف و اسکاتلند صورت دهد. او پیشنهاد می‌دهد که یک نظام بانکی مبتنی بر زمین شکل بگیرد و با تکیه بر دارایی‌های ملکی به جای طلا و پول به چاپ پول کاغذی بپردازد. بخش عمده این متن به آسیب‌شناسی نظام پولی آن زمان اسکاتلند مربوط است که خواندنش به عنوان یک مورد مطالعاتی واقعی بسیار جذاب است.



دل‌مار طی سال‌های دهه پایانی قرن نوزدهم مخالفتی سرسختانه با نقش مرکزی طلا در نظام پولی آمریکا نشان می‌داد. دل‌مار که مطالعات گسترده و اثربخشی در زمینه تاریخ پول داشت، اصرار می‌کرد که نباید طلا نقش مرکزی پول کالایی را داشته باشد و به جای آن باید نقشی پولی برای نقره هم قائل شد

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و پول]

بحران‌های اقتصاد طلاپایه

آلکساندر دل‌مار از همان ابتدا می‌گفت که نباید طلا به‌تنهایی پشتوانه پول باشد

آلکساندر دل‌مار

دل‌مار در تابستان ۱۸۳۶ در شهر نیویورک و خانواده‌ای با تبار اسپانیایی به دنیا آمد. او دوره‌ای از زندگی‌اش را در بریتانیا گذارند و در علوم انسانی نظیر تاریخ، ادبیات، حقوق و اقتصاد سیاسی تحصیل کرد. سپس به آمریکا بازگشت و در دانشگاه نیویورک مهندسی عمران خواند و پس از آن به اسپانیا رفت و در مدرسه معدن کاری مادرید در رشته مهندسی معدن تحصیل کرد. تخصص او در مواد معدنی که شامل فلزاتی چون طلا و نقره می‌شود در کنار مهارتش در اقتصاد سیاسی او را به سمت نظرات «پول با پشتوانه نقره» کشاند. دل‌مار نهایتاً در سال ۱۹۲۶ و پیش از تولد ۹۰ سالگی‌اش درگذشت.



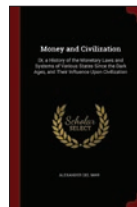
پولی دو فلزی یا همان بای‌متالیسم یعنی این که ارزش یک واحد پول به عنوان معادلی از مقدار مشخصی از دو فلز تعیین شود که این دو فلز هم عمدتاً طلا و نقره هستند. این مقدار مشخص باعث می‌شد که یک نرخ ثابت مبادله بین دو فلز شکل گیرد و از این طریق بتوان آن‌ها را مبنای پول کرد. سیاست «نقره آزاد» هم یک سیاست اقتصادی کلان است که در همان سال‌های پایانی قرن نوزدهم در ایالات متحده بسیار روی کار آمد. این سیاست به دنبال این است که بتوانیم به اندازه تقاضا از روی نقره سکه ضرب کنیم، و از این طریق انحصار و وابستگی کامل نظام مالی به استاندارد طلا را از بین ببریم. این دو سیاست مکمل یکدیگر بودند و مخالفان آن‌ها می‌گفتند که هرچه نقره کم‌ارزش‌تری را وارد نظام ضرب سکه کنیم، طلایی که ارزش بیشتری دارد از چرخه خارج می‌شود. سیلورپارتی در سطح ملی هم جبهه حزب پوپولیست آمریکا بود و تا اندازه‌ای هم با سیلورپارتی جمهوری‌خواه هم‌مسیر بود. البته این موفقیت‌های نسبی در قرن بیستم میلادی ادامه پیدا نکرد و تا سال ۱۹۰۲ تقریباً تمام بخش‌های سیلورپارتی در نوادا هم جذب حزب دموکرات شده‌بودند. دل‌مار که ریاست شاخه ایالت نیویورک این حزب را برعهده داشت و در سال ۱۸۹۶ هم سخنرانی جذابی در شیکاگو برای این حزب انجام داد، نظرات بسیار خاصی در آن سال‌ها درباره نظام پولی آمریکا صورت‌بندی کرد که شاید بهترین نمونه‌اش در کتاب «تاریخچه نظام‌های پولی» (۱۸۹۵) آمده باشد: «در ایالات متحده کیسه‌ای از سکه‌ها یک‌بار ذخیره یک بانک حساب می‌شود و یک بار هم ذخیره چیزی دیگر. اینکه کلاهبرداری‌های بانک‌داری خصوصی در کشور آلمان چقدر مشابه آمریکاست را هنوز نمی‌دانیم، و در نبود این دانش بهتر است فرض کنیم که این کلاهبرداری کل چرخه پول کاغذی را شامل می‌شود. دست کم کمیت این مسئله را می‌دانیم: «ذخیره». متأسفانه تجربه به ما نشان داده که این «ذخیره» تنها در تصورات بازگوشانه طبقه مرفهی وجود دارد که حق ویژه چاپ پول بانکی را رسماً به خود اختصاص داده‌اند.»

کتاب‌شناسی

پول و تمدن

سال: ۱۸۶۷

این کتاب در قرن نوزدهم توسط دل‌مار نوشته شد، اما بازچاپ آن تا یک قرن بعد و سال ۱۹۶۹ به تعویق افتاد. عنوان فرعی این کتاب به خوبی محتوای آن را توضیح می‌دهد: تاریخچه‌ای از قوانین و نظام‌های پولی حکومت‌های گوناگون از دوران تاریکی به این سسو و تأثیری که بر تمدن گذاشته‌اند. این کتاب تاریخی در حال حاضر به لحاظ میزان اهمیت فرهنگی خود اثری است که توسط بسیاری از اساتید رشته اقتصاد و تاریخ به دانشجویان پیشنهاد می‌شود.



آلکساندر دل‌مار یکی از اقتصاددان‌های نئوکلاسیک آمریکایی است که تسلطش بر اقتصاد سیاسی، تاریخ و علم سکه‌شناسی باعث شد که تأثیر بسیار زیادی بر عرصه نظری علم اقتصاد در سال‌های ابتدایی قرن بیستم بگذارد. جدای از تأثیر نظری دل‌مار بر اقتصاد، سمت‌های اجرایی او هم تأثیر زیادی داشتند که می‌توان برای نمونه به اولین رئیس اداره آمار وزارت خزانه‌داری آمریکا اشاره کرد. جدای از ریاست اداره آمار، دل‌مار دوره‌ای هم ریاست حزبی بسیار جالب را برعهده داشت که به شکل مفصل به آن می‌پردازیم؛ حزب نقره‌ای یا سیلورپارتی. این که چرا سیلورپارتی چنین نامی داشت مسئله‌ای است که به نقطه نظرات دل‌مار برمی‌گردد و برای آشنایی ابتدایی

با این نظرات کافی است بدانید که دل‌مار طی سال‌های دهه پایانی قرن نوزدهم مخالفتی سرسختانه با نقش مرکزی طلا در نظام پولی آمریکا نشان می‌داد. دل‌مار که مطالعات گسترده و اثربخشی در زمینه تاریخ پول داشت، اصرار می‌کرد که نباید طلا نقش مرکزی پول کالایی را داشته باشد و به جای آن باید نقشی پولی برای نقره هم قائل شد. دل‌مار که شدیداً به کارکرد پول بی‌پشتوانه یا همان پول فیات باور داشت، در سال ۱۸۷۷ کمیسیون پولی ایالات متحده را برعهده گرفت. این کمیسیون که توسط کنگره در سال ۱۸۷۶ ایجاد شده بود قرار بود درباره بحران مالی ۱۸۷۳ پژوهش کند. محورهای چهارگانه‌ای که به عنوان وظیفه برای این کمیسیون تراشیده شد شامل این مسائل می‌شود: (۱) کاهش درباره تغییر ارزش نسبی طلا و نقره و تأثیر کوتاه‌مدت یا بلندمدتی که بر تجارت، بازرگانی، امور مالی و استاندارد ارزش در آمریکا و کشورهای خارجی می‌گذارد؛ (۲) بررسی سیاست ایجاد استاندارد دوگانه در آمریکا و این که اگر این سیاست به کار بسته شود به لحاظ قانونی چه رابطه‌ای بین سکه طلا و نقره باید باشد؛ (۳) جدال پول کاغذی و فلزی چه تأثیری بر بازار کار، صنایع و ثروت این کشور می‌گذارد؛ و (۴) درباره این که چگونه می‌توان پرداخت‌ها را به بهترین روش تسهیل کرد. گرچه این کمیسیون اعلام کرد که نقش مرکزی از طلا باید گرفته شده و نقره هم دخیل شود، وضعیت طلا تا دهه ۳۰ میلادی یعنی تقریباً ۵۵ سال بعد به همان شکل سابقش باقی ماند.

جان استوارت میل درباره دل‌مار می‌گوید: «دل‌مار نویسنده‌ای فوق‌العاده است. او چیزهایی برای گفتن دارد. او از آن دسته افرادی است که در آمریکا به آن احتیاج است. می‌داند چه هدفی دارد. از آن دسته افرادی است که می‌تواند اوضاع را در کشورتان، یا هر کشور دیگری روبه‌راه کند.»

سیلورپارتی

طی دو دهه، از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۱ حزبی سیاسی در ایالات متحده به راه افتاد که نزدیکی بسیار زیادی به آرای آلکساندر دل‌مار داشت: سیلورپارتی. این حزب مدافع سیاست پولی مبتنی بر دوفلز و مسئله نقره آزاد بود. استاندارد

تاثیر فریش بر روی اقتصاد باعث شد که این علم به شکل علمی مدرن جا بیفتد. از کارهای او می‌توان به مقاله‌ای که در سال ۱۹۲۶ درباره نظریه مصرف‌کننده نوشت اشاره کرد زیرا این مقاله باعث شد که پژوهش‌های نوین در عرصه اقتصاد نئوکلاسیک صورت بگیرد. در زمینه اقتصادسنجی کارهای عظیمی از او در زمینه سری‌های زمانی و تحلیل رگرسیون خطی منتشر شدند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و مدل ریاضی]

علم اقتصاد همیشه شکل امروزی خود را نداشته

راگنار فریش با بنیان‌گذاری اقتصادسنجی، این علم را مدرن کرد

عمومی بسیار مهم دارند: تولیدات بازاری، تولیدات عمومی و تولیدات خانوار. از همین جا به سادگی متوجه می‌شویم که مسئله تولید چقدر تاثیر بزرگی در صورت‌بندی ما از اقتصاد یک جامعه دارد. فریش هم در نهایت همین کار را کرد و با صورتی جدید که از نظریه تولید ارائه داد، مسیری کلی برای توضیح و توصیف و طبیعتاً درک وضعیت اقتصادی یک جامعه ارائه کرد. البته مسئله تولید در تحلیل مدل‌های تولیدی هم طبیعتاً به کار می‌آید و همین مسئله باعث می‌شود که این مسئله به نقطه کلونی هر دو شق اقتصاد، یعنی اقتصاد خرد و کلان تبدیل شود.



چرخه کسب و کار

فریش در سال ۱۹۳۳ بر روی چرخه‌های کسب و کار اثری را منتشر کرد که این اثر نهایتاً به یکی از مبانی نظریه چرخه کسب و کار نئوکلاسیک مدرن تبدیل شد. اما اساساً چرخه کسب و کار چیست؟

چرخه کسب و کار که با نام‌های چرخه اقتصادی و چرخه تجاری هم شناخته می‌شود، حرکت رو به پایین یا رو به بالای تولید ناخالص داخلی پیرامون یک گرایش بلندمدت صعودی است. برای توضیح چرخه کسب و کار معمولاً از عبارت «طول» استفاده می‌شود که بیان‌گر دوره زمانی است که در آن یک نقطه اوج و یک انقباض پیاپی قرار گرفته باشد. این بالا و پایین رفتن‌ها به صورت کلی شامل جابه‌جایی‌هایی در طول زمان بین دوره‌های رشد نسبتاً سریع اقتصادی (یعنی انبساط) و دوره‌های کساد (انقباض یا رکود) می‌شود. اما شاید این مسئله برایتان پیش بیاید که چرخه‌های کسب و کار چطور اندازه‌گیری می‌شوند؟ اگر نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی را در نظر بگیریم از طریق آن می‌توان این چرخه را اندازه‌گیری کرد. گرچه کلمه «چرخه» عمدتاً در این زمینه به کار گرفته می‌شود، این فراز و نشیب‌هایی که در فعالیت اقتصادی پیش می‌آید یک‌ریخت نبوده و دارای دوره‌بندی قابل پیش‌بینی نیز نیستند. معمولاً برای توصیف وضعیتی که در آن یک اوج قوی و یک فرود شدید داریم از عبارت چرخه «فراز و فرود» استفاده می‌شود.

مسئله چرخه‌های اقتصادی تقریباً از همان ابتدای شکل‌گیری علم اقتصاد به معنای امروزی آن همراه این علم بوده. تقریباً به طور قطع می‌توان گفت که اولین شاهد مثال این نظریه بحران مالی ۱۸۲۵ است که توسط سیسموندی نظریه‌پردازی شد و این خط ادامه پیدا کرد و حتی افرادی نظیر کارل مارکس که در سپهری کاملاً متفاوت به سر می‌بردند به آن اشاره کردند و البته آن را در ذات روش تولید سرمایه‌دارانه دانستند. این مسئله در قرن بیستم هم ادامه پیدا کرد و حتی امروز که در قرن بیست و یکم هستیم، اقتصاددانی را پیدا نمی‌کنید که از آن غافل باشد.

همین نقطه‌نگاه‌های ویژه فریش و وارد کردن مدل‌سازی اقتصادسنجی در برنامه‌ریزی اقتصادی دولت بود که باعث شد او به عنوان یکی از مهم‌ترین اقتصاددان‌های قرن بیستم شناخته شود. ■

اگر سری به تاریخچه اقتصادسنجی بزنیم دو چهره را به عنوان بنیان‌گذاران این شاخه علم اقتصاد پیدا می‌کنیم: اولی یان تینبرگن است که پیشتر درباره او خوانده‌ایم و دومی هم راگنار فریش است. این دو نفر نه تنها با هم اقتصادسنجی را راه‌اندازی کردند، بلکه با هم در سال ۱۹۶۹ اولین افرادی بودند که نوبل اقتصاد را می‌برد. اگر امروزه دو عبارت «اقتصاد خرد» و «اقتصاد کلان» را به شکل جفتی جدانشدنی می‌شنوید، بد نیست بدانید که این فریش بود که این دو عبارت را برای اولین بار در سال ۱۹۳۳ صورت‌بندی کرد و به کار برد. تاثیر فریش بر روی اقتصاد باعث شد که این علم به شکل علمی مدرن جا بیفتد. از کارهای او می‌توان به مقاله‌ای که در سال ۱۹۲۶ درباره نظریه

مصرف‌کننده نوشت اشاره کرد زیرا این مقاله باعث شد که پژوهش‌های نوین در عرصه اقتصاد نئوکلاسیک صورت بگیرد. در زمینه اقتصادسنجی کارهای عظیمی از او در زمینه سری‌های زمانی و تحلیل رگرسیون خطی منتشر شدند. او در همکاری با فردریک وا نظریه فریش-وا ارائه داد. در زمینه انحصار چندتایی یا الیگوبلی، هم رویکرد واریاسیون حدسی را توسعه داد. البته پال ساموئلسون می‌گوید که اولین بار فریش بود که از عبارت «مدل» به معنای مدرن اقتصادی آن استفاده کرد.

یکی دیگر از کارهای او صورت‌بندی نظریه تولید در سال ۱۹۶۵ بود. تولید یعنی فرایندی که در آن چندین ورودی مادی و غیرمادی (مانند برنامه‌ها) مختلف با هم ترکیب می‌شوند تا چیزی برای مصرف، یا همان خروجی، تولید شود. همین عمل تولید خروجی، خواه کالا خواه خدمات، است که دارای ارزش بوده و به مطلوبیت افراد کمک می‌کند. همین مسئله ساده پایه‌ای برای رفاه اقتصادی است. اگر رفاه اقتصادی و تولید به این معنا را به هم گره بزنیم، متوجه می‌شویم که هرچه فعالیت برای ارضای مستقیم و غیرمستقیم تمایلات و نیازهای انسان بیشتر شود، رفاه اقتصادی بیشتر می‌شود. تولیدات سه دسته

راگنار فریش

فریش در بهار ۱۸۹۵ در کریستیانایم نروژ به دنیا آمد. خانواده‌ای از مهاجران آلمانی بودند که در قرن هفدهم به نروژ رفته و در آلمان به کار معدن‌کاری نقره مشغول بودند. فریش سه سال در کشورهای فرانسه و انگلستان اقتصاد و ریاضی خواند و پس از بازگشت به کشورش هم به مطالعات خود ادامه داد. او نهایتاً توانست در سال ۱۹۶۹ اولین برنده نوبل اقتصاد نام گرفت و امروزه به دلیل بنیان‌گذاری اقتصادسنجی توسط او هر پنج سال یک‌بار جایزه‌ای به نام مدال فریش به بهترین پژوهش در زمینه اقتصادسنجی ارائه می‌شود. فریش در ۷۷ سالگی در اسلوی نروژ در گذشت.

کتاب‌شناسی

مطالعات برنامه‌ریزی اقتصادی

سال: ۱۹۸۰

این مجموعه مقاله توسط فرانک لانگ جمع‌آوری شده و از همه بهتر این که یان تینبرگن مقدمه‌ای به آن نوشته است. مسئله بسیار حیاتی این است که خیلی از دانشجویان و حتی اساتید اقتصاد نمی‌دانند که علم اقتصاد امروزی چقدر به فریش مدیون است، و خواندن این کتاب دست کم این یک مسئله را برای آن‌ها روشن می‌کند. این کتاب در بخش‌های جوانی فریش نشان می‌دهد که چقدر او به فرموله کردن مرتب مسائل عادت داشته و در سال‌های پایانی به دنبال حل کردن مشکلات واقعی بوده و راه حل ارائه می‌کرده. این کتاب را یک برنده جایزه نوبل نوشته و برنده دیگری به آن مقدمه نوشته است پس حتماً آن را بخوانید.



فلس ۶۰ را به پژوهش در دانشگاه ییل گذراند و در آنجا بود که روی منابع رشد اقتصادی مطالعاتی جدی کرد. در ادامه سراغ قاعده طلایی نرخ پس انداز رفت. این مفهوم مرتبط با نظرات جان فون نیومان است و کاری که فلس درباره آن انجام داد منجر به این شد که موجی از پژوهش‌های جدید درباره میزان هزینه‌ای که باید یک ملت برای مصرف کنونی‌اش انجام دهد در مقابل پولی که برای نسل آینده پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود، راه بیفتد.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و جامعه]

هر نسل باید چقدر خرج کند و چقدر پس انداز؟

با ادموند فلس و قاعده طلایی نرخ پس انداز او آشنا شویم

ادموند فلس

فلس در اواخر بهار ۱۹۳۳ در شهر اوانستون آمریکا به دنیا آمد اما تنها ۶ ساله بود که با خانواده‌اش به نیویورک رفت. پدرش به او پیشنهاد داد که در کالج آمرست اقتصاد بخواند و او هم همین کار را کرد. فلس نهایتاً در سال ۱۹۵۵ لیسانس خود را گرفت و برای تحصیلات تکمیلی به دانشگاه ییل رفت و در آنجا با استفاده از بهترین اساتید اقتصاد جهان نظیر جیمز توبین و توماس شلیتینگ نهایتاً توانست دکترای خود را در سال ۱۹۵۹ دریافت کند. فلس که این سال‌ها در دانشگاه‌های پنسیلوانیا و کلمبیا تدریس کرده‌است، در ۷۳ سالگی موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد.

و هم به سازوکاری که بر اندازه آن حاکم است. سال ۱۹۹۰ میلادی که فرانسید فلس عضو از ماموریت بانک بازسازی و توسعه اروپا (EBRD) بود که به مسکو فرستاده شد. فلس در این برنامه همراه با کنت ارو، پروپوزالی را برای اصلاح اقتصادی اتحاد شوروی ارائه کرد. بانک بازسازی و توسعه اروپا در آن زمان تازه راه افتاده بود، و پس از جا افتادن این بانک، فلس به عنوان عضوی در هیئت مشاوره اقتصادی این بانک درآمد و تا سال ۱۹۹۳ هم در این شغل ماند. در همین دوران و همکاری‌اش با دانشجوی سابقش، رومن فریدمن، بود که فلس رفته‌رفته به اقتصاد گذار اروپای شرقی علاقه‌مند شد.

طی سال‌های پایانی دهه ۸۰ و سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ میلادی، فلس یک نظریه غیرپولی جدید برای اشتغال ایجاد کرد که طبق آن، نرخ طبیعی اشتغال برآمده از تحریکات ارزش‌داری کسب‌وکار است. این نظریه، برای اولین بار به شکل کامل در کتاب سال ۱۹۹۴ او توضیح داده شده: سقوط‌های ساختاری. او در این کتاب توضیح می‌دهد که سقوط اقتصاد اروپا چطور بدون تورم معکوس در دهه ۸۰ اتفاق افتاده است؛ بالا رفتن نرخ واقعی بهره در جهان، پایین آمدن فرصت برای ادامه توسعه فن‌آوری و باد کردن قارچی ثروت اجتماعی که ناشی از دولت رفاه‌های نوظهور اروپایی بود، عوامل اصلی این مسئله بودند. البته فلس در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ دو مقاله دیگر درباره همین مسئله منتشر کرد و موضوعش را روی «لوج ساختاری» قرار داد. او در این مقاله توضیح داده که چطور رشد بی‌تورم اقتصاد ایالات متحده در اواخر دهه ۹۰ رخ داده‌است. در اواسط دهه ۹۰ پژوهشی انجام داد که در نهایت منجر به ایجاد عبارتی جدید در علم اقتصاد شد: شمول اقتصادی. به طور کل ادموند فلس آنقدر طی این همه سال برای علم اقتصاد زحمت کشید که نهایتاً زمانی که بیش از ۷۰ سال سن داشت برنده نوبل اقتصاد شد. ■



ادموند فلس اقتصاددانی آمریکایی است که پس از ۴ دهه فعالیت نظری در عرصه علم اقتصاد موفق شد در سال ۲۰۰۶ نوبل این رشته را دریافت کند. دوره‌های فعالیت نظری فلس را می‌توان به سه دوره مختلف تقسیم کرد: دهه ۶۰ و ۷۰، دهه ۸۰ و دهه ۹۰.

فلس دهه ۶۰ را به پژوهش در دانشگاه ییل گذراند و در آنجا بود که روی منابع رشد اقتصادی مطالعاتی جدی کرد. در ادامه سراغ قاعده طلایی نرخ پس انداز رفت. این مفهوم مرتبط با نظرات جان فون نیومان است و کاری که فلس درباره آن انجام داد منجر به این شد که موجی از پژوهش‌های جدید درباره میزان هزینه‌ای که باید یک ملت برای مصرف کنونی‌اش انجام دهد در مقابل پولی که برای نسل آینده پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود، راه بیفتد.

اما قاعده طلایی نرخ پس انداز چیست؟ در علم اقتصاد، قاعده طلایی نرخ پس انداز، نرخ پس اندازی است که سطح حالت پایدار یا رشد مصرف را به حداکثر می‌رساند که مثالی برای این را می‌توان در مدل رشد سولو-سوان پیدا کرد. گرچه می‌توان نمونه‌های ابتدایی این قاعده را در آثار جان فون نیومان و موریس آلیس پیدا کرد، این عبارت را عمدتاً ادموند فلس نسبت می‌دهند. فلس در سال ۱۹۶۱ نوشت که قاعده طلایی «کاری است که شما به شکلی با دیگران می‌کنید، که راضی باشید آن‌ها با شما همان کار را کنند». این قاعده را می‌توان به شکلی بینانحلی استفاده کرد به شکلی که بتوانیم به یک حالت «بهینه» برسیم، یا به عبارت بهتر «آن کاری را با نسل آینده بکنیم که دلمان می‌خواهد نسل گذشته با ما بکنند».

در مدل رشد سولو، نرخ پس انداز حالت پایدار ۱۰۰ درصدی به این معناست که تمام درآمد تبدیل به سرمایه‌گذاری برای تولید آینده شود، که در این حالت یک وضعیت پایدار مصرف صفر داریم. حالت معکوس این هم حالت پایدار مصرف ۱۰۰ درصدی را ایجاد کرده و پس انداز صفر می‌شود. جایی در این بین سطح پس اندازی مطابق «قاعده طلایی» به نرخ پس اندازی می‌رسیم که مطابق آن بتوان به حدی از مصرف رسید که در عین بالا بودن پایدار هم باشد.

سال‌های پایان تاریخ

دهه ۶۰ و ۷۰ کارایی بسیار زیادی برای فلس داشتند. او طی سال‌های دهه ۷۰ و زمانی که در دانشگاه کلمبیا مشغول به تدریس بود در زمینه خردبینی‌ها تأثیر زیادی داشت. او در این دوره درباره مسائلی نظیر اطلاعات ناقص، دانش ناکامل و انتظار دستمزد و قیمت آثاری منتشر کرد که همه آن‌ها در خدمت نظریه‌ای در زمینه اقتصاد کلان بودند که مربوط به تعیین اشتغال و رابطه دینامیک قیمت-دستمزد بود. این مباحث باعث شدند که او بتواند نرخ طبیعی بیکاری را توسعه دهد و هم به وجود این نرخ بپردازد.

کتاب‌شناسی

قدرت کار لذت‌بخش

سال: ۱۹۹۷

فلس در سال ۱۹۹۷ کتابی با عنوان «کار لذت‌بخش» منتشر کرد که در آن درباره دلایل بیکاری و دستمزد پایین بین کارگران کشور صحبت کرده و راه‌حلی را هم برای این مشکلات ارائه کرده‌بود. به گفته خود فلس از دهه ۷۰ میلادی تا امروز شکافی عمیق بین دریافتی کارگران کم‌درآمد و طبقه متوسط ایجاد شده‌است. کارگرانی که نتوانسته‌اند شغلی محترمانه و دستمزدی معقول دریافت کنند، یا از نیروی کار خارج شده‌اند یا دیگر آن پیوند قدیمی را با شغل خود ندارند. به گفته خود فلس این شکست در عرصه اقتصاد سیاسی باعث شده که نظام اقتصاد آزاد به مشکل برخورد.



رحمان گلزار، بنیان‌گذار شهرک اکباتان

روایای شهرک‌سازی



رحمان گلزار می‌گوید: «هیچ‌گاه غم‌ه اتفاقات بد را نمی‌خورم. تا آنجا که توانسته‌ام همیشه کار کرده‌ام. مسلماً هیچ کاری بدون دردسر نمی‌شود.»

زندگی‌نامه

رحمان گلزار متولد ۱۳۰۸ است. او در کودکی پدرش را به خاطر بیماری تیفوس از دست داد و عمویش سرپرستی‌اش را برعهده گرفت. رحمان در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد و ابتدا در رشته کشاورزی وارد دانشگاه شد ولی از آن جایی که هنرهای زیبا علاقه اصلی‌اش بود، رشته کشاورزی را رها کرد و وارد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شد و معماری را خواند. او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه کار می‌کرد و علاقه بسیار به معماری و عمران باعث شده که خیلی زود وارد بازار کار شود و زمانی که درش به پایان رسید دفتر کار مستقلی برای خود راه‌اندازی کرد. پشنگار، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و توانمندی بسیارش در کار باعث شده بود که برای کارهای نقشه‌کشی و مهندسی عمران پروژه‌های بسیاری به او پیشنهاد شود و خیلی زود در بازار کارهای مهندسی ساختمان اعتباری برای خودش کسب کند.

موفقیت‌ها

آنچه رحمان گلزار را به مهندسی تمام‌عیار بدل کرد، شروع پروژه شهرک‌سازی اکباتان بود. او در مقابل فروش خانه‌اش در خیابان ویلا تهران ۱۰۰ هزار متر از زمین‌های کنونی شهرک اکباتان را گرفت و با سفر به پاریس آقای نظام‌السلطنه مافی را هم راضی کرد که بقیه زمین‌ها را به او بدهد. رحمان گلزار با سرمایه‌گذاری اولیه ۵ میلیون تومانی دوستش «مس فروش» کار را در ۴۰ سالگی کلید زد اما ۵ سال بعد زمانی که فاز اول کار به اتمام رسیده بود و بخش‌های زیادی از کار فاز دوم و سوم هم انجام شده بود، هم‌زمان با پیروزی انقلاب ایران را ترک کرد و به آمریکا رفت.

فرامرز پایدار، بنیان‌گذار دومینو

باید به فکر کارهای بزرگ بود



فرامرز پایدار معتقد است رمز موفقیت هر کارخانه‌ای در نیروهای کارآمد، ماشین‌آلات به‌روز و مرغوبیت مواد اولیه است. «با اتخاذ سیاست‌های متفاوت و ویژه در حوزه تولید و فروش همیشه می‌توان کارهای بزرگی انجام داد. نوآوری و توسعه اهداف تبلیغی همیشه باید در اولویت صنایع باشد.»

زندگی‌نامه

خانواده پایدار را باید مهم‌ترین و قدیمی‌ترین تولیدکنندگان پستنی در کشور دانست که همچنان فعال هستند. فرامرز پایدار (برادر بزرگ‌تر) و ایوب پایدار از نوجوانی با فروش سیار پستنی (پستنی سنتی) کارشان را شروع کردند و در دهه پنجاه که کارخانه‌های جدیدی در کشور شکل گرفت به فکر راه‌اندازی واحد تولید پستنی صنعتی افتادند و کارخانه میهن را در سال ۱۳۵۵ رسماً راه‌اندازی کردند و در طول حدود ۳۵ سال با همکاری هم توسعه دادند تا اینکه در اواخر دهه ۸۰ دو برادر به فکر جدایی از هم افتادند.

موفقیت‌ها

فرامرز پایدار از سال ۱۳۹۱ با جدا شدن از برادرش کارخانه جدید پستنی دومینو را راه‌اندازی کرد. این کارخانه با سرمایه‌گذاری اولیه ۱۲۰ میلیارد تومانی و استفاده از ماشین‌آلات پیشرفته خارجی (آلمان، سوئد و دانمارک) افتتاح شد. کارخانه دومینو طی ۸ سال گذشته با توجه به اینکه پستوانه تجربه ۴۰ ساله فرامرز پایدار در صنایع لبنی را در اختیار داشته است، رشدی سریع را طی کرده و این مجموعه صنعتی در حال حاضر علاوه بر تولید بیش از ۸۰ نوع محصول پستنی به یکی از تولیدکنندگان اصلی انواع محصولات لبنی (شیر، ماست، خامه و...) تبدیل شده است که محصولاتش در تمام سطح کشور توزیع می‌شود. دومینو در حال حاضر یکی از مهم‌ترین کارخانه‌های صنعتی شهرستان اسلامشهر و حاشیه تهران به حساب می‌آید.

علی‌اصغر جهانگیری، بنیان‌گذار مجموعه کشاورزی-صنعتی کندلوس

کارآفرین ایده‌پرداز



او که سمینارهای متعددی در حوزه کار و کارآفرینی برگزار می‌کند معتقد است رمز موفقیت در شروع هر کار تازه‌ای داشتن ایده‌های جدید و جذاب است و همیشه به جوانان در دوره‌های کسب و کار می‌گوید: «به جای تکرار ایده‌هایی که قبلاً آزمایش شده‌اند باید با فکری جدید و نو وارد بازار کسب و کار شوید نه اینکه در مسیری تکراری وارد شوید.»

زندگی‌نامه

علی‌اصغر جهانگیری اسفند ۱۳۲۵ (۷۳ سال) در روستای کندلوس (مازندران) که حالا به همت افرادی همچون او به قطب گردشگری تبدیل شده به دنیا آمد. او بعد از گرفتن دیپلم توانست از دانشگاهی در ایالت تگزاس آمریکا (در رشته شیمی / حفاری چاه نفت) پذیرش بگیرد. جهانگیری با پایان تحصیل در مقطعی به ایران بازگشت ولی با توجه به اینکه توانست بورس تحصیلی سازمان ملل را دریافت کند و در رشته پلیمر پلاستیک در وین ادامه تحصیل بدهد به آتش رفت. با پایان تحصیل علی‌اصغر جهانگیری بار دیگر به ایران بازگشت و چندین سال در مجموعه‌هایی مانند کارخانه سیمان تهران و تولید دارو کار کرد ولی بعد به فکر راه‌اندازی مجموعه خود افتاد.

موفقیت‌ها

جهانگیری در ابتدا مجموعه تولید محصولات شوینده و بهداشتی هکزان را تأسیس کرد ولی بعد از چند سال این کارخانه را واگذار کرد اما اقدامی که باعث شد او بار دیگر به زندگی کارآفرینانه بازگردد نوآوری در تولید چای کیسه‌ای با استفاده از پوست میوه‌های معطر بود. اقدامی که به صورت سنتی سال‌های بسیاری بود که در روستایان انجام می‌شد و او بارها مزه آن را به صورت دم‌کرده و سنتی چشیده بود و حالا راهی برای صنعتی کردن آن و تبدیلیش به چای کیسه‌ای یافت که با استقبال زیاد روبرو شد و همین موضوع او را تشویق کرد تا با کار شبانه‌روزی وارد تولید انواع چای‌های کیسه‌ای و گیاهان دارویی شود و مجموعه کشاورزی کندلوس را راه‌اندازی کند.

سید محمد احرامیان، رئیس هیئت مدیره فولاد یزد

مرد فولادی



محمد احرامیان می‌گوید: «دولت دست از سرمایه‌گذاری بردارد و کار را به بخش خصوصی واگذار کند، اگر این اتفاق رخ دهد اقتصاد ما به یک اقتصاد پویا تبدیل خواهد شد.»

زندگی‌نامه

سید محمد احرامیان از پیشکسوتان صنعت فولاد و صنایع معدنی کشور است؛ کسی که خود دانش آموخته مهندسی است و درست در سالی که کشور با جنگ تحمیلی روبه‌رو شد (۱۳۵۹) و در اوج مشکلات به فکر راه‌اندازی شرکت نورد و فولاد یزد افتاد و یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی فولادسازی زیرمجموعه بخش خصوصی در کشور را تأسیس کرد. او همچنین در دوره‌های مدیر سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان یزد و سال‌ها رئیس انجمن سنگ آهن یزد بود.

موفقیت‌ها

احرامیان هم‌اکنون مدیریت یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی فولادسازی بخش خصوصی کشور را برعهده دارد. در مجموعه صنعتی نورد و فولاد یزد و در راستای تکمیل زنجیره مجموعه‌هایی شامل معدن سنگ آهن سورک و کارخانه کنسانتره آن، کارخانه گندله‌آردگان راه‌اندازی شده است. تأسیس مجتمع صنعت و معدن ذوب آهن جنوب شرق ایران یکی دیگر از اقدامات مهم احرامیان در صنعت فولاد بوده است. این شرکت به عنوان زیرمجموعه‌ای از شرکت نورد فولاد یزد فعالیت معدنی مستمر در زمینه اکتشاف-استخراج و فرآوری مواد معدنی به خصوص سنگ آهن را از سال ۱۳۸۷ و با هدف نهایی تکمیل چرخه فولاد شروع کرد و در حال حاضر این مجموعه شامل معدن سنگ آهن سادات سیریز و کارخانه کنسانتره آن، معدن دولومیت سرچاهان، سنگ آهن کوه دم و معدن پلی متال به‌نویس است.

..... آینده ما



درباره ۷ مسئله اساسی بودجه

بودجه جنگی

لایحه بودجه سال ۹۹، اقتصاد ایران را از رهایی از نفت ناگزیر کرده است

لایحه بودجه سال آینده گام بزرگی را برای رهایی اقتصاد از نفت برداشته است. بودجه‌نویسان، مسیری را برای جداسازی هزینه‌های حیاتی کشور از نفت تدارک دیده‌اند که با مخالفت‌های سیاسی و اقتصادی زیادی مواجه شده است اما مخالفان نیز می‌دانند که شرایط جنگ اقتصادی راه دیگری را برای برنامه‌ریزان باقی نگذاشته است. این بار اوضاع از زمان تحریم‌های ابتدای دهه ۱۳۹۰ دشوارتر است چه اینکه آن زمان میزان صادرات نفت خام با توجه به نیاز خریداران، در سطح یک میلیون بشکه در روز باقی ماند و هزینه‌های کشور نیز در سطوح پایین‌تری بود. این بار با افزایش تولید نفت در آمریکا، عربستان و روسیه، نیاز بازار جهانی از طریق رقبا تأمین می‌شود و تحریم‌های آمریکا نیز کارا تر شده است. صادرات حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت، نمی‌تواند هزینه‌های جاری را تأمین کند. سیاست این بار فشار بیشتری به اقتصاد وارد کرده و اقتصادپون سند دخل و خرج کشور را با این محدودیت طراحی کرده‌اند. شاید این بار آرزوی بزرگ اقتصاد ایران در رهایی از نفت با فشارهای سیاسی و از سر اجبار به وقوع بپیوندد.

بررسی ۷ مانع پیش روی بودجه سال آینده

آرزوی بزرگ

سند دخل و خرج سال ۹۹ با چه خصوصياتی بسته شده است؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

قرار است سال آینده

هزینه‌های جاری بدون

اتکاب درآمدهای نفتی

تامین شود. این اتفاق

پدید برای اقتصاد ایران

می‌تواند زمینه استقلال

اقتصاد از نفت را به ارمغان

بیاورد اما تحقق این رویا

چندان ساده نخواهد بود.

موانع زیادی پیش روی

بودجه سال آینده است

که در صفحات پیش رو

مورد بررسی قرار گرفته

است.

شاید در دهه‌های بعد، از سال ۱۳۹۹ به عنوان نقطه عطف تاریخی به عنوان آغاز روند نفت‌زدایی از اقتصاد یاد شود. سومین هدف‌گذاری برای ترک اعتیاد نفتی، جدی‌ترین اقدام‌ها را در پی داشته است. پیش از این یک بار در دوران زمامداری محمد مصدق هم‌زمان با تحریم‌های نفتی علیه ایران، پیشنهاد جدایی نفت از بودجه مطرح شد تا مسیر فشار غربی‌ها بر اقتصاد ایران محدود شود. پس از آن هم در ابتدای دهه ۱۳۹۰ با دشوار شدن تحریم‌های نفتی و بانکی، طرح‌هایی بودجه از نفت بر سر زبان‌ها افتاد اما با رسیدن به توافق ژنو و کاهش فشارهای تحریمی، این موضوع از اولویت دولت خارج شد. هرچند که در سال‌های ۹۲ تا ۹۸ میزان وابستگی بودجه به نفت از ۴۱ درصد به ۳۱ درصد کاهش یافته است اما با امضای برجام، فوریت این موضوع از میان رفت تا برای دومین بار، طرح نفت‌زدایی از بودجه ناکام بماند.

خروج آمریکا از برجام و اهتمام ترامپ برای به صفر رساندن صادرات نفت خام ایران، برای سومین بار پای طرح جدایی بودجه از نفت را به میان کشید. این بار موضوع از اختیار به اجبار تغییر ماهیت داده است به همین دلیل لایحه بودجه سال ۹۹ با این رویکرد طراحی شد که کمترین وابستگی را به نفت داشته باشد. طبق هدف‌گذاری انجام شده از سوی بودجه‌نویسان، قرار است که بودجه عمرانی به درآمدهای نفتی وابسته باشد و سایر بخش‌های غیر قابل اجتناب در بخش بودجه جاری به درآمدهای داخلی متکی بماند. بودجه عمومی برای سال ۱۳۹۹ با کمترین اتکا به

نفت بسته شده است. مسئله‌ای که آرزوی بلندمدت اقتصاددانان و البته سیاستمدارانی است که ترجیح می‌دهند مسائل حیاتی داخلی به خارج از مرزها وابسته نباشد. آن‌ها دوست دارند که ابزار تحریم نفتی را از سیاستمداران رقیب بگیرند تا در مذاکرات، کمترین نقطه ضعف را داشته باشند.

تحقق آرزوی بزرگ اقتصاد ایران اما چندان ساده نیست. موانع زیادی سد راه نفت‌زدایی از بدنه اقتصاد قرار دارد. مهم‌ترین آن شاید حمله یکباره به سوی این هدف باشد چه اینکه در طول ۶ سال گذشته تنها ۱۰ درصد از سهم نفت در بودجه کاسته شده است و کنار گذاشتن سهم ۳۰ درصدی باقی‌مانده در یک سال، دشواری‌های زیادی را در پی خواهد داشت.

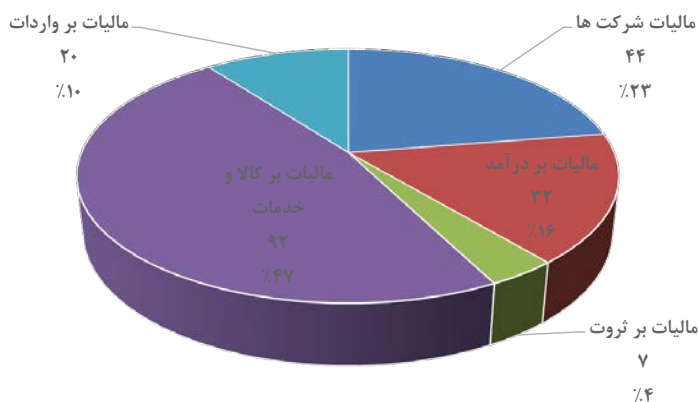
بودجه یا همان سند دخل و خرج سالانه از سرفصل‌های درآمد و هزینه با معیارهای مشخص تشکیل شده است که جابه‌جایی ارقام در این سرفصل‌ها بر اساس سیاست جدید، موجب تغییرات بزرگی در اعداد نهایی شده است. این تغییرات بزرگ به معنی شوک‌های اقتصادی در زیربخش‌های بودجه است که ممکن است نظام اقتصادی را با تنش مواجه کند. با سبک شدن اعداد در بخش درآمدهای نفتی، سنگینی درآمدها بر دوش سرفصل‌های دیگر نظیر مالیات، اوراق قرضه و فروش اموال دولت، گذاشته شده است. بزرگ شدن ارقام در سرفصل‌های غیرنفتی، روی کاغذ آمده و به لایحه دولت تبدیل شده است اما تحقق این ارقام که با رشد یکباره مواجه شده، مهم‌ترین مسئله سال ۱۳۹۹ است. افزایش ۲۹ درصدی درآمدهای مالیاتی در شرایط رکود اقتصادی، رشد ۸۲ درصدی درآمد از محل فروش اوراق مالی در شرایط هیجانی بازارهای مالی و رشد ۶۴۰ درصدی درآمد از محل فروش اموال و خدمات دولتی در شرایط نامساعد بخش خصوصی، مهم‌ترین معماهای تحقق بودجه ۹۹ به شمار می‌روند اما چالش‌های دیگری نیز در مسیر تحقق بودجه سال ۹۹ قرار دارد که در صورت عبور از آن‌ها می‌توان کسری بودجه را کاهش داد و تبعات کمتری را ناشی از این اتفاق متوجه اقتصاد زخم‌خورده کرد.

مالیات

مسئله اول

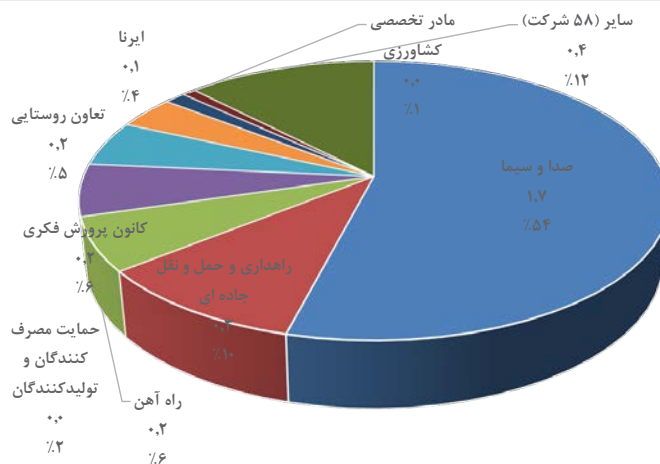
مالیات مهم‌ترین منبع درآمد دولت محسوب می‌شود در سال‌های اخیر و در شرایط غیرتحریمی هم دولت موفق شده بود، سهم مالیات در بودجه را از درآمدهای نفتی فراتر ببرد تا محل اصلی اتکای هزینه‌ها باشد. درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی‌شده در بودجه عموماً با درصد تحقق بالا مواجه شده است چراکه دولت موفق شده با ابزارهای مالیاتی متنوع به ویژه مالیات ارزش افزوده، درآمد بالایی کسب کند. در سال‌های

مالیات‌ها در بودجه (هزار میلیارد تومان، درصد)

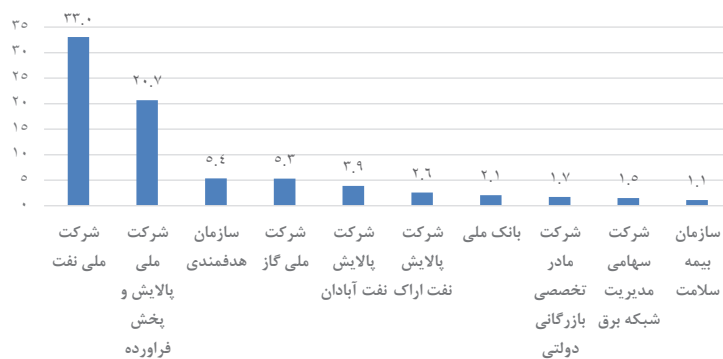


مسئله
دوم

شرکت‌های زبانه کمک‌گیر از محل بودجه بر اساس حجم کمک (هزار میلیارد تومان، درصد)

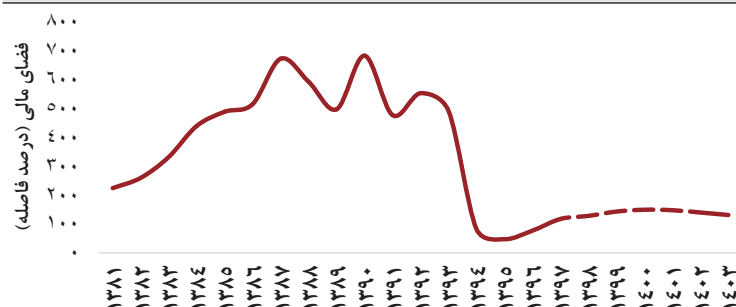


شرکت‌های بزرگ دولتی از لحاظ حجم بودجه (درصد از کل)



توضیح: البته بخش زیادی از بودجه شرکت ملی نفت، پالایش و پخش و سازمان هدفمندی به صورت حسابداری در بودجه این شرکت‌ها منعکس می‌شود.

فضای مالی (درصد از فاصله تا آستانه ناپایداری ۷۰ درصدی)



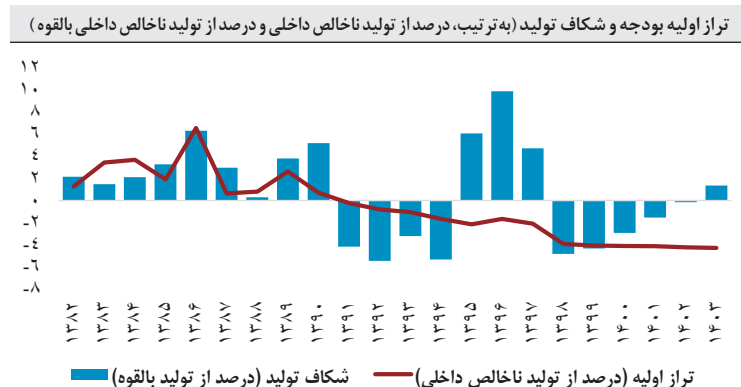
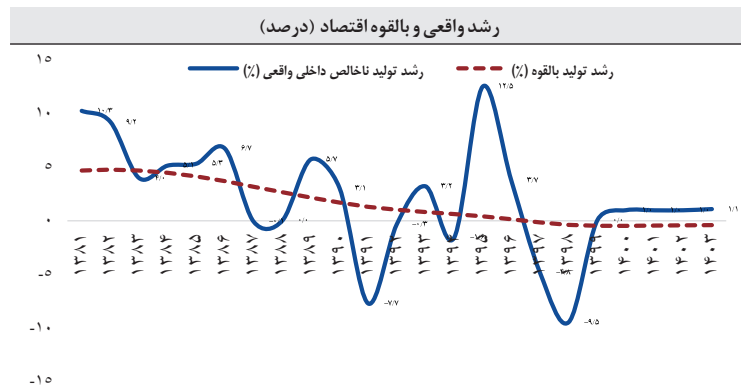
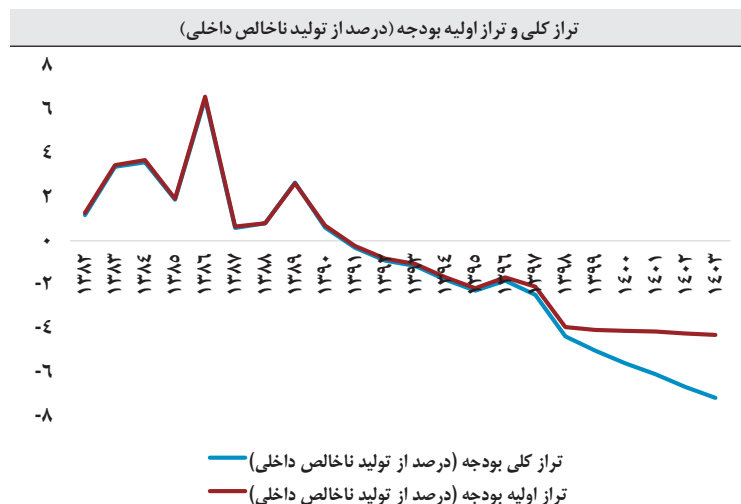
فروش اوراق مالی از دیدگاه اقتصاددانان، آینده‌فروشی و استقراض از آینده محسوب می‌شود و در شرایطی به کار گرفته می‌شود که به کسری بودجه در شرایط اضطراری فعلی به کار گرفته شده است که در آینده هزینه‌های دولت را افزایش خواهد داد.

مسئله
سوم

سوم

دولت در بخش واگذاری دارایی‌ها، بخش مهمی را به فروش واگذاری اموال منقول و غیرمنقول دولتی اختصاص داده است. در این سرفصل، ۴۹٫۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده و ۱۱٫۵ هزار میلیارد تومان مربوط به واگذاری شرکت‌های دولتی در نظر گرفته شده است. با این حساب مجموعاً ۶۱ هزار میلیارد تومان فروش اموال و شرکت‌ها شامل اموال منقول و غیر منقول و واگذاری شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شده است که سهم ۱۳ درصدی از درآمدها دارد و رشد ۶۴۰ درصدی را نسبت به سال ۹۸ تجربه کرده است. فروش این میزان دارایی دولتی از چالش‌های سال آینده خواهد بود. رکود در شرایط جنگ اقتصادی، اوضاع فعالان بخش خصوصی را برای سرمایه‌گذاری جدید دشوار ساخته است. تجربه واگذاری‌های گذشته نیز چندان خوشایند نبوده است و بیشتر اموال و شرکت‌های دولتی به نهادهای عمومی غیردولتی رسیده و شرکت‌های شبه دولتی را توسعه داده است. بنابراین واگذاری شرکت‌ها با هدف درآمدزایی، چشم‌انداز روشنی را به دنبال نخواهد داشت. اگر دولت موفق شود دارایی‌های خود را به میزان پیش‌بینی‌شده در بودجه به فروش برساند، حتماً بخش خصوصی واقعی از این اموال سهم اندکی خواهد داشت و ماهیت واگذاری‌ها زیر سؤال خواهد رفت. اگر هم هدف توانمندسازی بخش خصوصی

در بودجه سال ۹۸، سهم ۶۵/۵ درصدی دولت از درآمدهای نفتی، ذیل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای آمده بود اما امسال دولت رویه را تغییر داد و تنها سهم ۴۹/۵ درصدی قانونی خود را در این فصل آورد و ۱۶ درصد از سهم صندوق که به دولت تعلق می‌گیرد را به‌عنوان استقراض از صندوق توسعه ملی در فصلی دیگر آورده است.



صندوق توسعه

در شرایطی که درآمدهای نفتی برای بودجه سال آینده به کمترین میزان رسیده است، واریز درآمد نفتی به صندوق توسعه در ابهام قرار گرفته است. از طرف دیگر دولت درخواست برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومان از صندوق توسعه داشته است. سهم صندوق از درآمدهای نفتی که باید به ۳۶ درصد

مسئله پنجم

و واگذاری واقعی به بخش خصوصی مد نظر باشد، بعید است میزان درآمد پیش‌بینی شده، عملیاتی شود.

از طرف دیگر دولت در سرفصلی دیگر برای فروش خدمات دولتی مبلغ ۵۵ هزار میلیارد تومان با سهم ۱۱ درصدی در بودجه در نظر گرفته که این بخش هم رشد ۶۴۰ درصدی نسبت به بودجه ۹۸ دارد. تحقق این درآمدها با توجه به شرایط جنگ اقتصادی که بخش مردمی به عنوان مصرف‌کنندگان خدمات دولتی با مشکلات زیادی مواجه هستند، دشوار خواهد بود.

مسئله چهارم بودجه عمرانی

بودجه غیرنفتی در شرایطی بسته شده است که اولویت اصلی در شرایط جنگ اقتصادی تأمین هزینه‌های جاری است. مهم‌ترین بخش از هزینه‌های جاری نیز به پرداخت حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان مربوط می‌شود که در سرفصل خرید خدمت قرار می‌گیرد. سایر هزینه‌های جاری دولت که اجتناب‌ناپذیر است نیز قرار است با کمترین وابستگی به نفت تأمین شود. در این شرایط بودجه عمرانی در اولویت دوم قرار دارد از همین رو تخصیص بودجه عمرانی به درآمدهای نفتی وابسته شده است.

۷۰ هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه ۹۹ برای تکمیل طرح‌های عمرانی در نظر گرفته شده است که تخصیص آن تماماً وابسته به صادرات نفت است. این مبلغ ۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بیشتر از سال ۱۳۹۸ است. در صورتی که میزان فروش نفت خام در سطح ۳۰۰ هزار بشکه فعلی باشد، احتمالاً طرح‌های عمرانی فریز خواهد شد.

طی سال‌های گذشته بارها موضوع واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی مطرح شده است تا هم بودجه دولتی صرف ساخت و ساز نشود و هم بخش خصوصی در شرایط رکود بتواند با ایجاد توجیه اقتصادی برای پروژه‌ها به حرکت دربیاید. مذاکرات دولت و بخش خصوصی بر سر این موضوع اما هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. دولت قصد درآمدزایی از این طرح‌ها را دارد و بخش خصوصی این موضوع را نمی‌پذیرد.

آخرین آمارهای اعلام شده از سوی سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد که ۸۱ هزار پروژه نیمه‌تمام استانی و ۳ هزار پروژه ملی نیمه‌تمام در کشور وجود دارد. برآوردها نشان می‌دهد که تکمیل این پروژه‌ها ۵۰۰ هزار میلیارد تومان منابع مالی نیاز دارد. بر اساس لایحه بودجه سال ۹۹، پیشنهاد طرح و پروژه جدید در سال ۹۹ ممنوع است.

۴۸ هزار میلیارد تومانی که برای درآمدهای نفتی در نظر گرفته شده بسیار خوش‌بینانه است و حتی در صورت تحقق نیز از میزان بودجه‌ای که برای پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام ارائه شده، بسیار کمتر است. تجربه نشان داده که درآمدهای نفتی در نهایت صرف هزینه‌های جاری خواهد شد و کسری‌های بودجه را جبران خواهد کرد.

جمشید پژویان اقتصاددان در این زمینه می‌گوید: سازمان برنامه و بودجه در سال‌های دور با هدف برنامه‌ریزی برای درآمدهای نفتی و صرف آن برای توسعه زیرساخت‌های کشور تشکیل شد. اما حالا کار اصلی این سازمان، تنظیم بودجه است. در صورتی که باید برای ایجاد توسعه و عمران به وسیله درآمدهای نفتی برنامه‌ریزی کند. حالا برعکس این موضوع را می‌بینیم و درآمدهای نفتی به جای اینکه صرف کارهای عمرانی و برای کارهای زیربنایی سرمایه‌گذاری شود، صرف هزینه‌های جاری دولت می‌شود.

۴۱

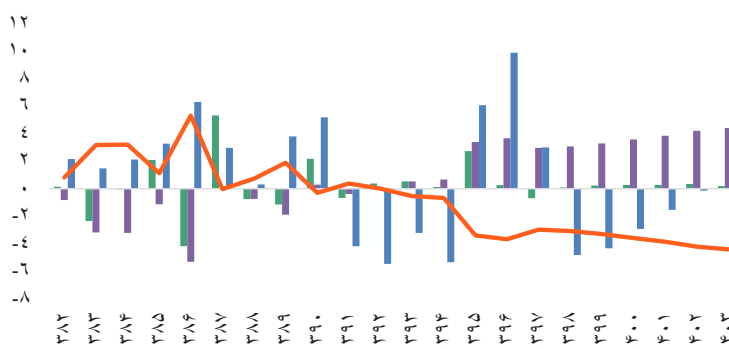
درصد

درآمدهای بودجه
۹۹ بر مالیات
استوار شده است

درآمدهای صادرات نفت می‌رسید، در لایحه سال ۹۹ به ۲۰ درصد کاهش یافته است. با برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومانی از صندوق، این بخش ۶ درصد از درآمدهای بودجه را پوشش خواهد داد. در بودجه سال ۹۸، سهم ۶۵٫۵ درصدی دولت از درآمدهای نفتی، ذیل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای آمده بود اما امسال دولت رویه را تغییر داد و تنها سهم ۴۹٫۵ درصدی قانونی خود را در این فصل آورد و ۱۶ درصد از سهم صندوق که به دولت تعلق می‌گیرد را به‌عنوان استقراض از صندوق توسعه ملی در فصلی دیگر آورده است. در لایحه بودجه ۹۹، درآمدهای نفتی دولت ۴۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و در کنار آن ۳۰ هزار میلیارد تومانی که قرار است از منابع صندوق توسعه ملی برداشته شود جمعاً به ۷۸ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

این رویه با ماهیت صندوق توسعه ملی فاصله دارد چه اینکه صندوق توسعه برای واريز درآمدهای نفتی و برای استفاده بخش خصوصی در زیرساخت‌های اقتصاد، تشکیل شده است تا درآمدهای

تراز اولیه ساختاری، تحرک مالی، موضع مالی، شکاف تولید (همگی درصد از تولید ناخالص داخلی بالقوه)



تحرک مالی (درصد از تولید ناخالص داخلی بالقوه)
موضع مالی (درصد از تولید ناخالص داخلی بالقوه)
شکاف تولید (درصد از تولید ناخالص داخلی بالقوه)
تراز اولیه ساختاری (درصد از تولید ناخالص داخلی)

سهم واقعی نفت

مجموع درآمد نفتی پیش‌بینی شده در لایحه بودجه ۹۹ معادل ۴۸ هزار میلیارد تومان است و برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومانی از صندوق توسعه ملی نیز پیش‌بینی شده است که مجموعاً سهم ۱۶ درصدی را از بودجه شامل می‌شود. سهم مستقیم نفت ۱۰ درصد و سهم برداشت از صندوق توسعه ملی نیز ۶ درصد خواهد بود. این میزان درآمد نفتی بر اساس فروش یک میلیون بشکه نفت خام در روز برآورد شده که تحقق آن با توجه به تحریم‌های فعلی بعید به نظر می‌رسد چرا که تخمین صادرات نفت خام ایران در ماه‌های گذشته حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. با این وجود دولت ترجیح داده تا مجوز لازم برای هزینه‌کرد درآمدهای احتمالی را در بودجه دریافت کند تا در صورت هر نوع گشایشی در صادرات نفت، امکان هزینه‌آوردن آن را در بخش‌های عمرانی داشته باشد. در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ درآمد دولت از محل صادرات نفت ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده بود که با برداشت از صندوق توسعه ملی سهم ۳۰ درصدی از بودجه را پوشش می‌داد. در بودجه سال ۱۳۹۸ سهم درآمد نفت و برداشت از صندوق توسعه ملی به ۳۵ درصد افزایش یافته بود.

نفتی برای آیندگان باقی بماند و صرف هزینه‌های جاری نشود. در سال ۹۹ اما دولت ناگزیر است از دارایی این صندوق برای هزینه‌های جاری بهره‌برد و سهم آن را از درآمد نفتی کاهش دهد.

هزینه‌ها

مسئله
ششم

در دوران افول درآمدهای نفتی که دشواری‌های زیادی برای تأمین بودجه سال آینده به وجود آمده است، کوچک کردن بخش هزینه‌ها در بودجه، اهمیت فراوانی دارد. بزرگ بودن دولت مهم‌ترین دلیل بزرگ بودن بخش هزینه‌ها در بودجه سالانه است. فعالان بخش خصوصی مهم‌ترین منتقد دولتی بودن اقتصاد هستند و بارها نسبت به حجم بزرگ دولت انتقاد کرده‌اند. به صفر رساندن درآمدهای نفتی، بخش درآمدهای بودجه به چالش کشیده است اما به باور اقتصاددانان امکان فریز بیشتر بخش هزینه‌ها برای عبور از جنگ اقتصادی وجود دارد. بر این اساس می‌توان برخی از نهادها و بخش‌هایی که ردیف بودجه دارند را می‌توان در حد پرداخت هزینه‌های جاری مثل دستمزد کارکنانشان کاهش داد تا در این بخش هم صرفه‌جویی صورت گیرد.

در بودجه ۹۹ معادل ۳۶۷ هزار میلیارد تومان میزان هزینه‌های عمومی کشور برآورد است در حالی که در بودجه سال جاری ۳۵۲ هزار میلیارد تومان میزان هزینه‌ها بود بر این اساس هزینه‌ها در لایحه بودجه ۹۹ نسبت به ۹۸ معادل ۴ درصد رشد کرده است. این آمار نشان می‌دهد که با توجه رشد ۱۵ درصدی حقوق و دستمزدها که جزو هزینه‌های عمومی است، مقداری صرفه‌جویی در بخش‌های دیگر انجام شده است. ارقام و اعداد لایحه بودجه سال ۹۹ نشان می‌دهد که دولت تصمیم به توزیع ۱۵۲ هزار میلیارد تومان یارانه در سال ۹۹ دارد.

سرمایه اجتماعی

مسئله
هفتم

در میان موانع اقتصادی برای کسب درآمدهای غیرنفتی در سال آینده، باید یک چالش مهم را نیز در نظر گرفت که نه به رویدادهای اقتصادی که به مسائل اجتماعی وابسته است. پس از رخدادهای آبان ماه که در اعتراض به افزایش ناگهانی نرخ بنزین کلید خورد، نگرانی‌های زیادی در زمینه همراهی جامعه با سیاست‌های اقتصادی به وجود آمده است. افول سرمایه اجتماعی با توجه به افزایش هزینه‌های زندگی و فشارهای اقتصادی موجب شده است تا اجرای موفق اصلاحات اقتصادی با تردیدهای زیادی مواجه باشد به ویژه آنکه این اصلاحات در شرایط اضطرار و یکباره به اجرا درآید. جامعه‌شناسان اقتصادی معتقدند که طرح‌های اقتصادی با ابعاد گسترده باید پس از فراهم شدن بستر اجتماعی به اجرا درآید تا جامعه نسبت به آن واکنش منفی نشان ندهد. اقتصاددانان نیز می‌دانند که بدون همراهی اجتماعی نمی‌توان اصلاحات اقتصادی را با موفقیت پشت سر گذاشت. در شرایطی که تحقق بودجه سال آینده نیاز به افزایش قابل توجه درآمدهای مالیاتی و خدمات دولتی دارد، مسئله سرمایه اجتماعی برای همراهی جامعه با این سیاست‌ها، اهمیت فراوانی پیدامی‌کند.

بنابراین دولت در سال آینده به غیر چالش‌های اقتصادی با مسئله سرمایه اجتماعی نیز مواجه خواهد بود.

مسعود خوانساری: در لایحه سال آینده به اندازه ۴۰ هزار میلیارد تومان فروش دارایی‌های دولت پیش‌بینی شده است در شرایطی که عملکرد امسال دولت تاکنون (اواخر آذرماه ۹۸) به اندازه ۳/۷ هزار میلیارد تومان بوده و حالا چطور این عدد می‌خواهد یک‌باره ۱۰ برابر سال جاری بشود جای تأمل دارد.

چرا دولت بودجه شرکت‌های دولتی را ۱۶,۲ درصد بیشتر کرده است؟

اجبار یا اختیار؟

بزدان مرادی

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

شرکت‌های زیان‌ده

دولتی به دلیل

بهره‌وری ناچیز و

عدم سوددهی باعث

هدررفت یخس قابل

توجهی از بودجه

کشور می‌شوند.

از سوی دیگر این

شرکت‌ها خدماتی

ارائه می‌دهند که

نیاز به پول دارند.

چرا روند زیان‌دهی

شرکت‌های دولتی در

سال‌های اخیر رشد

داشته است؟

همه اختلافات درباره بودجه شرکت‌های دولتی در همین چند جمله خلاصه می‌شود: «بودجه شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه سال ۹۹ حدود ۱۶,۲ درصد رشد کرده است در حالی که آمارهای بخش خصوصی نشان می‌دهد حدود ۷۴ درصد این شرکت‌ها زیان‌ده هستند» اقتصاد ایران دولتی است و خدماتی که به مردم ارائه می‌کند، عمدتاً از طریق شرکت‌های دولتی انجام می‌شود. همین مسئله باعث شده تا این شرکت‌ها هرساله با توجه به افزایش تورم و هزینه‌ها، بودجه بیشتری به خود اختصاص بدهند اما مشکل از جایی شروع می‌شود که عمده آنها به دلیل ناکارآمدی، سیاست‌های تکلیفی و مشکلات مدیریتی زیان‌ده هستند. آمارهای دیوان محاسبات نشان می‌دهد قرار بود در سال ۹۷ میزان زیان شرکت‌های دولتی به ۲ هزار و ۴۷۵ میلیارد تومان برسد اما این میزان در واقعیت به ۴۵ هزار میلیارد تومان رسید که بیش از ۱۸ برابر قرار گذاشته شده است. همچنین در سال ۹۸ میزان تعیین شده زیان این شرکت‌ها ۳ هزار و ۳۰۴ میلیارد تومان بود که در واقعیت به ۵۳ هزار و ۷۲۶ میلیارد تومان رسیده است. به عبارت دیگر زیان شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت بیش از ۱۶ برابر عددی شد که همه مسئولان رویش اتفاق نظر داشتند. رئیس دیوان محاسبات

چندی پیش در مجلس شورای اسلامی گفت که این شرکت‌ها حدود ۹۲ درصد زیان خود را از طریق برداشت از دارایی‌های جاری به دست می‌آورند. عادل آذر علت اصلی زیان‌ده بودن این شرکت‌ها را ناکارآمدی ساختاری و مدیریتی دانسته بود؛ همان دلیلی که فعالان بخش خصوصی بارها بر آنها تأکید کرده و خواستار بهبود شرایط از طریق خصوصی‌سازی واقعی شده‌اند. چندی پیش مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران که پیش‌بینی کرده است اگر لایحه بودجه ۹۹ به مرحله اجرا برسد، بازارها به تلاطم سال ۹۷ بازخواهند گشت، درباره بودجه شرکت‌های دولتی گفت: «بودجه سال آینده یک هزار و ۹۸۸ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که از این مقدار ۴۸۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی دولت، و حدود ۳ برابر این رقم، بودجه شرکت‌های دولتی است. بودجه شرکت‌های دولتی برای سال آینده ۱۶ درصد رشد کرده، در حالی که تأکید مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور همواره بر کوچک‌شدن دولت و خروج دولت از تصدی‌گری بوده است اما متأسفانه این مسئله مهم در بودجه رعایت نشده است.» مسعود خوانساری به فروش دارایی‌های دولتی هم در بودجه اشاره کرد و گفت: «در لایحه سال آینده به اندازه ۴۰ هزار میلیارد تومان فروش دارایی‌های دولت پیش‌بینی شده است در شرایطی که عملکرد امسال دولت تاکنون (اواخر آذرماه ۹۸) به اندازه ۳,۷ هزار میلیارد تومان بوده و حالا چطور این عدد می‌خواهد یک‌باره ۱۰ برابر سال جاری بشود جای تأمل دارد.» همچنین غلامحسین شافعی، رئیس اتاق بازرگانی ایران هم با تأکید بر اینکه ۷۴ درصد بودجه کشور متعلق به شرکت‌های دولتی زیان‌ده است، گفته است: «بودجه کشور متعلق به شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی بوده، در حالی که درصد بالایی از آنها سال‌هاست زیان می‌دهند. دست ما از دولت کوتاه است، امیدواریم مجلس به این پیشنهادها در خصوص بودجه توجه کند و تغییرات مثبتی در بودجه کشور به‌وجود آورد.» بررسی‌های دیوان محاسبات و مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد شرکت‌های

زیان‌ده هرساله رشد می‌کنند و به دلیل مشکلات ساختاری و مدیریتی براساس قانون هم پیش نمی‌روند به همین دلیل است که هر ساله درصد تحقق بودجه آنها بیش از ۱۰۰ درصد است و میزان زیان‌دهی‌شان هم رشد صعودی داشته است. رئیس دیوان محاسبات گفته است: «درصد تحقق بودجه شرکت‌های دولتی در سال ۱۰۴,۹۰ درصد، در سال ۹۱,۱۲۴ درصد، در سال ۹۲,۱۳۰ درصد و در سال ۹۸,۱۳۶ درصد بوده است. به این معنا که به‌رغم وضعیت مالی، بودجه و قانون کشور، شرکت‌های دولتی مسیر خود را طی می‌کنند و در مسیر قانون عمل نمی‌کنند.» طبق قانون در سال ۹۷ باید فقط ۱۰ شرکت زیان‌ده وجود می‌داشت اما در واقعیت، ۱۹۴ شرکت زیان‌ده بودند. همچنین در سال ۹۸ باید ۶۲ شرکت زیان‌ده ثبت می‌شد که بر اساس واقعیت ۱۹۷ شرکت زیان‌ده شده‌اند. دیوان محاسبات پیش‌بینی کرده که در سال ۹۹ که تعداد شرکت‌های زیان‌ده ۱۰۴ مورد تعیین شده، واقعیت اما به ۲۰۰ مورد برسد که تقریباً دو برابر عددی است که مسئولان دولتی برآورد کرده‌اند.

یک عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با بیان اینکه از سال ۹۷ بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت در عملکرد و قانون بودجه شیب تند صعودی پیدا کرده است، گفت: «بودجه این شرکت‌ها در سال ۹۷ حدود ۸۳۹ هزار میلیارد تومان تعیین شده بود که به ۱۰۲۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. همچنین بودجه این شرکت‌ها در سال ۹۸ حدود ۱۲۷۷ هزار میلیارد تومان بود که به یک هزار و ۷۲۹ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. در حال حاضر نیز در لایحه بودجه سال ۹۹ بودجه این شرکت‌ها یک هزار و ۴۸۴ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است در حالی که در عمل حدود ۲ هزار و ۷۲۶ میلیارد تومان می‌شود.» غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی دلایل زیان‌ده بودن این شرکت‌ها را این‌طور توضیح می‌دهد: «ناکارآمدی ساختار و سیستم مدیریتی شرکت‌ها، عرضه کالاها و خدمات تولیدی با قیمت تکلیفی، افزایش بهای تمام‌شده خدمات تولیدی به دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، بیش‌برآوردی درآمدی شرکت‌ها به منظور سوددهی نشان دادن آنها و داشتن وظایف حاکمیتی و غیرتجاری برخی شرکت‌ها مانند سازمان هدفمندی یارانه‌ها و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان از جمله دلایل زیان‌ده بودن شرکت، بانک و موسسه انتفاعی وابسته به دولت است.»

طی سال‌های اخیر بر خصوصی‌سازی به عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌های جلوگیری از آسیب فعالیت شرکت‌های زیان‌ده دولتی تأکید فراوان شده است با این حال فرآیند خصوصی‌سازی در ایران در نهایت نه تنها به بهره‌وری شرکت‌ها منجر نشد بلکه فقط جابه‌جایی مدیران دولتی اتفاق افتاد که نتیجه آن ورشکستگی بخش بالایی از این شرکت‌ها بود. دولت چندی پیش اعلام کرد که قصد دارد شرکت‌های بزرگ از جمله دو غول خودروسازی ایران یعنی سایپا و ایران خودرو و همچنین هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس را در فرآیند واگذاری قرار دهد با این حال این تصمیم‌گیری‌ها با ساختار اقتصاد دولتی ایران هماهنگی ندارد. محمدقلی یوسفی، اقتصاددان می‌گوید: «معیار موفقیت در خصوصی‌سازی فقط این نیست که شرکت‌ها به افراد مختلف واگذار شود بلکه نیازمند بسترسازی، ایجاد رقابت و برقراری نهادهای کارآمدی است که مهم‌ترین آنها تعریف درست و اجرای صحیح حقوق مالکیت است. موضوع مهمی که در ایران وجود ندارد. وجود انواع اختلالات دولتی، بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری، تحریم‌های بین‌المللی، فقدان دورنمای روشن، عدم امکان ورود فناوری نوین، نبود سرمایه‌گذاری خارجی، عدم وجود فضای مناسب کسب و کار و مواردی از این دست، از جمله مشکلات اقتصاد ایران برای انجام خصوصی‌سازی به معنای واقعی است. در چنین شرایطی بخش خصوصی هم توان و تمایل آن‌چنانی برای سرمایه‌گذاری نخواهد داشت. حتی اگر توان خرید هم داشته باشد باز هم در شرایط بحرانی، سرمایه‌اش را جایی قرار نمی‌دهد که امکان بازدهی‌اش پایین باشد.» ■

معمای توسعه

برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در ایران؛ بررسی سیر تحول مفهومی و تاریخی

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

سرنوشت برنامه‌ریزی

و بودجه‌ریزی در ایران

بدانید، خواندن این

گزارش تفصیلی به

شما توصیه می‌شود.

برنامه سوم

توسعه به نسبت

دیگر برنامه‌های

کشور موفق‌تر

عمل کرد و

توانست به رشد

اقتصادی مناسب

بیش از ۶ درصدی

در کنار افزایش

۱۰ درصدی

سرمایه‌گذاری

دست‌یابد. ضمن

اینکه تورم سالانه

به سطح ۱۴۰۱

رسید که ۸٪ کمتر

از برآوردهای

برنامه بود

وزن تاریخ

«اقتصاد سیاسی ایران در قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم هجری از دیدگاه توصیفی محض، نمونه‌ای بارز از یک جامعه خودبسیار سنتی (traditional autarky) بود. دستگاه دیوانی چندان گستره‌ای نداشت تا از مرکز، ایالات را به زیر سیطره کامل خود درآورد.» (همایون کاتوزیان، محمدعلی؛ اقتصاد سیاسی ایران: صفحه ۷۵) تا سال ۱۲۸۵، زمان انقلاب مشروطه ایرانی، نقش دولت در اقتصاد محدود به فروش امتیازها به موسسات خارجی، به‌منظور تشویق بهره‌برداری از منابع طبیعی بود که برخی از آن امتیازها باعث معرفی فنون جدید در کشوری توسعه‌نیافته شد؛ امتیاز شیلات نواحی جنوب به «لیانازوف»، امتیاز بانک استقراضی به روسیه، امتیاز نفت، قیر و موم به «ویلیام ناکس داری»، امتیاز بانک شاهنشاهی ایران به «بارون ژولیوس دوروتیر» که همگی با مخالفت و انتقاد مخالفان استعمار خارجی روبه‌رو بود ولی این امتیازها پیشرفت بخشی از اقتصاد و تامین مالی برای دولت وقت و دولت بعدی شد و شاید هیچ‌گاه دستیابی به آنها با اتکا به مهارت‌ها و توان بومی ممکن نبود. امتیاز اعطاشده در قالب یک برنامه توسعه عمومی اقتصادی نبود و بعد از سال ۱۲۸۰ امتیاز جدیدی به خارجیان واگذار نشد.

قبل از انقلاب مشروطه نظام مالی خاصی در کشور وجود نداشت و

تهیه بودجه دولت به روال خاصی انجام نمی‌شد؛ بودجه به شکل دخل و خرج عمومی در حساب‌های پراکنده به نام «کتابچه‌های جمع» تهیه می‌شد؛ هریک از ایالات و ولایات برای خود کتابچه جمع داشت و مسئول این دفاتر «مستوفی» بود که خود زیر نظر مستقیم «وزیر دفتر» کار می‌کرد و او دفترچه ایالات را به تصویب و توشیح شاه می‌رساند. در این دفترچه‌ها مالیات نقدی و جنسی املاک مزروعی، هزینه پرداخت افواج و مستمری‌ها و هزینه دخل و خرج ایالات مشخص می‌شد. تا اینکه در دوره ابوالقاسم میرزا وضع مالی و دخل و خرج کشور نظم نسبی یافت؛ او برای شاه حقوق ثابت تعیین کرد و موجب دیوانیان و خیلی از مستمری‌ها را محدود کرد. بعد از او وضع مالی ایران بار دیگر آشفتگی شد و دامنه عدم تعادل‌ها گسترده شد؛ در دوره میرزا آغاسی برات‌های بی‌اعتبار و کم‌اعتبار در وجه حکام ایالت‌ها صادر می‌شد و موجب سپاه به درستی نمی‌رسید؛ در این وضعیت پیرشان امیرکبیر به اصلاح نظام مالی و پرداخت و جان بر سر این اصلاح گذاشت؛ واکاوی آنچه میان میرزا تقی‌خان فراهانی و ناصرالدین میرزا گذشت و در فرازی معلم فراهانی را تا صدراعظمی دربار همایونی برکشید و در نشیب، به رگ گشوده و مرگ در غربت کاشان رسید. بعد از امیرکبیر بار دیگر اصلاح نظام بودجه و مالیات کشور وارونه شد؛ نقش دولت در تشکیل سرمایه ناکارآمد شد و مخارجش غیرمعمول.

ناقوس پیروزی مشروطه که نواخته شد، فرصتی پیدا شد برای نوگرایان و تجددخواهان تا به الگوهای معمول در غرب توجه کنند؛ اقتباس ساختار جدید حکومت و تاسیس نهادهای متعدد از طریق شبیه‌سازی؛ در کنار این رهیافت نو و در کنار تنظیم قانون اساسی مشروطه، قوانین دیگری در حوزه مالی، تهیه و تنظیم بودجه دولت مورد توجه قرار گرفت. نخستین قانون محاسبات عمومی ایران با اقتباس از چند فقره قوانین مالی عمومی فرانسه در سال ۱۲۸۸ تهیه و تصویب شد. در دوره اول مجلس قانون‌گذاری، مستمری‌ها حذف شد و اولین بودجه عمومی به سبک جدید در دوره دوم مجلس شورای ملی برای سال ۱۲۹۰ با عنوان «طرح بودجه کل» تهیه شد. محمد کردچیه، اقتصاددان معتقد است که «در این بودجه اصل وحدت بودجه به روش کشورهای پیشرفته رعایت شده بود.» صنایع‌دوله وزیر دارایی که این بودجه را به مجلس برده بود قبل از پایان کار، ترور شد و وزیر بعدی به اسم او بودجه را به مجلس برد. برای اولین بار درآمدها و هزینه‌ها در بودجه یا در سند مالی مقایسه شده بود؛ اما در نهایت این سند از سد مجلس عبور نکرد. تا اینکه «هورگان شوستر» به همراه چهار معاون خود در سال ۱۲۹۰ خزاندار کل ایران شد و یک ماه بعد از انتصاب از مجلس برای اصلاح امور مالی، اختیار تام گرفت. او در کتاب «اختناق ایران» می‌نویسد که تمام مالیات نقدی و جنسی ۵۰ میلیون قران بوده که اگر تمام این مبلغ عاید می‌شد باز هم دولت ۶ میلیون تومان کسری داشت. بعد از مدتی اقدامات او برای اصلاح مالی ایران با مخالفت خوانین، شاهزاده‌ها، دولت‌های روسیه و انگلیس مواجه شد و در نهم آذرماه ۱۲۹۰ دولت روسیه با موافقت ضمنی انگلیس خواستار اخراج

ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ساختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. او برای پیدا کردن راه حل با بنیاد «فورد» وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید.

۲۰ بار جلسه تشکیل داد تا برنامه‌ای هفت ساله برای توسعه کشاورزی کشور بنویسند ولی در نهایت به کار خود ادامه ندادند. بیست‌وسوم مردادماه ۱۳۲۳ بود که آخرین ماموریت میلیسو در ایران شکست خورد و باردیگر شورای عالی اقتصادی مطابق الگوی سال ۱۳۱۶ برپا شد؛ آنها می‌خواستند برای «برنامه اقتصادی برای منظورهای خاص» بنویسند این سال‌ها مدام این اندیشه تقویت می‌شد تا اینکه در دوم شهریورماه ۱۳۲۷ «اداره کل برنامه» به ریاست حسن مشرف سعیدی تشکیل شد و بعداً با نام «سازمان موقت برنامه» تا زمان تشکیل سازمان برنامه به کار خود ادامه داد. تا اینکه در سیزدهم تیرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت برنامه تعطیل شد و سازمان برنامه کار خود را شروع کرد با ریاست تقی نصر.

باید گفت در سال ۱۳۱۶ اولین بارقه‌های برنامه‌ریزی با توجه به پیشرفت عمرانی در کشور پدید آمد؛ همان زمان عصر اصلاحات میچی در ژاپن و عصر اصلاحات کمال اتاتورک در ترکیه شروع شده بود. همان زمان رضاشاه نیز مانند بسیاری دیگر علاقه زیادی به طرح‌های عظیم عمرانی داشت. به همین دلیل در مورد اجرای طرح‌های عمرانی به اعضای دولت فشار زیادی وارد می‌آورد. سیاست‌های روزمرگی، تصمیمات شتاب‌زده، فقدان یک استراتژی منسجم باعث شد که بزودی فکر برنامه‌ریزی در ایران نیز بیشتر منسجم‌تر شود. یکی از نخستین کسانی که در این مورد دست به اقدام عملی زد ابوالحسن ابتهاج، دولتمرد بنام سال‌های نخست حکومت پهلوی دوم بود. او به مدت ۸ سال (۱۳۲۹-۱۳۲۱ ش) ریاست بانک ملی ایران که عملاً بانک وظایف بانک مرکزی را انجام می‌داد برعهده داشت. او پس از آن نیز به عنوان نخستین رئیس سازمان برنامه ایران منصوب شد.

تنها خوش‌شانسی رضاشاه و آن دوره از تاریخ ایران شاید این باشد که ابتهاج چون دیگران فکر نمی‌کرد و داشتن برنامه را ارج نهاده و بدان می‌اندیشیده است. ابتهاج ایده خود را در مورد برنامه‌ریزی با حسین علاء، رئیس وقت اداره کل تجارت در میان می‌گذارد (۱۳۱۵ ش) و او نیز این مطلب را به رضاشاه انتقال می‌دهد. در عین ناباوری این دو، رضاشاه با این فکر موافقت می‌کند. در پی آن و به پیشنهاد اداره کل تجارت، «شورای اقتصاد» به وجود می‌آید. نخستین جلسه این شورا که ابوالحسن ابتهاج ریاست دبیرخانه آن را برعهده گرفت، برای تصویب اساسنامه آن در فروردین ۱۳۱۶ تشکیل می‌شود. در نتیجه فعالیت این هیئت و استخراج مشکلات و کمبودهای بر سر راه برنامه‌ریزی در کشور از سوی آن، دولت تصمیم گرفت تا برای پیشبرد امور مربوطه در مرداد ۱۳۲۵ هیئتی به نام «هیئت عالی برنامه» تشکیل دهد.

به‌هر حال برنامه عمرانی اول در بهمن ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رسید اما هرگز به طور کامل به اجرا درنیامد. دلیل این عدم موفقیت بدقولی بانک جهانی در اعطای وامی بود که قول داده بود. از طرفی بعد از اینکه نفت ایران در سال ۱۳۳۰ ملی شد، به مدت سه سال درآمد آن متوقف شد و همین موارد سبب شد برنامه به هدف خود نرسد. لایحه برنامه عمرانی دوم در بیست‌ویکم آبان‌ماه ۱۳۳۴ تقدیم مجلس شورای ملی شد؛ دوره‌ای که سیاست‌های انقباضی بر کشور تحمیل شده بود و اقتصاد ایران به مدت سه سال دچار رکود بود. اگرچه برنامه دوم به همه اهداف خود نرسید ولی دستاوردهایی چون ساخت سد بزرگ کرج، سفیدرود، و دز داشت و سد‌های گلیپایگان، سد انحرافی بمپور و سد کرخه تکمیل شد. تا پایان ۱۳۳۶ در ساخت جدید راه آهن سراسری تهران-تبریز و تهران-مشهد به راه افتادند و ظرفیت‌های بندری خرمشهر، انزلی و بندر امام (شاهپور سابق) گسترش یافت. اما در

شوسستر از ایران شد؛ تا سال ۱۲۹۹ اداره بودجه وزارت مالیه غیرفعال ماند. در همان سال «آرمیتاژ اسمیت» به ایران آمد تا علت عقب‌ماندگی سه‌چهار سال تنظیم حساب‌های دولت در وزارت مالیه را بیابد. بالاخره بحران دموکراسی در ایران به دوره کوتای ۱۲۹۹ رسید و رضاشاه بر مسند قدرت نشست. دو سال بعد از این اتفاق یعنی در سال ۱۳۰۱ هیأت متخصصان مالی به ریاست میلیسو به ایران آمد؛ تمرکز و تنظیم مالیه دولت همراه با رشد درآمد نفتی و الغای بدهی به روسیه باعث آزاد شدن منابع برای طرح توسعه ایران شد. تدوین قانون تجارت، تصویب قانون معافیت گمرکی ماشین‌آلات و تجهیزات و تاسیس بانک مرکزی نشانه‌ای روشن از عزم دولت برای توسعه اقتصادی بود. در سال ۱۳۰۹ کار احداث راه‌آهن سراسری ایران آغاز شد و ۶ هزار کیلومتر جاده جدید ساخته شد. میلیسو پنج سال در ایران ماند و در سال ۱۳۰۶ جای خود را به یک بانکدار آلمانی و خزانه‌دار سوئیسی داد. دولت هر روز بیشتر به توسعه عمرانی علاقه‌مند می‌شد و هر بار شاه روند توسعه عمرانی را کند می‌خواند. در سال ۱۳۲۰ بودجه صنایع تقریباً ۶۰ برابر رقم سال ۱۳۱۱ بود؛ سهم بودجه صنایع از ۳٫۳ به ۲۲٫۹ رسیده بود.

در سودای برنامه‌ریزی

شاید تاریخ‌نوسازی ایران، حق یک مؤسس بزرگ را نادیده می‌گیرد. بدون تردید، کسی که کلنگ نوسازی را بر زمین بایر ایران زد، عباس میرزا ولیعهد شجاع و اندیشمند قاجار است و نه هیچ‌کس دیگر. او زمانی به اندیشه توسعه رسید که به‌رغم جان‌فشانی‌ها و دفاع جانانه‌اش از سرزمین‌های شمالی ممالک محروسه، از ارتش مدرن تزار شکست خورد. ضعف شدید تهران باعث شد عباس میرزا بخش‌هایی از کشور را برای مسکو واگذارد و حداقل تبریز را نگه دارد. این سردار زخم‌خورده، قفقاز را از دست داد اما رمز و راز شکست را فهمید و بلافاصله به صرافت نوسازی افتاد. این اندیشه باعث پایه‌گذاری نخستین مکتب نوگرایی در تبریز شد. اصلاح قشون، اعزام دانشجو به اروپا، استقلال اقتصادی، توسعه صنعت، اصلاح موقوفات، اصلاح مالکیت، وحدت مسلمین، تعیین روز مظالم، تأسیس چاپخانه و... از برنامه‌های این مکتب نحیف اما آغازگر بود. عباس میرزا بسیار سریع‌تر از حد تصور به ناکامی رسید؛ نه «تعیین روز مظالم» و نه «اندیشه اتحاد اسلامی میان ایران و عثمانی» و نه «تلاشش برای براندازی سنت فروش ایالات» فرجام نیکی نیافتند؛ او را مرتد و بی‌اعتقاد خواندند. او مدت‌ها پیش از مرگ خود در سال ۱۲۱۱ شاهد زوال تدریجی نظام جدید بود؛ اما بقایای این اندیشه پابرجا ماند تا زمانه دیگر. غفلت و احتیاج به دوره‌ای دیگر منتقل شد و این بار فهمیدند اقتصاد برای پایایی و پویایی برنامه می‌خواهد؛ اگرچه هر بار برنامه‌خواهان و بلندپروازان توسعه و نوسازی با انگ‌هایی نواخته شده باشند.

اولین بروز و ظهور این اندیشه در سال ۱۳۰۳ با تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» در مجلس شورای ملی خود را در مسیر تاریخ اقتصاد کشور قرار داد. این کمیسیون به ریاست سیدحسن تقی‌زاده تشکیل شد ولی نتوانست در تنظیم برنامه توسعه موفق شود. در سال ۱۳۱۰ بار دیگر اندیشه برنامه‌ریزی توسط علی زاهدی مطرح شد و او رساله «لزوم پروگرام صنعتی برای دوره ۱۳۱۰-۱۳۱۶» را تهیه و منتشر کرد؛ رساله‌ای که هیچ وقت از طرف دولتمردان مورد توجه قرار نگرفت. تا اینکه در یازدهم فروردین ۱۳۱۶ هیئت وزیران بنا به پیشنهاد اداره کل تجارت تأسیس شورای عالی اقتصادی را تصویب کرد؛ مهم‌ترین هدف این شورای تهیه نقشه برنامه‌ریزی ایران بود و تا یک سل بعد حدود

چند ماه بعد از
انقلاب فشارهای
تورمی و رکود
خود را بر اقتصاد
ایران تحمیل کرد؛
در بیست‌وپنجم
مردادماه اولین
قانون بودجه به
تصویب رسید
ولی برنامه
توسعه تا سال
۱۳۶۷ به تعویق
افتاد و هر بار
برنامه‌نویسی به
دلایلی سیاسی
به حاشیه رانده
می‌شد. اولین
برنامه پیشنهادی
توسعه برای
سال‌های ۱۳۶۲-
۱۳۶۶ تهیه شد

کمک کارشناسان و نخبگان کشور تدوین برنامه عمرانی دوم را آغاز کرد و از یک سال بعد تا سال ۱۳۳۷ اجرای آن را برعهده گرفت. ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ساختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. او برای پیدا کردن راه‌حل با بنیاد «فورد» وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید. چندی بعد اعضای علمی دفتر اقتصادی سازمان برنامه با نظر پروفیسور «میسون» از دانشگاه «هاروارد» انتخاب و در سازمان برنامه مشغول به کار شدند. این عده که به «گروه مشاوران هاروارد» معروف شدند به همراه تنی چند از اقتصاددانان ایرانی که ابتهاج آن‌ها را گرد آورده بود تدوین برنامه عمرانی سوم را آغاز کردند.

اما تاریخ توجه به علم اقتصاد با ابتهاج آغاز نمی‌شود؛ از زمان انقلاب مشروطه و حتی قبل از آن در نوشته‌های میرزا ملکم‌خان و میرزا عبدالرحیم طالب‌زاده تبریزی به تغییر مالکیت زمین در ایران اشاره شده است. اگر گفته‌های میرزا ملکم‌خان به صراحت نباشد؛ طالب‌زاده تبریزی یک سال قبل از مشروطه می‌گوید: «بعد از این در ایران نباید ملاک باشد». بعدها در اصول ۱۸ تا ۲۶ قانون اساسی مشروطه و ۹۴ تا ۱۰۳ متمم آن درباره اقتصاد، صنعت و مالیات گفته‌اند و در نهایت تصمیم‌گیری به مجلس سپرده شده است. عموم روشنفکران به روشنی در متون و نوشته‌هایشان اقتصاد را تأثیرگذار در توسعه ایران عنوان کرده‌اند. داستان این علم ادامه دارد تا اینکه محمدعلی فروغی جزو نخستین کسانی شد که ایرانیان را با متون دانشگاهی اقتصاد آشنا کرد؛ او در سال ۱۲۸۴ در بحبویه انقلاب مشروطه کتاب «اصول علم ثروت ملل» یا «کونومی پلینیک» را برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ترجمه کرد. بعد از آن حسین پیرنیا در سال ۱۳۴۶ دانشکده اقتصاد به ریاست او تأسیس شد. دانش‌آموخته انگلستان و از شاگردان «جان ادوارد کینز» اقتصاددان شهیر آن دوران که دو کتاب مهم ترجمه کرد: «اقتصاد» اثر «پل ساموئلسون» و «ریاضیات تحلیلی بر اقتصاد» اثر «پروفیسور آلن». بعدها علم اقتصاد با منوچهر فرهنگ به اوج رسید. او کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اثر «جان ادوارد کینز» را ترجمه کرد و بعدها کتاب «فرهنگ علوم اقتصادی» را نوشت؛ اثری که اقتصاد ایران را صاحب دانشنامه اقتصادی کرد. بعدها علی‌اکبر داور، وزیر دادگستری و دارایی رضاشاه پهلوی، تئوری‌های ترجمه شده اقتصاد کینزی را به رضاشاه آموخت و شاید از همین زمان سایه سنگین دولت بر تن اقتصاد افتاد و تا به امروز فرهیبهی دولت در اقتصاد، هر بار به اسمی و به رسمی ادامه دارد. داستان آمدن علم اقتصاد به ایران هرچه باشد اما با آمدن ابتهاج این علم جان تازه‌ای گرفت و نهاد تازه‌ای را شناخت. نهادهی که تا به امروز با وجود تلاطم‌های زیادش سرپا مانده است و علم اقتصاد در این فراز و فرود به حیات خود ادامه داده است؛ هنوز هم عده‌ای از ناکارآمدی نظام دانش اقتصادی و توسعه‌ای می‌گویند و ناکامی برنامه‌ها را به این ناکارآمدی گره می‌زنند.

آینده را دیده‌ایم

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها، تظاهرات و راهپیمایی‌ها از اواخر سال ۱۳۵۶ اوضاع را برای ادامه سلطنت بحرانی کرده بود. با اوج گرفتن بحران، شاه بر آن شد که از رای و مشورت دیگران بهره جوید و برخلاف میل باطنی‌اش، گروه مشاوران تشکیل دهد تا به ساحل نجات راه یابد. در آن شرایط، ناگهان سیلی از مشاوران گونه‌گون راهی دربار شد، بسیاری از سیاستمداران با سابقه ایران که هریک به دلیلی سال‌ها مغضوب دربار

اواخر برنامه سازمان با مضیقه مالی شدیدی روبه‌رو بود که نتیجه آن استعفای ابوالحسن ابتهاج و زندانی شدن او در آبان‌ماه ۱۳۴۰ بود. در این دوران اختلاف دولت و سازمان برنامه به اوج خود رسید تا اینکه در بیست‌وششم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ لایحه‌ای سه‌فوریتهی تقدیم مجلس شد و اختیارات مدیرعامل سازمان به نخست‌وزیر منتقل شد، بدعتی که پایدار ماند و هر بار به بهانه‌ای روسای دولت‌های به تضعیف و تعطیلی سازمان فکر کردند و این فکر تا همین امروز هم ادامه دارد.

برنامه سوم عمرانی در شهریورماه ۱۳۴۱ تصویب شد؛ برنامه‌ای جامعه که مدت آن به پنج سال تقلیل یافت و قرار بود اقتصاد ایران به رشد ۶ درصدی دست یابد. در این برنامه مقرر شده بود که سهم سازمان از درآمدهای نفتی به ۵۵ درصد برسد و پس از آن هر سال ۵ درصد به آن افزوده شود تا اینکه در اصل ۱۳۴۶ به ۸۰ درصد برسد. در این دوره هیئت عالی برنامه برای هماهنگی فعالیت اقتصادی دستگاه‌ها با نخست‌وزیر تشکیل شد. سازمان برنامه موظف بود در پایان شهریورماه هر سال گزارش اقتصادی سال جاری و پیش‌بینی سال آینده را تهیه و به هیئت عالی برنامه ارائه کند. برنامه چهارم عمرانی در بیست‌وهفتم اسفندماه ۱۳۴۶ تصویب شد با هدف تسریع در روند رشد اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، کاهش وابستگی به خارج در زمینه کالای اساسی، تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی، عملکرد برنامه چهارم نشان می‌دهد که طی برنامه تولید ناخالص داخلی از رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۱۱٫۶ درصد برخوردار شد که بیش از ۲٫۵ درصد بیشتر از هدف برنامه بود و در حوزه اشتغال‌زایی ۳۰ درصد بیشتر از هدف تعیین شده در برنامه موفق شد. با این وضعیت برنامه پنجم توسعه در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۱ در مجلس به تصویب رسید. قرار بود طبق این برنامه ۱۵۶۰ میلیارد ریال صرف امور عمرانی کشور شود. اما در اولین سال اجرای برنامه پنجم عمرانی بازار نفت با تحولات بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد و سازمان برنامه و بودجه گزارشی با عنوان «زورنمای بیست ساله آینده ایران» را تهیه کرد؛ قرار شد بر توسعه منطقه‌ای و به حداقل رساندن نابرابری منطقه‌ای اقدام کنند؛ وعده‌هایی که با فراوانی درآمدهای نفتی داده می‌شد و در سال‌های بعدی آثار مخربی از خود بر جای گذاشت. شمار این برنامه‌ها در کشور تا سال ۱۳۵۶ به شش برنامه عمرانی رسید که با وقوع انقلاب، برنامه ششم عملیاتی نشد.

در هم شکستن قالب

«در اثر مطالعاتی که در اولین روزهای شروع به کارم در سازمان برنامه کرده بودم به این نتیجه رسیدم که باید برای حسن جریان کارها دو دستگاه مختلف داشته باشم. یک دفتر اقتصادی و یک دفتر فنی. تأمین اعتبار برای تشکیل دفتر فنی اشکالی نداشت... اما برای ایجاد دفتر اقتصادی با مشکل مواجه بودم. می‌بایست اعضای کمیسیون [برنامه مجلس] را قانع کنم که کارهای اقتصادی اقتصاددان لازم دارد. من اطمینان دارم که اگر موضوع استخدام اقتصاددان را با کمیسیون مطرح می‌کردم آن‌ها می‌گفتند که اقتصاددان برای چه می‌خواهید؟ ما در وزارت دارایی تعداد زیادی اشخاص مجرب داریم. اشخاصی که سی سال در وزارت مالیه بوده‌اند و هر چه دلتان از اقتصاد می‌خواهد به شما خواهند گفت... به این جهت دنبال این فکر رفتم که اعتبار ایجاد دفتر اقتصادی را از محل دیگری فراهم کنم». این بخشی از خاطرات ابوالحسن ابتهاج است در نخستین روزهای حضورش در سازمان برنامه و بودجه. ابتهاج در شرایطی به سازمان برنامه و بودجه رفت که برنامه عمرانی اول در سال پایانی خود بود. او به محض ورود به سازمان، به

در سال ۱۳۱۶
اولین بارقه‌های
برنامه‌ریزی
با توجه به
پیشرفت عمرانی
در کشور پدید
آمد؛ همان زمان
عصر اصلاحات
میجی در ژاپن و
عصر اصلاحات
کمال آتاتورک در
ترکیه شروع شده
بود. همان زمان
رضاشاه نیز مانند
بسیاری دیگر
علاقه زیادی به
طرح‌های عظیم
عمرانی داشت

کمتر کسی در میان انقلابیون تجربه اداره کشور داشتند و آنها همه مشکلات اقتصادی را به نظام آزادی اقتصادی و در رأس آن آمریکا نسبت می دادند. شعارهای سیاسی در حوزه اقتصاد دانش را به حاشیه برده بودند و عصر جولان ایدئولوژی بود. به گفته مسعود روغنی زنجانی «یک نوع چپ روی در همه حوزه ها از جمله اقتصادی تقویت می شد.»

بودند، به دیدار شاه فراخوانده شدند. عبدالله انتظام، علی امینی و مهدی پیراسته از جمله این مشاوران بودند، با طوماری از راه حل. اما شاه هم در چهره همه آنها طعنهای تلخ را باز می خواند: «من گفته بودم!» دیگر دیر شده بود امید واقع بینانه بازگشتی در میان نبود و قرار بود به زودی پرواز انقلاب بر زمین تهران فرود آید؛ پروازی مهم و سرنوشت ساز. انقلاب به مرحله جدیدی رسیده بود تا انقلابیون قدرت را در دست گیرند و افرادی جدید بر مصدر امور قرار گیرند. کمتر کسی در میان انقلابیون تجربه اداره کشور داشتند و آنها همه مشکلات اقتصادی را به نظام آزادی اقتصادی و در رأس آن آمریکا نسبت می دادند. شعارهای سیاسی در حوزه اقتصاد دانش را به حاشیه برده بودند و عصر جولان ایدئولوژی بود. به گفته مسعود روغنی زنجانی «یک نوع چپ روی در همه حوزه ها از جمله اقتصادی تقویت می شد.» اقتصاد در میان دو دیدگاه چپ و اقتصاد اسلامی در گیر بود و گروهی دیگر هر نوع برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را خلاف مشیت الهی و دخالت در کار خداوند و خلاف شرع مقدس اسلام می دانستند. آنها هیچ تئوری منسجم اقتصادی برای اداره اقتصاد کشور نداشتند و می خواستند بر اساس فرایند زمان و تجربه اقتصاد را راهبری کنند کارشناسان به حاشیه رانده شدند و انقلابیون می خواستند طرفداران خود را در سازمان برنامه و بودجه تقویت کنند و بر سر کار آورند؛ محمدعلی نجفی در گفت و گو با بهمن احمدی امویی در کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» گفته است که ما در ابتدا تفاوت «کار تابل و پارف کردن» را نمی دانستیم. برای همین است برنامه ریزی اقتصادی به مانعی جدی برخورد کرد، زمانی به درازای عیان شدن نگاه پر آشوب و آه اقتصاد ایران در چنبره همه آزمون ها و خطاها، مسیر طولانی طی شده بود، مسیری سخت و پرسنگلاخ. از مصادره کارخانه های خصوصی شروع شده بود تا روزگاران سپری بر اقتصاد دولتی در روزهای سخت جنگ؛ و تدبیری که اقتصاد ره به سلامت برده بود با تنی بیمار از زمان آتش باران، تا شروع سیاست ملی زدایی در سال ۱۳۶۸ و در نهایت سیاست تعدیل اقتصادی که خود منتقدان زیادی دارد. اما هیچ کدام نتوانسته بود تن رنجور اقتصاد ایران را شفا بخشد. عده ای به دنبال معجزه بودند و دم مسیحایی و هر کس در پی نسخه ای و تدبیری. قانون اساسی اقتصاد را به سه حوزه تقسیم کرده بود: دولتی، تعاونی و خصوصی؛ اما تا عمل فاصله بسیار بود. سیاست کلی اصل ۴۴ که ابلاغ شد، فکر می کردند حتما راه نجاتی یافت شد برای فریه شدن کودک نحیف بخش خصوصی. حالا بیش از یک دهه از آن زمان می گذرد و هیولای اقتصاد ایران به پشت سر نگاهی می اندازد. گفته وزیر راه و شهرسازی دولت یازدهم، شاید همان راز سر به مهر اقتصاد ایران باشد که می گوید «خصوصی سازی در ایران کج و ناکارآمد متولد و توسط سیاستمداران مصادره شد.»

چند ماه بعد از انقلاب فشارهای تورمی و رکود خود را بر اقتصاد ایران تحمیل کرد؛ در بیست و پنجم مردادماه اولین قانون بودجه را به تصویب رسید ولی برنامه توسعه تا سال ۱۳۶۷ به تعویق افتاد و هر بار برنامه نویسی به دلایلی سیاسی به حاشیه رانده می شد. اولین برنامه پیشنهادی توسعه برای سال های ۱۳۶۲-۱۳۶۶ تهیه شد. این برنامه در شهریور ۱۳۶۱ به تصویب شورای اقتصاد و در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب هیئت دولت رسید اما هرگز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید و اجرایی نشد تا اینکه پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۸، هم زمان با دوره سازندگی اولین برنامه پنج ساله توسعه تأیید شد و به اجرا درآمد. مهم ترین سیاست های مورد توجه این برنامه تقویت پول ملی، کاهش هزینه های دولت، حذف انحصار و کاهش تصدی

دولت عنوان شد. این برنامه اگرچه در کاهش نرخ بیکاری و در برخی زمینه های اجتماعی موفق بود اما در زمینه خصوصی سازی و کاهش نقش دولت ناموفق بود و در سال های پایانی برنامه اول، تورم افزایش بسیاری یافت. برنامه پنج ساله دوم توسعه از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به اجرا درآمد و عدالت اجتماعی، افزایش بهره وری و کاهش وابستگی مهم ترین اهداف اقتصادی این برنامه بود. برنامه دوم خط مشی هایی همچون تشویق صادرات، توجه به بازارهای مالی، اشتغال زایی، مهار فشارهای معیشتی و اصلاح نظام قیمت ها را در پیش گرفت. با توجه به اهداف تعیین شده، این برنامه در پایان دوره نتوانست به رشد اقتصادی ۵،۱ که پیش بینی شده بود دست پیدا کند و در زمینه بیکاری نیز موفق عمل نکرد. در برابر، این برنامه توانست نقش بخش خصوصی را در اقتصاد ایران پررنگ تر کند. در حوزه مالی نیز به علت نرخ سالانه ۲۵ درصدی افزایش نقدینگی، نرخ تورم به ۲ برابر نرخ پیش بینی شده ۱۳،۲ درصدی در برنامه افزایش یافت.

برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ آغاز شد و با نگاه اجتماعی-اقتصادی در داخل و سیاست تنش زدایی در روابط بین الملل اهدافی همچون اصلاح ساختاری اقتصاد و تقویت بخش خصوصی را دنبال می کرد. رویکرد این برنامه، توسعه اقتصاد رقابتی به همراه اصلاحات در زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی و تسهیل سرمایه گذاری بود. این برنامه یکسان سازی نرخ ارز، حذف موانع غیرتعرفه ای، تأسیس بانک های خصوصی، ایجاد حساب ذخیره ارزی، اصلاح نظام قیمت ها و نیز حرکت برای حذف یارانه انرژی را مورد تأکید قرار می داد. البته در این برنامه برخی حقوق اجتماعی شهروندان و تقویت فضای سیاسی داخلی نیز به عنوان هدف تعیین شد. برنامه سوم توسعه به نسبت دیگر برنامه های کشور موفق تر عمل کرد و توانست به رشد اقتصادی مناسب بیش از ۶ درصدی در کنار افزایش ۱۰ درصدی سرمایه گذاری دست یابد. ضمن اینکه تورم سالانه به سطح ۱۴،۱ رسید که ۱۸ کمتر از برآوردهای برنامه بود. البته این برنامه در تسریع روند خصوصی سازی، کاستن از یارانه های انرژی، کاهش مقررات زدایی و برجیدن انحصارها ناکام ماند. برنامه چهارم توسعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله و ابلاغ سیاست های کلی رهبر انقلاب تهیه و تصویب شد. نکته مهم این برنامه تصویب آن در اواخر دوره اصلاحات بود که مورد توجه دولت نهم قرار گرفت ضمن اینکه اجرای این برنامه با انحلال سازمان برنامه بودجه در دولت محمود احمدی نژاد همراه شد. در پایان برنامه، متوسط رشد کشور از میزان ۷،۴ درصد پیش بینی شده کمتر بود. این برنامه در کنترل بیکاری نیز ناموفق بود و بیکاری از ۱۰،۱ درصد بالاتر رفت و به ۱۲،۷ رسید. نرخ تورم نیز نسبت به پیش بینی ها بیشتر شد اجرای برنامه پنج ساله پنجم توسعه از ابتدای سال ۱۳۹۰ آغاز شد و قرار است با پایان سال ۱۳۹۴ به آخر برسد و بعد نوبت به برنامه ششم توسعه رسید. خیلی ها در ارزیابی برنامه توسعه پنج ساله آنها را سندی آرمان گرانه می خوانند که متن آنها بیشتر شبیه بیانیه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ اما آنچه مهم است اینکه هیچ کشوری مسیر توسعه را طی نمی کند مگر با برنامه دقیق، علمی و کارشناسی؛ باید تنگناها مقابل برنامه ریزی برای توسعه و اصلاح ساختار بودجه گره گشایی شود نه اینکه هر بار این حوزه با سنگ اندازی هایی مواجه شود از به حاشیه بردن کارشناسان تا تعطیلی سازمان برنامه و بودجه؛ آینده بدون چشم انداز آینده روشنی نیست؛ آن آینده را دیده ایم. ■

چند ماه بعد از
انقلاب فشارهای
تورمی و رکود
خود را بر اقتصاد
ایران تحمیل کرد؛
در بیست و پنجم
مردادماه اولین
قانون بودجه را
به تصویب رسید
ولی برنامه توسعه
تا سال ۱۳۶۷ به
تعویق افتاد و هر
بار برنامه نویسی
به دلایلی سیاسی
به حاشیه رانده
می شد

[نگاه سیاست‌گذار]

برنامه‌ریزی در ایران بیانیه و پروژه است نه سیاست

عباس آخوندی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از امتناع برنامه‌ریزی و ایده ایران می‌گوید

به ساحت اندیشه در نظام بروکراسی کشور آشنا است؛ اینکه ایران چیست و چه جایگاهی در برنامه‌های توسعه دارد؟ بارها به گذشته‌ای که او را به امروز کشانده نگاه می‌کند؛ این بار معتقد است رئیس دولت خیلی هماهنگ‌کننده اعضای دولت نبوده و رئیس جمهوری دولت هفتم، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این حوزه توانمند بود. جمله کوتاه «گناهکار دولت است»، جمله‌ای که خیلی‌ها برای تبرئه خود از آن استفاده می‌کنند و دولت هم در شکست برنامه‌های خود به دنبال تقصیر کارانی از داخل و خارج می‌گردد؛ به نظر می‌رسد در همه «...مقصر است» رگه‌هایی از واقعیت وجود دارد. آخوندی وقتی از مختصات برنامه‌ریزی و سپهر تدبیر در ایران می‌گوید به‌نظر می‌رسد هیچ ارتباط ارگانیکی بین طرح‌های عمرانی و جامعه انسانی وجود نداشته و ندارد. برنامه‌های پوپولیستی، با نگاه منطقه‌ای نه ملی که خیلی‌ها فقط در کوتاه‌مدت خوشایند است و در درازمدت زیان‌بار. وقتی از طرح جامع مسکن می‌گوید به باز آفرینی محله‌ها تاکید دارد و مسکن اجتماعی در مقابل مسکن مهر؛ او برای ناکامی این طرح از تقصیر کاری به نام دولت می‌گوید و اما دردی دارد به نام ایران و ایران‌شهر که معتقد است اگر در برنامه‌های توسعه ایران خوب فهمیده شود شاید سرنوشت برنامه‌های توسعه در ایران ناکامی نبود؛ برنامه به تعبیر وزیر مسکن و شهرسازی دولت یازدهم و دولت دوازدهم بیانیه و شو نبود؛ کامیابی بود و کامروایی.

لیلا ابراهیمیان: روزی که در گفت‌وگو با خبرنگاری گفته بود «من روشنفکری هستم که کار اجرایی می‌کنم» زهر خندی دل‌آزار بر لبم نشست تا روزی که در مقابلش نشستیم برای گفت‌وگو درباره «ناکامی‌های برنامه توسعه در ایران؛ ویژگی‌های نظام تدبیر». تا آن روز فکر می‌کردم رفتار او هسته‌ای از خودپرستی دارد اما از این روز فهمیدم که آدمی در عمل است که خود را می‌یابد، خود می‌شود و در قیاس با دیگران خود را معنا می‌کند؛ هم‌قطاران او حتما در پیدایش این شناخت یا باور نقش جدی دارند و او در حین گفت‌وگو به ایما از آن گفته است.

عباس آخوندی قبل از شروع گفت‌وگو می‌گوید خویشتن خویش را پاس داشتیم و در پلیدی‌ها خود را نیالودم؛ او نشانه‌هایی از نگفته‌ها دارد که شاید زمانی بخواهد لب به سخن بگشاید، اما امروز وقت گفتن نیست و او امروز فراخ حوصله است. آخوندی چهار سال از دهه هفتاد را در مسند وزارت بود و بار دیگر ۱۶ سال بعد به همان موقعیت برمی‌گردد؛ وزیر راه و شهرسازی. اما آنچه شاید او در این دو دهه متفاوت دیده و فهمیده سپهر سیاسی کشور است و شاید هم این بار تنهایی پناهگاهش بوده است. برای همین می‌گوید دور یک میز نشست وزرا به معنای هماهنگی و هم‌افزایی برنامه‌ها نشان نیست.

او نظری متفاوت درباره داستان توسعه در ایران دارد؛ معتقد است که کمتر کسی

راه افزایش اثرگذاری برنامه‌های توسعه، داشتن یک درک روشن از ایران است. نکته سومی که از نظر من مهم است توجه به مفهوم فرایند است. آیا برنامه‌ریزان ایران هیچ‌گاه مفهوم و عمل سیاست‌گذاری را به مثابه یک فرایند و یک گفت‌وگوشنود اجتماعی می‌بینند و یا بیشتر آن را در قالب تدوین یک بیانیه و فرمان حکومتی تلقی می‌کنند؟ به‌نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی در ایران به تلقی دوم از این مفهوم تنزل یافته است. زمانی شما بیانیه (Statement) می‌دهید، مفهوم آن تعیین یک وضعیت است که تازه دقت و وضوح آن نیز جای تردید جدی دارد. ولی، زمانی که شما سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را در مفهوم یک فرایند انجام می‌دهید، تمام فرایند رسیدن به درک مشترک ملی و دست‌کم اجماع حداقلی از گذشته، اکنون، آینده و راه رسیدن از نقطه کنونی به آینده ترسیم‌شده همه اجزای برنامه هستند. مشکل این است که در واقع، برنامه‌ریزی در ایران به بیان وضعیت‌ها بر اساس آمال و آرزوهای گروه سیاسی حاکم توسط یک سیستم بوروکراتیک که دانش فنی برنامه‌نویسی را تا حدودی می‌داند تقلیل پیدا کرده‌است. وقتی برنامه‌ها را می‌خوانیم، با یک بیانیه روبه‌رو می‌شویم وضعیت آینده را می‌گوید، بدون آن که بگوید با طی چه فرایندی این بیانیه استنتاج شده و راه دسترسی به آن چیست؟

■ منظور شما از فرایند اجتماع چیست؟ به هر حال در همین‌ها که شما بیانیه می‌دانید، اهدافی تعیین شده است.

اینها اهداف نیستند. اینها خیالات و آرزوهای سیاسی است که گروه حاکم برای کسب نظر هواداران در قالب بیانیه می‌دهد. هدف پدیده‌ای اندیشیده‌شده و قابل تحقق است. حال آنچه تحت عنوان اهداف در برنامه‌ها می‌آید تخیلات و آرزوهای هیجانی است که

■ شما در گفته‌های خود، مدام از ایران صحبت می‌کنید. ایران مورد نظر شما چه مشخصه‌هایی دارد و جایگاه آن در برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب چیست؟

در نظام سیاست‌گذاری توسعه در ایران چند بحث دارم. یک بحث من این است که آیا ما یک نظریه پایه‌ای برای توسعه داریم یا خیر؟ این مسئله بسیار مهم است. به نظر من مدت‌هاست که ما با فقدان نظریه در سیستم حکمرانی و خلق خیر عمومی مواجهیم و در حقیقت کور حرکت می‌کنیم، بدون این که جهت‌یابی درستی داشته باشیم. بحث دوم ارتباط و انطباق سیاست‌های اتخاذی با پدیداری به نام ایران است. نهایتاً تمام این سیاست‌ها و اقدام‌ها برای توسعه ایران است. ولی، پرسش من این است که آیا تعریف درستی از ایران داریم؟ منظور من از ایران فقط نقشه کار توگرافی ایران نیست. منظور من جامعه ایران به عنوان یک پدیدار تاریخی است، با یک سابقه تمدنی مشخص، یک نظام معرفتی بنیادین معین و یک سابقه تاریخی متمایز در ایجاد نظم اجتماعی. این نظم هم، هم نظم فرهنگی، هم تجاری، هم سیاسی و هم نظم امنیتی است. ما وقتی راجع به ایران صحبت می‌کنیم، باید یک فهم درستی از ایران داشته باشیم. اگر بپذیریم که ایران یک پدیدار تاریخی است که یک سابقه تاریخی‌ای دارد و یک اکنونی دارد، بنابراین، باید از گذشته و اکنون آن یک درک روشن و از آینده‌اش هم یک رویای قابل تحقق داشته باشیم. قاعدتاً نحوه ارتباط برنامه‌های توسعه با این گذشته، اکنون و رویای آینده باید روشن و سیستماتیک باشد. بنابراین، پرسش دوم من این است که آیا برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ایران، هیچ طرح، اندیشه یا به قول روشنفکران زمان مشروطه، خیال مشخصی در خصوص ایران دارند؟ من نام این رؤیا و چشم‌انداز آینده ایران را می‌گذارم «ایده ایران» و می‌گویم،

از نظر من این نقد وارد است که آیا آقای هاشمی به دنبال توسعه بود یا به دنبال عمران؛ اما در هر صورت شما یک موضوع محوری در آن دوره داشتید. دولت هم حول همان موضوع محوری کار می‌کرد و خود آقای رئیس جمهور هم قدرت ایجاد هماهنگی و همگرایی داشت.

سازمان برنامه تدوین شود که ما می‌دانیم نحوه جلب هماهنگی سایر ارکان دولت در سازمان برنامه بسیار بسیار ضعیف است و پایش می‌لنگد و بعد هم به مجلس تحویل داده می‌شود که در آنجا هم فقط در یک کمیسیون بررسی می‌شود، در عمل شما هیچ نوع مشارکت نهادی را در آن نمی‌بینید. یعنی فرایند گفت‌وگوشود حرفه‌ای طی نمی‌شود. این فرایند نه قبل از تدوین لایحه طی می‌شود و نه بعد از آن. اگر دقت کرده باشید، در سایر کشورها مفهومی به نام white paper وجود دارد. در واقع این مفهوم فرایندی است که قبل از آن که وایت پیپر تبدیل به لایحه (bill) شود، نهادهای ذی‌نفع در آن مشارکت می‌کنند. وقتی لایحه‌ای به مجلس داده می‌شود، به این معنا است که مراحل نهایی خود جهت رسمیت یافتن را طی می‌کند. لذا، تغییراتی که در آن صورت می‌گیرد، خیلی کم است و عمدتاً به صورت پذیرش یا رد است. اما، در ایران لایحه‌ها به یک صورت نظریه دولت تحویل داده می‌شود و چون به طور کلی گفت‌وگوشود حرفه‌ای پیرامون آنها صورت نگرفته، و یا به عبارتی، فرایند اجماع‌سازی طی نشده است، در مجلس دچار تغییرات اساسی می‌شود. از همین رو، به محض تصویب، با مخالفت گروه‌هایی که منافعشان کمتر تأمین شده است، از جمله دولت، با مخالفت روبه‌رو می‌شود. مثلاً در خصوص برنامه ششم، رئیس‌جمهوری می‌گوید: این برنامه من نبود، آن یکی می‌گوید: مال من نبود... یعنی هیچ کس صاحب این برنامه نیست.

■ کارکرد سازمان برنامه و بودجه از زمان تشکیل، همین هدف بوده است که بتواند این هماهنگی‌سازی‌ها را انجام بدهد، اما چرادر نهایت نتوانسته است وظیفه خود را انجام دهد یا دچار کژکارکردی شده است؟

به این دلیل است که اساساً برنامه از سطح سیاست به سطح پروژه تقلیل پیدا کرده است. در نتیجه این تقلیل، سازمان برنامه و بودجه مفهوم برنامه را به یک مفهوم صد درصد تکنیکی تبدیل کرده است. در قالب یک تکنیک پروژه‌هایی را تعریف می‌کند. پروژه‌ها اغلب بر اساس چانه‌زنی تعیین می‌شوند و تعدادی هم ذی‌نفع هستند که در واقع از در پشتی فشارهای خود را وارد می‌کنند و در نهایت چیزی به عنوان برنامه بیرون می‌آید. برنامه در مفهوم سیاست ملی که

نهادهای مدنی در آن مشارکت داشته باشند، در ایران وجود خارجی ندارد. بنابراین، چون برنامه، سیاست ملی نیست، هیچ کس هم صاحب آن نیست و زمانی که شکست می‌خورد، نه تنها هیچ کس دردش نمی‌آید بلکه، اغلب در انتظار لحظه شکست نیز بوده‌اند. آخر کار هم افراد می‌آیند به شکل عاقل اندر سفیه می‌گویند: فقط ۳۰ درصد این برنامه اجرا شده



تنها ارزش کسب حمایت هواداران را دارد. وقتی شما می‌خواهید یک برنامه ارائه کنید، این برنامه قاعداً باید محصول یک گفت‌وگوی اجتماعی باشد و تمام ذی‌نفعان این برنامه باید در آن حضور و نقش داشته باشند و اهداف نقطه سازش و اجماعی میان آنان باشد. این ذی‌نفعان شامل ذی‌نفعان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نهادهای مدنی و حکومت هستند. اگر قرار باشد که یک برنامه فقط توسط بخش کوچکی از حکومت به نام

است. این چه برنامه‌ای است؟ در واقع، همه منتقدند. چرا که هیچ کس صاحب این برنامه نیست. خود سازمان برنامه هم صاحب آن نیست، چون وقتی شکست می‌خورد، می‌گوید: چیزهایی که ما نوشته بودیم، کلاً در مجلس تغییر یافته‌اند. بنابراین، برنامه بدون مؤلف و بی‌صاحب است. مشکل در ایران این است.

■ **برگردیم به سؤال اول. ایرانی که شما از آن سخن می‌گویید، جایگاهش در برنامه توسعه‌ای چیست؟**

من وقتی از ایران می‌گویم، منظورم یک حوزه تمدنی است. من تمدن را در اینجا از جنبه کارکردی و نه فلسفی تعریف می‌کنم. جنبه کارکردی تمدن دو بعد دارد. یکی نظام معرفتی و دیگری نظم اجتماعی است. نظام معرفتی به ما می‌گوید که مجموعه‌ای از جمع‌های انسانی که تمدن به یک تمدن هستند چه فهمی از گیتی و هستی دارند. فهم ایرانی از گیتی این بوده است که ما باید از امکانات گیتی بهره ببریم، بدون آن که اصول حاکم بر آن را به هم بزنیم. در بنیان نظام معرفتی ایران مفهومی با عنوان گیهان‌شناخت داریم. گیهان‌شناخت به این معنا است که شما از گیهان، از طبیعت، و از خلقت، یک فهم داشته باشید. در معرفت تمدنی ما، هر کس که بخواهد نظم گیهانی را به هم بزند، جامعه را با شوربختی و دروغ مواجه می‌کند و جامعه را متلاشی می‌کند. این فهم معرفتی مستقیماً در نظام حکمرانی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انعکاس دارد. چرا که حرف گیهان‌شناخت این است که شما نمی‌توانید در نظام برنامه‌ریزی خود در عمل علیه ظرفیت و توان اقلیمی ایران برنامه‌ریزی کنید، لذا این مفهوم فلسفی به یک مفهوم کارکردی تبدیل می‌شود، بنابراین من به این نتیجه می‌رسم که هیچ سیاست‌گذاری حق ندارد فراتر از ظرفیت و توان اقلیمی بارگذاری کند. این یافته، گفته کوچکی نیست. این حرف بسیار بسیار بزرگی است. شوربختانه، نظام برنامه‌ریزی ایران در غیاب یک نظریه معرفتی و با تقلیل همه‌چیز به تکنیک و غره‌شدن به فناوری‌های موردی، تاکنون علیه این آموزه تمدنی ایرانی بوده است. از نظر من، این یکی از دلایل عمده شکست برنامه‌ها و امتناع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در ایران است. ببینید ایران سرزمینی است که یک اقلیم نیمه گرم، خشک و نیمه بیابانی دارد. منابع در آن، بسیار پراکنده است. لذا، غیرممکن است که شما بتوانید سکونت‌گاه‌های مترکّم و انبوه ایجاد کنید، بنابراین هر سیاستی که منجر به تمرکز انبوه جمعیت شود، با نظام اقلیمی ایران در مغایرت کلی است. در نتیجه، با آموزه نظام معرفتی ایرانی در تضاد است. پس شما نمی‌توانید بگویید که من برنامه را به تکنیک تقلیل می‌دهم و می‌خواهم با یک نظام تکنیکی برنامه‌ریزی کنم. این نظام تکنیکی باید در هماهنگی با همان نظام معرفتی باشد. این نظام معرفتی به شما می‌گوید: حواست باشد، تو نمی‌توانی نظم گیهانی را به هم بزنی. نظم زیست‌محیطی در نظام برنامه‌ریزی، توان و ظرفیت اقلیمی تعریف می‌شود. این حرف هیچ گاه مورد توجه قرار نگرفته است. بر این اساس، آیا شما می‌توانید در تهران جمعیت ۲۰ میلیونی داشته باشید؟ پاسخ این است که خیر، نمی‌توانید. در حال حاضر جمعیت مجموعه کلان‌شهری تهران ۱۶ میلیون نفر است و ظرف ۱۰ سال آینده به ۲۰ میلیون نفر افزایش می‌یابد. اصلاً توان اقلیمی منطقه تهران چنین کشی را ندارد. حالا شما بیا بگو که من می‌خواهم بنزین یورو ۵ بگذارم، می‌خواهم برای دودکش کارخانه‌جات فیلتر بگذارم. این یعنی آن که می‌خواهید تمام علت شکل‌گیری آلودگی‌ها را به یک سری عوامل تکنیکی تقلیل دهید. ولی، واقعیت تغییرات اقلیمی این است که تهران ۱ درجه گرم شده است. وقتی ۱ درجه گرم می‌شود، ۵ برابر تعریق صورت می‌گیرد، بنابراین، تهران چون گذشته زمان‌های یخ‌بندان ندارد. وقتی یخ‌بندان نباشد بسیاری از نظام زیستی منطقه زیر و رو می‌شود و شده است. بر اساس این نظام معرفتی، آیا اصفهان به عنوان یک شهر حاشیه کویر می‌تواند پذیرای صنایع آب‌بر سنگین باشد؟ فولاد کالویان را از بندرعباس به اصفهان می‌آورید و اسمش را می‌گذارید فولاد مبارک. وقتی در اصفهانی که لبه کویر است، جمعیتی بیش از ۲ میلیون نفر را ساکن می‌کنید، و جمعیت شهر - منطقه اصفهان بسیار بیش از این است، امکان زیست در آن منطقه را به هم می‌ریزید. همین مسئله در خصوص مشهد، اراک، تبریز و... وجود دارد.

بحث بعدی نظم اجتماعی است. نظم‌های اجتماعی هم در نظام برنامه‌ریزی بحث بسیار مهمی است. من نمی‌دانم که این مباحث تا چه حد به درد مجله شما می‌خورد و آیا مخاطبان شما علاقه‌ای به این مباحث دارند و یا نه؟ اما واقعیت این است که از منظر نظری،

ارتباط وثیقی بین نظام برنامه‌ریزی و نظم اجتماعی وجود دارد. تقلیل برنامه‌ریزی توسعه به برنامه‌ریزی تکنیکی اقتصادی و ندیدن ساختار و نظم اجتماعی یکی از لنگش‌های بزرگ نظام برنامه‌ریزی ایران است که معمولاً برنامه‌ریزان و حکمرانان در ایران به آن توجهی ندارند. فعلاً قانون الحق و لَمَن غَلَبَ در ایران قالب است. یعنی حق با کسی است که زور بیشتری دارد. در حقیقت چیزی به نظام برنامه‌ریزی که در آن خلق کالای عمومی و تولید خیر عمومی صورت گیرد وجود ندارد. آنچه که هست قدرت است که در آن پیروز می‌شود و تعیین‌کننده است. عنصر اندیشه‌ورزی غایب است. وقتی به نظم‌های اجتماعی بر گردید، قاعدتاً به نظم‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، بازرگانی، مالی و چون اینها بازمی‌گردید. آیا شما می‌توانید جامعه را یک صفحه سفید در نظر بگیرید و تمام نظم‌های قبلی را کنار بگذارید و یکبار بگویید که ما برنامه‌ریز هستیم و می‌خواهیم هر نحو که مصلحت دیدیم برنامه‌ریزی کنیم. این، یعنی ادعای شکل‌دهی نظم‌های جدید در یک سرزمین. کسانی که کمتر دستی در حوزه سیاست‌گذاری و یا مطالعات سیاسی و اجتماعی دارند می‌فهمند تا چه حد این ادعا پوشالی و غیر واقعی و بی‌مبناست. مشکل ما این است که نظام برنامه‌ریزی ایران اساساً نظم‌های پیشین را کنار گذاشته است. در حقیقت داستان همان زاغی شده است که می‌خواست رفتار کبک را یاد بگیرد، اما رفتار خودش را هم از یاد برد، بنابراین، در حال حاضر ما دچار نوعی بی‌هنجاری سخت اجتماعی هستیم. به همین دلیل تمام نظرسنجی‌هایی که در ایران صورت می‌گیرد، میزان سرمایه‌های اجتماعی مردم را پایین نشان می‌دهد. وقتی نظام برنامه‌ریزی می‌گوید که حرف‌های اجتماعی ربطی به ما ندارد، من می‌پرسم: پس کار شما چیست؟ می‌گویند: کار ما تعریف پروژه است. در حالی که اتفاقاً کار برنامه‌ریزی تعیین سیاست است و نه تعریف پروژه. اگر نظام برنامه‌ریزی نتواند برای سرمایه اجتماعی برنامه‌ریزی کند، کدام پروژه را می‌تواند اجرا کند؟

■ **نظام معرفتی خارج از کنشگری سیاست‌مدارها چقدر به نظم‌های اجتماعی توجه می‌کند و اگر توجه نمی‌کند، دلایل چیست و مشکل از کجا است؟**

بعد از مشروطه، ما دچار نوعی انقطاع تاریخی شدیم. به نظر من تمام اینها برمی‌گردد به همان انقطاع تاریخی. این انقطاع، جامعه ایران را به نحو بدی تهدید می‌کند. اجازه بدهید من کمی از مباحث اجرایی بگویم و از مباحث نظری فاصله بگیرم. ببینید نظم از خلال نظام ارتباطی بین شبکه‌ها حاصل می‌شود. بگذارید یک مثال واقعی بزنم. مثلاً گفته می‌شود که ایران چهارراه است. آیا این مفهوم چهارراه بودن باید در برنامه انعکاسی داشته باشد و یا نه؟ آیا فرقی بین جامعه‌ای که نقش چهارراه جهان بودن را ایفا می‌کند و دیگر جوامع وجود دارد و یا نه؟ از منظر من، در جامعه‌ای که ادعای چهارراه بودن را دارد، محور توسعه است. از همین‌رو، در ایران تجارت همیشه حرف اول را می‌زده است. تجارت هم بدون شبکه تجاری صورت نمی‌گرفته است. لذا ما در نظم اجتماعی ایران وارث یک شبکه تجاری بودیم. یک سر این شبکه تجاری در چین بوده، یک سر آن در آفریقا بوده، یک سر آن در شبه‌قاره هند و یک سر آن هم در آناتولی و دریای مدیترانه بوده است. پرسش من این است که در دوران مدرن که برنامه‌ریزی توسعه دولت-محور در دستور کار قرار گرفت، تا چه حد نظم تجاری پیشین بازتعریف شده است؟ آیا برنامه‌ریزان درصد بازتعریف آن بودند و یا اساساً آن را حذف کردند؟ در ارتباطات تجاری، فرهنگی، توریستی، علمی و موسیقی، رابطه ما چقدر با حوزه تمدنی خودمان و شبکه‌های ارتباطی پیشین مان برقرار است؟ و چقدر با بیرون از این تمدن؟ تقریباً ما با حوزه تمدنی خود قطع ارتباط کردیم. به طور مثال من معلم دانشگاه هستم. قاعدتاً دانشگاه با این ظرفیت، باید از ملت‌های مختلف تاجیک، افغان، ترکمن، ازبک، یعنی از حوزه تمدنی ایران هزاران دانشجو داشته باشد. چرا این دانشجوها نیستند؟ علاوه بر این، وقتی دانشجویهای ما فارغ‌التحصیل می‌شوند، باید بخشی از آنها علاقه‌مند باشند که بروند در این حوزه تمدنی فعالیت کنند. چرا اکثر، علاقه‌مند هستند که به کانادا، آمریکا، اروپا یا استرالیا مهاجرت کنند؟ رابطه تجاری را در نظر بگیرید. ببینید رابطه تجاری ایران با حوزه تمدنی خودش چقدر است و این رابطه با بیرون از حوزه تمدنی چقدر است. آنچه می‌گویم، در واقع استراتژی نظام برنامه‌ریزی است. در نهایت شما امنیت را چگونه تأمین می‌کنید؟ این که می‌گویند امنیت را باید در رابطه تجاری، فرهنگی و سیاسی تعیین کرد، همین‌ها است. و گرنه قرار نیست که ما از اینجا برویم با آمریکا ارتباط برقرار کنیم با این استدلال که امنیت ایران را در آن طرف آتلانتیک برقرار کنیم. این مسئله انتزاعی است،

مشکل ما در حوزه مسکن این بود که نهاد بالا دست تصور روشنی از مفهوم برنامه ریزی مسکن نداشت و در نهایت گفتند که چون یک شو مسکن مهر در دولت نهم و دهم بوده است، ما هم باید شویی اجرا کنیم که در سطح همان باشد و چون اعتقاد من بر این بود که مسأله بازآفرینی شهری شو نیست، ادامه ندادم و آمدم بیرون.

می‌تواند سیاست‌گذاری کند که ایران را بشناسد. ایران را بتواند در سطح منطقه و جهان موقعیت‌یابی کند و هم‌چنین روابط شبکه‌های درون ایران را بفهمد. تمام این فهم‌ها در نظام بوروکراسی ایران، در سطح بسیار نازلی است. این در وضعیت فعلی تنزل پیدا کرده به شناخت شبکه‌های قدرت در ایران و تأمین خواسته‌های آنان تا جایی که ممکن است. بنابراین، برنامه تبدیل شده است به یک کاتچاپ پروژه. پروژه راه، پروژه سد، پروژه نیروگاه و... که اولویت‌گذاری آنها از منظر کارشناسی در تردید کلی است. از سوی دیگر، آن قدر هزینه‌های جاری بالا رفته است که هیچ کدام از همین پروژه‌های غیر موجه نیز در عمل، اجرا نمی‌شود. میزان تحقق آنها حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد است. لذا، مفهوم برنامه که باید تبدیل شود به خلق کالای عمومی و منفعت عمومی، اغلب وجود ندارد. در دولت، چنین دغدغه‌هایی اساساً وجود ندارد. پروژه محوری و جهت‌یاب به سمت قدرت غالب است. بگذارید یک مثال از حوزه شهری بزنم. وقتی من می‌گویم شهر سازمان اجتماعی است، یعنی محله کوچک‌ترین سلول اجتماعی است. از قدیم می‌گفتند بچه کدام محله هستی؟ این گونه نبود که محله فقط یک ساختمان باشد. محله دارای پیوندهایی بود که بنا بر آن همه از هم در وضعیت فقر، امنیت، بیماری، عزای و عروسی حمایت و پشتیبانی می‌کردند، اما الان چه می‌گویند؟ می‌گویند، برو ۴۰۰ هزار خانه بساز، یعنی مفهومی به نام محله وجود خارجی ندارد و شهر به معنای مجموعه‌ای از ساختمان‌ها است. و صاوسیمایی که ادعای دانشگاه اسلامی بودن و جانبداری از شهرسازی ایرانی و اسلامی را دارد، در قالب جانبداری از یک نظام مادی صددردی عمل می‌کند.

■ **شما جزو اولین کسانی بودید که از مسکن مهر انتقاد کردید و از طرح مسکن اجتماعی گفتید، اما چرا همین طرح به بن‌بست خورد و اجرا نشد؟**

واقعیت این است که من به این نتیجه رسیده‌ام که طرح‌های نو در دولتی که فاقد نظریه است، تبدیل می‌شود به یک بازی دو سر باخت، یعنی از یک سو می‌گویند چرا اجرا نشد و از طرف دیگر می‌گویند که اصلاً چرا این حرف‌ها را می‌زنی؟ برای من مثل روز روشن است که مداخله دولت در مسکن قطعاً منجر به شکست می‌شود. آینده ایران بر مبنای بازآفرینی شهری درست می‌شود. در حال حاضر خود مردم هم به دنبال آن هستند.

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ ما شاخصی به مفهوم **رضایتمندی اجتماعی**، افزایش رفاه اجتماعی، اثر گذاری اجتماعی نداریم. شاخص‌های ما همه شاخص‌های فیزیکی هستند که مثلاً می‌گویند این میزان راه آهن اضافه شد.

▲ صحبت من این است که **نگاه انسان محور و جامعه محور** چه قدر با نگاه پروژه محور فرق می‌کند. در نگاه پروژه محور فرقی نمی‌کند که ایستگاه در صلوات آباد باشد یا در سنجند؛ اما در نگاه جامعه محور خیلی فرق می‌کند.

▲ آیا برنامه ریزان ایران هیچ گاه مفهوم و عمل سیاست‌گذاری را به مثابه یک فرایند و یک گفت‌وگو و شنود اجتماعی می‌بینند و یا بیشتر آن را در قالب

تدوین یک بیانیه و فرمان حکومتی تلقی می‌کنند؟ به نظر می‌رسد که

برنامه‌ریزی در ایران به تلقی دوم از این مفهوم تنزل یافته است.

▲ باید برگردیم به ایده ایران و از آن یک **فهم عملیاتی** پیدا کنیم. اگر این فهم را کسب کنیم، در حقیقت محور هماهنگی تمام برنامه‌های امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود. ایده ایران با در نظر گرفتن دو مؤلفه نظام معرفتی و نظم اجتماعی، می‌تواند تمام این‌ها را در کنار هم

بچیند

▲ **راه افزایش اثرگذاری** برنامه‌های توسعه، داشتن یک **درک روشن از ایران** است.

▲ در حال حاضر چیزی که اصفهان را تهدید می‌کند، بیابان‌زایی سریعی است که اطراف آن صورت می‌گیرد. فقط با انتقال آب مسأله حل نمی‌شود؛ بنابراین قطعاً دولت مانع است چون اساساً **فهم روشنی از مفاهیم بنیادین در آن وجود ندارد**.

اما عملاً همین اتفاق دارد رخ می‌دهد. این که می‌گویم باید برگردیم به مفهوم ایران، به این دلیل است که تمام این حرف‌ها برای بالندگی و امنیت ایران است. ایران چیز عجیب و غریبی نیست. ایران همین شبکه تجاری، اجتماعی و... است، اما، در عمل این شبکه در حال نابودی است. اروپایی‌ها چه کردند؟ اصلاً مفهوم اتحادیه اروپا چیست؟ اتحادیه اروپا یک رابطه درون اتحادیه دارند و یک رابطه بیرون اتحادیه. اگر شما اتحادیه اروپا را یک حوزه تمدنی در نظر بگیرید، یک رابطه درون‌تمدنی و یک رابطه برون‌تمدنی دارند. ما کاملاً معکوس اتحادیه اروپا هستیم، یعنی رابطه درون‌تمدنی‌مان حداقلی است و رابطه برون‌تمدنی‌مان حداکثری است. علاوه بر آن، نمی‌توانیم تعادل ایجاد کنیم، بنابراین، وارد یک رابطه متشنج می‌شویم.

■ **در ابتدای صحبت‌های خود از وظیفه سازمان برنامه در اجماع‌سازی گفتید، اما به نظر می‌رسد که دستگاه تدبیر ما سلامت عقل و روان خود را از دست داده است و نمی‌تواند از پس چنین وظیفه‌ای بر آید.**

من توهین نمی‌کنم. شاید رویکردی که من دارم، با رویکرد بسیاری از کارشناسان متفاوت باشد. من همیشه گفته‌ام: به نظام بوروکراسی ایران بگویید که در ۱۰ خط ایران را تعریف کند. بگوید ایران چیست؟

■ **خود شما طی سال‌هایی که در سیستم بودید چقدر تلاش کردید که ایده محوری خود را برای طراحان برنامه تفهیم و تبیین کنید و گامی در جهت پیشبرد رویای ایرانی بردارید؟**

تمام تلاش من در مدتی که در وزارت‌خانه بودم، این بود که بیاییم شبکه ارتباطی حوزه تمدنی ایران را برقرار کنیم. علت این که من به دنبال توسعه شبکه راه‌آهن به خارج از کشور بودم و به پاکستان، ترکمنستان و ازبکستان می‌رفتم، این بود که در نهایت این شبکه راه‌آهن به شبکه حوزه تمدنی ما تبدیل شود. وقتی به دنبال خرید (ATR) بودم، اساساً بحث من این بود که ما باید نظام ارتباط هوایی را در حوزه تمدنی ایران برقرار کنیم. ایده من این بود که به طور مثال به همان میزانی که ما از زاهدان به چابهار، زابل و مشهد پرواز داریم، باید به کویته، لاهور و کراچی هم پرواز داشته باشیم. اگر بخواهید رابطه تمدنی را در نظر بگیرید، باید چنین باشد. لذا، تلاش من این بود که در ایران ایر، ایران ایر منطقه‌ای (Regional) ایجاد کنیم. یعنی ایران ایر ایران را به چندین منطقه تقسیم کند و ارتباط در حوزه تمدنی را افزایش بدهد. من همواره به دنبال این بودم که شبکه اتوبان‌ها، آزادراه‌ها و بزرگراه‌های ایران را به حوزه تمدنی ایران گسترش بدهم. برعکس اکثریت، که روی مرکز تمرکز داشتند، من از مرز می‌آمدم، یعنی توسعه راه‌ها در مرزها را اولویت می‌دانستم. چون فکر می‌کردم که اگر بخواهیم رویکرد تمدنی داشته باشیم، باید نظام شبکه ارتباطی‌مان را توسعه بدهیم. این که چقدر موفق می‌شدم، بحث دیگری است. قطعاً یک وزیر به تنهایی نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. سازمان برنامه و دولت باید کمک می‌کردند. اساساً دولت در این مباحث فاقد نظریه بود. اگر در نظام شهرسازی من از بازآفرینی شهری می‌گفتم، به این دلیل بود که من می‌گفتم: شهرها تنها یک کالبد نیستند. شهر یک سازمان و یک شبکه اجتماعی است. ما نمی‌توانیم در عهد صفویه زندگی کنیم، اما باید این شبکه را با مختصات فناوری نوین بازآفرینی کنیم. نمی‌توانیم این شبکه را از بیخ و بن بکوبیم و از نو بسازیم، لذا من همواره با شعار بکوبیم و بسازیم مخالف بودم. حرف من این بود که به طور مثال نباید منطقه ۱۲ تهران را بی‌ارزش دانست. در این منطقه یک شبکه‌های اجتماعی، فرهنگی، تجاری و غیره وجود دارند و از پیوندهای بسیاری تشکیل شده است. وقتی بولدور می‌گذاری، تمام این شبکه‌ها را متلاشی می‌کنی، نه یک ساختمان قدیمی را، لذا مبنای ایده بازآفرینی، در حقیقت بازآفرینی ایران بود. نه بازگشت به ایران عهد قاجار. ایران امروز، اما ایرانی که نیاز به خلق مجدد دارد.

■ **مهم‌ترین مانع در مقابل همین ایده شما، زمانی که در دولت بودید، چه بود؟**

خود دولت.

■ **لطفاً مصداقی تر بگویید، الآن که مسئولیتی در دولت ندارید و می‌توانید شفاف از علت‌ها بگویید.**

البته من آن وقت که عضو دولت هم بودم بدون لکنت صحبت می‌کردم. ببینید وقت می‌گویم در ایران برنامه از مفهوم سیاست‌گذاری جدا است بدین معنی است که کسی

شهری ایران ۵۷ میلیون نفر باشد، چیزی حدود ۱۹ میلیون آن در بدمسکنی و فقر شهری زندگی می کنند. دولت باید این موضوع را به شکل یک مسئله کامل می دید. اما، چون فاقد نظریه بود، آن را به پروژه تبدیل می کرد. یک نفر پروژه آب می آورد، یک نفر پروژه بهداشت می آورد، یک نفر پروژه مسکن و به همین ترتیب، بدون آن که در نهایت مشخص شود که نحوه اصلاح این سکونت گاه ها چگونه می شود.

■ آیا اصلا این هماهنگی بین هیئت دولت انجام نمی شد؟

خیر، تمام مشکلات بر سر همین بود. چنین وضعیتی نظریه می خواهد. هماهنگی به این معنا نیست که من و شما دور یک میز بنشینیم و برنامه ها را هماهنگ کنیم. هماهنگی بر اساس یک نظریه بنیادین صورت می گیرد. هماهنگی بر اساس جلسه صورت نمی گیرد. جلسه برای اجرایی کردن یک رویکرد است. ابتدا باید یک نظریه بنیادین وجود داشته باشد. وقتی یک نفر می گوید من می خواهم بروم به سمت اقتصاد بازار و یک نفر می گوید من می خواهم به صورت دولتی بسازم. در این وضعیت امکان هماهنگی وجود ندارد. نمی توان هم زمان تئوری های متضاد را در یک دولت پیاده کرد.

■ آقای روحانی هم مفهوم باز آفرینی را مطرح می کرد، آیا همان مفهوم مورد نظر شما بود؟

خیر. منظور ایشان بگویم و بسازیم بود. منظور من از باز آفرینی این بود که چگونه جامعه قدرت و توان خود را بازیابی کند. چگونه محله و ساختار محله مجددا ساختار اجتماعی پیدا کند. من به دنبال باز آفرینی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مکانی بودم، اما عده ای تنها به فکر نوسازی مکانی بودند. از نظر من ترجمه عملی مفهوم نوسازی این بود که به مردمی که در فلان محله زندگی می کنند، بگویند شما صلاحیت زندگی در این محله تهران را ندارید و ما می خواهیم شما را از اینجا پرت کنیم به طرف سکونت گاه های غیر رسمی و اینجا را بدویم به کسانی که صلاحیت زندگی در آن را دارند. از نظر من، یک اقدام به شدت ضد انسانی و ضد اجتماعی بود. به عنوان مثال، افرادی الان در خیابان مولوی ۱۵ خرداد و یا خیابان سیروس زندگی می کنند و دولت با خریدن محله شان، آنها را به حاشیه پرتاب می کند. از سوی دیگر، باز آفرینی فقط کار وزارت مسکن نیست. چون هم زمان باید شبکه معابر، شبکه آب و فاضلاب، مخابرات، شبکه بهداشت و... را تنظیم کنی، بنابراین، باز آفرینی یک تئوری بود که می توانست محور هماهنگی کل دولت شود. اما، وقتی دولت آن را تبدیل به پروژه های پراکنده و جدا جدا می کند، چون هماهنگی، هم زمانی و نظریه در آن نیست، تمامی طرح ها شکست می خورد.

■ شما این تناقض ها را به ویژه در ایده های محوری خود چگونه حل می کردید؟

بحث من ایده ایران است. من می گفتم باید برگردیم به ایده ایران و از آن یک فهم عملیاتی پیدا کنیم. اگر این فهم را کسب کنیم، در حقیقت محور هماهنگی تمام برنامه های امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می شود. ایده ایران با در نظر گرفتن دو مؤلفه نظام معرفتی و نظم اجتماعی، می تواند تمام اینها را در کنار هم بچیند. در جاهایی که دولت مداخله جدی داشته مثل اهواز که دولت از ۱۰۰ سال قبل به شدت در آن مداخله داشته است، از نظر شهر سازی فاجعه است. به عنوان مثال، در یک خیابان یک دیوار ۴ هزار متری دیده می شود که مثلا مربوط به شرکت نفت است، یک خیابان دیگر را می بینید که یک دیوار چند کیلومتری دارد که مربوط به پتروشیمی است. خیابان دیگر مال راه آهن است و... آیا این عمران و توسعه ای که بدین شکل صورت گرفته، یک همگرایی اجتماعی ایجاد کرده است؟ شکل شهر فریاد می زند که این شکل توسعه منجر به انقطاع و جداسازی اجتماعی در شهر شده و حتی بریده بریده بودن فیزیکی شهر را نیز می بینید. در حقیقت این شهر قطعات بزرگی دارد که هر کدام برای خود دروازه دارد و بخش دیگری هم به نام شهر هم دارید که در حقیقت شهروندان درجه دو هستند. این همان نگاه پروژه ای و مکانیکی است. همین مسئله را در ماهشهر هم می بینید که یک شهر به نام ماهشهر وجود دارد و یک سری سکونت گاه های دروازه ای (gated) وجود دارند. در آبادان، چم، مرکز هسته ای بوشهر و عسلویه نیز به همین صورت است. این در نتیجه یک نگاه پروژه ای شکل می گیرد. اگر شما نگاه اجتماعی داشته باشید، باید بتوانید در شهر اهواز ظرفیت ایجاد کنید که این شهر توسعه یابد، نه این که محیط های بسته در آن خلق کنید. فرق این دو نگاه بسیار زیاد است و دو نگاه صد درصد متفاوت نسبت به توسعه است. زمانی که به تازگی وزیر شده

می بینیم که نسبت به بافت های قدیمی تهران، یک اقبال عمومی شکل گرفته است. ابتدا از همین کافه ها شروع شد. ولی، به مرور این رفت و آمدها توجه ها را جلب کرد و منجر به تغییر ذائقه عمومی شده است. در مقابل این جریان طبیعی اجتماعی، نظام برنامه ریزی به دنبال این است که ۱۰ هزار خانه در این بیابان تعریف کند، ۵ هزار خانه آنجا تعریف کند و بعد هم بگوید که آی مردم ببینید من چه دولت خدمت گزاری هستم! در حقیقت از نظر من، این کار تضییع پول ملت ایران و حرام کردن آن است. این کار کمک می کند که فرهنگ و هویت ملت ایران متلاشی شود، شهرها از درون دچار پوسیدگی و خوردگی شوند و سکونت گاه هایی بدون هر گونه هویتی شکل بگیرد. هر چند به ظاهر دولت دارد خدمتی را ارائه می کند. البته ذی نفع اصلی مجریان پروژه ها و خریداران دست دوم هستند که این واحدها را از خریداران دست اول بخری می کنند. آنها قدرت ارتباطی دارند و می توانند با سیاست گذاران در تماس باشند.

■ یعنی مهم ترین مانع شما دولت بود؟

بله. اساسا مهم ترین مانع هر کسی که توسعه را به مفهوم توسعه جامعه بداند، نه طرح عمرانی، که دولت است. من به شما می گویم که باید برگردید به گیاه شناخت و ظرفیت اقلیمی. اگر برگردید به ظرفیت اقلیمی، آیا با انتقال آب از دریای عمان به یک منطقه، ظرفیت اقلیمی افزایش می یابد؟ من همیشه با چنین چیزی مخالف بودم، اما دولت آن را یک پروژه می بیند، بنابراین، می گوید انتقال این مقدار آب از دریای خزر به سمنان مشکلی ندارد. با چشم پوشی از فقدان بودجه و امکانات فرض کنیم که آب را هم منتقل کردید و چند برابر تمام جنگل های خراب شده بین راه را هم کشت کردید؛ بعد از آن چه اتفاقی می افتد؟ آیا فقط با انتقال آب به سمنان، اصفهان، مشهد یا زاهدان ظرفیت اقلیمی افزایش می یابد؟ شما دارید تمام ظرفیت های زیستی، چه زیست گیاهی و چه زیست جانوری را متلاشی می کنید. بعد از آن درجه حرارت منطقه را افزایش می دهید، ضربه تعریق را افزایش می دهید. بنابراین، خیلی سریع کشور دچار بیابان زایی می شود. در حال حاضر چیزی که اصفهان را تهدید می کند، بیابان زایی سریعی است که اطراف آن صورت می گیرد. فقط با انتقال آب مسئله حل نمی شود، بنابراین قطعاً دولت مانع است چون اساسا فهم روشنی از مفاهیم بنیادین در آن وجود ندارد.

■ به هر حال شما وقتی پست وزارت را پذیرفتید، آیا قبل از آن برنامه ها و ایده های

محوری خود را برای دولت و به خصوص رئیس جمهور تبیین کرده بودید؟ آیا پذیرفتند و اگر نپذیرفتند، چگونه در این مسیر قرار گرفتید؟

نخست این که سیاست انتخاب بین گزینه های ممکن است، نه انتخاب بین گزینه های ناممکن، بنابراین قاعدتا وقتی شما وارد بحث سیاست می شوید می بینید که چه گزینه هایی ممکن است. ممکن است گزینه های ممکن، خیلی حداقلی باشد و در نهایت شما بگویید که اگر سیاست حداقل باشد، من اصلا ورود نمی کنم. اما اعتقاد من این است که در نهایت اصلاح از همین جزء های کوچک شروع می شود. و من به این اعتقاد دارم. با این رویکرد، اکنون می توانم بگویم، از جمله، میراث من در بدنه راه و شهر سازی، مفهوم کریدور های توسعه، مفاهیم اتصال به شبکه های منطقه ای، مفهوم حقوق شهروندی و مفهوم باز آفرینی شهری و از این دست است. اکنون می توانم بگویم تمام مدیران وزارت خانه تا حدی زیادی با مفهوم حقوق شهروندی و باز آفرینی شهری آشنا هستند. ممکن است کسی آنها را مجبور کند که ۴۰۰ هزار خانه بسازند، اما اکثریت از عمق جان می فهمند که این یک دستور بی حاصل است. و در نهایت باید به دنبال باز آفرینی شهری باشند. نکته دوم در خصوص دولت یازدهم و دوازدهم است. سیاست محوری دولت یازدهم پیوستن به جامعه جهانی بود که مربوط می شد به بحث هسته ای و خروج از فصل هفتم منشور که به موجب آن ایران به صورت رسمی و بر اساس حقوق بین الملل از جامعه جهانی منقطع می شد. مشکل دولت یازدهم وقتی شروع شد که بعد از این که دولت به این موفقیت رسید، در مرحله بعدی فاقد نظریه بود. وقتی شما از فصل هفت منشور بیرون آمدی و قصد پیوستن به جامعه جهانی را داشتی، باید برای شبکه مالی خود نظریه داشته باشی. دولت در آنجا دیگر نظریه نداشت و در سی اف تی، پالرمو و... گیر کرد و همچنان گیر است. در بحث بانکداری بین المللی گیر کرد، در نظام تجارت جهانی گیر کرد. در مورد وضعیت داخل هم فاقد نظریه بود. یک سوم جمعیت شهری ایران در فقر سکونت و مادی زندگی می کنند، یعنی اگر جامعه

در دولت‌های بعدی شما با پیام‌های کاملاً متضاد از سوی یک دولت مواجه می‌شدید. از یک پیام صد درصد چپ در حوزه اقتصاد به یک پیام صد درصد راست و از یک پیام صد درصد آزادی‌خواهانه تا یک پیام صد درصد ضد آزادی. اگر شما بگویید دولت آقای روحانی لیبرال است همه می‌خندند، اگر بگویید چپ است، باز هم همه می‌خندند.

کدام از این طرح‌ها برآورد یا ارزیابی نمی‌شود که به هدفی که تعیین شده بود رسیده یا نه؟

از نظر من ارزیابی نمی‌کنند. به این دلیل که اساساً ما شاخصی به مفهوم رضایتمندی اجتماعی، افزایش رفاه اجتماعی، اثرگذاری اجتماعی نداریم. شاخص‌های ما همه شاخص‌های فیزیکی هستند که مثلاً می‌گوید این میزان راه‌آهن اضافه شد. اما اگر شاخص اثرگذاری اجتماعی یا اثرگذاری رفاهی باشد، با شاخص‌های دیگری می‌سنجند و باید دید که اجرا شدن فلان پروژه چقدر توانست منجر به اثرگذاری اجتماعی شود. نظام برنامه‌ریزی کشور ما یک نظام بسیار تکنیکال و بدون اهداف رفاه اجتماعی و اثرگذاری اجتماعی است.

■ **به نظر می‌رسد که دولت‌ها حداقل در نگاه اول به دنبال رضایت افکار عمومی یا گروه‌های حامی خود باشند، اما در عمل با اقداماتی که می‌کنند، موجب نارضایتی می‌شوند.**

اینها در کوتاه‌مدت، رضایتمندی ایجاد می‌کنند. شما باید میان اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت، تفاوت قائل باشید. کوتاه‌مدت این است که من راه‌آهن را به شیراز آوردم، اما بعد از آن شیرازی‌ها نمی‌توانند از آن استفاده کنند. چون نه آن شیرازی که می‌خواهد چپ‌هاش را بفروشد تهران، جرئت می‌کند او را تنهایی بفروشد، نه کسی که از تهران می‌خواهد برود شیراز جرئت می‌کند ساعت ۱۰ شب در ۱۳ کیلومتری شهر پیاده شود. عملاً هر دو از آن استفاده نمی‌کنند، مگر کسی که می‌خواهد با قیمت ارزان از شیراز به مشهد برود. موارد این چنینی در ایران بسیار است.

■ **به نظر می‌رسد که فارغ از عقلانیت برنامه‌ریزی، ردپای گروه‌های دیگری را هم باید پیگیری کنیم و نمی‌توان گفت فقط دولت، یا مسئله گرانی است.**

در هر صورت از نظر من وقتی شما آب را از خلیج فارس به یزد می‌آوری که در یزد کارخانه فولاد احداث کنی، قطعاً این پروژه‌ها ذی‌نفعان بسیاری دارد، اما آیا از نظر سازگاری با اقلیم یا گیاه‌شناختی که من گفتم، سازگار است؟ قطعاً معلوم است که در آینده یزد را با فاجعه‌های اقلیمی روبه‌رو می‌کند، اما در کوتاه‌مدت حتماً ذی‌نفعان بسیار جدی دارد. که در مجلس برایش فریاد می‌کشند.

■ **شما در دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و آقای روحانی وزیر بودید. اگر بخواهید موانع برنامه‌ریزی در این دو دوره را با هم مقایسه کنید، آیا عوامل آن تغییر کرده بود و یا نوع آسیب‌هایی که برنامه‌ریزی‌ها دارند در هر دو دوره یکی است؟**

دوره آقای هاشمی بعد از جنگ بود، کشور دچار ویرانی بود و شعار ایشان هم عمران و آبادانی بود، بنابراین مفهوم عمرانی، محور اصلی برنامه‌های آقای هاشمی بود. از نظر من این نقد وارد است که آیا آقای هاشمی به دنبال توسعه بود یا به دنبال عمران، اما در هر صورت شما یک موضوع محوری در آن دوره داشتید. دولت هم حول همان موضوع محوری کار می‌کرد و خود آقای رئیس‌جمهور هم قدرت ایجاد هماهنگی و همگرایی داشت. در دولت‌های بعدی بزرگ‌ترین مشکل این بود که دولت‌ها فاقد موضوع محوری بودند. البته در دوره آقای خاتمی هم یک موضوع محوری تحت عنوان توسعه اجتماعی - سیاسی وجود داشت. بعد از آن دیگر دولت‌ها فاقد موضوع محوری بودند. بنابراین، اقدامات که صورت می‌گرفت بسیار پراکنده بود و رأس دولت هم ظرفیت لازم برای ایجاد همگرایی نداشت. در دولت‌های بعدی شما با پیام‌های کاملاً متضاد از سوی یک دولت مواجه می‌شدید. از یک پیام صد درصد چپ در حوزه اقتصاد به یک پیام صد درصد راست و از یک پیام صد درصد آزادی‌خواهانه تا یک پیام صد درصد ضد آزادی. اگر شما بگویید دولت آقای روحانی لیبرال است همه می‌خندند، اگر بگویید چپ است، باز هم همه می‌خندند.

■ **قرار بود که خود شما طرح بازنگری جامع طرح مسکن را اجرا کنید. چرا این طرح کنار گذاشته شد؟**

ما طرح جامع مسکن را در همان چارچوب بازآفرینی شهری بازنگری کامل کردیم. حتی در وزارت‌خانه هم به تصویب رسید، اما مشکل ما در حوزه مسکن این بود که نهاد بالادست تصور روشنی از مفهوم برنامه‌ریزی مسکن نداشت و در نهایت گفتند که چون یک شوی مسکن مهر در دولت نهم و دهم بوده است، ما هم باید شویی اجرا کنیم که در سطح همان باشد و چون اعتقاد من بر این بود که مسئله بازآفرینی شهری شو نیست، ادامه ندادم و آمدم بیرون. اتفاقاً نتیجه بازنگری ما بازآفرینی شهری بود. ■

بودم، به من گفته بودند که چابهار خیلی مهم است و از جهت استراتژیک باید به اندازه بندرعباس توسعه یابد که اگر به هر دلیلی بندرعباس از ناحیه خلیج فارس دچار ناامنی شد، ما بندری به اندازه آن در ساحل دریای عمان داشته باشیم که خودمان در تنگه هرمز و خلیج فارس در تله نیفتیم. ما رفتم چابهار. در آنجا یک خلیج است به نام چابهار. این خلیج از دو طرف به دریای عمان وصل می‌شود. از سمت ساحل دریای عمان موج‌های ۹ متری می‌آید، بنابراین سمت ساحل دریا امکان استفاده تجاری و سکونت وجود ندارد. مردم هم به شکل طبیعی دور خلیج جمع می‌شوند چون در این خلیج آب آرام است. در حقیقت، خلیج یک حوضچه‌ای است که آب در آنجا آرام است. سمت غرب خلیج کلا در اختیار نیروهای نظامی است. بخشی از سمت شمال آن را منطقه آزاد چابهار گرفته است که به مردم اجازه ورود نمی‌دهد و بخش دیگر آن هم باز در اختیار نیروهای نظامی است. تکه‌ای از شرق این خلیج مانده که در اختیار شهر چابهار است. نقشه این بود که چابهار تبدیل شود به بندری با ۸۶ میلیون تن ظرفیت. یک طرح بسیار بزرگ و توسعه‌ای عظیم در منطقه. وقتی نقشه را می‌دید، نتیجه این بود که قسمت شرق هم از مردم چابهار گرفته و تبدیل به بندر تجاری شود. بنابراین، اگر این طرح اجرا می‌شد، مردم چابهار به خلیج دسترسی نداشتند. دریا هم به دلیل موج‌های بسیار بلند خطرناک است. یعنی چابهار از جهت سبک زندگی از یک شهر بندر به بندری تبدیل می‌شد که مردم به آب دسترسی نداشته باشند. بنابراین، من کل طرح را عوض کردم و گفتم چه دلیلی دارد که ما به گونه‌ای طراحی کنیم که ارتباط مردم شهر با خلیج قطع شود. کل خلیج را برای مردم نگه دارید، ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر آن طرف‌تر بروید وسط خلیج. بگذارید این خلیج مال مردم باشد. در حالی می‌توان چنین تصمیمی گرفت که یک فهم اجتماعی داشته باشی. اگر فهم فیزیکی باشد، از طرح قبلی خیلی هم استقبال می‌کنی. گفتند نمی‌شود، اما من پاهایم را در یک کفش کردم که باید ساحل خلیج را به مردم بدهید.

■ **این سرمایه‌گذاری که از طرف هند و افغانستان در چابهار صورت می‌گیرد، بر اساس طرح شما است یا طرح قبلی؟**

بر اساس همین طرح است. من سکوها پیوسته به خلیج را کلا حذف کردم.

■ **بنابراین این طرح شما در دولت پذیرفته شد.**

نه، به دولت ربطی نداشت. اگر در دولت بود که گرفتار می‌شدیم. این طرح در حوزه خودمان بود و تصمیم‌گیری بر عهده خودم بود.

مثال دیگر مربوط به رشت است. ما رفتم رشت و گفتند که می‌خواهیم راه‌آهن قزوین - رشت را بسازیم. ایستگاه رشت در منطقه‌ای به نام رحیم‌آباد است. فاصله ایستگاه تا رشت بیش از ۸ کیلومتر بود. گفتم این که رشت نیست. اگر یک دختر دانشجو در رشت باشد و ساعت ۱۰ شب از تهران به رشت برسد، چگونه برود رشت؟ مگر این خط‌آهن برای این نیست که مردم رشت از نظر حمل و نقل آسایش داشته باشند؟ گفتند بله، اما چون گران می‌شود، در همین جابستم.

اگر یادتان باشد، در دولت دهم خط‌آهن شیراز هم افتتاح شد. ایستگاه آن در مقابل ورودی شهر جدید صدا است که تا شیراز ۱۳ کیلومتر راه است. آیا مردم شیراز از آن استفاده می‌کنند؟ تعداد کل قطارهایی که در هفته می‌روند شیراز، بیشتر از ده تا نیست. ایستگاه‌های اصفهان، سمنان، همدان و سنجند هم به همین ترتیب است. ایستگاه سنجند را در صلوات‌آباد طراحی کرده بودند که ۲۰ کیلومتر از سنجند فاصله دارد. این چه تعریفی از پروژه است؟ اگر تکنیکی نگاه کنید تعریف دارد، اما اگر از نگاه انسانی ببینید، باید فردی که در سنجند از خانه‌اش بیرون می‌آید در حداقل زمان به ایستگاه برسد. اگر قرار باشد ۲۰ کیلومتر باشد، تمام این پروژه اتلاف منابع است.

من می‌خواهم عرضم را خلاصه کنم. صحبت من این است که نگاه انسان‌محور و جامعه‌محور چقدر با نگاه پروژه‌محور فرق می‌کند. در نگاه پروژه‌محور فرق نمی‌کند که ایستگاه در صلوات‌آباد باشد یا در سنجند، اما در نگاه جامعه‌محور خیلی فرق می‌کند. اصلاً از نظر من که نگاه جامعه‌محور دارم، این پروژه فاقد ارزش است. چرا بیش از هزار میلیارد برای راه‌آهن اصفهان - شیراز سرمایه‌گذاری شود، اما راندمان نداشته‌باشد؟ این به دلیل همان ۱۳ کیلومتر است.

■ **من به خاطر دارم که در سال ۹۲ مدام از سازه‌های آبی صحبت می‌شد. آیا هیچ**

[نگاه اقتصاد توسعه]

در نقد یک سند؛ دعوت به یک مطالبه

اصلاح یا ناصلاح ساختار بودجه



میکائیل عظیمی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

چندین پیش سازمان

برنامه و بودجه اقدام

به انتشار سندی کرد

یا عنوان «برنامه کلی

اصلاحات ساختاری

بودجه عمومی؛ با

رویکرد قطع وابستگی

مستقیم بودجه به

ثقت، اگر می خواهید

در باره آن بدانید

خواندن این مقاله به

شما توصیه می شود.

ساختار سند

این سند پس از چکیده، «برنامه کلی اصلاحات ساختار بودجه عمومی» را معرفی کرده و در گام بعدی انطباق این برنامه با سیاست‌های کلی نظام را مدعی شده و در پایان، «نقشه راه برنامه اصلاحات» را ترسیم کرده است. به طور خلاصه، نویسندگان این سند، برای اصلاح اوضاع بودجه، چهار محور (به شرح زیر) را مدنظر قرار داده‌اند:

■ درآمدزایی پایدار

■ هزینه کرد کارا

■ ارتقای ثبات، توسعه و عدالت

■ اصلاحات نهادی بودجه

اما برای حرکت در این مسیر، دو بسته زیر را پیشنهاد می‌کنند:

الف) حوزه‌های هزینه کرد کارا و روابط نهادی بودجه: شامل اصلاح نظام بودجه‌ریزی، اصلاح ساختار شرکت‌های دولتی، اصلاح سیاست‌های حمایت و نظام تأمین اجتماعی و بالاخره، اصلاح ساختار تعهدات و بدهی‌های دولت؛

ب) حوزه‌های درآمدزایی پایدار و ارتقای ثبات، توسعه و عدالت: شامل اصلاح نظام مالیاتی، ساماندهی یارانه‌های انرژی، اصلاح نظام مالیه نفت و گاز و در نهایت، اصلاح نحوه مدیریت بر دارایی‌های دولت.

جالب آن که این سند پس از معرفی سیاست‌ها، «انطباق آن با سیاست‌های کلی» را نشان داده و پس از آن در قالب ۵ جدول نقشه راه اجرای این سیاست‌ها را عرضه کرده است. در این جداول (نقشه راه) اقدامات مربوط به هر حوزه را در افق ۵ سال آتی (۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲) مشخص کرده است.

کوه موش زاید!

نکته شایان تأکید و تصریح آن است که این سند نیز به مانند اسناد سال‌های اخیر سازمان برنامه و بودجه، فاقد شناسنامه است. مشخص نیست گروه نویسندگان این سند چه کسانی هستند و یا کدام واحد، دفتر یا معاونت مسئول تدوین آن است. این در حالی است که در سال‌های پیش، در رویه و شیوه‌ای مقبول و بایسته، گزارش‌ها و اسناد سازمان برنامه و بودجه حاوی شناسنامه بود و در نتیجه مشخص بود که محتوای گزارش یا سند، محصول

چه کسانی و چه دوایری است. وقتی گزارش و سندی در این سطح، بدون شناسنامه منتشر می‌شود (رویه این سال‌های سازمان برنامه و بودجه) مسئولیت حرفه‌ای-کارشناسی آن، به موجود مبهم و غیرقابل مشاهده‌ای چون «سازمان» احاله می‌شود و بار آن یکسره بر دوش رئیس «خارج از دسترس» آن، بی‌شناسنامه بودن گزارش‌ها و اسناد، زمینه‌گر از مسئولیت و پرهیز از پاسخگویی میان مدیران میانی و کارشناسان را هموار می‌کند، پدیده‌ای که در بستر سازمانی چون برنامه و بودجه و «خلقیات خودپرتر پندارانه» برخی مدیران و کارشناسان آن سازمان، راه به عدم شفافیت‌های بیشتر و حتی تفرعن‌های شخصی می‌برد!

از سویی دیگر، تا تاریخ نگارش این سیاهه، هنوز این سند اجرا نشده و یا خبری از اجرا شنیده نشده است. بنابراین می‌توان از اسلوب و قواعد «رزیایی پیش از اجرا» بهره برد و این سند را با موازین پیش از اجرای یک برنامه ارزیابی کرد. از این منظر می‌توان افزود که در ادبیات برنامه‌ریزی گفته شده که هر برنامه‌ای نیازمند «هما» است. مراد از هما نیز سه مفهوم ستبر و سه کلیدواژه بسیار تعیین کننده است: هماهنگی، مشارکت و استمرار. بر این اساس می‌توان از نویسندگان گمنام و مسئولان پنهان این سند، پرسید: این سند چگونه نقش هماهنگ‌کنندگی را ایفا خواهد کرد؟ وقتی سندی این چنین که به جرئت همه ارکان اجرایی و جمله نهادهای حاکمیتی را درگیر می‌کند، چگونه هماهنگی میان این همه برقرار خواهد شد؟ همچنین باید پرسید: وقتی رمز توفیق و جوهر کامیابی برنامه‌ها، در مشارکت ذی‌نفعان نهفته است، در تولید این سند «چگونه» و «در چه سطحی» مشارکت ذی‌نفعان این برنامه مهم جلب شده است؟

البته در مقدمه اشاره شده که در تدوین این سند «از ظرفیت‌های کارشناسی سازمان و گروه‌های متعددی از متخصصین، اندیشمندان جوان دانشگاهی و مدال‌آوران المپیادهای ملی و بین‌المللی و قابلیت‌های موجود در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های فعال در این حوزه و نیز دستگاه‌های اجرایی» استفاده شده است. اما همین گفته سبب‌ساز یک افسوس عمیق و یک پرسش بزرگ است. پرسش بزرگ آن است که این مشاوران چه کسانی و چه نهادهایی بوده‌اند؟ به عنوان شهروند باید مطالبه کرد که سازمان برنامه «فهرست این مشاوران (حقیقی و حقوقی)» را منتشر کند. چرا که نتیجه ادعای استفاده از توان و نظر کارشناسی این مجموعه چیزی جز «افسوسی جانکاه» نیست. دلیل این افسوس آنجاست که محتوای سند با این ادعا مقایسه شود. زیرا اگر نتیجه و ثمره ظرفیت کارشناسی کشور، چنین سند سست و سرشار از مغالطه و نادرستی باشد، چاره‌ای جز افسوس باقی نمی‌ماند و باید به حال آن مردم گریست و بر سرنوشت آن کشور مویه کرد که «گروه‌های متعددی از متخصصین، اندیشمندان جوان دانشگاهی و مدال‌آوران المپیادهای ملی و بین‌المللی و قابلیت‌های موجود در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های فعال در این حوزه و نیز دستگاه‌های اجرایی» این چنین معوج، ناراست و حتی غلط می‌اندیشند. به بیان دیگر «اگر» این چنین بوده، این سند را باید نماد و پرچم «ناتوانی» دستگاه برنامه‌ریزی و حتی فراتر از آن «ناتوانی» جامعه در شناخت موضوع و تدوین برنامه اصلاحی دانست!

گوشه چشمی بر محتوا

این سند (همان گونه که ادعا کرده و اشاره شد) حوزه‌های مختلف و پیچیده‌ای را مدنظر قرار داده است. نه اینجا مجال پرداختن به همه آنهاست و نه نگارنده صلاحیت کنکاش در همه آن حوزه‌ها را دارد. در میان آنچه در این سند آمده، بخشی به «سیاست‌های حمایت و نظام تأمین اجتماعی» پرداخته که در این نوشتار، تنها پاره‌ای از نقدهای این بخش، آن هم فشرده و کوتاه، مطرح می‌شود.

در این بخش از سند مورد بحث آمده است: یک نوعی از سیاست‌های حمایتی، مواردی

سند «برنامه کلی اصلاحات ساختار بودجه عمومی» نیز به مانند اسناد سالهای اخیر سازمان برنامه و بودجه، فاقد شناسنامه است. مشخص نیست گروه نویسندگان این سند چه کسانی هستند و یا کدام واحد، دفتر یا معاونت مسئول تدوین آن است.

و به تنهایی بیش از ۸۰ درصد ماجراست، اما این فقره بهانه گریز از مسئولیت اصلاح دیگر صندوقها نیست. طرفه آن که از میان همه مشکلات و کاستیهای آن سازمان نیز تنها به تسویه بدهیهای دولت اشاره می کند! تو گویی مشکل این سازمان (حتی مشکل ناپایداری مالی) تنها با پول حل و فصل می شود و هیچ منطق بیمه ای در چرخه مالی آن دخیل نیست!

فاجعه ای در کمین است!

وقتی یکی از راهبردهای متعارف و کلاسیک در نظام حمایت های اجتماعی (مساعدت اجتماعی) مورد غفلت قرار می گیرد و همه مفهوم نظام تأمین اجتماعی از منظر تنگ مالی و چرخه نقدینگی کوتاه مدت نگریسته می شود، می توان انتظار داشت که زیر عنوان «سیاست گذاری کلان حمایتی» جنبه مالی برجسته شود. سند مورد بحث تمام مباحث این حوزه (حتی ابعاد مالی آن را) تنها و تنها به یارانه تقلیل داده و در گزاره هایی آشنا، با تأکید بر یارانه های پنهان، مصرف مسرفانه را پیش کشیده است و در نهایت حکم به الف) تبدیل یارانه تولید به مصرف و ب) پیوند نظام مالیاتی و نظام تأمین اجتماعی رانده است.

اینجا نیز اگر چه مفاهیمی قابل تأمل استفاده شده که به شرط رعایت برخی پیش شرطها و وفاداری به پارامترهای اصول، قابل دفاع هستند، اما نمی توان تأثیر پررنگ همان غفلت پیشین را نادیده گرفت: غفلت از مدل ارائه حمایت های اجتماعی. در این مدل، در راهبرد مساعدت (حمایت) مسئله گروه های هدف، شیوه های اصابت دادن سیاست به آنها، شیوه های مساعدت، تأمین مالی هر یک از آنها و پیوند این راهبرد با دیگر لایه ها به کلی فراموش شده و موضوع تنها به یکی از مباحث این حوزه (هر چند بحثی بسیار مهم و کلیدی: یارانه) تقلیل یافته است. غافل از آن که نمی توان بودجه دولت را اصلاح کرد و در انتظار رهایی از وابستگی به نفت نشست، وقتی تکلیف مدل ارائه خدمات در لایه حمایت مشخص نیست. اینجاست که دوباره باید افزود: یارانه یکی از ابزارهاست، همه راهبرد مساعدت نیست.

وقتی سخن از پیوند نظام مالیاتی و نظام تأمین اجتماعی رانده می شود، نمی توان از سازمانی در قامت برنامه و بودجه پذیرفت که موضوع را تنها در «سه خط» و به سان سخنرانی های دیپلماتیک و تنها برای گریز از پرسش های دشوار مطرح کند. اگر هدف پایداری مالی دولت و رهایی بودجه از نفت است و این فقره یکی از سیاستهاست، ابعاد و اضلاع و گستره و عمق این پیوند چگونه است؟ از سازمان فخمه برنامه و بودجه که به تولید اسناد بدون شناسنامه خو کرده و سرنوشت میلیون ها شهروند را پشت درهای بسته رقم می زند، نمی توان پذیرفت که جزئیات چنین پیوندی (و البته مهم) را ناگفته فرو گذارد.

ختم کلام

اوضاع و زمانه به گونه ای است که کمتر کسی حوصله خواندن اسناد رسمی را دارد. در دورانی که پیام های کوتاه دنیای مجازی مبنای تصمیم گیری شده اند، کمتر کسی است که «آن قدر بیکار باشد» که گزارش های رسمی چندده صفحه ای را بخواند! کسی چه می داند، شاید همین شرایط سبب شده تا سازمان فخمه برنامه و بودجه هم «بدون دقت های لازم» جرئت تدوین و انتشار عمومی گزارش ها و اسنادی را داشته باشد که مملو از چند و چون هستند!

باین همه اما این مقدار قلمی شد تا شاید دعوتی باشد برای یک مطالبه، مطالبه شفافیت و مطالبه پاسخگویی از سازمان و مدیران و حتی کارشناسانی گمنام و در تاریکی نشسته که با تولید اسناد رسمی، سرنوشت من و ما را رقم می زنند. همین مقدار قلمی شد برای ثبت در تاریخ! زیرا در دوران جوانی (و جاهلیت!) وقتی دوران قاجار مطالعه می شد، در برابر اوضاع وخیم آن زمان، پرسشی بزرگ مدام پیش چشم بود که آیا در آن دوره نبودند ایرانیانی که در برابر کاهلی ها و ناپردی های مدیران ریز و درشت، صدایی به اصلاح و مخالفت برآورد؟ و امروز که اسناد رسمی این دیار با این کیفیت نازل و به دور از منطق بدیهی، تولید می شوند؛ این سیاهه قلمی شد برای دفاع از خویش در آینده ای نه چندان دور. کسی چه می داند، شاید همین مقدار افافه کرد و دیگری نیز به نقد گزارش ها و اسنادی از این دست همت گماردند. باشد که از این رهگذر، مدیران و کارشناسان و نویسندگان این چنین اسنادی به آفتاب شفافیت برافتند و زبان به پاسخگویی بچرخانند! ■

هستند که اقبال ضعیف جامعه را تحت پوشش قرار می دهند... و نوع دیگر سیاست های حمایتی، از طریق نظامات تأمین اجتماعی و بیمه های درمانی و صندوق های بازنشتگی اعمال می شوند.

از همین مقدمه می توان به غفلت و زاویه غیر حرفه ای - غیر اصولی این سند با ادبیات این حوزه پی برد. زیرا الف) به صراحت سیاست های حمایتی (در واقع، راهبرد مساعدت اجتماعی) را از «نظام تأمین اجتماعی» خارج دانسته است و ب) راهبردهای همگانی (مانند درمان) را با راهبردهای مشارکتی (صندوق های بیمه اجتماعی) در هم آمیخته است. چنین تقسیم بندی نادرستی (که حداقل ۳۰ سال پیش تکلیف آن در ادبیات فارسی روشن شده) منجر به اشتباهی شده که اگر این سند اجرا شود، سر به فاجعه ای ملی خواهد زد. زیرا این تقسیم بندی نادرست (خارج کردن مساعدت های اجتماعی از نظام تأمین اجتماعی) پیوندهای این دو را گسسته و در نهایت لایه مساعدت (لایه صفر یا یک در نظام چند لایه) را نادیده گرفته است (به صفحه ۴۶ و ۴۷ سند مراجعه شود).

این بخش از سند مورد بحث، حتی از منظر ساختار بحث، دچار عارضای رایج شده که این روزها از فرط تکرار و رواج، «عادی» تلقی می شود! شوربختانه این روزها، پس از ابرچالشی خواندن صندوق های بازنشتگی، مفاهیم و واژگانی «با تکرار» شنیده می شوند که اگر چه در مدیریت و اصلاح اوضاع بیمه های اجتماعی «مهم بوده و شأن» دارند اما بس روشن و بدیهی است که استفاده نابجا و غفلت از پیش نیازها و الزامات آن مفاهیم درست، خود موجب صفرافزودن سرانگبین خواهد شد. به یاد شادروان دکتر شریعتی: حرف حق در جغرافیای باطل قاتل خویش است.

در این چارچوب، طرح مفاهیمی بس مهم و راهگشا مانند نظام چند لایه یا اصلاحات پارامتریک، در سند مورد بحث، محل نقد بسیار است. زیرا حداقل وقتی سند مورد بحث، نظام چند لایه را مطرح می کند، آن را بدون معرفی «مدل نظام حمایت های اجتماعی» مطرح کرده است و از این روست که مشخص نیست تکلیف راهبرد مساعدت و پیوند آن راهبرد با راهبرد بیمه ای یا مکمل کجاست. از سویی دیگر مشخص نیست تکلیف بخش غیررسمی (بخوانید شاخص گسترش پوشش) چیست. همچنین وقتی دم از اصلاحات پارامتریک می زند، باید فریاد برآورد که بدون مدل تأمین و ارائه حمایت های اجتماعی، این اصلاحات نمی تواند راهگشا باشد. زیرا اصلاحات پارامتریک تعیین ضرایب کلیدی صندوق های بیمه ای هستند که خود ناشی از فرض هایی بنیادین برای محاسبه به دست می آیند و از قضا آن فرض ها در مدل حمایت های اجتماعی تعیین می شوند.

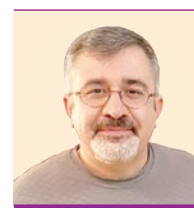
در ادامه رویه ای رایج و به غایت مخرب (که شوربختانه، بارها آزموده شده و گویا ما و مدیران ماقرار نیست از تجربه ها و تخریب های گذشته پند بگیریم!) سند مورد بحث، حکم به «تأسیس سازمانی جدید» رانده است: سازمان تنظیم گر. تو گویی تمام مصیبت ها با تأسیس جدید رفع می شوند. اما و هزار اما که نکته ای بس مهم و بدیهی در این عرصه نادیده گرفته شده است و آن اصل و قاعده ای به غایت روشن و قابل فهم است: تقدم فرایند بر سازمان. وقتی وزارتخانه ای وجود دارد که عنوان رفاه را یدک می کشد، وقتی معاونت رفاه اجتماعی در آن وزارتخانه هست و منابعی به آن تخصیص می یابد، وقتی هیئت امنایی مشغول به کار است، وقتی دفتری در سازمان برنامه و بودجه فعال است، سازمان تنظیم گر قرار است کدام «فرایند» و کدامین «رویه اجرایی» را اصلاح کند؟ چون این فقره مشخص نشده، می توان به تجربه موارد مشابه، حدس زد و پیش بینی کرد که همه این نهادها و ارگان ها سر جای خود می مانند و تنها سازمانی جدید بر مجموعه اضافه می شود. اما فرایندها همان خواهند بود که تا کنون بوده اند. هر زمان هم که از نواقص و کاستی ها پرسیده شود و «پاسخگویی» مطالبه شود، بهانه و مجال برای گریز، فراوان خواهد بود. البته باید افزود تأسیس این نهاد طرفدارانی دارد اما هم ایشان، توفیق آن را مشروط به اصلاح در برخی رویه ها و تغییر پارامتری از فرایندها می کنند. و گرنه، تدارک سیاهه های بلند و بالا از مشکلات و تعریف اهدافی بلندتر برای آن سازمان، به هیچ وجه تضمینی بر موفقیت نخواهد بود.

در فقره ای دیگر، در شرایطی که کشور دارای ۱۸ صندوق بازنشتگی است و همه آنها از مصیبت های ریز و درشت رنج می برند، سندی که داعیه اصلاح دارد، بر تنها یکی از آن صندوق ها (سازمان تأمین اجتماعی) تمرکز ویژه دارد و هیچ (تأکید می شود: هیچ) دقت و توجهی به دیگر صندوق ها ندارد. اگر چه سازمان تأمین اجتماعی بزرگ ترین صندوق است

[نگاه تحلیل گر]

امتناع محافظه کاری از روند توسعه

چرا برنامه های توسعه در ایران ناکام هستند؟



مهدی معتمدی مهر

پژوهشگر مسائل اجتماعی
ایران

چرا باید خواند:

برنامه های توسعه

به غیر از برنامه سوم

پنج ساله پس از انقلاب

اسلامی، از توفیق

نسبی برخورد نشده

و عموماً در دستیابی

به اهداف مورد نظر،

ناکام مانده اند. علل

و زمینه های این

شکست را در مقاله

پیش رو بخوانید.

نخستین برنامه توسعه ایران، کمی پس از تأسیس «سازمان برنامه و بودجه» در بهمن سال ۱۳۲۷ خورشیدی با عنوان «برنامه هفت ساله عمران و آبادی» تدوین و مصوب شد و تا بهمن ۱۳۵۷، شش برنامه توسعه ای از این دست، در قالب قوانین مصوب مجلس شورای ملی به تصویب و اجرا رسید. مقارن با پایان جنگ هشت ساله در سال ۱۳۶۸ نخستین برنامه پنج ساله توسعه تصویب شد و آخرین برنامه، مصوب ۱۳۹۶ است که تا پایان سال ۱۴۰۰ اعتبار دارد.

از سوی دیگر، روند نوسازی و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران از اواخر صفویه بنا به تعبیری و از دوران صدارت امیرکبیر بنا به روایتی خدشه ناپذیر آغاز شده است، لیکن نه چرخه گذار به توسعه یافتگی در ایران تکمیل شده و نه جز مواردی خاص مانند برنامه سوم پنج ساله پس از انقلاب اسلامی، این برنامه ها حتی از توفیق نسبی برخوردار نشده و عموماً در دستیابی به اهداف مورد نظر، ناکام مانده اند. علل و زمینه های این شکست را به یک عامل نمی توان خلاصه دانست، اما طبیعی است که در میان علل و موانع گوناگون توسعه در ایران، برخی موارد برجسته ترند. مدعی نوشتار حاضر آن است که «ساختار محافظه کاری» چه در دوران پهلوی و چه پس از انقلاب اسلامی، اساسی ترین مانع گذار به توسعه یافتگی و جدی ترین علت شکست های پی در پی برنامه های توسعه کشور ارزیابی می شود.

تعریف «توسعه» کار ساده ای نیست و با دشواری ها و ابهامات اساسی رو به روست. سابقه این اصطلاح را به طور خاص در اسناد و متون اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ دوم جهانی می توان یافت. به رغم کلیت برداشتی که از این مفهوم در راستای رفع محرومیت و فقر و گرسنگی و بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور در روند رشد ساز و کارهای بازارهای رقابتی و افزایش تولید ملی و درآمد سرانه و معیارهایی مانند صنعتی شدن و مدرنیزه شدن مطرح است، اما سنجه مهم دیگری نیز برای تبیین مساله و ضرورت توسعه وجود دارد که متمرکز بر تحکیم بنیان های دموکراتیک و کیفیت و کمیت رشد آزادی های مدنی و سیاسی در هر جامعه ای است. معیار اصلی چنین قرائتی از توسعه، «رضایت مردم» قلمداد می شود.

انتخاب هر یک از دو دیدگاه یاد شده پیرامون مفهوم توسعه، نتایج متفاوتی را به همراه دارد. اکتفا به شاخص های صرفاً اقتصادی در توسعه، منجر به تقویت الگویی آمرانه از توسعه می شود. امیرکبیر می اندیشید که چنان چه «حاکمیت ناصری» تن به تغییرات زیربنایی در ساختارهای اقتصادی و الگوهای اجتماعی دهد و با صرفه جویی در هزینه های مسرفانه دربار قاجار و اموری مانند راه اندازی

مدارس جدید و ایجاد و گسترش صنایع و سرمایه گذاری های ملی و صنعتی موافقت کند و نیز با کوتاه کردن دست استعمارگران روسی و انگلیسی، روند توسعه و پیشرفت کشور هموار خواهد شد. این تفکر هم اکنون نیز طرفدارانی جدی دارد و گروهی هنوز بر آن هستند که سرنوشت توسعه ایران، از بالا و توسط حاکمیت رقم خواهد خورد.

در مقابل این نگرش، بخش مهمی از نیروهای بهبودگرا مانند احزاب و کنشگران چپ، به ویژه پس از تحولات نهضت مشروطه، نقش حاکمیت در روند توسعه را یکسره انکار کرده و صرفاً به نقش مردم و تقویت جنبش های اجتماعی تکیه داشتند. دکتر مصدق و مهندس بازرگان، دو نمونه نادر در میان رجال سیاسی و دولتمردان خواهان توسعه کشور بودند که از یک سو به تقویت جنبش اجتماعی و ارتقای شاخص های دموکراتیک در ایران باور داشتند و از سوی دیگر، نقش و تأثیر همکاری ضروری و بی بدیل نهادهای محافظه کار در به سرانجام رسیدن فرآیند توسعه را مدنظر داشتند. اصرار مصدق بر پایبندی به حکومت مشروطه و مخالفت با «جمهوری» در آن شرایط تاریخی و تعامل تقالی بخش مهندس بازرگان و با روحانیت، بر همین مبانی استوار بود.

حاکمیت تنها نهاد سنت نبود و نیست و با وجود تغییراتی که انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ساختار قدرت و عرصه تحولات اجتماعی پدید آوردند، موانع و مقاومت های نهادهای سنت گرا و محافظه کار در برابر توسعه اقتصادی و سیاسی کشور، همچنان تا امروز ادامه پیدا کرده است. در طول این سالیان، ساختار محافظه کارانه «استبداد» در حوزه سیاست، نهادهای «دربار» یا «دولت اقتدارگرا» و «ساواک و نیروهای امنیتی و نظامی» را در خدمت داشته و در حوزه اجتماعی، از حمایت و خدمات «نهادهای سنت» مانند «بازار» و «روحانیت» و «ساختارهای آموزشی و فرهنگی» بهره مند بوده است.

«محافظه کاری غیر خردگرا و نامتعهد به منافع ملی» بنیادی ترین پیامد تداوم استبداد به شمار می رود که در ساختار سیاسی با نشانه های نقض حاکمیت قانون، نفی کرامت بشر و آزادی های اساسی و حقوق شهروندی عیان می شود و در عرصه اجتماعی، تداوم و قوام سنت های خرافی و فهم غیر عقلانی و نتیجتاً ترویج و تحکیم قرائت غیر رحمانی از دین که ناظر بر انسان مداری نیست و حقوق و حاکمیت ملت را نادیده می انگارد، مهم ترین و زیرساختی ترین پیامدهای تداوم استبداد و شیوع محافظه کاری است.

آمارتیا سن، استاد فلسفه و اقتصاد دانشگاه هاروارد، با تبیین نقش «آزادی» در میزان «دستیابی به فرصت ها» و اثرگذاری بر «توانمندسازی فردی و اجتماعی» و بر اساس پژوهش های دقیق علمی و مشاهدات سیاسی و اجتماعی فراوان، «آزادی های فردی» را عنصر سازنده «توسعه» قلمداد می کند و باور دارد که: «توسعه یعنی آزادی». اقتصاددان برجسته هندی تبار که در سال ۱۹۹۸ موفق به دریافت جایزه نوبل در رشته اقتصاد شد، این دیدگاه را در کتابی با همین عنوان منتشر کرده است و توضیح می دهد که موفقیت هر اجتماعی در روند توسعه، به ملاک وجود آزادی های مهم برای آن جامعه سنجیده می شود.

آمارتیا سن با الگوبری از «جان بوردن راولز» که از جمله نام آوران و نظریه پردازان فلسفه سیاسی قرن بیستم در جهان به شمار می رود و آثار ارزشمندی پیرامون مفهوم «عدالت» تألیف کرده است، با طرح وابستگی متقابل میان مفاهیم «آزادی، عدالت و مسئولیت» پارادایم «انسان مسئول» را به مثابه ارزشی بنیادین تبیین می کند که

حضور روحانیت در ساختار قدرت نیز تجربه‌ای ناآزموده بود و لاجرم، نتایجی مهم در ساختار اجتماعی ایران و خود نهاد روحانیت و جریان سنت‌گرایی به همراه داشت که در نهایت، منجر به شیوع فهمی واقعی از ظرفیت‌ها و مسائل و بحران‌های مدیریتی شده است.

بنیادین کلیسا و الزام به تعامل با نهادهای مدرن در مسیر رفاه اجتماعی و مقابله با فقر و فساد شدند و هم اینک نیز، این همکاری ارتقا یافته و در سطح احزاب سیاسی محافظه‌کار و احزاب بهبودگرا و پیشرو ادامه دارد.

در ژاپن هم دربار امپراتور میجی به جای مقابله با روند توسعه، در پذیرش ضرورت اصلاحات ساختاری در حوزه قدرت سیاسی و اجتماعی، واقع‌بینی نشان داد و از این رو توانست مسیری بهداشتی پیش روی هجوم روند مهاجم توسعه و «الگوی سبک زندگی غربی» قرار دهد و ضمن محافظت از سنت‌های ژاپنی، موانع ساختاری را از پیش پای توسعه کشور بردارد و در مسیر کارآمدی و هم‌افزایی نیروهای اجتماعی، نقشی مؤثر ایفا کند. به نظر می‌رسد که تجربیاتی از این دست، امروزه در تونس در جریان است.

انقلاب اسلامی در نتیجه همکاری روشنفکران و روحانیت سیاسی به پیروزی رسید اما از آن‌جا که روشنفکران اعم از روشنفکران دینی و عرفی، در موازنه‌های سیاسی و اجتماعی، موقعیت چندانی نداشتند و در سایه کاربزمای رهبری انقلاب که به عهده نهاد روحانیت بود، در فاز نخست پس از پیروزی، شکست خورده و ناگزیر به واگذاری مطلق ارکان قدرت شدند. اما حضور روحانیت در ساختار قدرت نیز تجربه‌ای ناآزموده بود و لاجرم، نتایجی مهم در ساختار اجتماعی ایران و خود نهاد روحانیت و جریان سنت‌گرایی به همراه داشت که در نهایت، منجر به شیوع فهمی واقعی از ظرفیت‌ها و مسائل و بحران‌های مدیریتی شده است.

اگرچه هنوز نهادهای محافظه‌کاری مستقر در حاکمیت و عرصه اجتماعی سنت‌گرایان، در ساختاری منصرف از همکاری با بهبودگرایان و دموکراسی‌خواهان، مبلغ برداشتی تضادآمیز میان مفاهیم عصر جدید و باورهای دینی‌اند و کماکان تلاش می‌شود که به مردم بیاوراند که ارزش‌هایی مانند آزادی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی، اعتقادات دینی مردم را به خطر می‌اندازد، اما مشهود است که دیگر، حتی مردمی که به سنت‌ها پایبندند و هنوز هم در پذیرش ارزش‌های دموکراتیک تردید دارند و به ویژه جامعه زنان ایران که در پرتو تحولات اجتماعی چهار دهه گذشته در عرصه مناسبت‌های اجتماعی حضور مؤثر و مستمر یافته است، مانند گذشته نمی‌اندیشند و به ضرورت بی‌بدیل «آزادی» و «حاکمیت ملت» پی برده‌اند.

گذار به توسعه‌یافتگی، فرآیند محتوم و بازگشت‌ناپذیری است که پیش روی ملت و جامعه ایران قرار دارد و در انتظار پاگردی سیاسی است که به روند تن دادن آگاهانه محافظه‌کاران به ارزش‌های دموکراتیک و همکاری با نهادهای مدرن در راستای اصلاحات ساختاری و آزادی‌های اساسی بیانجامد. «زمان» و عنصر «تدریج» می‌تواند مویذ این مسیر باشد و شتاب‌زدگی و سرعت غیرقابل مهار یا مداخله خارجی، از جمله موانعی هستند که می‌توانند حرکت جامعه ایران به سوی توسعه را معوق کرده و با تأخیر مواجه سازند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ گذار به توسعه‌یافتگی، فرآیند محتوم و بازگشت‌ناپذیری است که پیش روی ملت و جامعه ایران قرار دارد و در انتظار پاگردی سیاسی است که به روند تن دادن آگاهانه محافظه‌کاران به ارزش‌های دموکراتیک و همکاری با نهادهای مدرن در راستای اصلاحات ساختاری و آزادی‌های اساسی بیانجامد.
- ▶ این مردماند که باید با برخورداری از فرصت مشارکت و تصمیم‌سازی در انتخاب برای توسعه «زمینه وقوع توسعه و جهت‌گیری سنت‌ها و فرهنگ جامعه به سود تقویت فرآیند توسعه را فراهم آورند. «آزادی» و حاکمیت ملت، پیش‌نیاز چنین وضعیتی است که «توان‌مندی‌ها» و «حق انتخاب مردم» را تضمین می‌کند.
- ▶ مفاهیم اساسی مدرنیسم مانند آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، عدالت اجتماعی و توسعه، همواره با مقاومتی جدی و بنیادین از سوی نهادهای محافظه‌کارانه قدرت سیاسی و اجتماعی رو به رو بوده است.

متأثر از میزان تعهد حکومت و مردم به ارتقای رفاه اجتماعی و بنیان‌های دموکراتیک و شاخص‌های مرتبط با آزادی‌های اساسی است و بر همین اساس، رابطه‌ای انکارناشدنی میان آزادی، انگیزه تغییرخواهی و بهبودگرایی در راستای رفع فقر و مهار فساد و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ترسیم می‌کند و می‌گوید: «بهره‌گیری از آزادی‌های فردی نه تنها برای بهبود زندگی افراد برخوردار از آن، بلکه برای متناسب‌تر کردن و موثرتر کردن ترتیبات اجتماعی، برداشت شهروندان از مفاهیم «عدالت» و «درستی» و هم بر فهم و درک جامعه از مسائل و راه‌حل‌ها اثرگذار است.»

«توسعه اقتصادی» ملزم با افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها و رشد بازارهای پولی و اعتباری در هر جامعه‌ای است و عدم نظارت نهادهای جامعه مدنی بر ساختار اقتصادی فرآیندهای توسعه‌ای که نیاز حیاتی به ارتقای شاخص‌های دموکراتیک و آزادی‌های اساسی دارند، لاجرم به گسترش میزان فساد منجر می‌شود. این واقعیت با اتکا به تجربیات تاریخی و رخدادهای سیاسی گوناگون اثبات شده است که در جوامع غیردموکراتیک که تمایل به توسعه از سوی حاکمیت‌ها مطرح می‌شود، فقدان فضای دموکراتیک، ضرورتاً به شکل‌گیری و گسترش چرخه‌های معیوب و ضدتوسعه فساد سازمان‌یافته و فراگیر می‌انجامد.

شوروی و دولت‌های دوران سازندگی و احمدی‌نژاد، نمونه‌های تردیدناپذیر این ادعا هستند که حوزه اثرگذاری فساد اقتصادی سازمان‌یافته را به نهادهای نظامی و امنیتی و حتی دستگاه‌های رسمی ناظر بر امنیت اقتصادی تسری دادند. اصلی‌ترین دلیل موفقیت نسبی برنامه سوم پنج‌ساله پس از انقلاب نیز، اصلاحات سیاسی و فضای توسعه سیاسی دولت خاتمی است که با رشد نهادهای جامعه مدنی و فرصت‌های دموکراتیک همراه بود.

آمارتیا سن به درستی مطرح می‌کند که: این مردماند که باید با برخورداری از فرصت مشارکت و تصمیم‌سازی در انتخاب برای توسعه «زمینه وقوع توسعه و جهت‌گیری سنت‌ها و فرهنگ جامعه به سود تقویت فرآیند توسعه را فراهم آورند. «آزادی» و حاکمیت ملت، پیش‌نیاز چنین وضعیتی است که «توان‌مندی‌ها» و «حق انتخاب مردم» را تضمین می‌کند.

نگاهی گذرا به تاریخ ایران پس از مشروطه گواهی می‌دهد که مفاهیم اساسی مدرنیسم مانند آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، عدالت اجتماعی و توسعه، همواره با مقاومتی جدی و بنیادین از سوی نهادهای محافظه‌کارانه قدرت سیاسی و اجتماعی رو به رو بوده است. استبداد بنا به مخاطراتی که پذیرش ارزش‌های دموکراتیک در راستای الزام حاکمیت به توزیع قدرت فراهم می‌کند، به طور ذاتی با گسترش آزادی‌های مدنی و سیاسی و تحقق حقوق و حاکمیت ملت مخالفت کرده است. اما این همه ماجرا نیست و افزون بر حاکمیت، نهادهای اجتماعی محافظه‌کار نیز در ترویج این باور که «آزادی» و «دموکراسی» و «عدالت اجتماعی» اعتقادات دینی مردم را زایل می‌کند و اساساً مفاهیمی از سنخ «آزادی» معارض با باورها و سنت‌های ملی و دینی‌اند، در تهاجم علیه روند «توسعه» نقش آفرینی مؤثر داشته‌اند.

رقابت ساختاری و حتی احساس خطر جدی برای بقای موجودیت نهادهایی مانند «بازار سنتی تجارت» در مقابل حوزه «صنایع مدرن» و یا «مکتب‌خانه‌های علوم دینی» در برابر «مدارس علمی نوین» که فیزیک و شیمی و علوم جدید آموزش می‌دادند و یا ساختار حقوق شرعی اعم از امور حسبه و کیفری مانند «تعزیرات و حدود» که در قلمرو روحانیت سنتی قرار داشته و دارد و با روی کار آمدن دولت مدرن، باید این اختیارات و صلاحیت‌ها به نهادهای مدرن واگذار می‌شد، هنوز هم پابرجاست و بنا به وضعیت‌های توسعه‌یافتگی هر جامعه‌ای نقشی اساسی ایفا می‌کند.

مفاهیم و ساختارهای مرتبط با توسعه مانند «بورژوازی و لیبرالیسم و حقوق شهروندی» در اروپا زمانی مطرح شد که نهاد «کلیسا» از نهاد «دولت» تفکیک شده بود و نمی‌توانست مبلغ رویارویی و تضاد ساختاری با مدرنیسم شود. از این رو، مردم اروپای قرون شانزدهم میلادی به بعد، مفاهیمی مانند آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و علوم و صنعت جدید را در تقابل با باورهای اساسی دینی خویش ندیدند و در ادامه نیز، نهادهای سنت در اروپا در پرتو پلورالیسم سیاسی و فرهنگی، ناگزیر به تغییر کارکردهای



[نگاه کارشناس ارشد انرژی]

برنامه‌های توسعه در ایران مونتاز است

غلامحسین حسنتاش

از نظام تدبیر و برنامه‌ریزی نفتی
در ایران می‌گوید

سپس در دولت و سپس در مجلس این‌ها چانه‌زنی می‌شود و بسته به‌زور هر وزارتخانه جرح و تعدیل می‌شود و نهایتاً جمع این‌ها مونتاز می‌شود. البته باید گفت که به دلیل ضعف ستادهای حکمرانی و تدبیر در درون وزارتخانه‌ها، برنامه خود وزارتخانه‌ها هم اغلب مونتازی از برنامه‌های زیرمجموعه‌ها و شرکت‌ها و بخش‌های زیرمجموعه است. در این مسیر چون فرایند چانه‌زنی برقرار است همه آموخته‌اند که باید در مورد طرح و برنامه‌های خود و اهمیت آن بزرگنمایی کنند و بیشترین امکانات و منابع را بخواهند تا به حداقل آن دست یابند. شاید اگر بخواهیم برای درک بهتر مثالی بزنیم برنامه در ایران شبیه ماشینی است که هر چرخش به یک سمت می‌کشد و گیربکس و فرمانش هم به سمت دیگری هدایت می‌کند و بعد هم معلوم نیست مینی‌بوس است یا اتوبوس است یا خودروی شخصی است و نهایتاً نتیجه این است که دور خود می‌چرخد این با ماشینی که همه‌چیزش در راستای یک حرکت مشخص طراحی تنظیم و هارمونیک شده است فرق دارد. برنامه باید یک کل منسجم در جهت تحقق اهداف ملی باشد و برای تدوین این اهداف تمام امکانات و اولویت‌های سرزمینی بررسی و آمایش شده باشد و همه دستگاه‌ها در تعقیب اهداف هم سو باشند.

شاید ذکر مثالی از حوزه‌ای که با آن تا حدودی آشنایی دارم بد نباشد. فرض کنید توسعه صنعت پتروشیمی به‌عنوان یک هدف ملی به دلیل مزیت نسبی یا به هر دلیلی انتخاب شود در یک برنامه منسجم باید ما به ازای این هدف در همه دستگاه‌ها انعکاس پیدا کند یعنی این فقط برنامه صنعت نفت نیست این باید در نظام دانشگاهی و علمی و پژوهشی بازتاب یابد تا نیروی موردنیاز و دانش موردنیاز را تولید کند باید در بخش صنعت کشور بازتاب یابد تا تجهیزات و کالاهای موردنیاز را تأمین کند باید در بخش تجاری کشور بازتاب یابد تا تقاضای همه بخش‌های کشور برای انواع محصولات نهائی این صنعت مشخص باشد، بخش کشاورزی هم باید توسعه و مدرن کردن خود را با این مسئله تنظیم کند که مثلاً چه داده و سندهای باید با پتروشیمی داشته باشد همچنین بخش صنعت ساختمان و حمل‌ونقل، در این صورت بخش هدف‌گیری شده یعنی پتروشیمی به لوکوموتیو توسعه دیگر بخش‌ها تبدیل می‌شود و توسعه آن آثار انتشار گسترده پیدا می‌کند.

حالا اینجا در انتخاب این اهداف بحث آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی هم مطرح می‌شود. وقتی منابع محدود است نمی‌توان صد رشته را برای توسعه انتخاب کرد نمی‌توان در آن واحد در همه دانش‌ها و صنایع پیش رفت باید بهترین‌ها را از نظر مزیت‌هایی که در مطالعات آمایشی به دست می‌آید انتخاب کرد و به آثار انتشار نیز توجه کرد یعنی مخصوصاً

تصدی‌گری و بنگاهداری بر سیاست‌گذاری، مقررات‌گذاری و تدبیر امور غلبه دارد؛ کنترل و نظارت ضعیف است. این را غلامحسین حسنتاش، کارشناس ارشد انرژی می‌گوید. او معتقد است: برنامه باید یک کل منسجم در جهت تحقق اهداف ملی باشد، برای تدوین این اهداف تمام امکانات و اولویت‌های سرزمینی بررسی و آمایش شده باشد، همه دستگاه‌ها در تعقیب اهداف هم‌سو باشند. به گفته حسنتاش نظام برنامه‌ریزی و ساختار برنامه‌ها این چنین مشخصاتی ندارد. برای همین او برنامه‌ها را مونتاز ده می‌خواند. این گفت‌وگورا بخوانید.

چرا باید خواند:

برنامه‌های توسعه

در ایران بر مبنای

اقتصاد و درآمد نفتی

تهیه شده است، اما

خود زیرساخت‌های

نفتی چقدر

توسعه یافته است؟

تحلیل حسنتاش،

کارشناس ارشد انرژی

را بخوانید.

■ وقتی وضعیت کلی شش برنامه توسعه، برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه بودجه را بررسی می‌کنیم، به نظر می‌رسد سرنوشت همه شبیه هم است. هیچ کدام به اهداف خود به طور کامل نرسیده‌اند. چرا؟

به نظر من چند علت وجود داشته است یکی این که برنامه‌ها از انسجام درونی و اهداف روشن ملی برخوردار نبوده است. شاید این نیاز به توضیح داشته باشد: من از بیش از بیست سال پیش بارها نوشته و گفته‌ام که دولت در ایران به عبارتی لفظ دولت را یدک می‌کشد به این معنا که ساختار دولت در کار اصلی خود که حکمرانی یا به تعبیر بعضی، نظام تدبیر است بسیار ضعیف است و در ساختار دولت تصدی‌گری و بنگاهداری به‌شدت بر حکمرانی به مفهوم سیاست‌گذاری و مقررات‌گذاری و تدبیر امور غلبه دارد و کنترل و نظارت ضعیف است و شاید بتوان این تعبیر را به کار برد که ساختار دولت بیشتر به یک هولدینگ شبیه است تا یک دولت به مفهوم مدرن امروز، هولدینگ متشکل از شرکت‌هایی که هر یک به فکر کار خود هستند شرکت‌ها معمولاً ملی نگاه نمی‌کنند و می‌خواهند کار خود را پیش ببرند و خصوصاً در شرایطی که از یک‌سو محدودیت منابع و اعتبارات و امکانات وجود دارد و از سوی دیگر تعهدات وجود دارد، همه‌چیز را به سمت خود می‌کشند. این مسئله در تدوین برنامه هم بازتاب پیدا می‌کند در این ساختار، برنامه کلان ملی به مونتازی از برنامه‌های وزارتخانه‌هایی که در واقع وزارت خانه نیستند بلکه همان واحدها یا شرکت‌های زیرمجموعه هولدینگ هستند تبدیل می‌شود. هر وزارتخانه برنامه خود را می‌دهد که اغلب ربطی با دیگر دستگاه‌ها و ربطی با یک جهت‌گیری کلی ملی ندارد و در سازمان برنامه و

در سال ۱۳۸۱ وزیر نفت برنامه تولید ۴۰ میلیون تن LNG را به شورای اقتصاد برد. دبیر شورای اقتصاد از من نظر خواست و من در مورد غلط بودن آن نظر دادم که موجود است؛ اما به آن توجهی نشد و این طرح در شورا تصویب شد، تا امروز بیش از ۲ میلیارد دلار و خدا می داند چقدر ریال در LNG هزینه شده و می شود یعنی تشکیلات و هزینه خود را دارد ولی ما امروز یک تن هم ظرفیت مایع سازی گاز یا تولید LNG نداریم.

شرایط سیاسی انتخاب مردم را محدود می کند و ممکن است مردم نتوانند کسانی را که دانش کافی در برنامه ریزی و اداره کشور دارند انتخاب کنند.

■ برخی معتقدند برنامه توسعه کلان و برنامه خرد یعنی بودجه بر مبنای آرمان گرایی تدوین می شود نه واقع گرایی؛ به نظر شما حلقه مفقوده کجاست؟
مسلماً آرمان گرایی هم وجود دارد. اما به نظر من یک مشکل اساسی دیگر هم در کنار مشکلاتی که ذکر شد هست و آن فقدان احزاب کارآمد و توانا و گسترده است. ساختار سیاسی ایران به هر دلیل اجازه شکل گیری چنین احزابی را نمی دهد که در اینجا موضوع بحث نیست اما فقدان چنین احزابی روی برنامه ها تأثیر می گذارد. در دموکراسی های پیش رفته احزاب مواضع و مرامنامه و برنامه دارند و مردم در واقع به برنامه ها یا تر سیاسی و اقتصادی این احزاب رأی می دهند و احزاب نماینده به مجلس می فرستند و رئیس جمهور و وزیر به دولت می فرستند که این برنامه را دنبال کنند ولی در ایران رئیس جمهور با یک سری وعده ها و نمایندگان مجلس با وعده هایی متفاوت و عمدتاً با خاستگاه های منطقه ای و نه ملی وارد دولت و مجلس می شوند و هر یک سعی می کنند این وعده ها را در برنامه ها یا بودجه های سالانه بگنجانند. لذا برنامه ها هم آرمان گرایی می شود و زور هم تک تک از چنین مجلسی رأی اعتماد می گیرند و سعی می کنند وعده هایی بدهند که مورد توجه اکثریت نمایندگان باشد ولو در جهت منافع عمومی ملی نباشد. این وضعیت هم یکپارچگی در آینده و هم یکپارچگی در برنامه را از بین می برد.

■ جایگاه نفت در برنامه های توسعه در دوران وفور و افول نفت چگونه است؟
متأسفانه عملاً برنامه ها با وفور و افول نفت دچار قبض و بسط شده است و یا تغییرات اساسی در درآمد نفت در میانه برنامه تحقق آن را با مشکل مواجه کرده است و این تسلسل منطقی برنامه را به هم زده است. این مشکل از رژیم گذشته شروع شد، برنامه پنجم رژیم گذشته ابتدا در تداوم دو برنامه نسبتاً موفق سوم و چهارم تدوین شده بود اما با وقوع شوک اول نفتی در سال ۱۳۵۲ برنامه تجدیدنظر شد و بسط داده شد و به زیرساخت های اقتصاد توجه نشد و در اوج درآمد نفتی بن بست های زیادی به وجود آمد و اقتصاد دچار بحران شد متأسفانه از این تجربیات استفاده نشد و در دولت نهم و دهم همین مسائل تکرار شد البته به صورت بدتر چرا که آن وقت برنامه را تجدیدنظر کردند و برنامه غلطی را تدوین کردند ولی در اینجا از برنامه عدول کردند.

■ از برنامه سوم توسعه چه اهدافی در حوزه نفت دنبال شد و چقدر به آن عمل شده است؟

اگر برنامه به صورت ملی و یکپارچه و واقع گراییانه تدوین شود باید یک فرایند از پایین

در ابتدای مسیر توسعه اهدافی را انتخاب کرد که حرکت به سمت آن ها دیگر بخش ها را هم بیشتر به حرکت درمی آورد.

چنان که ذکر کردم برنامه های ما چنین نبوده است در برنامه های ما اهداف را هم دستگاه ها تعیین کرده اند و هر یک براساس دیدگاه خود و نتیجه این شده است که ما هم زمان می خواهیم در همه چیز پیشرفت کنیم کاری که حتی کشوری به قدرت صنعتی آلمان نمی کند و در هر دورهای چند رشته محدود را به عنوان محور توسعه تعیین می کند. به هر حال همه این ها موجب غیرواقعی شدن و غیرقابل تحقق شدن برنامه ها شده است ساختار طراحی چشم انداز هم کم و بیش همین گونه بوده است.

■ اگر برنامه اول در فضای دوقطبی ایدئولوژیک و انقلابی تدوین شده، شاید در برنامه های بعدی این عامل کم رنگ شده یا از موضوعیت افتاده باشد. چقدر دوقطبی ایدئولوژیک در ناکامی برنامه ها اثرگذار است؟

برنامه اول در فضای بعد از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تدوین شد. یک دیدگاه اقتصادی در تدوین این برنامه غلبه داشت دیدگاهی که رشد اقتصادی را مقدم بر عدالت اجتماعی می دانست و نیز به نظر من درک درستی از مفهوم رشد و توسعه و تفاوت این دو نداشت و نتوانست تلفیق خردمندانه ای از عدالت و رشد را تدوین و دنبال کند. همچنین در زمان تدوین و اجرای این برنامه یک تفکری هم بر دولت وقت حاکم شد که باید مردم را از آخرت طلبی جدا کرد و به دنیا طلبی گرایش داد. عده ای القا کردند که در زمان جنگ فرهنگ آخرت طلبی ترویج شده و با آخرت طلبی نمی توان دنیا سازی کرد و اگر بخواهیم رشد و سازندگی داشته باشیم باید فرهنگ دنیا طلبی را ترویج کنیم به نظر من این القا انحرافی بود و نه پشتوانه کافی تئوریک داشت و نه پشتوانه عملی، فرهنگ آخرت طلبی زندگی مادی و دنیایی را فدای آخرت کردن است و بستگی دارد که وظیفه دنیایی انسان مؤمن را برای رسیدن به آخرت مطلوب او چه تعریف کنی این وظیفه می توانست ساختن یک کشور پیشرفته و توسعه یافته و ایده آل باشد که همه دنیا شیفته آن شوند و با ملاحظه آن به دین و حکومت دینی علاقه مند شوند و این نیز می توانست یک روش صدور انقلاب باشد و از این طریق می شد همان شور جنگ و ایثار را حالا بدون این که خطر مرگ در کار باشد به سمت آبادانی و بازسازی و پیشرفت کشور سوق داد. علاوه بر این اصولاً ما در شرایط بعد از جنگ امکانات و بضاعت دنیا گرایی و مصرف گرایی و مانور تجمل را نداشتیم و به نظر من خیلی از انحرافات از همین جا به وجود آمد. جامعه نیز بی عدالتی اجتماعی را تاب نیاورد و مشکلاتی به وجود آمد. اشتباه دیگر، باور تفکر اقتصادی حاکم بر برنامه به سیاست های موسوم به تعدیل ساختاری القائی توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (جهت جذب سرمایه خارجی و حمایت های مالی بین المللی) آن هم به صورتی سطحی و بدون توجه به بسترهای نهادی بود و این در حالی بود که شکست این سیاست ها که بسیار دگم بود و به همه کشورها به صورت یکسان و بدون توجه به تفاوت های آن ها دیکته می شد، آشکار شده بود و در بسیاری از کشورها شکست خورده بود.

نکته دیگر نوعی شتاب زدگی و عدم توجه به نرم افزارها چه در تدوین و چه در اجرای برنامه بود. منظورم از نرم افزارها توجه به مطالعات آمایشی در سطح ملی یا مطالعات فنی و اقتصادی در سطح طرح ها و پروژه ها و توجه به زیرساخت های علمی و دانشی و نیازهای نیروی انسانی است. به نظر من این مسائل بعداً هم تغییر اساسی و ریشه ای نکرد و کم و بیش این ها در کنار مسائلی که قبلاً اشاره کردم دلایل عدم موفقیت کامل برنامه ها بوده است.

■ آیا خارج از برنامه و دولت گرایش های اقتصادی دیگری هست که می خواهد جهت گیری ها را تغییر دهد؟

مسلماً دیدگاه های دیگری هست. در مقابل گرایش اقتصاد نئو کلاسیک که عمدتاً حاکم بوده دیدگاه های سوسیالیستی، دیدگاه های نهادگرا و دیدگاه های دیگری وجود داشته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و به نظر من روز به روز بیشتر آشکار شده که بسیاری از هشدارهای آن ها بجا بوده است.

■ مشکل برنامه ها در ایران به سیاست گره خورده یا نظام دانش؟
من فکر می کنم در مسائل مربوط به جامعه و انسان و به طور کلی علوم انسانی نمی توان مانند علوم دقیقه و مهندسی علل را تفکیک کرد و علت واحد را جستجو کرد. همه این ها مؤثر هستند و باهم پیوند دارند دیدگاه های سیاسی روی انتخاب ها تأثیر می گذارد.

نکته هایی که باید بدانید

- عملاً برنامه ها با وفور و افول نفت دچار قبض و بسط شده است و یا تغییرات اساسی در درآمد نفت در میانه برنامه تحقق آن را با مشکل مواجه کرده است و این تسلسل منطقی برنامه را به هم زده است.
- نظام تدبیر ما فاقد نظام تصمیم سازی است. نظام تصمیم سازی باید تمام گزینه های مختلف تصمیم گیری در مورد یک معضل را مبتنی بر تجارب بین المللی و داخلی مطالعه و بررسی کند؛ همه آثار و تبعات هر تصمیم احتمالی را شناسایی کند و مبتنی بر این آگاهی ها و با علم به آثار و تبعات، یک گزینه را انتخاب کند و تصمیم بگیرد.
- در همه برنامه های توسعه بر اولویت توسعه میادین مشترک نفتی تأکید شده ولی اغلب در وزارت نفت این اولویت رعایت نشده است. قرار بوده گازهای همراه نفت که سوزانده می شود جمع آوری شود ولی بخش قابل توجهی از آن جمع آوری نشده.
- در برنامه های توسعه قرار بوده برای صیانت از میادین نفتی و افزایش باز یافت از این میادین گاز کافی تزریق شود ولی هرگز به میزان تعیین شده در برنامه و حتی نصف آن انجام نشده است.

درمان تخصصی قرار دهد تلاش کرده است که با دردها کنار بیاید و با مصرف مسکن‌های گاه‌وبیگاه، درد را تحمل کند. گاهی هم خیلی ذوق زده می‌شود که مثلاً برای چندی یک درد را ساکت کرده است و این دردها با هم برمی‌گردد و گسترش می‌یابد. متأسفانه نظام تدبیر ما فاقد نظام تصمیم‌سازی است. نظام تصمیم‌سازی باید تمام گزینه‌های مختلف تصمیم‌گیری در مورد یک معضل را مبتنی بر تجارب بین‌المللی و داخلی مطالعه و بررسی کند و همه آثار و تبعات هر تصمیم احتمالی را شناسایی کند و نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر این آگاهی‌ها و با علم به آثار و تبعات، یک گزینه را انتخاب کند و تصمیم بگیرد. نظام تصمیم‌سازی حلقه واسط بین نظام تصمیم‌گیری و نظام پژوهشی هم هست و این حلقه اینک مفقود است و لذا از یک‌سو تصمیمات درست گرفته نمی‌شود و از سوی دیگر تقاضایی برای پژوهش و مطالعه وجود ندارد.

در ساختار سیاسی فعلی کشور خیلی سخت می‌دانم که جامعه بتواند نقش زیادی ایفا کند تنها کار شاید این باشد که سازمان‌های مردم‌نهاد تخصصی با مسائل فعال‌تر برخورد کنند و هر NGO تخصصی در حیطه تخصص خود تلاش کند به‌نظام تدبیر کمک فکری بکند، هشدار و راه کار بدهد.

■ شما از خسارت‌های غیرقابل جبران بر نفت می‌گویید. این‌ها چیست و نسبت آن با برنامه‌ها چیست؟

در دوره قبلی وزارت با کمترین مطالعه سازمان صنعت نفت را از هم پاشید و با تأسیس صدها شرکت هزینه‌های صنعت نفت را افزایش داد. کارایی صنعت نفت را پایین آورد. ایجاد باکس‌های سازمانی فراوانی برای جذب نیروی انسانی را سبب شد و تعاملات بین بخش‌های مختلف را پیچیده کرد. به‌گونه‌ای که پس از مدتی خودش هم در نحوه هماهنگ کردن و اداره این همه شرکت درممانده شد و به شرکتی ایتالیایی بنام «بین» متوسل شدند که وضعیت را بررسی کند و راه کار ارائه دهد و «بین» در گزارش نهایی خود اذعان کرد بسیاری از این تغییرات ساختاری شتاب‌زده و اشتباه بوده است. البته «بین» در فاز اول به راهکار نرسیده و برای فاز دوم هم که باید راهکار ارائه می‌کرد، به دلیل تشدید تحریم‌ها بازنگشت. در دولت‌های نهم و دهم آن باکس‌های سازمانی پر شد آن‌ها نه بر مبنای استانداردهای لازم و نیروی انسانی متورم شد. همچنین در آن دولت مدیریت صنعت نفت نیز تا پایین‌ترین سطوح زیر و زبر شد در دولت یازدهم هم این زبروزبر کردن و به کارگیری مدیران غیرمتخصص ادامه یافت و سیاست‌زدگی و بده بستان‌های سیاسی روزبه‌روز بیشتر بر گزینش مدیران سایه افکند. فرایند طبیعی حرکت هر می نیروی انسانی در سازمان سال‌هاست که به هم‌خورده است. ساختار و روش‌ها و مدیریت و منابع انسانی که مهم‌ترین ارکان یک سازمان هستند و در گذشته صنعت نفت را به یک پیششار و الگو در کشور تبدیل کرده بود مخدوش شده است. خوب از این سیستم بعید است که برنامه‌های درست بیرون بیاید.

بعضی خسارات عمده را نیز بد نیست اشاره کنم در سال ۱۳۸۱ وزیر نفت برنامه تولید ۴۰ میلیون تن LNG را به شورای اقتصاد برد. دبیر شورای اقتصاد از من نظر خواست و من در مورد غلط بودن آن نظر دادم که موجود است اما به آن توجهی نشد و این طرح در شورا تصویب شد شامل ۴ واحد ۸ تا ۱۰ میلیون تنی LNG خلاصه این که تا امروز بیش از ۲ میلیارد دلار و خدا می‌داند چقدر ریال در LNG هزینه شده و می‌شود یعنی تسهیلات و هزینه خود را دارد ولی ما امروز یک تن هم ظرفیت مایع‌سازی گاز یا تولید LNG نداریم. در سال ۱۳۹۳ طرح پالایشگاه‌های هشت‌گانه سیراف مطرح شد بدون این که مطالعات کافی در مورد تأمین خوراک (میعانات گازی پارس جنوبی)، بازاریابی محصولات، اندازه اقتصادی واحدهای هشت‌گانه پالایشی، مکان‌یابی و غیره وجود داشته باشد شرکت‌های بخش خصوصی و خصوصی داوطلب سرمایه‌گذاری نیز به شکلی فریب نفت را خوردند و فکر کردند کارها در نفت با مطالعات کافی دنبال می‌شود نتیجه این که پنج سال است خود صنعت نفت و در شرکت‌های داوطلب هزینه می‌شود اما به هیچ جایی نرسیده است و حالا بعد از پنج سال اخیراً ظرفیت پالایشی این طرح را از ۴۸۰ هزار بشکه به ۳۶۰ هزار بشکه تقلیل داده‌اند تا ببینیم بعد از اتلاف منابع بیشتر چه می‌شود. خط لوله انتقال گاز به پاکستان، کارخانه NGL خارک و نمونه‌های فراوانی از اتلاف منابع در اثر تصمیمات بی‌مطالعه یا ضعف مدیریت در نفت را می‌توان برشمرد. ■

به بالا و از بالا به پایین طی شود یعنی از پایین بخش‌ها، پتانسیل‌ها و مسائل و مشکلات و وضعیت و امکانات و نیازهای خود را ارائه می‌دهند و برنامه بر مبنای جهت‌گیری ملی با توجه به این داده‌ها تدوین می‌شود و سپس از بالا تکلیف بخش‌ها را مشخص می‌کند و امکانات همه بخش‌ها باید در مسیر کمک به آن هدف یا اهداف توسعه ملی جهت‌گیری شود. مثلاً بخش نفت می‌گوید چه پتانسیلی برای تولید نفت وجود دارد ولی نیاز ملی باید از بالا تعیین کند که چه میزان از این پتانسیل باید به فعلیت درآید اما چنانچه قبلاً گفتیم برنامه‌ها بیشتر مونتاز بوده است. یعنی فرایند از پایین به بالا طی شده ولی از بالا به پایین طی نشده و به عبارتی بخش‌ها برای توسعه ملی تعیین تکلیف کرده‌اند نه جهت‌گیری توسعه ملی برای بخش‌ها و در این فرایند ناقص، بخش‌ها با علم به محدودیت منابع در مورد پتانسیل‌های خود اغراق کرده‌اند که امتیازات و امکانات و منابع بیشتری بگیرند مثلاً در نفت که من اطلاع دارم مرتباً در مورد حجم ذخایر نفت اغراق شده است و ظرفیت تولید نفت خام در حدودی غیرقابل تحقق مثل هفت میلیون و شش میلیون بشکه پیشنهاد شده است که هرگز هم محقق نشده است و اقتصاد ملی هم اصلاً بررسی نکرده است که به فرض تحقق این ارقام آیا ظرفیت اقتصاد ملی اصلاً به این میزان تولید نیاز دارد یا نه و آیا به مصلحت اقتصاد کلان و نیاز توسعه است یا نه.

البته اهداف دیگری هم مطرح بوده است که محقق نشده. مثلاً در همه برنامه‌های توسعه بر اولویت توسعه میادین مشترک نفتی تأکید شده ولی اغلب در وزارت نفت این اولویت رعایت نشده است. قرار بوده گازهای همراه نفت که سوزانده می‌شود جمع‌آوری شود ولی بخش قابل توجهی از آن جمع‌آوری نشده. البته الآن که گفت‌وگو می‌کنیم به دلیل تحریم تولید نفت خام و به تبع آن تولید گاز همراه نفت و به مشعل سپردن آن کاهش یافته ولی به محض افزایش تولید مشکل به قوت خود باقی است. در برنامه‌های توسعه قرار بوده برای صیانت از میادین نفتی و افزایش باز یافت از این میادین گاز کافی تزریق شود ولی هرگز به میزان تعیین شده در برنامه و حتی نصف آن انجام نشده است. در برنامه‌های اخیرتر قرار بوده است که بر طرح‌ها و پروژه‌های بهره‌وری انرژی تأکید شود و وزارت نفت به داوطلبان سرمایه‌گذاری بر روی ارتقای بهره‌وری انرژی تضمین بدهد که انرژی آزاد شده را تا زمان بازگشت سرمایه به قیمت‌های منطقه‌ای (فوب خلیج فارس) از آن‌ها می‌خرد ولی چنین نشده است و بسیاری موارد دیگر.

■ برخی معتقدند که عدم وابستگی به نفت در برنامه بودجه در فضای تزلزل و تردید عنوان می‌شود و هرگز در برنامه توسعه سیاست‌گذار به این هدف اعتقاد ندارد. شما چه فکر می‌کنید؟

من هم فکر می‌کنم چنین است. چرا که ترک این اعتیاد یعنی قطع وابستگی به نفت و درآمد نفت کار یک سال و دو سال نیست و برنامه‌ریزی بلندمدت و پایبندی جدی به برنامه می‌خواهد. باید استراتژی توسعه صنعتی داشت که نداریم باید مسیر توسعه همه‌جانبه متناسب با شرایط کشور را انتخاب کرد که نکرده‌ایم باید نحوه تعامل منطقه‌ای با جهان در راستای تحقق توسعه را تدوین کرد که نکرده‌ایم و باید کارآمدی در اجرای برنامه‌ها داشت که نداریم وقتی این‌ها نیست و اقتصاد در انفعال راهبری می‌شود یعنی باور به این مسئله هنوز به وجود نیامده است یا حداقل درک درستی از نحوه قطع این وابستگی وجود ندارد. پس وقتی که در اثر فشار تحریم‌ها بر صادرات نفت، این مسئله مطرح می‌شود و جایگزینش نیز تبیین نمی‌شود، این خودش به نوعی یک انفعال است نه یک برخورد فعال.

■ وضعیت امروز صنعت نفت که از نابسامانی نیروی انسانی و سرمایه و استهلاک آن می‌گویند ریشه در چه دارد؟

به نظر من از خیلی چیزها ریشه می‌گیرد. بی‌ثباتی مدیریتی، به کارگیری مدیران ناآگاه، بی‌برنامگی، عدم توجه مطلق به پژوهش و مطالعات، فقدان برنامه‌ریزی نیروی انسانی عدم توجه به آموزش‌های بدو و حین خدمت کارکنان و عدم توجه به بهره‌وری کل عوامل اعم از نیروی کار و سرمایه.

■ برخی معتقدند نظام تدبیر سلامت عقل و روان خود را از دست داده است. جامعه چه پتانسیلی دارد تا نظام بوروکراسی راه‌حلی برای مشکلات آن پیدا کند؟

به نظر من نظام تدبیر ما مانند آدمی می‌ماند که دردهایی در بدنش ظهور پیدا کرده و به جای این که به فکر مراجعه به متخصص و علاج درست باشد و خود را در مسیر

تهیه و استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در یک چهارچوب میان‌مدت مخارج دولتی در یک فرآیند یکپارچه از بالا به پایین و از پایین به بالای برنامه‌ریزی راهبردی شش مرحله‌ای انجام می‌گیرد که نتیجه هر مرحله در مرحله بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

[نگاه برنامه‌ریز]

نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد

اجرا در یک چهارچوب میان‌مدت مخارج دولتی



محمد کردجه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

این روزها از اصلاح

ساختار بودجه

می‌گویند، اما به نظر

می‌رسد آنچه

مطرح می‌شود

ارتباط از گانیک با

دستاوردهای قبلی

سازمان برنامه و

بودجه ندارد، مقاله

کردجه را بخوانید.

کلیديات

یکی از بحث‌های مهم که به هنگام تهیه برنامه‌های توسعه به آن پرداخته می‌شود، آسیب‌شناسی برنامه‌های گذشته است. براساس قانون برنامه و بودجه (مصوب اسفند ۱۳۵۱)، نظام بودجه‌ریزی ایران یک نظام «بودجه برنامه‌ای» است. بدین ترتیب بودجه‌های سالانه باید بر مبنای برنامه‌های سالانه، برنامه‌های سالانه بر مبنای برنامه‌های پنج‌ساله و برنامه‌های پنج‌ساله براساس برنامه‌های بلندمدت تهیه شوند. اگرچه پس از تصویب قانون مزبور کشور دارای شش برنامه مصوب بوده است، لیکن اجرای حکم فوق هیچ‌گاه به‌طور کامل به اجرا درنیامده است و بحث مغایرت بودجه‌های سالانه با برنامه‌های میان‌مدت همواره مطرح بوده و هست. عوامل متعددی در این امر مؤثر بوده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) مشکلات فنی و ساختاری: مانند غیرقابل انعطاف بودن احکام و هدف‌ها، نبود جدول مینا، نبود اولویت‌ها و شاخص‌های بخشی و به‌ویژه نبود برنامه‌های اجرایی (عملیاتی)
ب) مشکلات ناشی از ساختار و رفتارهای سیاسی: با توجه به اینکه دوره‌های برنامه‌های پنج‌ساله با دوره‌های ریاست جمهوری و با مجلس شورای اسلامی منطبق نبوده است، همواره دولت‌ها یا نمایندگان ادوار مختلف مجلس نسبت به برنامه‌های تصویب شده ملاحظاتی داشته‌اند که همین امر مانعی در اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌ها به‌شمار می‌رفته است.

برای اجرای نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد (که قرار است مبنای تهیه بودجه‌های سالانه قرار گیرد)، با توجه به اینکه تحقق شاخص‌های عملکرد به زمان طولانی‌تر از یک سال نیاز دارد، لازم است چهارچوب‌هایی با افق زمانی بلندمدت‌تر پیش‌بینی شود. این چهارچوب‌ها باید هماهنگ با برنامه‌های توسعه میان‌مدت و بلندمدت و در جهت تحقق اهداف پیش‌بینی شده در آنها باشند.

از طرف دیگر، انعطاف‌پذیر نبودن برنامه‌های میان‌مدت موانع زیادی را در اجرای بودجه‌های سالانه ممکن است ایجاد کند. برای رفع این مشکل در کشورهای پیشرفته دنیا و برخی از کشورهای در حال توسعه در سال‌های اخیر از چهارچوب‌های میان‌مدت مخارج دولت (Medium Term Expenditure Framework / MTEF) استفاده شده است. دوره زمانی این چهارچوب‌ها بین ۲ تا ۵ سال و هدف‌های کمی و کیفی استفاده شده در آن‌ها منطبق و براساس هدف‌های پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های توسعه آنها است. چهارچوب میان‌مدت مخارج دولتی ارتباط بین تخصیص منابع بودجه مبتنی بر اولویت‌های سیاسی و انضباط مالی مورد نیاز بودجه را برقرار می‌سازد. مفاهیم چهارچوب مذکور ارتباط نزدیکی با مفاهیم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد دارد و از طریق تخصیص بهینه منابع به برنامه‌ها و بودجه‌ریزی فراتر از افق سالانه، موجب بهبود عملکرد برنامه‌ها می‌شود.

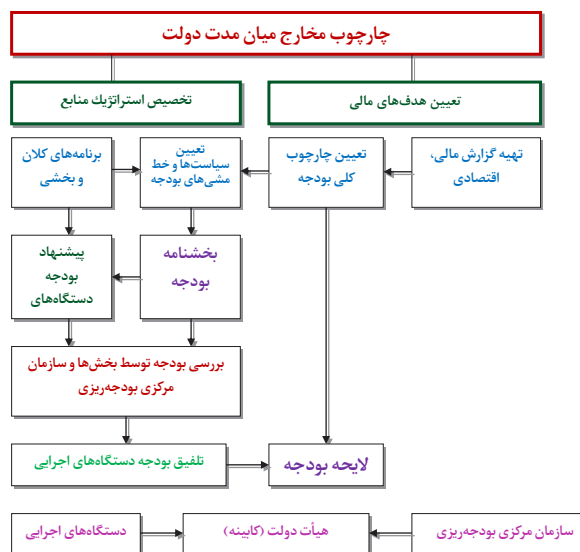
نکات مهمی که قبل از شروع به اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در چهارچوب میان‌مدت مخارج دولتی باید مورد توجه قرار گیرد به شرح زیر است:

■ زمان مورد نیاز برای اجرای فرآیند اصلاح

■ رهبری فرآیند

■ تجربه و علاقه‌مندی

- مهارت‌ها، استعدادها و مرتبط و ویژگی‌های کارکنان
- وجود یک روش جامع و سازگار مرحله‌بندی‌شده
- تشخیص پیچیدگی و مکمل بودن اصلاحات
- چالش‌های فنی
- تفاهم و اعتمادسازی
- متقاعد کردن مدیران به توانایی اجرای روش‌های جدید
- چالش‌های پیش رو



پیشنهاد روش اجرایی

تهیه و استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در یک چهارچوب میان‌مدت مخارج دولتی در یک فرآیند یکپارچه از بالا به پایین و از پایین به بالای برنامه‌ریزی راهبردی شش مرحله‌ای انجام می‌گیرد که نتیجه هر مرحله در مرحله بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اقدامات تفصیلی هر مرحله به شرح زیر است:

مرحله ۱- در این مرحله چهارچوب کلان اقتصادی تهیه می‌شود. از این چهارچوب برای پیش‌بینی منابع و مصارف بودجه در دوره مورد نظر (۲ یا ۳ ساله) استفاده می‌شود. فعالیت اصلی و کلیدی این مرحله تجزیه و تحلیل کلان و الگوسازی است، که در دستیابی به انضباط مالی ضروری است. داشتن چهارچوبی از آنچه که از نظر مالی استحکام کافی برای اتخاذ تصمیم در شرایط متفاوت را داشته باشد، ضرورت دارد. بدین منظور، «مرتبط ساختن پیش‌بینی‌های اقتصادی به هدف‌های مالی» و همچنین «الزامات ساختن و استفاده از الگوها» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

«مرتبط کردن پیش‌بینی‌های اقتصادی به هدف‌های مالی»- حرکت از برنامه‌ریزی به سوی بودجه‌ریزی غالباً با ناسازگاری‌هایی از جمله تعهدات اضافی روبرو است و دلیل این ناسازگاری این است که در تصمیمات متخذه محدودیت‌های منابع و هزینه‌های مربوطه مورد توجه قرار نمی‌گیرد. الگوها از طریق کنترل سازگاری داخلی و انجام پیش‌بینی‌های دقیق به تشخیص مشکلات می‌توانند کمک کنند.

همچنین الگوها می‌توانند بدهستان‌های بین شقوق مختلف استفاده از منابع را تعیین کرده و نتایج فرضیات مربوط به روابط و اولویت‌ها را آشکار سازند. الگوسازی، تفاوت نتایج حاصل از فرضیات یا اولویت‌ها را مشخص می‌کند و نارسایی‌های مربوط به آمار و اطلاعات را روشن می‌سازد.

استفاده از الگوها و الگوسازی - ارزش الگوسازی در مشارکت دادن تصمیم‌گیران در بررسی آمار و اطلاعات، بحث در خصوص روابط مناسب شاخص‌ها و تشخیص نیازهای آماری است. کارگروه مسئول تهیه الگوی کلان اقتصادی و مالی باید متشکل از متخصصین مالی، برنامه‌ریزی و آماری باشد. جمع این متخصصین می‌تواند مبنایی برای یک هماهنگی نظام‌مند در آینده محسوب شود. نکته دیگر این است که الگوی مورد نظر در این زمینه الگوی مناسب برای پیش‌بینی‌های کوتاه مدت تا ۳ سال است. بنابراین استفاده از نتایج حاصل از الگوهای میان مدت موجود برای هدف مورد نظر نمی‌تواند کارآیی داشته باشد و از نتایج آن‌ها صرفاً یک راهنما بوده و نباید در بودجه‌های دوسالانه و سه‌سالانه استفاده کرد.

با توجه به نکات اشاره شده در ابتدای این بررسی، به منظور هماهنگی با دوره‌های ریاست جمهوری، تهیه MTEF دوسالانه با ماهیت غلطان برای کشور مناسب‌تر به نظر می‌رسد و پیشنهاد می‌شود. بدین ترتیب دو برنامه دوسالانه برای دوره هر ریاست جمهوری خواهیم داشت

از برنامه سوم توسعه به بعد در ابتدا قرار بود برنامه‌های عملیاتی بخش‌ها و استان‌ها بعد از تصویب قانون برنامه تهیه شود، به خصوص در برنامه ششم توسعه تأکید زیادی در این زمینه شد، ولی در نهایت این برنامه‌ها تهیه نشد. این برنامه‌های عملیاتی در واقع مبنای اصلی برنامه‌های سالانه خواهند بود. البته در سند برنامه اقدامات و فعالیت‌هایی برای بخش‌ها و وزارتخانه‌ها مشخص شده است، لیکن هیچ‌گونه اثری از اهداف استراتژیک بخش‌ها، هدف‌های کمی سالانه برنامه‌های اجرایی و فعالیت‌ها، برنامه‌های اولویت‌دار و سیاست‌های لازم برای دستیابی به این اهداف نیست.

مرحله ۲- در این مرحله، سه مرحله از مراحل چهارگانه بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به اجرا درمی‌آید شامل: بازبینی و احصای برنامه‌های اجرایی و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی، تعیین سنجهای عملکرد و اهداف کمی مربوط به هر یک، و هزینه‌یابی برنامه‌ها و فعالیت‌ها و تعیین بهای تمام‌شده کالاها و خدمات ارائه‌شده از سوی دستگاه‌های اجرایی. این سه مرحله در تهیه لوایح بودجه سال‌های اخیر به کار گرفته شده است:

الف- بازبینی و احصای برنامه‌های اجرایی

مهم‌ترین عامل نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد «برنامه» است. «برنامه» مجموعه‌ای از فعالیت‌ها یا پروژه‌های تحت‌نظر دستگاه یا واحد اجرایی خاص است که با استفاده از منابع موجود به دستیابی اهداف و نتایج موردنظر کمک می‌کند، اهداف عملیاتی برنامه باید قابل برآورد باشد. بر این اساس بودجه‌ریزی و حسابداری باید به‌نحوی انجام گیرد که هزینه‌ها و درآمدهای هر برنامه یا فعالیت برای تصمیم‌گیران مشخص باشد. با توجه به ویژگی‌های یادشده، نظام بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد مطلوب باید دارای سه مشخصه اساسی باشد: اول، ساختار برنامه در یک چارچوب راهبردی وسیع‌تر تعریف شود. دوم، چارچوب برنامه به نحوی تعریف شود که تصمیم‌گیری و اولویت‌بندی را تسهیل کند. سوم، ساختار آن به گونه‌ای باشد که پاسخگویی را تقویت کند.

در حالی که ساختار برنامه عامل ارتباط بودجه با اهداف راهبردی به شمار می‌آید، سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه برنامه‌ها باید طراحی شوند که دسترسی به اهداف با سهولت بیشتری انجام گیرد؟ برای این منظور دو روش کلی وجود دارد: روش اول تعریف برنامه‌های خاص برای هر وزارتخانه یا دستگاه‌های اجرایی است. روش دوم تعریف یک چارچوب وسیع سیاستی و تشخیص برنامه‌ها در این چارچوب است و در واقع هر دستگاه اجرایی بخشی از برنامه کلی را به اجرا درمی‌آورد. در روش اول پاسخگویی ساده‌تر بوده و نظارت و ارزشیابی با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. روش دوم نیاز به نظام حسابداری در سطح پیشرفته برای تشخیص داده‌های مربوط به هر برنامه بدون توجه به مآخذ آن است. نقطه شروع مناسب در تعیین چارچوب سیاستی در طراحی برنامه استفاده از طبقه‌بندی عملیاتی هزینه‌های دولت است. مناسب‌ترین شکل این طبقه‌بندی نظام طبقه‌بندی استاندارد پیشنهادی سازمان ملل متحد (COFOG) است. با توجه به اینکه در طبقه‌بندی عملیاتی اطلاعات مربوط به دستگاه‌های اجرایی مجری فعالیت‌ها و برنامه‌های مشابه جمع می‌شود، تصویر جامعی از هزینه‌های دولت در سرفصل‌های مختلف قابل ارائه خواهد بود و در نتیجه چارچوب مناسبی برای طراحی برنامه به دست می‌دهد. در این نظام طبقه‌های عملیاتی به برنامه‌ها تفکیک می‌شوند که هر یک به سیاست خاصی مربوط است.

وقتی برنامه‌ها به طور مشترک توسط چند دستگاه اجرایی به اجرا درمی‌آید، مسئولیت نیز به همین ترتیب تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که فعالیت‌های مشخص و محصولات نهایی مربوط به هر دستگاه معلوم

باشد

ب- تعیین سنجهای عملکرد و اهداف کمی مربوط به هر یک

در زنجیره پاسخگویی، هر مدیر برای تولید مجموعه‌ای از محصولات متناسب با بودجه‌ای که در اختیار او گذاشته می‌شود از انعطافی نسبی باید برخوردار باشد. محصولات مزبور اقلامی هستند که در سطح خاصی از عملکرد انتظار تحقق آن می‌رود. سطح بالاتر محصول، از طریق صرفه‌جویی در استفاده از منابع و یا از طریق تولید بیشتر همراه با کارآیی بالاتر و در یک نظام انگیزشی امکان‌پذیر است. مدیر باید در مقابل آنچه که از او انتظار پاسخگویی می‌رود، کنترل لازم را داشته باشد. بدین منظور جزئیات شاخص‌های عملکردی که بر فعالیت‌های مدیر تأثیر می‌گذارد باید مشخص شود.

سنج‌های عملکرد باید در چهار چوب اهداف برنامه یا وظایف دستگاه باشد. این اهداف باید مشخص، تفکیک شده و قابل اندازه‌گیری باشند. بدین ترتیب به صورت پلی بین اهداف، منابع تخصیص یافته (داده‌ها) و ستاندها و نتایج تلقی می‌شود. به طور دقیق‌تر شاخص‌های عملکرد باید به گونه‌ای طراحی شوند که منعکس‌کننده وجوه زیر باشد: بهروری، هزینه واحد، زمان مورد نیاز، تقاضا برای خدمات، در دسترس بودن خدمات و نتایج مورد انتظار. هدف کمی هر یک از شاخص‌های عملکرد با استفاده از نتایج الگوی موضوع مرحله اول تعیین خواهد شد.

در طراحی نظام سنج‌های عملکرد، به نیازهای استفاده‌کنندگان و ارتباط با فرایند بودجه‌ریزی باید توجه خاص مبذول شود. از دیدگاه دستگاه‌های اجرایی، آمار جمع‌آوری شده در زمینه عملکرد باید در زمینه برنامه‌ریزی برای انجام فعالیت‌ها، هدف‌گذاری و تخصیص بهینه زمان، نیروی انسانی و مواد به کار برده شود. از نظر دستگاه‌های اجرایی مرکزی، پیشرفت در زمینه عملکرد و تأثیر آن بر منابع آینده و آثار سیاستی آن حائز اهمیت است. بدین ترتیب اندازه‌گیری عملکرد درمی‌تواند به صورت یک زنجیره ارزشی تلقی کرد که در آن اهمیت هر عامل معادل ارتباط آن در زنجیره است.

سنج‌های عملکرد نقش مهمی در اصلاح و بهبود مدیریت مخارج عمومی دارند. این نقش در بهبود کارایی اجرایی بودجه چشمگیرتر است. برای مثال در کشور سوئد وزراء و رؤسای دستگاه‌های اجرایی مکلفاند در گزارش‌های عملکرد خود علاوه بر صورت‌حساب‌های مالی به سنج‌های عملکرد نیز اشاره کنند. در کشور انگلیس بین وزرا و مدیران واحدهای مختلف موافقت‌نامه عملکرد مبادله می‌شود.

شاخص‌های عملکرد علاوه بر بهبود اجرای بودجه در بهبود فرایند تخصیص منابع نیز نقش موثری دارند. با در اختیار داشتن ابزار شاخص‌های عملکرد، کارشناسان دفاتر مرکزی بودجه به طور موثرتری با پیشنهادها مطرح شده از سوی دستگاه اجرایی برخورد می‌کنند. در کشور نیوزیلند اطلاعات عملکرد نقش مهمی در تصمیمات تخصیص منابع در بودجه‌های سالانه دارد. بیشتر تخصیص‌های بودجه در این کشور بر مبنای قراردادهای خرید بین وزرا و رؤسای واحدهای اجرایی انجام می‌گیرد. در این قراردادها نوع، حجم، زمان‌بندی، کیفیت و هزینه محصولات در مقابل تخصیص منابع منظور می‌شود. به رغم اطلاعات مفیدی که سنج‌های عملکرد فراهم می‌کنند، که در بهبود کارآیی و اثربخشی نقش اساسی دارد، تجربه کشورهای مختلف اشاره به این دارد که در تشخیص محدودیت‌های ذاتی شاخص‌های عملکرد بخش عمومی (به‌خصوص اینکه شاخص‌ها باید به تصمیم‌گیری کمک کنند نه اینکه تصمیم‌سازی کنند) و همچنین در انتخاب شاخص‌های عملکرد دولت باید احتیاط شود. برای مثال عملکرد یک واحد مالیاتی ممکن است از طریق هزینه هر واحد درآمد کسب شده اندازه‌گیری شود. این شاخص ممکن است مدیران را به کنار گذاشتن فعالیت‌های مهمی که ممکن است هزینه واحد را افزایش دهد (مانند جلوگیری از فرار مالیاتی) تشویق کند.

ج- هزینه‌یابی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و محصولات

متدولوژی «هزینه‌یابی» در نظام بودجه‌ریزی عملکرد معمولاً مورد توجه لازم قرار نمی‌گیرد. تأکید بر محصول یا نتایج، نیاز به تعیین و تشخیص داده (که از اصول روش‌های سنتی بودجه‌ریزی است) را منتفی نمی‌سازد. برای اینکه برنامه قابل اجرا باشد، باید سازوکار کافی برای هزینه‌یابی آن وجود داشته باشد. به گونه‌ای که برای ارزیابی عملکرد برنامه، محصولات برنامه‌ها را بتوان به هزینه‌های بودجه و در نهایت به منافع حاصل از آنها ارتباط داد.

هزینه‌ها را به روش‌های مختلف می‌توان به موضوع‌های هزینه اختصاص داد. از دیدگاه بودجه‌ریزی برنامه‌های مهمترین معیار، ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم آن با برنامه است. هزینه‌ها را به موضوع‌های مختلفی از جمله: واحدهای عملیاتی، مراکز هزینه، محصولات و طرح‌ها و پروژه‌ها مربوط ساخت. در هر معیاری که مورد استفاده قرار گیرد، نظام هزینه‌یابی نه تنها باید بتواند اطلاعات هزینه‌ای دقیقی را در خصوص برنامه‌ها تولید کند، بلکه باید قادر باشد این هزینه‌ها را به درستی به موضوع‌های هزینه مرتبط سازد. برای برخورداری از دقت کافی، اختصاص هزینه به موضوع‌های ذی‌ربط باید از دو نوع اختلال

با توجه به اینکه دوره‌های برنامه‌های پنج‌ساله با دوره‌های ریاست جمهوری و با مجلس شورای اسلامی منطبق نبوده است، همواره دولت‌ها یا نمایندگان ادوار مختلف مجلس نسبت به برنامه‌های تصویب شده ملاحظاتی داشته‌اند که همین امر مانعی در اجرای موفقیت آمیز برنامه‌ها به‌شمار می‌رفته است.

■ مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بسته‌های تفاهم شده هم شامل جنبه‌های سیاستی و هم جنبه‌های فنی است. بنابراین برای اینکه بهبود روند بودجه‌ریزی تداوم داشته باشد، تعهد مراجع سیاسی و اقتصادی در اجرای آن ضرورت کامل دارد.

مرحله ۴- مرحله چهارم مرحله حساس تهیه نظام چهارچوب میان مدت مخارج دولتی است. در این مرحله هیئت وزیران بر اساس نتایج مرحله سوم نسبت به تخصیص منابع بر مبنای اولویت‌ها تصمیم می‌گیرد. این تصمیم شامل تعیین سقف اعتبارات دستگاه‌های اجرایی در ۲ سال آینده است. به هر میزان اطمینان نسبت به منابع و اجرای سیاست‌ها بیشتر باشد، اعتماد نسبت به سقف‌های پیشنهادی سال‌های آینده بیشتر خواهد بود. از طرف دیگر ضعیف بودن و عدم اطمینان نسبت به سقف‌های پیشنهادی سال‌های چهارچوب‌های هزینه‌ای سال‌های بعد را به شدت کاهش می‌دهد. به بیان دیگر بسته مخارج سال‌های بعد از بودجه سال اول که در ابتدا به صورت یک راهنما تلقی می‌شوند، در صورت استحکام منابع پیش بینی شده، مبنای مطمئن‌تری برای بودجه سال‌های مزبور خواهد بود. بسته‌های مخارج دستگاهی با افق دوساله مبنایی برای قابلیت پیش‌بینی آن‌ها است و به اتخاذ تصمیمات مناسب برای اجرای آن‌ها کمک می‌کند. وجود انضباط در تعریف بسته‌های مخارج دستگاهی، قابلیت پیش‌بینی جریان‌ات درآمدی را افزایش می‌دهد و از این طریق کارآیی عملیاتی افزایش می‌یابد و انعطاف بیشتری در مدیریت منابع حاصل خواهد شد. برای تعیین بسته‌های مخارج دستگاه‌های اجرایی می‌توان ابتدا یک تصویر کلان پایدار از سقف‌های مخارج برای دوره مورد نظر تعیین کرد و سپس بر اساس اولویت‌ها و نتایج حاصل از مرحله ۳ ارقام کلان را به جزئیات تقسیم کرد. همچنین تفکیکی نیز بین مخارج قطعی (مانند جبران خدمت کارکنان) و مخارج غیر قطعی باید صورت گیرد. انجام پیش‌بینی‌های لازم برای مخارج اضطراری و نیز قابل پیش‌بینی ضروری است. رسیدن به تفاهم در خصوص ضوابط تخصیص منابع بسیار مهم است. وجود یک مجموعه از ضوابط مورد تفاهم، راهنمای خوبی برای تخصیص منابع جدید و یا اصلاح و تجدید نظر تخصیص‌های قبلی است و موجب ارتقای انضباط مالی می‌شود. بسته‌های مخارج دستگاه‌های اجرایی منعکس‌کننده سیاست‌های فعلی و پویایی تغییر اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت است. این بسته‌ها باید به گونه‌ای تعیین شوند که انگیزه لازم برای بده بستان‌های بین برنامه‌های اجرایی ذیل دستگاه‌های اجرایی را فراهم آورند. بسته مخارج هر دستگاه باید از جامعیت کافی در خصوص دربرگیری مخارج هزینه‌ای و سرمایه‌ای برخوردار باشد.

مرحله ۵- در این مرحله، دستگاه‌های اجرایی بر مبنای سقف‌های ابلاغی در برآورد اهداف کمی و اعتبارات ذی‌ربط اولیه خود تجدید نظر لازم را به عمل می‌آورند و نتیجه را به سازمان برنامه و بودجه کشور اعلام می‌کنند.

مرحله ۶- بودجه دستگاه‌های اجرایی ارسال شده از سوی دستگاه‌های اجرایی در سازمان برنامه و بودجه کشور جمع‌بندی شده و پس از تصویب در هیئت وزیران، لایحه بودجه برای تصویب به مجلس ارائه می‌شود.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، اجرای چهارچوب میان مدت مخارج دولتی کار نسبتاً پیچیده‌ای است و نیازمند انجام اصلاحات گسترده در فرآیندهای موجود است. موفقیت در این زمینه به عوامل متعددی وابسته است از جمله:

- پذیرش و تعهد بالاترین مراجع سیاسی و اقتصادی نسبت به انجام اصلاحات مورد نیاز. شاید لازم باشد برای تأمین منابع مورد نیاز بعضی از فعالیت‌های یک دستگاه یا دستگاه‌های دیگر حذف شود.
- مدیریت کارآمدتر در چهارچوب ساز و کار جدید.
- اجرای تصمیمات اتخاذ شده در خارج از فرآیند بودجه که دارای بار مالی هستند در چهارچوب انضباط مالی چهارچوب میان مدت مخارج دولتی
- تعهد نسبت به عدم اتخاذ تصمیمات بودجه‌ای در مرحله اجرای بودجه که موجب تخصیص مجدد منابع شود. (در غیر این صورت تصمیمات جدید به معنی عدم رعایت بودجه مصوب مجلس خواهد بود).
- بهبود نظام نظارت بر بودجه به گونه‌ای که تصمیمات دستگاه اجرایی موجب هزینه اضافه و تخصیص مجدد وجوه در مرحله اجرای بودجه نشود.
- بهبود مدیریت کلان اقتصادی و جمع‌آوری منابع به منظور جلوگیری از تعدیل برآوردهای بودجه در صورت کاهش منابع
- توجیه مراجع سیاسی و اقتصادی در مرحله اجرای بودجه
- بهبود نظام ارزش‌یابی و گزارش‌گیری
- بهبود و توسعه نظام اطلاعاتی بودجه ■

دوری کند. اختلال اول ناتوانی مبانی هزینه‌های استفاده شده در تشریح فعالیت‌های برنامه در مصرف منابع مربوطه است. راه حل این مشکل پیش‌بینی ساز و کار لازم برای برقراری دقیق ارتباط بین هزینه و فعالیت است. راه حل دیگر تفکیک فعالیت‌های برنامه به گروه‌های با تجانس بیشتر است. البته هر دو راه حل پیشنهادی موجب افزایش پیچیدگی و هزینه بیشتر نظام می‌شوند.

اختلال دوم، عدم توانایی انعکاس کمیت واقعی منابع مصرف شده به وسیله هزینه‌های مرتبط شده به محصول فعالیت‌های برنامه است. در نظام‌های هزینه‌ای ساده، معمولاً فرض می‌شود منابع به کار رفته در یک واحد عملیاتی متناسب با میزان محصولات تولید شده توسط واحد به مصرف می‌رسد. اگر چنین تناسبی وجود نداشته باشد اختلال کمیتی بروز خواهد نمود. راه حل این مشکل برقراری ارتباط هزینه‌ای از طریق روش‌های مناسب‌تر و مجاز کردن واحد عملیاتی به استفاده از سازوکارهای چندگانه برقراری ارتباط هزینه‌ای است. نظام‌های تخصیص هزینه برای ارائه اطلاعات هزینه‌ای در ابعاد مختلف مانند واحدهای سازمانی، مراکز هزینه‌ای، طرح‌ها و نظایر آن، طراحی شده‌اند. ابعاد یاد شده به عنوان موضوع‌های هزینه نظام هزینه‌یابی شناخته می‌شوند. انتخاب موضوع هزینه بر سطح پیچیدگی اداری تأثیر می‌گذارد و هزینه‌های اجرای نظام تخصیص هزینه را تعیین می‌کند. البته بین درجه تفصیل موضوع‌های هزینه، که از میزان اطلاعات هزینه‌ای مورد نیاز تصمیم‌گیران حاصل می‌شود، و هزینه اجرای نظام نوعی بدبستان یا رابطه جانشینی وجود دارد. باید توجه داشت اگر نظام تخصیص هزینه بیش از اندازه ساده باشد، ممکن است نتیجه، تخصیص ضعیف هزینه و افزایش خطر اطلاعات گمراه‌کننده برای تصمیم‌گیران باشد. به منظور بودجه‌ریزی برنامه‌ای و مبتنی بر عملکرد، روش مصرف هزینه‌ها به وسیله برنامه‌ها، فعالیت‌ها و محصولات یا مراکز (هزینه‌ای)، چگونگی تخصیص هزینه‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم را تعیین می‌کند. برای افزایش دقت تعیین هزینه‌های برنامه یا محصول، و در عین حال کاهش تخصیص اعتبارات هزینه‌ها، لازم است هر چه بیشتر که ممکن است منابع مصرفی به صورت هزینه مستقیم تلقی شود. البته برای برخی از اقلام هزینه به دلیل اشتراک در بیش از یک موضوع، امکان ارتباط مستقیم، با موضوع‌های هزینه ممکن است وجود نداشته باشد. هر چند که این هزینه‌های غیرمستقیم (سراب) را می‌توان بر اساس میزان مصرف یا میزان تأثیر آنها به موضوع‌های هزینه مرتبط ساخت.

اگر واحد عملیاتی یا مرکز هزینه تنها با یک محصول، برنامه یا فعالیت مرتبط باشد، فرآیند هزینه‌یابی در یک مرحله امکان‌پذیر بوده و نیازی به تخصیص هزینه در مرحله دوم نخواهد بود. این در حالی است که اغلب هزینه‌های تجمیع‌شده در مرکز هزینه به دو یا تعداد بیشتری محصول، فعالیت یا برنامه باید تخصیص یابند و یا بعضی واحدهای موجود در یک سازمان، خدماتی به سایر واحدها ارائه می‌کنند. در چنین مواردی نظام پیچیده‌تر در مرحله تخصیص مورد نیاز خواهد بود. در این روش، هزینه‌های تجمیع‌شده به مجموعه دیگری از هزینه‌ها یا موضوع‌های هزینه مرتبط می‌شود، تا اینکه تمامی هزینه‌ها به موضوع‌های هزینه نهایی مرتبط شوند.

به طور کلی فرآیند نظام هزینه‌یابی بر مبنای برنامه یا فعالیت به شرح زیر است:

تفکیک برنامه به فعالیت‌ها، تعیین اهداف کمی برنامه‌ها و فعالیت‌ها و تعیین واحد مسئول هر فعالیت؛ تشخیص منابع قابل استفاده و هزینه‌های ذی‌ربط آنها بر حسب واحدهای مسئول انجام فعالیت در برنامه؛ طبقه‌بندی و اندازه‌گیری هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های غیرمستقیم یا بالاسری؛ مرتبط ساختن یا تخصیص هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم با فعالیت یا فعالیت‌ها؛ برآورد هزینه تمام شده هر فعالیت یا در دست داشتن هزینه کل و شاخص کمی ذی‌ربط.

مرحله ۳- با در دست داشتن چهارچوب کلان اقتصادی و نتیجه هزینه‌یابی پیشنهادی دستگاه‌های اجرایی، سازمان برنامه و بودجه کشور اقدام به تهیه یک چهارچوب هزینه‌ای راهبردی می‌کند. این چهارچوب تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری برای توزیع اعتبارات درون بخشی و بین بخشی را امکان‌پذیر می‌سازد، ضمن این که مبنای تعیین سقف اعتبارات برای بودجه سال اول و سال بعد خواهد بود.

چهارچوب هزینه‌ای راهبردی در واقع راهنمای مباحثی است که در هیئت دولت انجام می‌گیرد و به اتخاذ تصمیمات راهبردی در زمینه تخصیص منابع کمک می‌کند. سیاست‌های اتخاذ شده در این مرحله اگر با توافق کلی صورت پذیرد موجب ارتقای انضباط مالی خواهد شد. این تفاهم ضروری است زیرا که نشان می‌دهد در سقف‌های هزینه‌ای و روش‌های توافق شده انضباط کافی وجود دارد. چارچوب یاد شده باید دوره زمانی چارچوب میان مدت را پوشش داده و حاوی ملاحظات مهم زیر باشد:

- هدف‌ها و سیاست‌های ناظر بر نقش دولت در اقتصاد
- ضرورت رعایت انضباط در مدیریت اقتصادی
- هدف‌های مربوط به منابع و مصارف بودجه
- روش‌های تعیین و تجدید نظر در چهارچوب مخارج

لایحه بودجه ۹۹ در چه شرایطی بسته شده است؟

محصول بحران



آلبرت بغزیان

کارشناس اقتصادی

و آنچه در بودجه آمده، وجود داشته باشد. ارقام فروش نفت، ارقام محرمانه است و شاید در شرایط تحریم بهتر باشد که میزان دقیق فروش نفت اعلام نشود و به آنچه در لایحه بودجه ۹۹ آمده، اکتفا شود.

فراز بعدی بودجه، فروش اوراق است که برخی می‌گویند آینده‌فروشی بی‌سابقه در لایحه بودجه ۹۹ رخ داده است. اما واقعیت این است که نمی‌توان گفت اوراق در بودجه ۹۹، لزوماً آینده‌فروشی است. اوراق یکی از روش‌های تأمین مالی است و همه دولت‌ها به این اقدام در شرایط بحرانی دست می‌زنند. بله، هیچ شکی نیست که بازپرداخت این اوراق به دوش دولت‌های بعدی می‌افتد اما باید در نظر بگیریم که فراهم کردن زیرساخت برای توسعه اقتصادی، وظیفه همه دولت‌هاست. آیا از دولت آمریکا نروتمندتر سراغ دارید؟ در لایحه بودجه آمریکا نیز چنین ساز و کاری تحت عنوان عملیات بازار آزاد وجود دارد.

در ادامه باید به این نکته اشاره کنم که کشورهایی که بر اساس نظام ربوی کار می‌کنند، اوراق را برای کنترل نقدینگی در جامعه در نظر می‌گیرند. فروش اوراق باعث می‌شود هم نقدینگی را مدیریت می‌کنند هم منابع لازم برای پروژه‌های خود تأمین می‌کنند. به اوراق سود تعلق می‌گیرد و به واسطه ورود آن‌ها به بورس تا حدی هم بازار سرمایه رونق می‌گیرد. برخی می‌گویند ۸۰ هزار میلیارد عدد بزرگی است و آینده‌فروشی عظیمی است. در صورتی که ۸۰ هزار میلیارد در برابر نقدینگی موجود در جامعه چیزی نیست.

به عقیده من، در مورد اوراق فقط دو نگرانی وجود دارد. این اوراق باید مقصد مشخصی داشته باشد و نباید صرفاً در بودجه تدوین شده و در عمل به فروش برسد. نگرانی دوم این است که این درآمد حاصله از فروش اوراق حتماً باید در محل‌های تعیین شده خرج شود. نهادهای ناظر باید مسئولیت خود در این زمینه را به طور جدی دنبال کنند. بدون شک باید محل استفاده از این منابع باید شفاف باشد. من بر این باورم که می‌توان با فروش اوراق و استفاده از آن در محل‌های مناسب تا حدی از سرازیر شدن نقدینگی به سوی بازارهایی مثل ارز و طلا و ... جلوگیری کرد.

مالیات، یکی از مهم‌ترین فرازهای بودجه است. درباره مالیات باید بگویم نه فقط در سال ۹۹، که هر سال بودجه در این حوزه صرفاً نوشته می‌شود و اراده‌ای لزوماً برای تحقق آن وجود ندارد. مشکل فرار مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی تأثیر خود را بر بودجه ۹۹ هم گذاشته است. اگر اراده لازم وجود داشته باشد، من فکر می‌کنم درآمد مالیاتی که در بودجه ۹۹ در نظر گرفته شده، قابل تحقق است. فراموش نکنیم که در شرایط رکود و تحریم اقتصادی، بهترین و سریع‌ترین روش درآمدزایی برای دولت مالیات است و شک نکنید که ما بیش از این‌ها می‌توانیم از حوزه مالیات درآمد داشته باشیم. نگاه به تجربه کشورهای دیگر در حوزه نفت به خوبی به ما نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای نفت‌خیز به جایی رسیده‌اند که درآمد نفتی خود را یک درآمد ثانویه می‌بینند و درآمدهای ناشی از مالیات و عوارض را در اولویت قرار داده‌اند. ما نیز می‌توانیم با افزایش سهم ۸ درصدی مالیات خود به ۲۰ درصد در تولید ناخالص ملی و بررسی تجربه کشورهایی مانند کشور ترکیه از درآمدهای نفتی تا حدی بی‌نیاز شویم و تأثیر منفی و عمیق تحریم‌ها بر اقتصاد کشور را کاهش دهیم. ■

تحقق لایحه بودجه ۹۹، نیاز به اراده جدی و شفاف‌سازی دارد. فرازهای مثبت و نقاط قوت بودجه ۹۹ قابل بحث و بررسی هستند. البته وقتی می‌خواهیم درباره بودجه ۹۹ صحبت کنیم، نباید فراموش کنیم که در سال‌های بحران اقتصادی، تحریم و اضطراب به سر می‌بریم. یکی از چالش‌هایی که بودجه ۹۹ با آن مواجه است، برداشت از صندوق توسعه ملی است که مورد انتقادهایی هم واقع شده است. اما آیا قرار است این کشور تا ابد در تحریم باقی بماند؟ لایحه بودجه ۹۹ نشان می‌دهد که دولت کنونی هم بر این باور است که قرار نیست کاهش فروش و صادرات نفت ما به جهان تداوم پیدا کند. برای بررسی عملکرد دولت در حوزه نفت، و میزان برداشت از صندوق صندوق توسعه ملی باید در نظر بگیریم که این صندوق به نوعی پشتیبان بخشی از ثروت کشور است. مأموریت اصلی این صندوق بحث برانگیز، کنار گذاشتن وجوهی از محل فروش سالانه نفت و گاز برای سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی است و در واقع صندوق توسعه ملی به دنبال تحقق هدف «کاهش وابستگی به درآمد نفتی» است.

در شرایط تحریم و جنگ اقتصادی، نه این دولت، که هر دولتی روی کار بود، ناگزیر به برداشت از صندوق توسعه ملی بود تا بتواند از کشور پشتیبانی کند. چرا که امروز در جایی ایستاده‌ایم که شاید نمی‌توانیم برای آینده برنامه درست یا قابل اتکایی بریزیم و جنس دغدغه‌ها عوض شده است؛ دغدغه حال داریم نه آینده.

البته نکته بسیار مهم در این باره این است که برداشت از صندوق توسعه ملی نباید تبدیل به یک سنت شود. دولت کنونی و دولت‌های بعدی باید بدانند که اتفاقی که در این حوزه در بودجه ۹۹ افتاده، ناشی از شرایطی است که کشور در این یکی دو سال اخیر با آن دست و پنجه نرم می‌کند. اگر بنگاه درست استفاده از منابع صندوق توسعه ملی را ندانیم، همانطور که صندوق ذخیره ارزی را از دست دادیم، این پشتیبان اقتصادی کشور را هم از دست خواهیم داد.

بر کسی پوشیده نیست که کسری بودجه احتمالی دولت در سال ۹۹ با ابزارهایی مانند صندوق توسعه ملی یا فروش اوراق تا حدی جبران خواهد شد اما واقعیت این است که این ابزارها می‌توانند نهایتاً تا انتخابات مجدد آمریکا، پاسخگوی وضعیت کنونی ما باشند.

یکی دیگر از فرازهای لایحه بودجه ۹۹، بررسی این نکته است که آیا میزان درآمدهای نفتی که پیش‌بینی شده، قابل تحقق است؟ دولت بر این باور است که می‌تواند روزانه یک میلیون بشکه صادر کند. من فکر می‌کنم وقتی ادعایی به این بزرگی می‌شود حتماً پشتوانه‌ای دارد. احتمالاً دولت روی قول کشورهایی برای خرید نفت از خودش حساب کرده و صرفاً به خاطر اینکه فعلاً امکان انتقال پول برای ایران فراهم نیست، درآمد نفتی ایران به شکل بدهی آنها به ما ثبت می‌شود. اگرچه این درآمد ۷۸ هزار میلیارد تومان نفتی قابل تحقق است اما واقعیت این است که فعلاً این درآمد وجود ندارد. در این شرایط دولت انتظار می‌رود با عقد قراردادهای درست و حساب‌شده، نسبت به افزایش درآمد خود و وصول بدهی‌های احتمالی‌اش اقدام کند. نگارنده بر این باور است که ایران راه خودش را برای فروش نفت پیدا خواهد کرد. این طور نیست که اختلاف فاحشی بین واقعیت فروش نفت

۸۲

درصد

رشد درآمدهای
ناشی از فروش
اوراق مالی در
بودجه ۹۹

۸۰

هزار میلیارد

تومان

فروش اوراق
مالی در بودجه
پیش‌بینی شده
است

نکته مهم این است که جلوگیری از دولتی سازی، مقدم بر خصوصی سازی است؛ موضوع بسیار مهمی که هیچ کس در ایران، نه دولت ها، نه دستگاه های قانون گذاری و قضایی و نه حتی روشنفکران متوجهش نشده اند.

تحلیل تکالیف دولتی، علت زیان ده بودن شرکت های دولتی

راهکار، آزادسازی اقتصاد است



سعید لیلاز

اقتصاددان

خصوصی سازی
در تمام دولت های
ایران به منزله
ایجاد یک طبقه
اجتماعی جدید
وفادار به دولت
بوده است و در
عمل شاهد بهبود
در بهره وری
شرکت های
واگذار شده و
توسعه خدمات
آنها نبودیم

باشیم، خصوصی سازی فقط یک ژست سیاسی خواهد بود. اگر نفت نباشد، عزم سیاسی برای توسعه اقتصادی هم پدید می آید. در سال های گذشته شاهد مواردی از واگذاری ها در دولت های مختلف به نام خصوصی سازی بودیم که نتیجه آن نه تنها باعث افزایش بهره وری شرکت ها نشد بلکه در موارد متعدد شاهد ورشکستگی و بروز مشکلات متعدد برای شرکت های واگذار شده بودیم. در واقع فقط انتقال اموال دولتی و رانت از دولت به طبقه وفادار به دولت رقم خورد. به عبارت دیگر خصوصی سازی در تمام دولت ها به منزله ایجاد یک طبقه اجتماعی جدید وفادار به دولت بوده است و در عمل شاهد بهبود در بهره وری شرکت های واگذار شده و توسعه خدمات آنها نبودیم. نکته مهم این است که جلوگیری از دولتی سازی، مقدم بر خصوصی سازی است؛ موضوع بسیار مهمی که هیچ کس در ایران، نه دولت ها، نه دستگاه های قانون گذاری و قضایی و نه حتی روشنفکران متوجهش نشده اند. اینکه سالی ۱۵ میلیارد دلار صرف شرکت های دولتی و ۵ میلیارد دلار صرف سایر شرکت ها شود اصلاً به معنای خصوصی سازی نیست. ما وقتی به سمت خصوصی سازی حرکت خواهیم کرد که مسئله مرگ و زندگی کشور به آن وابسته شده باشد. در واقع تا زمانی که منافع ما ایجاب نکند، چیزی را تغییر نخواهیم داد. بعضاً فعالان بخش خصوصی اعلام می کنند که دولت توجهی به نظرات آنها در زمینه های مختلف از جمله همین خصوصی سازی ندارد؛ این در حالی است که مسئله اصلی اقتصاد ایران دانش نیست بلکه مسئله اصلی منافع است که تا ایجاب نکند، اتفاق مثبت رقم نخواهد خورد. کشور ما در حال حاضر در شرایط بحرانی به سر می برد و زمان این نیست که به دنبال جواب این سؤال باشیم که چرا شرکت های دولتی که عمده زیان ده هستند، بودجه شان در لایحه سال آینده افزایش پیدا کرده است. ما شاهد بزرگترین رویارویی تاریخ ایران و ایالات متحده آمریکا هستیم و هرگز در هیچ زمانی به این میزان تحت بزرگترین فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار نداشته ایم. کمتر کشوری در دنیا بوده است که تا این حد در برابر امپریالیسم تنها بوده باشد. من قائل به این هستم که برای همه مردم ایران حساب پارانهای برقرار شود اما لازمه این کار، جلوگیری از دولتی سازی قبل از خصوصی سازی و پیش شرط همه اینها پیگیری فرآیند آزادسازی اقتصاد است. ■

در بررسی دلایل افزایش ۱۶ درصدی بودجه شرکت های دولتی در لایحه بودجه سال ۹۹ و زیان ده بودن بخشی از این شرکت ها باید به چند مورد مهم توجه داشت؛ نخست اینکه شرکت های دولتی، اساساً به دلیل تکالیفی که دولت ها از آنها خواسته اند مانند ثابت نگه داشتن قیمت ها یا کاهش برخی نرخ ها زیان ده شده اند و گر نه این شرکت ها هم قابلیت سوددهی دارند. مثل شرکت های ارائه دهنده خدمات آب، گاز و... که اگر شرایط برایشان فراهم باشد و دولت تکالیفی از آنها نخواهد، می توانند سودده باشند. مورد دوم این است که افزایش ۱۶ درصدی بودجه شرکت های دولتی در حالی است که برآورد تورم برای این سال حداقل بین ۲۰ تا ۳۵ درصد است؛ معنی این جمله این است که بودجه هم حالت انقباضی را در قبال شرکت های دولتی به کار بسته است. در واقع با وجود اینکه تورم در سال آینده رقم های ۳۰ تا ۳۵ درصدی را نشان می دهد با این حال رشد بودجه شرکت های دولتی ۱۶ درصد بوده که نشان می دهد افزایش بودجه آنچنان هم به نسبت تورم پیش نرفته است. مورد سوم هم اینکه بودجه عمومی دولت برپایه درآمدهای مالیاتی است در حالی که شرکت های دولتی دخل و خرج خودشان را هم دارند. یعنی منابع درآمدی و هزینه های خود را دارند. بنابراین علت اینکه شرکت های دولتی زیان ده هستند و بازدهی کمی دارند مشخص است. دولت براساس بودجه به این شرکت ها پول می دهد چون تکالیفی از آنها می خواهد که نیازمند صرف هزینه است. مثلاً وقتی قیمت بنزین برای مدت ۵ سال هیچ تغییری نمی کند معلوم است که شرکت های مرتبط با آن زیان ده می شوند. در حالی که میزان تورم در همین بازه زمانی رشد داشته است.

زیان ده بودن شرکت ها به معنای پایین بودن بهره وری آنهاست. این شرکت ها به دلیل نوع خدماتی که به خواست دولت های مختلف ارائه می دهند، نتوانسته اند به سمت سوددهی حرکت کنند. در نتیجه اینکه به مرور باعث کاهش بهره وری کل اقتصاد کشور می شوند و اگر دولت بودجه کافی برای صرف در این شرکت ها نداشته باشد، چون نمی تواند خدمات مناسب ارائه کند، مجبور است به منابع بانک مرکزی یا صندوق ذخیره ارزی روی بیاورد که این اقدام بی انضباطی مالی را رقم می زند و تورم را افزایش می دهد. بنابراین اگر هزینه ها از منابع دولتی تأمین نشود، راه های افزایش فشار اقتصادی باز می شود. در یک سال و نیم گذشته دولت با مشکلات متعددی در زمینه درآمدی روبه رو بوده که همین مسئله را می توان در لایحه بودجه ۹۹ نیز مشاهده کرد. کسری بودجه بالا یکی از مهم ترین اتفاقاتی است که در پی کاهش درآمدهای دولت پدید می آید.

راهکار برون رفت از این وضعیت این است که اقتصاد ایران به شرایط عادی برگردد. لازمه وقوع این اتفاق هم پیگیری فرآیند آزادسازی اقتصاد است. با حرکت در این مسیر و بعد از اینکه اقتصاد ایران به حداکثر ظرفیت و قدرت رسید، می توانیم خصوصی سازی را شروع کنیم. البته نباید این نکته مهم را فراموش کنیم که تا زمانی که ایران نفت دارد، شاهد خصوصی سازی نخواهد بود. تنها امیدواری من در شرایط حال حاضر که فشارهای اقتصادی و سیاسی خارجی به بالاترین سطح خود رسیده، این است که این بار اگر فشارها برداشته شود، درآمدهای نفتی به طور کلی موضوعیت خود را در اقتصاد ایران از دست بدهد. چون تا زمانی که ما به درآمدهای نفتی متکی

نکته هایی که باید بدانید

▲ **زیان ده بودن** شرکت ها به معنای **پایین بودن** بهره وری آنهاست. این شرکت ها به دلیل نوع خدماتی که به خواست دولت های مختلف ارائه می دهند، نتوانسته اند به سمت **سوددهی** حرکت کنند.

▲ **افزایش ۱۶ درصدی بودجه شرکت های دولتی** در حالی است که برآورد تورم برای این سال حداقل بین ۲۰ تا ۳۵ درصد است؛ معنی این جمله این است که بودجه هم **حالت انقباضی** را در قبال شرکت های دولتی به کار بسته است.

▲ **راهکار برون رفت از این وضعیت** این است که اقتصاد ایران به شرایط عادی برگردد. لازمه وقوع این اتفاق هم **پیگیری فرآیند آزادسازی اقتصاد** است. با حرکت در این مسیر و بعد از اینکه اقتصاد ایران به حداکثر ظرفیت و قدرت رسید، می توانیم **خصوصی سازی** را شروع کنیم.

چالش حذف شرکتهای دولتی زیان ده

مدیران دولتی به خاطر منافعتشان اجازه بهبود شرایط را نمی دهند



بهاءالدین حسینی هاشمی

اقتصاددان

دولت برای سال آینده، بودجه شرکتهای دولتی را ۱۶ درصد افزایش داده است. بحث اصلی اینجا شکل گرفته است که گفته می شود حدود ۷۵ درصد این شرکتهای زیان ده هستند در حالی که اگر از بخش خصوصی حمایت شود، درآمدهای کشور در مسیر درستی هزینه می شود. برای بررسی این بحث باید به ماهیت شرکتهای دولتی توجه کنیم؛ این شرکتهای دودسته جای می گیرند. یک دسته شرکتهایی هستند که استقلال مالی ندارند. اینها باید بودجهشان از طریق دولت تأمین شود. مانند شرکتهای آب و فاضلاب،

بخش کشاورزی، صنعت، معدن و ... نباید فراموش کنیم شرکتهای دولتی وظایفی دارند و باید خدماتی ارائه کنند که بعضاً ممکن است به قصد سودآوری هم نباشد و فقط یک خدمت خاص مدنظر باشد. مثلاً بیمارستانها، مراکز تحقیقاتی و ... که اگر بودجه مناسب برایشان در نظر گرفته نشود، خدماتشان متوقف خواهد شد و زبانی که به جامعه از این طریق وارد می شود مقرون به صرفه نخواهد بود. دسته دوم شرکتهایی هستند که استقلال مالی دارند؛ البته اینها هم باید اول درآمدهای خود را به حساب خزانه واریز کنند تا بعداً مراحل تخصیص سپری شود اما در کل این شرکتهای چارچوب قانون تجارت اداره می شوند. اینها شرکتهایی هستند که اگر زیان ده هستند باید فکری به حالشان شود. ولو اینکه در زمینههای اساسی و زیربنایی هم فعالیت داشته باشند. در واقع این قبیل شرکتهای دارای درآمد و هزینه مختص به خودشان هستند و باید خودشان درآمدزایی کنند

اکنون این سؤال پیش می آید که چرا بودجه شرکتهای زیان ده افزایش ۱۶ درصدی پیدا کرده و طی سالهای اخیر درصد تحقق بودجهای آنها همواره بالای ۱۰۰ بوده است؟ باید توجه داشته باشیم که به دلیل افزایش تورم و هزینههای طی یک سال و نیم گذشته، طبیعی است که بودجه شرکتهای نیز رشد پیدا کند. وقتی ما شاهد افزایش ۲۰ درصدی حقوقها یا ۴۰ درصدی قیمت سوخت هستیم، نمی توان گفت که بودجه شرکتهای نباید رشد پیدا کنند. ولو اینکه زیان ده باشند. این شرکتهای خدماتی ارائه می کنند که نیازمند پول است و اگر بودجهشان کاهش پیدا کند، ممکن است در کیفیت و کمیت خدماتشان اختلال ایجاد شود. همزمان باید تجزیه و تحلیل هزینه و فایده انجام شود. باید به این موارد پرداخته شود که آیا امکان حذف برخی خدمات این شرکتهای وجود دارد؟ آیا می توان بخشی از این خدمات را به بخش خصوصی واگذار کرد؟ آیا اگر این شرکتهای زیان ده تعطیل شوند یا فعالیتشان محدود شود، روی بخشهای دیگر و خدمات عمومی تأثیر منفی نخواهد گذاشت؟ آیا بخش خصوصی می تواند مدیریت چابکتر و کم هزینهتری روی این شرکتهای داشته باشد؟ نباید فراموش کنیم برخی از این شرکتهای دولتی امکان تعطیل شدن ندارند چون مثلاً نرخ بیکاری را افزایش می دهند. برخی خدماتشان هم قابل جایگزینی نیست. بنابراین با وجود اینکه زیان ده هستند، به دلیل نوع خدماتی که ارائه می دهند باید همچنان وجود داشته باشند. البته گفته می شود که شرکتهای دولتی باید براساس سرویس خدمات پیش بروند. تلاش دولت هم باید این باشد که حداقل این شرکتهای خودگردان شوند. مثلاً نرخ سرویس خدمات را بالا ببرند که البته این کار هم ممکن است تورم ایجاد کند و بر بخشهای دیگر هم اثر افزایشی بگذارد. مثلاً اگر شرکتی در بخش کشاورزی، مکانیک خاک و ... سرویسهایش را گران کند ممکن است باعث کاهش خدمات در سایر بخشهای مرتبط شود و بحرانهای دیگری ایجاد کند.

شرکتهای زیان ده فرصتها را می سوزانند. درآمد ملی را به سهم خودشان اضافه نمی کنند و اگر در مسیر درست، منحل شوند، امکانات و مقدراتشان می تواند برای سرمایه گذاری در بخشهای دیگر مورد استفاده قرار بگیرد. به عبارت دیگر این شرکتهای کل تولید ملی را کاهش می دهند و باعث آسیب دیدن اقتصاد کشور می شوند و نباید به طور مستمر ادامه حیات بدهند. هرچند نباید فراموش کنیم که خدمات این شرکتهای فعلاً از سویی سایر شرکتهای زیان ده نمی شود یا به نسبت از گستردگی کمتری در آنها برخوردار است بنابراین نمی شود یک شبه این شرکتهای را کنار گذاشت. دلیل اصلی زیان ده بودن شرکتهای دولتی، بروکراسی و نظام دولتی است. به این معنا که کارکنان و مدیران مالکیت ندارند و زیان از جیب خودشان نیست. معمولاً در مقابل ناکارآمدی ها خیلی مواخذه نمی شوند و فقط ممکن است جابجایی رخ بدهد در حالی که در بخش خصوصی، زیان از جیب خود افراد است و تلاش می کنند تا جلوی زیان را بگیرند و گرنه فعالیت اقتصادی به صرفه نخواهد بود. دقیقاً به همین دلیل است که بر خصوصی سازی اصرار می شود. البته تجربه خصوصی سازی در ایران نشان می دهد که راه به درستی طی نشده و نتیجه آن عدم افزایش بهرهوری شرکتهای واگذار شده یا ورشکستگی آنها بوده است. در واقع اتفاقی که رخ داده، خصوصی سازی به معنای درست کلمه نبوده است در حالی که برای رسیدن به این مهم باید سیاستها تغییر کند. طی سالهای گذشته به دلیل تورم و رکودی که بر اقتصاد ایران حاکم بوده شاهد کاهش رشد اقتصادی بوده ایم. این یعنی زیان دهی شرکتهای دولتی بیشتر شده و احتمالاً تعداد آنها هم رشد کرده است. مهم ترین دلیل تداوم این چرخه، ناکارآمدی مدیریت و مقاومت برخیها برای ادامه این روند است که به خاطر منافعتشان اجازه نمی دهند شرایط تغییر کند. اگر این قبیل شرکتهای در اختیار بخش خصوصی بود، به محض اینکه به سمت زیان حرکت می کردند، برایشان تصمیم گیری می شد چون بخش خصوصی نمی خواهد ضرر کند اما بخش دولتی این کار را انجام نمی دهد چون به دلیل جدا بودن مالکیت از مدیریت، انگیزهای برای جلوگیری از ضرر و زیان وجود ندارد. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▲ وقتی ما شاهد افزایش ۲۰ درصدی حقوقها یا ۴۰ درصدی قیمت سوخت هستیم، نمی توان گفت که بودجه شرکتهای نباید رشد پیدا کنند. ولو اینکه زیان ده باشند. این شرکتهای خدماتی ارائه می کنند که نیازمند پول است.
- ▲ شرکتهای زیان ده فرصتها را می سوزانند. درآمد ملی را به سهم خودشان اضافه نمی کنند و اگر در مسیر درست، منحل شوند، امکانات و مقدراتشان می تواند برای سرمایه گذاری در بخشهای دیگر مورد استفاده قرار بگیرد.
- ▲ طی سالهای گذشته به دلیل تورم و رکودی که در اقتصاد ایران حاکم بوده شاهد کاهش رشد اقتصادی بوده ایم. این یعنی زیان دهی شرکتهای دولتی بیشتر شده و احتمالاً تعداد آنها هم رشد کرده است.
- ▲ دلیل اصلی زیان ده بودن شرکتهای دولتی، بروکراسی و نظام دولتی است. به این معنا که کارکنان و مدیران مالکیت ندارند و زیان از جیب خودشان نیست در حالی که در بخش خصوصی، زیان از جیب خود افراد است و تلاش می کنند تا جلوی زیان را بگیرند.

فرض کنیم دولت هیچ فرصت و امکان دیگری برای ساماندهی شرکت‌های دولتی ندارد؛ حتی اگر این فرض هم درست باشد، باز هم این نحوه ارائه بودجه شرکت‌های دولتی و عدم دسترسی به جزئیات آن زمینه‌ساز خطا، فساد و ناکارآمدی است.

شرکت‌های دولتی: حیاط خلوت مدیران میانی

عدم شفافیت، مهم‌ترین مسئله درباره شرکت‌های دولتی است



حسن فروزان‌فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

که بتواند این کار را انجام دهد. نمونه‌های برتر دنیا نشان می‌دهد کسی که در این صحنه وارد می‌شود در جایگاه بالاترین مقام‌های مملکت کار می‌کند تا بتواند اهلیت افراد را تشخیص دهد و بدون دریافت حتی یک ریال برخی جابه‌جایی‌ها را انجام دهد و تحولاتی را که باید از طریق مدیریت خصوصی اتفاق بیفتد رقم بزند. کاری که در ایران اتفاق افتاد این بود که اموال دولت که برخی از آنها نیز متعلق به بخش خصوصی بود اما در اوایل انقلاب مصادره شد، به فروش رفت. ضمن اینکه افراد حرفه‌ای هم وارد نشدند و قیمت‌گذاری‌ها و رقابت ناسالم بود. در نهایت افراد با شأن و جایگاه پایین‌تر که اهلیت برای اداره امور نداشتند وارد شدند. بنابراین نگوییم خصوصی‌سازی در سال‌های گذشته شکست خورده است چون اساساً این فرآیند طی نشد و صرفاً واگذاری و فروش اتفاق افتاد که محوریتش هم خود مدیران دولتی بودند.

با همه این مشکلات معتقدم خصوصی‌سازی می‌تواند همچنان موفق باشد به شرط اینکه به اصل این فرآیند توجه شود و نمونه‌های موفق دنیا هم مورد بررسی قرار بگیرد. مهم‌ترین گام خصوصی‌سازی، جابه‌جایی مدیریت است نه مالکیت. مالکیت در گذر زمان اتفاق می‌افتد. باید از اندیشه مدیران خصوصی استفاده کنیم. البته بدنه میانی دولت و سایر ارگان‌ها مایل به دست دادن شرکت‌های دولتی نیست؛ مثلاً بخش زیادی از نماینده‌های مجلس به خاطر فرصت‌هایی که با این شرکت‌ها در استان‌های مختلف نصیبشان می‌شود، مخالف ایجاد تغییر در آنها هستند. بنابراین در عمل آنهایی که قرار است بازیکن اصلی باشند، هیچ‌کدام موفق به تغییر شرایط نیستند. راه‌حل این است که ابتدا قانون مورد اصلاح قرار گیرد و سازمان خصوصی‌سازی هم جابه‌جا شود. این سازمان نمی‌تواند زیرمجموعه یک وزارتخانه باشد چون به این شکل به همان سازمان فروش اموال تملیکی دولت که قبلاً تشکیل شده بود، تبدیل می‌شود و وزارتخانه‌ها به خاطر زوری که دارند، زیر بار دستورهای سازمان خصوصی‌سازی نمی‌روند. باید یک تیم در سطح معاون رئیس‌جمهور و در تعامل با رهبری، رئیس‌جمهور و مجلس تشکیل شود تا بتوان در مسیر مناسب برای جابه‌جایی مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی حرکت کرد. تیم تشکیل شده هم باید از افراد توانمند بهره‌بردار در نهایت مدیریت به افراد با اهلیت و حرفه‌ای برسد. ■

اتفاق ناگواری که هر ساله در ماجرای بودجه شرکت‌های دولتی تکرار می‌شود این است که بخش عمده‌ای از بودجه عملاً مورد گفت‌وگو و تحت کنترل عمومی قرار نمی‌گیرد. این عدم شفافیت، زمینه انواع و اقسام خطاها و فساد را به وجود می‌آورد. حالا فرض کنیم دولت هیچ فرصت و امکان دیگری برای ساماندهی شرکت‌های دولتی ندارد؛ حتی اگر این فرض هم درست باشد، باز هم این نحوه ارائه بودجه شرکت‌های دولتی و عدم دسترسی به جزئیات آن زمینه‌ساز خطا، فساد و ناکارآمدی است. این فرآیند فقط مختص امروز هم نیست و هر سال تکرار می‌شود. به این شکل، من نوعی به عنوان یک دولتمرد در شرایطی قرار می‌گیرم که می‌توانم هر تصمیمی را که قصد دارم کمتر مورد توجه نهادهای نظارتی قرار بگیرد از مسیر شرکت‌های دولتی انجام بدهم. مثلاً استخدامی قرار است اتفاق بیفتد یا پولی می‌خواهد تخصیص داده شود و ... بنابراین شرکت‌های دولتی به حیاط خلوت دولت‌ها و مدیران میانی به بالای دولت‌ها تبدیل شده‌اند. البته در سال‌های اخیر مقداری سخت‌گیری‌ها و دقت نظر در حوزه بودجه‌ریزی بهبود پیدا کرده اما نباید فراموش کنیم که همه‌چیز در قالب بحث بودجه‌ریزی خلاصه نمی‌شود. عدم شفافیت باعث می‌شود برخی‌ها فرصتی به دست بیاورند تا از منابع استفاده غیررسمی انجام بدهند. این چرخه قابل پذیرش در ایران و دنیا نیست. ضمن اینکه سال‌هاست قرار بر حرکت به سمت بودجه‌ریزی عملیاتی بوده اما این مهم تحقق پیدا نکرده است. کسی هم در خود سازمان برنامه و بودجه فرصت ندارد روی شرکت‌های دولتی زیاده کار کند. بنابراین مسئله اصلی عدم شفافیت در مورد شرکت‌های دولتی است. وقتی اعلام می‌شود بیش از ۷۰ درصد این شرکت‌ها زیاده هستند، یعنی توسط گروه‌های عمده اجتماعی، سیاسی، مجلس و ... به شکل درست کنترل نمی‌شوند که این شکاف، اشکال اصلی است و باعث می‌شود شرکت‌ها نتوانند به سمت کارآمدی، توسعه و دوری از فساد حرکت کنند. در سال‌های اخیر بارها بر لزوم خصوصی‌سازی برای جلوگیری از رشد شرکت‌های زیاده و هدررفت منابع کشور تاکید شده است با این حال اساساً ما چیزی به اسم خصوصی‌سازی را هدف گذاری نکرده‌ایم و آنچه طی سال‌های گذشته اتفاق افتاد، صدور مجوزهای واگذاری بود. این در حالی است که بین واگذاری و خصوصی‌سازی فاصله بسیار زیادی وجود دارد و نمی‌شود از این دو واژه به جای هم استفاده کرد. واگذاری و خصوصی‌سازی مکانیزم‌ها، دستاوردها و اهداف متفاوت از هم دارند اما آنچه در اقتصاد ایران به اسم خصوصی‌سازی اتفاق افتاد، همان واگذاری بود. در دوره گذشته اتاق بازرگانی تهران در کمیسیون رقابت، خصوصی‌سازی و سلامت اداری، تحقیق مفصلی انجام دادیم که مشخص کرد همه شرکت‌هایی که در سال‌های گذشته واگذار شده‌اند از طریق برگزاری مناقصه بوده است. به عبارت دیگر از همان مکانیزم‌های ساده و معمول برای واگذاری‌ها استفاده شد و از ظرفیت‌های پیش رو که در نمونه‌های مختلف و موفق دنیا مورد استفاده قرار گرفته بود، بهره برده نشد. با این تفصیلات برای انجام این شیوه واگذاری‌ها، نیازی به داشتن نهادی به نام سازمان خصوصی‌سازی هم نبود. خصوصی‌سازی از طریق مناقصه انجام نمی‌شود و مهم‌ترین مسئله‌اش پیدا کردن افراد حقیقی و حقوقی است که صاحب صلاحیت و اهلیت باشند تا بتوان در یک فرآیند درست، پنگاه‌ها را از بخش دولتی به بخش خصوصی جابه‌جا کرد. در این مسیر جابه‌جایی مالکیت که نیاز به سرمایه زیادی دارد، در اولویت نیست بلکه در ابتدا باید سرمایه‌گذار حرفه‌ای، توانمند و با دانش وارد صحنه شود و سپس به تدریج جابه‌جایی مالکیت اتفاق بیفتد. شناسایی این قبیل افراد در توان مدیران میانی در هیچ‌کدام از دولت‌ها نبوده است و در واقع سازمان خصوصی‌سازی در سطحی نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ شرکت‌های دولتی به **حیاط خلوت** دولت‌ها و مدیران میانی به بالای دولت‌ها تبدیل شده‌اند. البته در سال‌های اخیر مقداری سخت‌گیری‌ها و دقت نظر در حوزه **بودجه‌ریزی** بهبود پیدا کرده اما همه چیز در قالب بحث بودجه‌ریزی خلاصه نمی‌شود.
- ▶ **مسئله اصلی عدم شفافیت** در مورد شرکت‌های دولتی است. وقتی اعلام می‌شود **بیش از ۷۰ درصد** این شرکت‌ها زیاده هستند، یعنی توسط گروه‌های عمده اجتماعی، سیاسی، مجلس و ... به شکل درست **کنترل نمی‌شوند**.
- ▶ **مهم‌ترین گام خصوصی‌سازی، جابه‌جایی مدیریت است نه مالکیت.** مالکیت در گذر زمان اتفاق می‌افتد. باید از **اندیشه مدیران خصوصی** استفاده کنیم.
- ▶ **نگوییم خصوصی‌سازی در سال‌های گذشته شکست خورده است چون اساساً این فرآیند طی نشد و صرفاً واگذاری و فروش اتفاق افتاد که محوریتش هم خود مدیران دولتی بودند.**

مدیران دولتی به بخش خصوصی اعتماد ندارند

شفافیت و کاهش تصدی گری، راهکار مقابله با شرکت‌های زیان ده دولتی است



عباس هشی

اقتصاددان

دولت نمی‌تواند نفت آنچنانی بفروشد که بخواهد روی درآمدش حساب باز کند. بنابراین یکی از سیاست‌های کلی که کاهش اتکا به نفت بوده اجرایی شده است با این حال در زمینه کوچک شدن دولت، اتفاق مثبتی رخ نداده است و همچنان شاهد تصدی گری دولت هستیم. یکی از راه‌های کاهش شرکت‌های دولتی زیان ده و کوچک شدن دولت، خصوصی سازی به معنای دقیق کلمه است اما در این زمینه هم موفق عمل نشده است. به عبارت دیگر یا شرکت‌ها به مدیران دولتی فروخته شدند یا خصوصی ها کار را دست گرفتند. در قیمت گذاری هم مشکلات عدیده‌ای وجود داشته است؛ در یک کلام خصوصی سازی‌های گذشته با مفهوم اصلی آن فاصله داشته و موفق نبوده است چون مدیر دولتی از میز دل نمی‌کند. علت اصلی اینکه بر خصوصی سازی اصرار می‌شود، کاهش تصدی گری دولت است که بر دو محور اصلی مبارزه با فساد و شفافیت مالی استوار شده است. مدیریت و توزیع صحیح منابع مالی بسیار اهمیت دارد. این در حالی است که تقریباً هیچ کدام از این موارد در دولت‌ها به سرانجام نرسیده است چون مدیران دولتی به بخش خصوصی بی اعتماد هستند. ضمن اینکه تفکرشان بر مبنای منافعشان بر وسعت دادن تصدی گری است و به طرق مختلف از زیر بار اجرای قانون شانه خالی می‌کنند. بنابراین راه حل اصلی در کاهش شرکت‌های زیان ده دولتی، مبارزه با فساد، کاهش بنگاه داری و تصدی گری دولت است. بدنه سنتی فرسوده اعتقادی به بخش خصوصی ندارد. با افرادی که به تغییر اساسی در بدنه دولت اعتقادی ندارند یا توان انجام این کار را ندارند، نمی‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران به سمت مردمی شدن حرکت کند و از دولتی بودن فاصله بگیرد. این در حالی است که در نهایت باید این اتفاق رخ بدهد چون اقتصاد دولتی نتیجه‌ای جز کسری بودجه، اختلاس، تورم و مشکلات عدیده اقتصادی نخواهد داشت. این قبیل مشکلات همگی فشار مضاعفی روی مردم می‌آورد درحالی که می‌توان با اجرای خصوصی سازی واقعی و کاهش شرکت‌های زیان ده دولتی، راه را بر توسعه اقتصادی هموار کرد. ■

افزایش ۱۶ درصدی بودجه شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه سال آینده را باید از چند منظر مورد توجه قرار دهیم؛ موضوع نخست، اتکای بیش از حد دولت‌ها به درآمد‌های نفتی است. در سال‌های اخیر همواره بر لزوم کاهش اتکا به درآمد‌های نفتی صحبت شده است. این موضوع طی یک سال و نیم اخیر که تحریم‌های نفتی شدت یافته، بیشتر هم شده و خودش را در تنظیم بودجه از سوی دولت نشان داده است. کاهش اتکای بودجه به نفت به این معناست که اقتصاد دولتی به سمت اقتصاد مردمی حرکت کند و فعالیت‌های اقتصادی در اختیار مردم باشد و براساس پرداخت مالیات، هزینه‌های دولت تأمین شود تا بتواند هم خدمت‌رسانی کند و هم بخش‌های درمان، آموزش و پرورش، امنیت و تأمین کالاهای ضروری را به درستی پیش ببرد. ایران از دهه‌های پیش به سمت ذخیره پس انداز درآمد‌های نفتی خود حرکت کرد و به مرور صندوق ذخیره ارزی را شکل داد اما از سال ۷۸ به این سو عمدتاً منابع این صندوق در راه برطرف کردن کسری بودجه دولت‌ها صرف شده است در حالی که هدف از ایجاد صندوق ذخیره ارزی، حفظ درآمدها برای آینده و کاهش اتکا به نفت بود اما این اتفاق رخ نداد و صندوق به محلی برای جبران کسری بودجه دولت‌ها تبدیل شد.

از سوی دیگر حجم دولت در ایران بزرگ است و هزینه‌های گزافی روی دوش اقتصاد کشور می‌گذارد. در سال‌های اخیر با توجه به سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی قرار شده بود اقتصاد دولتی کاهش پیدا کند اما نه تنها این اتفاق رخ نداد بلکه شدت هم گرفت. از سال ۱۳۶۸ به بعد، سیاست خصوصی سازی و کوچک سازی دولت قانونی شد و سال‌ها بعد هم قوانین مربوط به کاهش به نگاهداری دولتی به تصویب رسید. تمام این قوانین برای کوچک کردن دولت بود تا اقتصاد ایران از هزینه‌های گزاف فاصله بگیرد اما موفقیت آنچنانی در این مسیر به دست نیامد. این در حالی است که اقتصاد دولتی نمی‌تواند موفق عمل کند و در نهایت به کسری بودجه، اختلاس و ... منجر خواهد شد. افزایش گرانی و تورم نیز نتیجه اقتصادهای دولتی است که همه این کاستی‌ها فشار مضاعفی روی دوش مردم قرار می‌دهد. مجلس نیز که باید نظاره گر اجرای درست قانون باشد با تصویب بودجه‌هایی که هرساله رشد می‌کند، به نوعی در بروز شرایط دشوار اقتصادی سهیم است. دولت‌ها متبادعا می‌کنند که با کوچک سازی موافق اند اما در عمل فقط شعار داده‌اند. تداوم فعالیت شرکت‌های دولتی و افزایش بودجه آنها در تمام سال‌های گذشته از نشانه‌های محرز این شعار دادن هاست. در حالی که شرکت‌های دولتی زیان ده به نابسامانی اقتصادی منجر می‌شوند و در نهایت تورم و کسری بودجه را دامن می‌زنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد شرکت‌های دولتی عمدتاً زیان ده هستند و بهره‌وری مناسب ندارند. اخیراً رئیس اتاق بازرگانی ایران نیز گفته است که ۷۰ درصد شرکت‌های دولتی که با افزایش بودجه روبه‌رو شده‌اند، زیان ده هستند. ضمن اینکه درصد تحقق بودجه شرکت‌های دولتی در سال‌های اخیر بالای ۱۰۰ درصد بوده است. بنابراین نه تنها در راستای کوچک سازی دولت گام برداشته نشده بلکه عملاً در جهت عکس حرکت شده است. البته نباید فراموش کنیم که طی یک سال و نیم اخیر هزینه‌ها و تورم نیز رشد داشته است.

بررسی لایحه بودجه سال ۹۹ نشان می‌دهد که اتکای دولت به نفت کاهش پیدا کرده است. این مسئله نیز در پی وقوع تحریم‌های شدید نفتی حاصل شده چون عملاً

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **اقتصاد دولتی** نمی‌تواند موفق عمل کند و در نهایت به **کسری بودجه**، اختلاس و ... منجر خواهد شد. **افزایش گرانی و تورم** نیز نتیجه اقتصادهای دولتی است که همه این کاستی‌ها **فشار مضاعفی** روی دوش مردم قرار می‌دهد.
- ▲ **کاهش اتکای بودجه به نفت** به این معناست که **اقتصاد دولتی** به سمت **اقتصاد مردمی** حرکت کند و فعالیت‌های اقتصادی در اختیار مردم باشد و براساس **پرداخت مالیات**، هزینه‌های دولت تأمین شود تا بتواند **هم خدمت رسانی** کند.
- ▲ **شرکت‌های دولتی** زیان ده به **نابسامانی اقتصادی** منجر می‌شوند و در نهایت **تورم و کسری بودجه** را دامن می‌زنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد شرکت‌های دولتی **عمدتاً زیان ده** هستند و **بهره‌وری** مناسب ندارند.
- ▲ **بدنه سنتی** فرسوده اعتقادی به **بخش خصوصی** ندارد. با افرادی که به تغییر اساسی در بدنه دولت اعتقادی ندارند یا **توان انجام این کار** را ندارند، نمی‌توان انتظار داشت که اقتصاد ایران **به سمت مردمی شدن** حرکت کند و از **دولتی بودن** فاصله بگیرد.

آکادمی



سرنوشت تهیدستان

پندارهای ناروا، واقعیت فقر و اجتماع سرپناه خودساخته

شورش حاشیه علیه متن باید از نو بازخوانی شود. دوگانه حاشیه و متن به گونه‌ای فهم می‌شود که گویا «اینجا» و «آنجا» دو عرصه کاملاً مجزا از هم هستند. آن‌ها دور از ما هستند و ما دور از آنها؛ اما آنها به ما و ما به آنها بسیار نزدیکیم. تحلیل پرویز پیران را درباره وضعیت تهیدستی و تهیدستان در ایران بخوانید.

تجربه

ثروتمندان و تهیدستان و گروه‌هایی که به‌هر حال گذرانی عادی داشته و در مضیقه نبوده‌اند، در کنار هم می‌زیست‌اند. بدیهی است که به‌تدریج ثروتمندان در محله‌هایی که بهتر به حساب می‌آمدند، سکنی گزیدند لیکن ترکیب گروه‌هایی با درآمد و امکانات گوناگون برای سال‌های سال در محله‌ای همچنان ادامه یافته و هنوز در مقیاس بسیار محدودی وجود دارد. از این روی شگفت نیست که در منابع و متون

شهری از پیری پاره‌دوز یاد کرده‌اند که در همسایگی قاضی شهر می‌زیسته است. برخی منابع نشان می‌دهند که در جوامع اولیه نیز گرچه فقر معنای چندانی نداشته است و همگی نیم‌سیر سر بر بالین می‌نهادند ولی قدرت بدنی نابرابر، تفاوت‌هایی را جان بخشیده، مشهود و ملموس ساخته است. به‌هر تقدیر از آن زمان که تفاوت گروه‌های انسانی در دستیابی به امکانات مادی شکل گرفت و به تدریج نهادینه

چرا باید خواند:
گرمی‌خواهید
درباره فقر و تاریخ
حاشیه‌نشینی در
ایران، تبعات حاشیه
نشینی و ارتباط آن با
اعتراض‌های مداوم
بدانید، خواندن این
مقاله تحلیلی به شما
توصیه می‌شود.

تهیدستی و بر بنیاد آن تهیدستان، مفاهیم تازه‌ای نیستند. مدارک بی‌شماری بر وجود تهیدستی و تهیدستان در تمامی جوامعی که از حالت بدوی یا ابتدایی خارج شده‌اند، گواهی می‌دهند و بر آن مهر تایید می‌نهند. بدیهی است که ایران عزیز، این خانه مشترک ایرانیان نیز از این پدیده ناخوشایند، در امان نبوده و اکنون نیز در گستره‌ای بس فراخ‌تر، با ابعادی گوناگون و در اشکالی متنوع مصون نیست. بر این اساس منابع و متون تاریخی از خرابه‌خوابی یا ویرانه‌نشینی، بیتوته در گورستان‌ها و کاروانسراهای متروک، از زیرپل و پله‌خوابی و زندگی در سایر مکان‌های «نامتعارف» یاد کرده‌اند. چنانچه به دستورها و اندرزهای ادیان نیز توجه شود مستقیم و یا غیرمستقیم وجود تهیدستان را گواهی می‌دهند. برای مثال حدیثی از بزرگان نقل می‌شود که مسلمان شب هنگام شایسته نیست سر بر بالین نهد مگر از سیر بودن ۷ یا به روایت دیگری ۴۰ خانواده در پیرامون خود مطمئن شود. چنین تاکیدی غیرمستقیم از وجود و زندگی تهیدستان در همسایگی آنانی که تهیدست نبوده‌اند حکایت می‌کند. جالب آنکه گفته‌های یادشده نشان می‌دهد که حداقل تمامی سکونتگاه‌های جوامع مسلمان، آرایش کالبدی طبقاتی نداشته‌اند. به‌دیگر سخن، در برخی مکان‌ها و محله‌ها



پرویز پیران

عضو قطب علمی طراحی شهری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، عضو هیئت مدیره علمی آکادمی سوئیس برای توسعه و عضو شبکه جهانی نوآوران حکومتی، دانشکده حکومت جان اف کندی، دانشگاه هاروارد

و ایلایاتی ماندن جامعه نیز عاملی تعیین کننده به حساب می‌آید. امری که در ایران کم‌وبیش تا دوران جدید و برآمدن بحث‌های جامعه شبه‌مدن یا به بیان نگارنده آفتابی کاغذی ادامه یافت. انواع خیریه‌های رسمی و غیررسمی و موضوع مهم وقف وارث را نیز نباید نادیده گرفت. اما تردیدی نیست که علی‌رغم تمامی بحث‌های بالا، تهیدستی نیز به زندگی خود ادامه می‌داد و گاه در شرایط عدم تعادل‌های محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شدت تشدید می‌شد.

برآمدن دنیای مدرن در غرب، بررسی‌های علمی فقر را نیز به میدان آورد و جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌های گردآمده را رایج ساخت. نگارنده در کتاب «فقر در ایران»، (از انتشارات دانشگاه بهزیستی، ۱۳۷۵) تأکید کرده است که دوره ویکتوریایی و کمی قبل از آن در انگلستان شاهد رویارویی متکبرانی تازه به دوران رسیده با مهاجران فلاکت‌زده بود (۱۸۳۷-۱۹۰۱ میلادی)، در نتیجه ثروت و فقر با شدتی بی‌مانند، رویاروی یکدیگر به صحنه آمدند. امری که در سالنامه حیات انسان بی‌مانند بود. در آن دوران فقر و در اثر مستقیم آن به‌ناچار جرم، انواع آسیب‌های اجتماعی، کجروی و بی‌نظمی‌های اجتماعی (البته نظم از دید ثروتمندان) به شدت رواج پیدا کرد. در این دوران بود که نویسندگان متعددی در چارچوب نگاهی به نام ادبیات اعتراضی به میدان آمدند و سرآمد آنان «چارلز دیکنز»، «ویکتور هوگو» و «دو ساسی» فقر را به موضوع محوری آثار خود بدل ساختند. البته نباید فراموش کرد که سرمایه‌داری نوپا برای فرار از هیجان‌های جمعی که می‌توانست به شورش، قیام و انقلاب منجر شود، به ارتقای سطح زندگی عامه مردم که در ضمن و باهمیتی بی‌مانند باید مصرف‌کنندگان تولیدات سرمایه‌داری نیز می‌شدند به کاهش فقر تمایل داشت. نطفه پیدایش طبقه متوسط امروزی در این بحث نهفته است. زیرا همگان باید عضو سپاه مصرف‌کنندگان شوند و فقر مانع از آن بود. از آغاز سرمایه‌داری آمده است تا بماند، چنین آرزویی باید سرمایه‌داری را صاحب سازوکارهایی می‌کرد که بتواند برای سال‌های سال پایداری نشان دهد. در نتیجه برای حفظ نظام سرمایه‌داری در مقابل اعتراض‌های گسترده، شورش و سایر تکان‌های جامعه‌ای تا از سویی دولت میانجی طبقات مهندسی شد. بدین معنا که اگر هفتاد درصد از تولید ثروت به سرمایه‌داران می‌رسد، سی درصد هم از آن توده مردم است. قانون یا ضمانت اجرایی مستحکم و مشهود، نظام قضایی نسبتاً پاک و بی‌طرف، انتخابی شدن مشاغل مدیریتی گسترده، اجازه انتقاد، اعتراض و به محاکمه کشاندن، آزادی بیان و پس از بیان در کنار رسانه‌های مستقل، چشم و گوش توده مردم، خواستار پاسخگویی و افشاگر فساد و پلشتی شکل گرفت.

از دیگر سو بحران مازاد تولید به عنوان اولین نمود بحران زایی ذاتی سرمایه‌داری، مصرفی ساختن جامعه را ضرورتی بی‌چون و چرا گردانید، لذا سطح زندگی مردم باید بالا می‌رفت. بنابراین شکل دهی طبقه متوسط گسترده در دستور کار قرار گرفت. کمک‌های حکومت به مردم به شکل انواع یارانه و سازوکارهای حمایتی از جمله مسکن اجتماعی، پروژه‌های مسکن از سوی شهرداری‌ها، کوپن یا برگه‌های غذا (food stamp) در ایالات متحده در قالب طرح حمایت تکمیلی تغذیه (SNAP)، پاکسازی گتوها و اصلاهما (ghettos & slams) با محله‌های تهیدستان شهری به‌ویژه سیاه‌پوستان، تدوین طرح‌های جامع شهری و ده‌ها مورد دیگر برقرار گردید. در عین حال جنبش‌های اجتماعی گوناگون در قالب جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی به‌ویژه برابری رنگین‌پوستان به دگرگونی ساختار قدرت و پایان دادن به کنار گذاشتن و به حساب نیاوردن، جامعه را به ثباتی نسبی رساند. البته باید تأکید کرد پایان دولت رفاه و ورود سرمایه‌داری به مرحله کازینویی یا قمارخانه‌ای از طریق جهانی‌سازی از بالا که نگارنده آن را عریان شدن سرمایه‌داری نام داده است، بر بخش مهمی از حمایت‌ها نقطه پایان نهاد که کوچک شدن طبقه متوسط و قطبی شدن جامعه حاصل آن بوده است. علی‌رغم این گونه تمهیدات فقر گرچه در مواردی کنترل شد ولی از میان نرفت.

فقر و سرمایه‌داری دوروی یک‌سکه‌اند. به‌همان دلیل که عده‌ای ثروت‌اندوزی می‌کنند، پس به نحوی قانون‌مند، گروهی دیگر به فلاکت می‌افتند که در رأس آنان، کارگران متشکل شده کارخانه‌های نوپا بودند که به نوسان‌های ادواری سرمایه‌داری، فقری عظیم را تجربه می‌کردند. ضمناً سرمایه‌داری برای کنترل دستمزد نیازمند سپاه ذخیره کار بود در نتیجه درصدی بیکاری (حراکثر تا ۵ درصد) را لازم

شد، سلطه گروهی بر گروه‌های دیگر معنایی مشهود به‌خود گرفت و کاربرد واژه‌هایی چون بیشتر و کمتر، بالا و بالاتر، پایین و پایین‌تر، در باب تمایزهای اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه در جامعه‌ای مانند ایران، در حیطه‌های سیاسی و حکومتی هویدا گشت. از این روی کمتر دارندگان جامعه ویژگی‌هایی مشخص و مشهود پیدا کردند و مفهوم فقر موضوعیت یافت و تهیدستی و تهیدستان، شکل گرفتند. بدیهی است موضوع‌هایی بدین کهنسالی از منظرهای گوناگون و تحت تأثیر عوامل و دلایل مختلف به‌ویژه بر پایه موضوعی که بعدها نام ایدئولوژی بر آن نهادند، بارها و بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در هر زمانی، به تناسب فضای جامعه، ویژگی‌های هر جامعه و شرایط و امکانات قابل حصول، راه‌هایی برای برخورد با آن در نظر گرفته شده است. زیرا تهیدستی در تمامی جوامع ناخشنودساز، منفی و غیرقابل‌پذیرش به شمار می‌رود. ولی کوشش‌های یاد شده هرگز منجر به نابودی تهیدستی نشده است. گرچه در مواردی کاهش تهیدستی با موفقیت‌های نسبی همراه بوده و گاه به شکست انجامیده است. این موضوع سبب شده است تا آیندگان هر جامعه‌ای از نگاه و برداشت خود، به نقد گذشته دست گشایند و ناخرسندی خود را ابراز کنند و آرزوی جامعه‌ای بدون تهیدست را بارها و بارها بیان کنند. جامعه ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبود. زیرا به نظر نگارنده تفاوت‌های موجود به‌ویژه دستیابی نابرابر به امکانات هر جامعه در هر زمان قابل‌تصور، نگاهی منفی آن‌هم علی‌رغم توجیه و تفسیرهای ممکن به دنیا می‌آورد و به تدریج فرقه می‌سازد. هنگامی که ارزش‌های اخلاقی جامعه آرام‌آرام، شکل گرفت و قدرتمند گردید و نهادینه شد، بار منفی بیشتر تهیدستی را تقویت کرد. یکی دیگر از عوامل شدت گرفتن بار منفی در این حقیقت نهفته است که همواره و در تمامی تاریخ بشر داراها اقلیتی کم‌شماره بوده‌اند و تهیدستان اکثریتی پرشماره. بر همین اساس آرزوی تا به امروز محال‌مانده جامعه‌ای برابر، هواخواهان گاه پرشور و شری داشته است و اکنون نیز دارد.

در گذشته جامعه ایران به دلایل تاریخی و توان جامعه از نظر امکانات قابل توزیع یا پخشایش، تفاوت‌ها گرچه وجود داشت، هرگز بسیار شدید نمی‌شد. در همان حال ثروت انبوه نیز نه قاعده که استثنا بود و لایه‌های تهیدست کامل نیز جز در شرایط ناامنی، جنگ‌های بی‌پایان و بیماری و خشکسالی، چندان افزایش چشم‌گیری به خود نمی‌دید. اما علی‌رغم این قاعده شایع، نباید نادیده گذاشت و گذشت که تقریباً در تمامی زمان‌ها تا دنیای امروز، مردن از ناداری در کوی و برزن یا در بی‌غوله‌ها و سرپناه‌های نالستوار، گزارش شده است. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که در جامعه ایران تهیدستی امری شدیداً متناقض باقی مانده است. زیرا اکثریت مردم جهان به درستی ایران را بالقوه کشوری ثروتمند می‌دانند. از دیگر سو قدرت نظام خاندانی، عشیره‌ای و همبستگی‌های خونی-تباری و روابط سببی و نسبی سازوکار تعدیل فقر نیز به شمار می‌رفته است و نظام‌های اجتماعی ناشی از تعلق و پیوند دینی و انگاران مذهبی نیز در این تعدیل گرچه ناکافی و ناتمام، مؤثر بوده‌اند. بعدها با تهاجم ایلات غیرایرانی و اشغال حکومت، ساخت نیازمند باری فرهیختگان ایرانی برای گردش امور بودند و بسیار در تمامی وجوه و حیطه‌های جامعه به آنان نیاز داشتند بدون آنان اداره جامعه‌ای با ساختار قدرت و حکومت ایلایاتی اما دارای بخش شهری مهم، بازار گسترده و فعال در عرصه جهانی زمان خود، گستردگی نظام پیشه‌وری و صنعت‌کاری در قالب وجود صدها کارگاه (مانوفاکتور)، وجود و لزوم دستگاه‌های دیوانی که از دوران قبل از اسلام به ارث رسیده بود و اعراب به مجرد غلبه بر ایران متوجه اهمیت بسیار بالای آن شدند، ناممکن به نظر می‌رسید. چنان ریخت‌شناسی جامعه‌ای، قدرت روابط خونی-تباری را تشدید می‌کرد و تا تمایزاتی که در غرب به شکل‌گیری طبقات اجتماعی منجر شد یا جلوگیری می‌کرد یا تضعیف‌کننده آنها به حساب می‌آمد.

باید توجه داشت که گرچه جامعه ایرانی به دلایل تجارت در راه‌های دور چه به سمت شرق تا چین و ماچین و غرب به سوی شمال آفریقا و اروپای آن زمان با نوعی سرمایه‌داری اولیه آشنا بوده است، لیکن ارزش مصرف (use value) حاکمیتی چشم‌گیر داشت که خود امکان انباشت افسانه‌ای ثروت را استثنا می‌کرد. امری که با سرمایه‌داری مدرن از اساس دگرگون شد و ارزش مبادله (exchange value)، دست بالا گرفت و شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرد. البته وجود نظام ده‌نشین

در جامعه ایران تهیدستی امری شدیداً متناقض باقی مانده؛ زیرا اکثریت مردم جهان به درستی ایران را بالقوه کشوری ثروتمند می‌دانند. از دیگر سو قدرت نظام خاندانی، عشیره‌ای سازوکار تعدیل فقر نیز به شمار می‌رفته و نظام‌های اجتماعی ناشی از تعلق و پیوند دینی و انگارگان مذهبی نیز در این تعدیل گرچه ناکافی و ناتمام، مؤثر بوده‌اند.

نامید. آن‌هم در جوامعی که فاقد برنامه‌ریزی سرپناه حداقل برای یک‌سوم خویش هستند. کافی است به جای حرف‌های بی‌معنی لباس علوم اجتماعی و اقتصادی بر تن کرده که نگارنده به مجموعه آنها علوم انسان بی‌ربط نام داده است، لحظه‌ای اندیشید و از خود پرسید چنان که یک‌سوم ساکنان تهران بزرگ، تبریز، ارومیه، نزدیک به ۴۰ درصد ساکنان مشهد بزرگ، ۴۰ درصد ساکنان اراک، ۳۵ درصد ساکنان همدان، بیش از ۵۰ درصد ساکنان سمنان و بیش از ۶۰ درصد ساکنان چابهار و غیره قادر نبودند سرپناهی به دست خویش و در سرعتی بی‌مانند، بسازند و با شادی تمام صاحب‌خانه شدن خود را با فامیل، دوستان، و هم‌ولایتی‌ها جشن بگیرند و در نتیجه مجبور بودند در شرایط بحران اقتصادی و بیکاری بالا اجازه مسکن که هرساله افزایش می‌یابد را بپردازند، به‌ناچار و اجبار خود و خانواده چند درصد دزدی، کلاهبرداری، جعل اسناد، فحشا، از هم پاشیدن خانواده و طلاق، خشونت خانوادگی و رها کردن زن و فرزند و غیب شدن که روبه افزایش است، افسردگی، اضطراب، خودکشی و غیره افزایش می‌یافت؟ به چه میزان سرپرست چنان خانواده‌ای مجبور به خرید و فروش مواد مخدر می‌شد و کودکان این‌گونه سرپناه‌ها دچار سوءتغذیه، بازماندن از تحصیل و شروع به کار در سنین بسیار پایین می‌شدند؟ با توجه موارد بالا حال باید پرسید سرپناه خودساخته معضل و آسیب اجتماعی است یا راه‌حل؟ اجازه دهید حال که بحث مسکن خودساخته را مطرح کردید چند نکته در باره آن مطرح شود. بیش از ۳۰ سال نگارنده گوش شنوای مشکلات ساکنان اجتماع‌های خودساخته بوده است. ابتدا چرا مسکن خودساخته را بر مفاهیمی چون اسکان غیر رسمی یا حاشیه نشینی، بد مسکنی که سال‌ها پیش نگارنده به دلیل بی‌اطلاعی از آن استفاده می‌کرد بیان شود. حاشیه‌نشینی نه تنها مفهومی اشتباه است، مورد نفرت ساکنان سکونتگاه‌های خودساخته هم هست. زیرا حاشیه بودن، به حساب نیامدن و خارج از متن درست و حسابی را القا می‌کند. دختران دم بخت بیش از هر چیزی از ای مفهوم ضرر می‌کنند همچنین این مفهوم می‌تواند بر کناری این‌گونه القاهای منفی، مفهوم حاشیه‌نشینی به کارکنان درون‌پایه حکومتی که با این‌گونه سکونت‌گاه‌ها سروکار دارند، اجازه هر نوع نازوایی را داده و می‌دهد. باید پای درد و دل ساکنان تپه مرادآب کرج (عنوانی که دستگاه‌های دولتی به کار می‌برد یا زورآباد که محققان عجول، توریستی پژوهش‌کننده و بدتر از آنان ساکنان درازا! سند مناطق بلافضل تپه یادشده به کار می‌برند و یا اسلام‌آباد و اسلام‌شهر که ساخان ترجیح می‌دهند) نشست تا توضیح دهند که پیش از انقلاب اسلامی گروه‌هایی از ژاندارمری که تپه یادشده منطقه استحقاقی پاسگاه او بوده است، به

داشت. ولی همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد راهکار کنترل فقر همواره مدنظر نظام سرمایه‌داری بوده است. قوانین فقرا در سال ۱۸۳۴ میلادی که در انگلستان شکل گرفت تنها یکی از تلاش‌های کنترل فقر بود و با عرضه گزارش‌های مفصل در باب فقر در کتاب‌های آبی یا یادداشت‌های پارلمان در بریتانیا آن‌هم در تمامی نیمه دوم قرن نوزدهم و پس از آن، سبب شد تا برکنار از «کارل ماکس» و چپ‌اندیشان گوناگون، افرادی چون «آلکسیس دو توکویل» که اهمیت او در ایران هنوز درک نشده است نیز در سال ۱۸۳۵ پیگیرانه هشدار دهند که روند صنعتی شدن سرمایه‌دارانه، با فقر انبوه شهرنشینان به‌ویژه مهاجرانی که از بخش کشاورزی یا خارج از شهر به شهرها می‌آمدند، همراه خواهد شد. «فردریک انگلس» هم در کتاب «شرایط طبقه کارگر انگلستان» و در اثر دیگرش «مسئله ممکن» بدین مهم عنایت کافی نشان داده است. البته اولین اقدام منظم در گردآوری اطلاعات مربوط به فقر در کتاب عظیم چندین جلدی «چالز بوث» منتشره به سال ۱۸۸۹ میلادی به نام «کار و بار و زندگی مردم لندن»، به چشم می‌خورد. گرچه نوعی رمانتیسیم در کار او عیان است. ولی هنگامی که از او پرسیدند چرا به نگارش این کتاب مبادرت کرده‌ای؟ پاسخ داد: «هدف من نشان دادن لندن فقرا به لندن اغنیا بوده است.» این کار از جمله اولین پژوهش‌های پیمایش اجتماعی نیز محسوب می‌شود. چنین بررسی‌هایی در تب و تاب انواع مبارزات کارگران و گروه‌های تهیدست به فرجام رسیدند و سرمایه‌داری را از آینده تیره و تاریک خود آگاه ساختند. در واکنش به مبادرت مذکور برنامه‌های حمایتی یادشده از آن جمله هستند. براین اساس سرمایه‌داری علی‌رغم درگیر شدن با بحران‌های اقتصادی و جنبش‌های اعتراضی متعدد، توانست ثابت لازم برای گسترش خود را به کف آورد و برای آینده‌ای که تا امروز ادامه یافته، پایدار بماند.

حال اجازه دهید به ایران بازگردیم زیرا گفته‌اند «از هر چه بگذری سخن دوست خوش‌تر است». باید تأکید شود که دو نوع فقر از یکدیگر جدا شده‌اند. اولی را فقر مطلق می‌گویند که اشاره به ناتوانی فرد و خانواده از برآوردن نیازهای اولیه و فوری است به شکلی که فرد و خانواده را به فلاکت کامل دچار می‌سازد و ادامه حیات را مشکلی جدی می‌کند. دومی فقر نسبی است اما فقر نسبی، گویای ناکافی بودن امکانات برای ارضای نیازهای ضروری در سطحی شایسته و منطبق با کرامت انسانی است. به‌دیگر سخن در فقر نسبی فرد و خانواده به‌هر تقدیر امروز ره به فردا می‌سپارند و زنده می‌مانند، لیکن از بسیاری امور که امروز نیازی واقعی ولی فراتر از زنده ماندن است، محروم می‌شوند. بدیهی است که سرپناه نیز یکی از آن‌هاست. در نتیجه هم فقر مطلق و هم فقر نسبی در نحوه سکونت یا اشغال مکانی به نام سرپناه با تفاوت‌هایی منعکس می‌شود. اما نباید تصور کرد که تمامی افرادی که در اجتماعات به نظر نگارنده خودساخته که به اسکان غیررسمی و به اشتباهی فاحش‌تر و اصراری علی‌رغم پنجاه سال تأکید منابع بر نادرستی مفهوم حاشیه‌نشینی که در عین حال برای ساکنان ناخوشایند است، «حاشیه‌نشینی» گفته می‌شود، دچار فقر مطلق یا نسبی‌اند. البته در زاغه‌نشینی و در کارتن‌خوابی و خیابان‌خوابی و کپرنشینی و نظایر آن‌ها، مواردی از فقر مطلق وجود دارد و فقر نسبی نیز شدتی بیشتر از سایر مناطق را نشان می‌دهد. اما اولاً این امر به تمامی افراد به قولی ۲۱ میلیون نفر، یا به قول سازمان بهزیستی ۱۱ میلیون نفر و یا به روایت وزارت راه و شهرسازی ۱۹ میلیون نفر که در اجتماعات مسکن خودساخته زندگی می‌کنند، قابل تعمیم نیست. زیرا نپرداختن اجاره‌ها که در سید معیشت خانوار مهم‌ترین رقم است، خود سبب ارتقای سطح زندگی است. ثانیاً نباید تصور کرد که فقر به‌ویژه فقر نسبی محدود به چنین سکونتگاه‌هایی است.

برعکس باور فراگیر و نادرست، اجتماع‌های سرپناه خودساخته در شرایط امروز کشور ایران، نزدیک به ۳۵ درصد جمعیت بسیاری از شهرها به‌ویژه کلانشهرها و شهرهای بزرگ را مالک سرپناه خود گرچه در بسیاری از موارد بدون سند مالکیت ساخته است. به این دلیل بسیار مهم و از نگاه ساکنان این‌گونه اجتماعات حیاتی، مثنوی هفت‌هزار منی حاوی انگ و تجزیه و تحلیل‌های به‌ویژه معضل اجتماعی و شهری خواندن اجتماع‌های سرپناه خودساخته و بارها و بارها ناجوانمردانه و ناشیرزانه از جرم و درگیر خواندن ساکنان اکثراً شریف و زحمت‌کش چنان سکونتگاه‌هایی باید این اقدام هوشمندانه در دست و پا و کردن سرپناهی از برای خود خانواده خویش برنامه‌ریزی خودجوش و مردمی سرپناه

نکته‌هایی که باید بدانید

- جامعه ایران در مرحله انفعال جنبش‌های اجتماعی نیست. این امر در مواردی و با هر امکانی خود را نشان می‌دهد که البته به نحو قاعده‌مند.
- متشکل و شناسنامه‌دار نیز نیست. خوشبختانه در شرایط خطر کنونی، جنبش‌های یادشده تا مدت‌ها و در صورت ناپایدار بودن شرایط پیش‌گفته ساختار شکنانه نیستند که باید قدر آن را دانست.
- جامعه به گفتمان ملی نیازمند است. این گفتمان عامل مهم تشدید همبستگی اجتماعی است. پیدا شدن چنین گفتمانی نیازمند توافق و اجماع همگانی است.
- فقدان یا سترون شدن علوم انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی یکی از دلایل ماهیت غافلگیرانه تحولات جامعه‌ای است.
- یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه لحظه‌ای و هیجانی شده، غیرقابل پیش‌بینی شدن رفتارهای فردی و اجتماعی است.
- در جوامعی که فاقد برنامه‌ریزی سرپناه حداقل برای یک‌سوم خویش هستند؛ به جای حرف‌های بی‌معنی لباس علوم اجتماعی و اقتصادی بر تن کرده، لحظه‌ای بیندیشید که یک‌سوم ساکنان شهرها قادر نبودند سرپناهی به دست خویش و در سرعتی بی‌مانند، بسازند.

چه اعمالی دست می‌زده است. براساس این‌گونه مسائل و خاطره جمعی سازمان ملل متحد بعد از بررسی‌های گوناگون، مفهوم اسکان غیررسمی را مطرح کرد. ولی مفهوم غیررسمی در کنار سکونت‌گاه‌های رسمی باز هم بار منفی باور نکرده‌ی غیررسمی را القا کرد. سرپناه خودساخته خالی از بار منفی است. سابقه این سکونتگاه‌ها برای اولین بار در تهران به محل سکونت مهاجران لهستانی رانده‌شده از جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد و محل اسکان آنان تکه‌ای از زمینی است که امروز دانشگاه صنعتی شریف است. این مورد استثنایی تا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از جمله معدود مکان‌های خودساخته بود. از اوایل دهه چهل شمسی به علت طولانی بودن سیکل بیکاری به‌تدریج مهاجرت پله‌پله در زمان بیکاری یعنی رفتن به نزدیک‌ترین شهر، سپس شهر بزرگ‌تر و بالاخره مراکز استان که در عین حال مختص جوان‌های مرد در فصل بیکاری، موقتی، مجرد‌گزین بود به مهاجرت بنه‌کن یعنی خانواری بدل شد. دلیل این امر ورود محدود تراکتور، کمباین و سایر ابزار کشاورزی بود که با توجه به کوچک بودن زمین‌های زراعی و پراکنده بودن مزرعه‌بندی روستا و تقسیم عادلانه، تنها یک جوان در خانواده برای کاشت، داشت و برداشت کفایت می‌کرد. پدیده‌ای که به مهاجرت بنه‌کن محدود تا پیش از بالا رفتن قیمت نفت و رونق بازار کار شهری به‌ویژه ساخت و ساز در دهه پنجاه شمسی به مهاجرت گسترده بنه‌کن منجر شد. نحوه اشغال زمین در ایران، تصرف خزنده و تقسیم و باز تقسیم غیرقانونی زمین‌های کشاورزی ممنوع شده به عنوان زمین‌های خارج از محدود قانونی بود. نوع سوم که بدان تهاجم سازمان‌یافته می‌گویند بیشتر در آمریکای لاتین متداول است. در روزهای آغازین انقلاب اسلامی تهاجم غیر سازمان‌یافته درصد بالایی از ساکنان شهرها را صاحب زمین برای سرپناه کرد. الگوی معماری سرپناه‌های خود ساخته مطرح شده توسط نگارنده سه الگوست. اولین آن روستا درون شهری است یعنی همان الگوی روستاهای غرب ایران به استثنای مناطق کوهستانی است که در شهرها با سیما ساخته می‌شوند. الگوی دوم حلبی‌آبادهاست که معمولاً با پیت‌های حلبی روغن ۱۲ کیلویی مملو از نخاله ساختمانی ساخته می‌شود. کپرآباد و هر نوع سرپناه متشکل از مصالح کم‌دوام و غیرمتعارف در این گروه قرار می‌گیرند. سومین الگو، خانه‌هایی است شبیه خانه‌های تهیدستان شهری در محله‌هایی که به اشتباهی فاحش «فرسوده» خوانده می‌شوند ولی فاقد سند مالکیت هستند. اما نحوه شکل‌گیری زمین برای سرپناه‌های خودساخته به ضعیف شدن دایمی ارزش مصرف، و غلبه ارزش مبادله (پیش‌تر توضیح داده شد) بازمی‌گردد. با غلبه ارزش مصرف، سرپناه دیگر برای مصرف یا استفاده ساخته نمی‌شد بلکه بخش مهمی از ساخت و ساز به عنوان راهبرد مبارزه با کاهش ارزش پول ملی به شکل احتکاری شکل می‌گرفت. غلبه ارزش مبادله دیگر مثل گذشته اجازه نمی‌داد تا خانواده‌ای سی، چهل سال یا بیشتر در خانه استیجاری خود به سر برند. هر سال اجازه و بعدها نحوه رهن مطرح شد که باید مبلغ رهن افزایش می‌یافت یا خانواده مسکن خود را تخلیه می‌کرد. با این وصف داشتن سرپناه خود به آرزویی تمامی خانوارهای شهری بدل گردید. اما کسانی بودند که قادر تهیه مبلغی می‌شدند که در هیچ منطقه شهرشان یا شهری که در آن کار می‌کردند قادر به داشتن سرپناه نمی‌شدند اما سرمایه‌داری نمی‌توانست از این سرمایه آماده سرمایه‌گذاری یا انباشت صرف‌نظر کند. پس بازار زمین و مسکن به دو بخش تجزیه شد: بازار رسمی زمین و مسکن و بازار غیررسمی زمین و مسکن. بازار غیررسمی مخصوص «خودتکثان» بود (این واژه را نگارنده وامدار بنگاه‌های مسکن تپه مرادآب کرج با اسلام‌شهر است) وقتی خانواده‌ای که قادر به تهیه زمین یا آپارتمانی در شهر نبود و به مناطق سرپناه خودساخته مراجعه می‌کرد، از او می‌پرسیدند خود را تکان دهی - یعنی پول نقد موجود، فروش طلا و جواهرات عروسی، فروش دام در روستا، قرض کردن از پدر یا خانواده پدر یا پدرزن یا خانواده زن و دوستان و آشنایان چقدر «رو» می‌کنی (خودتکثان سرمایه، بخش اقتصادی غیررسمی زمین و مسکن امکان خرید و دو شیوه رایج در ایران تصرف خزنده یا تقسیم و باز تقسیم زمین‌های کلاس یک و دو کشاورزی پیرامون شهرها که به علت قرار داشتن در خارج طرح جامع شهر، زمین عرضه می‌داشتند. شرط مهم جوش خوردن معامله یک مجرد نبودن دو ساختن به سرعت برق است. به همین دلیل خانه‌های محل زندگی سکونت‌گاه‌های سرپناه خودساخته یک شبه برپاشده خوانده می‌شود. حرف و حدیث در این باب بسیار است که به فرصت دیگری

واگذاشته می‌شود. اما نکته مهم ارتقاء شرایط زندگی از جمله وضعیت تغذیه خانوار با سکونت در مسکن خودساخته و حذف رقم مهم اجاره‌خانه از سبد هزینه‌های خانوار است. نکته دوم عرضه اتاق اجاره‌ای در اجتماعات سرپناه خودساخته است که به تهیدستانی تعلقی می‌گیرد که اگر منطق سرپناه خودساخته وجود نداشت بی‌سرپناه یا خیابان‌خواب می‌شدند. با این مقدمه رواج مسکن خودساخته نه به اصلاحات ارضی بلکه به افزایش چشم‌گیر درآمد از فروش نفت خام بازمی‌گردد. بحث‌هایی درباره اصلاحات ارضی، رها کردن زمین‌ها، نابودی کشاورزی و مهاجرت بی‌رویه از بنیاد بی‌ربط و بی‌معناست. در شرایط افزایش پول نفت در دهه پنجاه و تجربه بزرگ‌ترین جابه‌جایی جمعیتی تا انقلاب اسلامی، که بدون تجزیه و تحلیل آن، درک دلایل رخدادن انقلاب اسلامی ناکامل می‌ماند. شرایط فقر مطلق و نسبی رو به افزایش نهاد. اما همانگونه که بیان شد پس از انقلاب که جابه‌جایی‌های جمعیتی و شهری شدن، شدتی در خور توجه گرفت و می‌توانست فقر مطلق و نسبی را به شدت افزایش دهد و سرپناه را به معضلی بسیار جدی بدل سازد، با اشغال گسترده و گروهی زمین‌های شهری با اسکان درصد بسیار بالایی از افراد در خانه‌هایی ساخته شدن بر زمین اشغال شده و متعلق به خود چه با سند و مالکیت رسمی و چه بدون سند، و با حذف اجاره مسکن از سبد هزینه‌های خانوار شهری گرچه تعدیل شد ولی با وقوع جنگ و پس از آن با سیاست ناتمام و ناکامل تعدیل اقتصادی، غارت دارایی‌های ملی به نام خصوصی‌سازی و شروع گسترده رانت‌خواری اقلیتی همراه فساد یلغار گونه و چند سال پس از آن در قالب جهانی‌سازی، نابودی دولت رفاه، کوچک شدن دولت‌ها یعنی با دستورالعمل‌های جهانی‌سازی از بالا یا از دریاچه اقتصاد؛ در تمامی جهان و از جمله در ایران دوباره شدت گرفت. نادیده نباید گرفت که فقر مطلق پرداخت یارانه آن هم به اشتباهی فاحش و باور نکردنی به همگان، صرفنظر از شرایط مادی آنان، برای مدتی کوتاه روبرو کاهشی ناچیز گذاشت ولی به علت تورم حاصل از تهیه پول یارانه با افزایش شدید قیمت دلار و سپس تحریم اقتصادی و محدود شدن جدی فروش نفت، فقر مطلق و فقر نسبی به حد اکثر خود رسید. البته باید تأکید کرد که هنوز گرچه ضعیف‌تر از گذشته، روابط خونی-تباری در کنترل ناچیز فقر بی‌تأثیر نیست که به غلط سرباری خوانده می‌شود. ورود سازمان‌های مردم‌نهاد پاک نیز در کنترل فقر یاور بوده‌اند. اما در شرایط کنونی ایران شدت و گسترش فقر و افزایش فقر مطلق به راهبردها و راهکارهای بسیار جدی، کاملاً اندیشیده یا منابع در توجه نیازمند است. در چنین شرایطی فساد گسترده و گسترش باور نکرده‌ی آن در کنار ناکارآمدی فراگیر و مزمن شده، فقرزدایی را آرزویی محال ساخته است.

برخی از کوشندگان مباحث اجتماعی و اقتصادی تهیدستی را معلول مهاجرت از نظام دهنشینی و ایل‌نشینی میرا به شهرهای کوچک و بزرگ دانسته‌اند. این امر در دهه ۵۰ بعد از آرایش فقر سخت مؤثر بوده است. اما به‌هیچ وجه تنها دلیل نوده است. ثانیاً شدت فقر به عنوان متغیری عام چندان با مهاجرت فی‌نفسه (توجه شود تأکید بر فی‌نفسه است) رابطه ندارد. ثالثاً مدت‌هاست با کاهش چشم‌گیر مهاجرت و کاهش نرخ طبیعی رشد جمعیت این عامل دیگر چون گذشته نقش مهمی ندارد. بیشترین دلیل فقر در شرایط کنونی شکاف شدید درآمدی ناشی از دسترسی گروهی به بخش بزرگ‌تر، شاید باید گفت بخشی بسیار بزرگ‌تر از امکانات ملی است، که در نتیجه به فلاکت عده‌ای دیگر منجر می‌شود. ضمناً دگرگونی مفهوم محرومیت که سراسری گشته است را نیز نباید نادیده گرفت. محرومیت سراسری شده به معنای بیشترخواهی همگان در هر جایگاه درآمدی و ثروت است. به دیگر سخن به هنگامی که نوکیسگی ناشی از رانت و فساد الگو می‌شود و تمایل به مصرف پایانی ندارد، محرومیت از جنبه‌ها و حیطه‌های گوناگون در بین اکثریت افراد جامعه احساس شده به نوعی غبن جمعی می‌انجامد. از دیگر روی باید دگرگونی نیازهای امروزی همگانی شده یا حداقل مورد تقاضای همگان را نیز به حساب آورد. فراموش نباید کرد که سبک زندگی نوکیسگی یلغاری، آرزوی درصد چشمگیری شده است و نمایش این ثروت اکثراً با آآورده عامل تشدید نیاز همگانی است. البته فراموش نباید کرد و نگارنده نیز سخت بدان باور دارد که اگر ثروت محصول کار و تلاش به شمار رود و در تولید ثروت مؤثر افتد باید عزیز و محترم تلقی شود.

کارگران متشکل کارخانه‌ها و بنگاه‌ها گرچه در جهان به دلیل خودکار شدن نسبی تولید و انتقال سرمایه کشورهای صنعتی، ثروتمند و صنایع کم‌رمق کشورهای جهان سوم حتی حوامع فقیر به چین و چند کشور دیگر نقش تاریخی خود را از دست داده‌اند، در ایران با فقر و بیکاری بسیار دردآوری دست‌به‌گریبان‌اند که از هر نگاهی نادرست است و می‌تواند بحران‌های پی‌درپی بیافریند.



عوامل تهیدستی بسیار متنوع است؛ مثلاً از کارافتادگی، معلولیت‌ها و نقص عضو، ناتوانی جسمانی، اعتیاد، درگیری خانوادگی و از هم پاشی خانواده و ده‌ها مورد دیگر گرچه نامساوی و بستگی کامل به شدت هر یک در پدید آمدن تهیدستی نقش دارند. ولی به هر حال محدودیت درآمد به هر دلیل، عامل مشهود شدن قطعی فقر است. نکته مهم و عجیب آن است که با آغاز یارانه‌دهی به هشتاد میلیون جمعیت ایران و سپس افزایش آگاهانه برابری دلار در مقابل ریال، به یکباره دارایی و توان مالی به‌ویژه درآمد لایه‌های متوسط و پایین طبقه متوسط و هر سه طبقه پایین با کاهش شدید قدرت خرید روبرو و در حیطه‌هایی سه‌برابر فقیرتر شدند. نگارنده، کاربرد طبقه اجتماعی را به‌دلیل متغیرهای کیفی در کنار متغیر درآمد، در ایران هنوز نمی‌پذیرد. مثلاً یکی از متغیرهای کیفی اتیکت یا الگوهای رفتاری طبقاتی است که اتفاقاً در در صدی از ثروتمندان یک‌شبه ده‌صدها ساله رفته، نه تنها وجود ندارد، بلکه لمپنیسمی آشکار جانشین آن است. البته به‌هیچ‌روی تعمیم آن درست و جوانمردانه و شیرزنانه نیست. در عین حال نمی‌توان تمامی اقشار تهیدستان را در طبقه‌ای واحد جای داد. تهیدستانی وجود دارند که در بحث‌های جامعه‌شناسی امروز خارج از طبقه یا بی‌طبقه خوانده می‌شوند ولی در مجموع چون کاربرد مفاهیم مرتبط با طبقه در ایران محلی نشده و در متن جامعه ایران تعریف نگردیده‌اند لذا به هنگام بحث از طبقه اجتماعی باید با احتیاط تمام سخن گفت و با نوشتن، همچنین بحث کوچک‌شدن طبقه متوسط از آن بحث‌های تقلیدی می‌بود است که از منابع ژورنالیستی غربی به ایران سرایت کرده است. طبقه متوسط در غرب به‌دلایلی که بخش عمده آنها در ایران وجود و موضوعیت ندارند، روبه کاهش است که البته حتی در غرب نیز باید مشروط کننده‌های هر جامعه غربی نیز در نظر گرفته شود. با مشاهده ساده‌ای در نوسازی و چندطبقه شدن شهرهای کشور، درآمد بادآورده‌ای چون پول نفت که گرچه سهم بیشتری از آن به اقلیتی می‌رسد، ولی چنان درآمدی از یک سو سرریزی دارد و از سوی دیگر برای در صدی از اقشار جامعه خود ثروت تولید می‌کند. پس طبقه مسامحتا متوسط خوانده‌شده، در ایران حداقل تا دو دهه پیش از نظر عددی گسترش یافته است.

بدیهی است که از دو دهه پیش به دلیل ناکارآمدی فراگیر، حیف و میل سرمایه گردآمده به دلیل افزایش چشم‌گیر درآمد حاصل از فروش نفت و محصولات پتروشیمی، فساد افسارگسیخته، اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های بدرستی مطالعه نشده حاوی رانتی باورنکردنی، جامعه ایران با دگرگونی‌های بنیادینی در تمامی عرصه درگیر شده است. در کنار فقر شدید حاملان ارزش‌های طبقه متوسط، انبوه لایه‌های متوسط و پایین طبقه متوسط و سه لایه طبقه با فقری جانکاه و ژرف روبه‌رو شده‌اند.

آنچه تا بیست سال گذشته، در ایران رخ داده است و سال‌هاست نگارنده بر آن تأکید می‌کند، فقیر شدن حاملان ارزش‌ها و آرمان‌های طبقه متوسط یعنی استادان، دبیران، آموزگاران، هنرمندان (به‌استثنای اقلیتی)، نویسندگان و متفکران، در تمامی زمینه‌ها و حیطه‌ها، اندیشمندان و تاحدودی کارآفرینان واقعی و صنعتگران موفق سنتی و... است. در نتیجه مسامحتا آنچه طبقه متوسط خوانده می‌شود از ارزش‌ها و آرمان‌های خود تهی شده و متأسفانه در شرایطی که پدیده آمده است و محصول آنومی (اغتشاش هنجارها و ارزش) و ضربه سنگین به اخلاق فردی و جمعی به شمار می‌رود، نوعی لمپنیسم به‌ویژه در لایه‌هایی رشد چشمگیر داشته و محصول فقدان کامل برنامه‌ریزی فرهنگی و سبک و راه و روش پذیرفته زندگی، قبح‌زدایی از بی‌قانونی، خریدن قانون (مثلاً ماده صد شهرداری) بی‌توجهی به حقوق دیگران، نبود شهروندی، شکل نگرفتن و عملیاتی نشدن حق مشخص (حق ساختن شهر براساس نیازها و علایق ساکنان شهرها و ساخته شدن انسان طی ساختن شهرها) به‌شهر مشخص (شهری که توسط ساکنان ساخته می‌شود) فساد ژرف و افسارگسیخته و نظایر آن‌ها در کنار نابرابری رشد یابنده اقتصادی، فقدان اقتدار سیاسی و اثرگذاری، نبود ارتقای اجتماعی، فردی و جمعی است. متأسفانه در مورد گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و به‌ویژه گروه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی مطالعات بنیادین چندانی انجام نشده است. برای مثال مطالعه دقیق و قابل اتکایی در باب گروه‌هایی که در طبقه‌بندی‌های رایج قرار نمی‌گیرند ولی تهیدست هستند و می‌توانند برای استفاده‌های خاص متشکل شوند، در دست نیست. البته در تاریخ ایران به‌ویژه در حاشیه بازار همواره کسانی که بازمه با تسامح زیاد می‌توان از آنان به‌عنوان

شبه‌لمپن پرولتاریا یاد کرد و وجود داشته‌اند و گاه نقش‌های تخریبی چشم‌گیری بازی کرده، قواعد عادی زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را برهم زده‌اند. نکته بسیار مهم دیگر که باز هم مورد واکاوی قرار نگرفته است، ورود جامعه ایران به مرحله است که نگارنده بر آن جامعه لحظه‌ای و هیجانی شده نام داده است. در سال ۱۳۹۶ نگارنده در مقاله‌ای نسبتاً مفصل که منتشر گردید، ادعا کرد که براساس علایم تشخیص شناسانه از اواخر سال ۱۳۹۵ نمودهای جامعه لحظه‌ای و هیجانی شده از ژرفای جامعه ایران به سطح آمدند که بررسی فراگیر آن حیاتی شده است. در آن مقاله به برخی از ویژگی‌های جامعه لحظه‌ای اشاره کرده، بیان داشت که در جامعه لحظه‌ای و هیجانی شده بسیاری از متغیرها حتی متغیرهای به‌ظاهر نامهم می‌توانند نقش چکاندن ماشه را ایفا کنند. اساساً در جامعه ایران بسیاری از تحولات به دلیل گوناگون در ژرفای جامعه فعال هستند و هنگامی که به سطح می‌آیند ماهیت غافلگیرانه به خود می‌گیرند. فقدان یا سترون شدن علوم انسان به ویژه جامعه‌شناسی یکی از دلایل ماهیت غافلگیرانه تحولات جامعه‌ای است. کاهش سرمایه اجتماعی عام (پل زنده و اتصال دهنده)، نزدیک شدن در صدی از جامعه به فقر مطلق، وجود بیکاری و رشد آن، نیاز به ساعات طولانی‌تر کار، نابرابری در ابعاد گوناگون زندگی، رژه آثار نوکیسه شدن برخی گروه‌های اجتماعی، تبعیض و عمومی شدن برخی از جنبه‌های محرومیت، ناامیدی گسترده، فقدان سازوکارهای بیان رنج‌ها، نگرانی‌ها و افزایش مشکلات روحی-روانی، فقدان کانال‌های تخلیه هیجان‌ها با منشاهای گوناگون، فقدان یا کاهش امید به آینده، رانت‌خواری و فساد در ابعاد باورنکردنی، احساس بی‌قدرتی و ناتوانی در اثرگذاری بر سرنوشت و غیره جامعه باید عاقلان بر آن فکری اساسی کنند. را آماده ورود به مرحله لحظه‌ای و هیجانی شدن می‌سازد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه لحظه‌ای و هیجانی شده، غیرقابل پیش‌بینی شدن رفتارهای فردی و اجتماعی است.



نگارنده علی‌رغم نقدهایی که گاه توهین‌آمیز نیز شده بودند، بر این عقیده پافشاری کرده و می‌کند که جامعه ایران در مرحله انفعال جنبش‌های اجتماعی نیست. این امر در مواردی و با هر امکانی خود را نشان می‌دهد که البته به نحو قاعده‌مند متشکل و شناسنامه‌دار نیز نیست. خوشبختانه در شرایط خطیر کنونی، جنبش‌های یادشده تا مدت‌ها و در صورت ناپایدار بودن شرایط پیش‌گفته ساختار شکنانه نیستند که باید قدر آن را دانست و از لحظه‌ای و هیجانی کردن بیشتر آن پرهیز کرد. به‌ویژه باید توجه داشت که کارگران متشکل کارخانه‌ها و بنگاه‌ها گرچه در جهان به دلیل خودکار شدن نسبی تولید و انتقال سرمایه کشورهای صنعتی، ثروتمند و صنایع کم‌رمق کشورهای جهان سوم حتی حوامع فقیر به چین و چند کشور دیگر نقش تاریخی خود را از دست داده‌اند، در ایران با فقر و بیکاری بسیار دردآوری دست‌به‌گریبان‌اند که از هر نگاهی نادرست است و می‌تواند بحران‌های پی‌درپی بیافریند.

از بیکاری درناک‌تر کار کردن کارگران بدون دریافت حقوق برای ماه‌هاست که بر وجدان جمعی جامعه ضربه‌ای بسیار سهمگین وارد می‌آورد و رابطه نهادهای رسمی جامعه با توده مردم را خدشه‌دار کرده، مشروعیت‌زداست. زیرا پذیرش این واقعیت تلخ که می‌توان همه روزه میلیاردها تومان سوءاستفاده کرد ولی امکان پرداخت حقوق عقب‌مانده کارگران زحمت‌کش وجود ندارد، غیرممکن می‌گردد. نتیجه فوری آن تصور دشمنی با طبقه کارگر، با تهیدستان کشور و لایه‌های متوسط و پایین طبقه متوسط است.

حرف آخر آنکه جامعه به گفتمان ملی نیازمند است. این گفتمان عامل مهم تشدید همبستگی اجتماعی است. پیدا شدن چنین گفتمانی نیازمند توافق و اجماع همگانی است. در نتیجه باید بپذیریم که گفتمان صفر و صد در بین هیچ گروهی به نتیجه نمی‌رسد. ایران گرچه از جهات گوناگون مانند محیط زیست، مسئله خشکسالی، مسئله روبه افزایش نابرابری و آسیب‌های اجتماعی و از همه بدتر سوءاستفاده اقلیتی که در نابودی شهرها به‌ویژه کلان‌شهرها خود را نشان می‌دهد و بحران‌های نهفته‌ای را شکل داده است، صدماتی گاه جدی دیده است، اما کشوری توانمند یا مردمانی صبور و علاقه‌مند به آب‌وخاک، نیروی آگاه و تحصیل کرده و امکانات خدادادی ارزشمند است. تشدید گرایش‌های قومی حتی برای مقاصد کوتاه‌مدت، بی‌اعتنایی به اقوام و گروه‌ها، تشدید نابرابری، بی‌توجهی به قانون و غیره بسیار مخاطره‌زا ست. باید یاد بگیریم باهم دوستانه و انسانی زندگی کنیم. این شعار امروز و فردای ایران عزیز است. چنین بادا... ■

شکایت از حمایت‌های غیراصولی

درباره بنیان توسعه در اقتصاد ایران

برنامه

این مقاله تأکیدی است بر لزوم منطقی شدن حمایت‌ها از تولید داخل، با ارائه تعریفی عقلایی «حمایت از تولید»، ضمن بیان برخی مصداق زبان‌های حاصل از حمایت‌های نادرست، که توسط عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت آن، نگارش شده و در واقع تأکیدی است بر لزوم رقابت‌پذیر کردن تولید در قبال حمایت‌های عقلانی از آن. نویسنده اثر دیدگاه‌های خود را با اتکا بر بیش از ۴ دهه مدیریت صنعتی و دولتی، تحریر کرده است. دکتر محمود نجفی از سال ۱۳۵۸ تاکنون، سابقه ریاست هیئت مدیره و یا مدیرعاملی ده‌ها شرکت بزرگ دارویی، غذایی و سایر صنوف در هر سه بخش اقتصادی (دولتی، خصوصی و عمومی) و اجرای پروژه‌های متعدد صنعتی را داراست، تا آن‌جا که به وی «پدر توسعه صنایع دارویی» لقب داده‌اند، لذا مطالعه این مطلب به همه مخاطبان توصیه می‌شود.



دکتر محمود نجفی

عضو هیئت
نمایندگان اتاق تهران

آغاز نگاه

امسال (که فقط ۲ ماه دیگر از آن باقیمانده)، سال «حمایت از تولید داخل» لقب داشت. لقب و عنوانی که فقط یک شعار نیست، بلکه بنیان و اساس توسعه همه اقتصادهای ملی است. اصلی که با اطمینان می‌توان گفت سنگ بنای «بلاغیه اقتصاد مقاومتی» هم محسوب می‌شود. زیرا، رونق تولید داخل، منطقی‌ترین راه‌هایی از چالش‌ها و مشکلات فراوان اقتصادی و حتی گذر از برخی معضلات بزرگ اجتماعی جامعه امروز ماست. اما سوال اساسی این است که اولاً، معنای واقعی و صحیح «حمایت از تولید» چیست؟ و ثانیاً جهت‌گیری این حمایت‌ها (در برآیند تحقق هدف بالاتری به نام «توسعه اقتصادی») باید به کدام سمت و سو باشد؟ این بحث از آن جهت حایز اهمیت راهبردی است که بسیار شاهد بوده و هستیم که بسیاری از تصمیمات و اقداماتی که به نام حمایت از تولید انجام شده است، نه تنها بعضاً مفید بر فایده نبود و نیست، بلکه با تبدیل شدن به امتیازات ویژه (رانت) و یا به بی‌راهه بردن واحدهای تولیدی به ظاهر مورد حمایت، اسباب زیان و واپس ماندگی بخش تولید را فراهم آورده است. لذا، مطلب حاضر، ضمن ارائه مختصر توضیحی از چیستی و چگونگی «حمایت از تولید»، به چرایی لزوم داشتن نگاهی چندجانبه و جامع و البته پیامدی، پاسخ می‌دهد.

نگاه اول

تعریف حمایت مناسب از تولید و لزوم اعمال نگاهی چندبُعدی به آن
ارتقای کمی و کیفی بخش تولید، موجبات رهایی اقتصاد ملی از تکیه بر منابع خام (مانند نفت)، رفع بیکاری و خروج منابع انسانی بی‌بديل (عمدتاً جوان و تحصیل کرده) کشورمان، مقابله با تحریم‌های خصمانه، کاهش مشکلات تامین مطلوب نیازهای کشور (خصوصاً نیازهای حیاتی مانند غذا و دارو) و بهبود سرنوشت اقتصاد ملی (به خصوص سرنوشت‌های مرتبط با معیشت مردم) را فراهم می‌آورد، لذا حمایت از تولید یک امر اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. ولی برای «حمایت صحیح و اصولی از تولید» (به‌مانند هر مفهوم مهم و فراگیر و اجرایی دیگری)، ابتدا باید تعریف و تلقی یکسان و درستی از آن داشت تا اطمینان حاصل آید که محصول تمامی اقداماتی که به نام «حمایت از تولید» در حال انجام است، در ورودی به بی‌راهه نیست! لذا، اولین و اصولی‌ترین گام در حمایت از تولید داخل، طرح و پاسخ‌دهی مناسب

نگاه دوم

پیامدهای حمایت‌های دورهمی از تولید داخل!
موضوع دیگری که در بطن سوالات مذکور مستتر است، توجه‌دهی ما به پیامدهای نگاه یک‌طرفه به موضوع «حمایت از تولید داخل» است. پیامدهایی که عمدتاً موجب می‌شود منابع و اقدامات حمایتی ما، به جای فایده، اسباب زیان‌های فراوانی شود و از بابت اعمال این حمایت‌های ناصحیح، حساب‌نشده و یک‌سویه از تولیدات داخلی، نه تنها بخش تولید رونق نیابد، بلکه در درازمدت آسیب‌های مضاعفی به آن وارد آید. همان گونه که پیامدهای منفی حاصل از حمایت‌های نابجا از تولیدات داخلی و حرکت به سمت و سوی اشتباه در کشورهای بلوک شرق (تا دهه ۱۹۹۰) و یا حتی حرکت هند بعد از استقلال به سمت خودکفایی، باعث شد این کشورها نه تنها به اهداف اقتصادی خود دست نیابند، بلکه به سمت فروپاشی اقتصادی نیز گام بردارند. همه این موارد، به شدت به ما یادآوری می‌کنند که باید مراقب بود که مبحث حمایت از تولید داخل، یک مبحث با ظرافت‌های خاص است و لذا نمی‌توان آن را

برای «حمایت صحیح و اصولی از تولید» (به مانند هر مفهوم مهم و فراگیر و اجرایی دیگری)، ابتدا باید تعریف و تلقی یکسان و درستی از آن داشت تا اطمینان حاصل آید که محصول تمامی اقداماتی که به نام «حمایت از تولید» در حال انجام است، در ورودی به بی‌راهه نیست!

مصرف‌کننده (توأم حاصل اطمینان کرد. ضمن آن که به راحتی نمی‌توان اطمینان صددرصدی حاصل کرد که تأثیرات هر حمایتی برای امروز هر محصولی، آیا برای آینده تولید همان محصول، مفید است یا مضر، زیرا ممکن است در هریک از این موارد حمایتی ناپجا (یا بهتر بگوییم ممنوعه)، مضر حاصله و یا زیان آتی از حمایت امروز، در فرداروزی، بیشتر از منافع آن برای تولیدکننده و اقتصاد ملی باشد! ماهیت نیازهای توسعه‌ای صنعتی حال حاضر و احتیاجات فردای هر صنعت و تفاوت‌های آن با صنعت دیگر و حتی اقتضائات حاکم بر هر کالا به نسبت کالای دیگر و شرایط حاکم بر هر تولیدکننده در قیاس با تولیدکننده دیگر، متفاوت است، به همین دلیل هرگز نمی‌توان با یک فرمول حمایتی یکسان، از همه تولیدات و یا حتی از دسته‌ای از محصولات ساخت داخل، حمایت کرد و از فواید این حمایت، در تمامی بخش‌ها و یا ابعاد یک گروه محصولی، اطمینان حاصل کرد.

نگاه چهارم: حمایت چکشی، بر سر تولید نامقاوم

برای رسیدن به حمایت منطقی از تولید، نباید فراموش کرد که در شرایط حاضر دنیای اقتصاد، رسیدن به اقتصادی مقاوم و پویا (که تکیه‌گاه آن، بخش توانمند تولید باشد) و نتیجه‌ای به نام «توانمندی بخش تولید»، حتماً باید مَنْتَج از توسعه صنعتی و روزآمدی تولید باشد. چرا که دیگر به مانند چند دهه قبل، اینک، امر توسعه صنعتی منوط به داشتن یک بازار تضمینی داخلی برای فروش تولیدات داخلی، نیست.

امروزه، توانمندی هر بنگاه تولیدی نیازمند مولفه‌ها و موارد بسیار متنوع‌تری (چون دانش فنی، کیفیت، قیمت، کارایی، نیروی متخصص و حتی اعتبار و معروفیت اسم و نام تجاری و...) است.

به فرض آن که بتوانیم جلوی واردات هر کالای دارای مشابه ساخت داخل را بگیریم و بازاری منحصرراً در انحصار تولیدکنندگان حال حاضر کشورمان (جهت عرضه محصولاتشان) ایجاد کنیم، آیا با این «حمایت چکشی» می‌توانیم آینده محصولات ساخت داخل را تضمین کنیم؟!

به فرض همراهی تمامی مردم (با عدم تقاضای کالای مشابه خارجی توسط آنان که البته فرض محالی است) و از میان رفتن کامل هرگونه تقاضای پنهانی (که منتهی به واردات غیررسمی و غیرقانونی شود) و به فرض متعهد بودن تمام تولیدکنندگان کشورمان به مشتری‌مداری (به‌گونه‌ای که در شرایط داشتن رقیب، باز هم تمامی اصول کیفی ممکن را رعایت کنند) یعنی به فرض داشتن یک شرایط فوق‌آرامی، آیا باز هم می‌توان به توسعه صنایع داخلی و با حتی تداوم وضعیت کنونی آنان حتی در آینده نزدیک، امید داشت؟! قطعاً جواب منفی است، زیرا در دنیایی که زمان افزایش حجمی صددرصدی دانش بشری به روز تقلیل یافته و در جهانی که حداکثر عمر یک نسل از دانش فنی به ماه کاهش پیدا کرده و در شرایطی که حتی وقت لازم برای ارتقای کارایی محصولات صنعتی بیشتر از یک فصل نیست، اولاً تحت هیچ شرایطی این امکان وجود ندارد که تقاضا را محدود به تولیدات داخلی کرد (که اگر چنین چیزی ممکن بود، هرگز کشورهای بزرگ صنعتی حجم وارداتشان به میزان امروزی نبود)، ثانیاً محال است که در نبود رقابت (خصوصاً رقابت کیفی)، ارتقای سطح تولیدات (ولو به صورت کمی) رخ دهد.

لذا اگر حمایت‌های ما از تولیدات داخلی، منتهی به مقاومت بخش تولید (آن هم به دلیل افزایش رقابت‌پذیری) نشود، هرگز نمی‌توان به اثربخشی و بازدهی این حمایت‌ها امید داشت.

نگاه پنجم: لزوم نگاه به توسعه اقتصاد ملی در اعمال حمایت‌های موردی

در عرصه اقتصاد (چه دانش اقتصاد و چه در اقتصاد جاری)، همه‌چیز با یک سوال ساده شروع می‌شود: «در مقابل داده، ستانده چیست؟» همین سوال ساده باید اساس همه اقدامات حمایتی از تولیدات داخلی باشد.

موضوعی ساده انگاشت، بدون توجه به تمامی جوانب هر حمایتی، دور هم نشست و یک دستورالعمل حمایتی نوشت و آن را لازم‌الاجرا هم کرد.

البته بیان این موارد به هیچ‌وجه به معنا و مفهوم عدم حمایت از تولیدات داخلی و تولیدکنندگان ایرانی و یا کوتاه آمدن در برابر واردات نیست. برعکس، هدف از این گفتار، تقویت حمایت از تولید (البته به شیوه‌های صحیح و بخردانه) است.

همان‌گونه که در دنیای امروز خودکفایی ۱۰۰ درصدی امری ناشدنی است، عدم حمایت از تولیدات و تولیدکنندگان داخلی نیز، برخلاف مصالح و منافع ملی تمامی کشورهاست و درست‌برمبنای همین واقعیت است که حتی سازمان تجارت جهانی (WTO) - که فلسفه وجودی آن رفع تمامی موانع اقتصادهای ملی به نفع تجارت آزاد جهانی است و یک نهاد کاملاً سرمایه‌داری محسوب می‌شود - با اعطای دو ابزار کنترلی («ضوابط فنی» و «تعرفه‌های گمرکی»)، عملاً حق حمایت از تولید داخل را برای اعضای خود به رسمیت می‌شناسد.

بنابراین، هدف از بیان مکرر لزوم اعمال حمایت منطقی و صحیح از تولیدات داخلی، یادآوری و یا تأکید بر این واقعیت است که حمایت از تولید، یک بحث فراگیر با ابعاد گوناگون و اولویت‌های مختلف است که باید آن را در کل زنجیره تأمین (و نه فقط درخود بخش تولید)، آن هم برای هر کالا به طور مجزا، تعریف کرد.

با مطالعه مفاد اقتصاد مقاومتی نیز، درخواهیم یافت که اساس این ابلاغیه مهم، بهینه‌سازی تولیدات داخلی برای رقابتی کردن آنها در برابر کالاهای وارداتی و ایجاد مزایای صادراتی برای محصولات ساخت ایران است، تا آن‌جا که ۱۱ ماده از مواد این ابلاغیه، مستقیماً حول محور «کیفیت» - به معنای جامع و کامل آن - قرار دارد.

با این همه، مناسبانه هنوز هم می‌توان مثال‌های فراوانی را یافت که برخی از تولیدات داخلی، با وجود انبوهی از حمایت‌ها، به جای اعتلا، مسیر توقف را طی کرده و می‌کنند و این موضوع تلخ درحالی مشهود و موجود است که معنای اصولی و منطقی حمایت از تولید داخل، در این ابلاغیه (به‌عنوان چراغ راه توسعه اقتصاد ملی و صنایع داخلی) کاملاً شفاف است. زیرا در روح این سند ملی و متعالی، موضوع «حمایت از تولید داخلی» به هیچ‌وجه نه کمی است و نه دستورالعملی، بلکه هم کیفی و هم نسبی است.

نگاه سوم: جاری بودن اصل نسبیت در حمایت!

اساساً حمایت از تولید داخل یک موضوعیت نسبی و نسبی‌تی بوده و در قاعده نمی‌تواند به صورت قدرمطلق، برای همه تولیدات و تولیدکنندگان یکسان باشد. از این رو مسئولان محترم دستگاه‌های گوناگون کشورمان (تمامی مسئولانی که به نحوی از انحا با موضوع تولید مرتبط هستند)، قبل از اعلام هر شکل و فرمی از حمایت و یا ارائه هر فرمول به ظاهر حمایتی از تولیدات داخلی، باید طبق بررسی‌های کارشناسی و کارشناسانه، خیلی موشکافانه و با دقت، دریابند که به واسطه چه حمایتی از حمایت‌های ممکن، می‌توان «تولید» را به نقطه ایده‌آل آن (که همانا داشتن توان رقابتی است) رساند.

البته باید توجه داشت که دامنه این «نسبیت» به قدری موردی و خاص هر محصول است که حتی ممکن است مصلحت اقتصادی در مورد یک محصول تولید داخلی، در عدم حمایت از آن باشد!

نتیجه حاصله آن که: همان‌طوری که نمی‌توان با یک تجویز حمایتی، از تمامی محصولات (اعم از کالا و خدمات) حمایت کرد، قاعداً نمی‌شود خیلی ساده و سطحی و یک‌باره و یک‌دفعه، عده‌ای از مسئولان در یک دستگاه مرتبط با تولید، به یک طرح حمایتی ایده‌آل و بی‌عارضه از یک محصول برسند! همان‌طور که نمی‌توان زیر چتر حمایت از تولید داخلی و اعمال ممنوعیت واردات یک یا چند کالای دارای مشابه ساخت داخل، از فایده منطقی این به اصطلاح حمایت، برای اقتصاد کشور و یا منفعت آن برای تمامی طرف‌های یک محصول (خصوصاً تولیدکننده و

در هنگام وضع هر دستورالعمل و یا تخصیص منابع (چه نقدی و مالی و چه ظرفیت‌های دارای ارزش‌های پنهان و آشکار مختلف و چه معافیت‌ها و...) وضع‌کنندگان مقررات حمایتی، باید به خود اندکی زحمت دهند و بر حسب وظیفه‌ای که بر عهده آنان (از سوی وجدان فردی و جامعه) قرار گرفته، به سبک و سنگین کردن فایده بر هزینه هر تصمیم خود دقت و توجه لازمه را مبذول کنند. البته مسئولان در هنگام این وزن‌کشی (بین سود و نفع حاصله از سرمایه و منابع مصروف برای هر حمایت، بر زبان احتمالی آن) همان‌طور که اشاره شد، باید عوامل گوناگونی را لحاظ کنند که مهم‌ترین آن‌ها توجه به اصل اساسی هم‌راستایی این حمایت با توسعه کلیت اقتصاد ملی است.

در غیر این صورت این چه حمایتی است که ما از یک تولید به عمل آورده‌ایم، درحالی‌که اقتصاد ملی از اعمال این حمایت (در برآیند) متضرر شده است؟! آیا دیگر می‌توان به این نوع اقدام باز هم لقب حمایت از تولید داخل داد؟

برای درک بهتر و بیشتر اهمیت توجه به اثرات هر حمایت، در توسعه اقتصادی، شاید بهترین مثال، توجه به یک بنگاه اقتصادی کوچک و یا حتی یک فروشگاه فروش محصولات مورد مصرف روزانه (سوپرمارکت) باشد.

همان‌گونه که صاحب یک فروشگاه در بذل توجه حمایتی خود به برخی محصولات فروشگاهی (حال به هر دلیلی، اعم از سود بیشتر و یا نزدیک شدن تاریخ انتقضای آن محصولات و یا حتی دلایل شخصی)، به این اصل توجه دارد که در پایان سال و در مجموع فروش‌های فروشگاه خود، وی باید به سود مناسب برسد و هرگز تحقق هدف حمایتی‌اش (از اعمال همه حمایت‌های روزانه و موردی خود از برخی محصولات)، وی را از این هدف اصلی (سوددهی) خود دور نمی‌کند، مسئولان محترم ما نیز (حداقل به اندازه یک مغازه‌دار) بایستی مراقب باشند که از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین حمایت‌هایی که به پای برخی تولیدات می‌ریزند، اثر مثبتی در توسعه اقتصادی و تراز تجاری کشور ایجاد شود. در غیر این صورت، باید پاسخ‌گوی وجدان خود و وجدان عمومی جامعه، در صرف نابجای امکانات کشور باشند.

ضمن اینکه نباید فراموش کرد که اکثر حمایت‌های ناسنجیده، به جای انتفاع برای کشور، به منفعت‌های شخصی برای یک عده و زبان عمومی برای همه مردم، تبدیل می‌شوند و قطعاً این موضوع مطلوب نظر و مقصود هیچ مقام مسئول پاکدست و متعهدی نیست.

نگاهی تمثیلی به تولید داخلی دو محصول

براساس آنچه که تاکنون گفته و یا در قالب برخی سوالات طرح شد، اینک می‌دانیم که چقدر بحث حمایت از تولید، مبحث کارشناسی و پیچیده‌ای است، زیرا ضمن آن که حمایت از تولید داخل، وظیفه دولت و حاکمیت است، اساس هر حمایتی باید در توسعه اقتصادی نقش مثبتی بر جای گذارد.

بررسی دو مثال زیر باز هم مبین لزوم دقت بیشتر به همین ظرافت‌ها است. امروزه به لحاظ علمی اثبات شده که نوشابه‌های گازدار، به هیچ‌وجه برای سلامتی انسان‌ها فایده‌ای ندارد، اما تجربه همین محصول مُضر، می‌تواند درس اقتصادی بسیار مفیدی (خصوصاً در بخش تولید و در مبحث حمایت از تولید) برای ما داشته باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرکت‌های نوشابه‌سازی ملی شدند و مدیران انتصابی این شرکت‌ها به دلیل علاقه‌ای که به کشور داشتند، تلاش فراوانی به عمل آوردند که این صنعت را از واردات محصول و مواد اولیه ساخت آن، از طریق تولید داخل بی‌نیاز کنند! یعنی در آن مقطع زمانی برخی تلاش کردند که به مهم‌ترین راز صنایع غذایی - آشامیدنی جهان (که همان فرمول ساخت ماده اولیه اصلی نوشابه‌های گازدار باشد و از آن به عنوان فاکتور X یاد می‌شود) دست یابند و بتوانند بدون هر نیاز به خارج، نیاز داخل به این نوشابه‌ها را در داخل تامین کنند. لذا با نامی جدید، زیبا و منطبق با فرهنگ داخلی، تولید نوشابه‌های گازدار داخلی

آغاز شد و از واردات نوشابه‌های خارجی نیز ممانعت صددرصدی به عمل آمد. با وجود آنکه در آن مقطع زمانی، نوشابه‌های گازدار نوشیدنی تشریفاتی محسوب می‌شدند، در کمال تعجب، مردم نه تنها از نوشابه داخلی خیلی استقبال نکردند، بلکه این محصول غیرضروری، به یکباره به یک تقاضای نهفته بزرگ در بخشی از جامعه تبدیل شد، تا آن‌جا که بیشترین سوغاتی سفرهای خارجی در آن زمان، نوشابه‌های گازدار بود!

اما نکته یا درس جالب‌تر این بود که پس از تولید همان نوشابه‌ها با فرمول‌ها و نام‌های قبلی در کشور، این کارخانه‌های ملی شده نه تنها ورشکسته نشدند، بلکه روند زیان‌دهی آن‌ها به توسعه و بهبود تغییر جهت داد!

در مثالی دیگر، بعد از کاهش واردات برنج (در دهه ۱۳۶۰) ترویج مصرف ماکارونی در سبب غذایی و احداث کارخانه‌های تولید این محصول، در برنامه اقتصادی دولت قرار گرفت و حدود ۵۰۰ کارخانه داخلی (عمدتاً با تسهیلات دولتی) برای تولید ماکارونی (آن هم تولید به روش سنتی آن) تاسیس شد. با این حال به مجرد آنکه در دهه ۱۳۷۰ ماکارونیهایی ساخت کشور ترکیه (که با تکنولوژی روز تولید می‌شدند)، وارد بازار ایران شد، سهم بزرگی از بازار داخلی ما را به خود اختصاص داد، این درحالی بود که این نوع ماکارونی وارداتی قیمت تمام‌شده‌ای در حد و یا حتی بالاتر از برنج ایرانی، آن هم برای مصرف‌کننده ایرانی، در پی داشت! تا این‌که در سال ۱۳۷۶ با تاسیس یک تک کارخانه تولید مدرن ماکارونی و سپس تاسیس کارخانه‌های بزرگ دیگر در اوایل دهه ۱۳۸۰، تقریباً دیگر اثری از آن حدود ۵۰۰ کارگاه سنتی تولید ماکارونی، همچنین واردات ماکارونی از ترکیه، باقی نماند.

همین دو تجربه کافی است تا دریابیم، گاهی برخی تلاش‌ها برای خودکفایی و برخی دستورها برای محدود کردن بازار به کالای داخلی، چگونه به جای استفاده، زیان‌آور می‌شود و برعکس چگونه می‌توان با رسیدن به کیفیت مطلوب و رقابتی و بدون هر دستورالعمل و بخشنامه‌ای، واردات را محدود و حتی جای آن را با صادرات پر کرد ... و بطور هدفی که با تاسیس حمایتی ۵۰۰ کارخانه تامین نشد، با آغاز به کار کمتر از ۵ کارخانه محقق شد؟ و چگونه با گرفتن انحصار از کارخانه‌های غیرخصوصی و دادن اجازه تولید تحت نام تجاری (برند)، یک محصول، هم کارخانه‌های خصوصی سود بالایی بردند و هم کارخانه‌های غیردولتی و ملی شده نوشابه‌سازی، روند بهبود و توسعه را پیمودند.

و در مجموع شاید همین دو مثال کافی باشد تا متوجه شویم که «نداشتن دید و نگرشی جامع و کامل در بحث حمایت از تولید، می‌تواند به مراتب زیان‌بارتر از عدم حمایت از آن باشد»

حمایتی که به جای له، علیه تولید می‌شود!

اینک و با دقت در مثال‌های فوق می‌توان باز هم تکرار کرد که به‌هیچ‌وجه اغراق نیست اگر بگوییم که: «حمایت‌های غیرمنطقی، نه تنها می‌تواند غیرمفید باشد، که گاه می‌تواند بخشی از تولید کشور را در مقابل بخش دیگری از آن قرار دهد و حتی موجب شود که گاهی برخی از اقدامات حمایتی ما که قرار بوده له تولید باشد، در کمال تاسف و تأثر، علیه آن شود! اما متأسفانه به رغم درس‌های تلخی که استاد اقتصاد در عرصه تجربه و عمل و کاملاً ملموس و اجرایی به ما آموخته، هنوز هم بسیاری از حمایت‌ها، به جای فایده، زیان‌بارند.

به عنوان یک مثال از هم‌اینک اقتصاد ما، می‌توان به وضعیت برخی از کارخانه‌های داروسازی توجه کرد و در کمال تعجب (و البته باز هم تالم و تأثر و تاسف) دید که چگونه تولیدکنندگانی وقتی که با دیدی باز و عدم محدود کردن افق کاری خود به بازار داخلی، تصمیم می‌گیرند که برای انتقال دانش فنی، گسترش بازار فروش، ارتقای کیفیت محصول و در یک کلام روزآمدی کارخانه‌های خود، با کمپانی‌های نامدار و مطرح بین‌المللی وارد مذاکره تولید مشترک و تحت نام تجاری (تحت

نگاه
هفتم

نگاه
ششم

موارد فراوانی وجود دارد که حتی بدون درخواست تولیدکنندگان داخلی مواد اولیه، مسئولان یک دستگاه دولتی (شاید از بیم سوال قرار گرفتن)، هنگام تخصیص ارز و یا مجوز ورود، به استناد مقررات منع واردات محصولات دارای مشابه ساخت داخل (البته بدون در نظر گرفتن سایر مقررات مرتبط و صرفه و صلاح کشور)، از اعطای مجوز و تخصیص ارز واردات مواد اولیه، خودداری می‌کنند.

مقررات مرتبط و صرفه و صلاح کشور، از اعطای مجوز و تخصیص ارز واردات مواد اولیه، خودداری و با این اقدام خود، به یکباره تمامی راه‌های تولید را برای یک شرکت پذیرنده لیسانس، مسدود می‌کنند؛ به همین راحتی!

اگر چنین مواردی برای شما مخاطبان فهیم، غیرقابل قبول و حتی تصوّر است، باید بگویم که متأسفانه در مثالی واقعی، هم‌اینک حداقل ۸ شرکت داروسازی بزرگ کشورمان که با صرف میلیاردها میلیارد تومان و در پی مذاکرات و رفت و آمدهای فراوان و فراهم کردن شرایط بسیار سخت استاندارد و زیرساختی و تحمل بوروکراسی‌های نفس‌گیر، تعداد قابل ملاحظه‌ای از داروهای اصل (Original) - و یا همان تولید اول - و هم‌چنین داروهای مشابه‌سازی شده (Generic) با کیفیت بالا، ده‌ها قلم دارو را تولید و به بازار عرضه می‌کنند، دقیقاً دچار همین مشکل (به ظاهر حتی خنده‌دار) شده‌اند، تا جایی که در آستانه تعطیلی خطوط (به دلیل عدم امکان تامین مواد اولیه) قرار گرفته‌اند.

این موضوع در حالی است که آنان براساس مقرراتی تحت عنوان «ضابطه تولید تحت لیسانس دارو» اقدام به اخذ این لیسانس‌ها کرده‌اند، ضمن آن که هم‌اینک دلسوزترین افراد جامعه داروسازی، مسئولیت دارویی کشور را برعهده دارند! و صدها هزار بیمار، مصرف‌کننده داروهای تولیدی آنها هستند! و این مطلب روایتی از یک داستان نیست، بلکه واقعیتی در حال وقوع است.

چگونگی اعمال حمایت‌های اصولی، با وجود مقاطع حساس کنونی!

استقلال هزینه دارد، اما همان‌طوری که بارها مقام رهبری اشاره و تأکید کرده‌اند، بالاخره روزی جامعه جهانی، ایران مستقل را خواهد پذیرفت و شب یلدای اقتصاد ایران با پیوستن (بیش از امروز)، به اقتصاد بین‌الملل به ظرفیت ذاتی خود (که بیش از سه برابر ظرفیت کنونی است) خواهد رسید، حال سوال این است که در چنین روزی، بر سر بخش‌های تولیدی ما چه خواهد آمد؟

سال‌ها است که دشمنان استقلال ایران از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی ممانعت می‌کنند، اما سرانجام روزی خواهد رسید که ایران از عضو ناظر به عضو اصلی این سازمان تبدیل می‌شود، در آن روز بهسان سدی که به یکباره شکسته می‌شود، انبوهی از سرمایه‌ها و محصولات گوناگون به سرزمین ایران و بازار بزرگ و بکر آن، سرازیر خواهد شد.

سوال این است که در آن روز، کدام‌یک از صنایع ما قابلیت ابقا را خواهند داشت؟ پاسخ کاملاً روشن است، آن دسته از صنایعی که مقاومت لازم (به جهت پذیرش رقابت سنگین) را داشته باشند.

از فردای انقلاب اسلامی، همواره کشور ما در شرایط خاصی قرار داشته و دارد، اما این موضوع باعث نشده که ما رشد صنعتی نداشته باشیم (کما اینکه بیشتر صنایع دارویی و بهداشتی و حتی غذایی ایران، در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ پی‌گذاری شدند)؛ الان هم در سخت‌ترین شرایط اقتصادی (حاصل از تحریم‌های بی‌سابقه در جهان) نباید مقاومت‌پذیری صنایع ما متوقف شود و این مهم با حمایت‌های منطقی (منطقی استوار شده براساس رقابت‌پذیری محصولات ساخت داخل) از تولیدات، مقدور خواهد شد. زیرا چه در شرایط سخت و چه در شرایط مطلوب، هر صنعتی و صنف و واحدی که فاقد توان رقابت است، به رغم هر حمایتی، براساس اصل طبیعی حذف ضعیف‌تر، بالاخره قادر نخواهد بود که روی پاهای خود باقی بماند. ضمن آن که در امر حمایت از تولید، باید برای هر محصول، با لحاظ کردن منفعت کشور و مردم، به خواست‌های مصرف‌کنندگان نیز توجه کرد. هم‌چنین در هر حمایتی باید منفعت امروز و فردای تولیدکنندگان هدف، ملحوظ باشد.

لذا با عنایت به تمامی ظرافت‌های برشمرده برای اعمال حمایت‌های درست و منطقی، دولت باید از ظرفیت‌های کارشناسی نهادهای تخصصی در اقتصاد غیردولتی، به‌خصوص از ظرفیت‌های اتاق بازرگانی (به عنوان نهاد محوری اقتصاد بخش خصوصی) حتماً بهره‌مند باشد. ■

لیسانس) شوند، ممکن است به جای تشویق شدن، به مشکلات عجیب و غریبی مبتلا شوند!

این در حالی است که قطعاً چنین کاری (آن هم در شرایط کنونی)، از جهات گوناگون اقتصادی، دانش فنی و حتی ملی و اعتباری، امر بسیار مفیدی است که منجر به تقویت ارتباطات بین‌المللی و بی‌اثر کردن تحریم دشمنان و باعث افزایش درآمد غیربایالی کشور (آن هم درآمد حاصله از بخش مولد) می‌شود.

البته باید اعتراف کرد که این موضوع (تولید اشتراکی با طرف‌های معتبر جهانی)، به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست و به تلاش فراوانی برای چانه‌زنی، عقد قرارداد تولید تحت نام تجاری (که در واقع بالاترین نوع همکاری مشترک است)، سرمایه‌گذاری بیشتر برای تحقق الزامات کمپانی اعطاکنده لیسانس و... نیاز دارد.

ناگفته پیداست که چنین تولیدکننده‌ای بعد از مدت‌ها تلاش براساس عرف جهانی، وقتی به مرحله عقد قرارداد می‌رسد، باید تعهدات متنوعی را به طرف مقابل بسپارد، تا بتواند در مقابل، از آن کمپانی بین‌المللی امتیازات فنی - تجاری مد نظر خود را دریافت کند. در چنین شرایطی، به‌طور طبیعی و به حق، اعطاکنده نام تجاری، یکی از اولین شروط خود را، حق تعیین یا حداقل تأیید منابع تامین، برای طرف ایرانی، قرار خواهد داد.

حال بیاییم فرض کنیم که بخشی از مواد اولیه و ملزومات این چنین تولید مشترکی، توسط تولیدکنندگان داخلی نیز تولید می‌شود. در چنین شرایطی (البته اگر آن تولیدکننده‌های داخلی مواد اولیه، قادر به درک شرایط هم‌وطن و همکار تولیدکننده خود نباشند و یا سود شخصی خود را بر منافع ملی ترجیح دهند)، آنها قادر خواهند بود که با شعار حمایت از تولید و به استناد «مقررات منع امکان ورود محصولات دارای مشابه ساخت داخل»، خواستار ممنوعیت واردات کالای دارای مشابه تولید خود شوند و بدین‌سان تولیدشان را علیه تولید هم‌وطنشان قرار دهند! شاید شما مخاطب فهیم بلافاصله بگویید: «بسیار بعید است، زیرا اولاً کمتر تولیدکننده‌ای دست به چنین اقدامی می‌زند و ثانیاً مقامات مسئول (با دیدن دو طرف ماجرا و اعمال خیرخواهی برای کشور) بعید است زیر بار چنین محدودیتی بروند.»

اما متأسفانه و با اقامه مثال‌های کاملاً واقعی، می‌توان گفت: که چنین مسئله‌ای همین حالا در حال رخداد است. آن هم در شرایطی که قطعاً از چنین اقدامی، سودی حاصل این تولیدکنندگان مواد اولیه داخلی نخواهد شد. زیرا اگر تولیدکنندگان تحت لیسانس نتوانند مواد اولیه خود را براساس نظر کمپانی اعطاکنده لیسانس، از خارج وارد کنند، قادر نخواهند بود که همان محصولات را از داخل بخرند، چرا که متعهد شده‌اند که مواد اولیه خود را از منابع مورد تأیید کیفی کمپانی‌های اعطاکنده لیسانس تامین کنند.

چنین موضوعی در شرایطی در حال وقوع است که هر فردی (حتی اگر تولیدکننده و مسئول و مدیر نباشد)، خواهد گفت: «عقلانی‌ترین و منطقی‌ترین کار این است که تولیدکنندگان مواد اولیه داخلی برای انتفاع از تولید هم‌وطن تولیدکننده خود، باید به سمت تامین استانداردهای جهانی لازم بروند تا به این ترتیب هم واحد خودشان توسعه یابد و هم بتوانند شرایط کمپانی‌های اعطاکنده لیسانس را تامین کنند و از آن جایی که منطق این کمپانی‌ها فقط کسب سود است، آنان، برای کاهش هزینه‌های خود، ترجیح خواهند که این مواد، از داخل ایران تامین شود (همان اتفاقی که هم‌اینک به طور گسترده در کشور چین در حال وقوع و رو به تزايد است).»

با این وجود واقعاً جای تعجب دارد که چنین منطق ساده‌ای توسط این تولیدکنندگان عزیز مواد اولیه و مسئولان محترم درک نشده است.

البته علاوه بر این مورد، موارد فراوانی وجود دارد که حتی بدون درخواست تولیدکنندگان داخلی مواد اولیه، مسئولان یک دستگاه دولتی (شاید از بیم سوال قرار گرفتن)، هنگام تخصیص ارز و یا مجوز ورود، به استناد مقررات منع واردات محصولات دارای مشابه ساخت داخل (البته بدون در نظر گرفتن سایر

غذای بومی، غذای جهانی

چگونه می‌توان امنیت غذایی را تقویت کرد؟

امروز دنیا با چالش‌های متعدد در حوزه زیست‌محیطی روبه‌رو شده که تأمین غذا را با مشکل مواجه کرده است. چگونه می‌توان امنیت غذایی را در افق زمانی مشخص صیانت و حمایت کرد تا به منابع طبیعی، پایه و محیط زیست کمترین هزینه وارد شود؟ ما چقدر به سمت رویکردهای جدید برای تأمین غذای مردم رفته‌ایم؟ این مقاله را بخوانید.

فایده

اولین گام تدوین استراتژی تأمین امنیت غذایی است که در آن به رویکردهای جدید و تجربه شده تغذیه در جهان و بومی منطقه و کشور توجه شود. یکی از این رویکردهای جهانی برای مبارزه با گرسنگی و تأمین امنیت غذایی دوستدار طبیعت، کاهش ضایعات و هدررفت غذا است. سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (FAO) ضایعات و هدررفت (دورریز) مواد غذایی در مراحل مختلف زنجیره ارزش غذا از مرحله تولید، ذخیره‌سازی، فراوری تا توزیع را تعریف می‌کند که در این تعریف منظور از ضایعات غذا (Food loss) آن بخش از محصول غذایی است که در مراحل تولید، ذخیره‌سازی، فراوری و عرضه تا قبل از مصرف را در زنجیره ارزش غذا شامل می‌شود. در تعریف ضایعات مواد غذایی، هرگونه تغییر در کیفیت که منجر به غیرقابل دسترس شدن و عدم ایمنی محصول شود و در نهایت محصول را برای انسان غیرقابل مصرف کند از دیدگاه سازمان خواروبار جهانی (FAO) و برنامه محیط زیست ضایعات تلقی می‌شود.

در این میان به ضایعاتی که در مراحل پایانی زنجیره ارزش غذا یعنی خرده‌فروشی و مصرف اتفاق می‌افتد، هدررفت یا دورریز غذا (Food waste) می‌گویند. هدررفت مواد غذایی اشاره به مواد غذایی است که با کیفیت خوب و مناسب برای مصرف بوده، اما مصرف نشده و دور انداخته می‌شود (یا در مرحله خرده‌فروشی یا مصرف نهایی). بنابراین تفاوت بین ضایعات و هدررفت یا دورریز مواد غذایی در این است که ضایعات منجر به محصول غیرقابل مصرف می‌شود، اما در هدررفت محصول قابل مصرف دور ریخته می‌شود.

هدررفت یا ضایعات؟

طبق تعریف فائو، ضایعات یا هدررفت غذا فقط برای محصولاتی که به‌منظور مصرف انسان تولید می‌شوند محاسبه می‌شود و به آن دسته از محصولات کشاورزی که مصرف غذای انسانی ندارند، اطلاق نمی‌شود. آمار سازمان غذا و کشاورزی (FAO) نشان می‌دهد که سالانه در سراسر جهان در حدود ۳٫۱ میلیارد تن مواد غذایی یعنی در حدود یک سوم مواد غذایی تولید شده در جهان از بین رفته یا هدر می‌رود. این هدررفت مواد غذایی معادل مصرف ۲۵۰ کیلومتر مکعب آب، به‌کارگیری ۱٫۴ میلیارد هکتار از اراضی قابل کشت و اضافه کردن ۳/۳ میلیارد تن گازهای گلخانه‌ای به اتمسفر زمین است. براساس مطالعاتی که فائو انجام داده، تخمین زده می‌شود سالانه ضایعات و هدررفت مواد غذایی در حدود ۳۰ درصد برای غلات، ۴۰ تا ۵۰ درصد برای محصولات ریشه‌ای، میوه‌ها و سبزیجات، ۲۰ درصد برای دانه‌های روغنی، گوشت و محصولات لبنی و ۳۵ درصد برای ماهی است. در کشورهای در حال توسعه ۴۰ درصد ضایعات در سطح پس از برداشت و فراوری اتفاق می‌افتد، در حالی که در کشورهای صنعتی بیش از ۴۰ درصد ضایعات در خرده‌فروشی و مصرف‌کننده اتفاق می‌افتد. از این‌رو ضایعات و هدررفت مواد غذایی مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی است و کاهش ضایعات و هدررفت مواد غذایی به‌عنوان فرصت و راهکاری برای مقابله با ناامنی غذایی در جهان مطرح است. در کشورهای در حال توسعه ضایعات و تلفات مواد غذایی به‌طور عمده در مراحل اولیه زنجیره ارزش غذایی اتفاق می‌افتد و می‌توان با تقویت زنجیره ارزش از طریق حمایت مستقیم کشاورزان و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، حمل و نقل و همچنین گسترش صنعت مواد غذایی و

«امنیت غذایی» تنها یک واژه و مفهوم نیست، بلکه زندگی انسانی، حیات جانوری، گیاهی و محیط زیست را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دسترسی به غذای کافی و سالم، گرسنگی را کاهش می‌دهد و سلامتی را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ یعنی امید به اینکه حدود ۸۲۱ میلیون نفر گرسنه در جهان دیگر گرسنه نباشند. تقریباً از هر ۹ نفری که یک نفر آنها از نظر تغذیه در جهان با مشکل روبه‌رو هستند، از مشکل رها شوند (فائو، گزارش امنیت غذایی سال ۲۰۱۸).

از سوی دیگر تولید بیشتر غذا برای رفع گرسنگی در جهان، محیط زیست، حیات جانوری و گیاهی و منابع پایه (آب و خاک) را به خطر می‌اندازد و نمی‌توان بیش از ظرفیت و تحمل منابع و محیط زیست، تولید غذا را افزایش داد. تولید غذای بیشتر زیان از دست دادن منابع پایه، منابع طبیعی و آلودگی محیط‌زیست و هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای نسل فعلی و نسل‌های آتی به همراه خواهد داشت و چرخه نابودی منابع و کاهش امنیت غذایی برقرار و این دور تسلسل ادامه خواهد داشت.

تغییرات اقلیم و محدودیت منابع پایه آب و خاک، تولید غذای بیشتر را با تهدید مواجه می‌سازد. براساس گزارش فائو از آنجا که جمعیت جهانی تا سال ۲۰۵۰ میلادی به بیش از نه میلیارد نفر می‌رسد، جهان به سرعت در حال شهرنشینی و ثروتمند شدن است. با توجه به وضعیت موجود، ترجیحات مواد غذایی در حال تغییر بوده به طوری که روند نزولی مصرف کربوهیدرات‌های اصلی و افزایش تقاضا برای محصولات دیگر همانند شیر، گوشت، میوه و سبزیجات در حال افزایش است، محصولاتی که در بسیاری از نقاط جهان، به شدت به آبیاری وابسته هستند. تأمین نهاده‌ها برای تولید محصولات دامی به مراتب و مزارع زراعی وابسته است.

انتظار می‌رود تقاضای جهانی غذا تا سال ۲۰۵۰ حدود ۷۰ درصد افزایش یابد و برای کشورهای در حال توسعه تقریباً دو برابر خواهد شد. با فرض این که جهانی بدون تغییر آب و هوایی داشته باشیم، برای تأمین تقاضای جهانی برای غذا، مقدار آب برداشت شده توسط کشاورزی بایستی ۱۱ درصد افزایش یابد، یعنی فشار بر مصرف بیشتر آب. این درحالی است که تغییرات آب و هوایی همانند خشکسالی و کاهش بارندگی، محدودیت منابع آبی را بر جهان تحمیل کرده است.

با این چالش‌ها و موانع موجود و پیش رو، برای تأمین غذای جهانی چه باید کرد؟ امنیت غذایی را چگونه می‌توان در افق زمانی مشخص (کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) صیانت و حمایت کرد به طوری که به منابع طبیعی، پایه و محیط زیست کمترین هزینه وارد شود؟ به نظر می‌رسد چاره‌ای جز این نداریم که به سمت رویکردهای جدید برای تأمین غذای مردم باشیم.



فاطمه یاسیان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل حوزه غذایی و امنیت غذایی علاقه دارید، خواندن این مقاله راهبردی به شما توصیه می‌شود.

تولید غذای بیشتر زیان از دست دادن منابع پایه، منابع طبیعی و آلودگی محیط زیست و هزینه های جبران ناپذیری برای نسل فعلی و نسل های آتی را به همراه خواهد داشت و چرخه نابودی منابع و کاهش امنیت غذایی برقرار و این دور تسلسل ادامه خواهد داشت.

میلیون ها نفر در سراسر جهان شود.

هم اکنون بیش از ۱۹۰۰ گونه حشره در جهان توسط انسان به عنوان غذا استفاده می شوند. مطالعات نشان داده است که حشرات از پروتئین و مواد مغذی با کیفیت برخوردار بوده و همچنین سرشار از فیبر و مواد مغذی مانند مس، آهن، منیزیم، منگنز، فسفر، سلنیوم و روی هستند. همچنین حشرات کم خطر برای انتقال بیماری از حیوانات به انسان هستند. حشرات پروتئین زیادی تولید و انرژی کمی مصرف می کنند و منافع برای محیط زیست دارند. پرورش حشرات بسیار ساده بوده و در هر جای جهان به ویژه کشورهای فقیر دست یافتنی است و محصول پایه آن تنها به عنوان غذا نیست بلکه می تواند به عنوان غذا برای حیوانات استفاده شود. طبق اعلام فدراسیون بین المللی صنایع خوراک حشرات می توانند جایگزین منابع سنتی خوراک طیور مانند سویا، ذرت، غلات و آرد ماهی باشند. تولید کنندگان در چین، آفریقای جنوبی، اسپانیا و ایالات متحده در حال حاضر مقدار زیادی مگس برای تغذیه آبریزان و طیور پرورش می دهند. نکته قابل توجه آن است که تغذیه مگس ها با استفاده از زباله های آلی بیولوژیکی است. در ایران صنعت پرورش طیور علی رغم گردش مالی بالا، بیش از ۹۰ درصد وابستگی به نهاده های خوراکی وارداتی دارد و با توجه به افزایش قیمت نهاده های وارداتی هزینه تمام شده مرغ و تخم مرغ را افزایش می دهد که تهدیدی برای امنیت غذایی مردم است. از این رو می توان با جایگزین کردن حشرات در جیره غذایی مرغ به کاهش قیمت تمام شده محصول برای مصرف کننده کمک کرد.

نکته دیگر، مواد غذایی بومی و سنتی که در سرتاسر جهان مرسوم بوده شاید بتواند جایگزین غذایی ارزان قیمت برای افرادی که درآمد کافی برای تهیه غذا ندارند، باشد. مواد غذایی همانند ارزن و سورگم از این قبیل مواد غذایی هستند. بررسی و تحقیق در خصوص مواد غذایی که بتواند بهبود تغذیه مردم و مصرف بهینه آب را هدف قرار دهد از جمله راهکارهای تأمین امنیت غذایی برای مردم است. در این میان به منظور تأمین خوراک دام نیز می توان به خوراک جایگزین که آب بری کم و عملکرد بالا دارد، توجه کرد و این نوع کشت ها را رواج داد. به عنوان نمونه کشت تربیتکاله به منظور تأمین علوفه مورد نیاز دام، می تواند یک جایگزین مناسب باشد.

تأمین امنیت غذایی پایدار برای کشور نیازمند تحقیق، مطالعه، آموزش و ترویج است و همه این موارد نیازمند تأمین بودجه، تسهیل در ارتباطات محققان داخلی با خارجی، به کارگیری شیوه ها و روش های مناسب آموزش و ترویج به همراه مدیریت کارآمد و هوشمند بخش تحقیقاتی کاربردی و اجرایی. تأمین غذای سالم و ارزان قیمت برای مردم کشور، وظیفه حکمرانی خوب است و تا حکمرانی خوب حاکم نشود نمی توان انتظار کاهش گرسنگی و سوء تغذیه را داشت. ■

نکته هایی که باید بدانید

▲ **تقاضای جهانی غذا تا سال ۲۰۵۰ حدود ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت و برای کشورهای در حال توسعه تقریباً دو برابر خواهد شد.**

▲ **یکی از رویکردهای جهانی برای مبارزه با گرسنگی و تأمین امنیت غذایی دوستدار طبیعت، کاهش ضایعات و هدررفت غذا است.**

▲ **تفاوت بین ضایعات و هدررفت یا دورریز مواد غذایی در این است که ضایعات منجر به محصول غیر قابل مصرف می شود، اما در هدررفت محصول قابل مصرف دور ریخته می شود.**

▲ **تأمین غذای سالم و ارزان قیمت برای مردم کشور، وظیفه حکمرانی خوب است و تا حکمرانی خوب حاکم نشود نمی توان انتظار کاهش گرسنگی و سوء تغذیه را داشت.**

▲ **بر اساس مطالعاتی که فائو انجام داده، تخمین زده می شود سالانه ضایعات و هدررفت مواد غذایی در حدود ۳۰ درصد برای غلات، ۴۰ تا ۵۰ درصد برای محصولات ریشه ای، میوه ها و سبزیجات، ۲۰ درصد برای دانه های روغنی، گوشت و محصولات لبنی و ۳۵ درصد برای ماهی است**

بسته بندی به کاهش میزان هدررفت و ضایعات مواد غذایی کمک کند. اگر یک سوم از مواد غذایی تولید شده در جهان که تقریباً ۱٫۳ میلیارد تن بوده و هدررفت مواد غذایی است، به چرخه مصرف برگردد می توان بخشی از غذای ۷۹۵ میلیون نفر در جهان را که غذای کافی ندارند تأمین کرد. در کشور ایران نیز ضایعات و هدررفت غذا وجود دارد به طوری که برآورد فائو نشان می دهد در حدود ۳۵ میلیون تن غذا در سال دور ریخته می شود که این رقم معادل غذای ۱۵ میلیون نفر است. آیا نمی شود هدررفت غذا را مدیریت کرد؟

کشت فراسرزمینی، راه حلی برای امنیت غذایی

توجه به کشت فراسرزمینی یکی دیگر از رویکردهایی است که به تأمین غذا برای مردم یک کشور کمک می نماید. در ادبیات موضوع، کشت فراسرزمینی به خرید و فروش یا اجاره طولانی مدت زمین های مرغوب کشاورزی یک کشور توسط دولت یا سرمایه گذاران و تولید کنندگان بخش خصوصی کشورهای دیگر گفته می شود. در این نوع همکاری که موسوم به کشت فراسرزمینی است، زمین های مرغوب کشور هدف، خریداری یا اجاره شده و عملیات کشت توسط متخصصان کشور خریدار انجام و تولید نهایی به کشور خریدار وارد یا به بازارهای جهانی صادر می شود. در حقیقت هدف از اعمال و اجرای این سیاست تأمین بخش عمده ای از نیازهای غذایی کشور یا ایجاد درآمد ارزی از طریق صادرات محصولات کشت شده است. در این سیاست، کشوری که با محدودیت زمین، آب و خاک و هزینه بالای نیروی انسانی و قیمت بالای تمام شده محصول مواجه است، با اجاره اراضی در سایر کشورها، اقدام به تولید میحتاج خود یا تولید برای صادرات کرده و از این طریق امنیت غذایی و اقتصادی را برای خود به همراه می آورد.

جایگاه ایران در کشت فراسرزمینی

در ایران نیز این روش مورد توجه دولتمردان قرار گرفته و آیین نامه کشت فراسرزمینی به تصویب هیئت وزیران رسیده و برای اجرا ابلاغ شده و مشوق هایی همچون انجام پشتیبانی، ارائه اطلاعات و مشاوره های لازم به متقاضی، تعهد خرید محصولات یا تولید قراردادی در شرایط رقابتی در مورد محصولات مورد نیازی که اولویت آنها توسط وزارت جهاد کشاورزی اعلام شده در چارچوب مقادیر مصوب انجام شود. اتخاذ این سیاست برای کشور ما با هدف حفظ و صیانت از منابع پایه کشور (آب و خاک و جنگل و مرتع) و تأمین نیازهای غذایی داخل کشور و نهادهای مورد نیاز صنایع فرآوری بخش کشاورزی است. از سوی دیگر این سیاست با ایجاد فرصت های شغلی در خارج کشور و ایجاد درآمد می تواند به ایجاد شغل و درآمد ارزی برای کشور کمک کند. البته توجه به خارج به تنهایی برای تأمین امنیت غذایی و تأمین نهادهای صنایع غذایی سیاست مناسبی نیست. در کنار آن توجه به سرمایه گذاری مناسب و به اندازه در حوزه تولید، فناوری، بازار، شکل ها و صنایع فرآوری بخش کشاورزی همراه با مشوق ها و سیاست های مناسب و بهینه جهت تولید پایدار ضرورت دارد.

غذای بومی راه حل است

توجه به غذاهای جدید و بومی در سبد غذایی مردم از جمله راهکارهای کاهش گرسنگی در جهان است. در این میان تغذیه با حشرات یا آنتوموفژی (Entomophagy) مطرح است. تغذیه با حشرات در بسیاری از کشورهای جهان انجام می شود اما در مناطقی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدت بیشتری دارد. حشرات در رژیم های غذایی تقریباً ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان حضور دارند و همواره بخشی از رژیم های غذایی آنان بوده با این حال، اخیراً به آن توجه زیادی شده است به طوری که توجه رسانه ها، مؤسسات تحقیقاتی، سرآشپه ها، صنایع غذایی، قانون گذاران و آژانس هایی را که با غذا و خوراک سروکار دارند به خود جلب کرده است. به طوری که در فائو برنامه حشرات خوراکی به عنوان پتانسیلی برای تغذیه مردم به آن توجه شده است. به عقیده سازمان خواربار کشاورزی ملل متحد (فائو) پرورش حشرات به عنوان غذا برای انسان می تواند علاوه بر ایجاد فرصت های شغلی و درآمد محلی، تبدیل به یک صنعت برای رفع گرسنگی

دیده‌بانی اقتصاد جهانی

بازار کالای جهانی روی نمودار

مسیر اقتصاد ایران و جهان به چه سمت و سویی می‌رود و تصمیم‌گیری در چه بستری انجام می‌شود؟ چه شاخص‌هایی در این مسیر تأثیرگذار است؟ در این مقاله سعی شده است مسیر بازگشت به رونق اقتصادی براساس آمار و اطلاعات نشان داده شود.

ن

اقتصاد جهانی

می‌دهد که مقدار شاخص باید چند می‌بود تا گاما برابر صفر می‌شد. این خط تقریباً مانند میانگین متحرک عمل می‌کند و انتظار می‌رود که شاخص هرگاه از آن فاصله می‌گیرد دوباره به سمت آن میل کند. با این حال اگر فاصله خیلی زیاد شود، مانند انتهای سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد میزان ریسک ادراکی معامله‌گران بیش از حد معمول است و در حال پوشش ریسک‌های خود به هر قیمتی هستند. در سال قبل میزان گامای اختیار معامله بر روی شاخص S&P500 در انتهای سال گذشته بسیار بالا رفته بود، اما در سال جاری شدت آن مانند سال قبل نیست و به نظر نمی‌رسد که ریسک ادراکی سهامداران به اندازه سال قبل باشد.

تغییرات وضعیت شاخص PMI اقتصادهای بزرگ جهان نشان می‌دهد که مقدار اولیه این شاخص در ماه دسامبر برای آمریکا ۵۲٫۵ اعلام شد که نسبت به ماه قبل پسرقت داشته است. این شاخص برای اروپا نیز وضعیت خوبی نداشت و با کاهش نسبت به ماه قبل همچنان در محدوده منفی باقی ماند. در مورد چین هنوز در بازه بالای ۵۰ هستیم که نشان می‌دهد با محدوده نامطلوب فاصله داریم. تصمیمات بانک مرکزی چین در زمینه تزریق وام به پروژه‌های زیرساختی موجب امیدوار ماندن بخش خصوصی این کشور به چشم‌انداز اقتصاد جهانی شده است.

بازارهای کالایی جهانی

طبق نمودار زیر قیمت فولاد ایران در ماه دسامبر ۲۰۱۹ روندی تقریباً افزایشی داشته و به بالای ۴۰۰ دلار در تن رسیده است. این افزایش هم راستا با افزایش قیمت فولاد سایر کشورهای تولیدکننده بوده است، به گونه‌ای که شمش تولیدی کشورهای CIS نیز به ۴۰۹ دلار در تن رسیده است.

روند تغییرات شاخص جهانی MSCI World Materials که دربرگیرنده شرکت‌های فعال در حوزه مواد شیمیایی، کانه‌های فلزی و غیرفلزی، فلزات اساسی، محصولات کشاورزی، و بسته‌بندی می‌شود؛ نشان می‌دهد که در دسامبر ۲۰۱۹ باتوجه به روند افزایشی قیمت اغلب کامادیتی‌ها این شاخص نیز به بالاترین مقدار خود در سال ۲۰۱۹ رسیده است.

در زمینه قیمت نفت، وضعیت تعداد دکل‌های نفتی آمریکا در ماه دسامبر ۲۰۱۹ پس از این که به کمتر متوسط ۵ ساله خود رسید؛ روند کاهش آن تاحدی متوقف گردید و نزدیک متوسط ۵ ساله خود باقی ماند. تعداد دکل‌ها چشم‌انداز میزان تولید نفت آمریکا را ترسیم می‌کند. البته این بار افزایش مقدار آن را می‌توان منشأ گرفته از تصمیمات اوپک و روند افزایشی قیمت نفت دانست.

روند تغییرات شاخص جهانی شرکت‌های بخش انرژی MSCI World Energy که دربرگیرنده شرکت‌هایی نظیر آگرون موبیل، شورون، رویال داچ، بریتیش پترولیوم و توتال است نشان می‌دهد که افزایش قیمت نفت موجب افزایش این شاخص نیز در ماه گذشته شده است.

یکی از اتفاقاتی که در ماه گذشته بر بازار جهانی نفت اثر گذاشت عرضه اولیه شرکت آرامکو عربستان بود. بعد از مدت‌ها انتظار بالاخره عرضه اولیه آرامکو انجام شد. البته تنها

پیش‌تر از این رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داده بود که در صورت استیضاح وی بازار سرمایه آمریکا فرو خواهد ریخت. اما پس از اینکه این اتفاق افتاد بازارهای سرمایه واکنش منفی به آن نشان ندادند. علت اصلی این است که انتظار نمی‌رود که رئیس‌جمهور آمریکا از منصب خود خلع شود و تغییری نیز در سیاست‌های پولی و مالی در واکنش به این موضوع رخ نخواهد داد. در عوض سرمایه‌گذاران بیشتر متمرکز بر پیشرفت‌های اخیر در زمینه توافق‌نامه تجاری بین آمریکا و چین هستند. در همین زمان همچنین توافق جدید NAFTA حاصل شده است که خود خبر مثبت دیگری برای بازارها به شمار می‌رفت. در نتیجه همان‌طور که نمودار شاخص S&P500 نشان می‌دهد در یک‌ماهه اخیر شاهد رشد بازار سرمایه آمریکا بوده‌ایم.

همچنین فدرال رزرو آمریکا در آخرین جلسه خود نرخ بهره را کاهش نداد و احتمال کاهش بیشتر آن نیز کم است، البته در سطح نرخ بهره فعلی عدم افزایش آن نیز برای حفظ قیمت کامادیتی‌ها کافی است. پیش‌بینی می‌شود که در ژانویه ۲۰۲۰ که جلسه بعدی فدرال رزرو جهت تعیین نرخ بهره است، این نهاد نرخ بهره را در سطوح فعلی حفظ کند.

همچنین در مورد شاخص‌های بررسی چشم‌انداز بازار، اخیراً محققین و سرمایه‌گذاران در بازار به متغیر دیگری نیز توجه نشان داده‌اند. این متغیر گاما است. گاما رابطه حساسیت تغییرات اختیارهای معامله را به تغییرات دارایی پایه نشان می‌دهد. به عبارت دیگر گاما حساسیت دلتای اختیار معامله را با تغییرات قیمت دارایی پایه نشان می‌دهد و به نوعی مشتق دوم آن محسوب می‌شود. بلومبرگ در ماه نوامبر ۲۰۱۹ از گاما برای توضیح تغییرات قیمت نفت استفاده کرده بود. به نظر محققان بازار، زمانی که گامای اختیارهای معامله بر روی شاخص سهام بالا است، ریسک بازار نیز بالا رفته است. بدین معنا که حساسیت معامله‌گران نسبت به تغییرات شاخص بیشتر شده و واکنش‌های شدیدتری نشان می‌دهند. برخی از تحلیل‌گران از گامای اختیار معامله روی شاخص S&P500 به عنوان نامگر پول هوشمند (Smart Money) یاد می‌کنند. از بررسی گاما برای توضیح پدیده‌هایی نظیر Black Swan، بازگشت به میانگین و نوسانات روزانه قیمت‌ها استفاده می‌شود. در دسامبر سال ۲۰۱۸ شاخص S&P500 ۵۰۰ واحد کاهش یافت، و در این زمان سطح گاما اختیار فروش روی شاخص بسیار بالا بود که نشان می‌داد معامله‌گران با استفاده از اختیارهای فروش قصد داشتند خود را در برابر کاهش شاخص پوشش دهند. اما همان‌طور که نمودار زیر نشان می‌دهد در پایان سال ۲۰۱۹ وضعیت با پایان سال گذشته متفاوت است. خط آبی‌رنگ در نمودار که Gamma Neutral نامیده شده نشان

محمد مهدی مومن زاده

کارشناس ارشد بازار سرمایه

جلال سیف‌الدینی

کارشناس ارشد بازار سرمایه

علیرضا محمدی زیوه

کارشناس بازار سرمایه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید با

آمار و اعداد بدانید که

وضعیت امروز اقتصاد

ایران و جهان چگونه

است، خواندن این

مقاله به شما توصیه

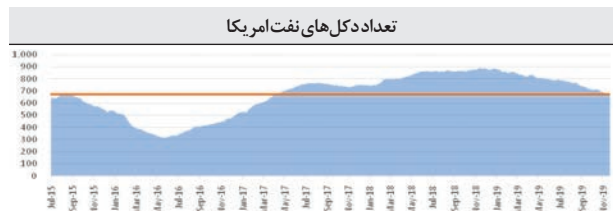
می‌شود.

با توجه به دلایلی نظیر جهش ارزی اخیر و افزایش محسوس نرخ تورم، نیاز مالی بنگاه‌ها به منابع جدید به صورت اسمی افزایش یافته است و برای حفظ تولید در سطوح جاری بنگاه‌ها نیاز به افزایش منابع مالی برای تأمین سرمایه در گردش دارند. مشکلات شبکه بانکی امکان افزایش محسوس تسهیلات را نمی‌دهد؛ ورود بنگاه‌ها به بازار اوراق تأمین مالی از ضرورت‌های رونق اقتصادی است.

برپایه Ledgerهای شفاف هستند. شرایط و جریان‌های نقدی مربوط به این اوراق در زمان مقرر به طور خودکار اجرا می‌شود.

بانک جهانی با مشارکت Commonwealth Bank استرالیا جهت حمایت از تکنولوژی‌های جدید در انتشار اوراق قرضه، اولین اوراق قرضه مبتنی بر بلاکچین را در سال ۲۰۱۸ عرضه عمومی کرد. پیش از آن البته نمونه‌های دیگری از این اوراق در کشورهای نظیر روسیه منتشر شده بود اما عرضه عمومی نشده بود، بلکه عرضه اختصاصی شده بود. مشارکت استرالیا در این زمینه بدین خاطر بود که بورس استرالیا قصد دارد در سال ۲۰۲۰ معاملات بورسی خود را برپایه بلاکچین درآورد. در واقع پذیره نویسی این اوراق از طریق بلاکچین انجام شد و معاملات ثانویه آن از طریق بلاکچین در مرحله بعدی برنامه‌ریزی شده بود. با توجه به ارزش پایین این اوراق در برابر حجم اوراق منتشره توسط بانک جهانی، هدف اصلی از انتشار این اوراق بیشتر جنبه یادگیری آن بود.

شرکت آی‌بی‌ام که یکی از شرکت‌های پیشرو در زمینه استفاده از تکنولوژی بلاکچین در انواع امور سازمانی و مالی است، در زمینه انتشار و معامله اوراق قرضه هوشمند نیز فعالیت‌هایی داشته است. این شرکت در سال ۲۰۱۹ با همکاری Securitize در حال تبدیل اوراق قرضه موجود به قراردادهای هوشمند است که آن را Digital Security یا Security Token می‌نامد. ■



۱۵ درصد از کل سهام شرکت در بازار عرضه شد، با این حال این شرکت هم‌اکنون رکورد ارزشمندترین شرکت دنیا و بزرگ‌ترین عرضه اولیه دنیا را در اختیار دارد. در عرضه اولیه این شرکت ۲۸۲ میلیارد دلار توسط شرکت‌کنندگان در عرضه اولیه پرداخت شد، در حالی که در کل ۱۲۸ عرضه اولیه انجام شده در NASDAQ در سال ۲۰۱۹ کل مبلغ تأمین شده از محل عرضه اولیه به ۲۶۷ میلیارد دلار می‌رسد. نوسانات سهم آرامکو پس از عرضه اولیه نیز در نوع خود جالب بود. این نوسانات نهایتاً موجب شد که گلدمن ساکس در پی تثبیت قیمت و کاهش نوسان قیمت سهم برآید.

ارزش بازار شرکت که براساس قیمت عرضه اولیه ۱۰۷ تریلیون دلار بود، پس از عرضه با توجه به قیمت بازار سهام آن توانست به هدف ۲ تریلیون دلار مدنظر حکومت عربستان برسد اما پس از آن با کاهش قیمت مواجه بودیم. این سهم در بازار سهام داخلی عربستان به نام Saudi Tadawul Stock Exchange عرضه شد اما موسسات مالی از طریق پلتفرم‌هایی امکان معامله سهام آن را برای سهامداران خارجی نیز فراهم آوردند. برآوردهای موسسات مالی مختلف از ارزش این شرکت به شرح زیر است.

به نظر اغلب تحلیل‌گران عدد ۲ تریلیون دلار برای این شرکت با توجه به قیمت کنونی نفت و میزان تولید آرامکو عدد بزرگی است. این شرکت هم اکنون ۱۰۳ میلیون بشکه در روز استخراج می‌کند و برای اینکه ارزش آن ۲ تریلیون دلار باقی بماند یا باید قیمت نفت بالای ۷۰ دلار باشد، یا میزان استخراج نفت بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز برسد که رسیدن به هر دوی این موارد بسیار مشکل است. لذا عربستان برای اینکه آرامکو به ارزش بازار مدنظرش برسد ناچار است که دخالت‌های زیادی در بازار نفت بکند تا هم قیمت نفت را بالا نگاه دارد و هم میزان تولید خود را حفظ و حتی افزایش دهد. این امر در آخرین جلسه اوپک نیز بسیار مشهود بود. از طرفی همین امر ریسک‌های آرامکو را نیز افزایش داده است زیرا سهامداران عمده آن یک دولت است و ریسک‌های ژئوپلیتیک آن به آرامکو نیز سرایت خواهد کرد. بررسی وضعیت تولید و سودآوری این شرکت در مقایسه با سودآوری سایر شرکت‌های بزرگ نفتی نشان می‌دهد که آرامکو هم از نظر میزان تولید و هم از نظر حاشیه سود نسبت به سایر شرکت‌های نفتی برتری دارد.

در بازار طلا با وجود ظهور نشانه‌های توافق آمریکا و چین و کاهش ریسک‌ها از این منظر اما سرمایه‌گذاران به خرید طلا و بالا بردن قیمت آن ادامه دادند. از جمله دلایل این امر می‌توان اشاره کرد که باوجود اینکه احتمالاً کاهش بیشتر نرخ بهره آمریکا ضعیف است اما افزایش آن نیز نامحتمل است و سرمایه‌گذاران از بابت افزایش نرخ بهره آمریکا نگرانی ندارند؛ از سوی دیگر برخی سرمایه‌گذاران نیز بازار سهام را در نقطه اوج خود می‌بینند و در حال شناسایی سود و سرمایه‌گذاری آن در بازار طلا هستند.

بازار بدهی جهانی

تکنولوژی بلاکچین گستره کاربرد خود را به اوراق بدهی نیز گسترش داده است. اخیر یک موسسه مالی اندونزیایی اولین اوراق صکوک برای کسب و کارهای کوچک را با استفاده از بلاکچین عرضه کرد. ارزش این اوراق ۵۰ هزار دلار است و به گفته این موسسه در طبقه micro sukukها جای می‌گیرد. این صکوک برای تأمین مالی micro-SMEهایی منتشر می‌شود که معمولاً دسترسی و امکانات لازم جهت انتشار صکوک به روش‌های مرسوم را ندارند زیرا هزینه انتشار آن برای آن‌ها بالا خواهد بود. صکوک منتشر شده از نوع صکوک مضاربه با سررسید یک ساله است. این موسسه در واقع از قراردادهای هوشمند اتریوم استفاده کرده است. تمام ثبت‌ها و مستندات، محاسبات، و پرداخت‌ها از طریق قراردادهای هوشمند انجام خواهد گرفت. امکان سرمایه‌گذاری در این اوراق به صورت الکترونیک و از طریق درگاه Blossom's SmartSukuk انجام می‌گیرد. البته مستقیماً از طریق دسترسی به بلاکچین اتریوم نیز برای سرمایه‌گذاری که تخصص بیشتری در زمینه بلاکچین دارند سرمایه‌گذاری در این اوراق میسر است.

البته اگر اوراق قرضه غیر اسلامی را هم مدنظر قرار دهیم، صکوک منتشر شده اولین اوراق برپایه بلاکچین نیست. در واقع این نوع اوراق در اصطلاح با نام اوراق قرضه هوشمند (Smart Bond) شناخته می‌شوند. اوراق قرضه هوشمند یا اسمارت باندهای قراردادهایی هستند که برپایه بلاکچین بوده و از امنیت کریپتوگرافی استفاده می‌کنند و در عین حال

زیربنای توسعه

سازوکار تولید صنعتی در مقایسه با مصنوعات تکوینی



محمود رضا طاهری

مدیر کل اداره کل
استاندارد استان تهران

سجاد فشندی

کارشناس استاندارد

مقاله پیش رو رابطه درونی و سلسله‌مراتبی علم تجربی، فناوری و استانداردسازی را در شکل‌دهی کالای صنعتی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد؛ این رابطه درونی معمولاً از دسترس تفکر دور بوده و تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. از این رو در این پژوهش سعی بر آن است تا علاوه بر تبیین این فرایند کاری به برخی ابهامات بنیادین مفهومی که منجر به نتیجه‌گیری‌های نادرست در زمینه شناخت و ارتباط علم، فناوری و استانداردسازی می‌شود پاسخ داده شود. ابهاماتی از این قبیل که تجربه، علم، دانش (آگاهی)، مهندسی و فناوری چیست؟ چرا توسعه فناوری و استانداردسازی فعالیت علمی قلمداد نمی‌شود؟ چرا علم جهان‌شمول است در حالی که فناوری‌ها و استانداردها محلی هستند؟ آیا می‌توان تمامی محدوده دانش را استاندارد کرد؟ نقش کلیدی استانداردسازی در توسعه علم تجربی و فناوری چیست؟ چرا تجارب هنری را راهی به‌سوی استانداردسازی نیست؟ کدام یک از سه‌گانه علم تجربی، فناوری و استانداردسازی تقدم تاریخی دارد؟ نقش تکامل فرهنگی در پیدایش فناوری چیست؟ تفاوت فناوری بشر ساخته با مصنوعات تکوینی از حیث فرایند شکل‌گیری در چیست؟ هدف نهایی تولید صنعتی چیست؟ سؤالاتی از این دست نشان می‌دهد که عدم واریسی دقیق علم به‌عنوان یک ساختار انتزاعی و نیز محدودیت‌های آن، منجر به عدم شناخت درست فناوری می‌شود به‌طوری‌که در برخی از موارد ابداع و اختراع یک ساختار فناورانه شاخه‌ای از پژوهش علمی تلقی شده است؛ همچنین عدم درک صحیح جایگاه و محدوده علم و فناوری، نتیجه‌گیری‌های نادرست در حیطه استانداردسازی را در پی داشته است. به‌گمان نویسندگان، تحلیل جریان داده میان سه‌گانه یادشده، تحلیل ساختار کالای صنعتی و افزون بر آن پاسخ به سؤالات آورده‌شده ریشه در شناخت و تحلیل جایگاه علم، فناوری، استانداردسازی و تکامل فرهنگی دارد. درواقع این جریان داده است که در یک روند تکاملی و پویا، تولید کالای صنعتی را ممکن می‌سازد. کارکرد کالای صنعتی در بسیاری از موارد قابل‌مقایسه با مصنوعات تکوینی است؛ از این رو برخلاف روند تولیدی آن، که کاملاً شناختی است، بایستی به‌صورت کاملاً حسی و غیر شناختی در اختیار کاربر قرار گیرد به‌گونه‌ای که تجربه حسی کاربر با کالای صنعتی، یادآور تجربه حسی انسان در ارتباط با طبیعت باشد.

به‌روشنی می‌توان دریافت که ارتباط درونی و سلسله‌مراتبی میان سه حوزه علم تجربی، فناوری و استانداردسازی اجتناب‌ناپذیر است. بدون توسعه و تکامل در روند کشف و تجزیه قوانین طبیعت در قالب فعالیت علمی، توسعه روزافزون فناوری‌ها امکان‌پذیر نیست؛ به دیگر معنا شناخت واقعیت تکوینی جهت توسعه واقعیت شناختی در شکل فناوری و اختراع اجتناب‌ناپذیر است. باین‌حال علم تجربی به‌تنهایی بخش کوچکی از دانش فنی را شامل می‌شود چراکه بایستی در حوزه علوم کاربردی و مهندسی غنی شود، توسعه یابد و در ادامه برای استفاده‌های فنی و توسعه فناوری به کار گرفته شود. ترکیب علم تجربی و مهندسی از رشته‌های مختلف به همراه فنون محلی، مهارت‌ها و حتی هنرهای کاربردی ساختار کلی فناوری را شکل می‌بخشد. افزون بر آن، این توسعه و تکامل در فناوری محلی است که توسعه استانداردها و استانداردسازی را به همراه دارد چراکه بدون یکپارچه‌سازی و رمزنگاری تولید فناورانه در قالب یک استاندارد کارخانهای، ملی یا منطقه‌ای، امکان ارائه آن به مصرف‌کننده نهایی وجود ندارد؛ زیرا محصول تولیدشده ممکن است در بسیاری از موارد، دارای پیچیدگی‌های کارکردی باشد یا از ایمنی و کیفیت مطلوب جهت ارائه به بازار برخوردار نباشد.

موضوعی که بازگشت به آن ضروری به نظر می‌رسد این است که تنها محدوده علم تجربی قابلیت تبدیل به فناوری و به دنبال آن استانداردسازی را دارد و تجارب شخصی و غیرقابل‌دسترسی هنری را راهی به‌سوی تولید صنعتی و به دنبال آن توسعه استانداردسازی نیست. به‌بیان دیگر، نه می‌توان از این تجارب، فناوری استخراج کرد و نه این‌که این‌گونه تلاش‌ها قابلیت استانداردسازی دارد. به‌عنوان مثال،

استانداردسازی یک اثر هنری (نقاشی، مجسمه‌سازی، صنایع دستی)، بی‌معنی است چراکه اساساً هنر نتیجه مواجهه و آفرینش‌های فردی و ذوقی است و خود هنرمند نیز نمی‌تواند از اثر هنری ابداع‌شده، اثر دیگری دقیقاً با همان ویژگی‌ها دوباره تولید کند؛ حال آن‌که حیات استانداردسازی بر قابلیت دوباره تولید کالای صنعتی استوار است. به دیگر معنا، اصالت اثر هنری در یگانه بودن آن مستتر است و اثر هنری را راهی به‌سوی تولید دوباره نیست چراکه اساساً مواجهات هنری عموماً یک بار اتفاق می‌افتد و خارج از دسترس تجربه دوباره است. به‌محض تولید دوباره اثر هنری به هر شکل، هاله هنری آن از میان می‌رود و آن اثر، تبدیل به کالای صنعتی (هنر-فناوری) می‌شود که دیگر پیچیدگی‌های مفهومی یک اثر هنری را دارا نیست بلکه در اختیار صنعت است و رویه تعاملی کالای صنعتی را شکل می‌دهد. جایگاه اثر هنری دقیقاً همانند کارکرد تکامل تکوینی است که در آن حتی دو موجود از یک گونه نیز با یکدیگر همانند نیستند و یا هیچ دوبرگی از یک درخت نیز یافت نمی‌شوند که کاملاً با یکدیگر همانند باشند. در نقطه مقابل، تعهد علم تجربی، مهندسی و دانش کاربردی بر آن است تا ساختارهای کاملاً مشابه و دارای انطباق کامل با یکدیگر از هر حیث تولید کند و در این جایگاه است که کنترل انواع، تعویض‌پذیری، ایمنی، کیفیت و به‌طور کلی استانداردسازی، در منطق ساختن و یکسان‌سازی ویژگی‌های شیمیایی، فیزیکی یا ظاهری هزاران محصول از یک نوع معنی پیدا می‌کند.

همان‌گونه که بررسی شد، مصنوعات زیستی، از حیث کارکردی قابل‌مقایسه با کالای صنعتی است. در جایی که مصنوعات زیستی، به‌وسیله انتخاب‌گری طبیعی و مهارت فردی حیوانات ساخته می‌شود این تکامل فرهنگی است که توسعه فناوری و به دنبال آن استانداردسازی را موجب می‌شود. یک فناوری ساختاری کاملاً محلی دارد و بخشی از نیازهای یک فرهنگ خاص را در زمینه مخصوص به خود بر آورده می‌سازد؛ هرچه فناوری در تاروپود فرهنگی غنی‌تری توسعه یابد، این احتمال بیشتر است که از حیث عملکرد، ویژگی‌ها و حتی کیفیت بر فناوری‌های تولیدشده در فرهنگ‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر برتری داشته باشد. به‌بیان دیگر، فناوری از دل فرهنگ بیرون می‌آید و در ادامه به ارتقای فرهنگ محلی می‌انجامد. درواقع، فناوری نیز مانند هنر، زبان و ارتباطات دستاوردی فرهنگی است. روند تکامل فرهنگی با آموزش فردی آغاز می‌شود و انتقال این آموزش به افراد دیگر آن فرهنگ، انباشت فرهنگی و نیز بازخوردهای فرهنگی، آن فناوری را پیچیده‌تر و متکامل‌تر می‌سازد. این انتقال فرهنگی است که سمت‌وسوی فناوری را مشخص و آن را تبدیل به یک تولید محلی می‌کند به‌طوری‌که فناوری تکامل یافته در یک منطقه لزوماً در منطقه دیگر و یا اقلیم کاملاً متفاوت کارایی و مطلوبیت لازم را ندارد. در نقطه مقابل، آموزش اجتماعی نقشی در توسعه فرایند تکامل تکوینی ندارد و همین عدم انتقال فرهنگی است که موجب می‌شود مصنوعات تولیدشده توسط یک موجود زیستی، در طی قرن‌ها تغییر نکنند و تنها کیفیت آن با تمرین بیشتر بهبود یابد.

آنچه ممکن است روند انتقال فرهنگی را تغییر داده و ارتقا ببخشد - علاوه بر ارتباطات درون فرهنگی - ارتباط آن فرهنگ با یک فرهنگ توسعه‌یافته است. در این نوع از ارتباط، آموزش‌های فرهنگی یک فرهنگ غالب وارد فرهنگ محدودتر می‌شود و تکامل فناوری را در آن دگرگون می‌سازد چراکه فرهنگ مذکور به سمت‌وسوی فرهنگ توسعه‌یافته متمایل می‌شود. از این رو ارتباطات برون فرهنگی نیز نقش بسزایی در ارتقای فناوری و استانداردسازی ایفا می‌کند؛ چراکه انباشت فرهنگی حاصله فزونی می‌یابد و در نتیجه آن فناوری تولیدشده به فناوری فرهنگ توسعه‌یافته همگرا می‌شود. این روند توسعه علاوه بر توسعه فناوری، توسعه فرهنگ را نیز به دنبال دارد.

در انتها آنچه به دست می‌آید کالای صنعتی برآمده از هماهنگی و تعامل درونی سه ساختار علم تجربی، فناوری و استانداردسازی است. کالای صنعتی از آنجاکه با مصرف‌کننده نهایی در ارتباط است بهتر است هرچه بیشتر از ساختار شناختی خود خارج شود و سمت‌وسوی حسی به خود بگیرد. با انجام این کار، ارتباط حسی مصرف‌کننده با کالای تولیدشده فزونی می‌یابد و به رضایتمندی و خوشایندی کاربر می‌انجامد؛ این بدان دلیل است که کاربر نیازی به آموزش شناختی برای استفاده از کالای صنعتی تولیدشده ندارد. بنابراین می‌توان گفت در مراحل تولید یک کالای صنعتی ایده فناورانه با عبور از مراحل توسعه و استانداردسازی فناوری، طراحی خلاقانه و بسته‌بندی فرهنگی ساده‌سازی می‌شود و در ساده‌ترین فرم و ساختار در دسترس کاربر قرار می‌گیرد؛ کاربری که پیش از این تجربه خوشایند ارتباط حسی با طبیعت و محیط‌زیست را در حافظه شنیداری و دیداری خود به همراه دارد. درواقع، واژه‌هایی همچون کاربر دوستدار محیط‌زیست تلاشی است برای توصیف تعامل کاربر با کالای صنعتی در عصر جدید توسعه فناوری. در کلام آخر باید گفت توسعه‌دهندگان فناوری تمایل دارند فناوری‌ای بسازند که از حیث کارکردی و پاسخ‌گویی به پیچیدگی و کارایی طبیعت باشد درحالی‌که از نقطه‌نظر ظاهر نیز همانند ساختار ملموس و ساده طبیعت با کاربر ارتباط برقرار کند. ■

.....روایت.....

آینده نگر تجارت با اتحادیه اروپا را بررسی کرد

معامله با چشم آبی ها

مراودات تجاری ایران و اروپا قدمتی دیرینه دارد. اما همواره به دلیل مسائل سیاسی به خصوص در ۴۰ سال اخیر با نوسانات زیادی روبه رو شده است. افت و خیز تجارت با چشم آبی های اروپایی در زمان تحریم ها بیشتر می شود. از این رو در پرونده پیش رو، برش زمانی خاصی از مراودات تجاری با اتحادیه اروپا را بررسی کرده ایم. بر اساس بررسی ها، کاهش تجارت با اتحادیه اروپا چشم گیر است و یکی از عمده ترین دلایل آن نیز به تحریم بر می گردد. چراکه کانال های مالی با مشکلاتی مواجه هستند و همچنان اینستکس هم بلا تکلیف است.

«آینده‌نگر» از مراودات تجاری با اروپا گزارش می‌دهد

سیاهه تجارت پساتحریم

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

است. البته افت واردات را هم نمی‌توان در این خصوص نادیده گرفت. این گزارش می‌افزاید: موثرترین عامل در کاهش صادرات ایران به اتحادیه اروپا، کاهش صادرات به کشورهای ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و یونان بوده است.

براساس گزارش مذکور، ارزش تجارت کالایی ایران و اتحادیه اروپا طی ۹ ماهه سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۵/۴ میلیارد یورو بوده که این مقدار در سال جاری کاهش قابل توجهی یافته و علت آن، کاهش توام صادرات و واردات ایران از اتحادیه اروپا بوده است. تراز تجاری ایران با اتحادیه اروپا در سه فصل ۲۰۱۹ با کسری ۲/۸ میلیارد یورویی همراه بوده؛ این درحالی است که تراز تجاری ایران در ۹ ماه نخست ۲۰۱۸ مثبت و برابر با ۱/۷ میلیارد یورو بوده است. علت منفی شدن تراز تجاری ایران با اتحادیه اروپا در ۹ ماهه ۲۰۱۹، کاهش ۹۴ درصدی صادرات و کاهش بیش از ۵۱ درصدی واردات نسبت به ۹ ماه نخست ۲۰۱۸ بوده است.

ایران در ۹ ماه نخست سال ۲۰۱۹ میلادی ۵۱۳ میلیون یورو کالا به اتحادیه اروپا صادر کرده که این رقم با کاهش حدود ۹۴ درصدی نسبت به مدت زمان مشابه سال گذشته همراه بوده است. ارزش صادرات کالایی ایران در همه ماه‌های ۲۰۱۹ (از ژانویه تا سپتامبر) از مدت زمان مشابه سال گذشته به طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر بوده و از ژوئن تا سپتامبر ۲۰۱۹ نیز روند نزولی را طی کرده است. علاوه بر کاهش شدید ارزش صادرات ایران به اتحادیه اروپا، مقدار وزنی صادرات ایران به این اتحادیه نیز با کاهش چشمگیری همراه بوده، به طوری که مقدار صادرات ایران به اتحادیه

اتحادیه اروپا پس از خروج آمریکا از برجام، سعی در کاهش تجارت خارجی با ایران داشته است. شاهد آن هم آماری است که از ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ منتشر شده است. اگرچه پیش از این نیز در صادرات،

هیچ‌گاه کشورهای اورپایی مقاصد عمده ایران نبوده‌اند، اما پس از خروج آمریکا از برجام، با توجه به تحریم‌های آمریکا و روابط تیره و تاریکی با دنیا، همان حجم مبادله کالا نیز رو به افول رفت و تنها کشور ماندگار در لیست عمده مبادی واردات و عمده مقاصد صادراتی ایران، آلمان بود که در پله پنجمین مبدأ وارداتی کالا به ایران جا خوش کرده است. اما تمام کشورها با افت شدید واردات به ایران و صادرات از ایران روبه‌رو شده‌اند.

بر اساس گزارشی که از سوی معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران منتشر شده، سیاهه تجارت ایران با اتحادیه اروپا در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ نشان دهنده تراز تجاری منفی ۲/۸ میلیارد یورویی است که حاصل صادرات ۵۱۳ میلیون یورویی ایران به اروپا و واردات ۳/۳ میلیارد یورویی است. در واقع صادرات ایران به اتحادیه اروپا نسبت به مدت مشابه سال گذشته میلادی افت ۹۴ درصدی داشته و واردات از این اتحادیه نیز با افت بیش از ۵۱ درصدی روبه‌رو بوده است.

این گزارش حاکی از آن است که علت افزایش کسری تجاری در مقایسه با مدت مشابه سال ۲۰۱۸ نیز همین افت چشمگیر صادرات به کشورهای عضو اتحادیه

مبادی وارداتی ایران از اتحادیه اروپا طی ۹ ماهه نخست ۲۰۱۹ (میلیون یورو)

کشورهای مبدأ وارداتی ایران در اتحادیه اروپا	۹ ماهه نخست ۲۰۱۸	۹ ماهه نخست ۲۰۱۹	رشد (درصد)	سهم از رشد (واحد درصد)
لهستان	۵۵،۲	۳۰،۲	-۴۵	-۰،۴
یونان	۲۰،۰	۲۲،۰	۱۰	۰،۰
جمهوری چک	۴۱،۴	۲۰،۶	-۵۰	-۰،۳
فنلاند	۱۰۷،۳	۱۹،۸	-۸۲	-۱،۳
مجارستان	۲۲،۷	۱۷،۴	-۲۴	-۰،۱
پرتغال	۱۹،۸	۸،۵	-۵۷	-۰،۲
کرواسی	۳،۷	۷،۶	۱۰۸	۰،۱
قبرس	۳،۰	۶،۰	۹۷	۰،۰
لیتوانی	۳،۱	۲،۴	-۲۳	-۰،۰
اسلوواکی	۷،۰	۱،۳	-۸۱	-۰،۱
استونی	۳،۲	۱،۰	-۷۰	-۰،۰
لتونی	۶،۶	۰،۸	-۸۸	-۰،۱
لوکزامبورگ	۵،۷	۰،۴	-۹۳	-۰،۱
مالت	۰،۱	۰،۱	۱۲	۰،۰

کشورهای مبدأ وارداتی ایران در اتحادیه اروپا	۹ ماهه نخست ۲۰۱۸	۹ ماهه نخست ۲۰۱۹	رشد (درصد)	سهم از رشد (واحد درصد)
اتحادیه اروپا	۶۸۶۸،۹	۳۳۵۵،۸	-۵۱	-۵۱،۱
آلمان	۲۰۲۵،۰	۱۰۹۴،۰	-۴۶	-۱۳،۶
ایتالیا	۱۱۹۴،۳	۶۱۵،۵	-۴۸	-۸،۴
هلند	۶۰۵،۲	۳۶۳،۳	-۴۰	-۳،۵
فرانسه	۷۳۰،۹	۲۸۲،۹	-۶۱	-۶،۵
بلژیک	۳۳۹،۹	۱۷۱،۶	-۵۰	-۲،۵
اسپانیا	۴۷۱،۹	۱۵۵،۱	-۶۷	-۴،۶
دانمارک	۱۸۷،۵	۱۳۰،۶	-۳۰،۳	-۰،۸
انگلستان	۱۵۰،۴	۹۴،۰	-۳۸	-۰،۸
اتریش	۲۰۳،۰	۹۱،۰	-۵۵	-۱،۶
رومانی	۲۳۳،۹	۵۷،۲	-۷۶	-۲،۶
سوئد	۲۷۴،۵	۴۴،۴	-۸۴	-۳،۴
اسلوونی	۴۸،۶	۴۳،۲	-۱۱	-۰،۱
بلغارستان	۲۵،۸	۳۸،۷	۵۰	۰،۲
ایرلند	۷۹،۱	۳۶،۲	-۵۴	-۰،۶

در طول ۴۰ سال گذشته ایران به صورت مداوم با فشارهای متعدد خارجی مواجه بوده، به طوری که آنها تمایل ندارند تجارت خارجی ایران گسترش پیدا کند؛ بنابراین ریسک سرمایه‌گذاری در ایران برای کشورهای خواهان حضور در بازار ما افزایش پیدا کرده است.

اروپا طی ۹ ماهه ۲۰۱۹ حدود ۵/۳ هزار تن بوده که با افت حدود ۹۵ درصدی نسبت به مدت زمان مشابه سال ۲۰۱۸ همراه بوده است.

صادرات ایران به تفکیک گروه کالایی

مقایسه گروه کالاهای صادراتی ایران به اتحادیه اروپا در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ و مدت مشابه سال قبل حاکی از تغییر قابل توجه در گروه کالاهای صادراتی ایران به اتحادیه اروپا در سال جاری است؛ به طوری که سهم صادرات سوخت‌های معدنی، روان‌کننده‌ها و محصولات مرتبط از کل صادرات، از حدود ۸۹ درصد در ۹ ماهه سال ۲۰۱۸ به حدود ۰/۵ درصد در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ کاهش یافته که این امر موجب افزایش سهم صادرات در سایر گروه‌ها طی ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ شده است.

صادرات ایران به تفکیک مقاصد صادراتی

چهار مقصد عمده صادراتی ایران در ۹ ماهه ۲۰۱۹ به ترتیب ارزش صادرات، کشورهای آلمان، ایتالیا، اسپانیا و رومانی هستند. نکته قابل توجه آن است که در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیه اروپا به جز چهار کشور کاهش یافته است. بیشترین کاهش صادرات ایران طی ۹ ماهه ۲۰۱۹ نسبت به ۹ ماهه سال ۲۰۱۸، متعلق به کشورهای فرانسه، یونان، اسپانیا و اتریش بوده است. مؤثرترین عامل در کاهش صادرات ایران به اتحادیه اروپا، کاهش صادرات به کشورهای ایتالیا با سهم حدود منفی ۲۹ درصد، اسپانیا با سهم حدود منفی ۲۱/۳ درصد، فرانسه با سهم حدود منفی ۱۷/۵ درصد و یونان با سهم حدود منفی ۱۲/۷ درصد بوده است. در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۸، صادرات ایران به کشورهای دانمارک، استونی، لتونی و بلغارستان افزایش یافته است. ایران در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ بیش از ۳/۳ میلیارد یورو کالا از اتحادیه اروپا وارد کرده که این رقم با کاهش حدود ۵۱ درصدی نسبت به مدت زمان مشابه سال گذشته همراه بوده است. ارزش واردات کالایی ایران در همه ماه‌های ۲۰۱۹ (از ژانویه

تا سپتامبر) در مقایسه با مقادیر مشابه سال ۲۰۱۸ به طور قابل توجهی پایین‌تر بوده و از ژوئیه تا سپتامبر ۲۰۱۹ نیز روندی نزولی را طی کرده است. روند مقداری واردات ایران از اتحادیه اروپا در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ با نوسان همراه بوده به گونه‌ای که در ماه‌های فوریه، مارس، ژوئن، ژوئیه و اوت این سال با افزایش نسبت به ماه مشابه سال قبل روبه‌رو بوده و در سایر ماه‌ها با کاهش نسبت به مدت زمان مشابه سال قبل همراه بوده است.

واردات به تفکیک گروه کالایی

مقایسه گروه کالاهای واردات ایران از اتحادیه اروپا در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ و مدت مشابه سال قبل نشان می‌دهد سهم واردات گروه کالایی ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل و کالاهای گروه ساخته‌شده طبقه‌بندی‌شده بر مبنای مواد، در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۸ کاهش یافته و سهم سایر گروه‌های کالایی در مدت مذکور افزایش یافته است.

واردات به تفکیک مبادی وارداتی

چهار مبدأ عمده وارداتی ایران از اتحادیه اروپا در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ به ترتیب ارزش واردات شامل آلمان، ایتالیا، هلند و فرانسه بوده است. نکته قابل توجه این است که در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ واردات ایران از اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به جز پنج کشور بلغارستان، یونان، کرواسی، قبرس و مالت، کاهش یافته است. بیشترین کاهش واردات ایران در ۹ ماهه سال ۲۰۱۹ نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۸ به ترتیب از کشورهای لوکزامبورگ، لتونی، سوئد، فنلاند، اسلواکی و رومانی بوده است. همچنین مؤثرین عامل در کاهش واردات ایران از اتحادیه اروپا، کاهش واردات از کشورهای آلمان با سهم حدود منفی ۱۴ درصد، ایتالیا با سهم حدود منفی ۸/۵ درصد، فرانسه با سهم حدود منفی ۶/۵ درصد و اسپانیا با سهم حدود منفی ۵ درصد بوده است. ■

مقاصد صادراتی ایران به اتحادیه اروپا طی ۹ ماهه نخست ۲۰۱۹ (میلیون یورو)

کشورهای مقصد صادراتی ایران در اتحادیه اروپا	۹ ماهه نخست ۲۰۱۸	۹ ماهه نخست ۲۰۱۹	رشد (درصد)	سهم از رشد (واحد درصد)
دانمارک	۵,۳۳	۵,۳۵	۰,۳	۰,۰۰
مجارستان	۶۵,۰۲	۵,۰۳	-۹۲	-۰,۷۰
پرتغال	۳,۰۱	۲,۷۶	-۸	۰,۰۰
اسلواکی	۶,۸۱	۲,۱۷	-۶۸	-۰,۰۵
اسلونی	۹,۶۷	۲,۰۳	-۷۹	-۰,۰۹
لیتوانی	۳۰,۱۸	۱,۳۱	-۵۹	-۰,۰۲
لتونی	۰,۲۱	۱,۱۵	۴۵۲	۰,۰۱
جمهوری چک	۶,۶۰	۰,۸۰	-۸۳	-۰,۰۴
فنلاند	۰,۵۳	۰,۴۴	-۱۷	۰,۰۰
قبرس	۰,۳۳	۰,۲۶	-۲۲	۰,۰۰
استونی	۰,۰۷	۰,۱۹	۱۷۲	۰,۰۰
ایرلند	۱,۵۶	۰,۱۲	-۹۳	-۰,۰۲
لوکزامبورگ	۰,۱۳	۰,۱۰	-۲۶	۰,۰۰
مالت	۰,۲۵	۰,۰۸	-۶۷	۰,۰۰

کشورهای مقصد صادراتی ایران در اتحادیه اروپا	۹ ماهه نخست ۲۰۱۸	۹ ماهه نخست ۲۰۱۹	رشد (درصد)	سهم از رشد (واحد درصد)
اتحادیه اروپا	۸۵۵۷,۲	۵۱۳,۶	-۹۴	-۹۴
آلمان	۳۴۲,۲	۱۴۲,۶	-۵۸	-۲,۳۳
ایتالیا	۲۶۰,۵۸	۱۱۹,۳	-۹۵	-۲۹,۰۶
اسپانیا	۱۸۷۵,۳	۵۲,۳	-۹۷	-۲۱,۳۰
رومانی	۳۲,۴	۲۹,۷	-۸	-۰,۰۳
بلژیک	۱۰۰,۵	۲۸,۲	-۷۲	-۰,۸۴
بلغارستان	۲۴,۵	۲۶,۳	۷	۰,۰۲
انگلستان	۲۷,۹	۱۷,۷	-۳۷	-۰,۱۲
فرانسه	۱۵۱۴,۱	۱۳,۶	-۹۹	-۱۷,۵۴
هلند	۲۶۱,۷	۱۳,۴	-۹۵	-۲,۹۰
اتریش	۳۷۶,۵	۱۱,۱	-۹۷	-۴,۲۷
کرواسی	۶۰,۲	۱۰,۵	-۸۳	-۰,۵۸
یونان	۱۰۹۶,۷	۱۰,۱	-۹۹	-۱۲,۷۰
لهستان	۱۲۷,۶	۹,۰	-۹۳	-۱,۳۹
سوئد	۱۱,۳	۸,۱	-۲۸	-۰,۰۴

اتحادیه اروپا، ایران را شریک بالقوه می‌بیند

حال وخیم تجارت



فریال مستوفی

رئیس مرکز خدمات
سرمایه‌گذاری و مشاوره اتاق
تهران

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد ۲۸ عضو اتحادیه اروپا در پنج ماه اول سال ۲۰۱۹ روی هم رفته ۱/۷ میلیارد یورو صادرات به ایران داشته‌اند که این میزان نسبت به پنج ماه اول سال ۲۰۱۸ کاهش ۵۴ درصدی را نشان می‌دهد؛ این در حالی است که ترسیم تصویر آماری میزان صادرات ایران به این کشورها بیانگر وخیم‌تر شدن روابط اقتصادی و تجاری ایرانی‌ها و اروپایی‌هاست. ایرانی‌ها در این مدت تنها ۰٫۳ میلیارد یورو کالا به اروپا صادر کرده‌اند که در مقایسه با مدت زمان مشابه سال قبل افت ۹۳ درصدی را در کارنامه صادرات به اتحادیه اروپا ثبت کرده‌اند. سیاست سختگیرانه آمریکا در قبال ایران با تمایل اروپا برای تعامل با ایران متفاوت است. تعاملی که شامل روابط غیر اقتصادی و ابتکارات دیپلماتیک نیز هست. تلاش‌های انجام شده توسط اتحادیه اروپا و ایران به پیشرفتی منجر نشده است و بعد از خروج ترامپ از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها بر علیه ایران، میزان مبادلات ایران با اتحادیه اروپا کاهش یافته است که نیازمند بررسی از جویان مختلف است.

اتحادیه اروپا، ایران را به عنوان شریک بالقوه با پتانسیل بسیار زیاد می‌بیند. این پتانسیل از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های توسعه‌نیافته ایران و بازاری با بیش از ۸۵ میلیون مصرف‌کننده است. از طرفی اتحادیه اروپا، ایران را به عنوان جایگزینی برای روسیه به توجه به تأمین گاز و نفت به رسمیت شناخته است. در این رویکرد، اتحادیه اروپا در تدوین سیاست در قبال ایران تفاوت چشمگیری با ایالات متحده دارد. تجارت اتحادیه اروپا با ایران منوط به محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ بود. با امضای برجام در سال ۲۰۱۵، سازمان ملل از ژانویه سال ۲۰۱۶ شروع به برداشتن برخی از تحریم‌ها کرد و تجارت ایران با اروپا افزایش یافت. در سال ۲۰۱۶ صادرات کشورهای عضو اتحادیه اروپا به آمریکا حدود ۳۶۳٫۷ میلیارد یورو بوده است. این در حالی است که در همین سال، کشورهای عضو اتحادیه اروپا از صادرات کالا به ایران به ایران حدود ۸٫۲ میلیارد یورو کسب درآمد کرده‌اند به عبارتی صادرات کالای اروپایی‌ها به آمریکا ۴۴ برابر بیشتر از صادرات کالای آنها به ایران است. از طرف دیگر واردات کالای کشورهای اتحادیه از آمریکا در سال ۲۰۱۶ به عدد ۲۴۸۸ میلیارد یورو بالغ می‌شود در حالی که واردات کالای این کشورها از ایران فقط ۵۵ میلیارد یورو بوده است؛ اگر حجم تجارت کالایی بین ایران و اروپا (مجموع واردات و صادرات بین طرفین) را در نظر بگیریم در مجموع به عدد ۱۳٫۷ میلیارد یورو می‌رسیم در حالی که این عدد برای اروپا و آمریکا بالغ بر ۶۱۲ میلیارد یورو می‌شود. بنابراین آمریکا در مقایسه با ایران شریک تجاری بسیار بزرگ‌تری برای اروپا است. در بخش خدمات نیز شاهد شکاف عظیمی بین سطح مبادلات آمریکا و اروپا در مقایسه با ایران و اروپا هستیم. صادرات خدمات اروپا به ایران فقط ۱٫۳ میلیارد یورو بوده، در حالی که در همان سال اروپایی‌ها ۲۲۹ میلیارد یورو صادرات خدمات به آمریکا داشته‌اند. واردات خدمات اروپا از آمریکا حدود ۲۲۶٫۳ میلیارد یورو بوده است؛ در حالی که تنها ۱ میلیارد یورو از ایران خدمات وارد کرده‌اند. در مجموع مبادلات تجاری (کالا و خدمات) اروپا با آمریکا ۱۰۶۷ میلیارد یورو بوده است در حالی که مبادلات تجاری ایران و اروپا ۱۵ میلیارد یورو است. به عبارتی میزان مبادلات تجاری ایران و اروپا تنها ۱۴ درصد مبادلات تجاری آمریکا و اروپا است. از منظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز اگر بررسی کنیم اروپا و آمریکا حدود ۴۷۵۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری متقابل داشته‌اند در حالی که ایران تنها ۳٫۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است که سهم اروپایی‌ها نیز در آن بسیار ناچیز است. بنابراین یکی از دلایل کاهش

تجارت با اروپا سهم کم ایران در تجارت با اروپا حتی قبل از تحریم‌ها بوده است. اتحادیه اروپا بر خلاف موقعیتش به عنوان یک قدرت تجاری پیشرو در اقتصاد جهانی، به دلیل نقش نسبتاً کم آن به عنوان یک بازیگر بین‌المللی، در بسیاری موارد، اقداماتش تحت‌الشعاع سیاست‌های بارز ایالات متحده در قبال خاورمیانه به طور کلی و به ویژه ایران است. بنابراین یکی از عوامل مهم در کاهش مبادلات ایران و اروپا، عدم حمایت ایالات متحده از تلاش اتحادیه اروپا برای تعامل با ایران است. پس از خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، ایالات متحده تحریم‌هایی را دوباره وضع کرد که برای شرکت‌های اروپایی که به تجارت با ایران می‌پردازند محدودیت ایجاد می‌کند.

اما صرف کاستن صورت مسئله به تحریم‌ها نمی‌تواند بیانگر تصویر کاملی از این وضعیت باشد. اگر نگاهی به آمار کشور ترکیه در زمینه مبادلات با اتحادیه اروپا بیندازیم می‌بینیم که در سال ۲۰۱۶ میزان صادرات کالا از اتحادیه اروپا به ترکیه ۷۸ میلیارد یورو و میزان واردات از آن ۶۶۶ میلیارد یورو بوده است. یعنی حجم مبادلات کالایی اروپا و اتحادیه اروپا بالغ بر ۱۴۴ میلیارد یورو می‌شود. این‌ها بیانگر آن است که ترکیه شریک تجاری قابل توجهی برای اتحادیه اروپا است و هم‌چنین بیانگر توجه این کشور به گسترش مبادلات و فعالیت بخش خصوصی در آن کشور است به نحوی که کشور ترکیه علی‌رغم وجود یک سری تحولات منطقه‌ای و رقابت‌های تجاری کشورهای بزرگ اقتصادی در جهان و نیز کاهش روند رشد اقتصادی در اروپا در سال ۲۰۱۹ میلادی، توانسته است در این سال صادرات خود را افزایش دهد.

تجارت اروپا با ایران به دلیل آنکه ایران عضو سازمان تجارت جهانی (WTO) نیست محدود به رژیم کلی واردات و صادرات اتحادیه اروپا است و هیچ توافق دو جانبه‌ای بین اتحادیه اروپا و ایران وجود ندارد. پیوستن به سازمان تجارت جهانی که گامی ضروری برای گسترش تجارت ایران در سطح جهانی به عنوان یک بازیگر مؤثر و قابل اعتماد است میسر نشده است و همین امر نیز بر مبادلات ایران و اروپا اثر گذار بوده است.

اتحادیه اروپا فرصتی منحصر به فرد برای رهبری در توسعه روابط با ایران دارد. با این حال، این بدون ریسک نیست زیرا اتحادیه اروپا با ظهور پوپولیسم و منافع متناقض در درون خانواده اروپایی، در حال گذر از دوره پرتلاطمی است که می‌تواند منجر به آن شود که نتواند به طور مؤثر از برجام و روابط توسعه‌یافته خود با ایران دفاع کند. پس از توافق هسته‌ای سناریوهای مختلفی از روابط اتحادیه اروپا و ایران قابل پیش‌بینی بود. به عنوان مثال، ایران، که با خشکسالی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو است، برای بهبود مدیریت آب خود به کمک اتحادیه اروپا احتیاج دارد و زمینه‌های همکاری متقابل بسیاری نیز در رابطه با ایجاد مسیر خطوط لوله گاز به اروپا وجود دارد که می‌تواند جایگزینی برای خطوط لوله روسیه باشد.

در همین راستا، کانال مالی اینستکس در حالی که قرار بود پیش از این به بهره‌برداری برسد به دلایل مختلف عملیاتی نشده است و در صورت اجرایی شدن، سؤال این است که با توجه به اینکه این کانال قرار است صرفاً موارد بشردوستانه را پوشش دهد آیا می‌تواند نیازهای ایران را برآورده سازد؟ در جواب باید گفت اگرچه قرار نیست اینستکس شریان حیاتی برای اقتصاد ایران باشد اما چنانچه اعتبار صادراتی مناسبی به آن تزریق شود می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد. به هر حال باید توجه داشت که این مکانیسم روشی است که در شرایط ویژه تعبیه شده و به آن به عنوان راه‌حلی دائمی و درازمدت برای روابط ایران با اتحادیه اروپا نمی‌توان نگاه کرد. آنچه اقتصاد فعلی ایران بدان نیاز دارد فراتر از فروش نفت است؛ رشد اقتصادی ایران مستلزم ایجاد اطمینان برای سرمایه‌گذاری خارجی و داشتن تکنولوژی مدرن در صنایع است. این امر تا زمانی که تحریم‌ها به قوت خود باقی هستند مشکل است و اینستکس هم نمی‌تواند تغییری در شرایط ایجاد کند ولی می‌تواند مانند یک مرهم و مسکن اقتصادی عمل کند. ■

با عنایت به مسیر طی شده در تاریخ تجارت میان ایران و اروپا به نظر می‌رسد زیرساخت‌هایی که طی سالیان گذشته از نظر فرهنگی و اقتصادی فراهم شده، کورسوی امیدی را برای بازگشت ایران به بازار اروپا و برقراری ارتباط بازرگانی میان دو طرف زنده نگاه داشته است.

احیای بازار اروپا پس از رفع موانع دیپلماتیک ممکن است؟

کورسوی امید



سید رضی حاجی آقامیری

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

تجارت خارجی همواره از ابزارهای مهم جوامع بشری برای گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی و افزایش سطح رفاه جامعه بوده است. در دوران معاصر و با پیچیده‌تر شدن مناسبات میان کشورها و تغییر سبک زندگی در جوامع گوناگون، این اهمیت به میزان قابل ملاحظه‌ای فزونی یافته است. اقتصاد محور مناسبات بین‌المللی است و تجارت ابزار توازن در این مناسبات و میزان تثبیت کشورها در جایگاه‌های ویژه و تعیین‌کننده است. اما این امر برای کشورهای که دارای تنش‌هایی در مناسبات غیراقتصادی خود هستند حائز اهمیت دوچندان است. صادرات مؤثر، هدفمند و با برنامه علاوه بر رونق تولید، افزایش کیفیت تولید و ارزآوری برای کشور، سبب تثبیت روابط دیپلماتیک هم خواهد شد در سمت مقابل اندازه بازار هر کشور تعیین‌کننده میزان اهمیت آن برای سایر کشورها در مناسبات سیاسی-اقتصادی است.

در سال‌های اخیر کشورهای اروپایی بخش عمده‌ای از فهرست شرکای تجاری ایران را در هر دو بخش صادرات و واردات تشکیل می‌دادند. از زمانی که اقدام سستی مانند فرش دستباف، پسته، زعفران و چرم و سالامبور... در صدر جدول صادرات غیرنفتی ایران قرار گرفت، کشورهای متمدن اروپایی همانند آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا به عنوان بازارهای اصلی صادرکنندگان ایرانی مطرح و در طرف مقابل تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی، دارو و تجهیزات پزشکی، وسایل نقلیه، مواد شیمیایی و مواد اولیه صنعتی اقلام اصلی وارداتی از اروپا بودند. با توجه به ترکیب اقلام تجاری میان دو طرف به‌وضوح می‌توان دریافت که تراز تجاری ایران در برابر اروپا در اغلب سنوات تا حدودی منفی بوده و واردات در بیشتر مواقع بر صادرات فزونی داشته است.

در سال‌های اخیر دو دوره تحریم گسترده علیه ایران وضع شده است. در بخشی از دوره نخست که می‌توان آن را تحریم پیش‌بار جام نامید اروپا نیز نسبت به وضع تحریم‌های گسترده علیه ایران اقدام کرد. با توجه به این موضوع طبیعتاً از میزان تجارت فی مابین کاسته شد و سیر آن روند نزولی به خود گرفت و ایران ناگزیر به یافتن شرکای جدید برای جایگزینی بازارهای از دست‌رفته شد. با توجه به ظهور اقلام جدید صادراتی از جمله صنایع غذایی، ساختمانی و خدمات فنی و مهندسی بازارهای خاورمیانه و آمریکای لاتین را هدف گرفت.

اما از آنجا که اتحادیه اروپا و در صدر آن آلمان، فرانسه و بریتانیا اعضای اصلی مذاکرات هسته‌ای با ایران، برنامه ویژه‌ای برای بازگشت به بازار ایران داشتند به گفته کارشناسان اقتصادی اروپا باز شدن بازار ایران در پی انعقاد برنامه جامع اقدام مشترک بزرگ‌ترین رخداد تجاری برای بازرگانان اروپا طی دو دهه اخیر می‌توانست باشد. پس از باز شدن فضای تجاری فی مابین نتیجه‌ی امضای برجام، شرکای تجاری قدیمی مجدداً وارد میدان شده و مبادلات میان ایران و اروپا با روند مناسبی دنبال شد. علاوه بر آلمان که همواره شریک معتبر و مورد اعتمادی برای ایران بود، تجارت میان ایران با کشورهای ایتالیا، ایرلند، فرانسه، یونان، سوئد و اسپانیا با رشد قابل ملاحظه‌ای مواجه شد به طوری که صادرات ایران در یک جهش قابل توجه با رشدی ۱۰۰ درصدی روبه‌رو شد تا میزان صادرات ایران به اروپا به آمار واردات ایران از اروپا بسیار نزدیک شود. البته رشد صادرات ایران به اروپا در این دوره مربوط به صادرات کالاهای ایرانی به بازارهای جدیدتر اروپایی بود و تراز تجاری ایران و آلمان همچنان با اختلاف زیادی منفی باقی ماند که دلیل آن را می‌توان در فقدان برنامه مشخص

ایران برای بازگشت به بازار شریک اروپایی قدیمی خود و وسعت طیف کالاها و تجهیزات صنعتی و مواد اولیه از آلمان جست.

اما ۱۸ اردیبهشت ماه سال گذشته با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، دونالد ترامپ زمینه تحریم‌های جدید علیه ایران را فراهم کرد. تحریم‌هایی که دو تفاوت عمده با دور قبلی داشت. این بار اتحادیه اروپا و باز در صدر آنها آلمان، فرانسه و بریتانیا از همراه شدن در وضع تحریم‌ها خودداری کردند و به نظر می‌رسد که از این جهت فضای تجاری با ایران همچنان گشوده خواهد ماند. اما سختگیری بی‌حد دولت آمریکا سبب شد که دست دولت اروپایی در ادامه همکاری با ایران بسته و مسیر مبادلات تجاری فی مابین مسدود شود و بدین ترتیب تجارت میان ایران و اروپا مجدداً روندی نزولی به خود گرفت و به همین دلیل سیاست اولویت‌بخشی به ۱۵ کشور همسایه در زمینه تجارت خارجی به‌ویژه صادرات اتخاذ شد. پس از تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از سوی سوئیفت در آبان‌ماه سال گذشته، کانال انتقال مالی نیز از میان رفت و تلاش‌های اتحادیه اروپا برای ساز و کار جایگزین سوئیفت نیز تاکنون راه به جایی نبرده است. شدت عمل آمریکا در پیگیری و گسترش تحریم تا بدان جا پیش رفت که انسداد در اغلب مسیرها و فرایندهای تجاری از جمله حمل و نقل میان تجار ایرانی و بازرگانان کشورهای هدف رخ دهد. هم‌گام با محدودیت گسترده در نقل و انتقال پول، شرکت‌های حمل و نقل، بیمه‌ها و برخی فروشندگان و مشتریان نیز از همکاری با بازرگانان و صنعتگران ایرانی سر باز زدند. به‌طوری که در سال ۲۰۱۹ صادرات ایران به اتحادیه اروپا حدود ۹۰ درصد و واردات ایران از اتحادیه اروپا حدود ۵۰ درصد و در مجموع مبادلات تجاری دو طرف حدود ۷۰ درصد کاهش یافته است. با توجه به اینکه ایران از مواهب برجام بی‌بهره مانده و در پاسخ به خروج آمریکا از برجام و عدم توانایی اروپا برای ایجاد ساز و کارهای تسهیلگر جایگزین، مرحله به مرحله از میزان تعهدات داخل برجام می‌کاهد، نمی‌توان چشم انداز روشنی هم برای سال‌های آینده متصور شد.

با عنایت به مسیر طی شده در تاریخ تجارت میان ایران و اروپا به نظر می‌رسد زیرساخت‌هایی که در طی سالیان گذشته از نظر فرهنگی و اقتصادی فراهم شده، کورسوی امیدی را برای بازگشت ایران به بازار اروپا و برقراری ارتباط بازرگانی میان دو طرف زنده نگاه داشته است اما اساساً مشکلات حادث شده که قطار تجارت را زمین گیر کرده است از جنس اقتصاد نیست و برای رفع این مشکلات می‌بایست جریان ارتباط دیپلماتیک ایران در عرصه بین‌المللی مجدداً برقرار شود که علی‌القاعده کلید این قفل در دست فعالین بخش خصوصی و بازرگانان نیست. بازرگانان چاره‌ای به‌جز انتظار برای گشایش‌های سیاسی ندارند اما وظیفه‌ای که امروز به عهده آنها است تلاش برای مطالعه دقیق بازارها و تدوین برنامه‌های عملیاتی و کارآمد برای روزی است که تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ایران ملغی و بازرگانان ایرانی مجدداً در مسیر هموار تجارت بین‌المللی با اروپا گام بردارند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اساساً مشکلات حادث شده که قطار تجارت را زمین گیر کرده است از جنس اقتصاد نیست.
- ▶ سختگیری بی‌حد دولت آمریکا سبب شد که دست دولت اروپایی در ادامه همکاری با ایران بسته و مسیر مبادلات تجاری فی مابین مسدود شود.
- ▶ آلمان همواره شریک معتبر و مورد اعتمادی برای ایران بود.
- ▶ باز شدن بازار ایران در پی انعقاد برنامه جامع اقدام مشترک بزرگ‌ترین رخداد تجاری برای بازرگانان اروپا طی دو دهه اخیر می‌توانست باشد.

تجارت ایران و اروپا پس از خروج از برجام

چشم‌انداز مراودات
با قاره سبز

کیومرث فتح‌الله کرمانشاهی

معاون اسبق سازمان توسعه تجارت

ابتدا بد نیست بدانیم که حجم تجارت خارجی کشور چنانچه با روند نه ماهه تا پایان سال جاری ادامه یابد نسبت به سال ۹۳ یعنی سال قبل از امضای برجام حدود پانزده میلیارد دلار کسری خواهد داشت و طبعاً تجارت با اروپا هم بخش کوچکی از میزان تجارت امسال را تشکیل خواهد داد که مرتبط با جریان کل تجارت کشور است. طی حدود ۱۲ سال اخیر، تجارت خارجی ایران با ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا در بهترین و بالاترین میزان مربوط به سال ۲۰۰۸ (یعنی سال ۱۳۸۷) است که در آن سال شامل ۵/۱۵ میلیارد یورو صادرات و ۵/۱۱ میلیارد یورو واردات یعنی جمعاً معادل ۲۷ میلیارد یورو بوده است. با نگاهی به روند تجارت با اروپا، طی دهه گذشته بهترین سال و بالاترین حجم تجارت مربوط به سال ۲۰۰۸ یا ۱۳۸۷ و بدترین وضعیت تجارت مربوط به سال جاری است که از میزان تجارت در سال ۱۳۹۳ پایین تر است، ضمن اینکه بهترین سال تجارت با اروپا، بعد از امضای برجام (توافق نامه برجام در سال ۱۳۹۴ به امضاء رسید)، مربوط به سال ۱۳۹۶ می‌شود که معادل ۲۱ میلیارد یورو است که این میزان از مقدار تجارت سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) حدود ۶ میلیارد یورو کمتر بوده است. همان گونه که می‌دانیم کشور طی چهار دهه گذشته، همواره با پدیده تحریم مواجه بوده و تحریم‌های تجاری جدی از سال ۱۳۸۹ شروع شد و تشدید آن طی سال‌های اخیر یعنی بعد از امضای برجام و روی کار آمدن دولت فعلی امریکا بوده است، که رفتار تجاری اروپا از او نشأت می‌گیرد. از طرفی رفتار تجاری اروپا همواره تأثیرپذیر از امریکا بوده و خصوصاً طی برجام ثابت شد که هنوز حجم و میزان روابط تجاری کشورمان با ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا به وضعیت سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ بازنگشته است. فروش نفت کشور نیز بعد از توافق برجام، کمتر از قبل برجام شد و لذا طبیعی است که در شرایط فعلی، میزان تجارت با اروپا کمتر از قبل از امضای برجام شود، مگر اینکه طرحی نو در اندازیم که در ادامه به چگونگی آن خواهیم پرداخت و خواهیم گفت که چه کنیم که تنوع بازار در تجارت خارجی کشور داشته باشیم. به نظر ایران باید ابتدا تکلیف و استراتژی تجاری خود را تبیین کند؛ به‌طور مثال طی چهار دهه گذشته، ابتدا بحث خودکفایی، سپس جایگزینی واردات و بعد توسعه صادرات حداقل در شعار، جزو اهداف دولت‌های سرکار آمده بوده است که بدون توجه به اهداف اسناد بالادستی مختلف از جمله سند چشم‌انداز بیست ساله منتهی به سال جاری ۲۰۲۰ و یا سایر اسناد بالادستی و پایین‌دستی دیگر، در عمل سلیقه‌ای و با روزمرگی پیگیری و دنبال شده است. بنابراین در هیچ کدام از دوره‌ها به اهداف بلندمدت توجه جدی نشده و صرفاً مباحث اقتصادی و رفتار تجاری‌مان به‌صورت روزمره اتفاق افتاده و با روزمرگی زمان را سپری کرده و از دست داده‌ایم. از این رو ابتدا لازم است استراتژی و رفتار یا رژیم تجاری کشور تعیین تکلیف شود؛ یعنی اول باید بدانیم آیا به دنبال خودکفایی و جایگزینی واردات هستیم یا رویکرد توسعه تجارت و توسعه صادرات غیر نفتی هدف اصلی تجارت خارجی است. بدانیم که در کجای کار قرار داریم، اهداف چیست و با کدام نقشه راه و چگونه قرار است به هدف گذاری انجام شده دست یابیم. البته لازم به ذکر است که قطعاً باید نقشه راه و نحوه جذب سرمایه اعم از داخلی و خارجی در جهت اهداف اقتصاد مقاومتی و رونق تولید باشد و قطعاً استراتژی توسعه تجارت با اولویت توسعه صادرات غیرنفتی مهم‌ترین نسخه برای عبور از بحران‌های اقتصادی خصوصاً اوضاع تجارت خارجی کشورمان در شرایط فعلی تشدید تحریم‌هاست. به‌طور مثال باید مشخص کنیم استراتژی ما در صنعت خودرو چیست؟ آیا همچنان می‌خواهیم به حمایت از دو خودرو ساز موجود ادامه دهیم؟ آیا می‌خواهیم این دو خودرو ساز دولتی باقی بماند؟ آیا می‌خواهیم خودرو ملی بسازیم؟ آیا می‌خواهیم صنعت قطعه‌سازی که مزیت بیشتری

در آن داریم را توسعه دهیم؟ آیا می‌خواهیم واردکننده خودرو هم باقی بمانیم و در کل برنامه ما برای صنعت خودرو پس از پنجاه و اندی سال چیست؟ پس از آن است که باید به فکر بازار و توسعه بازار خودرو و تجارت آن، اعم از صادرات و واردات باشیم و در آن صورت است که می‌دانیم که تکنولوژی خودرو ما اروپایی است یا ژاپنی، چینی، کره‌ای، روسی و یا داخلی و قرار است خودرو ساز ملی باشیم یا خیر؟ و پس از تبیین این استراتژی است که باید به دنبال همکاری با کشور خودرو ساز مربوطه رفته یا اینکه برای بحث خودرو داخلی به فکر ساخت پلنفرم و... باشیم که البته کار ساده‌ای نیست. اینکه بدون برنامه‌ریزی، روزی بگوییم می‌خواهیم با رنو و پژو و... در اروپا کار کنیم و روز دیگر آن را رد کنیم و یا آنها بپروند، آش همان است و کاسه همان...

داشتن برنامه در همه زمینه‌ها یک ضرورت است. در بخش صنعت، معدن، کشاورزی و حوزه خدمات خصوصاً حوزه دانش‌بنیان باید تعیین تکلیف کنیم که با توجه به اهداف اقتصاد مقاومتی قرار است نگاهمان به داشته‌ها، طرح آمایش سرزمین و یا توانمندی‌های منطقه‌ای باشد و یا به‌صورت ترکیبی ضمن توجه به توانمندی داخلی با شرکت با شرکای خارجی به دنبال مزیت‌ها و ظرفیت سازی هستیم؟... همچنین در هر بخش به تکمیل زنجیره ارزش توجه مضاعف و اقدام کنیم. مثلاً در بخش کشاورزی به کاشت، داشت و برداشت، زیرساخت‌های بخش نگهداری مثل بارانداز و سردخانه، سورتنینگ، صنایع تبدیلی و بسته‌بندی، برندسازی، حمل و نقل بازرگانی و صادرات و... توجه کنیم تا با ایجاد اشتغال و ارزش افزوده ضمن توجه به حلقه‌های پایین‌دستی هر بخش، تکلیف‌مان را برای بازارهای وارداتی و صادراتی خود و توسعه روابط تجاری با شرکای خارجی از جمله اروپا مشخص کنیم. یعنی باید بدانیم که خصوصاً برای توسعه بخش تولید، مواد اولیه، ماشین‌آلات، مواد واسطه‌ای و کمکی، از غرب کمک می‌خواهیم یا شرق؟ و آن وقت به فکر توسعه روابط تجاری باشیم. قطعاً توسعه روابط با کشورهای مختلف خصوصاً بازارهای اطراف و کشورهای همسایه بسیار مهم، استراتژیک و تعیین کننده است. رفتار و رژیم تجاری قطعاً در شرایط عادی با شرایط محدودیت تجاری یعنی تحریم متفاوت است. اما در هر حال باید به فکر توسعه روابط با کشورهای مختلف و توسعه بازار باشیم. چین، هند، کره، روسیه، افغانستان، عراق، ترکیه، امارات و... جزو کشورهایی هستند که در سال‌های تحریم، توسعه روابط با آنان در دستور کار کشورمان قرار گرفته است. در خصوص توسعه صنایع نوین و پیشرفته مثل آی تی، داروهای نو ترکیب، بیوتکنولوژی و... هم باید راه را مشخص و تعیین تکلیف کنیم. در مورد سایر و در مورد صنایع مختلف باید تعیین تکلیف شود که آیا باید به دنبال توسعه SMEها یعنی واحدهای کوچک و متوسط هم هستیم یا فقط دنبال توسعه صنایع بزرگ مثل فولاد، خودرو سازی، پتروشیمی و... هستیم؟.

در ضمن تقسیم کار ملی باید در برنامه‌های کلان ملی در دستور کار قرار گیرد و جایگاه بخش حاکمیتی و دولتی که بخش سیاست گذار است با بخش خصوصی که وظیفه تصدی‌گری را دارد در هر بخش خصوصاً در حوزه تجارت معلوم شود و آنگاه به فکر شرکای راهبردی مثل اروپا در هر بخش باشیم که این شرکای می‌توانند در شرایط عادی و در دوره خاتمه تحریم‌ها از اروپا و دیگر کشورهای غربی هم باشند؛ اما قطعاً در دوران محدودیت‌های تجاری و تحریم، خصوصاً در شرایط فعلی بایستی توسعه روابط را در کشورهای همسایه، خاور دور و... جست‌وجو کنیم.

بنابراین و در صورتی که تکلیف و برنامه‌های کلان آتی ما به درستی مشخص شود آن زمان است که می‌توانیم به دنبال شرکای مهم راهبردی تجاری مختلف از جمله کشورهای اروپایی اعم از غربی و شرقی، حتی در دوران تحریم باشیم. توجه داشته باشیم که قرار بود در حوزه تجارت، حجم تجارت کشورمان به یک درصد حجم تجارت جهانی برسد. حجمی که الان کمتر از ۳۰ صدم درصد است و با توجه به سهم یک درصدی از جمعیت جهانی، حداقل باید به پنج تا شش برابر میزان فعلی افزایش یابد. متأسفانه و همان‌طور که گفتیم، در شرایط فعلی حجم تجارت کشور نسبت به سال ۹۳ کاهش یافته است. بنابراین باید یک بار در زمینه سرمایه‌گذاری، تولید و تجارت خصوصاً توسعه صادرات غیر نفتی به‌طور هماهنگ برنامه‌ریزی، تعیین تکلیف و اقدام کنیم. البته متأسفانه در تجارت کشور شفافیت وجود ندارد و آمارها کامل و جامع و با تحلیل اعلام نمی‌شود. در گذشته ریز آمارهای تجاری هر ماه تا پانزدهم ماه بعد به تفکیک هر بخش، توسط گمرک منتشر و توسط سازمان توسعه تجارت ایران تحلیل و با مدت مشابه سال قبل مقایسه می‌شد و مدتی است از این موضوع هم بی‌بهره و بعضاً با آمار سازی، مقایسه وزنی صادرات بدون توجه به ارزش و گفتار درمانی به دنبال خوب نشان دادن شرایط تجاری هستیم. در حالی که واقعیت این گونه نیست... ضمناً دستگاه‌های نظارتی هم وظیفه پایش برنامه‌های کلان کشور و مواخذه مسئولینی که سلیقه‌ای کار می‌کنند را دارند و بایستی به وظایف خود عمل کنند. به امید روزی که با بهره‌گیری از نخبگان شایسته و دلسوز، واقعیت‌ها را طرح و به دنبال راهکار اصولی باشیم. به امید آن روز. ■

..... نگاه

سوت پایان

سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت برای بخش کارآفرینی چطور تمام شد؟

در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت فیلم‌هایی با موضوع کارآفرینی با هم رقابت کردند. در نهایت سه فیلم به عنوان برنده در این بخش جایزه گرفتند. «رویای آب»، «خودکار» و «می‌خوام شاه بشم»، سه مستندی هستند که از سوی داوران به عنوان برترین فیلم‌ها با موضوع کارآفرینی انتخاب شدند. این فیلم‌ها چطور ساخته شدند؟ سوژه‌ها چطور پیدا شدند؟ کارگردان‌ها چه می‌گویند؟



کسب و کارها روی پرده نقره‌ای

کدام روایت‌ها جایزه کارآفرینی را گرفتند؟

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

سیزدهمین جشنواره

سینما حقیقت با

حمایت اتاق بازرگانی

تهران و رقابت

مستندها در بخش

کارآفرینی برگزار شد.

کدام مستندها برگزیده

شدند؟

سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت با حمایت اتاق بازرگانی تهران و ایجاد بخش کارآفرینی، در ماه گذشته برگزار شد. ۱۴ مستند در بخش کارآفرینی این جشنواره وارد رقابت شدند که از بین آن‌ها سه مستند به عنوان فیلم‌های برتر در این بخش انتخاب و مورد تقدیر قرار گرفت. کارآفرینی در روستا، استارت‌آپی با دغدغه آب و روایت زندگی تولیدکننده‌ای که محصولی نوینستازیک را می‌ساخت، موضوع مستندهای برگزیده بود. نگاهی کوتاه به دیگر موضوعات نشان می‌دهد انتخاب برای داوران بخش کارآفرینی، کار ساده‌ای نبوده است. کارآفرینی برای معلولان یا به عبارت بهتر توان‌یابان، روایت زندگی پدر صنعت آی‌تی در ایران، روایت دوستی و کارآفرینی برای نابینایان، داستان تولید ماشین‌های ماک در ایران و ... سوژه‌های دیگر مستندهایی است که در بخش کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت به نمایش درآمده است. این امید وجود دارد که با حمایت اتاق بازرگانی به عنوان تشکیلی مردم‌نهاد، کارآفرینی، ارزش‌افزینی و توسعه اقتصادی بیش از همیشه در مستندها دیده شود. حمایت اتاق بازرگانی در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت البته به برگزاری جشنواره محدود نمی‌شود. اتاق بازرگانی تهران در همکاری با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی ساخت چند فیلم در حوزه کارآفرینی را کلید زده است تا ارزش‌افزینی اشخاص حقیقی مولد در جامعه کارآفرینی ایران به مردم بیش از همیشه شناسانده شود.

کدام سوژه‌ها جایزه بردند؟

می‌خوام شاه بشم، روستایی که شغل آفرید

ماجرای عباس برزگر بی‌شباهت به داستان‌های رؤیایی قرن‌های گذشته نیست. یک مرد روستایی یک جعبه گنج باز می‌کند و بعد همه طلسم‌های ناکامی از بین می‌رود. عباس برزگر ساکن یکی از روستاهای استان فارس به نام امامزاده بزم است. او یک مرد روستایی با زندگی بسیار ساده بود که نتوانست در شهر به درآمد کافی برسد بنابراین به روستای خود کوچ کرد و

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **اتاق بازرگانی تهران** در همکاری با **مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی** ساخت چند فیلم در حوزه کارآفرینی را کلید زده است تا ارزش‌افزینی اشخاص حقیقی مولد در جامعه **کارآفرینی** ایران به مردم بیش از همیشه شناسانده شود.
- ▶ **عباس برزگر** اکنون دهکده روستایی‌اش را با همراهی همسر و فرزندان اداره می‌کند. فرزندان او به زبان انگلیسی مسلط شده‌اند و از مهمانان خارجی به خوبی پذیرایی می‌کنند.
- ▶ **در سایت کشمون** می‌توانید زعفران را به طور مستقیم از کشاورز و عسل را به طور مستقیم از زنبوردار خریداری کنید. هر کشاورزی که بیشتر به **حفظ منابع آب** در فرایند تولید محصول کمک کند، سهم بیشتری از سود فروش محصول می‌برد.
- ▶ **در فیلمی با نام خودکار** سرگذشت **علی اکبر رفوگران** روایت شده است او اکنون بیش از ۸۰ سال سن دارد. هر چند **محصول بیک** در قفسه‌های فروش در کنار انواع و اقسام خودکارهای وارداتی کم‌فروغ جلوه می‌کند اما هنوز طرفداران خاص خود را دارد.

با اداره یک مغازه زندگی‌اش را می‌گذراند. او یک شب از دو گردشگر آلمانی در راه مانده با کته گوجه همسرش پذیرایی کرد. این غذای ساده در کنار گرمای مهمان‌نوازی او تبدیل به سرمایه‌ای شد که در مدت زمان کمی فرصت ساخت دهکده‌اش را برایش ساخت. آلمانی‌ها رفتند اما برای او پیش دوستانشان تبلیغ کردند. دوستانی که بعد به سراغ عباس آمدند و از او و همسرش خواستند به آن‌ها هم کته گوجه بدهند. هرچند عباس مخالف بود اما سرانجام تسلیم اصرار آلمانی‌ها شد. آن‌ها برای اقامت و غذای آن شب ۲۰۰ هزار تومان به عباس برزگر پول دادند در حالی که درآمد یک ماهه او ۳۰ هزار تومان بود. همین مسئله عباس را به فکر جذب گردشگران انداخت. یک ماجرای دیگر هم به شهرت بیشتر او کمک کرد. این ماجرا داستان جشن تولدی بود که دختر عباس برزگر یعنی زهرا برای یکی از گردشگران استرالیایی در خانه روستایی‌شان برگزار کرد. این جشن تولد در رسانه‌های استرالیایی بازتاب یافت و به شهرت بیشتر عباس برزگر کمک کرد. برزگر اکنون دهکده روستایی‌اش را برای پذیرایی از گردشگران داخلی و خارجی مجهز کرده است. عباس برزگر اکنون دهکده روستایی‌اش را با همراهی همسر و فرزندان اداره می‌کند. فرزندان او به زبان انگلیسی مسلط شده‌اند و از مهمانان خارجی به خوبی پذیرایی می‌کنند. فعالیت عباس برزگر به دلیل کارآفرینی از فضای روستا و استفاده از فرصت‌های زندگی عشایری برای اقتصاد ملی بارها مورد توجه قرار گرفته است. او سوژه مستند «می‌خوام شاه بشم» بود که جایزه اول را در بخش کارآفرینی جشنواره حقیقت از آن خود کرد.

روای آب، کشمون

از بین ۱۷ کشور در جهان که مسئله آب برای آن‌ها تبدیل به بحران خواهد شد، ۱۲ کشور در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا قرار دارد و نام ایران هم در این بین دیده می‌شود. گزارش‌های جدید از نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد بیش از یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر از مردم در سراسر جهان یا معادل یک چهارم از جمعیت جهان به سوی بحران آب پیش می‌روند و ایران از این منظر در جایگاه پنجم جهان قرار دارد.

انتقال آب خزر به سمنان، آب کارون به دشت‌های مرکزی و آب زاینده‌رود به یزد از طرح‌هایی است که برای کاهش شتاب حرکت ایران به سوی بحران آب از آن می‌گویند. آمارها نشان می‌دهد بخش کشاورزی سهم عمده‌ای در مصرف سالانه آب در ایران دارد تا جایی که این سهم به بیش از ۶۰ درصد از کل مصرف می‌رسد. بسیاری از شیوه‌های آبیاری انتقاد می‌کنند و بعضی دیگر از اقتصاد کشاورزی می‌گویند. در این بین، محمد قائم‌پناه، مؤسس استارت‌آپ کشمون با یک ایده تازه به میان آمده تا دست کم سکوت فضا را بشکند و با حذف واسطه‌هایی که از درآمد کشاورز می‌کاهند و به عمق چاه‌های آب در ایران اضافه می‌کنند، به نوبه خودش از شتاب حرکت به سمت بحران آب کم کند. کشمون استارت‌آپی برای فروش محصولات کشاورزی است که با کمترین میزان مصرف آب تولید می‌شوند. در سایت کشمون می‌توانید زعفران را به طور مستقیم از کشاورز و عسل را به طور مستقیم از زنبوردار خریداری کنید. هر کشاورزی که بیشتر به

کارآفرینی برای معلولان یا به عبارت بهتر توان‌یابان، روایت زندگی پدر صنعت آیت‌ی در ایران، روایت دوستی و کارآفرینی برای نابینایان، داستان تولید ماشین‌های ماک در ایران و ... سوژه‌های دیگر مستندهایی است که در بخش کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت به نمایش درآمده است.

کارآفرین مُرد و همه چیز از هم پاشید

یک فرد عادی می‌بافت ارزش بیشتری داشت. برای من بسیار جذاب بود که یک فرد چطور توانسته از ظرفیت نابینایان در فضای قالی‌بافی استفاده کند. این بچه‌ها رنگ را نمی‌دیدند و نمی‌توانستند نقشه را ببینند. آن‌ها همه چیز را حس می‌کردند، همه چیزهایی که در تصور آن‌ها شکل می‌گرفت. وقتی با خط بریل می‌خواندند که باید گل زرد می‌بافتند، این زرد برای آن‌ها معنای متفاوتی داشت. معنایی که در جهان افراد بینا وجود ندارد. آن‌ها حس دیگری به کار داشتند که ویژه بود و در حالی تصویرگری می‌کردند که شناختی از تصویر نداشتند. کار کارآفرینی که از ظرفیت نابینایان در قالی‌بافی استفاده کرده بود، تنها مسئله جذاب فیلم نیست. او با این ایده به نابینایان زندگی بخشیده بود و روزهای آن‌ها را تغییر داده بود. به آن‌ها استقلال بخشیده بود و کاری کرده بود که از زندگی لذت ببرند.

فیلم «بافندگان خیال» در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت به نمایش درآمد و در بخش کارآفرینی این جشنواره در مسابقه شرکت کرد. باتوجه به رویکرد خاصی که این فیلم از کارآفرینی به نمایش می‌گذاشت، به نظر من حضور آن در این جشنواره در سالی که کارآفرینی در آن برجسته شده بود یک اتفاق مهم است. این فیلم می‌تواند فضای کارآفرینی کارآفرینان ایرانی را تغییر دهد و به یاد آن‌ها بیاورد که چه ظرفیت‌هایی در جامعه برای تولید و ارزش آفرینی وجود دارد.



سید محمدصادق جعفری

کارگردان فیلم «بافندگان خیال»

فیلم من روایتی از زندگی نابینایان است. نابینایانی که با نقشه‌هایی که با خط بریل نوشته شده و رنگ‌ها در آن مشخص شده قالی می‌بافند. این موضوع از دو جنبه بسیار اهمیت داشت. جنبه اول اینکه استفاده از توان نابینایان در قالی‌بافی به عنوان یک حرفه سخت، یک ابتکار در فضای کارآفرینی کشور بود و نکته دوم، اثری بود که این کار در زندگی این افراد داشت. قالی‌بافی زندگی نابینایان را متحول کرده بود. آن‌ها در این دوره روزهای شاد و متفاوتی را سپری می‌کردند. روزهایی که متاسفانه ادامه پیدا نکرد. بعد از ساخت فیلم ما، کارآفرینی که بانی این کار بود، به دلیل بیماری از دنیا رفت و متاسفانه سازمان‌ها و نهادهایی که متولی حمایت از معلولان و کارآفرینان بودند، مثل بهزیستی، از این نابینایانی که قالی می‌بافتند هیچ حمایتی نکردند. نابینایان فیلم ما بعد از فوت کارآفرین در عمل از فضای کار فاصله گرفتند و از هم جدا شدند. هرچند آن‌ها از تباط دوستی‌شان را با هم حفظ کردند اما دیگر در فضای کارگاه قالی‌بافی با یکدیگر زندگی نمی‌کنند. این در حالی است که قالی آن‌ها از قالی‌ای که

تولید مدادهای مشهور به سوسمار و عطر بیک را هم آغاز کرد. در فیلمی با نام «خودکار» سرگذشت علی‌اکبر رفوگران روایت شده است او اکنون بیش از ۸۰ سال سن دارد. هرچند محصول بیک در قفسه‌های فروش در کنار انواع و اقسام خودکارهای وارداتی کم فروغ جلوه می‌کند اما هنوز طرفداران خاص خود را دارد. سازنده مستند «خودکار»، در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت که در سال جاری برگزار شد، جایزه سوم را در بخش کارآفرینی از آن خود کرد. ■

حفظ منابع آب در فرایند تولید محصول کمک کند، سهم بیشتری از سود فروش محصول می‌برد. اما کشمون چه می‌کند؟ محمد و حمزه قائم‌پناه دو کشاورز زاده در قانات خراسان‌اند که کشمون را کلید زدند. آن‌ها از ۱۲ قنات در شهر خودشان می‌گویند که آخرین آن در سال ۹۴ خشک شده است و حالا به جای قنات‌ها، صدها چاه حفر شده که عمیق‌تر هم می‌شود. کشمون با توجه به ایده کاهش مصرف آب به سراغ کشاورزانی رفت که زعفران، گیاهی سازگار با کم‌آبی را می‌کاشتند و به حذف واسطه‌ها و کم‌تر شدن عمق چاه‌ها علاقه نشان می‌دادند. کشمون اکنون خود زعفران نمی‌کارد و حتی آن را از کشاورز نمی‌خرد. کشمون در واقع یک پلتفرم برای فروش زعفران از سوی کشاورز و خرید آن از سوی مصرف‌کننده است. می‌توان از این پلتفرم عسل هم از زنبورداران خریداری کرد. کشمون یک بازار آنلاین است که می‌تواند سود کشاورز و مصرف‌کننده را با کمترین آسیب به منابع طبیعی به بیشترین میزان برساند. فیلم «رویای آب»، ساخته محمد واعظی براساس ایده کشمون ساخته شده است. این مستند در سیزدهمین جشنواره حقیقت در بخش کارآفرینی توانست جایزه دوم را از آن خود کند.

خودکار

نام علی‌اکبر رفوگران به اندازه محصولی که تولید می‌کند آشنا نیست. او را پدر نوشت‌افزار در ایران می‌دانند چراکه واردات خودکار بیک از فرانسه را تبدیل به تولید این محصول در ایران کرد. خودکاری که نسل‌ها با آن نوشته‌اند، آموخته‌اند و به خوبی از آن یاد می‌کنند. رفوگران در خانواده‌ای تاجر به دنیا آمد پدرش در کار فروش لوازم‌التحریر بود تا اینکه خود او در این کار مستقل شد و تلاش کرد چیزهای تازه‌ای به بازار نوشت‌افزار اضافه کند. او بعد از مدتی با خودکار بیک ساخت فرانسه آشنا شد و به دلیل ساختار ساده این محصول، تلاش کرد آن را در ایران تولید کند. پیش از این او به مدت ده سال نمایندگی فروش بیک را در ایران اداره می‌کرد. مدتی بعد رفوگران

فیلم‌های که در بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت باهم رقابت کردند		
ردیف	عنوان فیلم	کارگردان
۱	آرزوهایت را زندگی کن	حمید کوهپایی
۲	خانه روشن	زهرای نیازی
۳	خودکار	محمد تقفی
۴	درکنار هم	سید مجتبی خیام‌الحسینی
۵	رویای آب	محمد واعظی
۶	فرش چین	امیر منیری
۷	قصه یک مرد	سیاوش جمالی/عطا مهراد
۸	ماک در ایران	امین آزاد
۹	مهمانی خداحافظی	لقمان خالدی
۱۰	می‌خوام شاه بشم	مهدی گنجی
۱۱	ناجی کرونو	مسعود کارگر
۱۲	پردن از روی دیوار آتش	محمد صنگوری
۱۳	روایح	صادق داوری‌فر
۱۴	بافندگان خیال	سیدمحمدصادق جعفری

[اولین برنده بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت]

روایت خلاقیت‌های یک روستایی

ارزش‌آفرین یک پله از کارآفرین بالاتر است



مهدی گنجی

کارگردان «می‌خوام شاه بشم»

دیگرانی که علاقه‌ای به صحبت درباره کسب و کار خود ندارند، از این مسئله به شدت استقبال می‌کند و با جزییات مسائل مختلف زندگی‌اش را می‌گوید. عمده مسائلی که او در گفت و گوها به آن اشاره می‌کند تبلیغاتی و ژورنالیستی است. او سعی می‌کند از نیروی تبلیغات و رسانه به نفع خود استفاده کند همان‌طور که همه دنیا چنین می‌کنند. دلیل رفتار او که در روستا زندگی می‌کند، یاد گرفتن از مهمانان خارجی‌اش است و حضور در چند نمایشگاه خارج از کشور. این روابط دیدگاه او را درباره فعالیت‌های رسانه‌ای شکل داده است.

کارآفرینی به جای ارزش‌آفرینی

به نظر من کارآفرینی واژه مناسبی برای توصیف آنچه ما امروز به دنبال پرداختن به آن هستیم، نیست. مهم نیست که یک فرد چه می‌کند. مهم این است که چه ارزشی خلق می‌کند. کار شاید بیشتر به مسائل اجرایی اشاره دارد اما ارزش اینطور نیست. بنابراین بهتر است به جای کارآفرینی که جنبه‌های ارزش‌آفرینی در آن گنجانده نمی‌شود، ارزش‌آفرینی گفت، آنچه که در جهان مدرن بسیار مهم است. متاسفانه ما هنوز در اشاره به کارآفرینی و ارزش‌آفرینی به این فکر می‌کنیم که کسی کارخانه‌ای بزند در حالی ممکن است افراد با هزاران ابتکار و خلاقیت در جامعه ارزش بیافرینند. در واقع کارآفرین به هر فردی می‌گویند که برای دیگران شغلی ایجاد کند اما ارزش‌آفرین باید از این مرحله یک پله پیش‌تر فراتر بگذارد. در یک دهه گذشته به طور تقریبی هر فیلمی که ساختم درباره ارزش‌آفرین‌ها بوده است. هرچند نگاه نهادهایی مثل اتاق بازرگانی به مسئله کارآفرینی کمی سنتی است اما بد نیست دایره دید خود نسبت به جامعه را فراتر برد و از ارزش‌آفرین‌ها هم حرف زد و حتی از آن‌ها در جشن امین‌الضرب تقدیر کرد. این افراد می‌توانند به هزاران نفر الهام ببخشند تا زندگی‌شان را تغییر دهند.

انتظار ما از سینما

جهان انسان‌ها همیشه سرشار از رخدادهای مثبت یا ویژگی‌های نیکوی آن‌ها نیست. افراد کارآفرین یا ارزش‌آفرین ویژگی‌ها و ابعاد منفی هم دارند بنابراین انتظار نداشته باشیم که همیشه در مستندها درباره کارآفرینان و ارزش‌آفرینان یک بعد قضیه را ببینیم. انتظار درست از سینما این است که شخصیت‌های واقعی با ابعاد خوب و بد آن‌ها را روایت کند و اگر از اغراق بپرهیزد. چالش‌هایی مثل منابع مالی و کمبود امکانات برای ساخت هر فیلمی وجود دارد اما به نظر من، در روایت زندگی ارزش‌آفرینان باید صبر داشت. تهیه‌کنندگان و سفارش‌دهندگان کار بهتر است با صبر نگاه کنند. روایت فرازونشیب‌های زندگی یک ارزش‌آفرین به زمان نیاز دارد. سفارش‌دهندگان به فیلمسازان اعتماد کنند و اجازه دهند آن‌ها در مدت زمان طولانی‌تری فیلم خود را بسازند تا فیلم به درد جامعه بخورد. ضبط مجموعه‌ای تصویر از زندگی کارآفرینان و ارزش‌آفرینان متفاوت از سر کردن زمان بیشتر با آنان و زندگی کردن با آنان است. محصول هر دوی این کنش‌ها هم متفاوت از دیگری است. ■

مستند می‌خوام شاه بشم از دل همکاری مشترک سابق من و تهیه‌کننده این مستند یعنی سحر رضوی بیرون آمد. رضوی تهیه‌کننده یک مجموعه تلویزیونی بود که موضوعی مشابه مستند می‌خوام شاه بشم داشت. موضوع آن مستند این بود که شخصیت‌هایی از طبقات معمول اجتماع را جلوی دوربین بیاوریم. این شخصیت‌ها همه در یک نکته مشترک بود و آن نکته بروز رخدادهای منفی در زندگی یا شرایط سخت زندگی بود. شرایطی که آن‌ها با توجه به ویژگی‌های روحی و ذهنی خود آن را به فرصت تبدیل کرده بودند. در آن مستند نزدیک به ۶۰۰ نفر را پیدا کردیم که یکی از آن‌ها عباس برزگر، شخصیت اول مستند می‌خوام شاه بشم بود چرا که زندگی او ظرفیت دیده شدن در یک پروژه سینمایی بلند را غیر از آن پروژه تلویزیونی داشت.

عباس برزگر سوژه جذابی بود. او شخصیتی خلاق است که با تلاش زیاد کسب و کار خانوادگی خود را پیش می‌برد. از صبح خیلی زود تا دیروقت کار می‌کرد در حالی که به طرز عجیبی آینده‌نگر بود. او و همکارانش برای خود جهانی را خلق کردند که نقش ما به عنوان مستندساز قضاوت درباره واقعی بودن یا نبودن آن جهان نیست. عباس برزگر از منظر ویژگی‌های انسانی شخصیت جالبی است.

اما عباس برزگر تا چه اندازه در چارچوب‌های تعریف از کارآفرینی می‌گنجد و چقدر علاقه داشت مقابل دوربین قرار بگیرد و از کسب و کارش بگوید. در یک دوره‌ای در ایران، اشخاصی که کسب و کاری راه انداخته بودند را به عنوان مستکبر می‌شناختند و اموالشان را مصادره می‌کردند. بعد از مدتی درک کردند که این افراد سرمایه‌های جامعه به شمار می‌روند. در ایران فرهنگ محافظه‌کارانه‌ای نسبت به فعالیت‌های اقتصادی از جانب افراد وجود دارد درحالی‌که در دیگر کشورها شاهد راه اندازی باشگاه میلیونرها هستیم و به آن افتخار می‌کنند. عباس برزگر در چنین فضایی یک سوژه متفاوت است. برزگر به اندازه مدرن‌ترین آدم‌هایی که در دنیا می‌شناسید در فعالیت‌های اقتصادی رفتار می‌کند. او برعکس

عباس برزگر سوژه جذابی بود. او شخصیتی خلاق است که با تلاش زیاد کسب و کار خانوادگی خود را پیش می‌برد. از صبح خیلی زود تا دیروقت کار می‌کرد در حالی که به طرز عجیبی آینده‌نگر بود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ برزگر به اندازه مدرن‌ترین آدم‌هایی که در دنیا می‌شناسید در فعالیت‌های اقتصادی رفتار می‌کند. او برعکس دیگرانی که علاقه‌ای به صحبت درباره کسب و کار خود ندارند، از این مسئله به شدت استقبال می‌کند و با جزییات مسائل مختلف زندگی‌اش را می‌گوید.
- ▶ به نظر من کارآفرینی واژه مناسبی برای توصیف آنچه ما امروز به دنبال پرداختن به آن هستیم، نیست. مهم نیست که یک فرد چه می‌کند.
- ▶ در یک دهه گذشته به طور تقریبی هر فیلمی که ساختم درباره ارزش‌آفرین‌ها بوده است. هرچند نگاه نهادهایی مثل اتاق بازرگانی به مسئله کارآفرینی کمی سنتی است اما بد نیست دایره دید خود نسبت به جامعه را فراتر برد و از ارزش‌آفرین‌ها هم حرف زد.
- ▶ ضبط مجموعه‌ای تصویر از زندگی کارآفرینان و ارزش‌آفرینان متفاوت از سر کردن زمان بیشتر با آنان و زندگی کردن با آنان است. محصول هر دوی این کنش‌ها هم متفاوت از دیگری است.

من از یک خانواده کشاورز از یکی از شهرهای کوچک استان زنجان می‌آیم. پدر و اجداد من همه کشاورز بودند و آنچه به خاطر دارم، خشک شدن تدریجی رودخانه‌های شهر ما و چاه‌های آبی است که هر روز عمیق‌تر می‌شود.

[دومین برنده بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت]

ایستاده در برابر کم‌آبی

کارآفرین می‌تواند معضلات اجتماعی را حل کند



محمد واعظی

کارگردان «روای آب»

این سؤال هنوز هم شخص نیست اما حرف مستند روای آب این بود که معضلات اجتماعی و زیست محیطی را می‌توان با کارآفرینی حل کرد. جوهر روای آب این بود که کسب و کارها می‌توانند به داد کشور برسند و در بحث‌های اقتصادی و اجتماعی راهکارهایی که به ذهن افراد می‌رسد، در قالب کارآفرینی به مرحله اجرا برسد.

چالش‌ها

مشکلاتی مثل مخالفت سسوزه یا شخصیت در مستند روای آب وجود نداشت. مسئله‌ای از منظر موافقت قائم‌پناه نداشتیم اما چالش جدی این بود که ایشان همزمان با آغاز فیلمبرداری کسب کارش را هم پیش می‌برد و نتوانستیم از همراهی‌اش به طور کامل استفاده کنیم. هم چنین کشمون به دنبال پنهانکاری درباره‌اش نبود و چه بهتر که کسب و کارها درباره مسیری که پیموده‌اند در سینما حرف بزنند. کمبود منابع مالی و عدم حمایت از سوی سازمان‌های مرتبط از دیگر چالش‌هایی است که می‌تواند کار فیلم‌ساز را سخت کند. به دلیل کمبود منابع مالی از بسیاری از مسائل فنی صرف‌نظر کردیم که می‌توانست به فیلم آسیب بزند با این حال تلاش کردیم حرف اصلی و اساسی را در فیلم بزنیم تا برای طیف فراگیری از مخاطبان انگیزه حرکت به سمت کارآفرینی و دغدغه‌مندی در حوزه محیط زیست را ایجاد کند. باور دارم که از جامعه کارآفرینی ایران و اکوسیستم استارت‌آپی تصویر درستی به ارائه نشده است. بیشتر فیلم‌ها درباره اعداد و مبالغ کلان سرمایه و دستاوردهاست اما جامعه کارآفرینی ایران پر از آدم‌هایی است که تلاش می‌کنند و ممکن است صد درصد موفق نشوند. باید به افرادی پرداخت که با منابع مالی محدود با ایده‌های درخشان بازی را عوض می‌کنند اما جامعه درک درستی از آن‌ها ندارد.

آینده

در مستندهای بعدی به طور حتم مسائل محیط زیستی و تغییر اقلیم را دنبال می‌کنم و البته حتماً در کنار آن به حوزه کارآفرینی هم خواهم پرداخت که البته بیشتر بر حوزه کسب و کارهای نوپا متمرکز است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **کشاورز** هر چه آب بیشتری از زمین بیرون بکشد، می‌تواند محصول بیشتری بکارد و درآمد بیشتری دارد اما **خشک شدن قنات‌ها** و **پایین رفتن چاه‌ها** پیامد منفی آن است.
- ▶ ما اکنون در نقطه‌ای ایستادیم که نمی‌دانیم کشمون تا چه اندازه ممکن موفق شود. اما مسئله آب یک مسئله ملی است. هر چند ممکن است با یک یا دو راه حل این مسئله حل نشود اما کشمون کسب و کاری بود که در این بین **سکوت نکرد**.
- ▶ **زعفران قهرمان مبارزه با کم‌آبی** و بسیار سازگار با اقلیم‌های خشک است. این محصول فقط در سال چهار بار آبیاری می‌شود. سؤال این بود که چرا کشاورزان محصولی را می‌کارند که آب بیشتری برای عمل آوری نیاز دارد؟

من از یک خانواده کشاورز از یکی از شهرهای کوچک استان زنجان می‌آیم. پدر و اجداد من همه کشاورز بودند و آنچه به خاطر دارم، خشک شدن تدریجی رودخانه‌های شهر ما و چاه‌های آبی است که هر روز عمیق‌تر می‌شود. تعداد این چاه‌ها، چه مجاز و چه غیرمجاز، هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. من به طور اتفاقی با محمد قائم‌پناه که اولین مدرسه طبیعت ایران را در مشهد تأسیس کرده آشنا شدم. تجربه زیسته قائم‌پناه به من شبیه بود. او هم از خانواده‌ای کشاورز از خراسان جنوبی می‌آمد و دیده بود که خشک شدن رودخانه در منطقه و کاش سطح آب‌های زیرزمینی و اثر آن بر طبیعت و زیست کشاورزان را از نزدیک لمس کرده بود. او برای حل این معضلات راه حلی را ارائه کرده بود و در قالب یک استارت‌آپ اجرایی آن را دنبال می‌کرد. اما ماجرا چه بود؟ او از این می‌گفت که با پیشرفت تکنولوژی چاه‌های کشاورزی عمیق و عمیق‌تر شده است. اما چرا کشاورز چاه‌های عمیق‌تری حفر می‌کند؟ یک قاعده ساده در این بین مطرح بود. کشاورز هر چه آب بیشتری از زمین بیرون بکشد، می‌تواند محصول بیشتری بکارد و درآمد بیشتری دارد اما خشک شدن قنات‌ها و پایین رفتن چاه‌ها پیامد منفی آن است. زعفران قهرمان مبارزه با کم‌آبی و بسیار سازگار با اقلیم‌های خشک است. این محصول فقط در سال چهار بار آبیاری می‌شود. سؤال این بود که چرا کشاورزان محصولی را می‌کارند که آب بیشتری برای عمل آوری نیاز دارد؟ دلیل اصلی این بود که کشاورز از فروش زعفران به سود نمی‌رسید و واسطه‌های بسیاری بین کشاورز و مصرف‌کننده نهایی این محصول وجود داشت که سهم آن‌ها از سود بیشتر بود. بنابراین کشاورز در این شرایط ترجیح می‌داد محصول دیگری بکارد. راه حل کشمون این بود که محصول سازگار با اقلیم و کم‌آب‌خور را از کشاورز بگیرد و سهم کشاورز در سود به ۱۵ تا ۳۰ درصد برسد و اگر کشاورزی به حفظ قنات منطقه هم کمک می‌کرد، ۵ درصد بیشتر می‌گرفت.

ما اکنون در نقطه‌ای ایستادیم که نمی‌دانیم کشمون تا چه اندازه ممکن موفق شود. اما مسئله آب یک مسئله ملی است. هر چند ممکن است با یک یا دو راه حل این مسئله حل نشود اما کشمون کسب و کاری بود که در این بین سکوت نکرد.

ساخت مستند «روای آب» با نگاه به فعالیت‌های محمد قائم‌پناه و ایده کشمون دو سال و نیم طول کشید. من مجموعه مستندی درمورد اکوسیستم استارت‌آپی ایران و فضای نو کارآفرینی می‌ساختم. در آن یک جلسه که مربوط به سرمایه‌گذاری بود، با قائم‌پناه آشنا شدم. در آن زمان کشمون شناخته شده نبود اما طی دو سالی که فیلم را کلید زدم، این استارت‌آپ رشد کرد، فروش آن چند برابر شده و سرمایه جذب کرده است. مسیری که کشمون برای رشد پیمود را به چشم دیدم و به کسانی که می‌خواهند در این زمینه فیلم بسازند توصیه می‌کنم، صبورانه فضای چنین کسب و کارهایی را دنبال کنند. این کاری است که در روای آب انجام شد بدون اینکه عوامل خاصی دیگر ماجرا شوند. من کار را به تنهایی در مراحل تولید، فیلمبرداری و تدوین پیش بردم در زمانی که کسی نمی‌دانست کشمون می‌تواند موفق شود یا نه. پاسخ

زمانی که در سال ۹۵ اتاق بازرگانی در مراسم امین‌الضرب از رفوگران تقدیر کرد، بیشتر او را شناختم. رفوگران پدر نوشت‌افزار ایران است و به عنوان مستندساز همیشه این سؤال را داشتند که چرا خودکار بیک مدت‌ها تنها خودکار پرمصرف در ایران بود و چرا دیگر این‌طور نیست.

[سومین برنده بخش کارآفرینی سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت]

روایتی از زندگی پدر نوشت‌افزار ایران

خالق بیک به سختی جلوی دوربین آمد

خودکار بلکه رفوگران است. شخصیتی که از نقطه صفر شروع می‌کند و با وجود سقوط، باز بر می‌خیزد و ادامه می‌دهد.

چالش

در فرایند ساخت مستند «خودکار» با چالش جدی روبه‌رو نشدم اما اصلی‌ترین مسئله ما در بخش تولید، کمبود منابع آرشیوی بود. هیچ آرشیو تصویری از تولید نوشت‌افزار و از آن مقطع تاریخی که ایشان کار را شروع کرده بود در این زمینه وجود نداشت. این کمبود وقت ما را چندماهی در مرحله تدوین گرفت.

نکته دیگر این است که کمتر به مستندهای مربوط به کارآفرینی اهمیت داده شده است. به مستندهای صنعتی و مستندهای کارآفرینی کمتر بها دادیم هرچند در بعضی مواقع رویکردهای متفاوتی زمینه‌ساز رشد ساخت این مستندها شده است اما هیچ حمایت گسترده و هدفمندی در این زمینه وجود نداشته است. هر چند بحث‌هایی مربوط به تبلیغ کالای ایرانی برای معرفی تولیدکنندگان ایرانی مطرح شده اما رخدادهای مثبت در توجه به کارآفرینی ایرانی یا صنعت ایران در مستندها بسیار کم بوده است.

روابط ما و آن‌ها

اینکه می‌گوییم رابطه مستندساز و کارآفرین دوطرفه است یعنی چه؟ یعنی فیلمساز نباید انتظار داشته باشد یک صنعتگر، که شاید هیچ ارتباط و سنجی با هنر نداشته به طور کامل رویکردهای ذهنی او را درک کند و خودش را به طور کامل در اختیار او قرار دهد. نمی‌توان از سوزها در فضای کارآفرینی انتظار داشت به طور کامل خود را در اختیار فیلمساز قرار دهند تا او فیلم هنری‌اش را بسازد.

مسئله دیگر، درک صنعتگر و کارآفرین از فیلمساز است. فیلمساز آگهی ساز نیست. او هم باید درک کند که یک فیلمساز به دلیل اجرای ایده‌ای و طرح حرفی تازه و فراتر از مسئله کالایی که او تولید می‌کند به سراغش آمده است و قصد فیلمساز لزوماً تبلیغ کالایی که کارآفرین تولید می‌کند نیست. تنها راهی که می‌تواند به ساخت یک مستند خوب در این بین کمک کند، درک متقابل است. یعنی هم کارآفرین فیلمساز را درک کند و هم فیلمساز کارآفرین را. البته که بد نیست در یک مستند صنعتی یا روایت زندگی کارآفرین محصول ایرانی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم تبلیغ کرد اما اساس فیلمی که می‌سازیم لزوماً تبلیغ آن محصول نیست. من هر نوع آگاهی‌بخشی نسبت به محصول ایرانی را با توجه به عدم حمایت دولت‌ها از تولید و مصرف‌گرایی بیش از اندازه جامعه امر مثبتی می‌دانم و به عنوان یک مستندساز از اینکه تولیدکننده‌ای برای روایت مسیر تلاش و زندگی‌اش به سراغ من بیاید، استقبال می‌کنم.

با این حال باید به درک متقابل به عنوان لازمه ساخت یک مستند خوب هم اشاره کرد. سرمایه یک دغدغه جدی برای مستندساز است و چرا بدمان بیاید که یک تولیدکننده با فراهم کردن زمینه‌های ساخت مستند علاقه دارد زندگی‌اش را روایت کند؟ به نظر من این رابطه به نفع همه است. هم از نظر اقتصادی و هم از نظر معنوی.

من به عنوان مستندساز یک تشکر ویژه از اتاق بازرگانی دارم. زمانی که کار را در سال ۹۶ کلید زدم اصلاً اطلاعی از برنامه‌های اتاق بازرگانی در زمینه فیلمسازی نداشتم تا موقعی که در جشنواره از حمایت اتاق مطلع شدم. من همه فیلم خودکار را با هزینه و تلاش شخصی جلو بردم و این فیلم با سفارش هیچ مرکز و نهادهی ساخته نشده است. اما بعد از آشنایی با اتاق بازرگانی فکر می‌کنم زمینه‌های همکاری بیشتری فراهم شده است. امیدوارم دیدگاه اتاق درباره مستندسازی به دیگران هم سرایت کند. ■



محمد تقی

کارگردان مستند «خودکار»

با رفوگران، مؤسس کارخانه بیک خیلی اتفاقی در سال ۹۵ و در خلال اخبار آشنا شدم. پیش از این سال همیشه خودکار بیک و ماجرای تولید آن برایم جذاب بود. زمانی که در سال ۹۵ اتاق بازرگانی در مراسم امین‌الضرب از رفوگران تقدیر کرد، بیشتر او را شناختم. رفوگران پدر نوشت‌افزار ایران است و به عنوان مستندساز همیشه این سؤال را داشتند که چرا خودکار بیک مدت‌ها تنها خودکار پرمصرف در ایران بود و چرا دیگر این‌طور نیست. بعد از مراسم امین‌الضرب بود که فهمیدم او بیک را در ایران تولید کرده و هنوز در قید حیات است. نزدیک به پنج ماه بعد از مراسم امین‌الضرب توانستم ایشان را پیدا کنم. بخش مشکل کار گرفتن رضایت از او برای ساخت فیلم بود. رفوگران راضی نمی‌شد جلوی دنبال بیاید و راضی کردن او برای حضور در فیلم نزدیک به یک سال طول کشید. او می‌گفت من کار مهمی نکردم و هرچه کردم کارم بوده است. رفوگران به این دلیل با ساخت مستند مخالفت می‌کرد که خود را آدم مهمی نمی‌دانست و جریان ایجاد بیک را در مسیر عادی زندگی خودش تعریف می‌کرد. نکته دیگر مسائل و مشکلاتی بود که در سال‌های آغاز پیروزی انقلاب اسلامی برای مؤسس بیک ایجاد کرده بودند. رفوگران حدس می‌زد که این مسائل به طور حتم در فیلم مطرح می‌شود و علاقه‌ای به طرح آن و پرداختن به این ماجرا نداشت. هر چند بعد از موافقت او در فیلم «خودکار» به سراغ آن مسائل هم رفتیم و روایت ما از این مشکلات از نظر رفوگران روایت خوبی بود.

خط اصلی داستان در مستند ما ورود خودکار به ایران و آغاز تولید آن در کشورمان توسط رفوگران بود. فیلم هرچند نامش خودکار است اما چه در آغاز، چه در میانه و چه در پایان، در مورد شخصی جز رفوگران نیست. او به عنوان یک کارآفرین، روند واردات را به تولید در ایران تبدیل کرد و محصولات دیگری هم در کنار خودکار به این خط تولید آورد. نزدیک به ۶۰ سال است که او کارخانه‌اش را چرخانده و جز در مقاطعی این کارخانه تعطیل نشده است.

شخصیت رفوگران در این مستند فعالیت کاری‌اش را به عنوان تولیدکننده از صفر شروع می‌کند و به بالاترین نقطه می‌رسد اما بعد سقوط می‌کند و می‌بینیم که دوباره شروع می‌کند و هم چنان ادامه می‌دهد. شخصیتی این چنین برای فردی مثل من که متولد سال ۶۴ است و با خودکارهای بیک سال‌های زیادی دمخور بوده، بسیار جذاب بود. داستان فیلم نه فقط

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **شخصیت رفوگران** در این مستند فعالیت کاری‌اش را به عنوان **تولیدکننده** از صفر شروع می‌کند و به **بالاترین نقطه** می‌رسد اما بعد **سقوط** می‌کند و می‌بینیم که دوباره شروع می‌کند و هم چنان ادامه می‌دهد.
- ▶ **رفوگران** راضی نمی‌شد جلوی دنبال بیاید و **راضی کردن او** برای حضور در فیلم نزدیک به یک سال طول کشید. او می‌گفت من کار مهمی نکردم و هرچه کردم کارم بوده است.
- ▶ **خط اصلی داستان** در مستند ما **ورود خودکار به ایران** و آغاز تولید آن در کشورمان توسط رفوگران بود. فیلم هرچند نامش خودکار است اما چه در آغاز، چه در میانه و چه در پایان، در مورد **شخصی جز رفوگران** نیست.

سید محمد موسوی می‌گفت اگر از یک ماشین استفاده کنم نیروی کار من به یک‌سوم کاهش پیدا می‌کند که از نظر اقتصادی به‌صرفه‌تر است اما هرگز این کار را نمی‌کنم. چرا باید دوسوم از کارگران را بیرون بیندازم برای اینکه یک ماشین کار کند؟

[نگاه ویژه؛ روایت سازندگان «قصه یک مرد» از کارخانه فیروز]

همه چیز پول نیست

این کارآفرین اسیر کلیشه‌ها درباره معلولیت نشده است



«قصه یک مرد» داستان زندگی مردی را روایت می‌کند که در دو سالگی به فلج اطفال دچار شد و توانایی راه رفتن خود را از دست داد. با این حال او اسیر سرنوشت شد و با تلاش و باور به خود، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های تولیدکننده محصولات بهداشتی در ایران را ایجاد کرد. محمد موسوی، مؤسس و مدیر گروه بهداشتی فیروز است که سال‌هاست در زمینه تولید انواع محصولات بهداشتی کودکان و دیگر محصولات فعالیت می‌کند. این کارآفرین که به قول کارگردانان مستند «قصه یک مرد» اسیر محدودیت تن نشده، سوژه این مستند بوده است. این مستند در سیزدهمین جشنواره حقیقت سال جاری که اتاق بازرگانی از فیلم‌های بخش کارآفرینی در آن حمایت کرده بود، شرکت کرد. از این فیلم در ضیافت سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت با اهدای لوح تقدیر شد. آینده‌نگر به بهانه حضور این فیلم در بخش کارآفرینی جشنواره اخیر سینما حقیقت با سیواوش جمالی و عطا مهرداد، کارگردانان این مستند گفت‌وگو کرده است.

زمانی با موسوی آشنا شدیم که برند خود را ثبت کرده بود و قدرتمند بودند. آن‌ها سهم مناسبی از بازار را در اختیار دارند و پس از این بود که راضی شدند از آنچه در کارخانه می‌گذرد پرده‌برداری کنند. فیروز درحالی با نیروی معلولان کار می‌کند که در جامعه این ذهنیت غلبه دارد که یک فردی که دچار محدودیت تن است باید در خانه بنشیند و کمک بگیرد. در کارخانه فیروز این کلیشه شکسته شده است و این شکست هر روز در حال تکرار است.

■ سؤال دیگر من درباره همین نکته بود. چطور سید محمد موسوی را ارضی کردید جلوی دوربین شما بنشیند و روایت کند؟ جمالی: در اولین جلسهای که با او صحبت کردیم یک نمودار از شاخص‌ها و ایده‌هایش برای ما کشید و گفت کاری که می‌خواهید بسازید چند دقیقه است. ما کار را در قالب یک مستند تلویزیونی در نظر گرفته بودیم و گفتیم ۳۰ دقیقه. ایشان گفت چطور این همه ایده را می‌خواهید در این مدت زمان کم طرح کنید. ما با ایشان بحث کردیم و گفتیم بله افکار و ایده‌های زیادی در این بین اثر داشته اما گفتن چند مورد از آن‌ها بهتر از این است که هیچ کدام را نگوئید. خوشبختانه موفق شدیم بخش عمده‌ای از ایده‌های او را در فیلم روایت کنیم. مهرداد: موسوی فقط یک تولیدکننده موفق نیست که یک مجموعه

■ داستان ساخت «قصه یک مرد» چه زمانی کلید خورد؟ چطور محمد موسوی را پیدا کردید؟

عطا مهرداد: «قصه یک مرد» اولین تجربه جدی ما در فیلم‌سازی است. کار ساخت این مستند در سال ۹۳ آغاز شد. ما می‌خواستیم زندگی چهره‌های شاخص ایرانی که در ایران ساکن بودند را روایت کنیم و در مرحله پژوهش از بین کارآفرینان و مخترعان یک نفر نظرمان را جلب کرد. آن مرد محمد موسوی، مدیر مجموعه فیروز بود که در دوسالگی به دلیل بیماری فلج اطفال بخشی از توان فیزیکی‌اش را از دست داد و به اصطلاح معلول شد. اما رفتار و نحوه تربیت مادر او، ایده‌هایی را در ذهنش تقویت کرد که او معلولیت را ناتوانی نبیند و فکر کند که این محدودیت تن است و در هر عرصه‌ای محدودیت‌هایی وجود دارد و انسان می‌تواند از این محدودیت‌ها عبور کند. او با همین ایده یک کارخانه دایر کرده که بیش از ۹۰ درصد از کارکنان آن معلولیت دارند. سیواوش جمالی: بیشتر فکر می‌کنیم این مستندساز است که سوژه را انتخاب می‌کند. ظاهر ماجرا هم همین است اما به نظر من در مورد ما این سوژه بود که ما را انتخاب کرد. در بین همه سوژه‌هایی که پیدا کردیم این کارخانه فیروز بود که نظر ما را جلب کرد و به ما می‌گفت داستان من را بسازید. فیروز یک کارخانه عظیم است که فرزندان این کشور از کودکی با محصولات آن آشنا نیستند اما کمتر از آن‌ها شاید می‌دانستند که ۹۰ درصد از کارکنان کارخانه معلولند و حتی مدیرعامل این کارخانه هم دچار محدودیت تن است. با این وجود موسوی تا جایی افکار و نگاه مثبت خود به زندگی را پرورش داده بود که در سه دهه گذشته کارخانه‌ای را توسعه داد که در اوایل دهه ۷۰ صاحب آن شده بود. ما در فیروز دیدیم که چطور استفاده از توان معلول به مرحله اجرا رسیده و شعار نیست. سید محمد موسوی شعارها را عملی کرده بود. او نمی‌گذاشت معلولان بیکار بمانند. او ثابت می‌کند که معلول توانمند است و این را به خوبی به اطرافیان خود ثابت کرده است. به نظر من کار او در دنیا کار بی نظیری است.

■ مواردی از کسب و کارها با رویکردهای خاص کارآفرینان و موسسان آن‌ها را در کشور داریم اما به نظر می‌رسد فیروز کمتر رویکرد ویژه خودش را تبلیغ کرده است.

مهرداد: بله نکته‌ای که در مورد این مجموعه وجود داشت این بود که محمد موسوی هیچ وقت تلاش نمی‌کرد از استخدام کارکنان برای تبلیغ برند خود یا کسب درآمد اضافی استفاده کند. او مسئولیت اجتماعی را در کارخانه‌اش تمام و کمال پیاده کرده بود. آن‌ها در کانون معلولان توانا باور دارند که معلول توانمند نیست و هیچ وقت از کسی کمک یا خیرات نمی‌گیرد. آن‌ها با این باور توسعه کسب و کارشان را کلید زدند و بسترهای شغلی مناسب برای معلولان را فراهم کردند. تا زمانی که برند فیروز در ایران و منطقه به جایگاه خود نرسیده بود، هیچ وقت مدیران مجموعه به مسئله معلولیت کارکنان اشاره نمی‌کردند. بنابراین اگر ما چندسال زودتر سراغ این مجموعه رفته بودیم، شانس روایت زندگی محمد موسوی و کارخانه فیروز را از دست می‌دادیم. ما

هیچ وقت مدیران مجموعه به مسئله معلولیت کارکنان اشاره نمی‌کردند. بنابراین اگر ما چندسال زودتر سراغ این مجموعه رفته بودیم، شانس روایت زندگی محمد موسوی و کارخانه فیروز را از دست می‌دادیم

ما در فیروز دیدیم که چطور استفاده از توان معلول به مرحله اجرا رسیده و شعار نیست. سید محمد موسوی شعارها را عملی کرده بود. او نمی‌گذارد معلولان بیکار بمانند. او ثابت می‌کند که معلول توانمند است و این را به خوبی به اطرافیان خود ثابت کرده است. به نظر من کار او در دنیا کار بی‌نظیری است.



موسوی فقط یک تولیدکننده موفق نیست که یک مجموعه پویا در شرایط نامساعد اقتصادی اداره می‌کند. نکته ویژه او باور و ایمانش به کاری است که انجام می‌دهد و به نظر من این بسیار الهام‌بخش بود.

پویا در شرایط نامساعد اقتصادی اداره می‌کند. نکته ویژه او باور و ایمانش به کاری است که انجام می‌دهد و به نظر من این بسیار الهام‌بخش بود. او مدل تازه‌ای از کسب و کار را به فضای تجاری و صنعتی ایران و حتی جهان عرضه کرده است. ما فیلم را در کشورهای دیگر هم نمایش دادیم و بازخوردها عجیب بود. اگر با او معاشرت کنید می‌بینید که در همه لحظه‌های زندگی، وقت خواب، غذا خوردن و ... درگیر توسعه ایده‌اش است و با پشتکار هم آن را دنبال می‌کند.

■ چه بازخوردهایی بعد از نمایش فیلم دریافت کردید؟

جمالی: بازخوردها متفاوت بود. بسیاری به ما گفتند نگاه آن‌ها به مسئله معلولیت عوض شده است. ببینید، زمانی که شما در جریان ساخت یک اثر هنری قرار می‌گیرید، اولین فردی که اثر کار را می‌پذیرد خود شما هستید. اثری که ما پذیرفتیم مشابه بازخوردهای دیگر مخاطبان بود. قصه یک مرد چندبار در تلویزیون پخش شد. خیلی‌ها فیلم را دیده بودند و اولین حرفی که به ما سازندگان فیلم می‌گفتند این بود که نگاهشان با دیدن زندگی محمد موسوی به موضوع معلولیت تغییر کرده است. بیشتر افراد اسیر همان کلیشه‌ای هستند که جامعه ۲۴ ساعته به خورد آن‌ها می‌دهد اما محمد موسوی کاری کرده که شما چارهای جز احترام گذاشتن به او ندارید. او با توانمندی و خیرخواهی که برای خود و جامعه معلولان دارد، کار بزرگی انجام داده است. در شرایطی که همیشه ناتوانی این افراد تبلیغ شده، یک نفر را می‌بینید که سرش بلند است و با وجود همه سختی‌هایی که کشیده و تحقیرهایی که شده مسیری را به روی دنیای تازه باز کرده است. او هم در این جامعه سختی کشیده اما با باور به خود همه چیز را تغییر داده است. من شنیدم که بسیاری بعد از دیدن این فیلم در زمان خرید و استفاده از محصولات فیروز احساس دیگری داشتند. آن‌ها با دیدن این فیلم به محصولات فیروز به چشم یک کالا نگاه نمی‌کنند. مشتری‌های وفادار فیروز هم نسبت به گذشته بیشتر شده است. البته این بخش کوچکی از دین بزرگ موسوی به گردن ما بود که در فیلم ادا کردیم.

مهراد: طی ساخت فیلم متوجه شدیم که قرار نیست داستان یک کارآفرین را روایت کنیم. ارزش‌هایی در دل این کارآفرینی وجود دارد که واژه کارآفرینی راوی مناسبی برای آن نیست. اینجا ارزش آفرینی رخ داده بود که بالاتر از هر چیزی بود. با تمرکز روی موضوع معلولیت به دنبال تغییر نگاه مردم به جامعه معلولان بودیم و فکر می‌کنیم این اثر را داشتیم. امیدواریم این اثر بیشتر شود چرا که متأسفانه معلولان در تصمیم‌های کلان کشوری و مدیریت شهری کمتر دیده می‌شوند. آن‌ها

نکته‌هایی که باید بدانید

■ محمد موسوی، مدیر مجموعه فیروز بود که در سن دوسالگی به دلیل بیماری فلج اطفال بخشی از توان فیزیکی‌اش را از دست داد و به اصطلاح معلول شد.

■ مستند «قصه یک مرد» به ما ثابت کرد که باید به هر موضوعی با دیده شک نگاه کنیم و جنبه‌های متفاوت آن را ببینیم. باید باور کنیم که در جامعه در مرحله آزمون خطا در رفتارهای مدنی هستیم و تمرین کنیم تا کمتر رفوزه شویم.

■ موسوی تا جایی افکار و نگاه مثبت خود به زندگی را پرورش داده بود که در سه دهه گذشته کارخانه‌ای را توسعه داد که در اوایل دهه ۷۰ صاحب آن شده بود.

■ در اولین جلسه‌ای که با او صحبت کردیم یک نمودار از شاخص‌ها و ایده‌هایش برای ما کشید و گفت کاری که می‌خواهید بسازید چند دقیقه است. ما کار را در قالب یک مستند تلویزیونی در نظر گرفته بودیم و گفتیم ۳۰ دقیقه. ایشان گفت چطور این همه ایده را می‌خواهید در این مدت زمان کم طرح کنید؟

به دلیل نگاه کلیشه‌ای که نشستن در خانه را به آن‌ها تحمیل می‌کند، از موقعیت‌های بسیاری در جامعه محروم می‌شوند. این در حالی است که در فیروز آن‌ها حتی با رانندگی کارهای بیشتری از افرادی که محدودیت تن ندارند کار می‌کنند، چرا که آن‌ها انگیزه دارند و این انگیزه‌ها با خود انرژی بیشتری به همراه می‌آورد.

■ در مستندهای بعدی شما تا چه اندازه شانس پرداختن به سوزدهایی با حال و هوای اقتصادی و کارآفرینی وجود دارد؟ باتوجه به تجربه‌ای که در این زمینه با محمد موسوی داشتید؟

مهراد: همه می‌دانیم اقتصاد چقدر مهم است و اگر مسائل اقتصادی ناسامان شود، دیگر مطالبات اجتماعی تبدیل به خواسته‌های سانتی مال و کم ارزش خواهد شد. به عنوان مستندساز زمانی که تصمیم می‌گیرید بر اجتماع اثر بگذارید و به مسائلی بپردازید که جامعه به دلیل گرفتاری‌های خاص خود کمتر به آن توجه دارد، موضوع اقتصاد حتماً مهم می‌شود هر چند ممکن است به طور مستقیم آن را طرح نکنید. در واقع هیچ شخصیتی در سینما ساخته نمی‌شود مگر اینکه وضع اقتصادی آن طرح شود. هیچ داستان و جغرافیایی را نمی‌توان روایت کرد مگر اینکه بستر اقتصاد هم در آن دیده شود. بنابراین اقتصاد موضوعی است که گریزی از آن نداریم و به دلیل اهمیت آن به طور حتماً به سراغ آن می‌رویم. فکر می‌کنم هرچه این موضوع در مستندها بیشتر دیده شود، احتمال آسیب‌شناسی و ارائه پیشنهادها بهتر و بیشتر هم وجود خواهد داشت. به ویژه در شرایط کنونی که دست کمی از بحران اقتصادی ندارد.

جمالی: باتوجه به مشکلات و موانعی که در مسیر کارآفرینی وجود دارد، به نظر من شنیدن حرف‌های آنان کار مهمی است. همه می‌دانیم که در کشور ما کارگزاری و دلالتی است که صرف دارد نه کارآفرینی. کارآفرین کسی است که می‌توانست به درآمد بهتری از راه‌های دیگر برسد اما با وجود همه سختی‌ها و آزارها در این مسیر هم چنان ادامه می‌دهد. به نظر من تنها واژه‌ای که می‌تواند به خوبی کار آن‌ها را توصیف کند واژه جهادی است. سید محمد موسوی می‌گفت اگر از یک ماشین استفاده کنم نیروی کار من به یک سوم کاهش پیدا می‌کند که از نظر اقتصادی به صرفه تر است اما هرگز این کار را نمی‌کنم. چرا باید دوسوم از کارگران را بیرون بیندازم برای اینکه یک ماشین کار کند؟ می‌بینید که در منطق کارآفرینی مثل او پول و سرمایه همه چیز نیست. بسیاری از کارآفرینان از چنین منطقی تبعیت می‌کنند. آن‌ها اهدافی بالاتر از ثروت و درآمد دارند. دغدغه خدمت به جامعه دارند و به بهتر از این که در مستندسازی آن‌ها را ببینیم. دیگران هم یاد می‌گیرند. آن‌ها الگوهای خوبی برای جامعه‌اند الگوهای جذاب. رویکردهای محمد موسوی که فارغ از جنس پول و سرمایه بود برای من بسیار جذاب بود و باز هم می‌گویم که در واقع این سوزده بود که در قصه یک مرد مارا برای ساخت این مستند انتخاب کرد.

مهراد: من دوست دارم به مهم‌ترین دستاورد خودم در ساخت این مستند هم اشاره کنم. مهم‌ترین دستاورد من این بود که نگرش تغییر کرده است و از هر چیزی که از سال‌ها پیش به خورد ذهنم داده شده فاصله گرفته‌ام. مستند قصه یک مرد به ما ثابت کرد که باید به هر موضوعی با دیده شک نگاه کنیم و جنبه‌های متفاوت آن را ببینیم. باید باور کنیم که در جامعه در مرحله آزمون خطا در رفتارهای مدنی هستیم و تمرین کنیم تا کمتر رفوزه شویم. نگاه ما به معلولیت باید تغییر کند. معلولیت از آن موضوعاتی است که کلیشه‌های رایج درباره آن چیز دیگری را به شما می‌گویند اما واقعیت چیز دیگری است. ■

..... شهر

گزارش «آینده‌نگر» از همه دلایل بوی نامطبوع تهران

۲۷ مرموز

بوی نامطبوع حدود دو سال است که هر از گاهی در تمام مناطق پایتخت منتشر می‌شود. استاندار تهران گفته است که ۲۷ منشأ اصلی بو مورد بررسی قرار گرفته و علت اصلی آن گاز سولفید هیدروژن، دی اکسید گوگرد و با احتمال کمتر آمونیاک بوده است با این حال هنوز مشخص نیست دقیقاً منشأ این ترکیبات کجاست؟ کارخانه‌های جنوب تهران یا مجتمع بازیافت زباله آرادکوه؟ شبکه فاضلاب تهران یا کارخانه سیمان شهرری؟



گزارش «آینده نگر» از بوی نامطبوع که دو سال است در تهران جولان می دهد

ناشناخته ترین بوی دنیا

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

دو سالی می شود که

بوی نامطبوع هراز

گاهی در تهران منتشر

می شود اما هنوز

هم کسی نمی داند

دقیقاً منشأ اصلی آن

کجاست؟ البته اتفاق

نظر روی ترکیبات

حاوی گوگرد وجود

دارد، بوی بد چقدر

خسارت اقتصادی

وارد می کند؟

گوگرد در یک منطقه شهر تهران، علت اصلی آن باشد. با توجه به این که بررسی داده های کیفیت شهر تهران، بیشترین میزان افزایش در غلظت SO₂ در حوالی ایستگاه شادآباد و مناطق شهری ۱۶ و ۱۹ بوده بنابراین این مناطق یا نواحی بالادست آنها در جهت وزش باد، کانون این پدیده بوده اند.

بو، چند منشأ دارد؟

در گزارش مشترک منتشر شده تاکید شده انتشار آلاینده نمی تواند به تنهایی یک منبع کانونی داشته باشد و قطعاً دلایل متعددی در انتشار این بو مؤثر است. پیش از این نیز استاندار تهران اعلام کرده بود ۲۷ منشأ بوی نامطبوع تهران مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت ۵ سناریو درباره انتشار بوی نامطبوع در سطح شهر تهران مطرح شده که مهم ترین آنها از این قرار است: موقعیت مکانی برخی از گزارش های مردمی با انشعابات شبکه فاضلاب شهری، مجاورت و مطابقت دارد. همچنین صنایع مستقر در جنوب تهران نیز در انتشار آلاینده ها و بوی نامطبوع تهران تأثیر گذارند به نحوی که با استفاده از سوخت مازوت و گازوئیل، گازهای دی اکسید گوگرد را در محیط منتشر می کنند. با توجه به جنوبی بودن وزش باد در نخستین روز انتشار بوی نامطبوع در تهران، می تواند منابع شناسایی شده در این بخش از عوامل احتمالی بوی نامطبوع تهران باشد. همچنین در سناریوی محل دفن زباله آرادکوه که یک منبع سطحی است، در صورتی که گازهای ترکیبات سولفور و یا SH₂ موجب انتشار بو باشند، امکان منشأ بودن آن وجود دارد. صنایع مورد اشاره در گزارش اداره کل محیط زیست و شهرداری تهران، بیشتر کارخانه های جنوب پایتخت مانند کارخانه

دو سال پیش بود که ناگهان بوی بد، پایتخت را در خود فرو برد؛ لازم نبود کسی نفس عمیق بکشد؛ تهرانی ها با بوی غیرقابل تحملی روبه رو شده بودند که مثل بوی زباله سوخته شده یا فاضلاب رها شده نبود. آن ها با تعجب، منشأ اصلی انتشار بو را از هم جویا می شدند اما هیچ کس، حتی مسئولان شهری هم پاسخ این سؤال را نداشت. طبق معمول، شایعه ها به سرعت در فضای مجازی دست به دست شد و اکانت های مختلف، دلایل بو را کشف کردند: «آتش فشان دماوند فعال شده است... قرار است زلزله بیاید؛ گسل ها باز شده و گوگرد در هوا منتشر شده است... فاضلاب پلاسکو ترکیده است و...» تمام این دلایل در فضای مجازی و بعضاً سایت های معتبر خبری منتشر شد اما به مرور همه شان مهر تکذیب خورد. آن زمان تقریباً همه می گفتند تاکنون چنین بویی به دماغشان نخورده است اما احتمالاً آنها کمتر به مناطق جنوبی پایتخت در نزدیکی کهریزک سفر کرده بودند؛ جایی که به دلیل وجود کارخانه های متعدد و فعالیت مجتمع بازیافت زباله آرادکوه، تقریباً همیشه با این بوی بد دست به گریبان است. حالا دو سال از دی ماه ۹۷ می گذرد اما سر و کله بوی نامطبوع در تهران هر از گاهی دوباره پیدا می شود. سال گذشته مسئولان شهری، پرونده را با این توجیه که منشأ پیدا نشده است و به عوامل مختلفی بستگی دارد، مختومه کرده بودند اما امسال شرایط فرق کرده و اداره کل محیط زیست و شهرداری تهران در پژوهشی مشترک، منشأ اصلی بو را تا حدودی مشخص کرده اند. یافته های این مطالعه نشان می دهد به احتمال زیاد، علت این پدیده، ترکیبات حاوی گوگرد بوده است و به واسطه افزایش ناگهانی در غلظت SO₂ و تعداد ذرات معلق هوا شاید بتوان گفت انتشار ترکیبات حاوی

مسئولان شهری درباره بوی بد تهران چه می گویند؟

مسئولان مختلف شهری در تهران هر کدام نظر مختص خودشان را درباره منشأ اصلی بوی بد تهران دارند. برخی از آنها مجتمع بازیافت زباله آرادکوه را مقصر اصلی می دانند و برخی دیگر از سوخت مازوت که در برخی کارخانه های جنوب تهران استفاده می شود و دی اکسید گوگرد را به هوا منتشر می کند، به عنوان منشأ اصلی بوی نامطبوع حرف می زنند. هر چند هنوز بعد از دو سال منشأ اصلی بو مشخص نشده است اما تقریباً تمام صحبت ها نشان می دهد که باید فکری به حال صنایع جنوب تهران کرد.

باعث بوی نامطبوع می شود. گاز سولفید هیدروژن، دی اکسید گوگرد و با احتمال کمتر آمونیاک به عنوان منشأ این بو مشخص شده است. متهمان اصلی کارخانه هایی هستند که از سوخت مازوت استفاده می کنند. در شهر ری در ساعتی میزان دی اکسید گوگرد حدود ۲۰۰ برابر روز قبل بوده است. درباره جایگاه دفع زباله آرادکوه، شهرداری تهران مکلف شد نسبت به تأسیس ایستگاه هواشناسی و سنجش غلظت آلاینده های گازی در آنجا اقدامات لازم را انجام دهد.

و مازوتی است که در نیروگاه ها سوزانده می شود.

متهمان اصلی: کارخانه ها

انوشیروان محسنی بندپی،

استاندار تهران

بادهای تهران در حالت عادی

باید از غرب به جنوب شرقی

بوزند اما با تغییر جهت وزش باد از جنوب به شمال،

باد، بو را از ۲۷ منشأ جنوب تهران به شمال می برد و



منشأ بو: سوخت های فسیلی

پیروز حناچی، شهردار تهران

بوی نامطبوع با پدیده وارونگی

هوا ارتباط مستقیم دارد. در

زمان بروز اینورژن، میزان دی اکسید گوگرد در هوای

تهران بالا می رود و زمانی که آلودگی افزایش پیدا

می کند، بوی بد هم تشدید می شود. منشأ گاز دی اکسید

گوگرد، سوخت های فسیلی به ویژه در خودروهای دیزلی



موقعیت مکانی برخی از گزارش‌های مردمی با انشعابات شبکه فاضلاب شهری، مجاورت و مطابقت دارد. همچنین صنایع مستقر در جنوب تهران نیز در انتشار آلاینده‌ها و بوی نامطبوع تهران تأثیر گذارند به نحوی که با استفاده از سوخت مازوت و گازوئیل، گازهای دی اکسید گوگرد را در محیط منتشر می‌کنند.

مسئولان سازمان محیط زیست می‌گویند به دلیل تحریم‌ها، نمی‌توانند تجهیزات جدید برای دیپوی صنعتی وارد کنند. به گفته آنها، تا قبل از تحریم‌ها، این سازمان با کشورهایی مانند کره جنوبی برای واردات تجهیزات قرارداد داشته، اما این قراردادها لغو شده است

سیمان شهری است که قبلاً نیز از آن نام برده شده چون تجهیزا‌تش با سوخت مازوت کار می‌کند. مجتمع دفع و بازیافت زباله آرادکوه نیز که در جاده قدیم تهران-قم قرار دارد، همواره یکی از مهم‌ترین منشأهای بوی نامطبوع تهران طی دو سال اخیر از سوی مسئولان شهری از جمله رئیس سازمان محیط زیست اعلام شده است. البته در این باره اختلاف نظر وجود دارد و برخی مسئولان از جمله استاندار تهران گفته‌اند که باید در این زمینه بررسی‌های علمی انجام شود.

آرادکوه متهم است یا خیر؟

چندی پیش طایفه سیاوشی، نماینده مجلس به روزنامه شهروند گفته بود: «این بو قطعاً از آرادکوه است. من و دیگر نمایندگان تهران هم که دوبر برای بازدید به سایت آرادکوه رفته بودیم، دقیقاً همین بو را استشمام کردیم. بویی که در مسیر فرودگاه بین‌المللی امام (ره) می‌آید هم، دقیقاً همین بو است. یکی از مسئولان سازمان محیط زیست به من گفت که هرگاه باد تهران از شرق به غرب می‌وزد، بو را از سمت آرادکوه می‌آورد. دلیل این که در سال‌های قبل این بو در تهران به مشام نمی‌رسید، این است که هیچ‌گاه به این اندازه، ظرفیت این سایت پر نشده بود. سازمان محیط زیست به دنبال محل جدیدی برای دیپوی زباله است. شیوه دفن زباله در ایران سنتی است و مسئولان سازمان محیط زیست می‌گویند به دلیل تحریم‌ها، نمی‌توانند تجهیزات جدید برای دیپوی صنعتی وارد کنند. به گفته آنها، تا قبل از تحریم‌ها، این سازمان با کشورهایی مانند کره جنوبی برای واردات تجهیزات قرارداد داشته، اما این قراردادها لغو شده و بنابراین محل جدید دیپوی زباله هم سنتی خواهد بود.»

سالانه بیش از ۲۱ میلیون تن زباله در ایران تولید می‌شود که ارزش تقریبی هر تن حدود ۴۰۰ هزار تومان است؛ این یعنی ۸۴۰۰ میلیارد تومان، ارزش کل زباله‌ای است که طی ۱۲ ماه در ایران جمع‌آوری می‌شود با این همه برخلاف برخی کشورهای توسعه‌یافته که ارزش افزوده بازیافت زباله‌شان با ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی‌شان برابری می‌کند، ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت فقط می‌تواند ۲۰ درصد از زباله‌های تولیدشده‌اش را بازیافت و به سرمایه تبدیل کند. این

در حالی است که متوسط جهانی تبدیل زباله به بازیافت حدود ۷۰ درصد برآورد شده است. آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد میزان بازیافت پسماندهای خشک در کلاتشهرهای ایران به طور میانگین ۹ درصد است. مدیریت پسماند در ایران با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که نتیجه آن نه‌تنهایی بهره‌مندان از سود هزاران میلیارد تومانی بازیافت زباله است بلکه خسارات قابل توجهی هم به دنبال خود آورده. زبان ۵۰ هزار میلیارد تومانی دفن غیربهداشتی حدود ۷۵ درصد زباله‌ها یکی از نمونه‌های آن است درحالی که آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید از حدود ۶۵ درصد پسماندهای «تر» کلاتشهرهای ایران، حدود ۶۰ درصد قابل تبدیل به کمپوست یا انرژی است که در حال حاضر آمار عملی آن فقط ۲۶ درصد است.

اکنون روزانه حدود ۱۵۰۰ متر مکعب شیرابه با نرخ آلودگی بسیار بالا و مساحت قابل توجهی از زمین‌های مرغوب حاشیه شهرها (حدود ۸ تا ۱۱۰ هکتار در سال) به زمین‌های آلوده شده پسماند افزوده می‌شود. میزان انتشار گاز گلخانه‌ای هم حدود ۸ میلیون تن معادل دی اکسید کربن در سال برآورد شده که بیش از دو برابر میانگین جهانی است. تمام این آمار و ارقام نشان می‌دهد که مدیریت پسماند در ایران با چالش‌های عمیقی روبه‌رو است که از عدم اصلاح الگوی مصرف و کاهش تولید پسماند تا مکانیزه نبودن سیستم جمع‌آوری پسماندها و ضعف قوانین را دربر می‌گیرد. عدم حمایت مناسب مالی و قانونی از مدیریت‌های اجرایی پسماند، تدوین نکردن برنامه اجرایی جامع و نظام یافته مدیریت پسماند عادی توسط شهرداری‌ها، فقدان بانک اطلاعاتی جامع پسماندها در کشور، عدم وجود آمار دقیق از میزان واردات کالاهای الکترونیکی و الکترونیکی و پسماندهای آن در کشور، مشکلات زیست محیطی مراکز فعال امحای پسماندها، استفاده از دستگاه‌های غیراستاندارد، عدم تسهیل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نبود تعامل سازمان‌ها در این بخش، اصرار برخی مدیران به پیگیری روش‌های تک‌جزیره‌ای و تک‌بعدی از جمله نیروگاه‌های زباله‌سوز و ... از جمله چالش‌های مهم مدیریت پسماند در ایران است.

آرادکوه منشأ بو نیست

صدرالدین علیپور، مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران



بیشترین تماس‌ها درباره بوی بد تهران از مناطق ۵، ۲، ۱ و ۶ بوده در حالی که از مناطق ۱۶، ۱۷ و ۱۸ که به آرادکوه نزدیک هستند، تماسی نداشتیم. اگر منشأ این بو فرایندهای تخریب و تجزیه مثل پسماند و فاضلاب باشد، باید میزان بو در تابستان بیشتر باشد اما این اتفاق در آغاز فصل سرد و در روزی که بیشترین غلظت گوگرد و ذرات معلق وجود دارد رخ می‌دهد. در آرادکوه فرایندی نداریم که گوگرد تولید کند. تولید گوگرد ارتباط مستقیمی با سوخت‌های سنگین دارد.

فاضلاب، موتورهای دیزلی، آرادکوه و...

محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران



انواع بو و کانون‌های تولید بو در تهران داریم که بعضاً نقطه‌ای یا در حجمی وسیع منتشر می‌شوند. بوی نامطبوع تهران مربوط به ذرات معلق و یا گاز دی اکسید گوگرد است. یکی از منابع تولید دی اکسید گوگرد فاضلاب یا موتورهای دیزلی است. گفته می‌شود که زباله‌های انباشته شده در آرادکوه می‌تواند تولیدکننده بوی نامطبوع تهران بوده باشد. در این منطقه کارخانه‌هایی هم وجود دارند که می‌توانند در شرایطی مولد بوی نامطبوع تهران باشند.

مقصر: مجتمع بازیافت آرادکوه

عیسی کلاتتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست



بوی نامطبوع تهران از زباله و گوگرد است اما همه آن را انکار می‌کنند چون کسی بودجه کافی را برای جابه‌جایی زباله‌های آرادکوه و حل معضل بوی آن ندارد. مدیری که نمی‌داند و تصمیمی می‌گیرد باید ۱۰ برابر هزینه بیشتری صرف کند تا عواقب آن تصمیم را اصلاح کند. نتیجه [این نوع تصمیم‌گیری] بوی نامطبوع تهران می‌شود. وقتی در تهران جریان باد از جنوب به شمال می‌وزد بوی بد تهران را در بر می‌گیرد.

به احتمال زیاد، علت این پدیده، ترکیبات حاوی گوگرد بوده است و به واسطه افزایش ناگهانی در غلظت SO₂ و تعداد ذرات معلق هوا شاید بتوان گفت انتشار ترکیبات حاوی گوگرد در یک منطقه شهر تهران، علت اصلی آن باشد

منشأ اصلی مشخص نیست

هرچند دلیل اصلی انتشار بوی نامطبوع تهران به ترکیبات حاوی گوگرد مربوط است اما در گزارش اداره کل محیط زیست و شهرداری تهران هم منشأ اصلی مشخص نیست. در این گزارش آمده است: «علی رغم اندازه گیری هایی که سازمان حفاظت محیط زیست با دستگاه پرتال انجام داده اما امکان شناسایی گازهای مولد بو، فراهم نشده است بنابراین می توان از دستگاه های سنجش گازهای محیطی با دقت بالا استفاده کرد. همچنین آماده سازی آزمایشگاه های معتمد محیط زیست تهران برای نمونه برداری و پایش زیست محیطی صنایع، جلوگیری از فعالیت واحدهای آلاینده در شهرستان های جنوبی استان تهران و زیاده سوزهای غیرمجاز از دیگر مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد.» مدیر کل محیط زیست و توسعه پایدار شهرداری تهران اما فرضیه مجتمع بازیافت آرادکوه را تقریباً رد کرده و گفته است: «در تمام روزهایی که بوی نامطبوع در تهران منتشر شد، شاهد وارونگی دما بودیم یا سرعت وزش باد بسیار کم و حداکثر ۴ متر بر ثانیه بود. جهت باد هم در همه این روزها جنوب به شمال بود که موجب شده نظریه انتقال آلودگی های جنوب تهران به داخل پایتخت پررنگ شود اما با توجه به سرعت باد این مورد دور از ذهن است. دریافتیم که در همین شرایط وارونگی دما، کارخانه سیمان ری چندین هفته مازوت می سوزاند. همچنین پالایشگاهی از سوخت مازوت، نیروگاه بعثت در خزانه بخارایی و نیروگاه باقرشهر در ری از گازوئیل استفاده می کردند.» شینا انصاری ادامه داده است: «در شرایط وارونگی دما، سوخت سنگین می تواند هم دی اکسید گوگرد و هم ذرات معلق تولید کند که بسیار مضر است و باعث تشدید آلودگی هوا می شود.» این در حالی است که عیسی کلانتری، رئیس سازمان محیط زیست، آرادکوه را متهم اصلی نامیده و گفته است: «بوی نامطبوع تهران از زیاله و گوگرد است اما همه آن را انکار می کنند

چون کسی بودجه کافی را برای جابه جایی زیاله های آرادکوه و حل معضل بوی آن ندارد. مدیری که نمی داند و تصمیمی می گیرد باید ۱۰ برابر هزینه بیشتری صرف کند تا عواقب آن تصمیم را اصلاح کند. نتیجه این نوع تصمیم گیری بوی نامطبوع تهران می شود. وقتی در تهران جریان باد از جنوب به شمال می وزد بوی بد تهران را در بر می گیرد.»

چقدر ضرر مالی می زند؟

بوی نامطبوع که هر از گاهی تهران را در بر می گیرد، یک نوع آلودگی محسوب می شود که در نهایت خسارت اقتصادی قابل توجهی به کشور می زند. مثلاً آمارها می گوید خیابان های تهران به اندازه تردد ۷۵۰ هزار وسیله نقلیه ظرفیت دارد اما اکنون حدود ۸ برابر آن، انواع خودرو و موتورسیکلت رفت و آمد می کند. نتیجه این اتفاق چیزی جز ایجاد آلودگی گسترده و ترافیک سنگین در بیشتر مواقع سال نیست. بنا به گزارش بانک جهانی، آلودگی هوا سالانه ۲۶ میلیارد دلار به تهرانی ها خسارت وارد می کند. سرانه این عدد، حدود ۳۰۰ دلار برای هر نفر در سال می شود که به عبارت ساده تر یعنی هر خانواده تهرانی چهار نفره سالی ۱۲۰۰ دلار معادل ۱۶ میلیون تومان (با دلار ۱۳۴۰۰ تومانی) از بابت آلودگی هوا ضرر می کند. استفاده از ناوگان حمل و نقل عمومی، کاهش تردد وسایل نقلیه شخصی، بهره مندی این ناوگان از اصول مربوط به حفظ محیط زیست، کاهش آلاینده ها با رعایت قوانین جهانی محیط زیستی و عواملی از این دست به عنوان راهکارهای آلودگی هوا مورد تاکید قرار گرفته است. بوی نامطبوع تهران نیز در زمره همین آلودگی ها جای می گیرد. هرچند هنوز منشأ اصلی آن مشخص نشده اما واضح است که در آینده نیز دوباره در شهر منتشر خواهد شد؛ در حال حاضر باد، بهترین راهکار مسئولان برای از بین رفتن این بو است. ■

شایعات تکذیب شده درباره منشأ بوی بد تهران طی دو سال اخیر

تاریخ	عنوان	شرح	واکنش ها
دی ماه ۹۷	فاضلاب ساختمان پلاسکو در چهارراه استانبول	سایت خبری عصر ایران به نقل از یکی از مهندسان شاغل در پروژه بازسازی پلاسکو که خواسته بود نامش فاش شود، نوشته بود: برای این که پلاسکو بازسازی شود، باید چاه هایی دورتادور آن حفر می کردیم. وقتی یکی از مقنن ها در عمق منفی ۲۱ متری در حال حفاری بود، ناگهان اعلام خطر کرد و ما او را بیرون کشیدیم و هم زمان با او، گازی بدبو با فشار بسیار زیاد از چاه به بیرون پرتاب شد. فوران این گاز که مانند آتش فشان بود، چنان شدتی داشت که تا مدت نیم ساعت الی ۴۵ دقیقه با سرعتی زیاد ادامه یافت.	شهردار منطقه ۱۲ تهران ماجرا را تکذیب کرد و گفت: انبار فاضلاب پلاسکو حوالی ساعت ۱۷ در حین عملیات عمرانی گشوده شد و انتشار بوی نامطبوع در روز چهارشنبه ارتباطی به باز شدن انبار فاضلاب پلاسکو در روز پنجشنبه ندارد.
دی ماه ۹۷	فعال شدن آتش فشان دماوند	برخی سایت ها به نقل از شنیده ها نوشتند که منشأ اصلی بوی بد تهران، فعال شدن قله دماوند و متعاضد شدن گاز گوگرد از آن است.	رئیس بخش زلزله وزارت راه و شهرسازی ماجرا را تکذیب کرد و گفت: جهت وزش غالب باد از غرب به شرق یعنی از سمت تهران به سمت دماوند بوده و مشاهدات ما حاکی از عدم متعاضد شدن گاز از قله بوده است، بنابراین منشأ گاز آتش فشانی برای بوی نامطبوع در تهران منتفی است.
دی ماه ۹۷	ترکیدگی لوله فاضلاب در میدان انقلاب	یکی از خبرنگارهای اجتماعی در توییتر مدعی شد که علت بوی نامطبوع تهران، ترکیدگی لوله فاضلاب در میدان انقلاب است.	شرکت آبفا در واکنش به اخبار درباره ترکیدگی لوله فاضلاب گفت: هیچ گزارشی از ترکیدگی شبکه فاضلاب اعلام نشده است. لوله های فاضلاب از بتن هستند و احتمال ترکیدگی آن ها کم است.
دی ماه ۹۸	فعال شدن گسل در تهران و امکان وقوع زلزله	برخی سایت ها به نقل از شنیده ها نوشتند که علت اصلی بوی نامطبوع تهران، فعال شدن گسل در تهران و آزاد شدن گوگرد از آن است. این قبیل خبرها هشدار وقوع زلزله در آینده ای نزدیک می دادند.	مهدی زارع، استاد پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی در تکذیب ماجرا گفت: اگر اعلام می شود که بوی گوگرد ناشی از زلزله است علی الاصول باید به یک گسل مربوط باشد در حالی که در تهران گسل فعال نداریم. طرح موضوع علت انتشار بوی گوگرد در تهران و ربط داشتن آن به زلزله قابل استناد و علمی نیست. نه تنها چشمه فعال در تهران و اطراف آن نداریم بلکه چشمه گوگردی که در این ماه ها فعال شده باشد نیز نداریم.

سعید از اهالی کهریزک می‌گوید: «ساعت ۵ تا ۹ صبح، خیلی بو شدت می‌گیرد. خیلی از اهالی ماسک نمی‌زنند اما آن موقع نفس کشیدن سخت می‌شود.» زمانی که سعید درباره‌اش حرف می‌زند، دقیقاً سه ساعت بعد از تخلیه زباله‌های خانگی در آرادکوه است؛ همان زمان که گاز از زباله‌ها متصاعد می‌شود.

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از زندگی در همسایگی یکی از منشأهای اصلی بوی بد تهران

آرادکوه، وقتی گاز از زباله‌ها متصاعد می‌شود

روزانه ۴۰۰ تن شیرابه زباله در مجتمع بازیافت زباله آرادکوه تولید می‌شود

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

یکی از منشأهای

اصلی بوی بد تهران،

مجتمع بازیافت زباله

آرادکوه است. جایی

پر از زباله در جنوب

تهران. اهالی منطقه

باقرشهر و کهریزک

چگونه با این بوزندگی

می‌کنند؟ آن‌ها در

مرکز فاجعه قرار

دارند.

هر روز ساعت ۷ صبح، ده‌ها مرد کنار اتوبان می‌ایستند تا برای کار به آرادکوه منتقل شوند. بیشترشان روزمزد و اهل افغانستان هستند. بینشان از پسر ۱۸ ساله تا مرد ۶۰ ساله وجود دارد که حقوق ماهانمشان، اگر هر روز به محل بازیافت بیایند به حدود ۲ میلیون تومان می‌رسد

می‌رسد. رحیم یکی از این کارگراست. دختر دوساله‌اش را در بغل گرفته و کنار خیابان ایستاده است. همسرش در چند قدمی اوست؛ مهمانی دعوت هستند. می‌گوید: «محل بازیافت خیلی کثیف است. ماسک می‌زنیم اما بوی بد را کاملاً احساس می‌کنیم. کارمان این است که زباله‌ها را از هم جدا کنیم. وقتی به خانه برمی‌گردم، تمام لباس‌هایم بوی زباله می‌دهد و خانواده‌ام را اذیت می‌کند اما چاره‌ای ندارم.» چشمان رحیم تیزتر می‌شود و ادامه می‌دهد: «حقوق ما روزمزدی است. اگر بتوانیم هر روز بیاییم حدود ۲ میلیون تومان در ماه می‌شود.»

چه زمانی بو شدت می‌گیرد؟

احمد حدود ۱۰ سال است که در مجتمع بازیافت آرادکوه نگهداری می‌دهد. می‌گوید: «زباله‌های خانگی از ساعت ۱۱ شب تا ۲ بامداد توسط کامیون‌های حمل زباله به اینجا منتقل می‌شوند. زباله‌ها بین ۷۰۰ تا هزار تن وزن دارند که وقتی تخلیه می‌شوند، بوی بد خیلی زیاد می‌شود و همه منطقه را می‌گیرد. این سه ساعت بدترین زمان برای نفس کشیدن است.» چند سال پیش، حجم زباله‌های منتقل شده به آرادکوه بیشتر از حالا بود طوری که کامیون‌ها برای قرار گرفتن روی باسکول باید در صف می‌ماندند اما حالا شرایط فرق کرده است. داود، همکار احمد است. با اشاره دست، کل محوطه ورودی آرادکوه تا باسکول را نشان می‌دهد و می‌گوید: «کامیون‌ها اینجا پشت سر هم می‌ایستادند تا نوبتشان شود. آن موقع مردم پول بیشتری داشتند اما حالا که وضعیت اقتصادی خراب شده، کمتر خرید می‌کنند به همین خاطر زباله‌هایشان هم کاهش پیدا کرده است. الان دیگر از آن ترافیک ماشین‌های زباله خبری نیست.» اردیبهشت پارسال، مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهر تهران هم گفت که در ۹ ماهه پایانی سال ۹۷

«آن شب آسمان آن‌قدر تاریک بود که وقتی کارگرها نفس می‌کشیدند، بخار سفید دهانشان همه جا را پر می‌کرد. من به محل تخلیه زباله‌ها رفتم؛ گاز و بخار از زباله‌ها به بیرون منتشر می‌شد. بوی بسیار بدی هم داشت که بعدها تا مناطق مختلف تهران هم رفت.» احمد کلاه زمستانی‌اش را تا نیمه روی سرش گذاشته و دستانش را در جیب کاپشنش پنهان کرده است. چشم‌هایش خواب دارد. پیشانی‌اش کشیده است و استخوان گونه‌هایش بیرون زده است. حرف که می‌زند، چین و چروک، تمام پیشانی‌اش را پر می‌کند. یک دستگاه بی‌سیم روی کمر بند شلوارش جا خوش کرده است. هر کس بخواهد وارد محوطه شود باید از احمد و همکارانش اجازه بگیرد؛ او یکی از نگهبان‌های مجتمع بازیافت زباله آرادکوه در جاده قدیم تهران - قم است. کامیون‌ها روزانه صدها تن زباله را از سراسر پایتخت برای تخلیه به اینجا می‌آورند. آرادکوه، متهم اصلی بوی بد تهران است که طی دو سال گذشته بارها از لزوم بهبود شرایط آن سخن گفته شده اما اتفاق خاصی در این زمینه رخ نداده است. استاندار تهران چندی پیش گفته بود: «۲۷ کانون بو در جنوب و جنوب‌غربی تهران یعنی از شهر ری تا فرودگاه امام (ره) را شناسایی کردیم که مهم‌ترین آن‌ها آرادکوه است. در این منطقه روزانه ۷ هزار تن پسماند خانگی انباشت می‌شود که از این پسماندها بوی نامطبوعی به وجود می‌آید.» بوی نامطبوع، شبیه بوی فاضلاب که اولین بار در بهمن ماه ۹۷ مهمان مناطق مختلف تهران شد، برای ساکنان اطراف آرادکوه یک مهمان همیشگی است که کنگر خورده و لنگر انداخته است. این بو، دقیقاً از جنس همان بویی است که تهرانی‌ها در بهار دنیال منشأ آن هستند با این تفاوت که در اطراف آرادکوه، بسیار غلیظ‌تر و مودی‌تر است. طوری که هیچ راه فراری از تنفس نکردن آن نیست.

در مرکز فاجعه

مجتمع پردازش و بازیافت زباله آرادکوه در منطقه کهریزک شهری، کیلومتر ۲۳ جاده قدیم تهران - قم قرار دارد. به طور متوسط روزانه ۸ هزار تن انواع پسماند برای امحا و دفع به این مجتمع منتقل می‌شود. واحدهای پردازش، سایت هوادهی تولید کمپوست، واحدهای پالایش کمپوست، سامانه ریجکت‌سوز و واحد تصفیه‌خانه شیرابه از جمله بخش‌های این مجموعه ۱۱۰۰ هکتاری است با این حال آن‌طور که مسئولان می‌گویند، مجتمع طبق اصول علمی ساماندهی نشده است به همین دلیل بوی بد آن نه تنها تمام منطقه باقرشهر و کهریزک بلکه در برخی مواقع که باد از جنوب می‌وزد، تمام پایتخت را پر می‌کند. هر روز ساعت ۷ صبح، ده‌ها مرد کنار اتوبان می‌ایستند تا برای کار به آرادکوه منتقل شوند. بیشترشان روزمزد و اهل افغانستان هستند. بینشان از پسر ۱۸ ساله تا مرد ۶۰ ساله وجود دارد که حقوق ماهانمشان، اگر هر روز به محل بازیافت بیایند به حدود ۲ میلیون تومان



از حدود ۶۵ درصد
پسماندهای «تر»
کلانشهرهای
ایران، حدود ۶۰
درصد قابل تبدیل
به کمپوست یا
انرژی است که در
حال حاضر آمار
عملی آن فقط
۲۶ درصد است.
سالانه بیش از ۲۱
میلیون تن زباله
در ایران تولید
می‌شود که ارزش
تقریبی هر تن
حدود ۴۰۰ هزار
تومان است؛ یعنی
۸۴۰۰ میلیارد
تومان در سال

زباله‌های خانگی از ساعت
۱۱ شب تا ۲۲ بامداد توسط
کامیون‌های حمل زباله به
اینجا منتقل می‌شوند.
زباله‌ها بین ۷۰۰ تا هزار تن
وزن دارند که وقتی تخلیه
می‌شوند، بوی بد خیلی
زیاد می‌شود و همه منطقه
را می‌گیرد؛ این سه ساعت
بدترین زمان برای نفس
کشیدن است

نسبت به مدت مشابه سال ۹۶، میانگین تولید پسماند تهرانی‌ها به دلیل افزایش قیمت کالاهای حدود هزار تن کاهش پیدا کرده است؛ تهرانی‌ها روزانه ۹ هزار تن زباله و ۴۵ هزار تن نخاله تولید می‌کنند. کامیون‌های حمل نخاله‌های ساختمانی هر چند دقیقه یک بار سر می‌رسند و وارد مجتمع می‌شوند. احمد ادامه حرف را می‌گیرد: «این‌ها را برای دفن زباله‌ها به اینجا می‌آورند. محل تخلیه زباله‌ها بوی خیلی بدی می‌دهد. مگس هم فراوان است. چند وقت پیش که داخل مجتمع رفته بودم، گاز زباله‌ها را دیدم که به بیرون منتشر می‌شد.»

مردم چگونه زندگی می‌کنند؟

ورودی مجتمع بازیافت زباله آرادکوه در نزدیکی محل سکونت اهالی است. بافت ساختمان‌های منطقه عمدتاً قدیمی است و بیشتر خانه‌ها یک طبقه. کنار اتوبان نخاله‌های ساختمانی جابه جاریخته شده است. پلاستیک‌های سفید و سیاه، لای آجر و خاک گیر کرده‌اند. باد سرد دی‌ماه که می‌وزد، پلاستیک‌ها پرپر می‌زنند تا شاید رها شوند اما تقلایشان فایده‌ای ندارد. سگ‌ها در بلندی تپه‌های اطراف، زل زده‌اند به ماشین‌ها. تریلی‌ها که رد می‌شوند، زمین به لرزه می‌افتد. تعداد زیادی از اهالی منطقه کهریزک و باقرشهر اهل افغانستان هستند. فقر، شاخص اصلی زندگی در این منطقه است. بوی زباله‌ها هم که انگار سوزانده شده باشند و با فاضلاب قاطی شده باشند، سنگین است اما راحت به شش‌ها نفوذ می‌کند. اهالی محل به این بو عادت کرده‌اند اما با آن کنار نیامده‌اند. رحمان اهل افغانستان است. در یکی از پارک‌های نزدیک مجتمع در حال دویدن است. یک ماسک سفید که سیاهی زغال رویش رد انداخته به دهان زده است. موهای سرش سفید شده و چند تار سیاه از انبوه سفیدی عبور کرده است. صدایش از پشت ماسک، خراش خورده و بم می‌آید: «همیشه، هر روز بعد از نماز غروب، آن قدر بو در منطقه می‌پیچد که مجبور می‌شویم همه درها و پنجره‌ها را ببندیم. آن موقع اصلاً نمی‌شود بیرون رفت.» سعید ایرانی است. کنار اتوبان دکه روزنامه‌فروشی دارد. پاهایش را روی چهارپایه دراز کرده و با گوشی موبایلش بازی می‌کند. می‌گوید: «ساعت ۵ تا ۹ صبح، خیلی بو شدت می‌گیرد. خیلی از اهالی ماسک نمی‌زنند اما آن موقع نفس کشیدن سخت می‌شود.» زمانی که سعید درباره‌اش حرف می‌زند، دقیقاً سه ساعت بعد از تخلیه زباله‌های خانگی در آرادکوه است؛ همان زمان که گاز از زباله‌ها متصاعد شده است.



بوی آرادکوه خواهد ماند؟

مجتمع بازیافت زباله آرادکوه، متهم اصلی بوی بد پایتخت است که هر از گاهی شدت می‌گیرد و در تمام شهر پخش می‌شود. به گفته انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران، اصول علمی در ساماندهی این مجتمع به کار گرفته نشده و قرار است به محل دیگری منتقل شود. مسلماً این کار تأثیری در حل ریشه‌ای ماجرا نخواهد داشت. ضمن اینکه همین اقدام هم معلوم نیست به این زودی‌ها رخ بدهد. چندی پیش زهرا صدراعظم نوری، عضو کمیسیون سلامت و محیط زیست شورای شهر تهران در این باره گفت: «روزانه ۹ هزار تن زباله به آرادکوه منتقل می‌شود و نمی‌توان برای جابه‌جایی این محل یک‌شبه تصمیم گرفت.» آمارها نشان می‌دهد روزانه ۴۰۰ مترمکعب شیرابه زباله در آرادکوه تولید می‌شود که مدیرکل حفاظت محیط زیست استان تهران از آن به عنوان یکی از معضلات اساسی تهران یاد کرده و گفته است: «راه جلوگیری از ورود شیرابه به مرکز دفن، پردازش و جداسازی در ابتدای محل و قبل از انتقال است و در این راستا مقرر شد پیگیری پردازش زباله‌ها در ۲۲ منطقه تهران و ایجاد شرایط جدید در ایستگاه‌های میانی حمل پیگیری شود.» تفکیک زباله از مبدأ نقش بسیار مهم و محوری در فرآیند بازیافت دارد اما در تهران، فقط بین یک تا دو درصد تفکیک از مبدأ اتفاق می‌افتد. معصومه ابتکار، رئیس سابق سازمان حفاظت از محیط زیست ایران گفته است: «ایرادی که بر مدیریت پسماند تهران گرفته می‌شود بحث تفکیک از مبدأ است. در یک شهر بزرگ مثل تهران، تفکیک از مبدأ نقش بسیار مهمی در کاهش هزینه‌ها، بازیافت و استفاده مجدد از این ثروت را دارد. در مقطعی به مدت یک یا دو سال در تهران روی این موضوع خیلی خوب کار شد و تفکیک از مبدأ تا ۷ یا ۸ درصد افزایش یافت اما بعد از شورای سوم تفکیک مجدداً به حدود یک یا دو درصد رسید. در قانون مدیریت پسماند بر تفکیک از مبدأ تأکید شده است. مهم‌ترین مسئله در مدیریت پسماند بحث اقتصادی بودن آن است که این موضوع با تفکیک از مبدأ تأمین و تضمین می‌شود.»

راه حل چیست؟

مدیریت پسماند در ایران با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که نتیجه آن نه تنها بی‌بهره ماندن از سود هزاران میلیارد تومانی بازیافت زباله است بلکه خسارات قابل توجهی هم به دنبال خود آورده. زیان ۵۰ هزار میلیارد تومانی دفن غیربهداشتی حدود ۷۵ درصد زباله‌ها یکی از نمونه‌های آن است در حالی که آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید از حدود ۶۵ درصد پسماندهای «تر» کلانشهرهای ایران، حدود ۶۰ درصد قابل تبدیل به کمپوست یا انرژی است که در حال حاضر آمار عملی آن فقط ۲۶ درصد است. سالانه بیش از ۲۱ میلیون تن زباله در ایران تولید می‌شود که ارزش تقریبی هر تن حدود ۴۰۰ هزار تومان است؛ این یعنی ۸۴۰۰ میلیارد تومان، ارزش کل زباله‌ای است که طی ۱۲ ماه در ایران جمع‌آوری می‌شود با این‌همه برخلاف برخی کشورهای توسعه‌یافته که ارزش افزوده بازیافت زباله‌شان با ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی‌شان برابری می‌کند، ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت فقط می‌تواند ۲۰ درصد از زباله‌های تولیدشده‌اش را بازیافت و به سرمایه تبدیل کند. این در حالی است که متوسط جهانی تبدیل زباله به بازیافت حدود ۷۰ درصد برآورد شده است. آنطور که مشخص است، منشأ اصلی بوی بد تهران، مجتمع بازیافت زباله آرادکوه است. هر بار که این بو در مناطق مختلف تهران پخش می‌شود، مسئولان می‌گویند فقط باد می‌تواند آن را از شش‌های مردم دور کند. ■

..... خصوصی سازی [این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند.]

۳ درس از اقتصاد لهستان

بازگرداندن ظرفیت توسعه اقتصاد به سطح عادی

و کارخانه جات دولتی بسیار بی بازده و از نظر تکنولوژی روز عقب مانده و زیان ده بودند. در این حین این کشور اعتماد شهروندان را نسبت به ارز خود تضعیف کرد به گونه ای که در اوت سال ۱۹۸۹ به طور متوسط ماهانه پرداختی با توجه به قیمت نرخ ارز در بازار، به ۲۰ دلار آمریکا کاهش یافته بود.

در این شرایط، ترمیم تعادل کلان اقتصادی پایدار باید به یک هدف اولویت فوری تبدیل می شد.

دومین هدف مهم اصلاح طلبان آزادسازی کامل قیمت ها و تجارت خارجی بود تا کشور سریعاً از کمبودها و صف ها خلاص شوند. در سیستم جدید اقتصادی، قیمت محصولات و خدمات باید نقش مهمی در مورد هزینه های واقعی تولید داشته باشند. بنابراین، آنها باید از تغییر شکل شدید ناشی از یارانه های بزرگ و مالیات های خاص محصولات جدا می شدند. افراد زیادی که بیکار شده بودند اما مستمری از دولت دریافت می کردند به تدریج جذب شغل های مولد در بخش خصوصی شدند و دولت نیز مستمری آنها را قطع می کرد.

سومین هدف اصلی، بازگرداندن ظرفیت توسعه اقتصاد به سطحی بود که لهستان را قادر به آغاز فرایند پل زدن تدریجی میان کشورها و طی چند دهه احتمالاً قادر به از بین بردن شکاف جدی و طولانی خود در رابطه با اروپای غربی کند. این اتفاق در چند قرن گذشته پدید آمده بود. داده های آماری نشان می دهد که در حال حاضر در چند سال اول تحولات، لهستان تا حد زیادی موفق به دستیابی به این سه هدف بوده است. ■

دگرگونی سیستم اقتصادی و اجتماعی در لهستان و سایر کشورهای اروپای مرکزی و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق از زمانی آغاز شد که هم دولتمردان و هم فرمانداران این کشورها تقریباً پذیرفتند که سیستم اقتصادی مدیریت مرکزی و مالکیت دولت در رقابت با این سیستم مالکیت خصوصی و کارآفرینی فردی، شکست خورده است.

به این ترتیب، بزرگترین آزمایش قرن بیستم که در عمل کیفیت و سودمندی اجتماعی دو نظریه حاکم بر جهان و کاملاً متفاوت اقتصادی را آزمایش کرد به پایان رسیده است. در سال ۱۹۸۹ سطح بی ثبات اقتصادی کلان در اقتصاد لهستان بسیار بزرگتر از اقتصاد دیگر کشورهای سوسیالیستی واقعی بود. مابین سال های ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۳ که دوره «شوک بدون درمان» نیز نام گذاری شده بود، سیاست های تثبیت بسیار اشتباه همراه با عدم توجه به نهادهای برای اقتصاد بازار، آزادسازی بسیار سریع و بیش از اندازه تجارت و عدم توجه به عملکردهای محرک رشد دولت باعث شد که هزینه تحولات از حداقل غیرقابل اجتناب نیز بالاتر رود، در حالی که اثرات آن به طور قابل توجهی به پایین تر از آن حد افول پیدا کرد.

تنها لهستان بود که بدهی های خارجی خود را تسویه نکرد و فقط تورم لهستان به سطح بسیار بالایی نزدیک شد. اقتصاد کشور لهستان پس از ۴۵ سال تحت سلطه کمونیسم تقریباً فروپاشیده بود و تورم آن به ۶۴۵ درصد رسیده و خیلی از شرکت ها

متین دخت والی نژاد

خبرنگار بخش خصوصی سازی



چالش‌های معاصر

قدم‌های نزدیک و متفاوت چین و اروپا برای توسعه اقتصاد

نوشته‌های علمی به شباهت زیاد سیستم‌های اقتصادی تقریباً در همه کشورهای سوسیالیستی واقعی و تفاوت‌های زیادی در نحوه انجام تحول در کشورهای اروپای مرکزی و اتحاد جماهیر شوروی سابق از یک طرف و در چین از سوی دیگر اشاره دارد. یکی از این اختلافات ناشی از این واقعیت است که در همه کشورها به جز چین اصلاحات بزرگ سیستمیک بعد از چند دهه سرکوب تغییر به تصویب رسیدند، اما وقتی سرانجام شروع شدند، سریع و در اکثر موارد رادیکال بودند. در چین تغییرات بزرگ سیستمیک در سال ۱۹۷۹ آغاز شدند، اما تقریباً به طور کامل به حوزه اقتصادی محدود شدند. دومین تفاوت مهم مربوط به سیاست مالی دولت (مالی، نرخ ارز و پولی) است که در چین تا حدی وابسته به دستیابی به رشد اقتصادی بسیار سریع و همچنین نرخ رشد اشتغال بسیار بالا بود.

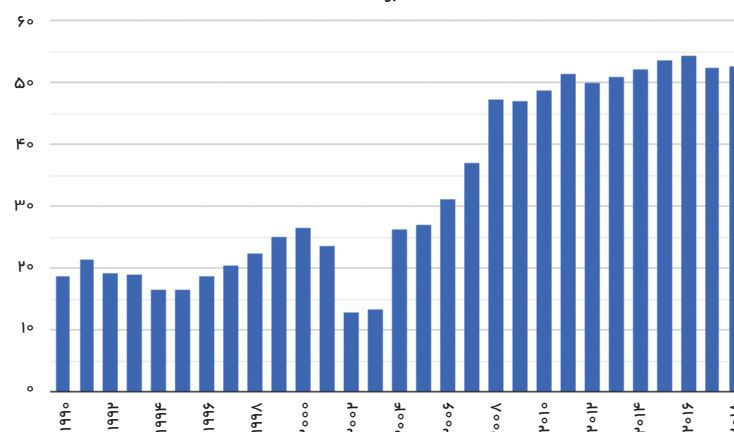
با این حال، با وجود این اختلافات در جریان تحول اقتصادی، اصلاحات اساسی سیستمی در همه کشورها در پاسخ به نارسایی‌های جدی اقتصادی انجام شد. در چین این به اصطلاح انقلاب فرهنگی بود، که به مدت ۶ سال به طول انجامید و کاملاً مخرب بود. در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای مرکزی این روند کاهشی رشد اقتصادی بود که از سال ۱۹۷۵ آغاز شد، این کشورها با کمبود انبوه در بازار داخلی و همچنین فشار تورمی رو به رشد روبه‌رو شدند. در لهستان نیز رکود عمیقی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ و ورشکستگی رسمی در روابط مالی خارجی از سال ۱۹۸۱ رخ داد.

سطح پایین شهرنشینی در چین باعث شد تا مقامات بتوانند اصلاحات اقتصادی را از اصلاحات سیاسی جدا کنند. کشاورزی ناکارآمد جمعی و رشد پویای جمعیت، مقامات را وادار کرد که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به سمت کشاورزی شخصی حرکت کنند. در کشورهای بسیار پیشرفته‌تر مانند اتحاد

دولت لهستان
مصمم بود
علاوه بر کاهش
تعداد کارکنان،
هزینه‌های
جاری شامل
حامل‌های انرژی
را در سازمان‌ها و
کارخانه‌های دولتی
که مصرف بالایی
داشتند کم کند به
طوری که برخی
از ادارات دولتی با
یک‌دهم کارکنان
قبلی مجبور به کار
بودند

اعتبار بانکی‌ای که به بخش خصوصی داده شده (درصدی از تولید ناخالص داخلی)

برای این شاخص، بانک جهانی از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ داده‌های مربوط به لهستان را ارائه می‌دهد. ارزش متوسط برای لهستان در آن دوره ۳۳/۰۳ درصد یا حداقل ۱۲/۸۹ درصد در سال ۲۰۰۲ و حداکثر ۵۴/۴۹ درصد در سال ۲۰۱۶ بوده است.



جماهیر شوروی سابق و اروپای مرکزی، استراتژی حفظ کنترل دولت بر اقتصاد به معنای جلوگیری از بحران اجتماعی و اقتصادی بود که مسئولان را به پذیرش تحول کلی سیستم اقتصادی سوق داد. با این حال، در این میان تغییر شکل ساختاری اقتصاد در این کشورها بسیار پیش رفت.

رکود تحول‌گرا، که چند سال اول درصد تغییر تولید صنعتی یا کل تولید ناخالص داخلی را اندازه‌گیری می‌کند، در لهستان نسبت به جاهای دیگر (جدا از اسلوانی) کوچک‌تر بود. همچنین اقتصاد لهستان زودتر از دیگران ظرفیت رشد خود را به دست آورد. چرا این کار را کرد؟ برخی کارشناسان به نقش مثبت اصلاحات قبل از سال ۱۹۸۹ اشاره می‌کنند، در نتیجه بخش خصوصی در سال ۱۹۸۹ سهم بسیار بزرگ‌تری را در اقتصاد نسبت به جاهای دیگر دربر گرفت و آزادسازی اقتصادی و اصلاحات عمیق‌تر در دوره تحول، منجر به یک پویایی شدید و رشد بخش خصوصی شد.

اثرات تحول اقتصادی چیست؟

اقتصاددانان در درجه اول علاقه‌مند به تغییرات شاخص سطح اقتصادی نسبی هستند که از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه به عنوان درصد تولید ناخالص داخلی سرانه در توسعه‌یافته‌ترین کشورها سنجیده می‌شود. در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۳ تولید ناخالص داخلی سرانه در لهستان دو برابر سریع‌تر از کشورهای توسعه‌یافته اتحادیه اروپا رشد کرد. در نتیجه، این شاخص از سطح نسبی اقتصاد لهستان حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۸ تا حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت.

در جدول ۱ داده‌های اقتصادی مربوط به سطح اقتصادی همه کشورهای که از طریق تحولات اجتماعی و اقتصادی توانستند عبور کنند، همچنین برای آلمان در آغاز و پایان دوره تحول نشان داده شده است.

سطح اقتصادی لهستان در سال ۲۰۱۴ نسبت به سطح جمهوری فدرال پیشین آلمان یا جنوب انگلستان عقب‌تر بوده است. این کشور در سطح مجارستان و یونان قرار دارد و به سطح پرتغال نزدیک بوده است. با این حال، بهبود در شاخص سطح نسبی اقتصادی به حدی است که می‌توانیم دوره ۲۵ سال گذشته را یک ربع قرن طلایی از سه قرن اخیر تاریخ لهستان بنامیم. این ارزیابی مثبت مبتنی بر تولید ناخالص داخلی سرانه است، اما ممکن است علاوه بر این از داده‌هایی در مورد بهبود چشمگیر شاخص‌های اکولوژیکی، دسترسی بسیار بهتر خانواده‌ها و شرکت‌ها به جدیدترین فناوری‌های پرزاش اطلاعات، و مقیاس گسترده سفر لهستانی‌ها در سراسر کشور پشتیبانی شود. همچنین در این دوره امید به زندگی لهستانی‌ها ۱۰ درصد افزایش پیدا کرد.

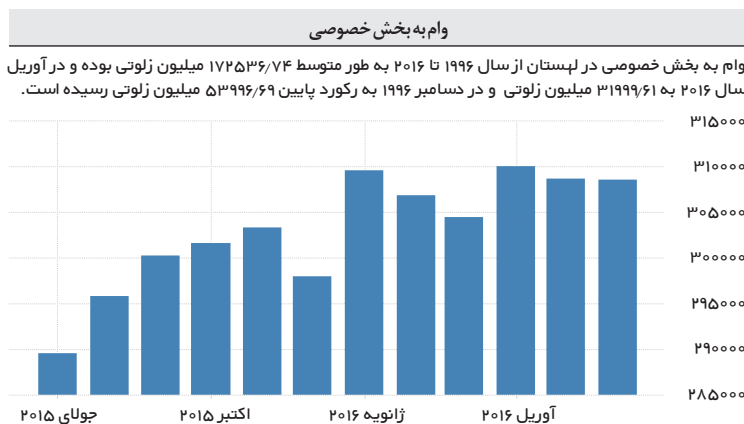
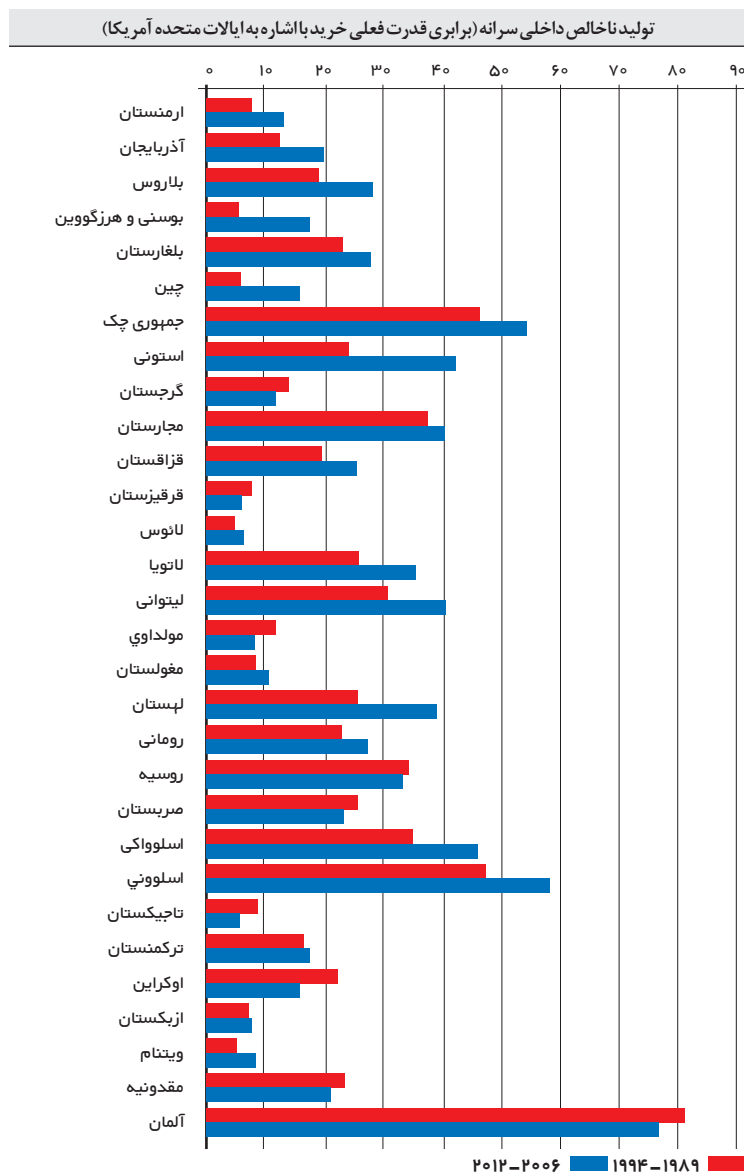
همه اینها به معنای پیشرفت چشمگیر در پر کردن شکاف تمدن با بهترین کشورهای توسعه‌یافته جهان است. در واقع دولت با پذیرش ریسک، نگاه اشتغال‌زایی به شغل‌های غیرضروری دولتی را با تعدیل گسترده نیروی کار حذف کرد و دولت را بسیار کوچک و در عین حال کارآمد کرد.

افراد زیادی که بیکار شده بودند اما مستمراً از دولت دریافت می‌کردند به تدریج جذب شغل‌های مولد در بخش خصوصی شدند و دولت نیز مستمراً آنها را قطع می‌کرد. دولت همچنان مصمم بود علاوه بر کاهش تعداد کارکنان، هزینه‌های جاری شامل حامل‌های انرژی را در سازمان‌ها و کارخانه‌های دولتی که مصرف بالایی داشتند کم کند. به طوری که برخی از ادارات دولتی با یک‌دهم کارکنان قبلی مجبور به کار بودند.

موضوعات عمومی در تحول اقتصادی

ارزیابی عمومی از تحولات لهستان همیشه متنوع بوده و هنوز هم نظرات بسیار متنوع است. حدود یک‌سوم از خاک لهستان، نرخ بیکاری حدود ۲۰

در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۳ تولید ناخالص داخلی سرانه در لهستان دو برابر سریع‌تر از کشورهای توسعه‌یافته اتحادیه اروپا رشد کرد. در نتیجه، این شاخص از سطح نسبی اقتصاد لهستان حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۸ تا حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت.



وام به بخش خصوصی در لهستان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۶ به طور متوسط ۱۷۲۵۳۶/۷۴ میلیون زلوتی بوده و در آوریل سال ۲۰۱۶ به ۳۱۹۹۹/۶۱ میلیون زلوتی و در دسامبر ۱۹۹۶ به رکورد پایین ۵۳۹۹۶/۶۹ میلیون زلوتی رسیده است.

درصد را دارد. در نتیجه، مهاجرت نیروی کار قابل توجه بوده است. تعداد مهاجران در حال حاضر حدود ۲ میلیون نفر یا حدود ۱۰ درصد از نیروی بالقوه تخمین زده می‌شود.

در چندین زمینه مهم، مانند خدمات درمانی، مدیریت عمومی، آموزش عالی و همچنین تحقیقات اساسی و فعالیتهای نوآورانه، پیشرفت چشمگیر است اما فاصله تا کشورهای که به خوبی توسعه یافته‌اند همچنان قابل توجه است. سطح تنوع درآمد‌ها و ثروت سرانه به اندازه مثال در چین، روسیه یا ایالات متحده به اندازه قابل توجهی نیست، اما دامنه فقر آنها آشکار بوده است.

در سال ۲۰۱۳، براساس داده‌های منتشرشده توسط GUS (دفتر مرکزی آماری لهستان)، حدود ۱۲ درصد از افراد واجد شرایط دریافت حمایت از تأمین اجتماعی بودند و حدود ۷ درصد از مردم درآمدی پایین‌تر از سطح رسمی معیشت داشتند.

اعتبار بانکی در لهستان و سایر کشورهای اعتباری است که توسط مؤسسات بانکی فقط به بخش خصوصی اعطا می‌شود: هم بنگاه‌ها و هم خانوار. این شامل وام به دولت نیست. اعتبار برای عملکرد خوب اقتصادی ضروری است. این سرمایه‌گذاری‌های جدید را تأمین می‌کند و به مردم امکان می‌دهد خانه‌ها، اتومبیل‌ها و سایر موارد را خریداری کنند. البته، وام بیش از حد معمولاً در بحران‌های مالی خاتمه می‌یابد اما در اصل، اعتبار برای توسعه اقتصادی مناسب است.

اگر اعتبار بانکی به بخش خصوصی حدود ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و بیشتر باشد، این کشور دارای سیستم مالی نسبتاً توسعه‌یافته است. میزان اعتبار حتی می‌تواند فراتر از ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی در برخی از اقتصادهای بسیار پیشرفته باشد. در برخی از کشورهای فقیر، اعتبار می‌تواند کمتر از ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی باشد. در این کشورها، شرکت‌ها و خانوارها اساساً به اعتبار برای سرمایه‌گذاری و خریدهای مختلف دسترسی ندارند.

جایگاه بخش خصوصی

براساس گزارش پولسکا، رسانه لهستانی نمایندگان مجلس نظرات و تجربیات خود را در مورد شرایط لازم برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی در قبال کشورهای در حال توسعه به اشتراک گذاشتند.

نمایندگان مجلس با اشاره به موضع حمایت از بخش خصوصی، عمدتاً به بودجه شدید کشورهای عضو اتحادیه اروپا اشاره داشتند که در حال حاضر هزینه‌های کمک‌های توسعه رسمی (ODA) را کاهش می‌دهد. این توجه به احتمال بهره‌برداری از منابع اضافی را نشان می‌دهد: سرمایه‌گذاری‌های خصوصی اروپایی و باز کردن پتانسیل کمک‌های کشورهای در حال توسعه (با تقویت بخش خصوصی محلی).

شرکت‌کنندگان در نشستی که نمایندگان این مجلس برگزار کردند، چندین حوزه را که نیاز به توجه ویژه داشتند، شناسایی کردند که مهمترین آنها ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری است. در کشورهای در حال توسعه سیستم حاکمیت در یک کشور معین از اهمیت اساسی برخوردار است. این بعد باید توسط یک گفت‌وگوی سیاسی انجام شود که توسط کمیسیون اروپا انجام شده است.

اقدامات آموزشی نیز مهم است. سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی اغلب با سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش همزمان است: شرکت‌ها مدارس را باز می‌کنند یا دوره‌های دانشگاهی را با مدارک تحصیلی مطابق با نیازهای شرکت‌های خود تأمین می‌کنند. کمیسیون می‌تواند با ارائه سیستم مناسب مشوق‌ها (کمک هزینه‌ها، یارانه‌ها) به این تغییرات کمک کند.

اصلاح نجات دهنده

راه‌های مختلف برای حرکت به سمت اقتصاد بازار

لشک بالتسروویتس

معاون نخست‌وزیر لهستان در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱

خصوصی‌سازی به طور معمول به معنای تغییر مالکیت شرکت‌های دولتی تصور می‌شود. این مفهوم خصوصی‌سازی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اقتصادهای توسعه‌یافته پدید آمد و واقعیت این کشورها را منعکس کرد. با این حال، آنالیز مقایسه‌ای گروه‌های مختلف کشورها و به خصوص برای بحث درباره تحول نهادهای اقتصادهای پساموسوسیالیستی مناسب نیست.

برای این اهداف مفهوم خصوصی‌سازی اقتصاد مناسب است. این مفهوم بیانگر گذار از اقتصاد کمتر خصوصی به بخش خصوصی است، همان‌طور که با سهم بخش خصوصی سنجیده می‌شود. خصوصی‌سازی اقتصاد ممکن است ناشی از فرایندهای مختلف باشد و مجموعه این فرایندها بستگی به شرایط وراثت موجود در اقتصاد دارد. فرایندهای مختلف خصوصی‌سازی، به نوبه خود، ناشی از سیاست‌های اقتصادی مختلف است و برخی از این سیاست‌ها، به ویژه تثبیت اقتصاد کلان و آزادسازی اقتصاد خرد، در نگاه اول به نظر می‌رسد که برای خصوصی‌سازی چندان مهم نیست. این در حالی است که ممکن است ابزارهای بسیار مهمی برای خصوصی‌سازی اقتصاد باشند.

خصوصی‌سازی چند نوع مختلف دارد. به طور مثال یک دسته شامل کشورهای آلی‌سی‌دی است که شروع خصوصی‌سازی آنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ بوده است. آنها یک رژیم باز کارآفرینی و ساختار مالکیت سرمایه‌ای مرتبط را به ارث برده‌اند. بنابراین، سهم اقتصاد بخش دولتی در دسترس برای خصوصی‌سازی اندک بود. به طور معمول، کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. وضعیت اولیه اقتصاد کلان پایدار بود، بنابراین دولت‌ها می‌توانستند بر خصوصی‌سازی متمرکز شوند و فرایندهای خصوصی‌سازی برای برخی از اقتصادهای پساموسوسیالیستی وجود نداشت. به طور خلاصه، خصوصی‌سازی اقتصاد در کشورهای آلی‌سی‌دی به فرایندهای خصوصی‌سازی معمولی که با یک بخش دولتی نسبتاً کوچک کار می‌کنند، کاهش پیدا کرد.

نوع دیگر خصوصی‌سازی این کشورها، در کشورهای پساموسوسیالیستی

نخست‌وزیر آن زمان با کمک صندوق بین‌المللی پول در تلاش بود تا وضعیت اقتصادی کشورش را بهبود دهد. به طوری که در برنامه‌های اصلاحات اقتصادی کلان به تقریبی همه کنترل‌های اداری قیمت‌ها را لغو کرد. همچنین با تضعیف پول کشور، نرخ را به میزان بازار سیاه رساند

آسیا بود: چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ و ویتنام از اواخر دهه ۱۹۸۰. آنها رژیم‌های کارآفرینی را با ساختارهای مالکیت سوسیالیستی بسته بودند. از این رو، یک محدوده بسیار گسترده برای خصوصی‌سازی از طریق آزادسازی اقتصاد وجود داشت. از آنجایی که این وضع با گروه‌های دیگر متفاوت است، کشاورزی و تجارت در کشورها نیز ملی شد و بنابراین، سهم کلی در اقتصاد در بخش غیر شخصی بسیار بیشتر بود و مشابه آن در اقتصادهای پساموسوسیالیستی اروپا در اواخر دهه ۱۹۸۰ بود. با این حال، کشاورزی در اقتصادهای سوسیالیستی آسیا بسیار مهم‌تر بود و سیستم کشاورزی آنها از نظر فنی بسیار آسان‌تر از آن بود که در اکثر اقتصادهای سوسیالیستی اروپا به اثبات رسید.

البته تفاوت‌های مهمی در شرایط ارثی برای خصوصی‌سازی در بین اقتصادهای پساموسوسیالیستی اروپا وجود داشت. به طور احتمالی، مهم‌ترین مورد به قدرت کار در شرکت‌های دولتی اشاره دارد. این قدرت به ویژه در اسلوونی، کرواسی و لهستان به دلیل اصلاحات اقتصادی سوسیالیستی قبلی که مبتنی بر خودمدیریت کارگران بود، انجام شد. همچنین یک عامل مهم دیگر در لهستان، موقعیت قوی اتحادیه‌های کارگری در شرکت‌های دولتی و در کل سیستم اجتماعی-سیاسی بوده است.

برنامه اصلاحات اقتصادی که به «طرح بالتسروویتس» نیز معروف است توانست لهستان را از رکود اقتصادی شدیدی که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد نجات دهد و این کشور را به سمت رونق اقتصادی و بازار آزاد سوق دهد. این برنامه را معاون نخست‌وزیر وقت، لشک بالتسروویتس نوشت.

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، طرح موسوم به «بالتسروویتس» که در لهستان دهه ۹۰ میلادی پس از فروپاشی بلوک شرق -که لهستان نیز بخشی از آن بود- به اجرا درآمد، طرحی بسیار قوی بود که توسط معاون اقتصادی لهستان لشک بالتسروویتس طرح‌ریزی و اجرا شد.

یکی از بندهای مهم، تعدیل گسترده کارکنان شرکت‌ها و ادارات دولتی و توقف افزایش سالیانه حقوق و دستمزد بود.

البته برای جلوگیری از تبعات گسترده اجتماعی چنین طرحی، مقرر شد کارگران و کارکنان شرکت‌ها و اغلب ادارات دولتی با دریافت پایه حقوق حداقلی خانه‌نشین شوند و مادام که برای خود شغلی در چرخه تولید پیدا نکرده‌اند مقرری محدودی از دولت دریافت کنند.

در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، نتایج ویرانگر یک دهه رکود اقتصادی و «شوکه‌های تعدیلی» پدیدار شد. به طوری که آمارها در مقایسه با سال گذشته یعنی ۱۹۸۹ متفاوت بوده است. درآمد مالی ۱۳ درصد کاهش داشته و رشد سرمایه‌گذاری ۱۰ درصد و تولید صنعتی ۳۲ درصد افت داشته است. همچنین نرخ بیکاری به ۶۰ درصد افزایش پیدا کرد.

نخست‌وزیر آن زمان با کمک صندوق بین‌المللی پول در تلاش بود تا وضعیت اقتصادی کشورش را بهبود دهد. به طوری که در برنامه‌های اصلاحات اقتصادی کلان به تقریبی همه کنترل‌های اداری قیمت‌ها را لغو کرد. همچنین با تضعیف پول کشور، نرخ را به میزان بازار سیاه رساند.

همچنین دولت لهستان در سال ۱۹۹۰ اصلاحات شوک‌درمانی خود را دنبال کرد تا خصوصی‌سازی را تشویق کند. دولت وقت، قانون امور اقتصادی بنگاه‌های تحت مالکیت دولت را اصلاح کرد تا به عنوان پیش‌درآمدی برای خصوصی‌سازی، بنگاه‌ها بتوانند اجرای سیستم مدیریت شورای کارمندان را متوقف کنند. دولت همچنین قوانین مدنی مربوط به خصوص مالکیت دارایی‌ها را تغییر داد و قوانین بازرگانی سازمان‌دهنده مناسب بنگاه‌های تجاری را اصلاح کرد. در این حین، دولت این کشور در تلاش بود که فعالیت‌های بنگاه‌های دولتی را شفاف کند و صورت‌های مالی آنها را منتشر کند. همچنین به بنگاه‌هایی که در حال ورشکستگی بودند اجازه داد تا ادغام شوند یا مالکیت آنها واگذار شود. ■



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در قبرس

در دل دریا

سال ۱۹۷۴ به بعد، یک منطقه حائل توسط سازمان ملل متحد میان جمهوری قبرس (یونانی‌تبار) و جمهوری ترکی قبرس شمالی ایجاد شود. قسمت قبرس شمالی یک‌سوم از مساحت کشور و جمهوری قبرس هم‌دوسوم از مساحت کشور را تشکیل می‌دهند. قبرس شمالی تنها توسط ترکیه به رسمیت شناخته شده است.

جمهوری قبرس در سال ۲۰۰۴ به اتحادیه اروپا پیوست. مذاکرات در مورد وحدت دو بخش قبرس نیز هنوز به نتیجه نرسیده و به خصوص از سال ۲۰۱۷ این مذاکرات ادامه نیافته. کل جزیره قبرس بخشی از اتحادیه اروپا است، اما اجرای آن در بخش قبرس شمالی که تحت کنترل ترکیه است به حال تعلیق درآمده.

رئیس‌جمهور قبرس در حال حاضر نیکوس آناستاسیادس از حزب راست میانه است که از سال ۲۰۱۳ در رأس قدرت بوده و در سال ۲۰۱۸ نیز دوباره برای یک دوره پنج‌ساله انتخاب شد.

اقتصاد قبرس

اقتصاد امروز قبرس، اقتصاد بازار آزاد و مبتنی بر بخش خدمات است. اما این اقتصاد از بابت تحولات سیاسی جزیره قبرس، فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانده است. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ به نظر می‌رسید که این اقتصاد در مسیر مناسبی قرار گرفته و رشد تولید ناخالص داخلی و رشد درآمد سرانه در کنار رشد تولید صنعتی دیده می‌شد. اما بعد از تحولات سال ۱۹۷۴ عملاً اقتصاد قبرس هم دچار دوپارگی شد. حدود یک‌سوم از جمعیت کشور مجبور به تغییر محل زندگی‌شان شدند، عده‌ای زمین‌هایشان را از دست دادند و کنترل شهر مهم فاماگوستا و جاهای دیگری مثل فرودگاه بین‌المللی نیکوزیا هم به دست قبرس شمالی افتاد. اخلاف در روند رشد اقتصادی در هر دو بخش قبرس هم به وضوح دیده می‌شود. بخش یونانی قبرس شاهد یک‌سوم کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی خود بود و تنها در دهه بعد توانست خود را احیا کند.

حالا می‌توان گفت جمهوری قبرس موفق شده اقتصاد خود را که پیش‌تر کشاورزی محور بود، تنوع ببخشد و حتی مثلاً بخش مالی این کشور با حضور سرمایه‌گذارانی از روسیه

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

۱

قبرس را بهتر بشناسیم

قبرس جزیره‌ای خوش آب و هوا در شرق دریای مدیترانه و در تقاطع آسیا و اروپا است که توسط شاعران قدیم به عنوان برگی زرین در دل دریا توصیف شده است. قبرس در ۶۵ کیلومتری جنوب ترکیه، ۱۰۰ کیلومتری غرب سوریه، ۲۶۰ کیلومتری لبنان و ۷۷۰ کیلومتری یونان واقع شده و بعد از سیسیل و ساردینیا، سومین جزیره بزرگ در دریای مدیترانه به شمار می‌آید. پایتخت جمهوری قبرس، نیکوزیا است و علاوه بر یونانی‌تبارها و ترک‌تبارها، اقلیت‌های ارمنی، روس، عرب و مارونی هم آنجا زندگی می‌کنند.

تاریخچه تحولات سیاسی در قبرس

قبرس نزدیک به ۳۰۰ سال تحت کنترل امپراتوری عثمانی بود و بعد هم انگلیس آن را ضمیمه خود کرد. در واقع انگلیس از سال ۱۸۷۸ تقریباً قبرس را اشغال کرده بود و عثمانی‌ها به صورت صوری قبرس را تحت کنترل داشتند. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، احساسات برای جدا شدن قبرس از انگلیس بالا گرفت، به طوری که در سال ۱۹۵۵ قبرسی‌های یونانی‌تبار جنگ چریکی علیه حاکمیت انگلیس را آغاز کردند. در سال ۱۹۶۰ انگلیس پذیرفت که استقلال قبرس تحت قانون اساسی مبتنی بر تقسیم قدرت بین یونانی‌تبارها و ترک‌تبارها محقق شود. اما این روش عملاً بین قبرسی‌ها پذیرفته شده نبود و تلاش‌ها برای ایجاد تغییر در این قانون اساسی هم باعث بروز خشونت بین یونانی‌تبارها و ترک‌تبارها شد.

در دهه بعدی، مسئله جنبه‌های حادث‌تری پیدا کرد چون گروهی از یونانی‌تبارها کودتای نظامی به سود یونان را آغاز کردند و این باعث شد ترکیه در حمایت از جمعیت ترک‌تبار قبرس، به این کشور حمله کند. نتیجه این شد که ترکیه کنترل بخش‌هایی از شمال قبرس را به دست گرفت و آنجا را جمهوری قبرس شمالی به ریاست جمهوری رئوف دنکناش نامید. تنش‌ها بین اکثریت یونانی‌تبار و اقلیت ترک‌تبار در قبرس باعث شد از





بخش شمالی قبرس تحت حاکمیت ترکیه قرار دارد.

یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی خورشیدی در جهان است. اکتشاف گاز طبیعی در شرق مدیترانه و قبرس هم در قرن ۲۱ میلادی محقق شد. اما از آنجا که اختلاف بین جمهوری یونانی قبرس و قبرس شمالی (ترک‌تبار) حل نشده، بعید است که راهی برای استفاده از این ذخایر در سال‌های آینده وجود داشته باشد.

بخش تولید

قبرس مواد اولیه محدودی دارد و قوانینش در حوزه صنعت نیز کمی محدودکننده است. تا پیش از جدایی شمال و جنوب قبرس، اکثر تولید کارخانه‌ها برای مصرف داخلی بود و پس از جدایی، این کارخانه‌ها در قسمت قبرس شمالی قرار گرفتند. نتیجه این شد که بعد از جدایی شمال و جنوب قبرس، راه این دو منطقه در مسئله تولید نیز از هم جدا شد. مثلاً جمهوری یونانی قبرس بیشتر روی کارخانه‌های صادرات‌محور مثل پالایش نفت و سیمان متمرکز شد و البته صنایعی مثل نساجی، تولید کفش، نوشیدنی، تجهیزات چاپ و تجهیزات حمل و نقل هم در قبرس یونانی وجود دارد.

بخش تجارت

تولیدات سبک مثل کفش و لباس، مواد غذایی از جمله سیب‌زمینی و مرکبات مهم‌ترین صادرات قبرس است و مهم‌ترین واردات آن را هم نفت و فرآورده‌های نفتی و ماشین‌آلات و مواد غذایی تشکیل می‌دهد. کسری‌های تجاری معمولاً با درآمد ناشی از گردشگری، درآمد ناشی از تداوم حضور نیروهای انگلیسی در پایگاه نظامی در بخش یونانی قبرس و درآمد نیروی کار یونانی‌تبار در خارج کشور تامین می‌شود.



قبرس یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی خورشیدی در جهان است.



قبرس منابع سرشار انرژی دارد اما بر سر استخراج آنها مناقشات جدی وجود دارد.

اروپای شرقی موفق عمل کرده است. در دهه ۱۹۹۰، جمهوری قبرس خود را به عنوان مرکزی برای ترانزیت تجارت بین‌المللی، کشتی‌رانی تجاری، گردشگری، بانکداری و خدمات مرتبط با این حوزه‌ها تثبیت کرد و به تدریج برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز آمادگی پیدا کرد؛ امری که در سال ۲۰۰۴ محقق شد و چهار سال بعد هم یورو به عنوان واحد پول جمهوری قبرس معرفی شد.

بخش قبرس شمالی به رغم پیشرفت‌هایی که داشته هنوز به یارانه‌های دولت ترکیه وابستگی دارد و همچنان هم بیشتر متمرکز بر کشاورزی است. اقتصاد بخش قبرس شمالی تقریباً یک‌پنجم قبرس یونانی است و بخش خدمات هم در اقتصاد آن پررنگ است. قبرس شمالی غیر از تجارت چندان مناسبات زیادی با جمهوری قبرس ندارد و در عین حال به ترکیه به خصوص در بخش‌های دفاعی، آب، ارتباطات و خدمات وابستگی دارد. با وجود آن که لیر ترکیه در قبرس شمالی مورد استفاده است، ارزهای خارجی دیگر هم در معاملات مورد استفاده‌اند. استفاده از لیر ترکیه باعث شده که قبرس شمالی در مقابل تحولات بازار ترکیه و سیاست‌های پولی آن آسیب‌پذیر باشد. اما همین وضع خاص در زمان بحران مالی اروپا به سود قبرس شمالی تمام شد چون ارتباط مالی آن با اروپا چندان قوی نبود.

بخش کشاورزی

محصولات کشاورزی دو بخش قبرس با هم فرق دارد. مثلاً بخش یونانی قبرس بیشتر انگور، سیب‌زمینی، سبزیجات و زیتون تولید می‌کند و در بخش ترک‌نشین هم مرکبات، گندم و جو، هویج و تنباکو کشت می‌شود. دامداری و فرآورده‌های دامی نیز در اقتصاد قبرس نقش مهمی دارند و یک‌سوم از کل تولید کشاورزی این جزیره را تشکیل می‌دهند. در عین حال، بخش شیلات قبرس به رغم جزیره‌بودن آن چندان موفق و گسترده نیست و تنها پیشرفت‌هایی در بخش یونانی قبرس در این مورد انجام گرفته است.

بخش منابع و انرژی

در قرون متوالی، قبرس به عنوان تولیدکننده مس شناخته می‌شد و حتی نام قبرس به یونانی با کلمه فلز تقریباً هم‌معناست. حتی از دو هزار سال پیش از میلاد هم استخراج معادن در قبرس رواج داشت. معادن قبرس در دوران‌های متاخرتر تعطیل شدند چون منابع معدنی دیگری رواج پیدا کرده بودند. اما این معادن دوباره پیش از آغاز جنگ جهانی اول بازگشایی شدند. بعد از جنگ جهانی دوم نیز استخراج معادن ادامه یافت و صادرات گسترده مس، آزبست، اومبر، آخرا، بنتونیت، پیریت آهن، سنگ گچ، سنگ کروم و غیره رونق گرفت. مهم‌ترین معادن مس قبرس در منطقه اسکوریوتیسا در قبرس شمالی قرار دارند.

قبرس تمام نفت مورد نیاز برای حمل و نقل و تولید برق را وارد می‌کند اما در عین حال

در قرون متوالی، قبرس به عنوان تولیدکننده مس شناخته می‌شد و حتی نام قبرس به یونانی با کلمه فلز تقریباً هم‌معناست. حتی از دو هزار سال پیش از میلاد هم استخراج معادن در قبرس رواج داشت.

بخش خدمات

گردشگری از سال ۱۹۶۰ به بعد به یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد قبرس تبدیل شد. از آنجا که مهم‌ترین مناطق توریستی کشور یعنی کرنا و فاماگوستا و اروشا در منطقه ترک‌نشین قبرس افتاده بودند، منطقه یونانی‌نشین مجبور شد شهرهای ساحلی جدیدی را به عنوان مقصد گردشگری تبلیغ کند که از جمله آنها می‌توان به لیماسول، لارناکا و پاپوس اشاره کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، گردشگری به بزرگ‌ترین منبع درآمد خارجی برای بخش یونانی قبرس تبدیل شده است.

۲ آیا تجارت با قبرس دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود جمهوری قبرس را به لحاظ آسانی بازرگانی و راهاندازی کسب و کار در رده ۵۴ قرار داده است.

رتبه قبرس در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	
۵۰	راه‌انداختن کسب و کار
۷۱	ثبت ملک
۷۵	گرفتن مجوز برق
۱۴۲	اجرایی کردن قراردادها
۱۲۵	گرفتن مجوز ساخت
۵۰	بازرگانی با خارج از مرزها
۲۱	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۳۱	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۲۹	پرداخت مالیات
۸۰	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در جمهوری قبرس

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد جمهوری قبرس نوشته است: در بخش انرژی در حوزه‌های کشف و استخراج، زیرساخت‌ها و خرید و فروش گاز طبیعی و همچنین تولید منابع انرژی‌های جایگزین فرصت‌های خوبی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد.

شرکت‌های حوزه فناوری اطلاعات که می‌توانند به گذار شرکت‌ها و موسسات قبرسی به سمت دیجیتال کمک کنند شانس خوبی برای موفقیت در این کشور دارند. شرکت‌های متخصص در امنیت سایبری هم در قبرس جای رشد خواهند داشت. در بخش‌های خدمات درمانی، تکنولوژی‌های پیشرفته، خدمات مالی، تکنولوژی‌های حافظ محیط زیست و زیرساخت‌های بخش توریسم هم اصولاً فرصت سرمایه‌گذاری وجود دارد.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در قبرس

جدایی دو قبرس مانعی جدی در برابر رشد، سرمایه‌گذاری و بازرگانی این کشور به حساب می‌آید. اصولاً کسانی که به قبرس یونانی جنس وارد می‌کنند دسترسی به بازار قبرس ترک ندارند و بالعکس. تجارت بین دو طرف بسیار محدود است.

بعد از تلاش دولت برای بهبود وضعیت وام‌های بی‌در و پیکر بانکی در سال ۲۰۱۳ اوضاع این صنعت هنوز به حالت عادی برگشته و مردم هنوز به سیستم اعتماد کافی پیدا نکرده‌اند. اقدام دولت البته باعث شد رتبه اعتباری قبرس کمی بالا برود اگرچه هنوز مثلاً موسسه اعتبارسنجی مودی، چراغ سبز را به سرمایه‌گذاران برای ورود به کشور نشان نداده است. موسسات S&P و Fitch سرمایه‌گذاری محتاطانه را توصیه کرده‌اند.

کاغذبازی و فساد دولتی یکی دیگر از چالش‌های پیش روی سرمایه‌گذاران خارجی در قبرس است.

۵ استراتژی ورود به بازار قبرس

برای فهم بازار قبرس و ورود به آن بهتر است شریک قبرسی پیدا کنید و بخشی از کارها را - به خصوص در حوزه توزیع - به او بسپارید.

۶ آداب مذاکره با تجار قبرس

۱. **وقت‌شناسی:** برای شریک قبرسی شما مهم است که اگر می‌خواهید با آنها قراری بگذارید از قبل به طور رسمی از آنها برای دیدار درخواست کنید. بعد از توافق بر سر زمان ملاقات، باید برایشان بنویسید که سر قرار می‌آیید. شما باید سر وقت در محل حاضر باشید اما این امکان وجود دارد که طرف قبرسی کمی دیر برسد.

۲. **هدیه دادن:** شرکای قبرسی شما از هدیه‌های کوچک استقبال خواهند کرد. بهتر است چیزی به‌دردبخور برای دفترشان به آنها هدیه بدهید مثل وسایل دفتری که نام برند شما روی‌شان چاپ شده. قبرسی‌ها عموماً هدیه را پس از رفتن شما باز می‌کنند. اگر شریک‌تان شما را به خانه‌اش دعوت کرد برایش هدیه کوچک مثل شیرینی یا گل ببرید. حواس‌تان باشد سوسن سفید به کسی هدیه ندهید که مخصوص مراسم عزاست.

۳. **نوع پوشش:** نوع پوشش تجار در قبرس شبیه اکثر کشورهای اروپایی است. بهتر است رویکردی محافظه‌کارانه داشته باشید و لباس رسمی تجاری بپوشید. کت و شلوار تیره توصیه می‌شود (حتی در هوای گرم). البته بعد از آن که با طرف‌تان آشنا شدید می‌توانید کمی راحت‌تر لباس بپوشید.

۴. **رشو ندهید:** در قبرس رشوه دادن جرم شناخته می‌شود.

۵. **انگلیسی:** یونانی و ترکی زبان‌های رسمی در قبرس هستند. اما از آنجا که انگلیسی‌ها بین سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۹۶۰ بر قبرس حکمرانی کردند زبان انگلیسی در این کشور صحبت می‌شود و می‌توان گفت زبان رسمی کسب و کار است.

۶. **تلفن کافی نیست:** اکثر قبرسی‌ها دیدار رودرو را به تلفن و ایمیل ترجیح می‌دهند و ایجاد روابط گرم شخصی با شریک تجاری را می‌پسندند. اعتماد به طرف مقابل برای آنها اهمیت زیادی دارد.

۷. **ساعات کاری:** دفاتر تجاری دوشنبه تا جمعه عموماً از ۸:۳۰ صبح تا ۱ ظهر و ۲ تا ۵:۳۰ عصر باز هستند. در فصل تابستان بعضی از شرکت‌ها ساعات نهار طولانی‌تری دارند یا کلاً زودتر تعطیل می‌کنند.

۷ اکسپوهای قبرس

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری قبرس فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و حتی مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید.



توریسم یکی از منابع مهم درآمدی قبرس است.

مهم‌ترین واردات قبرس در سال ۲۰۱۸
قبرس سال ۲۰۱۸ حدود ۱۰.۷ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ افزایش ۵۶.۸ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ هم ۱۵.۲ درصد رشد نشان می‌دهد.

۱	کشتی، قایق	۲.۳ میلیارد دلار (۲۱ درصد کل واردات)
۲	سوخت (از جمله نفت)	۲.۲ میلیارد دلار (۲۰.۹ درصد)
۳	وسایل نقلیه	۷۵۳.۳ میلیون دلار (۷ درصد)
۴	ماشین‌آلات	۵۲۱.۴ میلیون دلار (۴.۹ درصد)
۵	تجهیزات الکترونیک	۴۶۰.۴ میلیون دلار (۴.۳ درصد)
۶	دارو	۲۷۷.۷ میلیون دلار (۲.۶ درصد)
۷	پلاستیک	۲۲۱.۵ میلیون دلار (۲.۱ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۲۰۹.۴ میلیون دلار (۲ درصد)
۹	نوشیدنی‌ها	۱۹۸.۴ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	آهن و فولاد	۱۶۶.۷ میلیون دلار (۱.۶ درصد)

۱۰ شرکای تجاری قبرس (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۸ کشورهای جزایر کیمن، لیبی، یونان و نروژ مقصد بخش عمده صادرات قبرس بودند

۱	جزایر کیمن	۱۵.۷ درصد کل صادرات قبرس (۷۸۰.۷ میلیون دلار)
۲	لیبی	۹.۱ درصد (۴۵۰.۹ میلیون دلار)
۳	یونان	۶.۵ درصد (۳۲۲.۲ میلیون دلار)
۴	نروژ	۵.۵ درصد (۲۷۲.۷ میلیون دلار)
۵	انگلیس	۳.۸ درصد (۱۹۰.۹ میلیون دلار)
۶	مصر	۳.۸ درصد (۱۸۷.۵ میلیون دلار)
۷	هنگ‌ک‌نگ	۳.۳ درصد (۱۶۳.۴ میلیون دلار)
۸	جزایر مارشال	۳.۲ درصد (۱۵۹.۴ میلیون دلار)
۹	آلمان	۳ درصد (۱۵۰.۲ میلیون دلار)
۱۰	ایرلند	۲.۶ درصد (۱۳۱.۱ میلیون دلار)

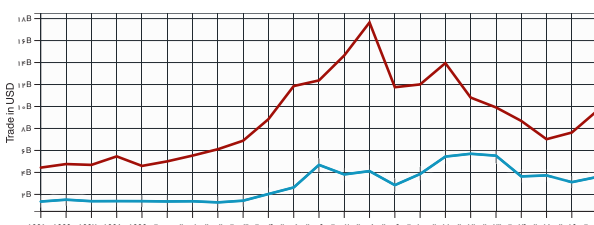
صادرکننده‌ها
سال ۲۰۱۸ کشورهای یونان، ایتالیا، کره جنوبی و انگلیس بیشترین کسری تراز تجاری را به قبرس وارد کردند و صادراتشان به قبرس بیشتر از وارداتشان از این کشور بوده است.

۱	یونان	۱.۶ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای قبرس
۲	ایتالیا	۸۶۳.۱ میلیون دلار
۳	کره جنوبی	۷۲۲ میلیون دلار
۴	انگلیس	۵۱۸.۶ میلیون دلار
۵	اسپانیا	۵۰۱.۳ میلیون دلار
۶	فلسطین اشغالی	۵۰۰.۹ میلیون دلار
۷	آلمان	۴۳۴.۵ میلیون دلار
۸	چین	۳۸۲.۹ میلیون دلار
۹	هلند	۳۲۲.۷ میلیون دلار
۱۰	پاناما	۱۸۵.۷ میلیون دلار

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Hospitality Expo Cyprus	نیکوزیا CyprusExpo	ژانویه ۲۰۲۰	هتل‌داری و توریسم
Cyprus International Education and Career Exhibition	نیکوزیا CyprusExpo	فوریه ۲۰۲۰	معرفی موسسات آموزش عالی بین‌المللی
World Fuel Oil Summit	ایوس تیکوناس	می ۲۰۲۰	اجلاس سه روزه صنعت نفت و تکنولوژی‌های مرتبط
Annual Decentralized Conference	لیماسول	نوامبر ۲۰۲۰	کنفرانس بین‌المللی بلاک‌چین با حضور تجار و متخصصان این حوزه

۸ تراز تجاری قبرس

در سال ۲۰۱۷ قبرس دچار کسری تراز تجاری ۶ میلیارد دلاری بوده (یعنی صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است). همان‌طور که در نمودار می‌بینید طی دو دهه اخیر همین وضعیت را داشته است. کسری تراز تجاری قبرس در سال ۱۹۹۵ حدود ۳.۱ میلیارد دلار بود.



۹ به قبرس چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

جمهوری قبرس سال ۲۰۱۸ حدود ۵ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این، نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۱۵۸.۶ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ هم ۴۷.۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. طبق همین گزارش بیش از ۴۰ درصد کالاهای صادراتی قبرس به اروپا فروخته شده و ۲۰ درصد روانه قاره آفریقا شده است.

مهم‌ترین صادرات قبرس در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	کشتی، قایق	۱.۸ میلیارد دلار (۳۵.۲ درصد کل صادرات)
۲	انرژی	۱.۲ میلیارد دلار (۲۴ درصد)
۳	دارو	۳۵۱.۷ میلیون دلار (۷.۱ درصد)
۴	تجهیزات و ماشین‌آلات الکترونیکی	۲۹۳.۳ میلیون دلار (۵.۹ درصد)
۵	لبنیات، تخم‌مرغ، عسل	۲۳۶.۵ میلیون دلار (۴.۸ درصد)
۶	محصولات آهنی و فولادی	۱۷۷.۸ میلیون دلار (۳.۶ درصد)
۷	هواپیما، فضاپیما	۱۶۴.۹ میلیون دلار (۳.۳ درصد)
۸	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۳۷.۲ میلیون دلار (۲.۸ درصد)
۹	مواد شیمیایی آلی	۵۹.۳ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۱۰	سبزی‌جات	۵۲.۶ میلیون دلار (۱.۱ درصد)

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]

ظرفیت پنهان صادراتی

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران را بشناسید



اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

برنامه ۳۲ گانه

بمانجان ندیمی

دبیر بخش تشکله‌ها

اتحادیه

تولیدکنندگان و
صادرکنندگان
نرم‌افزار ایران در
جهت‌سازماندهی
و قانونمند کردن
تولید و صادرات
نرم‌افزار و به
منظور تنظیم
بازار و بهبود
وضع اقتصادی
مؤسسات، شرکته‌ها
و اشخاص حقیقی
تولیدکننده،
صادرکننده و ارائه
کننده خدمات
نرم‌افزاری و
استانداردسازی
نرم‌افزارهای
رایانه‌ای در مهرماه
سال ۱۳۸۰ تحت
پوشش اتاق
بازرگانی و صنایع
و معادن ایران
تأسیس شد

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران در جهت سازماندهی و قانونمند کردن تولید و صادرات نرم‌افزار و به منظور تنظیم بازار و بهبود وضع اقتصادی مؤسسات، شرکت‌ها و اشخاص حقیقی تولیدکننده، صادرکننده و ارائه‌کننده خدمات نرم‌افزاری و استانداردسازی نرم‌افزارهای رایانه‌ای و همچنین سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه صادرات غیر نفتی کشور، در مهرماه سال ۱۳۸۰ تحت پوشش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تأسیس شد. این اتحادیه به عنوان تنها تشکل متمرکز در خصوص تولید و صادرات نرم‌افزار کشور از زمان تأسیس خود حرکتی آرام و رو به جلو نسبت به سال‌های گذشته داشته است. از مهم‌ترین دستاوردهای حاصل‌شده در طول این سال‌ها می‌توان به برگزیده شدن صادرکننده نمونه سال ۸۴ و ۱۳۸۳ در صنعت نرم‌افزار کشور، کمک به شرکت‌ها برای حضور مناسب و پررنگ در نمایشگاه‌های فناوری اطلاعات در منطقه، برگزاری نشست‌های بازرگانی بین شرکت‌های ایرانی و خارجی، کمک به ارزش‌یابی محصولات نرم‌افزاری کشور، تعامل با بانک‌های تخصصی فعال در حوزه صادرات کشور و برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی اشاره کرد.

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار اهدافی را دنبال می‌کند که در فصل دوم اساسنامه اتحادیه به آن اشاره شده و شامل ۳۲ بند است. در بند اول به تلاش برای ساماندهی صادرات و بهبود کیفیت خدمات‌دهی به اعضا اشاره شده است. در بند دوم جمع‌آوری اطلاعات پیرامون عرضه، تقاضا، قیمت و بازارهای مصرف و تولید یا صادرات نرم‌افزار و در دسترس قرار دادن آن‌ها برای ارتقای دانش اعضا مد نظر قرار گرفته شده است.

بند سوم به بازاریابی مستمر جهت نرم‌افزار و خدمات قابل عرضه اعضا و بهره‌گیری از رهیافت‌های جدید برای دسترسی و افزایش سهم در بازارهای مختلف و گسترش فعالیت‌های صادراتی پرداخته و در بند چهارم، همکاری جمعی با دولت و تولیدکنندگان داخلی نرم‌افزار و به منظور صادرات و خدمات و مشارکت گروهی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها و تهیه و تنظیم پیش‌نویس قوانین و مصوبات مرتبط با صادرات نرم‌افزار و خدمات در جهت حفظ منافع ملی و اعضا مد نظر بوده است. پنجمین هدف این اتحادیه، ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و همچنین سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی و فراهم‌سازی زمینه تسهیلات مالی در جهت توسعه فعالیت‌های اعضا است. هدف ششم ایجاد بانک اطلاعاتی در زمینه‌های مرتبط با اهداف و وظایف اتحادیه فعالیت‌های صادراتی اعضا و اطلاع‌رسانی از طریق ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نشر کتب و مجلات و بروشورهای تخصصی و هدف هفتم جذب اشخاص حقیقی و حقوقی واجد صلاحیت عضویت در اتحادیه است. تشکیل مراکز آموزشی و تحقیقات علمی، برگزاری همایش‌های تخصصی بازرگانی و همچنین حضور در

همایش‌های مختلف جهانی جهت انتقال دانش‌های روز صنفی به اعضا، هشتمین هدف تعریف‌شده در این اتحادیه محسوب می‌شود. ارتقای اعتبار و حیثیت اعضای اتحادیه از طریق ساماندهی و ایجاد روابط مناسب بین مؤسسات و واحدهای عضو، به عنوان هدف نهم اتحادیه مطرح است. دهمین هدف انجام فعالیت‌های اداری، فرهنگی، علمی، صنعتی، بازرگانی و تحقیقاتی در داخل و خارج از کشور در جهت کسب اهداف اتحادیه و یازدهمین هدف، تلاش برای توسعه تولید یا صادرات نرم‌افزار و یا خدمات تحت پوشش است. هدف دوازدهم کمک به تحقق هدف‌های کمی و کیفی تعیین شده برای صادرات نرم‌افزار و یا خدمات تحت پوشش و هدف سیزدهم حمایت از منافع مشترک اعضا بوده است. چهاردهمین هدف به جمع‌آوری اطلاعات تجاری و فنی بازارهای هدف و کشورهای رقیب به منظور ارائه خدمات لازم به اعضا می‌پردازد. در هدف پانزدهم به ارائه خدمات قوقی و مشورتی به اعضا و در هدف شانزدهم کوشش و حمایت از انجام سرمایه‌گذاری در زمینه صدور نرم‌افزار و یا خدمات تحت پوشش مورد اشاره قرار گرفته است. هفدهمین هدف، جلوگیری از انجام رقابت‌های ناسالم اعضا در بازارهای هدف از طریق اعمال ضوابط کمیته انضباطی اتاق ایران بوده و هجدهمین هدف، تلاش برای توسعه بازارهای جهانی نرم‌افزار یا خدمات صادراتی کشور و ایجاد فرصت‌های مناسب برای کلیه اعضا برای ورود به این بازارها است.

در هدف نوزدهم، مشارکت در تدوین و اجرای استانداردهای مورد نیاز صادرات نرم‌افزار و خدمات تحت پوشش و کنترل آن از طری ایجاد شرکت‌های بازرسی مدنظر قرار گرفته است. هدف بیستم اتحادیه مذکور، مشارکت فعال در تدوین‌های واحد فنی و کنترل کیفیت و تصویب مقررات مربوط از طریق شرکت در جلسات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در مراجع مختلف و سطوح گوناگون است. مابقی اهداف از این قرار است:

هدف بیست و یکم: کوشش در جهت رفع اختلافات اعضا و عندالزوم از طریق حکمیت مرکز داوری اتاق ایران بین اعضا.

هدف بیست و دوم: معرفی اعضا به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف جهت استفاده از خدمات و تسهیلات مورد نیاز.

هدف بیست و سوم: اجرای کلیه وظایف اجرایی مرتبط با صادرات وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اقتصادی که به تشکله‌ها تفویض می‌شود.

هدف بیست و چهارم: جلب مشارکت صادرکنندگان به تشکله‌ها و افزایش تعداد آنها به منظور بالا رفتن توان صادراتی کشور.

هدف بیست و پنجم: تهیه گزارش‌های فصلی سه ماه یک بار از عملکرد اتحادیه و ارزیابی آن با برنامه اتحادیه، طرح مسائل و مشکلات همراه با پیشنهاد راه‌حل‌های اجرایی برای رفع مشکلات و ارائه گزارش مزبور به اتاق ایران.

هدف بیست و ششم: ارائه پیشنهاد‌های اجرایی جهت رفع

شرکت‌های فعال در حوزه تولید نرم‌افزار با هدف صادرات کنسرسیومی را تأسیس کردند که در برهه‌ای قابل تقدیر بود. ولی این نکته حائز اهمیت بود که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین یک شکل صادراتی و یک شرکت صادراتی در راستای قانونمند کردن صادرات نرم‌افزار و تدوین آیین نامه، دستورالعمل‌ها وجود دارد.

نرم‌افزار و تدوین آیین نامه، دستورالعمل‌ها وجود دارد. تشکلی‌هایی که در اتاق بازرگانی حضور داشتند نیز هیچ یک در این خصوص کار نکرده بودند. البته انجمن شرکت‌های انفورماتیک در آن دوره فعال بوده؛ اما آن انجمن هم در این حوزه ورود نکرده بود و تمرکز آن بر حوزه انفورماتیک بود. اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار برای نخستین بار به صورت تخصصی صادرات در حوزه‌های بسته‌های نرم‌افزاری و نرم‌افزارهای کاربردی سفارش مشتری شروع به فعالیت کرد. البته در ابتدای راه‌اندازی این تشکل، دست‌اندازی‌هایی نیز وجود داشت.

طلایی در این باره عنوان می‌کند: «می‌خواستیم بخش‌های دولتی در حوزه طرح تکفا نیز به ما کمک کنند ولی متأسفانه آن زمان بحث توسعه کاربری فناوری اطلاعات در کشور جدید بود و دولت آقای خاتمی تازه می‌خواست این حوزه را راه‌اندازی کند. مشکلات زیادی هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ زیرساخت‌ها در کشور وجود داشت. از سویی بخش دولتی اهمیت زیادی برای صادرات این حوزه قائل نبود و تمایل هم نداشت که به این بخش ورود پیدا کند. تفکر اینکه ابتدا نیاز داخلی در حوزه نرم‌افزار رفع شود بعد به بازار خارجی ورود داشته باشیم، در داخل حاکم بود. این در حالی است که دنیا و بازار بین‌المللی منتظر نمی‌مانند تا یک کشور ابتدا در یک حوزه قدرتمند شود و پس از آن در بازار بین‌المللی حضور پیدا کند؛ در همان زمان می‌شد تولیدات و محصولاتی را حمایت کرد که جنبه صادراتی هم داشته باشد، یعنی بتواند در مارکت بین‌الملل عرضه شود.»

چگونه خاموشی راضی شد؟

طرح مربوط به تشکیل اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار در زمان ریاست علینقی خاموشی به اتاق بازرگانی ایران ارائه شده است. اگرچه حوزه مذکور حوزه‌ای جدید و ناشناخته بوده اما مهندس خاموشی نه تنها مخالفتی نکرده، بلکه در تشکیل این تشکل به درخواست‌کنندگان کمک نیز کرده است. طلایی می‌گوید: «ما گزارش و طرحی را نزد آقای خاموشی ارائه کردیم. این گزارش به وضعیت این حوزه در کشورهایی مانند هند که در آن زمان در این بخش فعال بود و کشورهای اروپایی می‌پرداخت، میزان اشتغال را در این حوزه را نیز در بر می‌گرفت. ایشان بعد از این گزارش، از تشکیل تشکل، استقبال کرد و پس از آن به کمک اتاق بازرگانی در کمیته ماده ۱۹ حضور یافتیم. این کمیته، مربوط به صدور خدمات فنی و مهندسی بود و ما ذیل آن، کارگروهی را تشکیل دادیم تا اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی در آن کمیته حضور پیدا کند.»

از جمله فعالیت‌هایی که این اتحادیه پایه‌گذاری کرده، انتخاب صادرکننده نمونه در حوزه تخصصی خود بوده است. همچنین رایزنی به منظور دریافت مشوق‌های صادراتی در حوزه مربوطه در راستای توسعه صادرات نرم‌افزار از دیگر اقدامات اتحادیه در دهه هشتاد بوده است. مجموعه اقدامات صورت گرفته موجب شد تا فرهنگ صادرات نرم‌افزار در سال‌های ۸۰ تا ۸۶ ایجاد شود.

ترغیب به صادرات

یکی از رسالت‌های مهم اتحادیه مذکور توسعه حوزه صادرات

مشکلات صادرات گروه نرم‌افزاری یا خدماتی تحت پوشش اتحادیه مربوطه به نهادهای سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ذی‌ربط و اطلاع به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران.

هدف بیست و هفتم: برگزاری دوره‌های آموزشی و تحقیقات علمی، صنعتی و تجاری و برگزاری همایش‌های تخصصی و میزگردها و همچنین حضور در همایش‌های مختلف جهانی و ترجمه و تألیف مقالات علمی در زمینه موضوع فعالیت اتحادیه.

هدف بیست و هشتم: برگزاری و یا حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مرتبط با وظایف اتحادیه.

هدف بیست و نهم: کوشش برای حذف سرمایه، تکنولوژی، مدیریت، دانش فنی و نیروی انسانی ماهر خارجی برای رشد و ارتقای زمینه‌های موضوع فعالیت اتحادیه.

هدف سی‌ام: الزام اعضا به اجرای صحیح مقررات تجاری کشور و اساسنامه و مقررات و ضوابط اتحادیه.

هدف سی و یکم: اعطای مجوز جهت تولید نرم‌افزارهای صادراتی و صادرات.

هدف سی و دوم: حضور فعال به عنوان تنها مرجع رسمی و تخصصی ذی‌صلاح در مسائل حقوقی و حرفه‌ای در کلیه زمینه‌های مربوط به تولید نرم‌افزارهای صادراتی و صادرات.

آنچه باید از اتحادیه بدانید

در سال ۷۸ طرحی به نام تکفا در دولت آقای محمد خاتمی مطرح شد که مخفف «توسعه کاربردی فناوری اطلاعات و ارتباطات» بود. هدف از چنین طرحی کارکرد موثرتر بخش مورد نظر بود. گروهی که در آن دوره در حوزه ICT فعالیت داشتند، متوجه شدند که می‌توانند نرم‌افزارها را به کشورهای دیگر به ویژه به بازار ایرانیان خارج از کشور صادر کنند. این گروه نه تنها در تولید نرم‌افزارهای سفارش مشتری فعالیت می‌کردند بلکه بسته‌های نرم‌افزاری را نیز به بازار داخلی عرضه می‌کردند. بازاری که اتفاقاً بازار بزرگی محسوب می‌شد. قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزار نیز در سال ۷۹ تازه مصوب شده بود و آیین‌نامه اجرایی آن هنوز توسط دولت نوشته و تدوین نشده بود.

محمدرضا طلایی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار می‌گوید: «در همان سال‌ها احساس کردیم که جای حوزه نرم‌افزار در اتاق بازرگانی خالی است. از این رو با همکارانمان در این حوزه به مشورت نشستیم. با مشاوره بیش از سی نفر از همکارانمان طرح توجیهی اتحادیه آماده شد. تدوین این طرح حدود دو ماه به طول انجامید. در اواخر سال ۷۹ این طرح را به اتاق دادیم و در مهرماه سال ۸۰ بود که اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران تأسیس شد.»

البته پیش از تشکیل اتحادیه مذکور، دو تشکل در حوزه‌های آی‌تی و ICT فعال بودند. یکی سندیکای صنعت مخابرات و دیگری سندیکای تولیدکنندگان تجهیزات فناوری اطلاعات.

صادرات نرم‌افزار از چه زمانی در ایران شروع شد؟

شرکت‌های فعال در حوزه تولید نرم‌افزار با هدف صادرات کنسرسیومی را تأسیس کردند که در برهه‌ای قابل تقدیر بود. ولی این نکته حائز اهمیت بود که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین یک شکل صادراتی و یک شرکت صادراتی در راستای قانونمند کردن صادرات

یکی از رسالت‌های مهم اتحادیه مذکور توسعه حوزه صادرات است. از این رو از بدو تأسیس به دنبال تشویق و ترغیب شرکت‌ها به صادرات نرم‌افزارهای تولیدی بوده است. در آن دوره شاید کمتر شرکتی به عرضه خارجی محصولاتش در حوزه نرم‌افزار فکر می‌کرد. اما اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار با برگزاری جلساتی مداوم با شرکت‌ها، شرایط صادرات را به آنها توضیح می‌داد و شرکت‌ها را ترغیب می‌کرد که تنها به تولید و عرضه در داخل کشور نگاه نکنند.

طرح مربوط به
تشکیل اتحادیه
تولیدکنندگان و
صادرکنندگان
نرم‌افزار در زمان
ریاست‌علینقی
خاموشی به اتفاق
بازرگانی ایران
ارائه شده است.
اگرچه حوزه
مذکور حوزه‌ای
جدید و ناشناخته
بوده اما خاموشی
نه تنها مخالفتی
نکرده، بلکه در
تشکیل این تشکل
نیز به درخواست
کنندگان کمک
کرده است

است. از این رو از بدو تأسیس به دنبال تشویق و ترغیب شرکت‌ها به صادرات نرم‌افزارهای تولیدی بوده است. در آن دوره شاید کمتر شرکتی به عرضه خارجی محصولاتش در حوزه نرم‌افزار فکر می‌کرد. اما اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار با برگزاری جلساتی مداوم با شرکت‌ها، شرایط صادرات را به آنها توضیح می‌داد و شرکت‌ها را ترغیب می‌کرد که تنها به تولید و عرضه در داخل کشور نگاه نکنند. بلکه در نظر داشته باشند که این محصولات قابلیت عرضه در بازارهای خارجی را نیز دارند. همین امر موجب شد تا تعداد زیادی از شرکت‌ها در این عرصه صادراتی نوین حضور یابند و زیر ساخت برای حضور آنها فراهم شود. امروزه اغلب شرکت‌هایی که در این حوزه فعالیت دارند با هدف صادرات و حضور در بازارهای بین‌المللی به تولید نرم‌افزار می‌پردازند.

مصائب صادرات نرم‌افزار

اگرچه صادرات نرم‌افزار در ایران قدمتی بیش از یک دهه دارد اما فعالان این حوزه اذعان می‌کنند که بخش دولتی تا به امروز نتوانسته صادرات در این حوزه را هضم کند. چراکه صادرات نرم‌افزار، صادرات خدماتی می‌باشد که حاصل خلاقیت و نوآوری است. به دلیل عدم استفاده از منابع طبیعی به عنوان یک صنعت سبز در دنیا نیز محسوب می‌شود. صادرات نرم‌افزار در مراجع ذی‌ربط با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین مشکلات، مربوط به قوانین گمرکی است. در واقع، قوانین گمرک فقط در حوزه کالا قابلیت اجرا دارد. گمرک فقط کالا را بررسی می‌کند و در ارزش‌گذاری بر خدمات و محصولات نامشهود هنگام خروج تسلطی ندارد. از این رو عمده مشکلاتی که صادرکنندگان نرم‌افزار با آن مواجه هستند به عدم وجود مستندات مربوط به صادرات در این حوزه برمی‌گردد. سازمان امور مالیاتی به دلیل عدم وجود پروانه صادراتی در اسناد مالی شرکت‌های صادرکننده نرم‌افزار، فعل صادرات را تأیید نمی‌کند

و درآمد حاصل از صادرات نرم‌افزار ثبت شده در دفاتر مالی را درآمد خارجی تلقی و نسبت به اخذ مالیات اقدام می‌کند. علاوه بر این آمار دقیقی نیز از صادرات این حوزه به دست نمی‌آید. بنا به ادعا فعالان این حوزه، صادرات نرم‌افزار از صادرات فرش بیشتر است و اگر این حوزه ساماندهی شود و مستندسازی صادرات این بخش به درستی صورت گیرد، ظرفیت این حوزه مشخص خواهد شد. همچنین شرکت‌های صادرکننده نرم‌افزار به دلیل آنکه صادرات را در دفاتر خود ثبت نمی‌کنند و تنها هزینه‌ها در آن دفاتر محاسبه می‌شود، عمدتاً زیان‌ده به حساب می‌آیند. این در حالی است که چنانچه این چالش برطرف شود، نه تنها شرکت‌های این حوزه سودده محسوب خواهند شد، بلکه ظرفیت جذب سرمایه‌گذار در این حوزه نیز به وجود خواهد آمد و شرکت‌ها می‌توانند حتی در بورس حضور داشته باشند.

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار می‌گوید: «ما این موضوع را از مراجع مختلف پیگیری کردیم؛ حتی در سازمان توسعه و تجارت قرار بر این بود تا پرونده‌های صادرات نرم‌افزار توسط این سازمان بررسی و پروانه صادراتی برای شرکت‌های صادرکننده ثبت شود. این کار موجب می‌شد تا در دفاتر مالی بتوانیم فعل صادرات را ثبت کنیم و سازمان امور مالیاتی نیز آن را به عنوان صادرات محسوب کند نه به عنوان درآمد حاصل از عرضه داخلی. عدم ثبت میزان صادرات در دفاتر صادراتی نه تنها موجب می‌شود تا صادرکنندگان از مزایای صادرات بی‌بهره باشند؛ بلکه دستیابی دولت به آمار صادرات این محصولات را با مشکل مواجه می‌کند. چراکه صادرات نرم‌افزار می‌تواند حتی از طریق فضای مجازی رخ دهد یا به‌واسطه یک پکیج یا هارد سخت‌افزاری از کشور خارج شود. این موضوع ابتدا باید از سوی شورای عالی صادرات مصوب شود. در این ۱۸ سال این چالش را به تمام بخش‌های مرتبط اعلام کرده‌ایم، حتی با رؤسای جمهور و مجلس مکاتبه شده است. ولی اتفاقی نیفتاد.»

اما مسئله دیگری نیز از سوی صادرکنندگان نرم‌افزار مطرح می‌شود و آن، ناآشنایی سفارتخانه‌های ایرانی با این نوع خدمات است. صادرکنندگان این حوزه عنوان می‌کنند که سفارت خانه‌های ایران در کشورهای خارجی، شاید در حوزه‌های صنایع غذایی، پوشاک، خشکبار، فرش و صنایع دستی اطلاعات داشته باشند، اما در حوزه آی‌تی و ICT نه اطلاعات دارند و نه بازار را می‌شناسند. البته این انتقاد از سوی بسیاری از فعالان اقتصادی مطرح می‌شود که سفارتخانه‌های ایران بیشتر فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دهند نه فعالیت‌های اقتصادی؛ به همین دلیل ویرین خوبی برای معرفی پتانسیل‌های صادراتی و بازارهای خارجی نیستند.

طلایی در این باره عنوان می‌کند: «ما در حوزه آیین نامه و مقررات دچار مشکل هستیم، در حوزه کپی رایت دچار مشکل هستیم، در حوزه حمایت دولتی دچار مشکل هستیم. در حوزه سفارت‌خانه‌هایمان هم مشکل داریم. آنها در این حوزه اطلاعاتی ندارند که به خارجی‌ها بدهند. به عنوان مثال اگر قرار باشد یک هیئت تجاری به ایران بیاید، سفارت خانه‌های ایران حتی پیشنهاد هم نمی‌دهند که شرکت‌های آی‌تی در این هیئت حضور داشته باشند. چراکه نمی‌دانند چه ظرفیتی در این حوزه در ایران وجود دارد. از طرف دیگر سفارت‌خانه‌های

هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار



ریحانه حقیقی
عضو هیئت‌مدیره



مرتضی کوهنورد
عضو هیئت‌مدیره



امیر رضا جلیلی
نایب‌رئیس



محمد رضا طلایی
رئیس هیئت‌مدیره



شهرام حاج قربانی
دولابی
عضو هیئت‌مدیره



رحیم بنا مولایی
عضو هیئت‌مدیره



مهدی علی اکبریان
عضو هیئت‌مدیره

در شرایط ارزی کنونی، صادرات نرم‌افزار می‌تواند مزیت خوبی نسبت به سایر رشته‌های صادراتی داشته باشد و با یک برنامه ریزی دقیق تا یک میلیارد دلار هم برسد. آخرین آمار صادراتی که از سوی رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار اعلام شده، صادرات ۳۰۰ میلیون دلاری در این بخش است.

چگونگی ارزش‌گذاری نرم‌افزارها برای صادرات

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ارزش‌گذاری نرم‌افزارها برای صادرات، هنوز از سوی متولیان دچار مشکل است. طرف دولتی هنوز نمی‌داند که چطور می‌شود برای یک محصول نرم‌افزاری ارزش تعیین کند. در واقع صادرات نرم‌افزار در زمره خدمات محسوب می‌شود. اما به دلیل آنکه حاصل یک ایده است، ارزش‌گذاری بر ایده، کار را سخت می‌کند. در سال‌های گذشته، ارزش‌گذاری در مورد محصولات نرم‌افزاری بر اساس ارزش محصول مشابه آن در کشورهای خارجی انجام می‌شد. در بخش نرم‌افزار نه بحث استاندارد جهانی مطرح است و نه قیمت جهانی وجود دارد. ممکن است یک محصول با هزینه اندک ساخته شود ولی ممکن است تقاضا برای آن محصول نرم‌افزاری که حاصل یک ایده پردازی است، بسیار زیاد باشد و مورد استقبال مخاطبان قرار گیرد. در این صورت شاید تا حدودی تکیه بر قیمت محصولات مشابه در بازارهای جهانی بتواند به ارزش‌گذاری نرم‌افزارهای ایرانی کمک کند.

اعضای اتحادیه

در حال حاضر حدود ۱۵۰ نفر عضو این اتحادیه هستند. ترکیب آن‌ها بر اساس اساسنامه اتحادیه متشکل از تولیدکنندگان و صادرکنندگان است. اما گفته می‌شود که به دلیل مشکلات مطرح‌شده در این حوزه، شرکت‌هایی که صادرات انجام می‌دهند چندان مایل به اطلاع‌رسانی ارزش صادرات خود نیستند. حال آنکه به نظر می‌رسد چنانچه حمایت از توسعه و صادرات نرم‌افزار و خدمات فناوری اطلاعات کشور مصوب و اجرایی شود، نه تنها آمارهای شفاف صادراتی در این حوزه اعلام خواهد شد بلکه این بخش می‌تواند به یکی از ارزآورترین بخش‌های صادرات غیر نفتی تبدیل شود. ■

ایران حتی مطالعه‌ای در مورد بازار هدف هم انجام نداده‌اند؛ مثلاً سفارت‌خانه ما در قطر می‌تواند به فعالان این حوزه بگوید که بازار قطر در بخش آی‌تی چه نیازهایی دارد. البته برای حل مصائبمان راه‌حل‌های متعدد را داده‌ایم، آخرین راه‌حل نیز آیین‌نامه اجرایی حمایت از توسعه و صادرات نرم‌افزار و خدمات فناوری اطلاعات کشور بوده است. »

در عین حال باید به مشکلات این بخش، نقص قانون کپی رایت را هم اضافه کرد. نقص قانون کپی رایت در حوزه محتوا مسئله‌ای است که فعالان حوزه نرم‌افزار از آن انتقاد دارند. به اعتقاد آنها چنانچه این قانون اجرا می‌شد، حداقل در آن سال‌هایی که تحریم وجود نداشت، سرمایه‌گذار خارجی به ایران می‌آمد و در حوزه نرم‌افزار و تولید محتوا سرمایه‌گذاری می‌کرد. اما هنگامی که فضا به این سو پیش می‌رود که به راحتی محصولات کشورهای دیگر با کمترین هزینه و قیمت در ایران توزیع می‌شود و نظارتی نیز بر آن وجود ندارد، سرمایه‌گذاران خارجی ایران را برای سرمایه‌گذاری انتخاب نمی‌کنند.

ایران چه نرم‌افزارهایی را صادر می‌کند؟

فعالان این بخش عمدتاً در حوزه محتوای دیجیتال، نرم‌افزار، سفارش مشتری، وب‌دیزاین، دیجیتال مارکتینگ و نرم‌افزارهای کاربردی و اتوماسیون‌ها فعالیت دارند. اعتقاد بر این است که در شرایط ارزی کنونی، صادرات نرم‌افزار می‌تواند مزیت خوبی نسبت به سایر رشته‌های صادراتی داشته باشد و با یک برنامه ریزی دقیق تا یک میلیارد دلار هم برسد. آخرین آمار صادراتی که از سوی رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار اعلام شده، صادرات ۳۰۰ میلیون دلاری در این بخش است. اتحادیه صادرکنندگان نرم‌افزار سال ۸۳ اولین دفتر خود را در دویس تأسیس کرد؛ این دفتر با الگوبرداری از کشور ترکیه راه‌اندازی شد و البته در حال حاضر فعال نیست.

صادرات نرم‌افزار را دریابید

شده و صادرات آن می‌تواند به صرفه باشد. البته در این میان نباید از بازی‌ها هم غافل شد. در حوزه گیم هم می‌توانیم بازارسازی کنیم. اما تاکنون دولت چندان رغبتی به این بخش نشان نداده است. در حوزه ارتباطات متولیان زیادی وجود دارند. وزارت صمت، وزارت ارشاد و وزارت ارتباطات، هر سه در این حوزه نقش آفرینی می‌کنند. اما به رغم آنکه وزارت ارتباطات بر اساس مصوبه شورای عالی صادرات موظف بوده تا برنامه‌های خود را در حوزه صادرات اعلام کند، تاکنون چنین اقدامی نکرده است. ما در دوره هشتم اتاق بازرگانی طرح مطالعاتی جدیدی را آغاز کردیم که بر اساس آن، شرح وظیفه همه وزارت‌خانه‌ها با هماهنگی و حضور نمایندگان آن‌ها تدوین شده است. این طرح در کمیته کارشناسی شورای عالی صادرات هم مصوب شده و چند ماه است که منتظریم تا به شورای عالی صادرات برسد و مصوب شود. اتحادیه صادرکنندگان نرم‌افزار تنها تشکل صادراتی حوزه نرم‌افزار و محتوای دیجیتال بوده و این آیین‌نامه نیز مربوط به رفع چالش‌های صادرات این حوزه است. اگر این آیین‌نامه تصویب شود، مشکلات ارزش‌گذاری، مشکلات صدور پروانه صادراتی و نحوه حمایت برای ورود به بازارهای بین‌المللی کاملاً حل می‌شود.

صادرات نرم‌افزار را دریابید. این نوع صادرات با کمترین هزینه می‌تواند به یکی از ارزآورترین بخش‌های اقتصادی تبدیل شود. متأسفانه در این سال‌ها شاهد بی‌مهری‌هایی از سوی دولت به این بخش بوده‌ایم. دولت به رغم شعارهایی که در خصوص ورود به حوزه‌های نوین فعالیت‌های اقتصادی مانند استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان سر می‌دهد، در عمل راه دیگری در پیش می‌گیرد. امروز شاهدیم که قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزار هیچ متولی ندارد و کسی حتی به یاد نمی‌آورد که چنین قانونی وجود دارد. نه نظارتی بر اجرای آن هست و نه گزارشی در خصوص نحوه و میزان اجرای آن ارائه شده است. این درحالی است که چنانچه آیین‌نامه‌های مناسبی برای این قانون تدوین شده بود، امروز شبکه ملی اطلاعات ایران دچار مشکل نبود و محصولات و خدماتی در کشور داشتیم که قابلیت صادرات نیز داشت. ایران ظرفیت‌های زیادی در بخش صادرات نرم‌افزار دارد. به عنوان مثال در حوزه ادبیات، با توجه به ادبیات غنی ایران، این ظرفیت وجود دارد که نرم‌افزارهایی با محتوای ادبی تولید و صادر شود. در حوزه انیمیشن نیز این ظرفیت ایحاد

محمدرضا طلائی

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار

چالش‌های توسعه و صادرات نرم‌افزار در ایران

چشم‌انداز روشن



امیر رضا جلیلی

نایب‌رئیس اتحادیه
تولید کنندگان و صادر کنندگان
نرم‌افزار ایران

فرایندهای چرخه عمر نرم‌افزار) و بسیاری از چارچوب‌ها و مدل‌های معتبر بین‌المللی در میان توسعه‌دهندگان نرم‌افزار در ایران از توجه کمی برخوردار بوده‌اند. در واقع لازمه صادرات یک محصول نرم‌افزاری به کشورهای دیگر، رعایت کردن استانداردها و اصول مهم توسعه نرم‌افزار است که این مهم می‌بایست در کشورمان مورد توجه بیشتری قرار گیرد. هریک از فرایندهای چرخه توسعه نرم‌افزار نظیر طراحی، تحلیل، تولید، تست، پیاده‌سازی و به‌روزرسانی و پشتیبانی نرم‌افزار دارای مدل‌ها، استانداردها و چارچوب‌های خاص خود هستند تا با رعایت این استانداردها، بهترین کیفیت و خروجی لازم را ارائه دهند. از سوی دیگر بسیاری از نرم‌افزارهای ایرانی توسعه داده‌شده در این سال‌ها، تنها به زبان فارسی نوشته شده‌اند و پشتیبانی از زبان‌های دیگر در روند تحلیل و طراحی نرم‌افزار مورد توجه قرار نگرفته است. شناخت و شناسایی بازار هدف محصول نرم‌افزاری به رفع این مشکل و چالش تا حد بسیار زیادی کمک خواهد کرد.

پیشرفت سریع فناوری‌های مرتبط و نیازهای کاربران جهانی و روند کند ظهور متخصصین مربوطه در ایران

سرمایه‌های انسانی در هر حوزه‌ای مهم‌ترین رکن موفقیت و توسعه‌اند. با توجه به گسترش روزافزون کاربرد فناوری اطلاعات و تکنولوژی‌های نوظهور و نیازهایی که در حال حاضر و یا در آینده جهت پیاده‌سازی پروژه‌های مربوطه وجود دارد و به صورت مداوم تغییر می‌کنند، کمبود نیروی متخصص در بخش توسعه نرم‌افزار یکی از چالش‌های عمده در کشور ایران است که برنامه‌ریزی و آینده‌نگری متولیان و تصمیم‌گیرندگان کلیدی در رفع این مشکل باید از اولویت‌های اصلی و در کانون توجه باشد. در واقع به دلیل تفکر موجود در کشور ایران و وجود مقاومت در برابر تغییرات حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات که کم و بیش در سازمان‌ها و ارگان‌ها دیده می‌شود، روند انتقال دانش و تبدیل این دانش به محصولات نرم‌افزاری بسیار کند بوده و متخصصین مورد نیاز با کندی آموزش می‌بینند و به بازار کار تزریق می‌شوند.

تحریم‌ها و جایگاه نامناسب ایران در حوزه ICT در جهان

اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش صادرات نرم‌افزار در ایران مانند بسیاری از کالاهای غیرنفتی، عدم وجود حس اعتماد و اطمینان شرکت‌های خارجی و کشورهای مختلف نسبت به اقتصاد ایران است. در واقع اقتصاد ایران به واسطه تحریم‌های موجود، در بسیاری از عرصه‌ها توانایی صادرات بسیار محدودی دارد و این مشکل در حوزه نرم‌افزار نیز وجود دارد. فقدان حضور طولانی‌مدت در بازارهای جهانی، کار را برای رقابت با شرکت‌های توسعه نرم‌افزار خارجی بسیار پیچیده و سخت کرده است. به همین دلیل وقتی از صادرات نرم‌افزار صحبت می‌کنیم با خیل عظیمی از رقبای خارجی با پیشینه و قدرت مالی مضاعف روبه‌رو هستیم. در حقیقت شرکت‌های توسعه نرم‌افزار در ایران برای بهبود شرایط صادرات نرم‌افزار با چالش‌هایی نظیر هزینه گسترده تبلیغات جهت پیدا کردن جایگاه مناسب در میان رقبای خارجی، معضل به رسمیت نشناختن شرکت‌های ایرانی در خصوص شرکت در نمایشگاه‌ها و همایش‌های بین‌المللی مربوط به صنعت ICT و توسعه نرم‌افزار، تطبیق با قوانین و مقررات فروش و پشتیبانی محصولات نرم‌افزاری در کشورهای مختلف و رعایت حق مشتریان مواجه هستند. این موارد در کنار فقدان وجود نمایندگی‌های فروش و پشتیبانی محصولات نرم‌افزاری ایرانی در کشورها و قاره‌های مختلف که یک نیاز اساسی برای خریداران محسوب می‌شود، چالش تاثیر تحریم‌های بین‌المللی بر این حوزه را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. ■

همواره کشورهای مختلف علی‌الخصوص کشورهای صادرکننده نفت و انرژی استراتژی‌های متعددی در راستای صادرات کالاهای نفتی تعیین و اجرایی می‌کنند تا از این طریق برخی نیازهای موجود در بازارهای جهانی را وابسته به خودکنند. صنعت ICT در سرتاسر جهان نقشی غیر قابل انکار و اجتناب‌ناپذیر در اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و سایر حوزه‌ها دارد. بسیاری از کشورهای دنیا که دارای اقتصادی بزرگ هستند، صادرات نرم‌افزار را در دستور کار خود قرار داده و از این طریق درآمدزایی می‌کنند. این امر مستلزم آن است که برنامه‌ریزی‌های مدون و چشم‌انداز روشنی برای بهره‌برداری از این امکان وجود داشته باشد و صادرکنندگان به چالش‌ها و فرصت‌های موجود به شکل دقیقی بنگرند.

در کشور ایران به واسطه وجود برخی مسائل و الزامات از قبیل هزینه‌های توسعه نرم‌افزار، عدم رعایت حقوق مادی و معنوی محصولات نرم‌افزاری، عدم حمایت نهادهای متولی و البته تحریم‌های بین‌المللی، فعالان حوزه تولید و توسعه نرم‌افزار با چالش‌های متعددی در این حوزه و صادرات نرم‌افزار قرار دارند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، چالش‌ها و مشکلات متعددی در مسیر توسعه و صادرات نرم‌افزار وجود دارد که بارها این موارد در نشریه‌ها، مقالات و مطالب مختلف توسط فعالان این حوزه پوشش داده شده است. اما در این یادداشت سعی شده است به برخی از چالش‌های کلیدی و اثرگذار تولید و صادرات نرم‌افزار در ایران که کمتر به آن‌ها توجه شده است اشاره شود.

ضعف زیرساخت‌های مناسب از جمله شرایط سخت‌افزاری و بسترهای ارتباطی

روند توسعه نرم‌افزار و فروش محصولات نرم‌افزاری تنها ختم به تولید نهایی و پیاده‌سازی نمی‌شود. در واقع پشتیبانی از نرم‌افزار توسعه داده‌شده یک بخش کلیدی و حیاتی در بهبود تجربه مشتری و حوزه بازاریابی محصول است. در همین راستا مباحث مدیریت ظرفیت و مدیریت دسترسی‌پذیری در حوزه طراحی یک سرویس یا طراحی یک محصول نرم‌افزاری در کشور ایران به صورت کاملاً دقیق و موثر انجام نمی‌پذیرد؛ به همین دلایل است که به عنوان مثال مشکلات از دسترس خارج شدن سامانه‌های تولید داخل در زمان مراجعه زیاد کاربران رخ می‌دهد. این موضوع زمانی که نرم‌افزاری با هدف صادرات توسعه پیدا می‌کند، از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. شناخت دقیق و شناسایی نیازهای بازار هدف، سخت‌افزار مناسب، زیرساخت‌های ارتباطی و غیره همگی از ابتدایی‌ترین اصول در توسعه یک نرم‌افزار باکیفیت است.

عدم آشنایی کامل با استانداردهای جهانی تولید و توسعه نرم‌افزار در ایران

همواره به دلیل مطرح نبودن بحث صادرات نرم‌افزارهای تولیدشده در ایران، بسیاری از استانداردها و چارچوب‌های مهم بین‌المللی که در فرآیند توسعه و مهندسی نرم‌افزارها ارائه شده‌اند، نادیده گرفته شده است. استانداردهایی نظیر ایزو ۲۵۰۰۰ (استاندارد ارزیابی و نیازمندی‌های کیفیت نرم‌افزار)، استاندارد IEEE/EIA ۱۲۲۰۷ (استاندارد برای

..... کارآفرین

اگه می‌توننی منو بگیر

«اگر در بازار اولین نفر باشید و با سرعتی کارتان را گسترش دهید که بقیه نتوانند به شما برسند، می‌توانید به هدفتان برسید.» پیتر تیل، از موسسان شرکت پی پال به این جمله باور دارد و سال‌ها است که در بازار انتقالات مالی اینترنتی پیشتاز است.





فریدی اشپرینگر، وارث امپراتوری رسانه‌ای آلمان

اعجاز نشریات زرد

زرها چوبانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

او کیست؟

فریدی اشپرینگر
بزرگ‌ترین سهامدار
و نایب رئیس هیئت
مدیره شرکت اکسل
اسپرینگر است، شرکت
انتشاراتی بزرگ آلمانی
فعال در حوزه نشر
کتاب، روزنامه و مجله.
اشپرینگر با ۴۰۴۳
میلیارد دلار ثروت در
جایگاه ۴۸۶ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

«بیلد» نام بزرگ‌ترین روزنامه اروپایی است، روزنامه عامه‌پسندی که در آلمان به چاپ می‌رسد. فاکت هم نام بزرگ‌ترین روزنامه عامه‌پسند چاپ لهستان است. هر دو نشریه به غیر از عامه‌پسند بودن در یک چیز دیگر اشتراک دارند؛ هر دو متعلق به شرکت چاپ و نشر اکسل اشپرینگر هستند، شرکتی که در سال ۲۰۱۸ درآمدی بالغ بر ۳٫۲ میلیارد یورو داشت. شرکتی که دفتر مرکزی‌اش در برلین است اما در ۴۰ کشور دنیا فعالیت اقتصادی دارد.

ابتدای داستان زندگی فریدی، مانند میلیون‌ها آلمانی متوسط‌الحال دیگر بود. او سال ۱۹۴۲ در شهر اولدسام به دنیا آمد. پدرش باغبان بود و مادرش خدمتکار. فریدی و چهار خواهر و برادرش به همراه والدینشان در جزیره فوئر نزدیکی مرز دانمارک زندگی می‌کردند. او در آغاز جوانی‌اش مدتی در لندن و مدتی در مادرید به دنبال کار بود اما سرنواشتش این بود که در آلمان و در خانه اکسل اشپرینگر و به عنوان پرستار فرزندان او مشغول به کار شود. اکسل ۳۰ سال از او بزرگ‌تر بود اما در گذر زمان رابطه‌شان از حالت صاحبکار و پرستار بچه درآمد و تبدیل به رابطه عاشقانه شد. فریدی که در سال ۱۹۶۵ کارش را در خانه اشپرینگر آغاز کرده بود سال‌ها بعد یعنی در ۱۹۷۸ تبدیل به پنجمین و البته آخرین همسر او شد. در هفت سال بعدی

که از عمر اشپرینگر مانده بود، فردی هم تبدیل به یکی از مهره‌های فعال در شرکت شد و با درگذشت او به همراه فرزندان و نوه‌های شوهرش از ازدواج‌های قبلی او، تبدیل شد به یکی از وارثان شرکت اکسل اشپرینگر.

شرکت زاده پایان جنگ

به فاصله کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی دوم، یک ناشر ۶۶ ساله آلمانی به نام هنریش اشپرینگر و پسر ۳۴ ساله روزنامه‌نگارش اکسل درست در زمان رکود و افسردگی آلمان پس از شکست، در حال پروراندن رویایی قدیمی بودند؛ تاسیس یک انتشارات و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین ناشر روزنامه در اروپا. درست است که آلمان به عنوان آغازگر اصلی جنگ جهانی دوم در بدترین لحظات تاریخی خودش قرار داشت اما سقوط نازی‌ها برای بسیاری از آلمانی‌ها هم نوید یک شروع تازه داشت و حالا برای این پدر و پسر زمان مناسب فراهم شده بود بدون ترس از روزگار سانسور، آزادتر از قبل به دنیای رسانه برگردند. اولین سختی موجود بر سر راه البته خیلی زود خودش را نشان داد، نیروهای متفقین و پیروز در جنگ بر آلمان حاکم شده بودند و هیچ‌گونه مجوزی برای انتشار روزنامه نمی‌دادند. انگلیسی‌ها تنها درخواست‌های مجوز از سوی حزب‌های سیاسی را بررسی می‌کردند، نه اشخاص حقیقی را. اما راه برای فعالیت در حوزه‌های دیگر رسانه باز بود و اشپرینگرها متوسل به همان راه‌های دیگر شدند و سال ۱۹۴۶ بود که شرکت‌های Hammerich & Lesser GmbH, Springer & Sohn OHG و اکسل اشپرینگر را به ثبت رساندند و کار انتشار اولین ماهنامه‌شان را منتشر کردند؛ نوردوست دویچه هفت. آنچه آنها در این نشریه منتشر می‌کردند توسط ایستگاه رادیویی پرمخاطب NWDR برای شنوندگان خوانده می‌شد. از همان زمان سبک ویژه این گروه رسانه‌ای شکل گرفت؛ تلفیقی از موضوعات جدی مانند نگاهی به سرگذشت رایش سوم تا مقالات راهنما در حوزه آموزش و پاسخ به سوالات عام مانند چگونگی کنار آمدن با بحران‌های ازدواج که پس از پایان جنگ تبدیل به معضلی رایج در آلمان شده بود. این ترکیب سبب شد که تعداد خوانندگان این ماهنامه خیلی زود رو به رشد بگذارد.

محصول بعدی اکسل اشپرینگر مجله هفتگی «هور زو!» بود که اول شامل فهرست پخش برنامه‌های رادیویی بود و بعد برنامه‌های



روزنامه بیلد با الگوبرداری از روزنامه عامه‌پسند می‌رور شروع به انتشار کرد.

فریدی در شهر اولدسام در آلمان متولد شد.

۱۹۶۵

۱۹۵۲

۱۹۴۶

۱۹۴۲

فریدی به عنوان پرستار کودک کارش را در خانه اشپرینگر آغاز کرد.

اکسل اشپرینگر و پدرش هنریش شرکت رسانه‌ای و انتشاراتی‌شان را تاسیس کردند.

فریدی در خانه اکسل اشپرینگر و به عنوان پرستار فرزندان او مشغول به کار شد. اکسل ۳۰ سال از او بزرگتر بود اما در گذر زمان رابطه‌شان از حالت صاحب‌کار و پرستار بچه درآمد و تبدیل به رابطه عاشقانه شد. فریدی که در سال ۱۹۶۵ کارش را در خانه اشپرینگر آغاز کرده بود سال‌ها بعد یعنی در ۱۹۷۸ تبدیل به پنجمین و البته آخرین همسر او شد.

پس از مرگ اکسل،
همچنان ۲۶،۱
درصد از سهام
شرکت را اختیار
خانواده اشپرینگر
بود و باقی‌اش
توسط یک تاجر
حوزه سینما به
نام لئو کیرک،
خانواده بوردا و
چندین سرمایه‌دار
دیگر خریداری
شده بود. در
همین زمان بود که
فریدی رفته‌رفته
در جایگاه مدیر
شرکت اکسل
اشپرینگر قرار
گرفت

رفت. «تلویزیون در حال پیشروی بود و سایه‌اش از همان موقع بر سر مطبوعات سنگینی می‌کرد. اشپرینگر شرکت GmbH & Co. تأسیس کرد، شرکتی که بعدتر از پیشگامان تلویزیون ماهواره‌ای شد. هم‌زمان با شروع این تغییرات اکسل نیمی از سهام شرکتش را که تا آن زمان خصوصی بود در بازار بورس عرضه کرد. اما عمرش کفاف نداد تا ثمره تحولی که می‌خواست در حوزه تلویزیون و بورس ایجاد کند را ببیند، او در سال ۱۹۸۵ درگذشت.

پس از مرگ اکسل، همچنان ۲۶،۱ درصد از سهام شرکت در اختیار خانواده اشپرینگر بود و باقی‌اش توسط یک تاجر حوزه سینما به نام لئو کیرک، خانواده بوردا و چندین سرمایه‌دار دیگر خریداری شده بود. در همین زمان بود که فریدی رفته‌رفته در جایگاه مدیر شرکت اکسل اشپرینگر قرار گرفت.

با مدیریت و رهبری فریدی، وارثان اشپرینگر توانستند تا سال ۱۹۸۸ سهام فروخته شده به برادران بوردا را به قیمت ۵۳۱ میلیون مارک بازخرید کنند. چند سال قبلتر این دو برادر با نیم آن قیمت این سهام را خریده بودند. اما در سال‌های بعد از این اتفاقات فرزندان اشپرینگر علیه فریدی متحد شدند و او هم در عوض سراغ یک به یک اعضای خانواده رفت و سهام آنها را خریداری کرد و عاقبت مالک کل سهام متعلق به اشپرینگرها شد. سال ۲۰۰۲ فریدی ماتیا س دوپنر را به عنوان رئیس جدید هیئت مدیره شرکت منتصب کرد، کسی که توانست شرکت را از یک بحران مالی شدید نجات دهد.

از ماه جولای سال ۲۰۱۵ به بعد فریدی اشپرینگر به عنوان نایب رئیس هیئت مدیره اشپرینگر مشغول به فعالیت است و علاوه بر آن به عنوان بزرگترین سهامدار حقیقی این شرکت شناخته می‌شود. او یکی از دوستان انگلا مرکل، صدراعظم آلمان است. ■



تلویزیون هم به آن اضافه شد. تیراژ این نشریه به ۲۵۰ هزار شماره رسید و بدون داشتن هیچ رقیبی توانست تبدیل به یک موفقیت کامل حوزه نشر و تبلیغات شود.

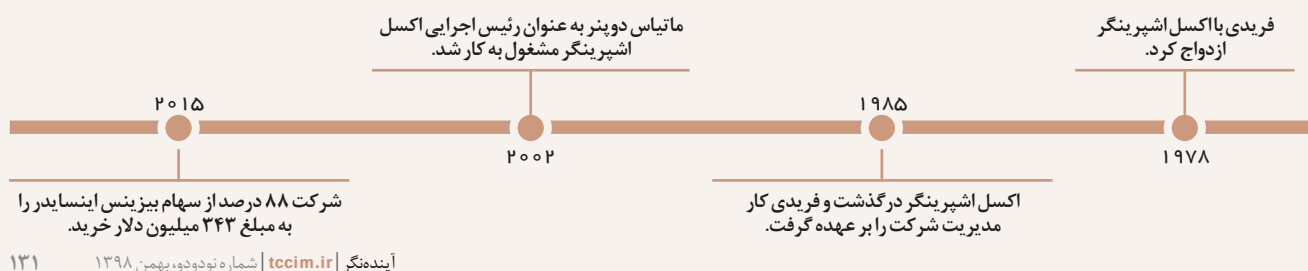
عاقبت صبر اشپرینگرها به ثمر نشست. پس از اصلاحات پولی در آلمان، اشپرینگر HAMBURGER ABENDBLATT را منتشر کرد؛ اولین روزنامه تحت مالکیت شرکت.

سال ۱۹۵۲ نوبت به انتشار یکی از موفق‌ترین محصولات اشپرینگر رسید. در آن سال بود که روزنامه عامه‌پسند بیلد شروع به چاپ کرد. محور اصلی این روزنامه عکس بود و خیلی زود با تکیه بر همین ویژگی تبدیل به نه تنها پرفروش‌ترین روزنامه آلمان بلکه اروپا شد. بخش عمده حیات این روزنامه با مرکزیت دفترش در شهر هامبورگ گذشت تا اینکه در سال ۲۰۰۸ به برلین منتقل شد و البته چاپ آن به صورت هم‌زمان در ۳۲ شهر این کشور صورت می‌گرفت. نسخه‌های ویژه این نشریه همچنین در مراکز گردشگری محبوب آلمانی‌ها یعنی اسپانیا، ایتالیا، ترکیه و یونان هم به چاپ می‌رسد. در دهه ۸۰ فروش بیلد به روزانه به ۵ میلیون شماره رسید. بیلد هم مانند اغلب روزنامه‌های دیگر همراه با گذر زمان و روی آوردن بیشتر مردم به پایگاه‌های اینترنتی رفته رفته از میزان انتشار نسخه کاغذی خود کاست اما فروش آن تا سال ۲۰۱۰ هم همچنان بالاتر از ۳ میلیون نسخه بود که آن را تبدیل به پنجمین روزنامه بزرگ دنیا می‌کرد.

روزنامه بیلد به تقلید از روزنامه عامه‌پسند میورو چاپ انگلستان شکل گرفت. این دسته از روزنامه‌ها که با عنوان عامه‌پسند شناخته می‌شوند را به اصطلاح نشریات «تابلوید» می‌نامند که در واقع اشاره به قطع آنها دارد که کوچک‌تر از روزنامه‌های دیگر است. روزنامه‌های نیم‌قطع خیلی زود تبدیل به مدل مطلوب نشریات عامه‌پسند شدند که اغلب با سوزن‌های داغ و جنجالی، ستون شایعات و فال‌بینی و اخبار حوادث سعی در جذب مخاطب دارند. نوع نگاه این دسته از نشریات به اخبار و اتفاقات سبب شده تا نوع کار رسانه‌ای آنها هم با لقب روزنامه‌نگاری تابلوید یا همان روزنامه‌نگاری زد و عامه‌پسند معروف شوند. هرچند روزنامه میورو انگلستان از سال ۱۹۰۴ تأسیس شد و مشغول به کار است اما روزنامه بیلد توانست با تکیه بر انتشار عکس، به‌خصوص عکس‌های گاه نیمه‌برهنه خیلی زود جایش را در میان نشریات عامه‌پسند باز کند.

دوران فریدی

اکسل اشپرینگر از اوایل دهه ۸۰ تلاش کرد که هر چه بیشتر و بیشتر به سمت توسعه کار رسانه‌ای در بستر تلویزیون فعال شود. هرچند روزنامه و مجله‌های وابسته به شرکت روزانه و هفتگی میلیون‌ها نسخه فروش داشتند اما زمانه در حال تغییر بود و اشپرینگر اقبال فراوانی که نصیب تلویزیون می‌شد را مشاهده می‌کرد و یک بار هم گفت: «کلمات چاپی در آینده بیشتر و بیشتر در حالت دفاعی فرو خواهند



از صنایع بسته‌بندی تا مالکیت تیم‌های ورزشی

کسب‌وکار آقای کرافت

گروه راند ویتنی شروع کرد، شرکتی که زیر نظر پدر همسرش اداره می‌شد. سال ۱۹۶۸ او با توسل به شیوه خرید استقراری کنترل این شرکت را در دست گرفت و هنوز هم به عنوان رئیس هیئت مدیره آن شناخته می‌شود. سال ۱۹۷۲ بود که خودش شرکت اینترنشنال فارست پروداکشن را تأسیس کرد که کارش تجارت کالاهای کاغذی بود. این دو شرکت روی هم رفته بزرگ‌ترین مجموعه خصوصی صنایع کاغذ و بسته‌بندی در آمریکا را تشکیل می‌دهند. او بر اساس شش اقتصادی دست به تأسیس شرکت تازه زد؛ شمی که به او می‌گفت گسترش ارتباطات و حمل‌ونقل بین‌المللی، در اواخر قرن بیستم به گسترش تجارت بین‌المللی منجر خواهد شد.

شرکت اینترنشنال فارست پروداکشن خیلی زود یعنی در سال ۱۹۹۷ تبدیل به یکی از صد شرکت بزرگ واردات و صادرات آمریکا شد و این رتبه تا سال ۲۰۱۳ به مرتبه بیستم رسید. با گسترش هر کسب‌وکار تازه، فارغ از اینکه در حوزه اسباب‌بازی بود یا لوازم آرایش یا شیرینی و شکلات، نیاز به بسته‌بندی رو به افزایش می‌گذاشت و کرافت همیشه در این بازار حاضر بود تا مشتریان قدری مانند استه لاور، کدک، پلوراید و... را به سمت خود جذب کند. وقتی توان مالی او بیشتر از قبل افزایش پیدا کرد کم‌کم دست به خرید سهام در حوزه‌های دیگر زد و با ورود به حوزه سرمایه‌گذاری بود که در سال ۱۹۹۸ گروه کرافت را شکل داد تا تمامی این فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی زیر یک چتر واحد جمع شوند.

شور ورزش

برای کسی که در خاطرات نوجوانی‌اش همواره حضور در مسابقات و فعالیت‌های ورزشی تبدیل به امری تقریباً ناممکن شده بود، اشتیاق به ورزش در بزرگسالی خودش را به شکل دیگری نشان داد. کرافت اگر مثل میلیون‌ها آمریکایی دیگر سر از دنیای طبقه متوسط درمی‌آورد و شغلی عادی داشت شاید این علاقه را با نشستن مقابل تلویزیون یا رفتن به ورزشگاه و تعقیب مسابقات نشان می‌داد، اما برای کسی که صاحب یک هلدینگ موفق تجاری است شور ورزش می‌تواند تبدیل به یک کسب‌وکار دیگر شود و در قالب مالکیت تیم‌ها و ورزشگاه‌ها به نمایش درآید.

سال ۱۹۷۴ کرافت و پنج نفر دیگر سهام بوستون لیدر را خریدند، تیمی متعلق به جام تازه تأسیس ورلد تیم تنیس که در ترکیبی تازه مسابقات تنیس بدون دسته‌بندی جنسیتی و با حضور هم‌تیمی‌های زن و مرد انجام می‌شد. این گروه سرمایه‌گذاری کلانی برای جذب بازیکنان برتر تنیس کرد، بازیکنانی مانند مارتینا ناوراتیووا و با این سرمایه‌گذاری‌ها، لایسترز تبدیل به یکی از بهترین تیم‌های حاضر در مسابقات ورلد تیم تنیس شد.

اما نام کرافت زمانی به صورت جدی در دنیای ورزش مطرح شد که با نام نیو انگلند پتريوتس گره خورد. کرافت سال‌های سال خودش را

چاینا تاون یا محله چینی‌ها نام محله‌ای است در جنوب شهر بوستون در ایالت ماساچوست، تنها بازمانده از مجموعه محله‌هایی از این قبیل که در چند ایالت و نقطه دیگر آمریکا وجود داشت و پس از دهه ۵۰ میلادی از میان رفتند. این همان محله‌ای بود که هنری کرافت، تولیدکننده پارچه و لباس در آنجا مشغول به کار بود. پدری که آرزو داشت پسرش یعنی رابرت که همه باب صدایش می‌کردند، روزی خاخم شود. باب کرافت در خانواده‌ای یهودی متولد شده بود، یهودیان ارتودکسی که بر روی رعایت شاعر مذهبی بسیار سختگیر بودند. باب سال ۱۹۵۹ از دبیرستانش در بروکلین فارغ‌التحصیل شد، او در تمام مدت دبیرستان با وجود علاقه‌ای که به ورزش داشت نتوانست در اغلب فعالیت‌ها و مسابقات ورزشی مدرسه شرکت کند چون در ساعات پس از مدرسه باید مستقیم به کلاس آموزشی و مطالعات زبان عبری می‌رفت و دیگر وقتی برای ورزش نمی‌ماند. زمان دانشگاه که رسید کرافت راهی دانشگاه کلمبیا شد و آنجا بود که دیگر توانست دلی از عزای ورزش در آورد. در کلمبیا به تیم فوتبال اسپرینت پیوست، زیرشاخه‌ای از دسته ورزش‌های فوتبال آمریکایی یا همان راگبی. تفاوت ورزشی که او برگزیده بود با راگبی در کوچک‌تر بودن طول و عرض زمین بازی به نسبت ورزش اصلی راگبی بود.

روز دوم فوریه سال ۱۹۶۲ یکی از مهم‌ترین ملاقات‌های زندگی کرافت رخ داد؛ او در یک مغازه مواد غذایی مایرا هایت را ملاقات کرد، ملاقاتی تصادفی که کمتر از یک سال بعد به ازدواج آنها ختم شد. ازدواجی که ۵۰ سال به طول انجامید و حضور همیشگی همسرش در کنار او ازدواج آنها را تبدیل به بخشی از ویژگی‌های کرافت کرد. سال ۱۹۶۳ یعنی همان سالی که با مایرا ازدواج کرد از دانشگاه کلمبیا هم فارغ‌التحصیل شد و دو سال بعد دوره ارشدش را در رشته ام‌ای‌تی دانشگاه هاروارد به پایان رساند. سال‌های بعدی‌اش بیشتر و بیشتر به سمت سیاست کشیده شد تا جایی که در ۲۷ سالگی به عنوان رئیس کمیته دموکرات شهر نیوتون انتخاب شد و سال ۱۹۷۰ قصد کرد تا در انتخابات ناحیه‌ای کنگره در ماساچوست و در رقابت با فیلیپ فیلبین شرکت کند اما بعد با فکر کردن بیشتر بر روی تأثیری که حضور در سیاست بر روی حریم خصوصی و خانوادگی‌اش خواهد گذاشت از این امر منصرف شد، خودکشی یکی از دوستان نزدیکش به نام هرمان جیمز شی، از نمایندگان ایالتی کنگره هم مزید بر علت شد تا بیشتر از پیش هوای سیاست را به صورت حرفه‌ای از سر بیرون کند.

دنیای کسب‌وکار کرافت

کرافت کار حرفه‌ای‌اش در صنعت بسته‌بندی را با پیوستن به

او کیست؟

رابرت کرافت رئیس هیئت مدیره گروه کرافت است، یک هلدینگ چندمنظوره سرمایه‌گذاری فعال در حوزه کاغذ و بسته‌بندی و مالک تیم راگبی نیو انگلند پتريوتس. کرافت با ۴۴۶ میلیارد دلار سرمایه در رده ۴۸۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

او بر اساس شش اقتصادی دست به تأسیس شرکت تازه زد؛ شمی که به او می‌گفت گسترش ارتباطات و حمل‌ونقل بین‌المللی، در اواخر قرن بیستم به گسترش تجارت بین‌المللی منجر خواهد شد

رابرت کرافت در بروکلین ایالت ماساچوست در خانواده یهودی ارتودکس متولد شد.

مدرک ام‌پی‌ای را از دانشکده کسب‌وکار هاروارد دریافت کرد.

۱۹۶۸

کرافت عمده سهام گروه رند ویتنی را خرید.

۱۹۶۵

۱۹۶۳

کرافت از دانشگاه کلمبیا فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۴۱

کرافت از این نقطه ضعف سالیوان که تنها مالک استادیوم بود و نه زمین‌های اطراف آن استفاده کرد. این حرکت اولین گام برای شروع جریان خرید استادیوم و بعد هم خرید کل تیم بود. از قضا خانواده سالیوان هم درگیر نتایج زیان‌بار مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های اشتباه بود و خیلی طول نکشید تا سرانجام سالیوان به‌ناچار در سال ۱۹۸۸ عمده سهام تیمش را واگذار کرد.



اوایل سال جاری میلادی بود که نشریه نیویورکر در گزارشی با عنوان «زشتی تمام‌عیار داستان رابرت کرافت» به حضور ناگهانی او در یک گزارش پلیس فلوریدا اشاره کرد. نام آقای کرافت با دو پرونده مربوط به تجارت از طریق کارگری جنسی گره خورده بود که در لوای یک مرکز ماساژ رخ می‌داد

اوایل سال جاری میلادی بود که نشریه نیویورکر در گزارشی با عنوان «زشتی تمام‌عیار داستان رابرت کرافت» به حضور ناگهانی او در یک گزارش پلیس فلوریدا اشاره کرد. نام آقای کرافت با دو پرونده مربوط به تجارت از طریق کارگری جنسی گره خورده بود که در لوای یک مرکز ماساژ رخ می‌داد. بعد این اتهام به مورد بسیار دقیق‌تر و ابعاد بزرگ‌تری به نام قاچاق انسان به منظور خدمات جنسی رسید. نیویورکر در گزارشش نوشته است: «کرافت در دنیای بسیار متفاوتی زندگی می‌کند، جایی که پرداختن مقدار زیادی پول می‌تواند مشکلات بزرگ را ناپدید کند. حالا خودش را درگیر دنیایی می‌بیند که کار پول برای حل مشکلات سخت‌تر از قبل شده است، چون برای رفع اتهامی مانند قاچاق انسان نمی‌توان رقیمی تعیین کرد.» پلیس در همان گزارش در مورد مواردی که به ظن آنها زنان و دخترانی هستند که بر خلاف میلشان در دستگاه آقای کرافت به کار گمارده شده‌اند ابراز نگرانی کرده بود و پیگیری‌های پلیسی و قضایی آن‌قدر ادامه پیدا کرد که همین چندی پیش خبر رسید رابرت کرافت بر اساس اظهارات سیستم قضایی و وکلای درگیر پرونده ممکن است ۵ سال زندان را پیش رو داشته باشد. در حالی که وکلای کرافت تلاش دارند از هر طریق این جرایم و مجازات به دنبال آن را از طریق حقوقی حل کنند، حالا نام او در ۷۸ سالگی با ترافیک انسان و بهره‌کشی جنسی گره خورده است. ■

طرفدار این تیم فوتبال آمریکایی می‌دانست و همیشه بلیت بازی‌های این تیم را در دست داشت. تیم محبوب او در سال ۱۹۷۱ به استادیوم شافر نقل مکان کرد، سال ۱۹۸۵ کرافت مالکیت ۱۰ ساله پیست اسبدوانی فاکس‌بورو را خرید، پیستی که دورتادور همان استادیوم واقع شده بود. این خرید سبب شد که بیلی سالیوان، مالک پتریوتس نتواند در زمان برگزاری مسابقات اسبدوانی، در استادیوم هیچ مسابقه‌ای غیر از مسابقات تیم خودش برگزار کند. در واقع کرافت از این نقطه ضعف سالیوان که تنها مالک استادیوم بود و نه زمین‌های اطراف آن استفاده کرد. این حرکت اولین گام برای شروع جریان خرید استادیوم و بعد هم خرید کل تیم بود. از قضا خانواده سالیوان هم درگیر نتایج زیان‌بار مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های اشتباه بود و خیلی طول نکشید تا سرانجام سالیوان به‌ناچار در سال ۱۹۸۸ عمده سهام تیمش را واگذار کرد.

نیمه تاریک

سال ۲۰۱۱ در زندگی کرافت سال تعیین‌کننده‌ای بود؛ ازدواجی که بیش از ۵۰ سال دوام آورده بود و تبدیل به یکی از ویژگی‌های شناخت رابرت کرافت شده بود یا مرگ همسرش مایرا به پایان رسید. در تمام آن چند دهه رابرت خودش را از هر جهت متعهد به زندگی خانوادگی و همسرش می‌دانست اما حالا برای این مرد ۷۸ ساله ورق برگشته است.

پس از ۵۰ سال زندگی مشترک با همسرش ماری، او را به خاطر سرطان از دست داد.

برای خرید تیم راگبی نیو انگلند پتریوتس ۱۷۲ میلیون دلار هزینه کرد.

۲۰۱۱

۲۰۰۲

۱۹۹۴

گروه کرافت استادیوم ژیله را در فاکس بورو در ماساچوست با هزینه خود ساخت و افتتاح کرد.

تجارت خانوادگی بولوره از دریا تا پاکستان

ونسان و سرمایه گذاری فرانسوی

ونسان بر تولید کاغذ سیگار و چای کیسه‌ای تمرکز داشت. ونسان پیش از اینکه به شرکت خانوادگی ملحق شود از دانشگاهی در پاریس مدرک مدیریت کسب و کار گرفت و مدتی هم به عنوان کارآموز در رشته سرمایه‌گذاری بانکی مشغول به کار شد و ۲۹ ساله بود که بر مسند ریاست شرکت جا خوش کرد. با آغاز دوران ریاست او در گروه بولوره، سرعت حضور این نام در حوزه‌های مختلف رو به رشد گذاشت. اگر تا پیش از آمدن او به اتاق مدیریت شرکت، بولوره وارد کسب و کارهایی مانند ساخت و ساز شده بود، پس از آن تقریباً هر سال خبری جدید از خرید شرکتی جدید و ورود به کسب و کاری متفاوت اعلام می‌شد؛ تنباکو، ارتباطات، حمل و نقل، و سال ۲۰۰۰ یکی از بلندترین گام‌ها برداشته شد و بولوره امتیاز انحصاری بهره‌برداری از سومین شبکه بزرگ انتقال نفت در فرانسه را از آن خود کرد. ونسان همچنین تصمیم گرفت که برخی از کسب و کارهایی را که به آنها ورود پیدا کرده بودند زمین بگذارد. او ظرف سه سال ابتدا ۷۵ درصد و بعد باقی سهام شرکت در حوزه تنباکو را فروخت و به شرکت‌های دیگر واگذار کرد و هم‌زمان حضور شرکت را در حوزه حمل و نقل از طریق خریدها و سرمایه‌گذاری‌های تازه، جدی‌تر کرد.

سال ۲۰۰۵ بود که بولوره با تأسیس شبکه تلویزیونی دایرکت ۸ حضورش در عرصه رسانه را پررنگ‌تر کرد و هم‌زمان دست به خرید سهام گروه بریتانیایی مدیا پلنینگ زد. در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ دو روزنامه هم به این خانواده رسانه‌ای اضافه شد، نام یکی دایرکت سوآ بود که تا سال ۲۰۱۰ بیشتر دوام نیاورد و شرکت تصمیم گرفت تا به خاطر کمبود مخاطب تنها بر روی روزنامه دیگرش دایرکت متاتمرکز کند.

ونسان بولوره بخش عمده ثروتش را از طریق سهام شرکت فایننس اودت به دست می‌آورد؛ یک هلدینگ سهامی عام که ۶۴ درصد از سهام گروه بولوره را در اختیار دارد. او همچنین صاحب چهار فرزند است که همگی در کسب و کار خانوادگی‌شان مشغول به کار شده‌اند و هر چه سن و سال ونسان بالاتر می‌رود مدیریت بخش‌های مختلفی از کار را به آنها واگذار می‌کند.

تجارتی به وسعت بولوره

شرکتی که روزگاری بیش‌تر از هر چیز بر روی تهیه کاغذ مورد نیاز برای تولید سیگار و چای کیسه‌ای تمرکز داشت و عمرش به



او کیست؟

ونسان بولوره رئیس هیئت مدیره گروه بولوره است، یک هلدینگ سرمایه‌گذاری فعال در حوزه‌های مختلف از جمله رسانه، سرگرمی، انبارداری، انرژی و... بولوره با ۴۰۷۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۵۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

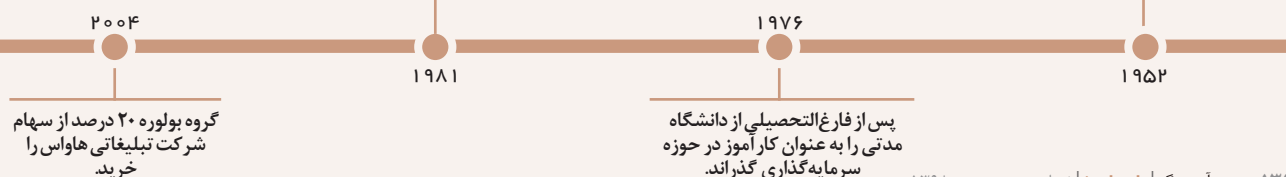
بولوره از بزرگ‌ترین نام‌های کسب و کار در جغرافیای فرانسه و البته فراسوی مرزهای این کشور است. این هلدینگ بزرگ فرانسوی در سال ۲۰۱۸ رکورد ۲۳ میلیارد درآمد را برای خود به ثبت رساند. داستان شروع به کار این هلدینگ عظیم به سال ۱۸۲۲ بازمی‌گردد و به یکی از کمون‌های فرانسه، کمون به سطوح تقسیمات کشوری مناطق در جمهوری فرانسه گفته می‌شود (که معادل آن در کشور ما بخش و اداره آن بر عهده بخشداری است). کمون ارگو کابریک در شمال غربی فرانسه قرار دارد. در همین بخش کوچک بود که مردی به نام نیکولاس لوماری شرکت تولیدکننده کاغذش را به نام پاپیتری اودت تأسیس کرد. از سال ۱۹۶۳ کار اداره این شرکت به خواهرزاده او یعنی ژان زنه بولوره سپرده شد و از همان زمان در خاندان بولوره باقی ماند.

ونسان و گسترش کسب و کار

سال ۱۹۸۱ بود که در ادامه سلسله به قدرت رسیدن‌های خاندان بولوره در این شرکت خانوادگی، نوبت به ونسان بولوره رسید. ونسان متولد سال ۱۹۵۲ است، پسر مایکل بولوره که او هم در زمان خودش کسب و کار خانوادگی را به ارث برده بود. تجارت آنها در زمان پدر

ونسان بولوره در شهر بولونی - بیانکور در فرانسه متولد شد.

کارش را به عنوان مدیر شرکت خانوادگی در گروه بولوره آغاز کرد.



اگر تا پیش از آمدن بولوره به اتاق مدیریت شرکت، این شرکت وارد کسب و کارهایی مانند ساخت و ساز شده بود، پس از آن تقریباً هر سال خبری جدید از خرید شرکتی جدید و ورود به کسب و کاری متفاوت اعلام می شد؛ تنباکو، ارتباطات، حمل و نقل، و سال ۲۰۰۰ یکی از بلندترین گام‌ها برداشته شد و بولوره امتیاز انحصاری بهره‌برداری از سومین شبکه بزرگ انتقال نفت در فرانسه را از آن خود کرد.



در حوزه لجستیک و حمل و نقل یکی از برگ‌های برنده شرکت بولوره حضور بیش از ۵۰ ساله‌ای است که در قاره آفریقا دارد. در این قاره حضور بولوره را می‌توان بیشتر در قالب ترمینال‌های کانتینری دید که بخش حمل و نقل دریایی را پوشش می‌دهند. این نام در کشورهایمانند ساحل عاج، کامرون، غنا، نیجریه، گابون، سیرالئون، توگو و ... حضور دارد

قرن نوزدهم میلادی می‌رسید در چند دهه گذشته و به خصوص از آغاز قرن بیست و یکم دامنه فعالیتش را در بازارهای بسیاری گسترده است. چهار حوزه عمده فعالیت‌های بولوره را می‌توان این‌طور خلاصه کرد: لجستیک و حمل و نقل، ارتباطات، ذخیره و سیستم‌های برقی و سرمایه‌گذاری‌های پراکنده.

لجستیک و حمل و نقل

بخش لجستیک و حمل و نقل گروه بولوره یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه حمل و نقل در دنیا است. این شرکت ۳۵ هزار کارمند دارد که در ۱۰۷ کشور مشغول به کار هستند؛ از اروپا و آسیا گرفته تا آفریقا و آمریکا. فعالیت‌های تجاری بولوره از طریق بنادر و کشتی‌رانی، راه‌آهن و حمل و نقل هوایی جریان دارد و علاوه بر این این نام به صورت ویژه در حوزه انتقال نفت در فرانسه و اروپا شناخته شده است.

در حوزه لجستیک و حمل و نقل یکی از برگ‌های برنده شرکت بولوره حضور بیش از ۵۰ ساله‌ای است که در قاره آفریقا دارد. در این قاره حضور بولوره را می‌توان بیشتر در قالب ترمینال‌های کانتینری دید که بخش حمل و نقل دریایی را پوشش می‌دهند. این نام در کشورهایمانند ساحل عاج، کامرون، غنا، نیجریه، گابون، سیرالئون، توگو و ... حضور دارد و تعداد شعبه‌هایش در این قاره به عدد ۷۶ می‌رسد.

اما حضور در آفریقا برای میلیاردرها معمولاً تنها موضوع حضور اقتصادی نیست. در کشورهای آفریقایی که مرز میان تجارت و قدرت سیاسی و نظامی چندان مشخص نیست، نام‌هایی مانند ونسان بولوره هم حکم تیغ دولبه را بازی می‌کنند، یعنی علاوه بر توسعه زیرساخت‌ها و امکانات کشورهای این قاره، گاهی هم نامشان در زمره متهمان به فساد اقتصادی و سیاسی دیده می‌شود. سال ۲۰۱۸ میلادی نام بولوره به همین خاطر در رسانه‌ها به میان آمد، زمانی که به اتهام «فساد مالی از طریق تبانی با مأموران دولتی خارجی» دستگیر شد. همان زمان شبکه خبری یورو نیوز به نقل از وزنامه لوموند، چاپ پاریس نوشت: «ونسان بولوره در سال ۲۰۱۰، دو پایانه از مجموع ۱۶ پایانه کانتینری دریایی «گروه بولوره» در قاره آفریقا را در بندر لومه، پایتخت توگو و بندر کوناکری، پایتخت گینه با تقلب و تبانی تصاحب کرده است. دستگاه قضایی فرانسه شواهدی در دست دارد که نشان می‌دهد مسئولان گروه تجاری بولوره به ویژه از طریق یکی از شرکت‌های این گروه به نام هاواس (HAVAS) به برخی از رهبران کشورهای آفریقایی از جمله در توگو و گینه برای به قدرت رساندن آنها قول مساعدت داده و در عوض خواسته‌اند تا امتیازات تجاری بزرگ از آنها بگیرند».

ارتباطات

شاخه ارتباطات گروه بولوره به صورت عمده شامل سهام این شرکت در شرکت ویوندی می‌شود؛ گروه بین‌المللی تولید و پخش موسیقی که به نوعی می‌توان آن را

یکی از رهبران صنعت موسیقی دنیا دانست. گروه Canal+ دیگری از فعالیت‌های رسانه‌ای بولوره را تشکیل می‌دهد، مجموعه‌ای از شناخته‌شده‌ترین شبکه‌های تلویزیون خصوصی در فرانسه. به همه اینها می‌توان نام برند هاواس را هم افزود که در حوزه مشاوره ارتباطات و تبلیغات نام شناخته‌شده‌ای است. شرکت گیم‌لافت، اپراتور بازی‌های موبایلی هم زیرمجموعه این هلدینگ قرار می‌گیرد.

ذخیره و سیستم‌های برقی

در این گروه به خصوص از فعالیت‌های گروه بولوره، ذخیره‌سازی بر مبنای استفاده از باتری‌های لیتیوم پلیمری انجام می‌شود. منشأ طراحی سلول‌های لیتیوم-پلیمر به باتری‌های لیتیوم-یون و لیتیوم-فلز برمی‌گردد. تفاوت اصلی سلول‌های لیتیوم-پلیمر این است که به جای استفاده از الکترولیت لیتیوم-نمک، در این باتری‌ها از الکترولیت پلیمر جامد استفاده شده است. این نوع باتری دارای حاشیه زرد رنگ و ایمن‌تر از باتری لیتیوم-یونی است چرا که دمای ۱۰۰۰ درجه سانتی‌گراد را به مدت بیست و شش ثانیه تحمل می‌کند و بدون تغییر اساسی حجم یا انفجار باقی می‌ماند.

این باتری‌ها و کل مفهوم ذخیره‌سازی برقی و انرژی تبدیل به یکی از اولویت‌های تجاری گروه بولوره شده و حالا این شرکت با استفاده از همین ابزار در بازار خودروهای برقی هم ورود پیدا کرده است.

سرمایه‌گذاری‌های پراکنده

در کنار کسب و کارهای اصلی و بنیادین، گروه بولوره در حوزه‌های پراکنده دیگری هم از طریق سرمایه‌گذار حضور دارد. یکی از این حوزه‌ها، حوزه کشاورزی و زمین‌داری است. به عنوان مثال سهام این گروه در شرکت ساکفین به او اجازه داده است تا از سود حاصل از فعالیت یکی از پیشگامان حوزه کشت گیاهان و کشاورزی با تملک بر حدود ۲۰۰ هزار هکتار زمین، برخوردار شود. این شرکت سه مزرعه در ایالات متحده دارد و تعدادی تاکستان در جنوب فرانسه. ■

بخش تولیدکننده باتری‌های پلیمری شرکت با نام بلو سولوشن عرضه سهام در بازار بورس را آغاز کرد.

۲۰۱۳

۲۰۱۱

یکی از زیرمجموعه‌های شرکت با تمرکز بر اجاره ماشین‌های اشتراکی در پاریس آغاز به کار کرد.

حضور گروه بولوره در حوزه رسانه با تاسیس کانال دایرکت ۸ جدی شد.

۲۰۰۵



کسب‌وکار خوب همیشه یک شخصیت منحصر به فرد دارد که بدون شک آن را از طریق اولین بودن به دست می‌آورد نه آخرین بودن. پس اگر در بازار اولین نفر باشید و با سرعتی کارتان را گسترش دهید که بقیه نتوانند به شما برسند، می‌توانید به هدف‌تان برسید.

اولین روزهای پی‌پال در گفت‌وگو با پیتربیل

مثل یک گلوله برفی

در سال‌های منتهی به شروع قرن بیست و یکم، آمریکا ناگاه تبدیل به حوزه اصلی برای شکل‌گیری و رشد سریع شرکت‌های اینترنتی شد. موجی که اینترنت به همراه آورد سیلیکون ولی و دانشگاه استنفورد را تبدیل کرد به معدنی از طلا برای کارآفرینان و متخصصان حوزه تکنولوژی جوانی که توانستند از این امکان تازه برای خلق انواع کسب‌وکارهای نوین بهره بگیرند. هر چند پس از سال ۲۰۰۰ این حباب اینترنت ترکید و ناگهان اغتشاشی در بسیاری از شرکت‌های حوزه تکنولوژی به وجود آمد اما شرکت‌هایی مانند پی‌پال بودند که سر به سلامت به در بردند و به عنوان اولین‌های حوزه خودشان با سرعت به رشد ادامه دادند تا جایی که دیگر سخت بود رقبا به گرد پای‌شان برسند. پیتربیل، موسس این شرکت تبدیل به یکی از سرشناس‌ترین فارغ‌التحصیلان استنفورد شد که هر چند مدتی تن به کارهای مالی و حقوقی در نیویورک داده بود اما به موقع به فکر راه انداختن کسب‌وکار خودش افتاد و به سیلیکون ولی بازگشت تا یکی از اولین شرکت‌های حوزه انتقال نوین پول را تاسیس کند. سال‌ها پس از تاسیس پی‌پال بیل کریستول، یکی از اعضای مجمع تحقیقاتی موسسه امریکن اینترپرایز در سایت خود گفت وگویی با بیل داشت که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

ما بیش از ۲۵ سال پیش همدیگر را ملاقات کردیم، به نظرم دانشجوی دانشگاه استنفورد بودی، فعالیت سیاسی داشتی و در پی آن بودی که در رشته حقوق تحصیل کنی. حالا اینجا نشستی و نه سیاستمداری و نه وکیل. چه اتفاقی این میان رخ داد؟
خب من هنوز هم به این‌طور مسائل بسیار علاقه‌مندم اما درست است؛ اول کارم را با یک مسیر کاملاً متعارف و مشخص شروع کردم یعنی دانشگاه استنفورد و دانشکده حقوقش، مدتی برای یک دفتر

حقوقی بزرگ در نیویورک کار کردم و بعد هم یک بانک بزرگ در همان شهر. بعد در مقطعی از زندگی دچار بحران شدم، بر سر یک دوراهی قرار گرفته بودم؛ اینکه شروع به انجام کاری کنی که اگر تو نباشی کسی دیگر هم نیست که آن را انجام دهد یا به یک مسیر مشخص و کاری ادامه دهی که اگر تو نباشی صد نفر دیگر هستند که می‌توانند جای‌ت را بگیرند و دقیقاً همان کارها را انجام دهند. اواخر دهه ۹۰ بود که به کالیفرنیا بازگشتم و همراه با موج شکوفایی اینترنت شرکتی به نام پی‌پال را تاسیس کردم. چهار سال بعد ای‌پی شرکت را خرید و از سال ۲۰۰۲ به بعد من به نوعی تبدیل به سرمایه‌گذاری شدم که به دیگران برای تاسیس گونه‌های مختلفی از شرکت‌ها کمک می‌کند. به هر حال این ۲۵ سال گذشته واقعا هیجان‌انگیز بود.

کمی بیشتر در مورد زمانی که در نیویورک بودی صحبت کن. در دنیای مالی و حقوقی بودی، چه نکات رضایت‌بخشی در مورد آن زمان وجود داشت و چه نکات رضایت‌بخشی در رفتن به سیلیکون ولی؟ دلیل خاصی سبب این نقل مکان شد؟
بله بله. نکته خارق‌العاده در مورد این موسسه‌های برتر آمریکایی چه مراکز آکادمیک و چه بانک‌ها و دفاتر حقوقی، این است که از بیرون اینها جاهایی هستند که همه می‌خواهند به آنها راه پیدا کنند و وقتی وارد این مکان‌ها می‌شوی درمی‌یابی که فشار چه اندازه بالا است. تعداد بسیار زیادی ام‌بالاستعداد وجود دارند این نکته خیلی مثبتی است اما بعد می‌بینی که رقابت بسیار فشرده‌ای بر سر سهام‌های به نظر من بسیار کوچک وجود دارد. در آن دفتر حقوقی نیویورک، تنها هشت نیروی بسیار مستعد هر سال مشغول به کار می‌شدند و از این میان هر هفت یا هشت سال ممکن بود چهار یا پنج نفرشان به شراکت در دفتر پذیرفته شوند و اینکه اینها تا چه اندازه این قدرت را دارند که در حوزه وسیع‌تری تأثیرگذار باشند بسیار مبهم بود. برای همین بود که معمولاً آدم‌هایی با انگیزه و

وقتی در جامعه زندگی می‌کنید خطوط پیروی دیگر به اندازه افق قرن نوزدهم به رویتان گشوده نیست، بلکه به لحاظ جغرافیایی هنوز هم می‌توانید مثلاً به آلاسکا بروید اما کمتر جایی را پیدا می‌کنید که محیطش برای شما و کارتان باز باشد. به نظر تکنولوژی تنها مکانی است که هنوز وجود دارد و این امکان را به گروه‌های کوچک می‌دهد که کاری جدید را آغاز کنند و امکان تاثیرگذاری بسیار گسترده‌ای بر کل دنیا دارد.

هسته اصلی ایده این بود که اغلب مردم امکان لازم برای دریافت پول از طریق کارت اعتباری را ندارند. در آمریکا برای حدود ده میلیون نفر امکان این گونه دریافت پول فراهم بود اما جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر آدرس ایمیل داشتند. پس اگر می‌توانستیم این پول را به ایمیل‌ها منتقل کنیم، هر آدمی با یک آدرس ایمیل می‌توانست پول را از این طریق دریافت کند

پول از طریق کارت اعتباری را ندارند. در آمریکا برای حدود سه میلیون نفر امکان این گونه دریافت پول فراهم بود اما جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر آدرس ایمیل داشتند. پس اگر می‌توانستیم این پول را به ایمیل‌ها منتقل کنیم، هر آدمی با یک آدرس ایمیلی می‌توانست پول را از این طریق دریافت کند. این ایده یعنی امکانی برای ساختن یک سیستم نوین پرداخت از صفر وجود داشت. به صورت معمول در چنین مواردی چالش اصلی هماهنگی میان طرف‌های پرداخت و دریافت است، هر دو طرف باید به صورت هم‌زمان در این روند حضور داشته باشند. اما از طریق اتصال پول به ایمیل، می‌توانید پول را به ایمیل کسی بفرستید که هنوز کاربر پی‌پال نیست و بعد آنها بر کلیک بر روی لینک پایین همان ایمیل می‌توانند با عضویت در سیستم پولشان را برداشت کنند.

■ می‌رسیم به شکست دادن رقبا، این موضوع چطور ممکن است؟ مطمئناً کسان دیگری هم بودند که فکر کردند عجب! من هم می‌توانم عین این کار را انجام بدهم. به نظر تان نکته کلیدی در چنین شرایطی این است که به آن حرکت گلوله برفی آن قدر سرعت ببخشید که دیگران نتوانند به گرد پایتان برسند و به این ترتیب حکومتان را بر بازار حفظ کنید؟

خب به نظرم یک نکته بسیار حیاتی در کسب و کار این است که واقعا دلتان نمی‌خواهد رقیب زیادی داشته باشید. بنابراین اگر آدم‌های زیادی مشغول انجام همان کار شما باشند، برای شما سخت می‌شود که تجارت پررونقی داشته باشید. اگر شما بیستمین نفری باشید که وارد بازار فروش خوراک حیوانات خانگی شده است، احتمال اینکه کسب و کارتان خیلی روبه‌راه و سودده باشد کم است. یا مثلاً افتتاح رستوران جدید در واشنگتن یا سان‌فرانسیسکو واقعا کار وحشتناکی است. با توجه به همه اینها به نظرم کسب و کار خوب همیشه یک شخصیت منحصر به فرد دارد که بدون شک آن را از طریق اولین بودن به دست می‌آورد نه آخرین بودن. پس اگر در بازار اولین نفر باشید و با سرعتی کارتان را گسترش دهید که بقیه نتوانند به شما برسند، می‌توانید به هدف‌تان برسید. این همان هدف اصلی ما بود؛ اینکه رشدی مثال‌زدنی داشته باشیم. همین شد که دیگران بعد از شش ماه یا یک سال شروع به کپی کردن کارمان کردند و نتوانستند به ما برسند. ■

بلندپروازی بسیار را می‌دیدید که این انرژی در گذر زمان رفته‌رفته از آنها گرفته می‌شد.

■ و به نظر تان می‌آید که کارآفرینی مسیری خلاف آن را طی می‌کند.

واقعا فکر می‌کنم سیلیکون ولی و صنعت تکنولوژی از آن قاعده کلی ما در جامعه مستثنی است. وقتی در جامعه زندگی می‌کنید خطوط پیروی دیگر به اندازه افق قرن نوزدهم به رویتان گشوده نیست، بلکه به لحاظ جغرافیایی هنوز هم می‌توانید مثلاً به آلاسکا بروید اما کمتر جایی را پیدا می‌کنید که محیطش برای شما و کارتان باز باشد. به نظر تکنولوژی تنها مکانی است که هنوز وجود دارد و این امکان را به گروه‌های کوچک می‌دهد که کاری جدید را آغاز کنند و امکان تاثیرگذاری بسیار گسترده‌ای بر کل دنیا دارد.

■ خب این اتفاق در مورد پی‌پال چگونه رخ داد؟ آیا با خودتان فکر کردید که می‌خواهم به سیلیکون ولی برون و بعد دوباره به نحوی با دوستان‌تان در استنفورد رابطه گرفتید و بعد به کاری که می‌توانید انجام دهید فکر کردید یا اینکه در واقع از ابتدا ایده پی‌پال را داشتید و بعد به سیلیکون ولی رفتید؟

هیچ شکی نیست که پیوند من با استنفورد واقعا کمک کننده بود چون احتمالاً این دانشگاه پررنگ‌ترین نقش را در آن دوره سیلیکون ولی داشت و بسیاری از دوستانم در حال پیوستن به موج اینترنت در دهه ۹۰ بودند. این گونه رخدادهای همیشه مانند یک پروسه هستند، بخشی از آنها مثل یک نعمت غیرمترقبه است و بخشی‌اش هم برنامه‌ریزی. ما این ایده را از روزهای اول داشتیم؛ ایده این بود که یک شرکت برای شیوه پرداختی نوین خلق کنیم. از همان ابتدا هم سوالات بسیاری مطرح بود که چگونه می‌شود چنین ایده‌ای را اجرایی کرد. تا سال ۹۸ اقدامات مشابهی انجام شده و شکست خورده بودند و ما از اشتباهات آنها درس گرفتیم.

■ «ما» در اینجا یعنی دقیقاً چه کسانی؟

خودم، مکس لوجین که شریک من در تاسیس شرکت بود و سه چهار نفر دیگری که اعضای اولیه تیم ما بودند. دست یافتن به ایده درست واقعا چالش دیوانه‌واری بود. ایده ارتباط دادن میان پول و ایمیل به نظر بسیار ساده می‌آمد اما بعد مشخص شد که اجرایی کردنش کار بسیار سختی است چرا که مشکلات بسیاری در حوزه کلاهبرداری پیش رو قرار داشت. اما بعد از شروع کار رشد شرکت خیلی با سرعت اتفاق افتاد.

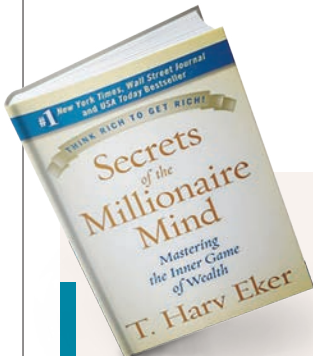
اکتبر سال ۱۹۹۹ ما کارمان را با ۲۴ نفر شروع کردیم که از پی‌پال استفاده می‌کردند یعنی همان ۲۴ نفری که در شرکت مشغول کار بودند. بعد این رقم به صورت روزانه بین ۷ تا ۱۰ درصد شروع به رشد کرد و در نیمه‌های نوامبر به رقم هزار نفر رسیدیم و در ماه دسامبر به ۲ هزار نفر. نیمه ماه آوریل سال ۲۰۰۰ ما به عدد یک میلیون کاربر رسیدیم و این رقم همچنان بیشتر و بیشتر شد. فکر کنم اینشتین بود که گفته بود بهره مرکب یکی از قدرتمندترین نیروهای دنیای ما است. اگر بتوانید به چیزی دست پیدا کنید که این اثر گلوله برفی را به همراه می‌آورد این قدرت را به دست می‌آورد خواه در دنیای تکنولوژی باشد یا فرهنگ یا سیاست، در هر عرصه‌ای.

■ هسته اصلی ایده شما این بود که مردم باید راهی برای پرداخت داشته باشند اما این راه‌ها که همان موقع هم وجود داشت، نه؟

هسته اصلی ایده این بود که اغلب مردم امکان لازم برای دریافت

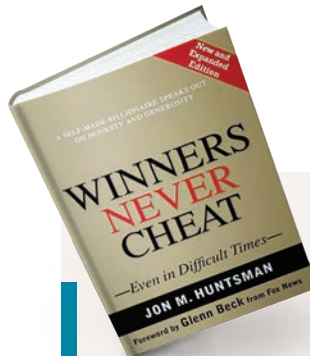


رازهای ذهن میلیونر هارو اِکر



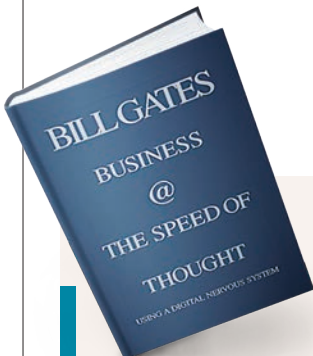
تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا بعضی‌ها خیلی ساده ثروتمند می‌شوند در حالی که خیلی‌ها تا آخر عمرشان به لحاظ اقتصادی در حال دست و پا زدن هستند؟ این تفاوت از کجا نشئت می‌گیرد؟ تفاوت میان آموزش این دو دسته با هوش، مهارت‌ها، زمان‌بندی، کار، عادات کاری، بخت یا سرمایه‌گذاری؟ در کتاب «رازهای ذهن میلیونر» هارو اکر می‌گوید: «به من ۵ دقیقه فرصت دهید و من می‌توانم کل آینده مالی شما را تا آخر عمر پیش‌بینی کنم!» او این کار را از طریق شناسایی الگوهای ذهنی شما در مورد پول و موفقیت انجام می‌دهد. این کتاب در بخش اول به توضیح این الگو می‌پردازد. اگر با درهم آمیختن هوش تجربی، حرف‌های صمیمانه و شوخ‌طبعی می‌گویید که چگونه آنچه از کودکی آموخته‌اید سرنوشت مالی شما را رقم می‌زند. در بخش دوم شما با هفت پرونده ثروت آشنا می‌شوید که نشان می‌دهد طرز فکر و عملکرد ثروتمندان چه تفاوتی با طبقه متوسط و پایین دارد و در هر بخش به شما تمرین‌هایی می‌دهد تا در دنیای واقعی بتوانید ساختار ذهنی خود را به گروه اول نزدیک‌تر کنید.

برنده‌ها تقلب نمی‌کنند جان هانتسمن



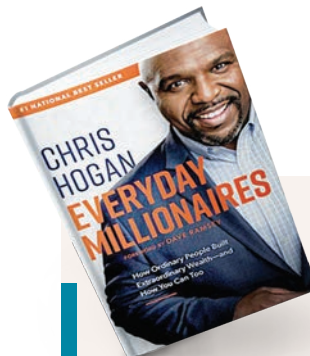
«همه همین کار را می‌کنند.» همه تقلب می‌کنند، همه میان‌بر می‌زنند، همه دروغ می‌گویند. شاید قبلاً این چیزها استثنا بود اما حالا دیگر این‌طور نیست. اگر می‌خواهید در این ظرایف اقتصادی موفق باشید فقط کافی است با این چیزها کنار بیایید، درست است؟ نه غلط است! شما می‌توانید بدون قربانی کردن اصولی که به زندگی ارزش می‌دهند به بالاترین سطح از موفقیت برسید. مدرک می‌خواهید؟ همین کتاب. جان ام هانتسمن یک شرکت ۱۲ میلیارد دلاری را با همان شیوه کلاسیک از صفر ساخت؛ شیوه بزرگ‌متشانه. در راه او هزینه‌های فراوان و تصمیمات سخت قرار داشتند، روزگار دشواری را گذراند اما در نهایت معلوم شد که حفظ ارزش‌ها نه فقط حکم اصول اساسی شخصی او را داشتند بلکه بهترین استراتژی کاری هم از آب درآمدند. در کتاب «برنده‌ها تقلب نمی‌کنند» هانتسمن به شما می‌گوید که چگونه این کار را انجام داد و چگونه شما هم می‌توانید با همین شیوه به موفقیت برسید.

کسب وکار @ سرعت تفکر بیل گیتس



این کتاب محصول مشترکی است از بیل گیتس و کالینز همینگوی که در سال ۱۹۹۹ نوشته شد. بحث اصلی کتاب این است که چگونه کسب وکار و تکنولوژی به یکپارچگی رسیده‌اند و توضیح می‌دهد که چگونه زیرساخت‌های دیجیتال و شبکه‌های اطلاعاتی می‌توانند به آدم‌ها کمک کنند تا در رقابت پیش بیفتند. سال‌ها پیش از اینکه بحث عصر چهارم انقلاب صنعتی و رفتن دنیا به صورت نوع جدیدی از مشاغل در میان باشد، بیل گیتس در این کتاب ادعا می‌کند که فضای مجازی و صنعت را دیگر نمی‌توان به عنوان دو موجود مجزا از هم در نظر گرفت و برای موفقیت در عصر اطلاعات، این مشاغل هستند که باید تن به تغییر و اصلاحات بدهند. هرچند این کتاب را نمی‌توان در رده کتاب‌های آموزشی حوزه تکنولوژی به شمار آورد اما در مورد درهم‌تنیدگی تکنولوژی با دنیای کسب‌وکار و قدرت فناوری‌های اطلاعاتی و نقشی که در پیشرفت روزمره کار دارند توضیح می‌دهد.

میلیونرهای روزمره کریس هوگان



کریس هوگان از جمله نویسندگان پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکا است. او در این کتاب به شما نشان می‌دهد که چگونه آدم‌های معمولی توانستند ثروت‌های هنگفت به دست آورند و چگونه شما هم می‌توانید همین مسیر را طی کنید. با خواندن این کتاب می‌آموزید که میلیاردرها چگونه هزینه زندگی‌شان را کمتر از درآمدشان تنظیم می‌کنند، از بدهی اجتناب می‌کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و مسئولیت‌پذیر هستند. این کتاب بر پایه پژوهشی منحصر به فرد بر روی ۱۰ هزار شهروند میلیونر آمریکایی نوشته شده است و نتایج آن می‌تواند شما را شوکه کند چرا که درمی‌یابید بنا کردن ثروت هیچ رابطهای با درآمد و یا گذشته شما ندارد؛ مهم نیست از کجا آمده‌اید، مهم این است که به کجا می‌روید. اغلب مردم فکر می‌کنند برای رسیدن به ثروت باید هوش خارق‌العاده‌ای در سرمایه‌گذاری داشت یا درآمدی هنگفت یا بخت و اقبال حساسی و یا ارثی عظیم که سبب می‌شود یک نفر میلیونر شود اما این طرز فکر فاصله زیادی با واقعیت دارد. کافی است نگاهی به راهکارهای این کتاب بیندازید تا ببینید که شما هم می‌توانید میلیونر شوید.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کارآفرینی می‌پردازد.]

ریکاردو سالیانس

پادشاه قلمروی وسیعی از کسب‌وکارها

موج مکزیکی

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

ریکاردو سالیانس یکی از کارآفرینان پیشگام در مکزیک است. شیوه او بر ایجاد ارزش افزوده برای کسب‌وکارها و اجرای سریع و دقیق کار متمرکز است. علاوه بر اینها او یکی از شناخته‌شده‌ترین

چهره‌های کارآفرینی در مکزیک است که تلاش دارد بخشی از جریان مدرن کردن شیوه کسب‌وکار کشورش باشد. ریکاردو معتقد است سرمایه در دسترس، آموزش، مهیا بودن تکنولوژی اطلاعاتی پیشرفته با قیمت مناسب کلید ساختن یک جامعه متوسط درست است.

گروه سالیانس که حالا ریکاردو ریاست آن را بر عهده دارد، کارش را از سال ۱۹۰۶ و به عنوان یک تجارت خانوادگی در حوزه تولید مبلمان منزل شروع کرد، آنچه پدر بزرگ ریکاردو بنا نهاده بود بیش از ۵۰ هزار کارمند دارد که در ۱۰ کشور مختلف برای شرکت مشغول به کار هستند.

الکترا یکی از زیرمجموعه‌های گروه سالیانس است که در حوزه خدمات مالی و بانکی فعالیت دارد. این شرکت هم از جمله میراث پدر بزرگ بود که ریکاردو در سال ۱۹۸۷ مدیریت آن را بر عهده گرفت. در آن سال البته خبری از این عظمت امروز الکترا نبود، ریکاردو شرکتی را تحویل گرفت با کمتر از ۶۰ شعبه و به صورت کلی در خطر ورشکستگی. پس از سقوط ناگهانی ارزش پزو این شرکت هم داشت به سرعت رو به سقوط می‌رفت. ریکاردو تلاش کرد تا پیش از هر چیز بر روی خدمات و محصولات اولیه شرکت تمرکز کند و فروش اعتباری را دوباره به جریان بیندازد. پس از برداشتن گام‌های محتاط اما مطمئن، روند خریدها و ادغام و گسترش کار هم با جدیت و با بی‌پروایی بیشتر برداشته شد و تنها در عرض چند سال گروه الکترا تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت خصوصی خدمات مالی و اعتباری در مکزیک تبدیل شد.

از سال ۲۰۰۲ بود که ماموریت الکترا بیش از پیش گسترده شد. در آن سال بود که این شرکت مجوز تأسیس اولین بانک را گرفت، گرفتن این مجوز نزدیک به یک دهه زمان برده بود. یک سال بعد مجوز دیگری هم صادر شد؛ مجوز شروع کار مدیریت بیمه بازنشستگی. امروز این بخش از زیرمجموعه گروه سالیانس با نام آرتاکا شناخته می‌شود. اما این نام را در حوزه‌های دیگری هم می‌توان یافت. ریکاردو با همین عنوان یک شرکت تلویزیونی هم تأسیس کرد: تی‌وی آرتاکا. این شرکت که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده بود توانست با استفاده از روند خصوصی‌سازی که مکزیک آغاز شده بود، دو شبکه ملی تلویزیونی این کشور را بخرد. این اتفاق اهمیت بسیاری برای ریکاردو داشت چرا که برای نخستین بار انحصار تلویزیونی در این کشور شکسته شد با مدیریت او تی‌وی آرتاکا تبدیل به دومین تلویزیون تولیدکننده برنامه‌های اسپانیایی‌زبان در دنیا شد. تلویزیون آرتاکا کارش را در سال ۲۰۰۱ به سمت آمریکای شمالی هم گشاند و با افتتاح شعبه در لس آنجلس، به سمت فتح ۴۰ میلیون مخاطب اسپانیایی زبان در ایالات متحده رفت.

سال ۲۰۰۳ نوبت به بازار مخابرات رسید و این‌گونه بود که گروه سالیانس شرک لوساسل، اولین شرکت تلفن همراه در مکزیک را خرید و حالا این شرکت با تغییراتی که ریکاردو در آن اعمال کرده، تبدیل به پیشرفته‌ترین اپراتور ارتباطی در مکزیک شده است. نقش پررنگ ریکاردو سالیانس در بازار کسب‌وکار مکزیک، آمریکای لاتین و دنیا سبب شده تا همواره در مجامع بزرگی مانند مجمع جهانی اقتصاد و دانشکده کسب‌وکار هاروارد جزو مهمانان افتخاری باشد. کسی که می‌تواند چه برای فعالان اقتصادی دنیا و چه برای دانشجویانی که تازه دارند از پیچ و خم اقتصاد سر در می‌آورند، معلم و راهنمای خوبی باشد. ■



جودی فاکنر، دانشجویی که استاد تکنولوژی شد

شیوه زنانه

دیگر این لقب توضیح‌دهنده هیچ چیز نیست جز تعریف آن چیزی که واقعا هستی. زندگی فاکنر را پدر و مادرش شکل دادند که هم به سختی کار می‌کردند و هم سال‌ها به عنوان فعال حوزه صلح و داوطلب کارهای مدنی شناخته می‌شدند. پدرش، لوییس گرین فیلد داروساز بود و جرقه اشتیاق جودی به حوزه سلامت از همان جا زده شد. مادرش هیچ وقت به کالج نرفت. او تمام دوران دبیرستان را با معدل الف طی کرد و دیپلم گرفت و چند سال بعد بود که متوجه شد به خاطر این کارنامه عالی می‌توانسته بدون نیاز به پرداخت شهریه به کالج برود، حسرتی که سال‌ها با او ماند.

فاکنر دوران دانشگاهش را با گذراندن دوره لیسانس در رشته ریاضی شروع کرد و بعد برای فوق لیسانس علوم کامپیوتر به دانشگاه ویسکانسن-مدیسون رفت. آن زمان این دانشگاه دومین دانشگاهی بود که این رشته را تأسیس کرده بود و هنوز حتی برنامه درسی کاملاً مشخصی هم برای آن وجود نداشت اما در یکی از همان کلاس‌ها بود که فاکنر با مفهوم مشترک میان علوم کامپیوتر و پزشکی آشنا شد: «گاهی فکر می‌کنم ما در یک رودخانه شناوریم و زندگی تو را به جاهای متفاوتی می‌برد. وقتی در دانشگاه بودم اولین دوره کامپیوتر در پزشکی را گذراندم، کلاسی که برای اولین بار در کل دنیا برگزار می‌شد. آن زمان هنوز پیوند کامپیوتر و پزشکی پیوند روشنی نبود و واقعاً کسی اطمینان نداشت که قابلیت‌های کامپیوتر در پزشکی کاربردی داشته باشد. لری تراویس، استاد آن زمان فاکنر می‌گوید که او همواره سوالات فراوانی می‌پرسید و خیلی زود خودش را نشان داد آن قدری که او آرزو کرد کاش در همین حوزه به تحصیلش در دوره دکترا ادامه دهد و بتواند همراه هم‌روی‌ت‌ز دکترای کار کنند. فاکنر هرگز به صرف‌ات ادامه تحصیل در دوره دکترا نیفتاد اما در سال ۲۰۱۰ دپارتمان علوم کامپیوتر دانشگاه مدیسون به او دکترای افتخاری اهدا کرد.

پلی که میان پزشکی و کامپیوتر قرار بود زده شود کم‌کم خودش را نشان داد. دکتر جان گریست و دکتر وارنر اسلک دو استادی بودند که تمیم گرفتند از ابزار کامپیوتر برای رفع مشکلات لجستیک حوزه سلامت استفاده کنند. فاکنر در تحقیقات هر دو نفر شرکت کرد و این شروعی ایده تشکیل شرکت «اپیک» شد. استادانش می‌گویند که او دانشجویی مثال‌زدنی با ایده‌هایی عالی بود. گریست فاکنر را در سال ۱۹۶۹ ملاقات کرد و این دو نفر با همکاری مشترکشان سازوکاری با نام محاسبات خدمات انسانی را به وجود آوردند که بعداً تبدیل به اپیک شد. شرکت در زیرزمین یکی از ساختمان‌های دانشگاه شکل گرفت. ایده اصلی کمک گرفتن از توانایی‌های کامپیوتر برای ساماندهی فایل‌ها و بانک اطلاعاتی مربوط به بیماران بود.

اپیک سیستم‌ها به صورت رسمی در سال ۱۹۷۹ به ثبت رسید و تبدیل به یکی از موفق‌ترین شرکت‌های حوزه نرم‌افزار سلامت شد و در خدمت بیمارستان‌های مختلفی قرار گرفت که با کمک خدماتش سابقه بیماران را به ثبت می‌رسانند. سوابق بیش از ۵۴ درصد از بیماران در آمریکا و نزدیک به ۳ درصد از بیماران در کل دنیا حالا از طریق

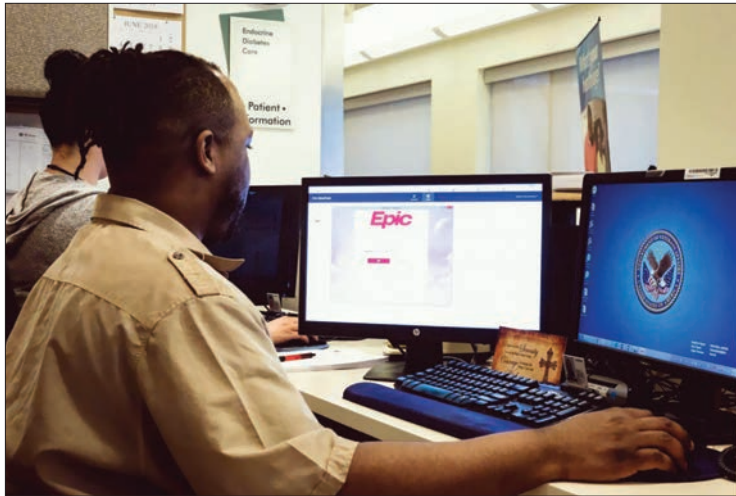
جودی فاکنر یکی از ۵۰ زن تأثیرگذار حوزه تکنولوژی در آمریکا و در نتیجه در دنیا است. یکی از کسانی که همچنان به همان شیوه دانشجویی‌اش رفتار می‌کند و همه می‌دانند که او راحت است. از آن جمله زنان دنیای کسب‌وکار که معتقدند کفش پاشنه بلند پوشیدن پا را به درد می‌آورد و برای همین زحمت چنین کاری به خود نمی‌دهند. او متولد سال ۱۹۴۳ است و همچنان به هنگام سخن گفتن از روزهای اول تأسیس شرکتش، اپیک، یکی از شرکت‌های مهم حوزه تکنولوژی پزشکی، با دقت جزئیاتی را به خاطر می‌آورد که شاید همین امروز هم مورد توجه تازه‌کاران استارت‌آپ‌ها باشد. سایت دانشگاه مدیسون (دانشگاهی که او در آن تحصیل کرد) مطلب مفصلی در مورد زندگی و کسب‌وکار او منتشر کرده که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این بخش می‌خوانید.

قبل از آنکه بیل گیتس کاری کند که بچه‌درس‌خوان بودن به نظر آدم‌ها جالب بیاید، در دهه ۶۰ که جودی فاکنر داشت سال‌های نوجوانی‌اش را می‌گذراند، به عنوان یکی از آن بچه‌درس‌خوان‌ها معروف شده بود. خودش می‌گوید: «درس‌خوان بودن وقتی من کوچک بودن خیلی دردناک بود و من بدون شک یکی از این دسته بودم. اما به نظرم از دوره بیل گیتس به بعد این صفت دیگر هیچ مشکلی نداشت. حالا

فاکنر دوران دانشگاهش را با گذراندن دوره لیسانس در رشته ریاضی شروع کرد و بعد برای فوق لیسانس علوم کامپیوتر به دانشگاه ویسکانسن-مدیسون رفت. آن زمان این دانشگاه دومین دانشگاهی بود که این رشته را تأسیس کرده بود و هنوز حتی برنامه درسی کاملاً مشخصی هم برای آن وجود نداشت اما در یکی از همان کلاس‌ها بود که فاکنر با مفهوم مشترک میان علوم کامپیوتر و پزشکی آشنا شد



من باید همه چیز یاد می‌گرفتم؛ چطور باید دستورالعمل سیاست‌های شرکت را بنویسم، بودجه و منابع مالی را باید چطور مدیریت کنم؟ ما هیچ دستورالعملی نداشتیم. چطور باید لباس بپوشیم؟ تنها قانونی که داشتیم این بود که وقتی آدم‌های دیگر به دیدن‌مان می‌آیند باید لباس تنمان باشد. سرمایه‌گذار عمده داشتیم؟ نه! باید شرکت را سهامی عام کنیم؟ نه! همه اینها مجموعه نکاتی بودند که آن موقع باید در موردشان فکر می‌کردم.



ما یک نشست ماهانه سازمانی داریم که همه در آن شرکت می‌کنند، یعنی شرکت در آن الزامی است. این جلسه را خیلی جدی می‌گیریم و خیلی از کارمندانمان معتقدند که این جلسه مهم‌ترین اتفاق هر ماه است. این گردهمایی به همه کمک می‌کند تا درک درستی از نقطه‌ای که در آن ایستاده‌ایم و مسیری که به سمتش می‌رویم داشته باشند.

سازمانی‌مان چه کنیم؟» من گفتم: «هیچ کار». بنابراین او سه روز را با ما گذراند، به این طرف و آن طرف شرکت سرک می‌کشید و بعد با یک مداد و دفترچه یادداشت پیش من برگشت و گفت میزان کاری که ما در شرکت انجام می‌دهیم از هر شرکت دیگری که او دیده بیشتر است. ما متوجه نبودیم که این کار را بدون اینکه به آن فکر کنیم انجام می‌دهیم.

ما در شرکت یک کلاس فلسفه داریم که همه در آن شرکت می‌کنند. خودم در این کلاس درس می‌دهم. کلاس تقریباً ۶ ساعت است و کمک می‌کند تا دلیل وجود اپیک برای همه روشن شود و به علاوه بفهمند ما برای رسیدن به چه نتیجه‌ای تلاش می‌کنیم و نقش آنها در این میان چیست. ما یک نشست ماهانه سازمانی داریم که همه در آن شرکت می‌کنند، یعنی شرکت در آن الزامی است. این جلسه را خیلی جدی می‌گیریم و خیلی از کارمندانمان معتقدند که این جلسه مهم‌ترین اتفاق هر ماه است. این گردهمایی به همه کمک می‌کند تا درک درستی از نقطه‌ای که در آن ایستاده‌ایم و مسیری که به سمتش می‌رویم داشته باشند. ■



نرم‌افزارهای اپیک به ثبت می‌رسد. جودی فاکنر در سال ۲۰۱۸ جایزه یکی از ۵۰ زن برتر فعال در حوزه تکنولوژی را از نشریه فوربز دریافت کرد.

چالش اصلی: تعامل با آدم‌ها

اولین نکته‌ای که هر کسی در مواجهه با جودی فاکنر متوجه می‌شود این است که او با همه راحت است، خودش است و همیشه می‌گوید که در ابتدای کار هیچ تجربه‌ای در هیچ زمینه‌ای نداشته و در طول کار همه اصول تجارت و کسب‌وکار را فرا گرفته است. با همه اینها خیلی‌ها معتقدند که او بسیار پویاتر و فعال‌تر از مدیرانی که با تجربه قبلی کارشان را شروع کرده‌اند، روند کاری‌اش را طی کرده و در آن به موفقیت رسیده است. چندی پیش جو فایفر، از مدیران و صاحبان کسب‌وکار حوزه سلامت با او به گفت‌وگوی کوتاهی نشست تا در مورد فرهنگ سازمانی و چالش‌های شروع کار با او صحبت کند. این گفت‌وگو در سایت hfma منتشر شد که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

■ من تا به حال با کسی صحبت نکرده بودم که به معنای واقعی کلمه کار تاسیس و رشد یک شرکت چندین میلیارد دلاری را از زیرزمین خانه‌اش شروع کرده باشد. در حل حاضر چالش‌هایی که بر سر راه مدیریت شرکت اپیک وجود دارند در مقایسه با آنچه در روزهای اول کار این شرکت بر سر راه شما قرار داشت چه تفاوتی دارند؟

وقتی اپیک کارش را شروع کرد، من هیچ تجربه‌ای در هیچ حوزه‌ای نداشتیم نه در حوزه کسب‌وکار، نه در حوزه مدیریت و نه هیچ حوزه دیگری. به همین خاطر بود که باید از همه اینها سر درمی‌آوردم. فکر می‌کنم این موضوع برای خانواده‌ام هم جالب بود چون مثلاً همسرم به ناچار مرا تماشا می‌کرد که چگونه از کسی که همیشه یک شلوار جین آبی و تی‌شرت به تن داشت و آرایش نمی‌کرد، تبدیل به کسی می‌شوم که باید متناسب با حرفه‌اش لباس بپوشد و این تغییر برای همه ما سخت بود.

■ این که می‌گویید احتمالاً نمادی از همه تغییرهای دیگر است. خیلی زیاد، من باید همه چیز یاد می‌گرفتم؛ چطور باید دستورالعمل سیاست‌های شرکت را بنویسم، بودجه و منابع مالی را باید چطور مدیریت کنم؟ ما هیچ دستورالعملی نداشتیم. چطور باید لباس بپوشیم؟ تنها قانونی که داشتیم این بود که وقتی آدم‌های دیگر به دیدن‌مان می‌آیند باید لباس تنمان باشد. سرمایه‌گذار عمده داشتیم؟ نه! باید شرکت را سهامی عام کنیم؟ نه! همه اینها مجموعه نکاتی بودند که آن موقع باید در موردشان فکر می‌کردم. همه آنها تصمیمات بسیار ساده‌ای بودند، چیزی که سخت بود آموختن نکات بسیار در مورد آدم‌ها بود؛ چطور باید با دیگران صحبت کنیم؟ چطور باید مکالمات پیچیده را به سرانجام برسانیم؟ چطور باید کاری کنی که همه بنا به خواسته تو به راست یا چپ بپیچند؟ همه اینها خیلی سردرگم‌کننده بود.

■ آنچه در مورد صحبت می‌کنید در واقع اشاره به فرهنگ سازمان یدارد و شما موفق شدید سازمانی به شدت پویا به وجود آورید. چگونه توانستید آن محیط پویایی که لازمه یک استارت‌آپ تازه است حفظ کنید و امروز از تبدیل شدن شرکت به یک سازمان ایستا و غیرقابل انعطاف جلوگیری کنید؟

یک بار معاون منابع انسانی یک شرکت بسیار بزرگ که به دیدن ما آمده بود دقیقاً همین سوال را پرسید. او گفت: «برای حفظ فرهنگ



۱۰ توصیه از ۱۰ کارآفرین موفق

کاش زودتر می دانستم

الخاندرو کریمیدز کارآفرین و نویسنده کتاب‌هایی در مورد کارآفرینی است. او در آخرین ماه سال ۲۰۱۹ در ستونی که برای نشریه فوربز نوشت از تجربه‌اش به عنوان میزبان یک پادکست در حوزه کارآفرینی گفت و ۱۰ نصیحتی که از تجربه گفت‌وگو با صاحبان موفق کسب‌وکار به خاطرش مانده بود را در کنار هم آورد. درس‌هایی که پس از سال‌ها کار و تجربه به دست آمده و شاید توجه کردن به آنها برای کسانی که در آغاز راه هستند این فرصت را فراهم کنند تا بدون آن مرارت‌ها، از دسترنج سایرین درس بگیرند. ترجمه آن مطلب را در این بخش می‌خوانید. من این افتخار را داشته‌ام که در جریان ساخت پادکست دیل میکروز با برخی از موفق‌ترین کارآفرینان مصاحبه کنم، پادکستی که در آن داستان اینکه چگونه به موفقیت رسیدند را تعریف می‌کردند. همین به من انگیزه داد تا مجموعه‌ای از برخی از بزرگ‌ترین درس‌هایی را که این بنیان‌گذاران کسب‌وکار از سخت‌ترین راه‌های ممکن یاد گرفتند جمع‌آوری کنم، درس‌هایی که در جریان ساختن، سرمایه‌گذاری، گسترش و رها کردن شرکت‌هایشان فراگرفتند.

امتحان کنید

۱

ایگونیو پیس شغل خوب و پردرآمدی در شرکت مایکروسافت داشت، شاید عصاره همه هدف‌های شغلی که بسیاری از افراد فعال در حوزه فناوری در سر دارند. با این وجود او نتوانست بر میل شدید برای بنیان گذاشتن شرکت خودش آن هم از صفر غلبه کند.

هرچند او عاقبت از کار در شرکتش یعنی فاندرا اینستیتو دست کشید اما او و همسرش به این نتیجه رسیده‌اند که اگر این کار را نمی‌کردند همواره افسوسش را می‌خوردند. تا به امروز استارت‌آپ او ۱۱۰ میلیون دلار درآمد داشته است. اگر همچنان در مورد اینکه استارت‌آپ خودتان را تاسیس کنید یا نه تردید دارید، کافی است از خودتان بپرسید که از کدام گزینه ممکن است بیشتر پشیمان شوید؛ تلاش کردن یا تلاش نکردن؟

برای تاسیس یک شرکت هیچ زمانی بد نیست

۲

جان اشتاین، یکی از موسسان شرکت فناوری مالی بترمنت است. شرکت او در حال حاضر مدیریت مالی ۱۵ میلیارد دلار از سرمایه کاربرانش را بر عهده دارد. با این حال این استارت‌آپ در دوران رکود بزرگ اقتصادی آمریکا کارش را آغاز کرد، زمانی که اغلب مردم ممکن بود فکر کنند دست و پا کردن جایی در بازار غیرممکن است چه رسد به جذب سرمایه مورد نیاز برای کار. زمانی بود سرمایه‌گذاران ترسیده بودند، خریداران در حال صدمه خوردن بودند و مقررات حاکم بر بازار به سرعت در حال تغییر بود.

با همه اینها جان به منفعت‌های متعدد شروع کسب‌وکار در دوران رکود اشاره می‌کند. مهم‌ترینش شاید این نکته باشد که در چنین شرایطی ناچارید محصول و مدلی از کسب‌وکار به وجود آورید که واقعاً به ثمر می‌نشیند و این کار وسوسه‌انگیزی است. شروع

هرچند راه‌های زیادی برای پول درآوردن هست و کسب‌وکارهای فراوانی که می‌توانید شرویشان کنید و تنها بر تمرکز بر میزان درآمد به موفقیت برسید اما اگر روی کاری تمرکز کنید که به آن عشق می‌ورزید و اشتیاقش را دارید و آن کار را از صمیم قلب انجام دهید احتمال اینکه مسیر رسیدن به موفقیت را کامل طی کنید بیشتر است. این همان دلیلی است که بسیاری از استارت‌آپ‌های بی‌نظیر شکل گرفته‌اند.

صبر داشته باشید

۷

واقعیت این است که کار همیشه هم ساده پیش نمی‌رود. هینی زاکاریاسن بیش از ۵۵ میلیون دلار سرمایه جذب کرد تا بتواند پا در کفش صنعتی ۶ هزار ساله (شراب‌سازی) کند. استارت‌آپ او بیش از ۳۳ میلیون مخاطب دارد و هر روز ۲۰ هزار نفر به تعداد مشتریان بالقوه او افزوده می‌شود. با این حال هم در افزایش سرمایه و هم در کار کردن با سرمایه‌گذاران جدید از طیف‌های متفاوت که در مرحله توسعه شرکت به جمع سرمایه‌گذاران می‌پیوندند ممکن است چالش‌های بسیاری به وجود آید. اگر شما آن قدر بخت و اقبال داشته‌اید که تا کنون در کارتان دوام آورده‌اید، چالش با کارمندان و حتی رقاباتی که می‌خواهند کسب‌وکار شما را از آن خود کنند یا از طریق رویه‌های قضایی شما را از کارتان بی‌کار کنند به چالش برخورد خواهید کرد. هینی می‌گوید: «صبر داشته باشید چون این مسیر ادامه دارد.»

همیشه در پی یافتن راه‌هایی برای تخریب کسب‌وکار خودتان باشید

۸

کوبین اوکانر با سابقه واگذاری دو شرکت مختلف با مبلغی بالاتر از ۱ میلیارد دلار خوب می‌داند که لازم‌ه دوام آوردن در کار و تبدیل کردن آن به کسب‌وکاری بسیار بزرگ چیست. او به ما یادآوری می‌کند که همیشه کسی پیدا می‌شود که در پی نابودی کسب‌وکارها شما باشد. درواقع آنها همین حالا هم در فکرش هستند. یک نفر هست که تمام شب بیدار می‌ماند تا بفهمد چگونه می‌تواند شما را به زیر بکشد، از کار بی‌کارتان کند و شکستان دهد.

حتی اگر کسب و کارتان در حال حاضر قدرتمند باشد، همه چیز به صورت مداوم در حال تغییر است. اگر شما به صورت معمول وقتی را برای این می‌گذارید که این صفحه شطرنج را از همه جوانب در نظر بگیرید و ببینید اگر شما بودید برای شکست کارتان چه می‌کردید، همواره چند قدم از این دسته رقبایتان پیش هستید.

راه و رسم افزایش سرمایه و روند خروج از کار را از آغاز بیاموزید

۹

نظر من این است که بازدهی شما هم به لحاظ مالی و هم روانی بسیار بالاتر خواهد بود اگر به موقع در مورد استراتژی‌های کسب سرمایه و خروج از کار بیاموزید و بدانید واقعا چگونه می‌توان از این پروسه جان سالم به در برد و در آن موفق بود. منابع و مشاوران واقعی مورد نیاز را فراهم کنید و بعد متوجه می‌شوید که کل کارتان با اعتبار بیشتری پیش می‌رود. به عنوان مثال جاش هیکس توانست پس از امتناع ۲۰۰ سرمایه‌گذار شرکتش را با مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار واگذار کند. پس از هر یک فصل مالی آنها به سوی یکی از بزرگ‌ترین بازیگران بازار می‌رفتند و با او طرح‌آشنایی می‌ریختند. با همین استراتژی بود که شرکت او توانست بدون اینکه به برگزاری حراج تن دهد عملیات واگذاری را به بهترین شکل به انجام برساند.

بر روی نتیجه تمرکز کنید نه قیمت

۱۰

وقتی صحبت از افزایش سرمایه و واگذاری استارت‌آپ‌تان در میان باشد، مایکل النبوگن توصیه می‌کند که بیش از اندازه در پی قیمت نباشید. او از یک شغل شرکتی به سمت دنیای استارت‌آپ رفت و حتی توانست بیل گیتس را هم به عنوان سرمایه‌گذار جذب کند.

توصیه او این است: «بر روی نتیجه نهایی معامله تمرکز کنید نه فقط بر روی قیمت. دو دسته خریدار وجود دارند؛ خریداران خوب و خریدارانی که شاید با ویژگی‌های شرکت و فرهنگ شرکتی که شما توسعه داده‌اید هم‌خوانی نداشته باشند و به مرور فرهنگ مورد نظر آنها جای آنچه که شما بنا نهاده بودید را می‌گیرد. بنابراین به دنبال خریدار خوبی باشید که با فرهنگ شرکت شما هم‌خوان باشد. اگر چنین خریداری نباشد، شرکتی که بنا کرده بودید به مرور ناپدید می‌شود. اگر به آنچه ساخته‌اید باور دارید، اگر مشتاقش هستید باید به دنبال مالک خوب بگردید.»

کار در چنین زمان‌هایی می‌تواند راحت‌تر هم باشد اما این امکان هم وجود دارد که نقاط ضعفی در کار باشد که بعدتر خودشان را نشان دهند.

کاهش پله پله ریسک

۳

ترس سبب می‌شود که بسیاری از کارآفرینان بالقوه عقب بنشینند. کثرت این مورد احتمالا به اندازه موارد متعددی است که استارت‌آپ‌ها به خاطر واکنش نشان ندادن درست به خطرات واقعی شکست می‌خورند.

اریک رایان که توانست ۳۴ میلیون دلار سرمایه جذب کند و ظرف تنها دو سال استارت‌آپش را از صفر به یک شرکت ۱۰۰ میلیون دلاری تبدیل کند، پیشنهاد می‌دهد که ریسک را باید پله به پله کاهش داد. آنها کارشان را با آزمایش محصول به صورت خانه به خانه و مغازه به مغازه شروع و بعد فروشگاه‌های هدفشان را شناسایی کردند. حالا درصد بالایی از خانه‌ها از محصولات این شرکت استفاده می‌کنند. (شرکت‌های «اولی» و «متود» تولیدکننده جعبه‌های کوچک کمک‌های اولیه و قرص‌های طعم‌دار ویتامین هستند.)

از صمیم قلب کار کنید

۴

هرچند راه‌های زیادی برای پول درآوردن هست و کسب‌وکارهای فراوانی که می‌توانید شرویشان کنید و تنها بر تمرکز بر میزان درآمد به موفقیت برسید اما اگر روی کاری تمرکز کنید که به آن عشق می‌ورزید و اشتیاقش را دارید و آن کار را از صمیم قلب انجام دهید احتمال مسیر رسیدن به موفقیت را کامل طی کنید بیشتر است. این همان دلیلی است که بسیاری از استارت‌آپ‌های بی‌نظیر شکل گرفته‌اند.

بی‌بی انیشتن و وی اسکول هم از این قاعده مستثنی نیستند. جولی کلارک کار را تنها به این خاطر شروع کرد که نیازمند محصولی برای دخترش بود، کاری که در خانه خودش شروع کرد. این شرکت کوچک بعدتر تبدیل به اولین استارت‌آپی شد که دیزنی آن را به قیمت ۲۵ میلیون دلار خرید.

کار را با آنچه دارید شروع کنید، یک مسئله واقعی را حل کنید و در راه هدف‌تان زندگی کنید. چک‌ها خودشان از راه می‌رسند.

وظیفه واقعی‌تان را به عنوان مدیر عامل بشناسید

۵

اغلب کارآفرینان در واقع چندان به اینکه در مسیر پیش رو، نقش آنها به عنوان مدیرعامل قرار است چه الزاماتی داشته باشد فکر نکرده‌اند. به‌خصوص کسانی که در حوزه استارت‌آپ آماطور هستند.

آنتیموس جور دیاس کارآفرینی است که از طریق شرکت‌های سرشناس سرمایه‌گذاری موفق به جذب ۹۰ میلیون دلار سرمایه شد و توانست شرکتش را به مجموعه‌ای با بیش از ۱۰۰ کارمند ارتقا دهد. او می‌گوید: «وظیفه شما به عنوان مدیرعامل این است در جایی که کسان دیگری را استخدام می‌کنید که با خودتان می‌گویید: «وای! باورم نمی‌شود که تو داری به من گزارش می‌دهی، بیشتر از اینکه تو از من یاد گرفته باشی من از تو آموختم.» خودتان را از آن حوزه کنار بکشید (و بگذارید آنها کارشان را انجام دهند).»

تیمی قوی بسازید و آن را توانمند کنید

۶

مارتین راولز تیم ۱۵۰ نفره‌ای را تشکیل داد که قادر است سالانه ۱۰۰ میلیون دلار فروش داشته باشد. او می‌گوید که در جریان چرخه‌های مختلف کسب‌وکار آموخته که «چقدر برایم مهم است که تیمی بسیار قوی از کسانی بسازم که متسقل هستند و خودم حضور کم‌رنگ‌تری در پروسه کار داشته باشم. دلایل هم این است که هر قدر حضور من در مواردی به تیم کمک کند، زمان‌هایی هم پیش می‌آید که ممکن است تبدیل به یکی از موانع پیشرفت کار شوم. به علاوه این نکته هم وجود دارد که باید شرکتی بسازم که بدون من و قابلیت‌های من هم به خوبی جلو برود.»

راندولف و هیستینگز به دفتر مرکزی بلاک باستر در دالاس سفر کردند تا پیشنهاد یک معامله بدهند. اگر بلاک باستر نتفلیکس را ۵۰ میلیون دلار می‌خرد، نتفلیکس حاضر بود بخش آنلاین شرکت را بر عهده بگیرد. زمانی که هیستینگز در حال ارائه پیشنهادشان بود، راندولف متوجه شد که مدیرعامل بلاک باستر دارد به زور جلوی خنده‌اش را می‌گیرد.



سیلیکون ولی و داستان‌هایی که شرکت‌ها می‌سازند قصه‌های خوب برای کارآفرینان خوب

با رسانه‌ها، سرمایه‌گذاران یا شرکای کاری‌تان حرف می‌زنید آنها واقعا علاقه‌ای به شنیدن این نسخه ندارند. دلشان یک داستان جمع و جور و تروتمیز روایت‌پچی شده می‌خواهد. رید خیلی زود متوجه این موضوع شد و آن داستان را ابداع کرد. داستان فوق‌العاده‌ای است: ساده، تمیز و به یاد ماندنی. آن قصه ماهیت کار نتفلیکس را به تصویر می‌کشد و به ما روایت خاص خودمان را می‌دهد.

راندولف معتقد است که کارآفرینان موفق مهارتی حیاتی دارند؛ توانایی روایت قصه‌هایی که باعث می‌شوند مردم با مأموریت شرکتشان احساس نزدیکی کنند و قطب‌نمایان را با مسیر شرکت میزان کنند. فراگرفتن خوب نوشتن و حرف زدن و به اشتراک گذاشتن داستان‌های باورپذیر یک مهارت بی‌انتهاست که به نظر راندولف تمامی کارآفرینان و رهبران کسب‌وکار باید شروع به یادگرفتن آن کنند.

گرفتن کار نتفلیکس قطعی نبود. پس از چند سال کار شبانه‌روزی بر روی استارت‌آپ، راندولف و هیستینگز همچنان با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. در این میان ترکیب حباب دات کام در سال ۲۰۰۰ هم به گرفتاری‌ها اضافه شد و زبان‌های عظیمی را در استارت‌آپ‌های سیلیکون ولی به جا گذاشت.

سپتامبر سال ۲۰۰۰ نتفلیکس خودش را برای درآمد سالیانه ۵ میلیون دلار آماده می‌کرد در حالی که در آن زمان بلاک باستر از ۹ هزار شعبه‌ای که داشت سالانه ۶ میلیارد دلار درمی‌آورد. راندولف و هیستینگز به دفتر مرکزی بلاک باستر در دالاس سفر کردند تا پیشنهاد یک معامله بدهند. اگر بلاک باستر نتفلیکس را ۵۰ میلیون دلار می‌خرد، نتفلیکس حاضر بود بخش آنلاین شرکت را بر عهده بگیرد. زمانی که هیستینگز در حال ارائه پیشنهادشان بود، راندولف متوجه شد که مدیرعامل بلاک باستر دارد به زور جلوی خنده‌اش را می‌گیرد. این دو همکار مجبور بودند برای نجات خودشان دنبال راه دیگری بگردند. امروز نتفلیکس ارزشی معادل ۱۵۰ میلیارد دلار دارد و همین امسال توانست ۳۴ جایزه گلدن گلوب را از آن خود کند. بلاک باستر ورشکسته شده است.

راندولف اغلب به این داستان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد: «این داستان به کسی که در استارت‌آپ مشغول به کار است می‌گوید که هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد، حتی شرکتی که تا گردن زیر بدهی است و هیچ تجربه‌ای هم ندارد ممکن است عاقبت به باشگاه کسب‌وکارهای میلیارد دلاری وارد شود. این داستان برای کسانی که در شرکت‌های بزرگ هستند پیام بسیار متفاوتی دارد. به آنها می‌گوید وسعت و حکمرانی‌تان بر بازار همیشگی نیست؛ ممکن است هرگز نبینید که کدام نقطه ضعف‌تان قرار است به شما ضربه بزند.» ■

*قسمتی از مقاله کارمین گالو در نشریه فوربز

سیلیکون ولی عاشق داستان شروع کسب‌وکارها است. این هم داستانی که بسیار مشهور شد. رید هیستینگز یک نوار ویدئوی اجاره‌ای از فیلم آپولو ۱۳ را پیدا کرد که فراموش کرده بود آن را به شعبه بلاک باستر تحویل دهد. وقتی فیلم را بازگرداند ۴۰ دلار بابت تاخیر پرداخت کرد و همین باعث شد از خودش بپرسد: «چه می‌شد اگر جریمه دیرکردی در کار نبود؟» و بوم! همین سوال تبدیل به دلیل تولد شرکت نتفلیکس شد. مارک راندولف، از موسسان نتفلیکس در کتاب جدیدش «این کار به سرانجام نمی‌رسد» نوشته است: «این داستان زیبا است. به‌در دبخور است. آن‌طور که ما در بازاریابی توصیف می‌کنیم: داستانی است که به لحاظ احساسی حقیقت دارد. اما این همه داستان نیست».

چندی پیش راندولف را در شهر سانتاکروز کالیفرنیا ملاقات کردم، شهری که داستان اصلی شکل‌گیری نتفلیکس در آنجا رخ داد. ما در مورد داستان‌هایی که کارآفرینان تعریف می‌کنند صحبت کردیم و اینکه چرا با اینکه برخی از این افسانه‌های در واقع تمام حقیقت را نمی‌گویند باز هم تعریف کردن آنها ضرورت دارد.

هرچند حماسه‌ها نادر هستند و حیات یک استارت‌آپ موضوعی پیچیده است اما ما تشنه داستان‌هایی از یک لحظه تاریخ‌ساز هستیم. راندولف می‌گوید: «ما دلمان می‌خواهد آیزاک نیوتون مان درست وقتی که سیب می‌افتد زیر درخت سیب نشسته باشد اما واقعیت معمولاً از این داستان‌ها پیچیده‌تر است. در واقع این‌طور نیست که بهترین ایده‌ها درست در قله کوه و زمانی که رعد و برق می‌زند به ذهن‌مان برسد اما این داستان‌ها نشان می‌دهند که روایت چقدر می‌تواند موثر باشد. (داستان نتفلیکس) دروغ است؟ نه، یک داستان است، یک داستان خیلی خوب.»

راندولف می‌گوید کل داستان نتفلیکس بسیار آشفته است. به عنوان مثال در داستان شکل‌گیری نتفلیکس از ایده‌های بسیاری که راندولف به هنگام همسفر شدن با رید هیستینگز از خانه‌هایشان در سانتاکروز تا رسیدن به کار روزمرشان در سیلیکون ولی برای او مطرح می‌کرد خبری نیست. داستان شکل‌گیری این شرکت تمامی ایده‌های دیگری که مطرح می‌شدند اما هرگز رنگ روشنایی روز را به خود ندیدند حرفی نمی‌زند. ایده‌هایی مانند فروش شامپوهای طراحی‌شده برای هر فرد، یا فروش غذای سگ اختصاصی بر روی اینترنت. این داستان در مورد ماه‌ها تحقیق، جلسه‌های مختلف، سروکله زدن‌ها و تجربه‌های نزدیک به مرگی که این تیم پشت سر گذاشتند هم صحبتی نمی‌کند.

اما مردم علاقه‌ای به شنیدن نسخه طولانی این داستان‌ها ندارند. راندولف می‌گوید: «وقتی دارید



..... آینده پژوهی

کابوسی سال نو

در ۲۰۲۰ چشمتان به این مناقشات باشد



رشد پایدار اقتصاد یک ضرورت است

برای داشتن رشد پایدار در اقتصاد دنیا چه باید کرد؟



بسیار زیاد است و دلیل ایجاد این بحران‌ها هم بی‌توجهی انسان‌ها به محیط زیست در جریان صنعتی شدن و تلاش برای افزایش نرخ رشد اقتصادی است.

تغییرات جوی، مهم‌ترین چالش عصر ما

تغییرات جوی به عنوان یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های عصر ما معرفی شده است. تغییراتی که با افزایش انتشار گازهای آلاینده شروع شد و با افزایش دمای زمین و کاهش بارندگی‌ها در بخش‌های بیابانی کره زمین ادامه یافت. اما هنوز بسیاری از کشورها به اهمیت این مسئله واقف نشده‌اند. بسیاری از کشورهای صنعتی مانند آمریکا این مشکل را معضل دیگران می‌دانند و ضرورتی برای مداخله در این زمینه نمی‌بینند. از طرف دیگر کشورهای در حال توسعه آسیا که اثرات منفی این بحران را کاملاً درک می‌کنند، توان لازم برای مقابله با این معضل را ندارند. در واقع در این کشورها آن قدر مشکلات روزمره اقتصادی و اجتماعی زیاد است که دیگر فکر کردن در مورد بحران آینده اقتصادی غیر ضروری است.

اما برای بسیاری از کشورهای آسیایی، تغییرات جوی و تحولات ناشی از آن آخرین مشکلی است که مورد توجه قرار می‌گیرد. از بین رفتن گونه‌های زیستی مختلف طی سال‌های اخیر، تخریب منابع آبی طبیعی از قبیل انواع تالاب‌ها و رودخانه‌ها، فرسایش زمین، آلوده شدن دریاها و آبریان صیدشده از آنها و در نهایت آلودگی هوا ناشی از انتشار گازهای آلاینده به اندازه‌ای جدی است که دیگر به مسئله تغییرات جوی توجه نمی‌کنند. البته باید در نظر داشت که تمامی بحران‌های زیست محیطی عنوان شده ریشه در تغییرات جوی و تحولات منفی آن دارد ولی آن قدر سطح مشکلاتی که در طول روز مردم با آن مواجه هستند زیاد است که دیگر فرصتی برای ریشه‌یابی وجود ندارد.

بررسی‌های بانک توسعه آسیا نشان می‌دهد آسیب‌های زیست محیطی در دنیا به اندازه‌ای افزایش یافته است که تمدن بشر را تهدید می‌کند و حتی می‌تواند بقای انسان روی کره زمین را هم تحت تأثیر قرار دهد. بزرگی این مشکل تا آنجا است که هر سازمان و ارگانی یک سناریوی مستقل برای حل مشکل پیشنهاد می‌دهد. برخی از پیشرفت‌های تکنولوژیکی به عنوان راهکاری برای مقابله با این معضل نام می‌برند و برخی دیگر از ضرورت تلاش برای کاهش نرخ رشد جمعیت صحبت

برای داشتن رشدی پایدار در اقتصاد جهان اولین و اصلی‌ترین گام تأمین سلامت جهانی است زیرا افزایش سطح سلامت و طول عمر به معنای افزایش شمار نیروی کار فعال و توانمند است که اقتصاد را به سمت شکوفایی هدایت می‌کند. اما برای این که رشدی پایدار در اقتصاد ایجاد شود چه فاکتورهایی باید در نظر گرفته شود؟

بانک توسعه آسیا نوشت برای داشتن رشدی پایدار در اقتصاد دنیا درجه اول باید رشدی پایدار در جمعیت اتفاق بیفتد ولی این نرخ رشد جمعیت نباید بیش از ظرفیت زمین باشد. باید نرخ رشد جمعیت متناسب با نرخ رشد فرصت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های مالی و صنعتی باشد. نرخ رشد جمعیت بستگی به اوضاع اقتصادی دنیایی که در آن ساکن هستیم و البته شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد. زیرا افرادی که متولد می‌شوند همان افرادی هستند که طی دو دهه آینده نیاز به شغل و مسکن و تأمین غذا دارند.

از طرف دیگر استفاده کمتر از سوخت‌های فسیلی در جریان فعالیت‌های صنعتی که زمینه‌ساز گرمای زمین و انتشار گازهای آلاینده می‌شود هم مسئله‌ای بسیار جدی است. در نتیجه انتشار گازهای آلاینده است که اقتصاد جهان با بحران‌های زیادی مواجه شد. هزینه‌های ناشی از سیل‌ها و خشکسالی‌های زیاد و اخیراً هم آتش‌سوزی‌های پی‌درپی در جنگل‌های استرالیا و آمریکا همگی نشان می‌دهد که این مشکل بسیار جدی است و هر چه زودتر برای حل آن اقدام کنیم منافع بیشتری از این محل به دست خواهیم آورد.

طبق مطالعات انجام شده با استفاده بهینه از منابع انرژی فسیلی و تلاش برای کاهش دادن انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌توان به تدریج زمینه را برای رشد پایدار اقتصادی در دنیا فراهم کرد. داشتن رشد اقتصادی پایدار به این معنا است که در جریان افزایش نرخ رشد اقتصادی آسیبی به محیط زیست وارد نشود و زیرساخت‌های طبیعی در کشور از بین نرود. یعنی محیط زیست، زیستگاه‌های طبیعی و حیوانات ساکن در زمین از بین نروند و همه از شرایط و امکانات مناسب برای ادامه حیات برخوردار باشند. مثلاً آلودگی دریاها با استفاده از زباله‌های پلاستیکی مسئله‌ای بسیار جدی است که باعث از بین رفتن شمار زیادی از حیوانات شده است یا آتش‌سوزی‌های اخیر در استرالیا که موجب شد تا بخش زیادی از زیستگاه‌های حیوانات بومی این قاره از بین برود. مثال‌هایی از این دست

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع بانک توسعه آسیا

چرا باید خواند:

رشد پایدار اقتصادی

موضوع مهمی است

که این روزها مورد

بحث قرار دارد. شرط

اول برای داشتن رشد

پایدار توجه به محیط

زیست است.

بانک توسعه
آسیا نوشت:
بررسی‌های
انجام‌شده در
جهان نشان
می‌دهد طی یک
دهه اخیر ارزش
تولید ناخالص
داخلی دنیا رشد
کرده است؛ این در
حالی است که دنیا
با مسئله پیری
روبه‌رو است

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی نگرانی‌های زیادی در مورد افزایش نرخ رشد جمعیت و تأثیر این مسئله روی افزایش فقر در دنیا و تأمین امنیت غذایی مطرح شد. به همین دلیل بود که در سال‌های مذکور برنامه‌های تنظیم خانواده در بسیاری از کشورها اجرا شد و هدف اصلی آن کاهش نرخ زاد و ولد در کشورها بود.

می‌کنند. بانک توسعه آسیا در گزارشی به بررسی پنج دیدگاه رایج در این زمینه پرداخته است که خلاصه‌ای از این دیدگاه‌ها را در اینجا می‌بینید:

دیدگاه اول

نوآوری‌های فنی و تکنولوژیکی می‌تواند بستر ساز حل مشکلات زیست محیطی شود و به همین دلیل سرمایه‌گذاری در حوزه تکنولوژی اهمیت زیادی دارد. اما مطالعات تاریخی نشان می‌دهد تمامی پیشرفت‌های تکنولوژیکی زمینه‌ساز افزایش بحران شده است. به عنوان مثال استفاده از انرژی‌های فسیلی مانند نفت و گاز به جای چوب را می‌توان از مصادیق پیشرفت تکنولوژی و تأثیر مخرب آن روی اتمسفر زمین دانست. اهلی کردن گاو و گوسفند و تبدیل کردن آنها به غذای انسان‌ها باعث شد تا مراتع به چراگاه تبدیل شود و به تدریج عامل تنفس کره زمین از بین برود. توسعه تجارت مواد غذایی که بسیاری از آن به عنوان راهکاری برای حل معضل فقر و گرسنگی در دنیا نام می‌برند به دنبال توسعه بهرموری نیروی کار در شهرهای بزرگ و افزایش موج مهاجرت به این شهرها برای اشتغال ایجاد شد اما این تحول به ظاهر مثبت باعث شد تا بر حجم زیاده‌های پلاستیکی افزوده شود و برای تولید مواد غذایی مورد نیاز و افزایش حجم تولید محصولات کشاورزی از انواع کودهای شیمیایی و حشره‌کش‌ها استفاده شود که خود آسیبی جدی به محیط زیست وارد کرد.

دیدگاه دوم

افزایش جمعیت یکی از عوامل مخرب برای محیط زیست است و تاکنون چاره‌ای برای این مشکل اندیشیده نشده است. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی نگرانی‌های زیادی در مورد افزایش نرخ رشد جمعیت و تأثیر این مسئله روی افزایش فقر در دنیا و تأمین امنیت غذایی مطرح شد. به همین دلیل بود که در سال‌های مذکور برنامه‌های تنظیم خانواده در بسیاری از کشورها اجرا شد و هدف اصلی آن کاهش نرخ زاد و ولد در کشورها بود. در این سال‌ها از زایمان و فرزندآوری به عنوان مانعی جدی در مسیر استقلال و قدرت‌گیری زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نام برده شد و این تبلیغات و سیاست‌گذاری‌ها واقعاً ثمربخش بود و باعث شد هم نرخ زاد و ولد به ازای هر زن کاهش یابد و هم سن فرزندآوری افزایش یابد. این سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه شرق آسیا موجب شد تا زنان کنترل بیشتری روی زندگی خود داشته باشند. از طرف دیگر توان خانواده‌ها برای هزینه‌های بهداشتی و درمانی هم بیشتر شد که به تدریج زمینه‌ساز رشد سطح سلامت در کشورها شد. در نتیجه این سیاست سرمایه‌گذاری خانواده‌ها روی فرزندانشان بیشتر شد و هر فرد در جامعه توانست راندمان بالاتری نسبت به قبل داشته باشد. اما امروزه مسئله‌ای به عنوان پیری جمعیت وجود دارد که باعث می‌شود نگرانی‌های زیادی در مورد آینده اقتصاد دنیا و تأثیر این فاکتور وجود داشته باشد. کاهش شمار نیروی کار فعال و افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورها مسئله‌ای بود که جهان را به سمت تفکر در مورد آن سیاست‌ها فراخواند.

دیدگاه سوم

رشد جمعیت فاکتوری مثبت و مهم است که باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی می‌شود ولی بانک توسعه آسیا با این دیدگاه مخالف است و بر این باور است که ارتباط معناداری بین این شاخص‌ها وجود ندارد. این دیدگاه توسط افرادی استفاده می‌شود که از نیروی کار ارزان قیمت و قیمت پایین زمین در کشورها بهره می‌برند اما مسئله مهم این است

که هر دو مسئله زمینه‌ساز رشد فقر در جوامع است. بررسی‌های دانشگاه هاروارد نشان می‌دهد کشورهایی که توانستند نرخ رشد جمعیت را کنترل کنند و مانع از رشد بیش از حد جمعیت شوند، موفقیت زیادی در ارتقای سرانه تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی در کشور داشتند.

دیدگاه چهارم

در این دیدگاه بیان می‌شود که به دلیل پیر شدن جمعیت در دنیا، باید نرخ رشد جمعیت افزایش یابد تا در سال‌های آتی نیروهای کافی برای انجام مسئولیت‌های اقتصادی وجود داشته باشد. بر مبنای این دیدگاه رشد جمعیت اصلی مهم برای شرایط کنونی اقتصاد است ولی بانک توسعه آسیا مخالف این دیدگاه است. بانک توسعه آسیا نوشت: بررسی‌های انجام‌شده در جهان نشان می‌دهد طی یک دهه اخیر ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا رشد کرده است این در حالی است که دنیا با مسئله پیری روبه‌رو است. ارزیابی این است که تاکنون پیری کره زمین با افزایش متوسط سن جمعیت مانعی در مسیر رشد اقتصادی نبوده است و نباید نگران این مسئله باشیم. افزایش سن بازنشستگی مردم در اغلب کشورها هم یک عامل مهم در از بین رفتن اثرات احتمالی پیری جمعیت زمین است. در دنیای امروز به دلیل افزایش سطح سلامت، ارتقای کیفیت زندگی مردم، انسان‌ها سال‌های طولانی‌تری می‌توانند کار کنند که مزیت زیادی برای اقتصاد دارد.

از طرف دیگر در کشورهایی که توانسته‌اند نرخ رشد جمعیت را کنترل کنند، میزان درآمد قابل استحصال خانواده‌ها هم بیشتر شده است که مسئله‌ای بسیار قابل تأمل است. در نتیجه پیری جمعیت، فرصت‌های شغلی بیشتری در اختیار جوانان قرار گرفته است و به دنبال آن نرخ اشتغال رشد کرده و بیکاری کاهش یافته است. در نتیجه افزایش اشتغال و افزایش پرداخت‌های مردم از محل درآمد به عنوان حق بیمه، خدمات بیشتری به سالمندان ارائه می‌شود و سطح بهداشت و درمان آنها ارتقا پیدا می‌کند. بنابراین در وضعیت فعلی اقتصاد دنیا، ضرورت افزایش نرخ جمعیت حس نمی‌شود. مهم‌تر این که اجرای این سیاست در کشورهای در حال توسعه آسیا که از نظر اقتصادی وضعیت چندان خوبی ندارند نادرست است زیرا هزینه‌های کشور را افزایش می‌دهد و ممکن است زمینه‌ساز رشد فقر شود.

دیدگاه پنجم

برخی بر این باورند رشد اقتصادی مسئله‌ای همیشگی است و هزینه‌های این رشد قابل جبران است. ولی هزینه‌های زیست محیطی ناشی از رشد اقتصادی و صنعتی قابل جبران نیست. به عنوان مثال اثرات مخرب ناشی از انتشار گازهای آلاینده از بین نمی‌رود مگر این که مصرف سوخت‌های فسیلی کاهش پیدا کند و کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی هم یا نیاز به ایجاد تکنولوژی‌های جدید یا افزایش بهرموری مصرف انرژی در دنیا دارد.

نکته دیگر هم ارتقای راندمان تولید محصولات کشاورزی است که باعث می‌شود در مساحت مشخص زمین، حجم بیشتری از محصول وجود داشته باشد. این حجم بالاتر محصول به معنای تأمین غذای مورد نیاز برای شمار بیشتری از جمعیت دنیا است. ارتباط نزدیک‌تر با طبیعت، هم زمینه را برای ارتقای سطح سلامت فراهم می‌کند و هم سلامت روان را بهبود می‌بخشد. در این شرایط باید تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای شرایط کشور و منطقه باشد ولی این نکته که بحران زیست محیطی بحرانی بین‌المللی است نباید فراموش شود. ■

تغییرات جوی
به عنوان یکی
از اصلی‌ترین
و مهم‌ترین
چالش‌های عصر
ما معرفی شده
است. تغییراتی
که با افزایش
انتشار گازهای
آلاینده شروع
شد و با افزایش
دمای زمین و
کاهش بارندگی‌ها
در بخش‌های
بیابانی کره زمین
ادامه یافت. اما
هنوز بسیاری از
کشورها به اهمیت
این مسئله واقف
نشده‌اند

آغاز از آسیا

چه زمانی انرژی‌های پاک جایگزین سوخت‌های فسیلی می‌شود؟

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

استفاده از انرژی‌های

پاک راهی است برای

حل مشکل آلودگی‌ها

و به همین دلیل است

که چین در زمینه

ساخت تکنولوژی‌های

مرتبط با آن پیشرفت

زیادی کرده است.

کسی که اثر فوتولتیک را کشف کرد و توانست انرژی الکتریسته را از نور خورشید ایجاد کند یک دانشمند فرانسوی بود و اولین پنل خورشیدی در ایالات متحده آمریکا ساخته شد. اما کشورهای صنعتی دنیا هنوز هم وابسته به نفت و انرژی‌های فسیلی هستند و حتی اثرات منفی زیست محیطی ناشی از آن را نیز نمی‌پذیرند.

بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ رشد سرمایه‌گذاری کشورهای صنعتی در استفاده از انرژی خورشیدی بسیار کمتر از کشورهای آسیایی به خصوص چین است. مطالعات نشان می‌دهد یک دلیل مهم این مسئله بی‌توجهی کشورهای غربی به تغییرات جوی است. تغییراتی که باعث افزایش دمای زمین شده است و بسیاری از حوادث طبیعی از قبیل سیل و آتش‌سوزی را گسترش داده است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا اولین رهبر دنیا بود که اعلام کرد از توافق زیست محیطی پاریس خارج می‌شود زیرا بر این باور بود که مشکل تغییرات جوی مشکل آمریکا نیست و هر کشوری که مشکل دارد باید در این زمینه کار کند. این در حالی است که سیل‌های سال‌های اخیر در آمریکا و آتش‌سوزی‌های وسیع در جنگل‌های اطراف کالیفرنیا از مصادیق اولیه و اصلی این مسئله بود.

ابوظبی، میزبان بزرگ‌ترین نیروگاه خورشیدی دنیا

امارات در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری برای ساخت نیروگاه خورشیدی را آغاز کرد. این کشور کوچک که دارای ساعت‌های طولانی تابش خورشید است، درصدد برآمد تا از این فرصت بهترین استفاده را بکند و انرژی مورد نیازش را از خورشید تأمین کند. اما این کشور برای ساخت این نیروگاه و تأمین تکنولوژی و تجهیزات مورد نیاز آن چشم به کشورهای شرقی به خصوص چین دوخت و مشارکت وسیعی را با چین در این زمینه آغاز کرد. این در حالی است که دانش و تکنولوژی اولیه در این زمینه متعلق به دنیای

تا سال ۲۰۱۷ چین ۷۲ درصد از تولید انرژی خورشیدی دنیا را به خود اختصاص داده بود در حالی که سهم آمریکا برابر با ۱ درصد و سهم اروپا ۲ درصد بود

غرب است.

امارات متحده عربی با شرکت‌های چینی و ژاپنی برای ساخت تجهیزات و زیرساخت‌های این نیروگاه که در سال ۲۰۲۰ به بهره‌برداری می‌رسد مشارکت کرد. این نیروگاه خورشیدی با ظرفیتی معادل ۱،۱۸ گیگاوات برق که در فرایند تولید آن از ۳،۲ میلیون پنل خورشیدی کمک گرفته می‌شود راه‌اندازی خواهد شد. اما دلیل این مسئله چیست؟ چرا علمی که در دنیای غرب ایجاد شده است حال در کشورهای شرقی به محور اصلی مطالعات تبدیل شده است؟

دلیل این مسئله ساده است. در قاره آسیا بیش از هر قاره دیگری به اهمیت بهره‌برداری از نور طبیعی خورشید برای تولید برق تأکید می‌شود و کشور چین هم در میان کشورهای این منطقه پیشگام است. این تلاشی است برای کاهش وابستگی به انرژی فسیلی و عوارض نامطلوب ناشی از استفاده از سوخت‌های فسیلی از قبیل آلودگی هوا. مجمع جهانی اقتصاد در این زمینه نوشت: تلاش برای کاهش انتشار کربن در دنیا تغییرات زیادی در انرژی‌های مصرفی در جهان ایجاد کرده است و حتی تصویر اقتصاد دنیا را نیز متحول کرد. آسیا قاره‌ای بزرگ و بسیار پرجمعیت است که تأثیر زیادی در بازار مصرف انرژی دارد. کشورهای این منطقه اغلب به دلیل انتشار گازهای ناشی از سوخت‌های فسیلی با مشکل آلودگی هوا مواجه هستند. از طرف دیگر اغلب کشورهای این منطقه به خصوص کشورهای چین و هند در میان اقتصادهای در حال گذار هستند که برای صنعتی شدن نیاز به مصرف حجم بیشتری از منابع انرژی دارند و اگر سطح مصرف آنها بیشتر شود، هوایی برای تنفس باقی نمی‌ماند. پس باید چاره‌ای بیندیشند. مطالعات انجام‌شده توسط شرکت بریتیش پترولیوم نشان داد قاره آسیا تا سال ۲۰۴۰ میلادی ۴۳ درصد از مصرف انرژی دنیا را به خود اختصاص می‌دهد و تا آن سال این قاره قدیمی و پهناور ۵۰ درصد از نرخ رشد سالانه تقاضای انرژی در کل جهان را به خود اختصاص می‌دهد. در مقابل تقاضای انرژی در میان ۳۶ کشور عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی که کشورهای توسعه‌یافته اروپای غربی و آمریکا را نیز در خود جای داده است، رشدی نخواهد کرد.

افق روشن چین

باید در نظر داشت کشورهایی از قبیل چین هم‌اکنون هم در میان کشورهای بسیار مهم در عرضه انرژی‌های غیر فسیلی و تکنولوژی‌های مرتبط با آن قرار دارند. تا سال ۲۰۱۷ چین ۷۲ درصد از تولید انرژی خورشیدی دنیا را به خود اختصاص داده بود در حالی که سهم آمریکا برابر با ۱ درصد و سهم اروپا برابر با ۲ درصد بود. حتی بدون در نظر گرفتن نیروگاه‌های برق-آبی فعال در چین، این کشور زیرساخت‌های لازم برای تولید یک‌سوم از کل انرژی احیاشدنی دنیا را دارد در حالی که سهم کل کشورهای اروپایی در این بخش ۲۵ درصد و سهم آمریکا ۱۴ درصد است. از طرف دیگر کشور چین در تولید برق آبی هم در



بسیاری بر این باورند که این قدرت انحصاری در بازار تولید باتری‌های لیتیوم یونی چین در دنیا تا سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد یافت. در واقع چین که برای حل مشکل آلودگی هوا و تأمین نیازهای مردم در فرایند توسعه صنعتی به این باتری‌ها نیاز زیادی دارد، توانسته است رتبه بزرگ‌ترین تولیدکننده در این عرصه را نیز از آن خود بکند.

دوران گذار

اما با وجود این که ضرورت مقابله با تغییرات جوی به شدت حس می‌شود و به مدد سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر هزینه تولید انرژی‌های احیاشدنی در دنیا کاهش چشمگیری پیدا کرده است ولی نمی‌توان این‌طور ارزیابی کرد که روند گذار از سوخت‌های فسیلی به سمت منابع انرژی احیاشدنی در دنیا با سرعت انجام شود. یک دلیل مهم در این بخش دلایل سیاسی است زیرا سیاستمداران زیادی در دنیا - از جمله رئیس‌جمهوری آمریکا - حامی استفاده از نفت و سرمایه‌گذاری در این بازار هستند. از طرف دیگر در کشورهای نفت‌خیز که نفت و فراورده‌های نفتی اولین و اصلی‌ترین منبع درآمدشان را تشکیل می‌دهد، مقابله با این سیاست بسیار شدید است. در بسیاری از کشورهای دنیا هنوز یارانه‌های زیادی به نفت و فراورده‌های نفتی تعلق می‌گیرد و در نتیجه استفاده از این منابع بالا است. همین استفاده بی‌رویه باعث افزایش سطح آلاینده‌ها در هوا و گرمایش زمین شده است که هزینه‌های اقتصادی زیادی را به دنیا تحمیل کرد. طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵٫۲ هزار میلیارد دلار به دلیل گرمای زمین و آلودگی هوا به اقتصاد جهان آسیب وارد شد. این آسیبی بود که در نتیجه استفاده نادرست از این منبع انرژی به اقتصاد وارد شد و باید با آن مقابله شود.

به هر حال این دوره گذار طی می‌شود و کشورهای آسیای شرقی هم در این مسیر پیشگام خواهند بود. جالب اینجاست که دو کشور آسیای شرقی و هند از یک طرف کشورهای اثرگذار در بازار نفت در سال‌های آتی هستند و از طرف دیگر پیشگامان تغییر در نوع سوخت مصرفی در دنیا محسوب می‌شوند. دلیل اثرگذاری این کشورها در بازار نفت سهم زیاد این کشورها در مصرف است. این دو کشور به دلیل توسعه سریع صنعتی سهم زیادی از نفت دنیا را مصرف می‌کنند و دلیل اثرگذاری در این دوره گذار هم سرمایه‌گذاری‌های کلان کشورها در تولید انرژی‌های پاک است. در آخر باید گفت که علاوه بر این دو کشور آسیای شرقی دیگر هم در زمینه تولید انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام می‌دهند و طبق آمارهای رسمی از ۸ کشور بزرگی که در تولید سوخت‌های پاک در دنیا فعالیت می‌کنند و سهم بالایی در این بازار دارند ۶ کشور در قاره آسیا واقع شده‌اند و مجموع سهم این کشورها در بازار نفت دنیا بالغ بر ۵۹ درصد است. ■

دنیا پیشگام است و در توسعه تکنولوژی‌های این بخش با کشورهای دیگر همکاری می‌کند.

در شرایطی که دنیا به سمت استفاده از باتری برای حمل و نقل و عدم استفاده از فراورده‌های سوخت‌های فسیلی حرکت می‌کند، تقاضا برای پیدا کردن تکنولوژی مناسبی برای ذخیره انرژی هم رشد می‌کند و باز هم چین در این زمینه پیشگام است. در سال ۲۰۱۸ این کشور پهناور آسیایی دوسوم از کل ظرفیت تولید باتری‌های لیتیوم یونی را در دنیا داشت و این باتری‌ها در انواع خودروی الکتریکی، گوشی موبایل و لپ‌تاپ کاربرد دارد.

بسیاری بر این باورند که این قدرت انحصاری در بازار تولید باتری‌های لیتیوم یونی چین در دنیا تا سال ۲۰۲۸ ادامه خواهد یافت. در واقع چین که برای حل مشکل آلودگی هوا و تأمین نیازهای مردم در فرایند توسعه صنعتی به این باتری‌ها نیاز زیادی دارد، توانسته است رتبه بزرگ‌ترین تولیدکننده در این عرصه را نیز از آن خود بکند.

از طرف دیگر چین برای تولید این باتری‌ها نیاز به مواد اولیه‌ای دارد که در معادنش یافت می‌شود. جالب است بدانید چین سومین استخراج‌کننده بزرگ لیتیوم، ماده اولیه مورد نیاز برای این باتری‌ها در دنیا است و این ماده در شرایط فعلی اقتصاد دنیا به اندازه‌ای اهمیت دارد که در برخی از متون اقتصادی نفت سفید نام گرفته است. از طرف دیگر شمار زیادی از تولیدکنندگان بزرگ این باتری‌ها در چین اقدام به خریداری معادن لیتیوم در کشور شیلی کرده‌اند زیرا این کشور دومین مالک بزرگ این ذخایر در دنیا است. استرالیا بزرگ‌ترین مالک ذخایر لیتیوم در جهان است.

تغییرات جوی عامل اصلی است

باید پذیرفت که دلیل اصلی تلاش دنیا برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی تغییرات زیست محیطی و بحران‌های ناشی از آن است. البته نمی‌توان انتظار داشت که کاهش چشمگیر وابستگی به این سوخت‌های ارزشمند در آینده نزدیک اتفاق بیفتد ولی به تدریج باید در این مسیر حرکت کرد. مطالعات موسسه اقتصادی ویتول در سویس نشان می‌دهد تقاضای نفت دنیا در سال ۲۰۳۴ میلادی به اوج خود می‌رسد ولی موسسه مکنزی معتقد است تقاضا در کشورهای صنعتی به اوج خود رسیده است و از سال بعد کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی کاهش ساختاری تقاضا را شاهد خواهند بود.

از طرف دیگر تقاضا برای انرژی برق در دنیا همچنان رشد می‌کند زیرا تقاضا برای این منبع ارزشمند در دنیا اشیاع‌نشده است. نرخ بالای الکتریکی شدن صنایع و تجهیزات حمل و نقلی در جهان، می‌تواند تضمینی بر این دیدگاه باشد. تا سال ۲۰۳۰ کشورهای قاره آسیا با سرعت زیادی در جهت الکتریکی شدن و کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی حرکت می‌کنند. در این شرایط پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آتی تقاضا برای انرژی‌های احیاشدنی و سوخت‌های هسته‌ای در دنیا رشد کند و نیروگاه‌ها به جای استفاده از سوخت‌های فسیلی با این منابع کم‌آلاینده کار کنند. در نظر داشته باشید که گاز طبیعی از دایره سوخت‌های فسیلی‌ای که آلاینده معرفی می‌شوند خارج است زیرا این منبع انرژی آلودگی کمی ایجاد می‌کند و هنوز هم می‌تواند در دنیا کاربرد داشته باشد. در این گزارش تمرکز اصلی روی نفت و فراورده‌های نفتی و زغال‌سنگ به عنوان سوخت‌های فسیلی آلاینده است.

در شرایطی که دنیا به سمت استفاده از باتری برای حمل و نقل و عدم استفاده از فراورده‌های سوخت‌های فسیلی حرکت می‌کند، تقاضا برای پیدا کردن تکنولوژی مناسبی برای ذخیره انرژی هم رشد می‌کند و باز هم چین در این زمینه پیشگام است

سهم هر کشور در رشد تقاضای نفت تا سال ۲۰۴۰ (درصد)



بدهی دولتی، ریشه بحران اقتصادی آینده دنیا

آیا روند بدهی های دولتی و خصوصی در سال های اخیر تغییری کرده است؟

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

بدهی دولتی

و خصوصی از

شاخص هایی است که

هر ساله مورد بررسی

قرار می گیرد زیرا

می تواند روی عملکرد

دولت و بخش های

مختلف اقتصادی

اثر گذار باشد.

ناخالص داخلی در دنیا (با در نظر گرفتن وزن اقتصاد هر کشور در دنیا) به ۲۲۶ درصد رسید که ۱۵ درصد بیش از سال قبل از آن است.

این کمترین نرخ رشد نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در دنیا از سال ۲۰۰۴ تاکنون بوده است. صندوق بین المللی پول نوشت: بررسی میزان بدهی ها در کشورهای مختلف نشان دهنده افزایش سطح آسیب پذیری اقتصادی در برخی از کشورهای دنیا است. باید پذیرفت که بسیاری از اقتصادهای جهان برای رکود بعدی اقتصادی در جهان آماده نیستند و این موضوعی بسیار جدی و مهم است. اگر اقتصاد دنیا وارد رکود شود، امکان افزایش سطح استقراض توسط دولت ها برای حمایت از اقتصاد داخلی وجود ندارد و به همین دلیل سرعت آسیب دیدن اقتصاد بیشتر می شود. در این سناریو احتمال تکرار بحران یونان یعنی ورشکستگی دولتی بسیار زیاد است که معضلی بسیار جدی است. در ادامه این گزارش آمده است: در سال ۲۰۱۸ میزان بدهی ها در دنیا به مرز ۱۸۸ هزار میلیارد دلار رسید. در کشورهای صنعتی و توسعه یافته در سال ۲۰۱۹ میزان بدهی ها روند کاهشی داشت ولی در کشورهای در حال توسعه، ما شاهد افزایش بدهی های دولتی بودیم. این افزایش شامل افزایش متوسط بدهی ها نسبت به تولید ناخالص داخلی کشورها می شود که شاخصی بسیار مهم در ارزیابی های اقتصادی محسوب می شود.

به عنوان مثال در انتهای سال ۲۰۱۸ نسبت بدهی های دولتی چین به تولید ناخالص داخلی این کشور به مرز ۲۵۸ درصد رسید و این نسبت در امریکا برابر با ۲۶۵ درصد بود. طبق این گزارش در سال ۲۰۰۰ نسبت بدهی های خصوصی به تولید ناخالص داخلی در دنیا برابر با ۱۲۴ درصد بود ولی در سال ۲۰۱۸ این نسبت به ۱۴۱ درصد رسید که نشان از روند افزایشی طی ۱۸ سال مورد مطالعه دارد. در همین بازه زمانی نسبت بدهی های دولتی به تولید ناخالص داخلی در جهان از ۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا به مرز ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ سرعت رشد بدهی ها بسیار اندک بود. باید در نظر داشت که بدهی خصوصی شامل بدهی های شرکت ها و بدهی های خانوارها می شود. سهم بدهی های شرکت ها بیشتر است و خانوارها هم بیشتر برای دریافت وام مسکن به بانک ها بدهکار هستند. افزایش بدهی های خصوصی در امریکا که ریشه در بالا بودن میزان بدهی های مردم به بانک ها و دریافت مبالغ کلانی وام رهنی بانک و در نهایت ناتوانی مردم از بازپرداخت اقساط وام های رهنی داشت، در سال ۲۰۰۸ میلادی زمینه ساز رکود اقتصادی شد ولی صندوق بین المللی پول هشدار داده است اگر دولت ها برای کاهش بدهی های خود طرح و برنامه ای نداشته باشند، سطح بالای بدهی های دولتی ریشه بحران اقتصادی آینده خواهد بود.

بدهی در کشورهای توسعه یافته

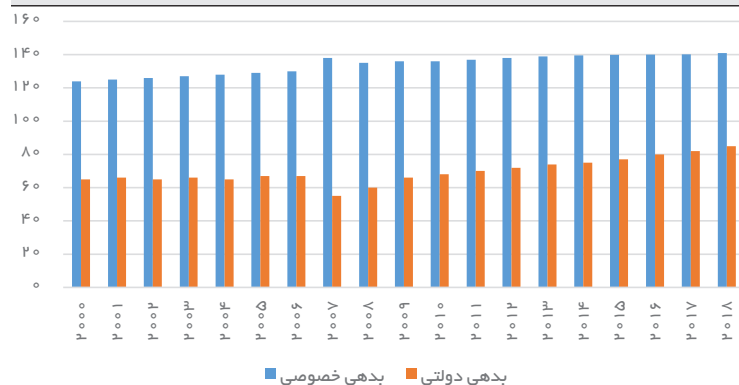
صندوق بین المللی پول نوشت: در سال ۲۰۱۸ نسبت بدهی دولتی و خصوصی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای صنعتی کاهش داشته است. نیمی از کشورهای صنعتی دنیا دارای مازاد مالی هستند به این معنا که میزان درآمد آنها در هر سال بیش از میزان هزینه هایشان است. یک سوم کشورهای صنعتی کسری مالی خود را کاهش دادند به این معنا که میزان رشد درآمدهایشان بیش از رشد هزینه هایشان بود. اگرچه این تغییر بسیار جزئی و

سال ۲۰۱۰ میلادی بود که دولت یونان به دلیل سطح بالای بدهی هایش رسماً اعلام ورشکستگی کرد. این خبر باعث ناآرامی های زیادی در کشور شد زیرا دولت توان پرداخت خدمات اجتماعی را نداشت و مجبور به اجرای سیاست های اقتصادی انقباضی بود. در این سال دولت های اروپایی اقدام به حمایت از یونان کردند تا مانع از ورشکستگی این کشور شوند ولی هنوز هم اخبار رسیده از یونان حکایت از روزهای سخت اقتصادی این کشور دارد.

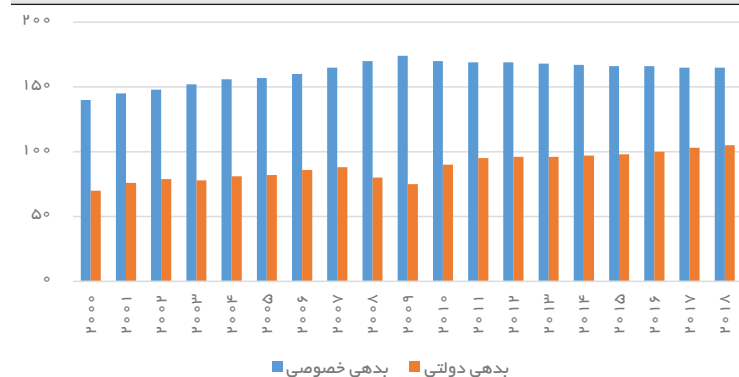
مسئله بدهی ها در اقتصاد کشورها مسئله ای بسیار جدی است. موضوعی که نه تنها اقتصاد و سیاست را درگیر می کند بلکه حتی می تواند ثبات اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل بررسی گزارش صندوق بین المللی پول در مورد میزان بدهی های کشورهای دنیا اهمیت زیادی دارد.

در سال های اخیر بدهی های دولتی در کشورهای صنعتی یکی از معضلات اقتصادی بود و حتی در برخی از کشورهای اروپایی زمینه را برای قرار گرفتن در آستانه ورشکستگی فراهم کرد. در انتهای سال ۲۰۱۸ مجموع بدهی های دولتی و خصوصی در دنیا به مرز ۱۸۸ هزار میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل از آن ۳ هزار میلیارد دلار رشد کرد. در سال ۲۰۱۸ متوسط نسبت بدهی به تولید

روند جهانی بدهی (درصد تولید ناخالص داخلی)



بدهی در کشورهای صنعتی (درصد تولید ناخالص داخلی)



بررسی میزان بدهی‌ها در کشورهای مختلف نشان‌دهنده افزایش سطح آسیب‌پذیری اقتصادی در برخی از کشورهای دنیا است. باید پذیرفت که بسیاری از اقتصادهای جهان برای رکود بعدی اقتصادی در جهان آماده نیستند و این موضوعی بسیار جدی و مهم است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان بدهی (مجموع بدهی دولتی و خصوصی) در بازارهای در حال گذار و کشورهای کم‌درآمد در حال توسعه روند افزایشی داشته است. در هیچ یک از کشورهای میزان بدهی مشاهده نشده است که دلیل آن سرعت گرفتن روند افزایش بدهی‌های دولتی است

تاکنون به سرعت رشد کرده است و در سال ۲۰۱۸ به رکورد تازه‌ای رسید. در بازارهای در حال گذار به استثنای چین نرخ متوسط بدهی شرکت‌ها روند کاهشی را تجربه کرده است و هم‌اکنون ۴٫۵ درصد پایین‌تر از سال ۲۰۰۹ است، ولی بدهی خانوارها با سرعت رشد کرده است.

خطر جدی است

در سال‌های قبل بحران در عملکرد اقتصادی بخش خصوصی می‌توانست زمینه‌ساز رکود اقتصادی در کشورها شود. مثلاً ناتوانی شرکت‌ها از بازپرداخت بدهی‌های بانکی یا حتی ناتوانی مردم از بازپرداخت وام‌های بانکی همگی باعث شد تا بحران اقتصادی در کشورها ایجاد شود. ولی با توجه به افزایش بدهی‌های دولتی در دنیا در سال‌های اخیر، احتمال وقوع بحران‌های مالی و اقتصادی از جانب دولت‌ها هم وجود دارد. افزایش بدهی‌های دولتی می‌تواند موجب بحران‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی در سال‌های پیش رو شود. اگر دولت‌ها نتوانند مشکلات اقتصادی کور را مدیریت کنند و از اقتصاد داخلی حمایت کنند، مشکلات کوچک پتانسیل تبدیل شدن به بحران‌های بزرگ جهانی را خواهد داشت و چالش هر روز بیش از پیش می‌شود. در این شرایط راهکار کاملاً مشخص است. تلاش برای کاهش بدهی‌های دولتی و خصوصی که تنها می‌تواند مانع از وقوع رکود آتی در دنیا شود. رکودی که پیش‌تر در مورد احتمال وقوع آن در سال ۲۰۲۰ صحبت کرده بودند و حال می‌گویند سال ۲۰۲۰ خبری از رکود نخواهد بود. ولی بدون شک اقتصاد دنیا بعد از تجربه کردن یک دهه رونق اقتصادی وارد چرخه رکود خواهد شد و مقابله با این رکود از همین امروز باید شروع شود در غیر این صورت مشکلاتی غیرقابل جبران ایجاد خواهد کرد.

معادل کمتر از ۰٫۹ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. در کشورهای صنعتی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ سهم بدهی‌های خصوصی به تولید ناخالص داخلی از مرز ۱۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی تا حدود ۱۶۵ درصد تولید ناخالص داخلی رشد کرده است. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ نرخ رشد بدهی‌های خصوصی چندان محسوس نبود. در مقابل میزان بدهی‌های دولتی در این بازه زمانی از مرز ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی تا ۱۰۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. ولی در یک دهه اخیر نرخ رشد بدهی‌ها محسوس نبود و در یک سال اخیر هم گزارش‌ها از کاهشی بودن این روند حکایت داشت. این روند در کشورهای صنعتی چالش‌های زیادی را برای اقتصاد ایجاد کرد و دولت را در انجام بسیاری از وظایف ناتوان کرد البته این آمارها متوسط بدهی‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی در کل کشورهای صنعتی را نشان می‌دهد و باید در نظر داشت در برخی از کشورها از قبیل آمریکا میزان بدهی بالغ بر ۲۶۵ درصد است و در برخی دیگر مانند آلمان بدهی از این سطح پایین‌تر است.

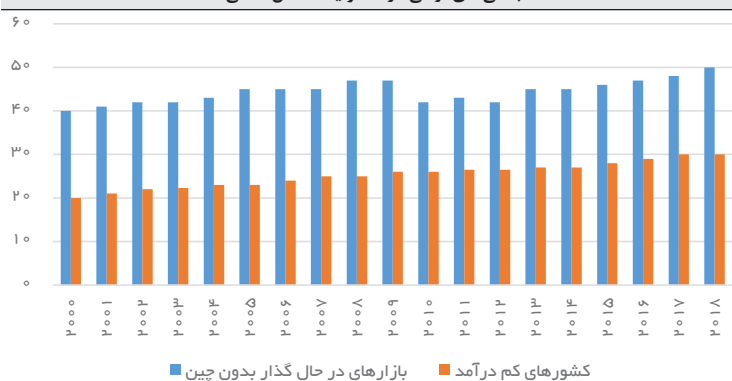
بدهی در بازارهای در حال گذار

بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان بدهی در بازارهای در حال گذار و کشورهای کم‌درآمد و در حال توسعه روند افزایشی داشته است. در هیچ یک از کشورهای افت میزان بدهی مشاهده نشده است که دلیل آن سرعت گرفتن روند افزایش بدهی‌های دولتی است. در سال ۲۰۱۸ نسبت بدهی‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای آفریقایی حدود ۲٫۵ درصد رشد کرد که بالاترین نرخ رشد سالانه در کشورهای در حال توسعه بود. آمارهای ارائه‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد میزان بدهی‌های دولتی که بعد از اجرای طرح‌های اقتصادی و تمهیدات مختلف در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار در سال ۲۰۰۸ به مرز ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده بود در سال ۲۰۱۸ از ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی هم فراتر رفت درحالی‌که سهم بدهی‌های خصوصی به تولید ناخالص داخلی در بازارهای در حال گذار به استثنای چین به ۶۰ درصد، در چین به ۲۱۰ درصد و در کشورهای کم‌درآمد به بیش از ۳۳ درصد رسید.

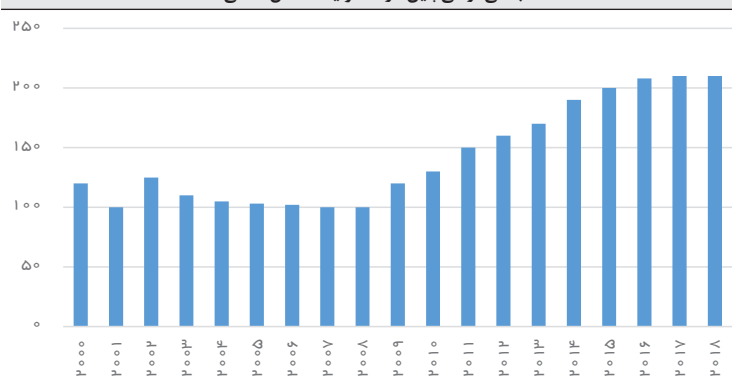
جزئیاتی از گزارش

بر طبق این آمارها در اغلب کشورهای مورد مطالعه نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در بالاترین سطح تاریخی قرار دارد. به استثنای چند کشور خاص از جمله آمریکا و ژاپن، کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی تلاش‌هایی را برای کاهش میزان بدهی‌های خود آغاز کرده‌اند. بدهی‌هایی که در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ اوج گرفت و به دنبال اجرای سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی توسط دولت‌ها، همچنان در سطح بالایی باقی ماند. اما میزان بدهی‌های خصوصی در ۹۰ درصد کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی دنیا بالاتر از سال ۲۰۰۸ است. در یک‌سوم از کشورها میزان بدهی دولتی ۳۰ درصد بالاتر از میزان بدهی آنها قبل از بحران اقتصادی است. در بازارهای در حال گذار به طور متوسط نسبت بدهی دولتی به سطحی رسید که در جریان بحران‌های اواسط سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود. نسبت بدهی دولتی در یک‌پنجم از کشورها بالاتر از ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. دوینچم از این کشورها در دسته کشورهای قرار دارند که از نظر اقتصادی در شرایط مطلوبی نیستند و ریسک بالایی دارند. اما وضعیت بدهی‌های خصوصی با بدهی‌های دولتی فرق دارد زیرا روند تغییر بدهی‌های خصوصی در کشورهای مختلف در دنیا متفاوت است. در کشورهای صنعتی بدهی‌های خصوصی تا سال ۲۰۱۰ روند افزایشی داشت ولی هم‌اکنون در سطحی که در سال ۲۰۰۸ بوده است ثابت باقی مانده است. البته در شماری از کشورها از قبیل اسپانیا و بریتانیا سطح بدهی خصوصی از سال ۲۰۰۸ تاکنون کاهش زیادی پیدا کرده است ولی در آمریکا بدهی خصوصی از سال ۲۰۱۱

بدهی‌های دولتی (درصد تولید ناخالص داخلی)



بدهی دولتی چین (درصد تولید ناخالص داخلی)



تغییر معادلات قدرت

آیا آمریکا بازیگر اصلی بازار نفت شد؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

نفت یکی از کالاهای

اساسی است و اهمیت

آن برای اقتصادهای

صادرکننده از قبیل

ایران بیش از دیگر

کشورها است. اما به

نظر می‌رسد معادلات

قدرت در بازار نفت

تغییر کرده است.

مثال‌های تاریخی

در طول تاریخ همواره تنش در خاورمیانه باعث افزایش قیمت نفت شده بود. مثلاً جنگ عراق و آمریکا یا جنگ عراق و کویت باعث شد تا قیمت نفت افزایش یابد. حتی جنگ ایران و عراق هم روی قیمت جهانی تأثیرگذار بود و انقلاب ایران که یک مسئله داخلی کشور بود هم روی قیمت نفت اثر داشت. دور قبلی تحریم‌های نفتی ایران هم باعث شد تا قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی تا مرز ۱۳۰ دلار افزایش یابد. تحولات ونزوئلا، لیبی و دیگر کشورهای نفت‌خیز هر یک شوکی به قیمت وارد کرد ولی به نظر می‌رسد شرایط در سال‌های اخیر تغییر کرده است. دیگر تنش‌ها در خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز عضو اوپک به اندازه قبل بازار را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و این موضوعی بسیار جدی است که نشان می‌دهد اصول بازی در بازار نفت تغییر کرده است.

درگیری‌های کشور لیبی در سال‌های اخیر تنها موجب شد تا قیمت نفت برای چند روز افزایش یابد و به سرعت بازار به تعادل رسید. حتی بزرگ‌ترین اختلال در عرضه نفت در تاریخ دنیا که بعد از حمله حوثی‌های یمن به زیرساخت‌های نفتی عربستان سعودی اتفاق افتاد هم نتوانست زمینه را برای افزایش قیمت نفت در بازار جهانی فراهم کند. عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در سازمان اوپک است و تصور می‌شد هر تعرضی به زیرساخت‌های نفتی این کشور قیمت را حتی تا مرز ۱۴۰ دلار هم بالا ببرد ولی در سال ۲۰۱۹ ما شاهد بودیم که این اتفاق نیفتاد و حملات سبب شد تا تنها قیمت برای چند روز در مرز ۷۰ دلار قرار گیرد. در این زمان گمانه‌زنی‌هایی وجود داشت که در صورت ادامه جنگ بین یمن و عربستان و بالا گرفتن دامنه این جنگ در منطقه‌ای که اصلی‌ترین تأمین‌کننده نفت در دنیا است، قیمت نفت تا مرز ۳۰۰ دلار هم رشد خواهد کرد که البته در عمل چنین اتفاقی نیفتاد.

چرا حضور آمریکا اثرگذار است؟

اما خارج از بحث درگیری‌ها و جنگ‌ها در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، در سالی که گذشت ما شاهد این بودیم که حتی تصمیم اوپک مبنی بر کاهش تولید نفت به منظور زمینه‌سازی برای ارتقای قیمت این منبع انرژی در جهان هم بی‌اثر بود زیرا کشوری به تولید با حداکثر توان ادامه می‌داد که تا چند سال قبل یکی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان و خریداران نفت بود. در واقع کشوری که تا چند سال قبل یک کشور قیمت‌پذیر در بازار نفت بوده است حال به یک کشور قیمت‌گذار در این بازار تبدیل شده است و این بار کشوری در این جایگاه قرار دارد که از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی هم اثرگذار است.

اوپک همیشه به عنوان کارتل اصلی تولید نفت در دنیا معرفی شده است. اما اغلب کشورهای این سازمان در خاورمیانه قرار گرفته‌اند و بعضاً با چالش‌ها و درگیری‌های داخلی و خارجی روبه‌رو هستند. مثلاً کشور عراق که یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان اوپک است بالغ بر یک دهه درگیر جنگ با آمریکا و سپس جنگ داخلی بود یا کشور ایران به دلیل فشار تحریم‌های اقتصادی و تحریم‌های نفتی نتوانسته است با حداکثر

سال جدید میلادی آغاز شد و گمانه‌زنی در مورد متوسط قیمت نفت در این سال ادامه دارد. اغلب پیش‌بینی‌ها از رسیدن متوسط قیمت نفت به مرز ۵۰ دلار حکایت دارد و حتی موسساتی که وضعیت را متفاوت می‌بینند هم انتظار افزایش قیمت نفت از مرز ۶۵ دلار را ندارند. این پیش‌بینی‌های قیمت نفت برای کشورهای صادرکننده خبر خوبی نیست زیرا اغلب آنها اقتصادهای وابسته به درآمد نفتی دارند و در تلاش هستند تا حداقل درآمدها را از این بخش کسب کنند. اما مطالعات نشان می‌دهد اوضاع در حال تغییر است. دیگر بازیگران قدیمی بازار نفت نمی‌توانند روی قیمت اثرگذار باشند و بازیگران جدید بازار هم تلاش می‌کنند تا از طریق ابزار نفت اهداف سیاسی خود را در دنیا پیش ببرند.

سایت اوپک پرایس در گزارش اخیر خود در مورد وضعیت بازار نفت در سال پیش رو نوشت: سال ۲۰۱۹ میلادی سال خوبی برای بازار نفت نبود و علی‌رغم تلاش‌های زیاد اوپک، قیمت نفت در بازار رشد نکرد. در این سال حتی حوادث مختلف در کشورهای نفت‌خیز و اثرگذار از قبیل حمله به زیرساخت‌های نفتی عربستان و تحریم نفتی ایران هم نتوانست باعث افزایش قیمت نفت شود. حال سؤال اینجاست که دلیل عدم افزایش قیمت نفت در سال ۲۰۱۹ چه بود؟ چه عاملی سبب شد تا قدرت‌هایی که پیش‌تر روی بازار نفت بسیار اثرگذار بودند، در سال ۲۰۱۹ از قدرتشان کاسته شود و دیگر در بازار اثرگذار نباشند؟

سایت اوپک پرایس در گزارش اخیر خود نوشت مهم‌ترین دلیل عدم افزایش قیمت نفت در سال ۲۰۱۹، افزایش تولید نفت شیل آمریکا بود. آمریکا که در سال‌های قبل یک واردکننده نفت در دنیا محسوب می‌شد در سال گذشته به عنوان کشوری که می‌تواند روی سطح عرضه در دنیا اثرگذار باشد معرفی شد. این کشور با تولید بالغ بر ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز و با بهره‌گیری از تکنولوژی‌هایی که قیمت تمام‌شده تولید نفت شیل را تنزل می‌داد، توانست به قدرت‌نمایی در بازار بپردازد.

سی‌ان‌بی‌سی در این زمینه نوشت: در سال ۲۰۱۹ رشد تولید نفت آمریکا به عنوان دلیل اصلی افزایش تولید نفت غیر اوپکی معرفی شد و حتی سیاست‌های اوپک برای ممانعت از افت قیمت نفت را نیز بی‌اثر کرد. آمریکا از این توان خود برای تحمیل سیاست‌های خود به دنیا استفاده کرد و موضع‌گیری‌های مخالف خود در برابر روسیه را به تصویر کشید. آمریکا در سال ۲۰۱۹ بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت غیر اوپکی دنیا معرفی شد و حضورش در بازار نفت یک چالش تازه را پیش پای فعالان این عرصه قرار داد. این کشور به دلیل دارا بودن قدرت سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی می‌توانست بازیگری مهم در بازار نفت باشد. بازیگری که در روند عرضه‌اش هیچ اختلالی ایجاد نمی‌شود و به تولید با حداکثر توان ادامه می‌دهد. همان‌طور که در سال گذشته این کار را انجام داد. به همین دلیل بود که تحریم نفتی ایران، حمله به زیرساخت‌های نفتی عربستان و حتی درگیری در کشورهای نفت‌خیز دیگر باعث افزایش قیمت نفت در بازار نشد.

در سال ۱۹۷۳

کشورهای عضو

اوپک صادرات

نفت به شماری

از کشورهای

صنعتی از جمله

آمریکا را تحریم

کردند که این

مسئله باعث

افزایش ۴۰۰

درصدی قیمت

نفت شد. در نتیجه

این مسئله قیمت

نفت از ۳ دلار به ۱۲

دلار به‌ازای هر

بشکه رسید

در سال ۱۹۷۳ کشورهای عضو اوپک صادرات نفت به شماری از کشورهای صنعتی از جمله آمریکا را تحریم کردند که این مسئله باعث افزایش ۴۰۰ درصدی قیمت نفت شد. در نتیجه این مسئله قیمت نفت از ۳ دلار به ۱۲ دلار به ازای هر بشکه رسید.

تاریخچه تحولات قیمت نفت از سال ۱۹۷۴ تاکنون (دلار)			
سال	متوسط	پایین ترین	بالا ترین
۱۹۷۴	۱۲,۵۲	۹,۵۹	۱۳,۰۶
۱۹۷۵	۱۳,۹۵	۱۲,۷۷	۱۵,۰۴
۱۹۷۶	۱۳,۴۸	۱۳,۲۷	۱۳,۷۱
۱۹۷۷	۱۴,۵۳	۱۴,۱۱	۱۴,۷۶
۱۹۷۸	۱۴,۵۷	۱۴,۴۱	۱۴,۹۴
۱۹۷۹	۲۱,۵۷	۱۵,۵۰	۲۸,۹۱
۱۹۸۰	۳۳,۸۶	۳۰,۷۵	۳۵,۶۳
۱۹۸۱	۳۷,۱۰	۳۵,۴۳	۳۹
۱۹۸۲	۳۳,۵۷	۳۲,۷۸	۳۵,۵۴
۱۹۸۳	۲۹,۳۱	۲۷,۹۵	۳۱,۴۰
۱۹۸۴	۲۸,۸۸	۲۸,۰۲	۲۹,۲۶
۱۹۸۵	۲۶,۹۹	۲۶,۲۱	۲۷,۶۰
۱۹۸۶	۱۳,۹۳	۱۰,۹۱	۲۴,۹۳
۱۹۸۷	۱۸,۱۴	۱۶,۴۵	۱۹,۳۲
۱۹۸۸	۱۴,۶۰	۱۲,۶۶	۱۵,۹۳
۱۹۸۹	۱۸,۰۷	۱۶,۰۴	۲۰,۰۵
۱۹۹۰	۲۳,۷۳	۱۵,۱۵	۳۲,۸۸
۱۹۹۱	۱۸,۷۳	۱۷,۱۷	۲۲,۳۰
۱۹۹۲	۱۸,۲۱	۱۶	۱۹,۸۳
۱۹۹۳	۱۶,۱۳	۱۲,۵۶	۱۸,۳۵
۱۹۹۴	۱۵,۵۴	۱۲,۹۰	۱۷,۵۲
۱۹۹۵	۱۷,۱۴	۱۶,۲۹	۱۸,۵۶
۱۹۹۶	۲۰,۶۲	۱۷,۴۸	۲۳,۲۲
۱۹۹۷	۱۸,۴۹	۱۵,۹۵	۲۳,۰۲
۱۹۹۸	۱۲,۰۷	۹,۳۹	۱۴,۳۳
۱۹۹۹	۱۷,۲۷	۱۰,۱۶	۲۴,۳۵
۲۰۰۰	۲۷,۷۲	۲۴,۲۹	۳۰,۵۶
۲۰۰۱	۲۱,۹۹	۱۵,۹۵	۲۴,۶۳
۲۰۰۲	۲۳,۷۱	۱۷,۰۴	۲۷,۱۴
۲۰۰۳	۲۷,۷۳	۲۴,۴۸	۳۲,۲۳
۲۰۰۴	۳۵,۸۹	۳۰,۱۱	۴۵,۳۶
۲۰۰۵	۴۸,۸۹	۳۷,۵۶	۵۸,۷۹
۲۰۰۶	۵۹,۰۵	۵۲,۷۰	۶۷,۹۹
۲۰۰۷	۶۷,۱۹	۴۹,۵۷	۸۵,۵۳
۲۰۰۸	۹۲,۵۷	۳۵,۵۹	۱۲۷,۷۷
۲۰۰۹	۵۹,۰۴	۳۶,۸۴	۷۴,۴۰
۲۰۱۰	۷۵,۸۳	۷۳,۷۳	۸۵,۵۹
۲۰۱۱	۱۰۲,۵۸	۸۷,۶۱	۱۰۷,۹۸
۲۰۱۲	۱۰۱,۰۹	۹۲,۱۸	۱۰۸,۵۴
۲۰۱۳	۹۸,۱۲	۹۰,۳۶	۱۰۴,۱۶
۲۰۱۴	۸۹,۶۳	۵۷,۳۶	۱۰۰,۲۶
۲۰۱۵	۴۶,۳۴	۳۳,۱۶	۵۸,۸۹
۲۰۱۶	۳۸,۱	۲۶,۶۶	۴۶,۷۲
۲۰۱۷	۴۸,۷۳	۴۳,۹۳	۵۴,۳۸
۲۰۱۸	۵۰,۶۹	۴۷,۵۰	۶۷,۲۵

توان تولید کند. همین مسئله باعث بی ثباتی در عرضه نفت شده است و این بی ثباتی زمینه ساز رشد قیمت ها بود. اما از زمانی که آمریکا توانست به عنوان یک تولیدکننده بزرگ نفت عرضه اندام کند شرایط تغییر کرد. آمریکا کشوری است که می تواند بدون وقفه تولیدش را ادامه دهد و احتمال تنش داخلی یا جنگ در خاک کشورش وجود ندارد. در این شرایط حتی اگر تولید یک یا چند کشور در خاورمیانه کاهش یابد، دیگر در عرضه نفت جهانی اختلالی ایجاد نمی شود و به همین دلیل قیمت روند کاهشی به خود گرفته است.

آژانس بین المللی انرژی در گزارش اخیر خود اعلام کرد در نیمه اول سال ۲۰۲۰ میلادی، بازار نفت با مازاد عرضه معادل ۷۰۰ هزار بشکه در روز روبه رو خواهد بود. این سازمان مازاد عرضه نفت توسط کشورهای غیر اوپکی در سال ۲۰۲۰ را برابر با ۲,۳ میلیون بشکه در روز اعلام کرده است.

آیا دلیل تحریم ایران، تسلط بر بازار نفت بود؟

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در سال های اخیر بارها اعلام کرد جنگ های آمریکا در خاورمیانه و عدم خروج نیروهای آمریکا از عراق و کشورهای دیگر برای تسلط بر حوزه های نفتی این منطقه بود. این تلاش برای تسلط بر حوزه های نفتی خاورمیانه ادامه پیدا کرد تا این که آمریکا توانست تکنولوژی تولید نفت شیل را توسعه دهد و در کسوت یک تولیدکننده بزرگ در بازار عرضه اندام کند. در این وضعیت باید بازاری برای خود پیدا می کرد تا بتواند نفت تولیدی اش را صادر کند. در همین زمان بود که مسئله خروج آمریکا از توافق هسته ای ایران، تحریم نفتی ایران و تلاش این کشور برای به صفر رساندن میزان صادرات ایران مطرح شد. انتظار می رفت با اجرای این طرح قیمت در بازار جهانی رشد کند ولی آمریکا به سرعت تولید خود را جایگزین تولید از دست رفته ایران در بازار جهانی کرد و قیمت را پایین نگه داشت.

اولی پرایس با بررسی شواهد و اطلاعات موجود در بازار این سؤال را مطرح می کند که آیا تمامی سیاست های آمریکا در جهت تثبیت جایگاه خود به عنوان یک تولیدکننده نفت در بازار است؟ آیا آمریکا از توافق هسته ای ایران خارج شد و تحریم نفتی را بازگرداند تا به دنیا ثابت کند که می تواند کمبود عرضه نفت از یکی از مهم ترین و اثرگذارترین کشورهای اوپک را جبران کند؟

از طرف دیگر تعاملات اخیر با روسیه هم یکی از مسائلی است که در این روزها مد نظر رسانه ها قرار گرفته است. روسیه هم یکی دیگر از تولیدکنندگان بزرگ غیر اوپکی نفت در دنیا است و برخی بر این باورند آمریکا در صدد است تا شکل روابط اقتصادی خود را با روسیه تغییر دهد. افزایش اتحاد بین این دو کشور که در مجموع معادل ۷۰ درصد تولید نفت اوپک را به بازار عرضه می کنند می تواند روی جهت گیری قیمت ها در سال های آتی بسیار اثرگذار باشد.

حتی بحث جنگ تجاری اخیر با چین هم ریشه در تلاش این کشور برای ممانعت از قدرت گیری اقتصادی چین دارد. اقتصاد چین در سال های اخیر با سرعت زیادی رشد کرده است و سرمایه گذاری های دولت چین در حوزه تکنولوژی و صنعت قابل توجه بود. آمریکا نگران این مسئله است که ارزش اقتصادی چین در سال های پیش رو از آمریکا فراتر رود و قدرت اقتصادش در جهان از بین برود. به همین دلیل آغاز روند چالشی تجاری با چین را در پیش گرفت تا در مسیر رشد اقتصادش اختلال ایجاد کند. در پایان باید گفت بازار نفت امروز دنیا پیش از این که یک بازار اقتصادی باشد به یک عرصه قدرت نمایی سیاسی تبدیل شده است و این وضعیت برای اقتصاد دنیا بسیار خطرناک است. ■

[ویژه سال نو فارن پالسی]

در ۲۰۲۰ چشمتان به این مناقشات باشد

نگاهی به دوستی‌ها و دشمنی‌های جهانی در سال جدید میلادی

در این راه مانع می‌سازد. آنها می‌خواهند بدانند رقبایشان را در هر یک از این مناقشات چطور می‌توانند به دام بیندازند. نمونه یک رقیب به‌دام‌افتاده را می‌توان در اروپا جست‌وجو کرد؛ جایی که آن قدر دچار شکاف‌های داخلی و ناهماهنگی میان رهبرانش شده که قدرت‌های جهانی دیگر علاقه‌ای به بازی‌دادنش در معادلات بزرگ ندارند.

اما در دنیایی که مناقشات محلی و منطقه‌ای این قدر اهمیت داشته باشند، تبعات ژئوپلیتیک آنها هم بیشتر و حتی ویرانگر می‌شود. اطمینان بیش از اندازه به کمک و حمایت خارجی می‌تواند محاسبات رهبران محلی را به شدت خراب کند و آنها را به موقعیت‌های باخت-باخت بکشاند و این وضعی است که مثلاً در لیبی مشاهده شده. قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا، روسیه و ترکیه هر کدام با اهداف متفاوتی حمایت‌های خاصی را برای رهبران محلی فراهم می‌کنند که شرایط را در این کشور هر روز پیچیده‌تر از گذشته می‌کند. از آن سو هم مناقشه سوریه-که در این فهرست قرار ندارد-مثل جهان کوچکی بوده که همه این روندهای جهانی و بازیگران بی‌شمارش را نشان داده است. کشور دیگری که واقعیت حمایت متحدانی مثل آمریکا را تازه دارد به وضوح می‌بیند، عربستان سعودی است که ابتدا با چک سفیدی که دولت ترامپ به دستش داده بود، داشت در منطقه زورآزمایی می‌کرد اما حملات علیه منافع عربستان در منطقه و عدم واکنش امریکان نسبت به آنها این نکته را برای عربستان سعودی روشن کرد که شاید با مناقشه یمن و رویارویی با ایران، زیادی خودش را در معرض خطر قرار داده و بنابراین احتمال دارد که در آینده دنبال کاهش تنش با ایران هم بیفتد.

در این میان یک روند مهم دیگر در سطح جهان دارد خودش را نشان می‌دهد و آن هم اعتراضاتی است که کشورهایی از آمریکای لاتین گرفته تا آسیا و آفریقا را فرا گرفته است. این پدیده حالا دارد حکومت‌های چپ و راست، نظام‌های دموکراسی و غیردموکراسی و دولت‌های ثروتمند و غیرثروتمند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عده زیادی از معترضان در این کشورها درس‌شان را از تجربه مشابه در کشورهای دیگر گرفته‌اند و شعله خشونت را پایین کشیده‌اند. اما نخبگان سیاسی و نظامی در این کشورها هم در نوع خودشان درس گرفته‌اند و برخوردهای مختلفی با مسئله اعتراضات دارند. حتی نتیجه اعتراضات هم در نقاط مختلف جهان خیلی با هم فرق داشته. در کشوری مثل سودان، اعتراضات باعث شد عمر البشیر سقوط کند اما در یک کشور دیگر در شمال آفریقا یعنی در الجزایر، هدف مشخصی از اعتراضات محقق نشد.

نتیجه بررسی این روندهای جهانی-آن هم در حالی که تازه وارد سال جدید میلادی شده‌ایم-شاید واقعیتی ساده باشد: اینکه جذب متحدان و امید بستن به حمایت آنها حد و حدودی دارد و این قضیه را باید با معیارهای زمینی مورد قضاوت قرار داد. واقع‌گرایی در این حال و اوضاع یک امتیاز بزرگ است.

قصه امروز دنیا قصه‌ای جهانی با رهبران منطقه‌ای است. روزگاری بود که تعادل قدرت در جهان آن قدر وضوح داشت که تفسیر رخدادها را ساده‌تر کند. اما در دنیای امروز، نقش قدرت‌های بزرگ جهانی تغییر کرده و مناقشات محلی و ظاهراً کم‌اهمیت دارند مسیرهای آینده قدرت در جهان را پیش می‌برند. با درک این مناقشات محلی و منطقه‌ای درواقع می‌فهمیم که بازی‌های بزرگ قدرت در دنیا از کجا کلید خوردند، چطور خود را نشان دادند، چطور ادامه یافتند و چطور روی بازی‌های بزرگ‌تر تأثیر گذاشتند. ممکن است نظام بین‌المللی به این مناقشات بی‌اعتنا باشد یا به شدت رویشان کلید کرده باشد؛ اما هیچ یک از این دو حالت از اهمیت آنها کم نمی‌کند.

درواقع قصه جهان امروز قصه ابرقدرت‌هایی است که کم‌کم پیشوند آبر از اول آنها افتاده است.

از یک سو آمریکا قرار دارد که یکجانبه‌گرایی، بی‌توجهی به متحدان سنتی و بی‌علاقگی به پذیرفتن تبعات تصمیم‌های خودش را برای همه به نمایش گذاشته. از سوی دیگر چین قرار دارد که پس از صبر و تحمل بسیار، از نفوذ فزاینده خودش مطمئن شده اما عجله‌ای برای رسیدن به اهدافش ندارد. چین نبردهای خودش را انتخاب می‌کند، روی اولویت‌های خاصی مثل دریای چین جنوبی تمرکز می‌کند و به مجادله با آمریکا ادامه می‌دهد. از یک سوی دیگر هم روسیه قرار گرفته که برخلاف چین اصلاً صبور نیست و می‌خواهد پیش از آن که وقت از دست برود، از قدرتش استفاده کند. مسکو تلاش کرده در سیاست خارجی‌اش از روش تبدیل بحران به فرصت استفاده کند و خود را شریکی قابل اطمینان‌تر از قدرت‌های غربی نشان بدهد. روسیه از برخی متحدانش با گسیل نیروی نظامی حمایت می‌کند و در برخی کشورهای دیگر مثلاً در آفریقای جنوب صحرا به شیوه‌های نوین‌تری در حال افزایش نفوذ خود است.

از نظر این قدرت‌ها، پیشگیری از بروز مناقشات و یا حل و فصل آنها اهمیت چندانی ندارد. آنها می‌خواهند بدانند هر یک از مناقشات منطقه‌ای و جهانی تا چه حد به پیشبرد منافع‌شان کمک می‌کند یا

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

مناقشات منطقه‌ای

در دنیای امروز

پی‌شمارند، اما شاید

بعضی از آنها روی

آینده جهان تأثیر

بیشتری داشته باشند.

در سال جدید میلادی،

این مناقشات را که

بعضی‌ها ایشان اصلاً

هم جدید نیستند

دنبال کنید.



درگیری‌ها در جنوب طرابلس، لیبی

از آنجا که بسیاری از کشورهای غربی و آمریکا و اسرائیل عملاً هند را متحد خود می‌دانند، وضعیت کشمیر از لحاظ بین‌المللی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.



روزهای ۲۰۱۷ که در آن ترامپ و کیم جونگ اون با تهدید و توهین با هم صحبت می‌کردند در ۲۰۱۹ تکرار نشد.

بسیار طولانی دارند و به رغم وجود سابقه خشونت در این منطقه، همچنان از مذاکره با یکدیگر خودداری می‌کنند.

حالا پرسشی که درباره وضعیت ونزوئلا در سال ۲۰۲۰ مطرح می‌شود این است که آیا پیچیدگی داخلی اوضاع در این کشور و دور بودن موضع آمریکا از واقعیت ونزوئلا باز هم بحران را در این کشور عمیق‌تر خواهد کرد؟ تنها راهی که برای برون‌رفت از بحران وجود دارد احتمالاً این است که اپوزیسیون از درخواست خود برای کناره‌گیری مادورو از قدرت دست بردارد و در مقابل، دولت راه برگزاری انتخابات پارلمانی تحت نظارت بین‌المللی در سال ۲۰۲۰ را فراهم کند. بقیه مسیر باید از آنجا پیگیری شود.

کشمیر

سال‌ها بود که کشمیر از رادار توجه بین‌المللی خارج شده بود؛ تا اینکه درگیری بر سر آن در سال ۲۰۱۹ دوباره این بحران را به صدر اخبار آورد. هند و پاکستان هر دو این منطقه هیمالیایی را جزو خاک خود می‌دانند و از زمان جنگ هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بارها خشونت در خط کنترل حائل بین دو کشور رخ داده است. این بار علاوه بر خشونت‌های دو طرف که نزدیک بود یک جنگ دیگر را رقم بزند، دولت هند اقدامی رادیکال نیز انجام داد و وضعیت نیمه‌خودمختار ایالت کشمیر را که طبق قانون از ۷۲ سال پیش و از زمان جدایی هند و پاکستان ادامه داشت لغو کرد. ایالت مسلمان‌نشین کشمیر با این ترتیب تحت کنترل دولت مرکزی هند قرار گرفت که خودش یک دولت هندوی افراطی است. این دولت علاوه بر اقدام غیرقانونی‌اش، هزاران نیروی نظامی جدید را برای مقابله با اعتراض کشمیری‌ها به این ایالت فرستاد، رهبران کشمیری را بازداشت کرد و اینترنت و هر نوع ارتباط مخابراتی دیگر از داخل این ایالت را در تابستان امسال قطع کرد. این قطعی و فشارهای دیگر هنوز هم در کشمیر ادامه دارد و به نظر می‌رسد که دولت نارندرا مودی برنامه مشخصی برای رفع تنش‌ها هم ندارد. از آنجا که بسیاری از کشورهای غربی و آمریکا و اسرائیل نیز هند را متحد خود می‌دانند، وضعیت کشمیر از لحاظ بین‌المللی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. اما خطر بزرگ در آینده کشمیر این است که اقدامات افراطی دولت هند باعث شود گروه‌های شبه‌نظامی در کشمیر قدرت بگیرند و

در سال ۲۰۲۰ این مناقشات و تبعات آنها را دنبال کنید.

لیبی

وضعیت لیبی سال‌هاست که وخیم شده اما در ماه‌های آینده این وضع حتی بدتر هم خواهد شد، چون گروه‌های رقیب داخلی به شکل فزاینده‌ای روی کمک نظامی خارجی حساب باز کرده‌اند و این مسئله به شدت تعادل قدرت در این کشور بی‌ثبات را بیشتر به هم زده است. بعد از سقوط حکومت قذافی در سال ۲۰۱۱، لیبی شرایط بی‌ثبات‌تری نسبت به گذشته را تجربه کرده و خطر خشونت همیشه بالاست. دست‌اندازی به منابع نفت کشور هدف تمام گروه‌های نظامی است، درگیری‌های قومی در کشور با شدت ادامه دارد و داعش نیز همچنان در خاک لیبی فعال است. همچنین کشاکش قدرت بین بازیگران مهمی مثل ژنرال حفتر (فرمانده گروه موسوم به ارتش ملی لیبی در شرق کشور) و دولت وفاق ملی (به ریاست فائز السراج در غرب کشور و به پایتختی طرابلس) وارد مرحله جدیدی شده است. از یک سو عربستان سعودی، مصر، روسیه و امارات متحده عربی حامی نیروهای حفتر هستند و از سوی دیگر، ترکیه و قطر از نیروهای دولت وفاق ملی به رهبری السراج حمایت می‌کنند. ترکیه حتی می‌خواهد نیروهای شبه‌نظامی رادیکال حاضر در سوریه را برای جنگ به لیبی ببرد و گفته می‌شود برخی افسران ترک هم به دولت وفاق مشاوره می‌دهند. پهبادهای هواپیماهای اماراتی را هم می‌توان در لیبی مشاهده کرد و آمریکا هم موضعش را دائم تغییر می‌دهد. این پیچیدگی باعث شده که خطر هر لحظه در لیبی تازه باشد. این شرایط ممکن است به جنگی نیابتی و تمام‌عیار در مدیترانه بدل شود.

در این میان، اروپا و سازمان ملل متحد بسیار ضعیف عمل کرده‌اند و مثلاً اروپا فقط به فکر مقابله با سیل آوارگان به سمت مرزهایش بوده. به نظر می‌رسد تا زمانی که نیروهای خارجی به مسلح کردن متحدان خود در خاک لیبی ادامه می‌دهند، راهی به سوی صلح وجود نخواهد داشت. افق آینده لیبی در سال ۲۰۲۰ تیره و تار است و ممکن است بن‌بستی ویرانگر در انتظار این کشور باشد.

ونزوئلا

ونزوئلا سالی را پشت سر گذاشت که در رسانه‌ها حرف از یک دولت جدید در این کشور زده می‌شد، آن هم در حالی که دولت نیکلاس مادورو همچنان بر سر کار بود. ونزوئلا از یک سو با تحریم منطقه‌ای از سوی متحدان آمریکا مثل برزیل و کلمبیا مواجه بود و از سوی دیگر، یک رهبر خودخوانده به نام خوان گویاودو با حمایت آمریکا سعی داشت خود را به قدرت برساند. در همین میان، مردم با فقر و تورم شدید و کاهش خدمات عمومی دولتی دست و پنجه نرم می‌کردند. به نظر می‌رسد که مخالفان و رقبای مادورو، قدرت دولت او و وفاداری نیروهای مسلح کشور به او را دست کم گرفته بودند. این کشور نفتی تحت تحریم‌های سنگین قرار داشته اما طبقه پایین جامعه ونزوئلا همچنان به گروه‌های اپوزیسیون بی‌اعتماد ماندند. یکی از روزه‌های نجات دولت ونزوئلا فروش طلا و ارز بود که مشکلاتی را حل کرد اما وضع وخیم اقتصادی به هر حال باعث مهاجرت ۴.۵ میلیون ونزوئلایی از کشور شد.

یک معضل دیگر ونزوئلا نیز این بود که در مناطق مرزی، گروه‌های شبه‌نظامی و به خصوص کلمبیایی‌ها فعالیت می‌کردند و همچنان هم تهدیدی بزرگ علیه ونزوئلا به شمار می‌روند. این دو کشور مرزی

مخالفان و رقبای مادورو، قدرت دولت او و وفاداری نیروهای مسلح ونزوئلا به او را دست کم گرفته بودند. در واقع با وجود تحریم‌های سنگین علیه این کشور، طبقه پایین جامعه ونزوئلا همچنان به گروه‌های اپوزیسیون بی‌اعتماد ماندند

هم با مسئله فقر درگیر بود، به قحطی و بحران‌های شدید انسانی کشانده.

در سال ۲۰۲۰ احتمال ضعفی از خاموش شدن جنگ در یمن وجود دارد و امیدها در این خصوص چندان بالا نیست. اگر قرار باشد این احتمال قوت بگیرد، باید نیروهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف پای میز مذاکره بنشینند. این مسئله با توجه به حملات هوایی عربستان سعودی و واکنش حوثی‌ها کار آسانی نیست؛ هرچند که ناظران خوش‌بین می‌گویند شاید سازمان ملل در سال ۲۰۲۰ بتواند روند سیاسی آتش‌بس و صلح را پیش ببرد. به هر حال کاهش خشونت در یمن در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۹ هیچ تضمینی مبنی بر عدم تشدید درگیری‌ها در سال ۲۰۲۰ نیست.

آمریکا، ایران، اسرائیل و خلیج فارس

تنش‌ها بین ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۹ به شدت بالا رفت و همان‌طور که در اوایل سال ۲۰۲۰ نشان داده شد، در این سال تشدید خواهد شد. خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران هزینه‌های سنگینی به بار آورد، اما آن نتیجه دیپلماتیک و آن آشفتگی داخلی که آمریکا برای ایران می‌خواست به دست نیامد. به جایش ایران برنامه هسته‌ای خود را از سر گرفت و زور منطقه‌ای‌اش را بیشتر به نمایش گذاشت. تنش بین ایران و اسرائیل نیز همچنان بالاست و اگر شرایط فعلی ادامه پیدا کند، رویارویی سنگین‌تری بین آنها رخ خواهد داد.

تهران که مدتی سیاست «صبر شدید» را اجرا می‌کرد حالا به سیاست «مقاومت شدید» روی آورده و این نتیجه تلاش‌های آمریکا برای محدود کردن فروش نفت ایران بوده است. هر چه ایران در برنامه‌های هسته‌ای و منطقه‌ای خود بیشتر پیش رفته، حساسیت آمریکا و اسرائیل هم بالاتر رفته است [و این مساله در ترور سردار سلیمانی هم خودش را نشان داد].

زنجیره حوادثی که در سال ۲۰۱۹ و اوایل ۲۰۲۰ در خلیج فارس رخ داد نشان داد که بن‌بست در مورد ایران تا چه حد می‌تواند در منطقه سرریز کند. همچنین حملات نظامی اسرائیل و آمریکا به اهداف مرتبط با ایران در سوریه و لبنان و همین‌طور در عراق، یک جبهه پرخطر جدید را باز کرده که هر لحظه به عمد یا به تصادف ممکن است منفجر شود.

برخی کشورهای منطقه که پیشتر به آتش تنش‌ها اضافه می‌کردند، در سال ۲۰۱۹ خواهان کاهش تنش با ایران هم شدند اما تا زمانی که بی‌اعتمادی بین این کشورهای حوزه خلیج فارس و ایران برقرار باشد، هر یک منتظر گام برداشتن طرف دیگر خواهند ماند. اما از آنجا که تحریم‌ها دولت و مردم ایران را تحت فشار گذاشته، به نظر می‌رسد که زمان زیادی در اختیار هیچ یک از طرفین نباشد.

افغانستان

تعداد افرادی که در افغانستان در جریان درگیری‌ها و حملات مختلف کشته می‌شوند بیشتر از هر مناقشه حال حاضر دیگری در دنیاست. اما احتمالش هست که در سال جدید میلادی پنجره‌ای برای تغییر در اوضاع افغانستان باز شود و روند مذاکرات صلح در این کشور جدی شود.

در دو سال اخیر، سطح خون و خونریزی در افغانستان بالا رفته. حملات جداگانه از سوی طالبان و داعش در شهرها و روستاهای مختلفی در این کشور انجام گرفته و البته شاید تعداد کشته‌ها در

تنش‌های خشونت‌آمیز بالا بگیرد. حتی احتمالش هست که این وضع باعث جنگ مجددی بین دو قدرت هسته‌ای هند و پاکستان شود.

آمریکا و کره شمالی

روزهای ۲۰۱۷ که در آن دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا و کیم جونگ اون رهبر کره شمالی با تهدید و توهین با هم صحبت می‌کردند در سال ۲۰۱۹ تکرار نشد اما تنش‌های بین دو کشور تقریباً همچنان باقی است. پس از روزهای پرخطر سال ۲۰۱۷، روزهای آرام‌تری در مناسبات آمریکا و کره شمالی در سال‌های ۲۰۱۸ و اوایل ۲۰۱۹ مشاهده شد. آمریکا مانورهای نظامی‌اش با کره جنوبی را معلق کرد و کره شمالی هم آزمایش‌های هسته‌ای و موشک‌های دوربردش را متوقف کرد. حتی ظرف دو سال، ترامپ و کیم دوبار با هم دیدار کردند که اولی فقط وعده‌ای برای مذاکرات در آینده بود و در دومی هم هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد.

از آن زمان به بعد، فضای دیپلماتیک بین دو کشور دوباره تیره شده است. کیم در سال ۲۰۱۹ ضرب‌الاجلی برای آمریکا تعیین کرد که زودتر برنامه‌ای برای توافق حاصل شود. اما در نهایت وقتی نمایندگان دو کشور در اکتبر در سوئد با هم دیدار کردند صحبت‌هایشان به هیچ جا نرسید. گاهی از یک دیدار مجدد بین ترامپ و کیم سخن به میان می‌آید اما اگر این دو تا این حد برای مذاکره ناآماده‌اند، چه بهتر که دیداری بین آنها برگزار نشود. در این میان، کره شمالی برخی آزمایش‌های موشکی خود را از سر گرفته تا به اهرمی سیاسی برای فشار بر آمریکا برسد. اما از ظواهر امر این طور برمی‌آید که در سال ۲۰۲۰ هم امید چندانی برای حصول توافق واقعی بین دو کشور وجود ندارد.

با این وجود، هر دو کشور باید به این فکر کنند که در صورت شکست دیپلماسی چه می‌شود. اگر تحریم‌های آمریکا و تهدیدهای کره شمالی افزایش یابد، وضعیت تنش‌های منطقه‌ای در شبه‌جزیره کره بدتر می‌شود. بنابراین بهتر است که هر دو کشور در سال ۲۰۲۰ به دنبال حصول توافق باشند و از نمایش‌های سیاسی و تحریک‌آمیز دوری کنند.

یمن

هزینه انسانی وحشتناک بحران یمن آن قدر بالا بوده که خیلی‌ها را تازه از غفلت در این خصوص بیرون آورده. این بحران به صورت مستقیم باعث مرگ صد هزار نفر در یمن شده و کشوری را که قبلاً



ویرانی‌های هولناک جنگ یمن

گاهی از یک دیدار مجدد بین دونالد ترامپ و کیم جونگ اون سخن به میان می‌آید. اما اگر این دو تا این حد برای مذاکره نآماده‌اند، چه بهتر که دیداری بین آنها برگزار نشود.



مسلمانان کشمیر زیر سایه سنگین نیروهای دولتی هند

به دنبال استفاده از احساسات قومی برای جلب آرا هستند. آبی علی احمد حالا مأموریت دشواری برای پل زدن بین اقوام مختلف اتیوپی را پیش رو دارد.

این دوره گذار برای اتیوپی منبعی از امید و خوش بینی است اما در عین حال خطر خشونت همواره در این کشور حی و حاضر است. ناظران بدین معتقدند احتمالش هست که اتیوپی دچار تجزیه‌ای شبیه یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ شود و به همین جهت، احتمالاً نخست وزیر اتیوپی باید در آینده حمایت بین‌المللی را نیز برای حفظ وحدت در کشور جلب کند تا جلوی تجزیه اتیوپی گرفته شود.

بورکینا فاسو

بورکینا فاسو اخیرترین نمونه کشورهایی است که قربانی بی‌ثباتی در منطقه ساحل آفریقا شده‌اند. چند سالی است که گروه‌های مسلح در برخی مناطق از جمله شمال بورکینا فاسو قدرت گرفته‌اند. بالا گرفتن خشونت باعث آوارگی نیم میلیون نفر از ۲۰ میلیون نفر جمعیت این کشور شده و از همه بدتر اینکه گروه‌های مسلح وابسته به داعش و القاعده در مالی هم فعالیت خود در خاک بورکینا فاسو را شروع کرده‌اند. اما خشونت در بورکینا فاسو جنبه‌های سنتی‌تری هم دارد که مناقشات ارضی مهم‌ترین آنهاست.

نکته دیگر هم این است که در پایتخت کشور یعنی اوآگادوگو دائم اعتراضات خیابانی نسبت به وضعیت معاش و ناامنی در کشور صورت می‌گیرد. در سال ۲۰۲۰ قرار است انتخابات در این کشور برگزار شود اما خشونت و ناآرامی‌های دائمی ممکن است مشروعیت و اعتبار دولت بعدی را هم زیر سوال ببرد.

بی‌ثباتی وضعیت بورکینا فاسو از این جهت اهمیت دارد که این کشور با کشورهای مهمی در غرب آفریقا هم‌مرز است. اینها کشورهایی مثل ساحل عاج هستند که به حیاط خلوت گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال تبدیل شده‌اند و هر لحظه ممکن است از خاک بورکینا فاسو هم برای فعالیت خود استفاده کنند. کشورهای ساحل غربی آفریقا برای بهبود اوضاع امنیت خود چاره‌ای ندارند جز آن که اطلاعات در مورد گروه‌های رادیکال را با اتیوپی و سایر کشورهای همسایه به اشتراک بگذارند و روی کنترل مرزها هم تمرکز بیشتری کنند. اما اینکه همه این امیدها در سال ۲۰۲۰ محقق شود جای تردید دارد. ■

مناطق روستایی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته باشد. حملات هوایی واشینگتن اکثر اوقات غیرنظامیان را هم قربانی می‌کند.

در گیر و دار این خشونت‌ها انتخابات ریاست جمهوری هم همراه در افغانستان برگزار شد و نتایج اولیه انتخابات حاکی از پیروزی تقریباً ناپلئونی اشرف غنی بود. اما شکایت‌های زیادی از سوی رقبا به خصوص از سوی عبدالله عبدالله رقیب اصلی غنی ارائه شده و نتیجه رسیدگی به آنها هنوز اعلام نشده. شاید انتخابات به دور دوم برود اما هر چه که رخ دهد، بی‌شک سال ۲۰۲۰ سال کشمکش رهبران افغان بر سر این نتیجه خواهد بود.

نکته دیگر در مورد افغانستان هم ورود به عرصه دیپلماسی و گفت‌وگو با طالبان بوده. دولت آمریکا مدتی بود که می‌گفت به مذاکره با طالبان تمایل دارد و در نهایت هم زلمی خلیل‌زاد به نمایندگی از آمریکا با طالبان گفت‌وگو کرد. اما طبق معمول هر مذاکره‌ای که یک طرفش دونالد ترامپ باشد، رئیس‌جمهور آمریکا ناگهان مدعی شد که مذاکرات به نتیجه نرسیده و سران طالبان را به همراه غنی به کمپ دیوید دعوت کرد و طبعاً طالبان هم که هنوز به توافقی با آمریکا نرسیده بودند، از رفتن خودداری کردند. ترامپ هم یک حمله قدیم طالبان را بهانه کرد و زیر تمام توافقات و مذاکرات زد.

البته مذاکره بین طالبان و آمریکا در عرصه دیگری مثل تبادل اسرا ادامه یافته اما بعید است که این نوع مذاکرات به نتایج بزرگی برسد. واقعیت این است که آمریکا هیچ گزینه بهتری از توافق با طالبان در اختیار ندارد. تداوم وضع موجود به مثابه تداوم همیشگی جنگ خواهد بود. هر توافقی که قرار باشد در سال ۲۰۲۰ در مورد افغانستان صورت بگیرد باید حتماً راه را برای مذاکره بین نیروها و گروه‌های مختلف افغان هموار کند؛ که آن هم خودش مسیری بسیار طولانی اما حیاتی برای برقراری صلح خواهد بود.

اتیوپی

شاید در کم‌تر جایی از جهان به اندازه اتیوپی بتوان افق روشن و تاریک در مورد آینده را دوشادوش هم مشاهده کرد. اتیوپی پرجمعیت‌ترین و بانفوذترین کشور شرق آفریقا است و این تناقض در موردش تعجب‌برانگیز نیست.

از آوریل سال ۲۰۱۸ که آبی احمد علی نخست وزیر اتیوپی به قدرت رسید، ظاهراً گام‌هایی برای بازکردن عرصه سیاسی این کشور برداشته شده است. او رویارویی طولانی‌مدت با اریتره همسایه اتیوپی را پایان داد، برخی شورشیان تبعیدی را در خاک کشور پذیرفت و اصلاحاتی را در نهادهای کشور آغاز کرد و حتی جایزه صلح نوبل را هم در سال ۲۰۱۹ گرفت.

اما چالش‌های بسیار بزرگی پیش روی اوست. اعتراضات خیابانی در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸ که در نهایت به قدرت‌رسیدن آبی علی احمد را به دنبال داشت، همگی از مشکلات سیاسی و اقتصادی ناشی شده بودند و البته پیش‌زمینه قومی هم داشتند. این مسئله به خصوص در دو منطقه پرجمعیت اتیوپی یعنی امپارا و ارومیا اهمیت داشته و دارد. اقدامات آبی علی احمد تا حدی باعث شد نظم سابق قومیتی در این مناطق به هم بریزد، ملی‌گرایی قومی اوج بگیرد و قدرت حکومت مرکزی پایین بیاید.

تنش‌های قومی در مناطق مختلف اتیوپی باعث مرگ و آوارگی و نیز افزایش خصومت بین اقوام و رهبران آنها شده است. اتیوپی در سال ۲۰۲۰ انتخابات هم در پیش دارد و به نظر می‌رسد اکثر نامزدها

حملات علیه

منافع عربستان
در منطقه و عدم
واکنش آمریکا
نسبت به آنها
این نکته را برای
عربستان سعودی
روشن کرد که شاید
با مناقشه یمن و
رویارویی با ایران،
زیادی خودش را
در معرض خطر
قرار داده

[آینده انگلیس]

تاجری ها و کارگرها زیر یک سقف

بوریس جانسون چطور با پیروی از دونالد ترامپ آینده عجیبی برای انگلیس می سازد؟

اما تناقض بزرگی که در رای دادن گسترده ایالت های کمربند زنگار به ترامپ دیده می شود، در رای دادن گسترده شهرهای شمالی انگلیس به بوریس جانسون هم دیده می شود: رای دهنده و رهبر کاملاً منافع اقتصادی متفاوتی دارند و شکاف طبقاتی بین آنها خیلی عظیم است. مثلاً در آمریکا، ترامپ مالیات ها را برای طبقه ثروتمند و سرمایه دار کاهش داد چون خودش به همان طبقه تعلق دارد. جانسون هم موضع مشابهی دارد. اما آنهایی که در شهرهای صنعتی سابق به جانسون رای داده اند، از او انتظار دارند که دولت رفاه به وجود بیاورد و مشکلاتشان را حل کند.

موقعیت آینده بوریس جانسون و حزبش در مقابل تناقض های رای دهندگان، جنبه های مختلف دیگری هم دارد. حزب محافظه کار انگلیس حامی باسابقه و سنتی سیاستمدارها و میلیاردهای تاجری است. بنابراین در آینده نزدیک، جانسون باید راهی پیدا کند برای آن که این دو طبقه از رای دهندگان را که منافع کاملاً متضادی هم دارند، از خودش راضی نگه دارد. جالب اینجاست که عده ای از رای دهندگان به بوریس جانسون - و پیش از آن به برگزیت - را افرادی تشکیل می دهند که به دنبال احیای ملی کشور بودند و از رخت دولت های قبلی خسته شده بودند. اگر این رای دهندگان احساس کنند که بوریس جانسون هم در این راه موفق نشده، در انتخابات سال ۲۰۲۴ دوباره رای خود را تغییر خواهند داد و این چیزی است که جانسون و هم حزبی هایش را می ترساند.

به نظر می رسد که جانسون از موقتی بودن برخی از رای هایی که نصیبش شده باخبر است. او در سخنرانی پیروزی خود به این نکته اشاره کرد که بعضی از رای دهندگان این بار رای شان را به صورت قرضی به نام او به صندوق ریخته اند و ممکن است دفعه بعد آن را به حزب کارگر برگردانند. اگر واقعاً جانسون اهمیت موضوع را دریافته باشد، باید هم حزبی های مثل دومینیک راب (وزیر امور خارجه) و پرتی پاتل (وزیر کشور) را که هنوز در دعوای ایدئولوژیک با احزاب دیگر غرق هستند، روی مسائل دیگری متمرکز کند. در چنین شرایطی احتمالش هست که محافظه کاران دولتی مجبور شوند یک رابطه جدید با اتحادیه اروپا در مورد برگزیت را هم شکل بدهند؛ به خصوص با توجه به اینکه رای دهندگان شهرهای صنعتی سابق بیشتر از بقیه از بابت جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا ضربه خواهند خورد.

اگر به عقل سلیم مراجعه کنیم می بینیم که بوریس جانسون و یاران محافظه کارش در آینده با شاخه تاجری این حزب و به خصوص با اروپا هراس های افراطی در این شاخه به شدت دچار درسر خواهند شد. این افراطیون، دسته قلیلی هستند که خواسته های عظیمی دارند و سر و کله زدن با آنها جانسون را که به دنبال به دست آوردن دل رای دهندگان ساده دل تر است در تنگنا قرار خواهد داد. اروپا هراس ها پیشتر هم ثابت کرده اند که کنار آمدن با آنها و رسیدن به هر مصالحه ای سخت است. در چنین شرایطی، جانسون احتمالاً به یک راه حل ثالث روی خواهد آورد: کوبیدن بر طبل جنگ فرهنگی که یکی از عوامل اصلی اقبال انگلیسی ها به برگزیت بود. از نظر اروپا هراس ها در حزب محافظه کار، انگلیس باید راهش را به صورت کامل از اتحادیه اروپا جدا کند. در واقع آنها می گویند یک سیاست تجاری



روز انتخابات عمومی انگلیس در سال ۲۰۱۹ روزی بود مثل همه روزها، تنها فرقی این بود که در این روز یک حزب که همواره کارگری حساب می شد رای جمعیت کارگر در شهرهای شمال کشور را از دست داد و یک حزب که همواره طرفدار پولدارها محسوب می شد آرای جمعیت فقیرتر کشور را به خود اختصاص داد. پیروزی بزرگ بوریس جانسون و حزب توری (محافظه کار) در برابر حزب کارگر حتی آمار عجیبی هم از خودش به جا گذاشت. مثل شهر بیشاپ اوکلند که در تاریخ ۱۳۴ ساله اش هرگز به محافظه کاران رای نداده بود و یا شهر سجویلد که نماینده اش مدتهای مدیدی تونی بلر از حزب کارگر بود، این بار به بوریس جانسون و رفقایش روی خوش نشان دادند.

این شهرهای کوچک یادگارهایی بودند از دوران رونق معادن و صنایع. اما اوضاع اقتصادی آنها در قرن بیست و یکم آن قدر عقب گرد داشت که خیلی از رای دهندگان در این مناطق در سال ۲۰۱۶ به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا رای مثبت دادند؛ آن هم با این توهم که مشکلاتشان قرار است با برگزیت حل شود. این شهرهای شمالی انگلیس فضایی شبیه به ایالت های کمربند زنگار آمریکا دارند. (این اصطلاح به مناطق بالایی شمال شرق آمریکا اطلاق می شود که سابقاً قلب صنعتی این کشور بودند اما به تدریج فرصت های شغلی سنتی در آنها از دست رفت. این ایالت ها مهم ترین گروه های رای دهنده به دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را تشکیل می دادند چون ترامپ به آنها وعده داده بود که شغل هایشان را احیا خواهد کرد.)

بررسی آرای که بوریس جانسون در این انتخابات از آن خودش کرده نشان می دهد که او تا مدت مدیدی بی هیچ دردی می تواند بر سر قدرت بماند. او می تواند هر نوع برگزیتی که خواست را به اجرا درآورد و در عرصه داخلی هم هر سیاستی که دلش خواست را پیاده کند. این خاصیت چهره ها و احزابی است که در انتخابات رای زیادی می آورند.

بوریس جانسون در مسیر نخست وزیری اش به وضوح دارد از شکل هوچیگری مشابه دونالد ترامپ الگوبرداری می کند.

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:

بوریس جانسون هم

مثل دونالد ترامپ

رای دهندگانی را

جذب خود کرده

که دنبال رهبران

غیرنخبه با سرنترس

پوده اند. اینجا توضیح

می دهیم که چطور او

می تواند کله گنده های

حزبش و مردمی را

که از پوپولیسم او

خوششان آمده، در

آینده به یک اندازه

راضی نگه دارد.

جانسون می‌تواند بعضی از وعده‌هایی را که در زمان کمپین انتخاباتی به رای‌دهندگان طبقه پایین‌تر داده بود محقق کند اما این اتفاقا چندان به مذاق کله‌کنده‌های حزب محافظه‌کار خوش نخواهد آمد چون از نظر آنها چنین کارهایی مال دولت‌های چپ‌گراست.

جانسون می‌داند
که اگر در آینده
دولتش با خطر
سقوط مواجه
شود حتما ناشی
از ضربه‌ای
خواهد بود که
اروپاها را
به وی خواهند
زد. آنها پیش‌تر
سه نخست‌وزیر
محافظه‌کار دیگر
را هم زمین زده‌اند

آنهايي که در شهرهاي
صنعتي سابق به جانسون
رای داده‌اند، از او که یک
محافظه‌کار است انتظار دارند
دولت رفاه به وجود بیاورد.

چند گله و شکایت محدود بماند. از آن ساده‌تر اینکه دولت جانسون می‌تواند در آینده بی‌سر و صدا بعضی از این تخصیص بودجه‌های عمومی را کاهش هم بدهد. خلاصه اینکه این مسائل در قیاس با دشواری تنظیم روابط دولت انگلیس با اتحادیه اروپا واقعا خیلی در دسرساز نیستند.

بسیاری از ناظران می‌گویند پول صرف کردن برای شهرهای شمالی کلید پیروزی حزب محافظه‌کار در انتخابات آینده هم هست. البته این حرف صحت دارد. اما یک نکته را هم نباید فراموش کرد: رای مردم انگلیس به برگزیت بیش از آن که اقتصادی باشد، فرهنگی بود. درواقع برخی از آنهايي که به برگزیت رای داده بودند، تازه بعد از پیروزی این رفتارندوم متوجه شدند که رای‌شان تبعات اقتصادی دارد. با این وجود، باز هم خودشان را از تک و تا نینداختند و دوباره در انتخابات به بوریس جانسون رای دادند تا موضع‌شان تثبیت شود. برگزیت از همان اول هم واکنشی بود به چندفرهنگی شدن شدید انگلیس. مردم در بسیاری از شهرهای کوچک اصلا با این مسئله کنار نیامده بودند و این شرایط را ناشی از ارتباط گسترده انگلیس با اتحادیه اروپا و باز بودن مرزها می‌دانستند.

علت شکست سسنگین حزب کارگر را هم دقیقا در همین مسئله باید جستجو کرد. حزب کارگر در سال‌های اخیر به شدت روی عدالت اجتماعی، تحمل اجتماعی و حفاظت از محیط زیست متمرکز شده بود؛ یعنی مسائلی که رای‌دهندگان سنتی هیچ اهمیتی به آنها نمی‌دهند. رای‌دهندگان سنتی در عین حال از مواضع پوپولیستی، ناسیونالیستی و محدودکننده در زمینه مهاجرت به شدت استقبال می‌کنند و آینده انگلیس را به همین شکل می‌خواهند. درواقع آنچه که باز هم جانسون و ترامپ را به هم متصل می‌کند همین است که رای‌دهندگان سنتی در هر دو کشور انگلیس و آمریکا به شدت به دنبال رهبرانی هستند که نخبه به نظر نرسند، حرف‌های بزرگ و تند بزنند و از اینکه حرف‌شان باعث ناراحتی یک طیف سیاسی یا یک نژاد شود ابایی نداشته باشند. در چنین دنیایی، جانسون و ترامپ برندگان یک جنگ فرهنگی هستند که در پای صندوق‌های رای به جنگ سیاسی تبدیل می‌شود و پیروز هم مشخص است. حزبی مثل حزب کارگر می‌توانست افق اقتصادی بهتری برای رای‌دهندگان طبقه کارگر ترسیم کند اما واقعیت این است که آنها دنبال هدف دیگری بودند و فعلا هم به آن رسیده‌اند. ■

کاملا مستقل از هر کشور اروپایی دیگری باید در انگلیس دنبال شود؛ انگار که چندین دهه تلاش اروپایی‌ها برای رسیدن به اندکی وحدت کاملا بیهوده بوده باشد. جانسون هم شاید در حال حاضر شکست‌ناپذیر به نظر برسد، اما خودش می‌داند که اگر در آینده دولتش با خطر سقوط مواجه شود حتما ناشی از ضربه‌ای بوده که همین اروپاها را به وی خواهند زد. آنها پیش‌تر سه نخست‌وزیر محافظه‌کار دیگر را هم زمین زده‌اند. مثلا آنچه که دولت ترزا می را زمین زد این بود که او پیشنهاد داده بود اتحادیه گمرکی انگلیس با کشورهای اروپایی حفظ شود. بنابراین اگر بوریس جانسون خواهد زیاد در حوزه مذاکرات تجاری آزاد عمل کند، همین سرنوشت در انتظارش خواهد بود.

درواقع آنچه که جانسون را نجات خواهد داد این است که از درگیر شدن با نمایندگان، با تأمین کنندگان مالی حزب و نیز با رسانه‌های اکثراراست‌گرای انگلیس پرهیز کند و مناسبات با اروپا را با کم‌ترین هزینه پیش ببرد. چنین رویکردی قطعا به اقتصاد انگلیس لطمه خواهد زد اما یک خوش‌شانسی بزرگ در اختیار جانسون است که آن را آناند منون رئیس بنگاه افکارسنجی تغییر اروپا به وضوح توصیف کرده است: «اقتصادها پیچیده‌اند. توجه کردن به تغییر در آنها سخت است و اینکه نتیجه‌ای را به عامل خاصی نسبت بدهی حتی سخت‌تر است. هر چه تبعات برگزیت بیشتر معلوم شود، تعداد بیشتری از توضیحات و پهنه‌های مختلف برای توجیه عملکرد ضعیف اقتصاد انگلیس را می‌توان ارائه داد.»

بوریس جانسون در مسیر نخست‌وزیری‌اش به وضوح دارد از شکل هوچی‌گری مشابه دونالد ترامپ الگوبرداری می‌کند و غرایز ملی‌گرایانه رای‌دهندگان را به سود خودش صادر می‌کند. نوعی سیاست اقتصادی توسط او دنبال می‌شود که بعضی‌ها آن را به کینز بسم واپس‌گرایانه توصیف کرده‌اند. دولت او با استفاده از تدابیر و اولویت‌های خاصی می‌تواند آن قدر پول داشته باشد که روی بخش درمان و بیمارستان‌ها سرمایه‌گذاری کند و بعضی از وعده‌هایی را که در زمان کمپین انتخاباتی به رای‌دهندگان طبقه پایین‌تر داده بود محقق کند. این کارها اتفاقا چندان به مذاق کله‌کنده‌های حزب محافظه‌کار خوش نخواهد آمد چون از نظر آنها چنین کارهایی مال دولت‌های چپ‌گراست. با این وجود، احتمالش هست که نارضایتی این گروه صرفا به





[ویژه ۲۰۲۰]

۸ ایده که دهه بعدی را شکل می دهند

پاسخ متفکران و کارآفرینان جهان به سوال مجله فورچن

آیا طی دهه آینده پول کاغذی به پایان راه خود می رسد؟ آیا پزشکی به سمتی می رود که در آن هر دارو ویژه هر شخص طراحی می شود؟ آیا به زودی گوشتی خواهیم خورد که کاملاً در آزمایشگاه تولید شده؟ آیا کاپیتالیسم از بحران های پی در پی جان سالم به در می برد؟ ده های جدید آغاز می شود و حتی نمی شود یک صنعت پیدا کرد که در آستانه تحولی عظیم نباشد. مجله فورچن از چندین متفکر و مدیر عامل قدرتمند جهان خواسته قدرتمندترین ایده هایی را معرفی کنند که دهه آینده را شکل می دهند. گزیده ای از ویژه نامه فورچن را بخوانید:

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی



در سال ۲۰۱۹ ما پنجاهمین سالگرد سفر به ماه بود که یک شاهکار تکنولوژیکی به حساب می آید. انسان توانست در آن زمان کاری خارق العاده انجام دهد. ماموریت آپولو ۱۱ ماموریت دست چپی ها یا دست راستی ها نبود. همه در آن دخیل بودند، بخش خصوصی کنار دولت مشغول به کار بود تعداد زیادی از شرکت ها - مثل موتورولا، جنرال الکتریک و هانیول - در رسیدن ما به ماه نقشی حیاتی ایفا کردند و البته قدرت هدایتی عظیم ناسا و دولت هم وجود داشت. ما امروز نیازمند چنین ترتیبی هستیم.



شکاف بخش خصوصی و دولت کاهش می یابد

مارینا مازوکاتو

اقتصاددان و استاد یونیورسیتی کالج لندن

نشانه های هشداردهنده از بد کار کردن بازار سرمایه در همه جا دیده می شود. سود شرکت ها را ببینید: در بلندمدت این سود افزایش پیدا کرده، اما سرمایه گذاری کاهش یافته. حالا به سطح نابرابری درآمدی و بیکاری جوانان نگاه کنید: افراد جوان با بدن های سر پا مهارت های لازم را ندارند تا در بازار کار رقابت کنند. همزمان شرکت ها با نومیدی دنبال نیروی کار با مهارت هستند.

از دید مارینا مازوکاتو، اقتصاددان و استاد یونیورسیتی کالج لندن، تناقضاتی نظیر اینها نشانه این واقعیت است که هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی راه خود را گم کرده اند. زمانی شراکت تقریباً بی دردسری میان این دو بخش جریان داد: دولت سرمایه پروژه های خصوصی تحقیق و توسعه را تامین می کرد و این ما را به دوران سفرهای فضایی و بعدتر عصر کامپیوتر و اینترنت رهنمون کرد.

مازوکاتو هشدار می دهد که در صورتی که دولت ها نتوانند این رابطه را از نو برقرار کنند چشمه ابداعات خشک می شود و رشد اقتصادی کشورها و سود شرکت ها کاهش خواهد یافت. همزمان نابرابری هم بدتر خواهد شد.

■ فورچن: دولت و بخش خصوصی چطور باید همکاری کنند؟

مازوکاتو: دولت فقط قرار نیست موقع مشکل خوردن بازار آزاد وارد ماجرا شود. دولت باید در حوزه هایی سرمایه گذار اصلی و اولیه باشد، در حوزه های پرریسک و نیازمند به سرمایه بالا که شرکت های خصوصی قصد نزدیک شدن به آنها را ندارند. در جایی که مسئله اصلی نه سود هیئت مدیره که نفع کل مردم است.

■ فورچن: چقدر خوش بینید که رابطه دولت و بخش خصوصی بهتر شود؟

سرمایه‌داری تنها سیستمی در ۱۰ هزار سال اخیر است که توانسته استانداردهای زندگی را بالا ببرد. اما هدایت سرمایه‌داری با سیستم خلبان خودکار جواب نمی‌دهد. سرمایه‌داری به صورت دوره‌ای از خط خارج می‌شود و ما همین حالا در یکی از دوره‌های از خط خارج شدن قطار سیستم سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم.

دهیم. هر زمان که جامعه از خط خارج می‌شود مسئولیت ما برگرداندن اوضاع به حالت عادی است. اما ما این بار کند عمل کرده‌ایم. اگر ما کاری نکنیم فرزندانمان را به جامعه‌ای ناپسامان، پریشان و آشفته پرتاب می‌کنیم. هر چه در این سیستم رده بالاتری داشته باشید مسئولیت‌تان هم بالاتر است.



آینده کار: مدرک دانشگاهی از مد می‌افتد

جیمی دیمون

مدیر عامل جی پی مورگان چیس، بزرگ‌ترین بانک آمریکا

گرفتن مدرک چهار ساله کالج تنها مسیر رسیدن به شغل پردرآمد نیست. این تفکر کهنه یکی از موانع رشد در آمریکاست که جلوی دسترسی گروه زیادی از افراد را به فرصت‌های شغلی می‌گیرد. ما باید راه‌های سنجیده‌تری را برای استخدام بهترین و با استعدادترین افراد پیدا کنیم تا به نیازهای این اقتصاد به سرعت در حال تغییر پاسخ بدهیم.

واقعیت این است که آینده مشاغل به مهارت‌ها مربوط خواهد بود نه فقط مدرک دانشگاهی. همین جا بگویم که ما همچنان برای مدرک کالج و بالاتر از آن ارزش قائل خواهیم بود و آنها از موضوعیت نخواهند افتاد. اما استعدادی که باعث رشد یک اقتصاد جهانی مثل اقتصاد ما می‌شود متنوع‌تر از اقتصاد دانشگاه‌دیده است. همه قرار نیست چهار سال درس خواندن معمول در کالج مهارت لازم را کسب کنند.

حالا کسب و کارها با نهادهای آموزشی همکاری می‌کنند تا برنامه‌های درسی تازه‌ای را به وجود آورند و همزمان به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهند که در شرکت‌ها کارآموزی کنند و سریع‌تر برای بازار کار آماده شوند. مثلاً در واشنگتن دی.سی این روند در حال ریشه دواندن است؛ شرکت‌ها با دبیرستان‌ها، کالج‌های دولتی و دانشگاه‌ها همکاری می‌کنند تا دانش‌آموزان را برای مشاغل پردرآمد تکنولوژیک آماده کنند. در یکی از این همکاری‌ها ۳۰ هزار شغل در حوزه امنیت سایبری فقط در ویرجینیای شمالی وجود دارد که منتظر دانش‌آموزان تعلیم‌دیده است.

در آمریکا کالج‌های دوساله منطقه‌ای که بعد از دبیرستان به دانش‌آموزان هر منطقه آموزش‌های فنی و ابتدایی را می‌دهند میان افراد با استعداد یا پولدار آنچنان محبوبیت ندارند. اما حالا این کالج‌ها با همکاری با کسب و کارها فرصت‌های شغلی خوبی برای دانش‌آموزان ایجاد کرده‌اند.

فراوانش نکنید که سال گذشته بیش از سه چهارم آگهی‌های شغلی بانک ما در آمریکا نیاز به مدرک لیسانس نداشت. بازار کار در حال تحولی بنیادین است.



سرمایه‌داری می‌تواند نجات پیدا کند

سر پال کالیر

استاد دانشگاه آکسفورد و نویسنده کتاب «آینده کاپیتالیسم»



من به کاپیتالیسم اعتقاد دارم. این تنها سیستمی در ۱۰ هزار سال اخیر است که توانسته استانداردهای زندگی را بالا ببرد. اما هدایت سرمایه‌داری با سیستم خلبان خودکار جواب نمی‌دهد. سرمایه‌داری به صورت دوره‌ای از خط خارج می‌شود و ما همین حالا در یکی از دوره‌های از خط خارج شدن قطار سیستم سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم.

جامعه اصولاً به تعداد زیادی نهادهای متفاوت نیاز دارد که بتوانند به لحاظ اخلاقی قطب‌نمای جامعه باشند. انسان‌ها به طور طبیعی خود را در گروه‌ها سازمان‌دهی می‌کنند و مهم‌ترین گروهی که ما توانسته‌ایم روی زمین تشکیل بدهیم شرکت است. شرکت‌ها هم باید به لحاظ اخلاقی کم‌نیاروند و در اکثر تاریخ بشر شاهد چنین روندی بوده‌ایم. اما این بخش کاپیتالیسم در دهه ۱۹۷۰ از ریل خارج شد، زمانی که میلتن فریدمن اعلام کرد تنها هدف شرکت رساندن سود به سهام‌داران است. این فقط یک بخش از وظیفه شرکت‌هاست، نه همه آن. لغزش این ایده کار را به جایی رساند که موسسه Business Roundtable (تشکیل شده از مدیر عاملان شرکت‌های آمریکایی)

بعد از ۳۰ سال سجده به ایده فریدمن بالاخره اعلام کرد که «دیگر بس است!» حالا اکثر شرکت‌ها متوجه شده‌اند که نیاز به نگاه عمیق‌تری به مسئله هدف کسب و کار دارند. سنجش دستاوردهای یک شرکت اهمیت دارد چون اگر فقط یک چیز را حساب کنید - سود - در نهایت فقط همان یک چیز نصیب‌تان می‌شود. اگر یکی از اهداف یک شرکت کمک به مردم آفریقا باشد، آن وقت بهترین معیارهای کوتاه‌مدت برای فهم موفقیت یا شکست این هدف، میزان اشتغال‌زایی آن شرکت در آفریقا و میزان مالیات‌های پرداختی به دولت است. معیار بلندمدت هم این می‌تواند باشد که آیا سیاست‌های این شرکت محرک رشد دیگر شرکت‌ها و موسسات شده یا نه.

رهبری یک شرکت نقشی بسیار مهم در تعیین فرهنگ این سازمان دارد. اگر شما به شرکت‌های مهم ژاپنی نگاه کنید می‌بینید که مدیرعامل و مدیران سطح بالا مثل کارکنان و کارگران عادی لباس می‌پوشند، آنها در بوفه مثل کارکنان عادی غذا می‌خورند و به همین خاطر است که موقع صحبت درباره شرکت و کارکنانش می‌توانند از کلمه «ما» استفاده کنند بدون اینکه باعث خنده شوند. مدیرعاملی که می‌خواهد مثل بقیه کارکنان شرکتش باشد باید کمی دست به فداکاری بزند: کمتر حقوق بگیرد، مثل بقیه کارکنانش مسافرت برود و با آنها غذا بخورد. این‌ها خیلی هم سخت نیست.

جامعه ما به صورت اتوماتیک نجات پیدا نخواهد کرد. ما باید خودمان جامعه را نجات



انقلاب ژنومیک مسیر صنعت دارو را عوض می‌کند

جنیفر دودنا

زیست‌شیمی‌دان و از چهره‌های کلیدی «انقلاب کریسپر»

جنیفر دودنا، استاد دانشگاه کالیفرنیا، بر کلی را ملکه کریسپر می‌داند. فناوری‌ای انقلابی که به دانشمندان اجازه می‌دهد تغییراتی در دی‌ان‌ای سلول‌ها ایجاد کنند. تکنولوژی ویرایش ژن می‌تواند در مقابله با وضعیت‌هایی مثل سرطان، اختلالات خونی و دیگر بیماری‌های ژنتیکی به کمک پزشکان بیاید. اما انقلاب ژنومیک سوالاتی بنیادی در حوزه اخلاق پزشکی ایجاد می‌کند. همین‌طور هزینه‌های سنگین آن که باعث می‌شود مشتریان این تکنولوژی فقط ثروتمندان باشند.

■ فورچن: تکنولوژی ویرایش ژن ۱۰ سال دیگر چه شکلی خواهد داشت؟

دودنا: من فکر می‌کنم ده سال دیگر ما احتمالاً پیش‌بینی‌های دقیق‌تری درباره وضعیت سلامت افراد با توجه به ژن‌هایشان خواهیم داشت. نه فقط این، ما خواهیم دید که کریسپر کل صنعت پزشکی و دارویی را تکان خواهد داد. از ویرایش ژن‌ها نه فقط برای درمان بیماری‌ها که برای پیشگیری از بیماری‌ها استفاده خواهد شد.

یک سال بعد از گزارش مبنی بر اینکه پزشک چینی توانسته جنین با ژن ویرایش شده متولد کند، شما مقاله‌ای در نیچر منتشر کردید و خواستار تصویب سریع دستورالعمل‌های اخلاقی در این حوزه شدید.

من واقعا امیدوارم که طی دهه آینده تلاش‌های جهانی برای ایجاد مقررات در حوزه ویرایش ژنتیکی افزایش یابد، بخصوص در بخش‌هایی که می‌تواند تاثیری شدید بر زندگی همه بگذارد. نه فقط بر نوزادان که بر صنعت کشاورزی. چون در این حوزه هم فرصت‌های تجاری بزرگی نهفته اما اینجا هم نیاز به احتیاط داریم.

■ فورچن: فکر می‌کنید آمریکا اولین دارو بر پایه کریسپر را چه زمانی تایید کند؟

من فکر می‌کنم کمتر از ده سال دیگر شاهد چنین روندی باشیم، البته اگر وضعیت کنونی ادامه پیدا کند. ما به پیشرفت‌های هیجان‌انگیزی در جنگ با سرطان و درمان اختلالات خونی مثل کم‌خونی داسی‌شکل رسیده‌ایم.

■ فورچن: اما عموماً این تکنولوژی باید برای هر شخص مجزا طراحی شود و این

گران در می‌آید. آیا راه‌حلی برای این مشکل هست؟

یک حوزه که به توجه فراوان نیاز دارد و گاهی اوقات من شخصا به آن متعهدم، همین بخش هزینه و دسترسی است. چطور می‌شود افراد بیشتری را در سراسر جهان از مزایای کریسپر بهره‌مند کرد؟ من فکر می‌کنم پیشرفت تکنولوژیک باعث ارزان‌تر شدن این درمان و افزایش دسترسی می‌شود. البته نه در بخش کریسپر مایجر، که در حوزه مولکول‌هایی که از آنها برای ویرایش ژن استفاده می‌کنیم و همچنین در حوزه چگونگی وارد کردن دارو به بدن.

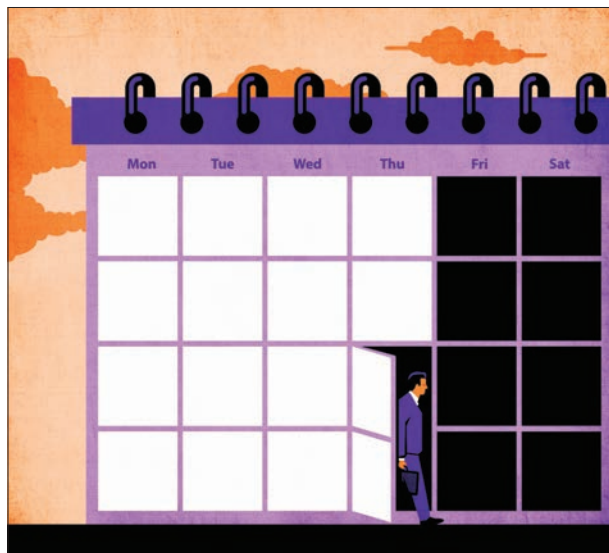


آینده کار: هفته‌ای ۴ روز کار بهتر است!

اندرو بارنز

کارآفرین نیوزیلندی

آیا امکان دارد فقط با یک تغییر در وضعیت شرکت‌ها هم ضرر کمتری به محیط‌زیست برسد، هم شکاف جنسیتی در محل کار کاهش یابد، هم سلامت روان کارکنان بهتر شود و هم بهره‌روی بالا برود؟ اندرو بارنز، بنیان‌گذار استارت‌آپ نیوزیلندی در حوزه مسکن می‌گوید چنین چیزی امکان دارد، آن هم با کاهش روزهای کاری در هفته امکان‌پذیر است! او سال پیش برای ۲۴۰ کارمند خود طرح هفته کاری ۴ روزه را اجرا کرد. بعد از یک دوره آزمایشی به دقت مدیریت شده، بارنز متوجه شد میزان تعهد شغلی کارکنانش بعد از این تغییر ۴۰ درصد افزایش یافته است. او حالا کمک به شرکت‌ها برای درک این ماجرا را مأموریت اصلی خود قرار داده است. او کار دشواری پیش رو دارد. خودش می‌گوید: اگر من وارد دفتر یک مدیرعامل می‌شدم و می‌گفتم می‌توانم با تجدید سازمان شرکت شما می‌توانم بهره‌وری را ۴۰ درصد بالا ببرم اکثر مدیران عامل بلافاصله به طرح من چراغ سبز نشان می‌دادند. اما اگر من وارد دفتر شما شوم و بگویم «می‌خواهم کارکنانتان کمتر کار کنند» واکنش اولیه این است: «شوخی می‌کنی؟» راز ماجرا این است که بتوانیم بین شکل کار کردن افراد در هفته ۴ روزه با هفته ۵ روزه تفاوت قائل شویم. بارنز متوجه شد که کارکنان وقتی ببینند اگر کمتر در شبکه‌های اجتماعی وقت بگذرانند یا کمتر با هم حرف بزنند می‌توانند جایزه یک روز تعطیلی را بگیرند با خوشحالی این کار را می‌کنند. مزایای این طرح برای شرکت‌ها، اقتصاد و جوامع خارق‌العاده است. این سیستم باعث می‌شود در ساعات شلوغی، ماشین‌های کمتری در خیابان باشند. ساعات کار انعطاف‌پذیر به زنان کمک می‌کند در رقابت نابرابر با مردان - چون باید به بچه‌ها هم برسند - بهتر عمل کنند و مشاغل سطح بالاتر بگیرند. در شرکت بارنز، بعد از معرفی سیستم هفته ۴ روزه، کارکنان عملکرد قبلی خود را حفظ کردند و همزمان کاهش ۷ درصدی استرس و افزایش ۲۴ درصدی در رضایت از توازن کار/زندگی گزارش شده است. بارنز به شرکت‌های خودروسازی آلمانی اشاره می‌کند که هفته کاری‌شان ۲۸ ساعته است و یا یک تجربه جدید در مایکروسافت ژاپن که در آن مشخص شد چهار روز کار در هفته باعث افزایش ۴۰ درصدی فروش می‌شود. بارنز می‌گوید: «پایه اختیاری پنج روز کار در هفته به ما رسیده و ما در آن گیر کرده‌ایم. اما جهان تغییر کرده است.»



در دهه ۲۰۲۰ ما شاهد آغازی بر پایان عصر موتورهای درون سوز خواهیم بود. این روندی چشمگیر است چرا که کل رشد اقتصادی ما طی ۱۵۰ سال گذشته بر پایه این تکنولوژی بوده و سوخت‌های فسیلی‌ای که آن را تغذیه می‌کردند.

تعداد گیاهخواران بالاتر می‌رود و افراد بیشتر از قبل درگیر چه باید خورد و چه نباید خورد خواهند شد. این باعث می‌شود افراد با رژیم‌های مشابه غذایی رابطه عمیق‌تری با هم پیدا کنند و بیشتر با هم وقت بگذرانند. همچنان بازار مواد غذایی برای توده مردم وجود خواهد داشت اما کوچک‌تر می‌شود. فروش شرکت‌های سنتی که محصولات غذایی بسته‌بندی می‌فروشدند پایین خواهد آمد.

یک چیز عجیب برای من درباره محبوبیت گوشت‌های بر پایه گیاهان این بود که این روند در اصل بخاطر سلامت یا حتی اخلاقیات خوردن حیوانات قدرت نگرفته. این روند را جوانایی به وجود آورده‌اند که می‌خواهند صدمه کمتری به محیط زیست بزنند. ما تاکنون چنین رفتاری از یک گروه بزرگ ندیده بودیم. البته نمی‌گوییم آنها به جریان غالب بدل شده‌اند، اما در مسیر هستند. سرمایه‌گذاری سنگین در حوزه تولید گوشت آزمایشگاهی به همین خاطر ادامه خواهد یافت. (این گوشت برخلاف گوشت‌های گیاهی کنونی واقعا مزه گوشت می‌دهد) گوشتی که با کشت سلولی در محیط کنترل شده به وجود می‌آید می‌تواند زمین را تغییر دهد. طی دهه آینده این ایده تجاری خواهد شد و باعث می‌شود گوشت‌خواری این جمعیت عظیم در دنیا ضربه کوچک‌تری به محیط زیست بزند. این حتی ارزان‌تر هم خواهد بود. بشر در طول تاریخ به یک شیوه به گوشت حیوانات دسترسی داشته، حالا این شیوه جدید همه چیز را تغییر می‌دهد.



پایان عصر موتور درون سوز

کریستینا فیگوفرز

دبیر اجرایی چارچوب پیمان نامه سازمان ملل در تغییر اقلیم بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶

در دهه ۲۰۲۰ ما شاهد آغازی بر پایان عصر موتورهای درون سوز خواهیم بود. این روندی چشمگیر است چرا که کل رشد اقتصادی ما طی ۱۵۰ سال گذشته بر پایه این تکنولوژی بوده و سوخت‌های فسیلی‌ای که آن را تغذیه می‌کردند.

در طول چند سال اخیر جهان سرمایه‌گذاری سنگینی روی خودروهای الکتریکی و هیدروژنی انجام داده و این در طول دهه آینده شدت بیشتری خواهد گرفت. قانونگذاران در سطوح شهری، ایالتی و ملی کم‌کم متوجه خواهند شد که موتور درون سوز تکنولوژی‌ای است که هم در مقیاس جهانی و هم در سطح شهر باعث آلودگی جدی هوا می‌شود. دلیل اصلی آلودگی شهرهای ما سوخت‌های فسیلی‌اند که سالانه ۷ میلیون نفر را در دنیا می‌کشد. به علاوه اکثر - اگر نگوییم همه - تولیدکنندگان خودرو متوجه شده‌اند که تقاضا برای خودروهایی که دی‌اکسید کربن کمتری تولید می‌کنند به طور جدی در حال گسترش است. مشتریان هم کم‌کم متوجه می‌شوند که این خودروها هم مزایای عملکردی موتورهای درون سوز را دارند بدون آنکه در دسرهای نگهداری و آلودگی آن را داشته باشند. این خودروها می‌توانند از صفر تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت را در ۲.۵ ثانیه برسند. شبکه‌های شارژ خودروها در حال گسترش پوشش خود هستند و در سال ۲۰۱۹ از قیمت باتری‌های آنها ۱۳ درصد کاسته شد. عده‌ای از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند که هزینه خودروهای الکتریکی و بنزینی در همین سال ۲۰۲۰ برابر خواهد شد. فورد اخیرا اعلام کرده که خودروی شاسی بلند فورد ماستانگ را تولید می‌کند که کاملا الکترونیک است. در این میان موتور سیکلت‌ها هم به سمت نیروی الکتریسته شیف‌ت می‌کنند: موتورسواران حالا می‌توانند به پمپ بنزین‌ها در هند بروند، دیوار باتری‌های شارژ شده را پیدا کنند، آن را با باتری خالی‌شان تعویض کنند و بعد از چند دقیقه راه خود را بروند. تا سال ۲۰۳۰ احتمالا ما نخواهیم توانست خودرویی بخریم که مجز به موتور درون سوز باشد. ما البته دوران گذاری ۱۰ تا ۱۵ ساله را خواهیم داشت که طی آن هر دو تکنولوژی کنار هم در جاده‌ها حضور خواهند داشت. اما تا سال ۲۰۳۰ من دوست دارم تکنولوژی موتور درون سوز را در موزه ببینم. موزه‌ای که نقش آن را در توسعه اقتصاد جهانی گرامی می‌دارد اما مشخص می‌کند که این تکنولوژی به تاریخ پیوسته است. ■

■ فورچن: پس فکر می‌کنید در دهه آینده این علم از آزمایشگاه‌ها خارج می‌شود. من فکر می‌کنم طی پنج سال آینده برای ما امکان پذیر خواهد بود که هر نوع تغییر یا ویرایش هر ژنی را در هر اورگانسمی با دقت بالا انجام دهیم. به نظرم ما خیلی به این تحول نزدیکیم. البته این کار در آزمایشگاه‌ها انجام خواهد شد و قدم بعدی انجام آن روی بیماران واقعی در بیمارستان‌هاست.



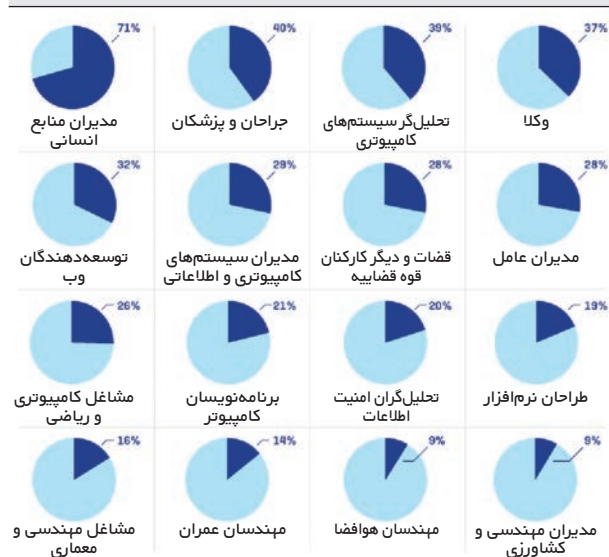
زنان بازار کار را متحول می‌کنند

ملیندا گیتس

از بنیان‌گذاران بنیاد بیل و ملیندا گیتس، قدرتمندترین بنیاد خیریه خانواده‌گی جهان

در طول تاریخ، چهره قدرت و نفوذ در آمریکا به طرز یک‌طرفه‌ای سفید و مذکر بوده است. طی دهه آینده این تغییر می‌کند. زنان - و مهم‌تر از آن زنان از هر طبقه یا نژادی - به طور فزاینده‌ای آن کسانی هستند که در شرکت‌ها تصمیم‌ها را می‌گیرند، منابع را کنترل می‌کنند و دورنمای تمامی بخش‌های جامعه را شکل می‌دهند. این تغییر هم در خانه دیده می‌شود و هم در محل کار و هم در محیط عمومی. این به معنای محصولات و سیاست‌گذاری‌هایی جدید خواهد بود که بخش گسترده‌تری از جامعه را نمایندگی خواهد کرد. طی دهه آینده این روند شدت می‌گیرد. این همه چیز را تغییر خواهد داد.

سهم زنان آمریکایی از بازار کار، در هر شغل



گوشت مصنوعی اقتصاد غذا را متحول می‌کند

جان مک کی

بنیان‌گذار و مدیر عامل Whole Foods

مردم کم‌کم نسبت به غذایی که می‌خورند هشیارتر می‌شوند. غذا بخشی از آگاهی فرد از خود است و شکل غذا خوردنش تکه‌ای از هویت او به حساب می‌آید. طی دهه آینده رژیم‌های غذایی شخصی‌تر می‌شوند:

[آینده کسب و کار]

رقابت در عصر هوش مصنوعی

بزرگترین مجموعه مالی چین چطور از هوش مصنوعی استفاده می کند؟



در سال ۲۰۱۹، فقط پنج سال پس از تأسیس گروه خدمات مالی Ant، تعداد مشتریانی که از خدمات آن استفاده می کردند یک میلیارد نفر را پشت سر گذاشت. این شرکت که از زیرمجموعه های علی باباست از هوش مصنوعی و دیتای Alipay - پلتفرم پرداخت موبایلی علی بابا - استفاده می کند تا حجم وسیعی از خدمات را ارائه دهد: از وام دادن به مشتریان گرفته، تا مدیریت صندوق های سرمایه گذاری، مدیریت سرمایه، بیمه خدمات درمانی، خدمات رتبه بندی مالی شرکت ها و حتی یک بازی آنلاین که مردم را تشویق می کند میزان تولید گازهای گلخانه ای شان را پایین بیاورند. میزان مشتریان این شرکت ۱۰ برابر بزرگترین بانک های آمریکایی، و تعداد کارکنانش یک دهم آنهاست. در آخرین دوره جذب سرمایه در سال

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:

چه استارت آپ

دیجیتال باشید چه

شرکتی سنتی، باید

متوجه تاثیر انقلابی

هوش مصنوعی بر

سیستم اداره شرکت ها

و تغییر شکل رقابت

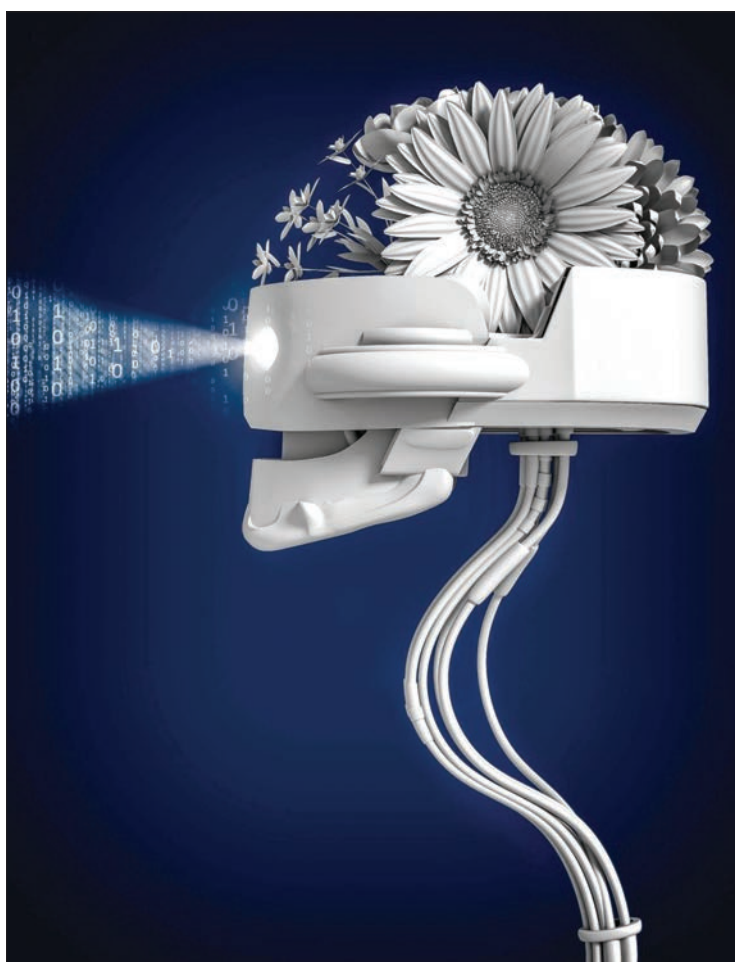
باشید.

عصر هوش مصنوعی با ظهور این نوع تازه از شرکت ها آغاز شده است. انت فایننشال تنها نیست. گوگل، فیس بوک و تعداد فراوانی از شرکت های به سرعت در حال رشد از هوش مصنوعی برای ارائه خدمات استفاده می کنند. هر بار که ما از یکی از این شرکت ها خدماتی می گیریم، چیزی مشابه رخ می دهد: به جای کارکنان، مدیران، مهندسان، سوپروایزرها یا نمایندگان بخش خدمات مشتریان، الگوریتم ها به ما سرویس می دهند. درست است که مدیران و مهندسان هوش مصنوعی و برنامه را طراحی کرده اند که باعث می شود الگوریتم ها کار کنند، اما بعد از آن سیستم خودش ارزش تولید می کند: یا از طریق اتوماسیون دیجیتال یا استفاده از اکوسیستم تامین کنندگان خارج از شرکت. هوش مصنوعی است که قیمت ها را در آمازون تعیین می کند، در اپ اسپاتیفای آهنگ پیشنهاد می دهد، در بازار خریداران و فروشندگان را به هم می رساند و دریافت وام در انت فایننشال را تایید می کند.

از بین رفتن محدودیت های سنتی در حال متحول کردن قواعد رقابت بین شرکت هاست. همچنان که شبکه های دیجیتال و الگوریتم ها در بطن شرکت ها تنیده می شوند، صنایع کم کم به شیوه ای متفاوت عمل می کنند و مرز بین آنها کمرنگ می شود. این تغییرات به شرکت های کاملاً دیجیتال محدود نمانده و حالا شرکت های سنتی که با رقبا جدید مواجه شده اند به سمت مدل های برپایه هوش مصنوعی حرکت می کنند. غول هایی مثل وال مارت، هانی ول یا کام کست حالا به طور جدی وارد عرصه دیتا، الگوریتم ها و شبکه های دیجیتال شده اند تا از رقابت جا نمانند.

هوش مصنوعی ضعیف، هوش مصنوعی قوی

در بخش مرکزی این شرکت های جدید «مرکز تصمیم گیری» قرار دارد که به آن «مرکز هوش مصنوعی» هم می گوئیم. اینجاست که گوگل تصمیم می گیرد میلیون ها تبلیغ روزانه اش را کجا قرار دهد. الگوریتم های این مرکز است که تصمیم می گیرد کدام ماشین در اوپر سمت کدام مسافر برود. قیمت هدفون ها و تیشرت های پولو در آمازون را همین مرکز مشخص می کند و همین مرکز به روبات ها دستور می دهد تا چطور کف فروشگاه های وال مارت را تمیز کنند. هوش مصنوعی است که عکس های رادیوگرافی را



در سال ۲۰۱۹، فقط پنج سال پس از تأسیس گروه خدمات مالی Ant، تعداد مشتریانی که از خدمات آن استفاده می‌کردند یک میلیارد نفر را پشت سر گذاشت. این شرکت که از زیرمجموعه‌های علی‌باباست از هوش مصنوعی و دیتای Alipay استفاده می‌کند تا حجم وسیعی از خدمات را ارائه دهد؛ از وام دادن به مشتریان گرفته، تا مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه، بیمه خدمات درمانی، خدمات رتبه‌بندی مالی شرکت‌ها



ما شاهد ظهور نوع تازه‌ای از شرکت‌ها هستیم که در آنها هوش مصنوعی تصمیم‌گیرنده است. هوش مصنوعی در گوگل تصمیم می‌گیرد میلیون‌ها تبلیغ روزانه‌اش را کجا قرار دهد. همین سیستم تصمیم می‌گیرد کدام ماشین در اوبر سمت کدام مسافر برود. قیمت هدفون‌ها و تی‌شرت‌های پولو در آمازون را هوش مصنوعی مشخص می‌کند

در Zebra Medical تفسیر می‌کند. در تک تک این حوزه‌ها مرکز هوش مصنوعی با روند تصمیم‌گیری به صورت یک علم برخورد می‌کند: به صورت سیستماتیک دست به تحلیل می‌زند و دیتا را تبدیل به پیش‌بینی، تحلیل و انتخاب می‌کند.

جالب اینجاست که هوش مصنوعی‌ای که می‌تواند برای شرکت‌های دیجیتال رشدی خارق‌العاده رقم بزند آنقدرها هم پیچیده نیست. هوش مصنوعی برای انجام این تغییرات بزرگ نیاز ندارد در حد داستان‌های علمی-تخیلی قوی باشد. هوش مصنوعی پیشرفته‌ای که نتوانیم رفتارشان را از رفتار انسانی تمیز دهیم و بتواند استدلال انسانی را تقلید کند «هوش مصنوعی قوی» نام دارد. اما انجام بخشی از وظایفی که به طور سنتی توسط کارگران و کارمندان انجام می‌شده خیلی هم دشوار نیست و «هوش مصنوعی ضعیف» توانایی انجام این را دارد. برای انجام چنین کاری حتی یک سیستم کامپیوتری کافی است.

با استفاده از هوش مصنوعی ضعیف، مرکز هوش مصنوعی می‌تواند طیف متنوعی از تصمیم‌گیری‌های کلیدی را انجام دهد. در بعضی از حوزه‌ها کسب‌وکارهای اطلاعاتی را مدیریت می‌کند (مثل گوگل و فیس‌بوک)، در موارد دیگر مأموریت ساخت یا ارسال محصولات فیزیکی واقعی را رهبری می‌کند (مثل روبات‌ها در انبارهای آمازون یا سرویس خودروی بدون راننده گوگل). در تمامی این روندها، نرم‌افزار بخش مرکزی ماجراست و افراد به حاشیه رانده شده‌اند.

هر کدام از این مراکز هوش مصنوعی، چهار بخش اصلی دارند. (۱) خط لوله دیتا که در آن به صورت سیستماتیک و مداوم اطلاعات جمع‌آوری می‌شود و بعد پاکسازی، دست‌بندی و ترکیب می‌شود. (۲) الگوریتم‌ها که پیش‌بینی‌هایی درباره وضعیت آینده، یا اقدامات کسب‌وکار تولید می‌کنند. (۳) پلتفرم آزمایش که در آن الگوریتم‌های تازه آزمایش می‌شوند تا میزان خطا پایین بیاید. (۴) بخش زیرساخت: سیستم‌هایی که این روندها را در نرم‌افزار جای می‌دهند و آن را به کاربران درونی و بیرونی وصل می‌کنند. اما هوش مصنوعی حتی لازم نیست تا این حد هم پیچیده باشد. موتور جست‌وجوهای مثل گوگل یا بینگ مایکروسافت را مثال می‌زنیم. از همان لحظه که کسی شروع به تایپ حروف در جعبه جست‌وجو می‌کند، الگوریتم‌ها به صورت پویا شروع به پیش‌بینی کل عبارت می‌کنند، آن هم بر پایه عبارت‌هایی که دیگر کاربران قبلاً بارها جست‌وجو کرده‌اند یا کلماتی که خود این کاربر قبلاً استفاده کرده. این پیش‌بینی‌ها همان لحظه به کاربر نشان داده می‌شوند و این به او کمک می‌کند خیلی سریع عبارت جست‌جویی مربوط را پیدا کند و دکمه «جست‌وجو» را فشار دهد. حالا عبارت جست‌جویی که او انتخاب کرده در جست‌وجوهای بعدی خودش و دیگر کاربران رتبه بالاتری کسب می‌کند. حالا در صفحه جدیدی که باز شده نتایج جست‌وجو نشان داده می‌شود و دوباره هر کلیک کاربر و دیگر رفتارهایش به عنوان دیتا ثبت و روانه مرکز هوش مصنوعی می‌شود تا آن را کارآمدتر و قوی‌تر کند. در همان صفحه جست‌وجو آگهی‌هایی هم نشان داده می‌شود و شکل و اکشن کاربر به آنها دوباره روانه مرکز هوش مصنوعی می‌شود. به همین ترتیب است که آگهی‌ها روز به روز دقیق‌تر و کارآمدتر می‌شوند و احتمال بیشتری دارد که رویشان کلیک کنید. هر چه جست‌وجوی بیشتری انجام شود، پیش‌بینی‌های الگوریتم‌ها بهتر می‌شود. و هر چه پیش‌بینی الگوریتم‌ها بهتر شود موتور جست‌وجو بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چالش‌های مدیریتی پیش رو

اگر چه هوش مصنوعی می‌تواند باعث رشدی بی‌سابقه شود، از بین

بردن محدودیت‌های عملیاتی همیشه هم چیز خوبی نیست. سیستم‌های که در آن بین افسراد و دفاتر اصطکاک وجود ندارد و هوش مصنوعی در آن تصمیم‌گیرنده است بیشتر از بقیه سیستم‌ها دچار بی‌ثباتی می‌شوند و زمانی که به حرکت افتادند به سختی می‌توان متوقف‌شان کرد. به ماشینی بدون ترمز فکر کنید یا اسکی‌بازی که نمی‌تواند سرعتش را پایین بیاورد. یک سیگنال دیجیتال - مثل ویدئویی که ناگهان در اینترنت محبوب می‌شود - می‌تواند به سرعت در شبکه‌ها پخش شود و تقریباً غیرممکن است که این روند را برای لحظه‌ای متوقف کرد. حتی آن شخص یا نهادی که اولین بار ویدئو را پخش کرده یا آن سازمانی که بخش‌های کلیدی شبکه را کنترل می‌کنند از انجام چنین کاری عاجزند. بدون وجود اصطکاک طبیعی میان بخش‌های مختلف یک مجموعه سنتی، یک فیلم خشونت‌آمیز یا تقلبی می‌تواند به سرعت به میلیاردها نفر در شبکه‌های مختلف برسد. اگر پیامی دارید که می‌خواهید به بقیه برسد، هوش مصنوعی راهی عالی برای رساندن آن به تعداد عظیمی از مردم و شخصی کردن آن برای آنها پیش‌روی شما می‌گذارد. اما بهشت بازاربها می‌تواند کابوس شهروندان باشد.

مدل‌های عملیاتی دیجیتال همان‌طور که ارزش بیشتری تولید می‌کنند می‌توانند کنار آن آسیب بیشتری هم به وجود آورند. حتی وقتی نیت مثبت است یک اشتباه می‌تواند یک شبکه بزرگ دیجیتال را در معرض حملات سایبری و ویرانگر قرار دهد. الگوریتم‌ها اگر بدون مراقبت رها شوند می‌توانند اطلاعات غلط و تبعیض آمیز را در مقیاسی گسترده پخش کنند. ریسک در محیط‌های دیجیتال می‌تواند چند برابر شود. مثلاً به وضعیت بانک‌های دیجیتال و حجم عظیم از سرمایه مردم که در اختیار آنهاست توجه کنید. صدها میلیون نفر از مردم چین با اعتماد به انت فایننشال بخشی از سرمایه زندگی‌شان را در اختیار این شرکت گذاشته‌اند. ریسکی که این حرکت ایجاد می‌کند بی‌سابقه است، بخصوص که این شرکت به اندازه بقیه بانک‌ها تحت نظارت دولت نیست.

شرکت‌های مبتنی بر هوش مصنوعی شکلی از تولید و خدمات را ارائه می‌کنند که شرکت‌های سنتی نمی‌توانند در حوزه‌های اندازه، تنوع و مسئله آموزش کارکنان با آنها رقابت کنند. اما چالش‌های این شرکت‌های نوظهور هم بسیار بزرگ است (بخصوص در حوزه‌های امنیت سایبری و حریم خصوصی). این شرکت‌ها می‌توانند بدون حضور تعداد بالای کارمند کار کنند و این یعنی سود بالا برای صاحبان شرکت و افزایش نابرابری. شرکت‌ها برای باقیماندن در عرصه رقابت طی دهه آینده باید هم فرصت‌های عظیم و هم ریسک‌های بزرگ عرصه هوش مصنوعی را به درستی درک کنند. ■

[آینده کاپیتالیسم]

چرا اوضاع اقتصادی نسل بعدی بدتر می شود

۱۰ سال تا پایان سرمایه داری؟

جان مینارد کینز، بنیان گذار اقتصاد کلان پیش بینی کرده بود که کاپیتالیسم حدود ۴۵۰ سال عمر خواهد کرد. اگر سال شروع این سیستم را ۱۵۸۰ میلادی در نظر بگیریم، یعنی سالی که ملکه الیزابت طلای اسپانیایی ها را که توسط فرانسیس دریک - دریاسالار و دزد دریایی انگلیسی - دزدیده شده بود سرمایه گذاری کرد، سال ۲۰۳۰ سال پایان نظام

سرمایه داری خواهد بود. کینز پیش بینی کرده بود که تا این سال بشر مشکل رسیدگی به نیازهای اولیه را حل کرده و به سمت نگرانی های والاتری کوچ کرده است.

درست است که امروز سیستم بر لبه تحولی مهم قرار گرفته، اما این تحولی نیست که کینز به آن امید داشت. قرار بود نسل Z (متولدتان نزدیکی های سال ۲۰۰۰ به بعد) زندگی ای آسوده داشته باشد و مهم ترین نگرانی اش به ثمر رساندن خلایقش باشد. در عوض آنچه که انتظارش را می کشد بحران های جدی محیط زیستی و دستمزدهایی است که رشد نمی کنند.

کینز در مقاله ای مشهور «مکانات اقتصادی برای نوادگان ما» در اوایل دهه ۱۹۳۰ دست به پیش بینی دنیای صد سال بعد زد. او به درستی ایده اتوماسیون مشاغل را پیش بینی کرد (و به آن نام بیکاری تکنولوژیکی را داد) اما از دید او این تغییر نشان از پیشرفت داشت: پیشرفت به سمت جامعه ای بهتر، پیشرفت به سمت رفاهی نوع بشر از کار کردن. کینز نگران بود که گذار به سمت این دنیای بدون کار و زحمت می تواند به صورت روانی برای مردم سخت باشد و به همین خاطر پیشنهاد داد که در این دوره گذار ساعات کار به روزانه ۳ ساعت برسد. در چنین حالتی بشر می تواند به این سوال مهم پاسخ دهد که در دنیایی که کاری برای انجام دادن وجود ندارد چه کار باید بکنیم؟

خب... ما نوادگان مقاله کینز را می شناسیم: آنها کودکان و

منبع: ام ای تی تکنولوژی ریویو

چرا باید خواند:

اگر می خواهید بدانید

چرا اوضاع سیستم

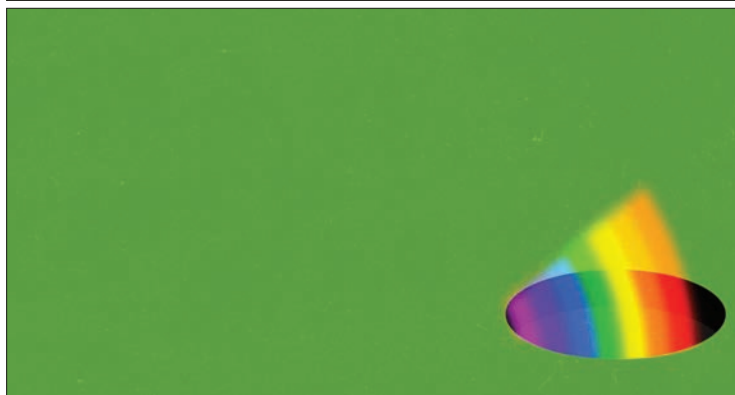
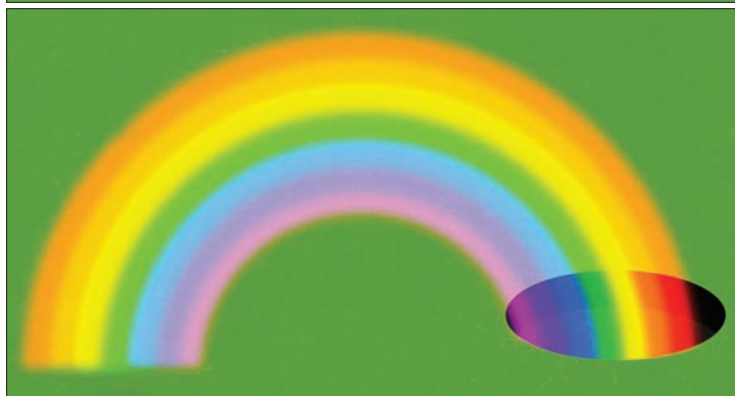
سرمایه داری جهانی

به هم ریخته، و چه

آینده ای پیش روی

آن است این گزارش را

بخوانید.





کینز در مقاله‌ای مشهور «امکانات اقتصادی برای نوادگان ما» در اوایل دهه ۱۹۳۰ پیش‌بینی‌دنیای صد سال بعد زد. او به درستی ایده اتوماسیون مشاغل را پیش‌بینی کرد و به آن نام بیکاری تکنولوژیکی را داد

به دنبال کارکنان با آموزش بهتر و درآمد بالاتر بود به سر آمده. رفتار آمازون با کارکنانش در تمامی سطوح استثمارگرانه است، آنچنان بد که نوشته‌های کارکنان سابق آمازون درباره این شرکت تبدیل به ژانری تازه در اینترنت شده: تکه‌ای از آن بررسی اوضاع شرکت است و تکه دیگر خاطرات ضربات روحی و شوک عاطفی کار در آمازون. یکی از کسانی که در یک انبار آمازون کار می‌کرده جریان طبیعی کار در آنجا را اینطور توصیف می‌کند:

«هوش مصنوعی رئیس شماسست، و رئیس رئیسست، و رئیس رئیسست. اوست که تعیین می‌کند چقدر باید کار کرده‌باشی که کار آن روز تکمیل شده باشد، چه ساعتی در چه روزی کار کرده باشی، و تقسیم کار هم وظیفه اوست. در نهایت اینطور می‌شود که اصولا با هیچ کس دو بار کار نمی‌کنی، منزوی می‌شوی، از این شیفت تا شیفت بعدی وظایف عوض می‌شود و انگار تصادفی کارها را به تو محول می‌کنند. اما هر کاری که باید بکنی - چه بخواهی محصولات را دسته‌بندی بکنی چه بسته‌بندی - آن کار از حد میانگین توان تو بیشتر است. اما سرکارگر این را می‌گوید و چاره‌ای جز انجاش نیست. همان‌طور که برنامه این را به او گفته.» پیشرفت تکنولوژیک به جای آنکه باری از دوش کارگران بردارد، آنها را افرادی بدون اراده و توده‌ای بی‌شکل در مسیر تولید می‌خواهد. کارکنان آمازون در بخش‌های مختلف گزارش داده‌اند که به خاطر شرایط کاری‌شان مجبور شده‌اند در بطری و سطل اشغال ادرار کنند. بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا به کمک قراردادهای فرعی پیچیده پیمانکاری خود را از زیر بار هر مسئولیتی در قبال کم‌درآمدترین کارگزارانشان خلاص کرده‌اند. تحقیقات جدید نشان داده رانندگان بسیار خسته آمازون که باید در آخرین لحظات اجناس را به مقصد برسانند مجبورند بی‌توجهی بیشتری به قوانین یا سلامت خود نشان دهند و باعث تصادفات بیشتری می‌شوند. حالا مجلات تخصصی کسب و کار را بخوانید تا ببینید با چه آب و تابی از الگوی آمازون حرف زده می‌شود.

در باقی نقاط دنیا هم ایده‌رهایی از کار چیزی مثل یک رویاست. کارگرانی که قطعه‌های آیفون را می‌سازند مدت‌هاست در برابر مواد شیمیایی سمی قرار دارند. فاکسکان، غول تولید تایوانی به طور مداوم به خاطر شرایط بد کارگزارانش تحت انتقاد قرار دارد. چند وقت پیش پیک‌های شرکت Instacart به خاطر تغییراتی که باعث دریافت انعام کمتر می‌شد دست به اعتصاب زدند. دو روز بعد شرکت کلا پاداش و مزایای کارگران را کاهش داد (و گفت این دو ماجرا ربطی به هم ندارند). فریلنسرهایی که برای پلتفرم Rev.com کار می‌کردند اخیرا متوجه شدند که بدون اطلاع آنها یک‌شبه دستمزد آنها پایین آمده. حالا از هر یک دلاری که مشتری بابت پیاده‌شدن فایل صوتی‌اش پرداخت می‌کند ۷۰ درصدش را Rev برمی‌دارد و فقط ۳۰ سنت به فریلنسر می‌رسد.

آمریکاییان جوان در اقتصاد آمازون به دوران شکوفایی کاری‌شان می‌رسند نه در اقتصاد مورد آرزوی وبون. بر اساس گزارش انستیتیوی سیاستگذاری اقتصادی (EPI)، با آنکه بهره‌وری کارگران بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹ حدود ۶۹۶ درصد افزایش پیدا کرده، میزان افزایش دستمزد ساعتی کارگران فقط ۱۱۶ درصد بوده است. EPI در این گزارش می‌نویسد: «درآمد و ثروتی که طی چهار دهه گذشته به وجود آمده نتوانسته به اکثریت عظیم مردم برسد چون اصولا سیاستگذاری‌ها به نفع آن اقلیتی بوده که ثروت و

نوجوانان دنیای امروز هستند. نیروی کار اصلی سال ۲۰۳۰ بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۵ متولد شده‌اند. با آنکه پیش‌بینی کینز درباره نرخ رشد اقتصادی و میزان انباشتگی ثروت در دنیای امروز کاملاً درست از کار درآمد، او نتوانست تأثیرات این روندها را بر زندگی نسل کنونی درست ببیند.

آمریکا به جای آنکه به سمت آرمان‌شهری بی‌نیاز از کار حرکت کند، طوری بحران ناپدیدشدن مشاغل را تجربه کرده که می‌توانیم آن را با گرم‌شدن زمین مقایسه کنیم: گرم شدن اقتصادی زمین. اینجا فقر و طبقه کارگر هستند که اولین تأثیرات این روند را حس می‌کنند. دستمزدها را کد مانده‌اند، محل کار تحت هیچ قانونی نیست و امنیت شغلی وجود ندارد و آمریکا درگیر بحران جدی اعتیاد به قرص‌های مسکن از مشتقات تریاک شده است. آن طرف قضیه هم ثروتمندانی وجود دارند که ثروشان روز به روز بیشتر می‌شود و زندگی‌های ولخرجانه‌شان خاری است در چشم اکثریت جامعه.

چه شد که اوضاع به این سمت پیش رفت؟ برای آنکه بدانیم چرا قرار نیست زندگی فرزندانمان کمی آسان‌تر از ما باشد باید به سوالاتی بنیادین درباره اقتصاد، تکنولوژی و پیشرفت پاسخ دهیم. برای یک دهه ما مطمئن بودیم پس از انباشتگی ثروت، دنیای بهتری سر بر می‌آورد. این اطمینان اشتباه بود. اوضاع بدتر می‌شود. تا همین دو دهه پیش (زمان اولین رونق وب) هنوز می‌شد درباره توسعه تکنولوژیکی و توسعه اقتصادی حرف زد و مدعی شد اینها برای همه خوب هستند. مثلاً Webvan را به خاطر بیایورید که یک استارت‌آپ اولیه ارسال مواد خوراکی بود. این شرکت قصد داشت کارایی اینترنت را با دیگر پیشرفت‌ها در حوزه لجستیک و اطلاعات ترکیب کند و محصولات با کیفیت بالاتر را به قیمت پایین‌تر را برای مشتریان بفروشد. قرار بود کارکنان این شرکت آموزش بهتری دیده باشند و حقوق بالاتری دریافت کنند. این بدون شک به ثمر رسیدن پیش‌بینی کینز بود: نه فقط افراد دخیل در قضیه - مشتریان، کارکنان و سرمایه‌داران - به صورت فردی سود می‌بردند، که جامعه هم به سمت و سوی بهتری حرکت می‌کرد.

وقتی وبون پس از سه سال کار در سال ۲۰۰۱ اعلام ورشکستگی کرد تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که ایده اصلی شرکت اشتباه بود: به لحاظ اقتصادی معنا ندارد که از ظرفیت انسانی برای رساندن سفارشات سوپرمارکتی افراد دیگر استفاده شود. جان دایتون، استاد دانشکده کسب و کار هاروارد همان موقع درباره آینده این صنعت گفت: «ارسال مواد خوراکی به خانه‌ها؟ هیچ وقت.» اما حالا کمتر از ۲۰ سال بعد، من می‌توانم از یکی از معدود شرکت‌های تریلیون دلاری دنیا (آمازون) بخواهم محصولات برند سوپرمارکتش (Whole Foods) را یک ساعته برایم ارسال کند. اگر این کافی نیست دیگر پلتفرم‌های خدماتی مثل Instacart یا Postmates هستند که به کمک‌شان می‌توانم کسی را موقتاً به کار بگیرم تا سفارش‌م را از سوپرمارکت یا هر فروشگاه دیگری تحویل بگیرد و آن را فوراً به من برساند. به دنیای پیشخدمت‌های فریلنس خوش آمدید.

این خدمات زندگی را برای مصرف‌کنندگان آسان‌تر کرده است. برای صاحبان استارت‌آپ‌ها و تولیدکنندگان این سیستم به معنای استخدام پایین‌تر و سود بالاتر است. اما برای کارگران و کارکنان چطور؟ زندگی آنها سخت‌تر شده است. دوران نگاه Webvan که



کینز و نگاه او
وقتی از مد افتاد
که بنیادگرایی
اقتصاد کاملاً
آزاد که از سوی
میلتون فریدمن
تبلیغ می‌شد
توانست ریگان و
تاچر را به صحنه
قدرت بین‌المللی
برساند. نگاه
کینزی به آینده
جای خود را به
خصوصی‌سازی
و برداشتن
محدودیت‌های
قانونی غول‌های
تجاری داد

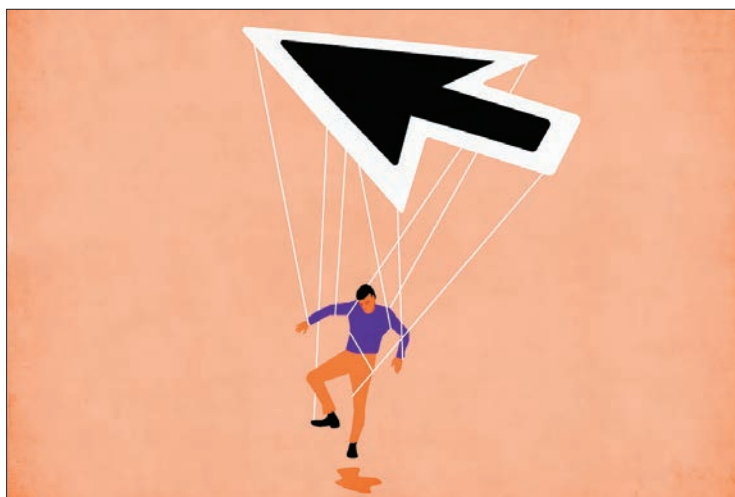
قدرت را داشته‌اند و این به نابرابری بیشتر دامن زده است.» شکاف میان بهره‌وری و دستمزد یعنی افزایش استثمار: کارگران بیشتر کار می‌کنند و کمتر پول در می‌آورند. برنامه این نبود.

کینز و نگاه او وقتی از مد افتاد که بنیادگرایی اقتصاد کاملاً آزاد که از سوی میلتون فریدمن تبلیغ می‌شد توانست ریگان و تاچر را به صحنه قدرت بین‌المللی برساند. نگاه کینزی به آینده جای خود را به خصوصی‌سازی و برداشتن محدودیت‌های قانونی غول‌های تجاری داد. اینجا بود که فرانسس فوکویاما از «پایان تاریخ» حرف زد و بازار آزاد را به عنوان ابزار مناسب - و احتمالاً اجتناب‌ناپذیر - پیش‌برنده طبیعت انسانی معرفی کرد.

در چنین آرمانشهری همه منافع شخصی‌شان را دنبال می‌کنند و این همزمان باعث می‌شود بهترین حالت برای کل جامعه هم پیش بیاید - البته تا زمانی که دولت در بازار دخالت نکند. به ما یاد داده شد که سیاست‌های کنترل اجاره خانه، در نهایت باعث افزایش اجاره‌ها می‌شود، قوانین حداقل دستمزد در نهایت به ضرر کارگزاران و کاهش مالیات ثروتمندان در نهایت به نفع کارگران است. اکثر مردم این ادعاها را باور کردند و زمانی که در سال ۲۰۰۸ ضربه بحران مالی جهانی زندگی‌شان را زیر و رو کرد تازه متوجه شدند بر خلاف چیزی که تبلیغ شده بود بازارها بر خودشان نظارتی ندارند.

در آن دوران بازارها نیاز به دخالت بیرونی داشتند و دولت‌ها وارد عمل شدند. به همین خاطر اقتصاددانان دوباره به کینز رجوع کردند. کشورهایی که به توصیه‌های او عمل کردند و از پول عمومی استفاده کردند تا با تزریق بسته‌های محرک اقتصاد، باعث افزایش تقاضا و حرکت اقتصاد شوند، سریع‌تر از بقیه توانستند از رکود خارج شوند. مثل چین که در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفت بسته محرکی به ارزش بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش به اقتصاد تزریق کند و حالا حرکتش هوشمندانه به نظر می‌رسد.

خط عوض کردن از فریدمن به کینز البته عمیق‌تر از تلاشی سریع برای تغییر سیستم عامل اقتصاد است. این دو نفر نه فقط ایده‌های متفاوتی درباره چگونگی عملکرد کاپیتالیسم داشتند، که نگاهشان به هدف کاپیتالیسم هم متفاوت بود. فریدمن بازار را به عنوان ابزار به حداکثر رساندن آزادی فرد برای تعقیب نفع



شخصی‌اش می‌دانست چرا که از دید او جست‌وجوی نفع شخصی جزو بنیادی‌ترین بخش‌های طبیعت بشر است و این باعث نفع عمومی حداکثری می‌شود. کاپیتالیسم اینجا هم وسیله است هم هدف.

کینز از طرف دیگر با تلاش برای پول درآوردن مشکلی ندارد. از دید او خطرناک‌ترین نوع آزمندی نگه داشتن این پول در جیب‌تان برای مدت طولانی است. از دید او تنها راه بالا نگاه داشتن رفاه جمعی و پایین آوردن بیکاری از دید کینز تولید بیشتر و مصرف بیشتر است. نه به این خاطر که این در نهاد ماست، که چون سیستم اینطور کار می‌کند: باید رشد کند تا زنده بماند. اما کینز پیش‌بینی کرد که به زودی روزی فرا می‌رسد که این مسابقه به پایان می‌رسد و ما بالاخره اعتراف خواهیم کرد که کاپیتالیسم راه روان‌پزشانه و ویران‌کننده‌ای برای زندگی است. کینز می‌نویسد: «عشق به پول به عنوان مال و منال، با عشق به پول به عنوان ابزار رسیدن به لذت و واقعیت‌های زندگی فرق دارد. نوادگان ما بالاخره عشق اول را نوعی بیماری روحی قلمداد خواهند کرد.»

اگر طیف اقتصاد سسنی از کینز تا فریدمن گسترده است - از سرمایه‌داری به عنوان وسیله تا سرمایه‌داری به عنوان هدف - آنچه ما حالا نیاز داریم نقد مشترکات میان این دو است، نقد خود اقتصاد. اکثر این نقدها را با فروپاشی شوروی در گنج‌ها گذاشتیم و درس را قفل کردیم، اما آنها از بین نرفتند.

مشهورترین و تأثیرگذارترین منتقد علم اقتصاد هنوز مارکس است. کینز البته نگاه مثبتی به او نداشت و در یادداشت‌هایش درباره سفر سال ۱۹۲۵ خود به اتحاد جماهیر شوروی حتی به نام او هم اشاره نمی‌کند. مارکس نگاه متفاوتی به آینده توسعه اقتصادی داشت. ایده مارکس را می‌توان به راحتی خلاصه کرد: از آنجا که سرمایه‌داران از هر ساعت کار کارگران پول درمی‌آورند به طور فزاینده‌ای در طول زمان ثروتمند می‌شوند اما برای کارگران چنین چیزی رخ نمی‌دهد چون سرشان گرم پول درآوردن برای سرمایه‌داران است. موج بلند فقط قایق‌های بزرگ را بالا می‌برد، بقیه مجبورند برایش شنا کنند. مارکس متوجه شد اگر تکنولوژی نیاز به کار را پایین بیاورد کارگران فقط طولانی‌تر، سخت‌تر و کارآمدتر کار خواهند کرد. تکنولوژی جمعیتی ناهید و بیکار به وجود خواهد آورد که می‌توانند به سر کار برگردند و کالاهای لوکس تولید کنند. کالاهایی که برایشان بازار در حال رشدی وجود دارد. در حال رشد نه به لحاظ مصرف‌کننده که از به لحاظ قیمت. سرمایه‌داری به جای نفع عمومی، استثمار و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد.

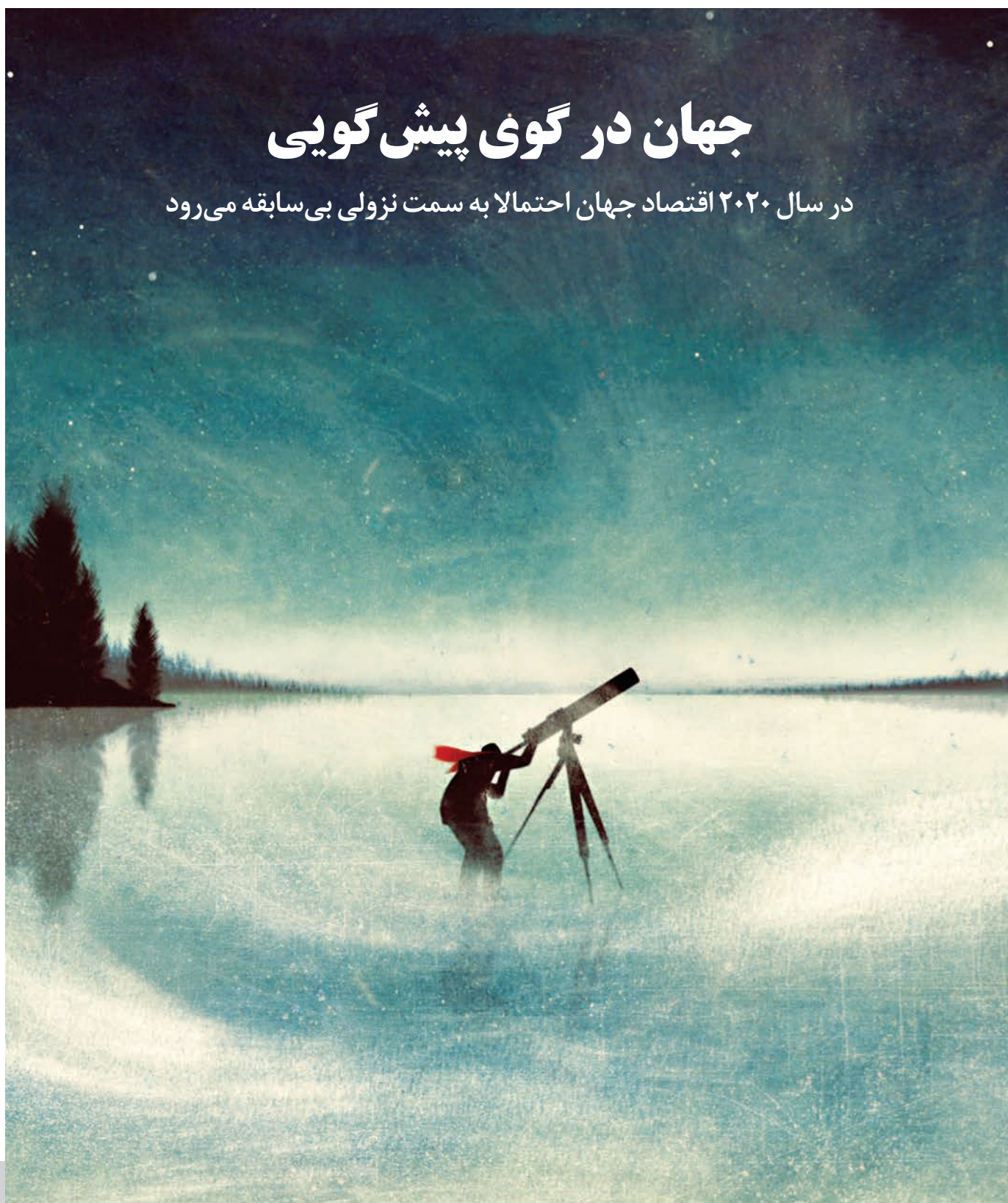
ما فقط ۱۰ سال با پیش‌بینی کینزی پایان سرمایه‌داری فاصله داریم، سالی که قرار بود نیاز به کار از بین برود. اما احتمالاً در آن سال هم محیط زیست را نابود کرده باشیم، هم «نوادگان» مقاله کینز روزگار سخت‌تری از حالا داشته باشند. به همین خاطر است که حالا آنها را بیشتر از قبل در خیابان‌ها در حال تظاهرات می‌بینیم و نتیجه یک نظرسنجی YouGov از آمریکایی‌های زیر ۳۰ سال نشان می‌دهد که میزان حمایت آنها از سیستم سرمایه‌داری بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ از ۳۹ درصد به ۳۰ درصد رسیده است. ۱۴ درصد زیر میانگین ملی.

آیا سرمایه‌داری می‌تواند خود را احیا کند؟ آیا نسل جوان حاضر است در سال ۲۰۳۰ هم برای این سیستم کار کند؟ پاسخ هر چه باشد فرصت کوتاه است. ■

..... اکونومیست

جهان در گوی پیش‌گویی

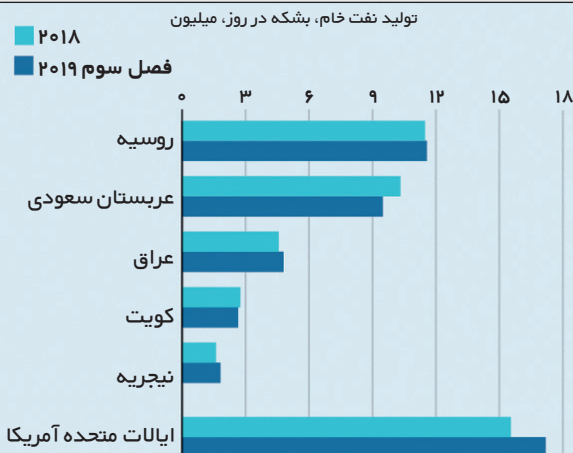
در سال ۲۰۲۰ اقتصاد جهان احتمالاً به سمت نزولی بی‌سابقه می‌رود



در مسیر تولید طلای سیاه

یکی از مسائلی که از تابستان سال ۲۰۱۴ تاکنون زیاد مورد بحث قرار گرفته و در رسانه‌ها مطرح شده، تولید نفت است. کاهش قیمت نفت باعث شد بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ نفت به فکر کاهش تولید نفت خود بیفتند تا دوباره بتوانند قیمت نفت را بالا ببرند. اما اوپک‌ها مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت هستند که باید تولید نفت خود را کاهش بدهند تا نفت دوباره به قیمت‌های گذشته بازگردد. اکونومیست در این نمودار به بررسی وضعیت تولید نفت در میان کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت پرداخته‌است.

نفت در خانواده

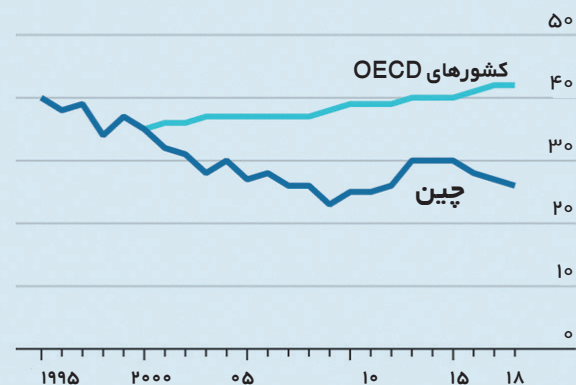


دستمزدهای حداقلی

دستمزدهایی که کارگران در هر کشور دریافت می‌کنند نقشی تعیین‌کننده در وضعیت اقتصاد آن کشور دارد. چین سال‌هاست که به داشتن کارگرهای ارزان معروف است. این کشور با استقبال زیادی از جانب شرکت‌های خارجی مواجه می‌شود. شرکت‌های غربی سرمایه‌های خود را روانه این کشور می‌کنند و همه این‌ها به یک دلیل انجام می‌دهد: دستمزد پایین کارگران در این کشور. اکونومیست در این نمودار به بررسی میزان دستمزد کارگران در این کشور پرداخته‌است.

زیر خط دستمزد

متوسط حداقل دستمزد
درصد متوسط دستمزد ملی

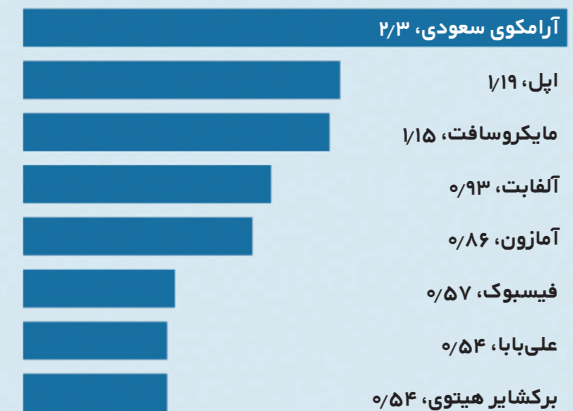


غول‌هایی با بیشترین سرمایه

این روزها بحث شرکت آرامکو سعودی زیاد مطرح شده‌است. سعودی‌ها به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد خود هستند. آن‌ها سعی دارند با شیوه‌های مختلف، وابستگی بودجه خود را به نفت کم کنند. در نتیجه آن‌ها به دنبال کاهش تولید نفت و افزایش قیمت نفت هستند تا از این طریق سهام شرکتشان یعنی آرامکو سعودی با افزایش ارزش همراه شود. این ترند تاکنون موفقیت‌آمیز بوده و بررسی‌های اکونومیست هم نشان می‌دهد سرمایه‌های این شرکت در حال افزایش است.

سرمایه در بازار

۱۲ و ۱۱ دسامبر ۲۰۱۹، تریلیون دلار

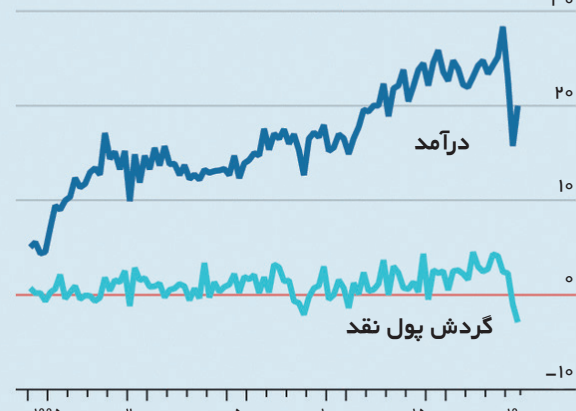


پیچ فروش در بوئینگ

شرکت‌های هواپیماسازی کمی در دنیا وجود دارد. در این بین، برخی از شرکت‌ها شهرت بیشتری دارند. یکی از این شرکت‌ها، بوئینگ است که نامش برای ایرانی‌ها هم آشناست. اکونومیست در نموداری به بررسی وضعیت سرمایه‌های در گردش و درآمد این شرکت پرداخته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بوئینگ مدتی است با افت درآمد و همچنین افت سرمایه در گردش مواجه شده‌است. این یعنی وضعیت اقتصادی بوئینگ خوب نیست و احتمالاً به قراردادهایی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود روی می‌آورد.

پیچش در فروش

بوئینگ، میلیارد دلار

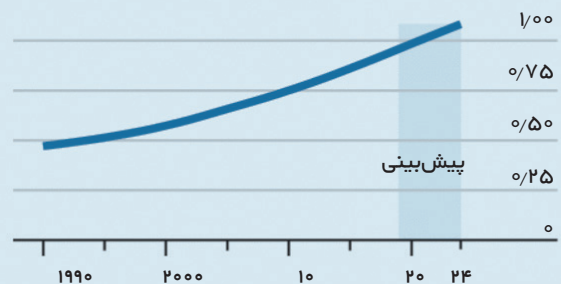


دنیای زنانه زنانه!

در گذشته بسیاری از زنان به دلیل بارداری و وضع حمل جان خود را از دست می‌دادند اما اخیراً با پیشرفت علم، شرایط تغییر کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد طول عمر زنان در جهان در حال افزایش است. اکونومیست در نموداری به بررسی تعداد زنانی پرداخته که بالای ۵۰ سال عمر دارند. این بررسی نشان می‌دهد تعداد این زنان در طول سال‌های گذشته روند افزایشی داشته‌است. به این ترتیب، زنان به لطف پیشرفت علم، بیشتر عمر می‌کنند.

نفت در خانواده

تولید نفت خام، بشکه در روز، میلیون

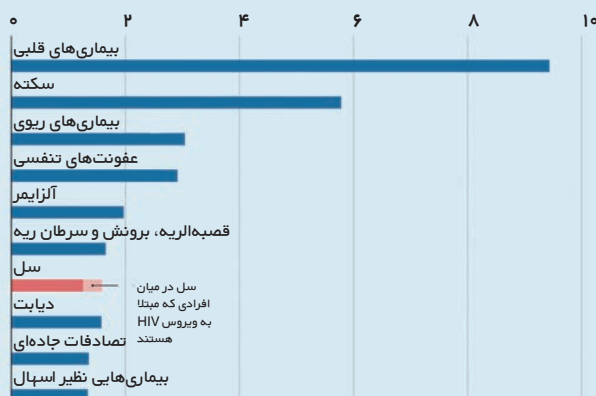


چرامی‌میریم؟

دلایل مختلفی برای مرگ‌ومیر در جهان وجود دارد. اکونومیست در نموداری به بررسی دلایل مختلف مرگ‌ومیر انسان‌ها در جهان پرداخته‌است. این نمودار نشان می‌دهد که عمده مرگ‌ومیرها در جهان به دلیل مشکلات قلبی است. بعد از آن هم سکته منجر به مرگ انسان‌ها می‌شود. برخی مسائل و بیماری‌ها در گذشته منجر به مرگ افراد زیادی شده اما اکنون شرایط تغییر کرده این بیماری‌ها به قعر جدول رفته‌اند. آن‌ها در شرایط نادر منجر به مرگ افراد می‌شوند.

دروگر مخوف

ده دلیل اصلی مرگ‌ومیر در جهان، ۲۰۱۷، میلیون



درس‌های اقتصادی جنگ

سوریه چند سالی است که درگیر جنگ شده و بسیاری از مردم این کشور به دلیل شرایط ناآرام به کشورهای همسایه سوریه از جمله لبنان پناه می‌برند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی هر دو کشور در حال ویرانی است. نگاهی به وضعیت ارز رایج هر دو کشور هم نشان می‌دهد که ارزش این ارز در حال سقوط است. این روزها لبنان هم با اعتراضاتی مواجه شده و این اعتراضات باعث شده وضعیت اقتصادی این کشور آشفته‌تر شود. اکونومیست ارز دو کشور را بررسی کرده‌است.

پوند سوریه

لیر لبنان

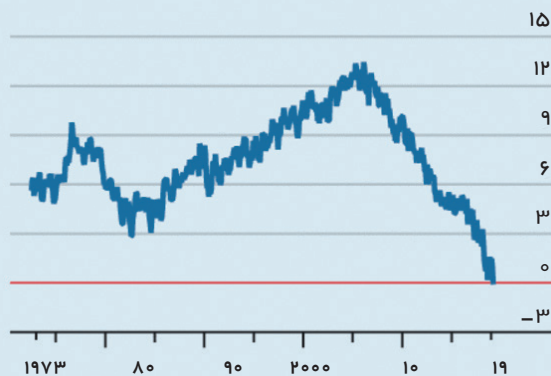


هیولای دنیای نفت

قصه آمریکا، قصه واردکننده‌ای است که ناگهان به صادرکننده‌ای بزرگ در جهان تبدیل شد. نفت خام در ایالات متحده کالایی اساسی بود که مرتب وارد می‌شد. اما با ورود نفت شیل و در واقع با وقوع انقلاب نفت شیل، شرایط در این کشور به کلی تغییر کرد. حالا نفت به کالایی تبدیل شده که در آمریکا تولید می‌شود. اکونومیست در نموداری به بررسی واردات نفت آمریکا پرداخته و نشان داده که از سال ۲۰۱۰ تاکنون، میزان واردات نفت در این کشور کاهش یافته‌است.

واردات خالص نفت خام

ایالات متحده، بشکه در روز، میلیون



برنده امسال، کشوری است که خیلی‌ها نمی‌توانند نام آن را به درستی تلفظ کنند: ازبکستان. تا همین سه سال پیش، ازبکستان کشوری بود که تلاش می‌کرد در دوره بعد از دیکتاتوری شوروی، هویت خود را بازیابد. این کشور، جامعه‌ای بسته داشت که کاملاً منزوی شده بود و گاهی هم گزارش‌هایی درباره خشونت در آن منتشر می‌شد. رژیم این کشور هم گاهی افراد بی‌گناه را دستگیر می‌کرد.



[کشور سال]

در ستایش پیشرفت

کدام کشور در سال ۲۰۱۹، برتر بود؟

برنده کیست؟

دو کشور در سال ۲۰۱۹ از میزان خودکامگی خود تا حد زیاد کاستند. در سودان، اعتراضات سراسری منجر به برکناری عمر البشیر شد، یکی از شخصیت‌هایی که به عنوان دیکتاتور شناخته می‌شود. رژیم او باعث مرگ بسیاری از افراد شده بود، مردم بی‌گناهی را به قتل رسانده بود و بسیاری از آفریقایی‌ها را به اسارت برده بود. یک‌سوم از این کشور از دست رفته بود و در سال ۲۰۱۱، سودان جنوبی را شکل داده بود. بشیر در چهاردهم دسامبر در دادگاه سودان به فساد متهم شد. البته او باید بابت جنایت‌های دیگری هم پاسخگو باشد. حالا در این کشور قدرت میان افراد تقسیم شده و قرار است برای سه سال یک عده دولت را مدیریت کنند. البته هنوز هم این خطر در سودان وجود دارد که دوباره نظامیان به قدرت برسند و دیگر قدرت را رها نکنند. اما به صورت کلی، اصلاحاتی در این منطقه صورت گرفته هرچند این اصلاحات با رویه‌ای نگران‌کننده پیش رفته‌است.

برنده امسال، کشوری است که خیلی‌ها نمی‌توانند نام آن را به درستی تلفظ کنند: ازبکستان. تا همین سه سال پیش، ازبکستان کشوری بود که تلاش می‌کرد در دوره بعد از دیکتاتوری شوروی، هویت خود را بازیابد. این کشور، جامعه‌ای بسته داشت که کاملاً منزوی شده بود و گاهی هم گزارش‌هایی درباره خشونت در آن منتشر می‌شد. رژیم این کشور هم گاهی افراد بی‌گناه را دستگیر می‌کرد. گفته می‌شود که دولت این کشور بسیاری از مردان، زنان و کودکان را وادار می‌کرد در مزارع پنبه کار کنند بدون اینکه حق آن‌ها را بدهد. ازبکستان در سال ۲۰۱۶ رهبر خودکامه خود را از دست داد. او ۲۷ سال بر این کشور حکمرانی کرده بود. نخست‌وزیر بلافاصله جای او را گرفت. در ابتدا تغییر خاصی رخ نداد. اما در سال ۲۰۱۸ اتفاقاتی رخ داد که وضعیت در این کشور به سرعت تغییر کرد. اصلاحات در این کشور در سال‌های اخیر به سرعت رخ داده‌است. دولت او موفق شده به کار اجباری پایان بدهد. بدنام‌ترین زندان هم در این کشور تعطیل شد. حالا دیگر روزنامه‌نگاران خارجی هم اجازه دارند به این کشور وارد شوند. دست بوروکراسی از کسب و کارهای کوچک قطع شده و در نتیجه اقتصاد در مسیر پیشرفت قرار گرفته‌است. عبور از مرز به آسانی انجام می‌شود و خانواده‌هایی که به دلایل سیاسی از هم جدا شده بودند، دوباره متحد شده‌اند. همه این مسائل به اقتصاد کمک کرده و آن را در مسیر مطلوبی قرار داده‌است.

این کشور انتخابات پارلمانی را هم برگزار کرده‌است. هرچند هنوز هم افرادی در بند هستند و اتفاقات خوبی زیادی باید رخ بدهد اما باز هم امید زیادی به آینده این کشور وجود دارد. پیشرفت‌هایی که این کشور تاکنون داشته نشان می‌دهد که می‌توان به آینده آن امیدوار بود. ازبکستان راه درازی تا انتهای مسیر دارد اما در سال ۲۰۱۹ نسبت به سایر کشورها، بیشترین راه را پیموده‌است. ■

امسال در بخش سالانه «کشور سال» به کشوری می‌پردازیم که بیشترین بهبود را در وضعیت خود ایجاد کرده‌است. هر سال در ماه دسامبر، کشورها را بررسی می‌کنیم. کشورهایی در اوج هستند که از کف زمین شروع کرده‌اند. کشورهایی فقیر و ناپایدار که به سختی مدیریت می‌شوند. دموکراسی‌هایی که تازه پیروز شده‌اند و کشورهایی که به تازگی به صلح رسیده‌اند، وضعیت پایدار و بادوامی ندارند. برای مثال میانمار در سال ۲۰۱۵ به عنوان کشور برتر سال از طرف نشریه اکونومیست انتخاب شد اما فرجام تلخی شد و کارش به دادگاه‌های بین‌المللی کشید. مسئله اقلیت‌های روهینگیا معضل بزرگی برای این کشور ایجاد کرده‌است.

در سال ۲۰۱۹، بزرگ‌ترین اتفاق سیاسی، یک رویداد منفی بود: نوعی ناسیونالیسم متخاصم هند حق شهروندی را از مسلمانان گرفته‌است، چین مسلمانان را در چادرهایی اسیر کرده‌است، آمریکا هم که به اشکال مختلف مسلمانان را تحت فشار قرار داده‌است. شرایط آنقدر بد بود که وقتی می‌دیدیم برخی از کشورها مسیر دیگری را می‌روند برایمان حس آرامش داشت. نیوزیلند یکی از کشورهایی بود که در سال ۲۰۱۹ مورد حمله تروریستی واقع شد. در این سال، ناسیونالیست‌های سفیدپوست به مسجدی در این کشور حمله کردند و افراد بی‌گناه بسیاری را کشتند. نخست‌وزیر این کشور روسری پوشید و اعلام کرد حمله به مسلمانان در این کشور یعنی حمله به همه مردم نیوزیلند.

در مقدونیه شمالی اتفاقی بزرگ‌تر و مهم‌تر رخ داد، این کشور برای اینکه به همسایه خود به صلح برسد، نام خود را تغییر داد. این کشور با یونان به مشکلاتی برخورد کرده بود و حتی نمی‌توانست به اتحادیه اروپا ملحق شود. همه‌چیز هم بر سر اسم این منطقه بود. در نهایت آن‌ها غرور خود را زیر پا گذاشتند و نام این منطقه را تغییر دادند. حالا آن‌ها روابط گرم و مطلوبی با یونان دارند. یک عامل نارضایتی از این منطقه برداشته شده و در نتیجه شرایط بهبود پیدا کرده‌است. حالا مقدونیه شمالی هم در راه الحاق به اتحادیه اروپا است. در این بین، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه تصمیم گرفته برای اتحادیه اروپا نامزد نشود چرا که احتمال می‌دهد الحاق یک کشور دیگر از حوزه بالکان، منجر به نارضایتی و ناآرامی در میان رای‌دهندگان فرانسوی شود. ناگفته نماند که فرانسه در سال ۲۰۱۷ به عنوان کشور برتر سال از طرف اکونومیست انتخاب شد.

چرا باید خواند:

نشریه اکونومیست هر سال بهترین کشور سال را موفق می‌کند. معیار این نشریه برای انتخاب کشور برتر سال ۲۰۱۹، میزان پیشرفت بوده‌است، کشوری که بیشترین میزان پیشرفت را داشته حتی اگر اکنون وضعیت چندان مطلوبی نداشته باشد، از نگاه اکونومیست کشور برتر سال است. اما اکونومیست کدام کشور را انتخاب کرده‌است.

در آمریکا تعداد افراد بی‌خانه در حال کاهش است. اما در شهرهای ثروتمند، تعداد این افراد در حال افزایش است. دست‌کم ۵ هزار نفر در سان‌فرانسیسکو در خیابان‌ها زندگی می‌کنند. این رقم نشان می‌دهد که تعداد این افراد در دو سال گذشته بیش از ۱۹ درصد افزایش یافته‌است.

[بی‌خانه بودن]

ساکنان خیابان

چطور می‌توان تعداد افراد صاحب‌خانه را در گران‌ترین شهرهای جهان افزایش داد؟

درسی برای صاحب‌خانه شدن

شهرهایی که عملکرد خوبی در زمینه خانه‌دار کردن افراد داشته‌اند، می‌توانند درس‌های خوبی به دیگر شهرها بدهند تا تعداد افراد بی‌خانه را کم کنند. مطالعات نشان می‌دهد عوامل پیچیده و در عین‌حال متعددی در کاهش تعداد افراد بی‌خانه موثر هستند. جهان می‌تواند از یونان درس بگیرد؛ خانواده‌هایی که وضعیت خوبی ندارند در این کشور مورد حمایت سایر خانواده‌ها قرار می‌گیرند تا بتوانند وضعیت خود را بهبود ببخشند. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند نباید به کسی که در خیابان‌ها گدایی می‌کند، پول داد. آن‌ها می‌گویند این کار بی‌حاصل است و نتیجه‌ای معکوس به همراه خواهد داشت. به نظر آن‌ها موثرتری و درست‌ترین کار این است که پول را به خیریه‌ها اهدا کنیم.

هرچقدر هم که مردم تلاش کنند تا به همدیگر کمک برسانند باز هم اگر قیمت مسکن بالا باشد، کمک‌ها بی‌اثر خواهد بود. به همین دلیل است که تعداد افرادی که خانه ندارند در حال افزایش است. به همین دلیل است که خوابیدن در خیابان در برخی از نقاط دنیا، ممنوعیتی ندارد. هرچایی که هزینه مسکن در آن پایین باشد، طبیعی است که تعداد افراد بی‌خانه هم در آن کمتر است. در آن زمان از هر چهار نفر تنها یک نفر بود که بیش از ۳۰ درصد از درآمد خود را صرف خانه می‌کرد. امروز از هر دو نفر، یک نفر این وضعیت را دارد. این یعنی خانه گران شده و هزینه آن بالا رفته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر ۱۰ درصد افزایش قیمت خانه منجر به افزایش ۸ درصدی تعداد افراد بی‌خانه می‌شود.

دولت می‌تواند اقداماتی داشته باشد که در این زمینه کمک کند. در بریتانیا، مردم فقیر می‌توانند پارانه‌های کرایه‌خانه دریافت کنند. اما باز هم افراد بسیاری در خیابان‌ها می‌خوابند. هرچقدر هم دولت سخاوت به خرج بدهد باز هم این پارانه‌ها نمی‌تواند شرایط به وضعیتی مطلوب تغییر دهد. البته وقتی مردم صاحب خانه شوند شرایط در یک شهر به صورت کلی مطلوب‌تر خواهد شد؛ برای مثال آن‌ها به خدمات بیشتری دسترسی پیدا می‌کنند و در ضمن می‌توانند به راحتی شغل مورد نیاز خود را پیدا کنند.

یک راهکار دیگر این است که دولت خودش دست به کار شود و خانه‌هایی را بسازد که همه بتوانند از آن بهره بگیرند. در سنگاپور، منطقه‌ای وجود دارد که ۸۰ درصد از مردم در خانه‌های دولتی زندگی می‌کنند. یعنی دولت خانه‌هایی را ساخته و در اختیار این افراد قرار داده‌است. البته بسیاری از کشورها به دنبال خصوصی‌سازی ساخت مسکن هستند. در فنلاند، دولت خانه‌هایی را برای مردم فراهم کرده و به آن‌ها کمک کرده بی‌خانه نمانند. مشابه این رویکرد در آمریکا هم بوده و با موفقیت همراه شده‌است. در برخی از مناطق هم دولت از مردم می‌خواهد دست به یک سری فعالیت‌های غیرقانونی نزنند و در ازای آن به آن‌ها سرپناه می‌دهد.

اقدامات اصلاحی در زمینه مسکن به مردم کمک می‌کند وضعیت بهتری را تجربه کنند. ژاپن قوانین خود را در زمینه مسکن، کمی آزاد گرفته و همین سخت‌گیری نکردن باعث شده این کشور شرایط قابل قبولی به لحاظ مسکن داشته‌باشد. با اقداماتی که دولت در ژاپن داشته، هزینه مسکن در توکیو بیش از ۸۰ درصد کاهش داشته‌است. این کاهش طی ۲۰ سال حاصل شده و نتیجه سیاست‌های درستی بوده که دولت در پیش گرفته‌است. حالا بسیاری از افراد خودشان را در خانه و زیر یک سقف می‌بینند و تعداد افرادی که خارج از یک خانه زندگی می‌کنند در مسیر کاهش قرار گرفته‌است. ■

«من در خاکریز خوابیده‌ام»؛ این را جورج اورول نویسنده معروف در سال ۱۹۳۳ نوشته‌است. او گفته خوابیدن در جایی که نمناک و خیس و سرد و پرسروصداست بسیار بهتر از خوابیدن است. سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و هنوز هم افراد زیادی هستند که در موقعیت‌های سخت به خواب می‌روند. هنوز هم بسیاری از مردم در نقاط خیس و سرد شب خود را سحر می‌کنند. برخی از آن‌ها حتی در سردترین روزهای دسامبر هم در چنین نقاطی می‌خوابند. در برخی از نقاط زمین، شمار این افراد افزایش هم پیدا کرده‌است.

این‌الگو که فقرا در نقاط نامطلوب به خواب بروند به الگویی در کشورهای ثروتمند تبدیل شده‌است. تقریباً در همه کشورهای اروپایی شاهد افزایش تعداد افراد بی‌خانمان هستیم. بسیاری از افراد در اقامتگاه‌های موقتی زندگی می‌کنند. تعدادی از افراد هم همچنان جایی به جز خیابان برای خوابیدن ندارند. البته در آمریکا تعداد افراد بی‌خانه در حال کاهش است. اما در شهرهای ثروتمند، تعداد این افراد در حال افزایش است. دست‌کم ۵ هزار نفر در سان‌فرانسیسکو در خیابان‌ها زندگی می‌کنند. این رقم نشان می‌دهد که تعداد این افراد در دو سال گذشته بیش از ۱۹ درصد افزایش یافته‌است.

مسیر خانه‌دار شدن افراد نباید از این سمت باشد. رویه فعلی نباید ادامه پیدا کند. در دوران بعد از جنگ، تعداد افرادی که خانه نداشتند در آمریکا به قدری کاهش پیدا کردند که بسیاری از تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان پیش‌بینی می‌کردند آن‌ها به کلی محو شوند. حتی همین امروز هم برخی از کشورهای ثروتمند و بزرگ مثل توکیو و مونیخ، تعداد بسیاری کمی کارتن‌خواب دارند. افرادی که در خیابان‌ها زندگی می‌کنند در این شهرها بسیار کم است.

چرا باید خواند:

مسکن مسئله‌ای حیاتی

است که بسیاری از

افراد رویای آن را در

سر می‌پرورانند. اما این

روزها مردم در شهرهای

بزرگ جهان به این

راحتی صاحب‌خانه

نمی‌شوند. بررسی‌های

کونومیسٹ نشان

می‌دهد هر ۱۰ درصد

افزایش قیمت مسکن

برابر است با افزایش

۸ درصدی تعداد افراد

بی‌خانه.



دولت می‌تواند اقداماتی داشته باشد که در این زمینه کمک کند. در بریتانیا، مردم فقیر می‌توانند پارانه‌های کرایه‌خانه دریافت کنند. اما باز هم افراد بسیاری در خیابان‌ها می‌خوابند. هرچقدر هم دولت سخاوت به خرج بدهد باز هم این پارانه‌ها نمی‌تواند شرایط را به وضعیتی مطلوب تغییر دهد. البته وقتی مردم صاحب خانه شوند شرایط در یک شهر به صورت کلی مطلوب‌تر خواهد شد؛ برای مثال آن‌ها به خدمات بیشتری دسترسی پیدا می‌کنند و در ضمن می‌توانند به راحتی شغل مورد نیاز خود را پیدا کنند

[آمریکا و کره شمالی]

سردتر از یخ

سیاست‌های آمریکا و کره شمالی در برابر یکدیگر نتیجه نمی‌دهد

سوتیتر: کره شمالی در مقابل تلاش‌های آمریکا برای برقراری رابطه، سکوت را انتخاب کرده‌است. در حالی‌که سال به پایان می‌رسید و آمریکایی‌ها می‌خواستند روابط خود را با این کشور سروسامان بدهند، مقامات در کره شمالی سکوت کرده‌بودند و تمایلی به صحبت کردن نشان نمی‌دادند. چندی پیش بود که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی دیدار کرد. بعد از آن دیدار، دیگر اتفاقی میان این دو کشور نیفتاده‌است.



چرا باید خواند:

رابطه آمریکا و کره شمالی

مدت‌هاست که مورد بحث

رسانه‌های مختلف است.

آمریکا همیشه رفتار

خصمانه‌ای نسبت به کره

شمالی داشته، این کشور

هم در مقابل تلاش کرده

رفتارهای آمریکارا تلافی

کند. مدتی بود که رابطه

این دو کشور بهبود پیدا

کرده بود اما اکنون به نظر

می‌رسد در سال ۲۰۲۰

نباید انتظاری جز تنش

میان این دو کشور داشت.

می‌گویند خودشان انعطاف به خرج داده‌اند تا شرایط خوب پیش برود. کره شمالی می‌گوید آمریکا به هر حال رویه‌ای خصم‌آمیز و غیردوستانه دارد که مانع انجام مذاکرات در شرایط صلح‌آمیز و با آرامش می‌شود.

دشمنان همیشگی

مذاکراتی که بین آمریکا و کره شمالی صورت گرفته در همه حال با ناراحتی همراه بوده و اخیرا با مشکلات بسیاری مواجه شده‌است. کره شمالی هم مدام اعلام می‌کرد که اعلام بدی را دریافت کرده‌است. آمریکا از کره شمالی درخواست کرده بود آزمایش موشکی نداشته باشد اما مقامات در کره شمالی به این مسئله اهمیتی ندادند و آزمایش‌های موشکی خود را ادامه دادند. تحلیل‌گران هم از همان می‌گفتند که این وضعیت برای درازمدت دوامی نخواهد داشت. بالاخره ترامپ تلاش کرد پیش‌قدم شود و حتی کیم را دوست خود خواند. او گفت کره شمالی دیگر تهدید هسته‌ای به شمار نمی‌آید.

اما شرایط کره شمالی به مرور تغییر کرد. آقای کیم پشت اسب حاضر می‌شد و در صحرایی می‌دوید که نشان‌دهنده سختی کشیدن بود و از مردم می‌خواست راه سخت پیش رو تحمل کنند. در واقع او تلاش می‌کرد با این تبلیغات، به نوعی به مردم نشان بدهد که راه سختی در پیش است و باید برای آن مقاومت کرد. البته برخی می‌خواستند که او جزئیات بیشتری از این راه دراز و سخت بر ملا کند اما واضح بود که منظور او فقط رابطه این کشور با آمریکاست. این یعنی امیدی به آینده وجود ندارد. آقای کیم می‌خواهد خطر کند و حالا ظاهراً تصمیم گرفته با آمریکا رویه‌رو شود. اما هرگونه اتفاقی که در این زمینه رخ بدهد و هر جنگی بین آمریکا و کره شمالی می‌تواند به نفع بسیاری از دیگر افراد تمام شود و در این بین برخی از کشورهای همسایه از همه مهم‌تر هستند و به نوعی در کانون خطر قرار دارند. برخی اقداماتی که کره شمالی یا آمریکا انجام می‌دهند هم به نوعی می‌توانند جرقه جنگ میان این دو کشور را بزنند.

شرایط میان آمریکا و کره شمالی برای مدت کوتاهی به وضعیت صلح‌آمیز درآمده بود و اینطور تصور می‌شد که روابط دو کشور به کلی تغییر کند. اما اکنون اینطور به نظر می‌رسد که این دو کشور هیچ‌گاه نمی‌توانند با هم دوست باشند. گویی همیشه باید دشمن همدیگر باشند. هر قدمی که این دو کشور در مقابل همدیگر برمی‌دارند خصمانه تلقی می‌شود و این خطرناک است. ■

استیو بیگن، دیپلمات آمریکایی که نماینده ویژه برای رابطه با کره شمالی بود، ناگهان مثل زنی که از شوهرش جدا می‌شود، روابطش را قطع کرد. همین چند وقت پیش بود که نماینده آمریکایی گفت کره شمالی کاملاً منفی و خصمانه در مورد آمریکا سخن گفته و در نتیجه این‌ها روی روابط دو کشور تاثیر گذاشته‌است. ماموریت آقای بیگن این بود که رابطه کره شمالی را با آمریکا احیا کند. رابطه‌ای که مدت‌ها بدون تغییر باقی مانده بود. اما حالا کره شمالی اظهار کرده که دیگر تمایلی به چنین مذاکراتی ندارد. در نهایت هم آقای بیگن اعلام کرد: «ما اینجا هستیم و شما هم می‌دانید چطور می‌توانید نزد ما بیایید تا مذاکره کنیم»

اما کره شمالی در مقابل تلاش‌های آمریکا برای برقراری رابطه، سکوت را انتخاب کرده‌است. در حالی که سال به پایان می‌رسید و آمریکایی‌ها می‌خواستند روابط خود را با این کشور سروسامان بدهند، مقامات در کره شمالی سکوت کرده‌بودند و تمایلی به صحبت کردن نشان نمی‌دادند. چندی پیش بود که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی دیدار کرد. بعد از آن دیدار، دیگر اتفاقی میان این دو کشور نیفتاده‌است. آمریکا تحریم‌هایی را علیه کره شمالی وضع کرده‌است. این کشور از کره شمالی درخواست کرده دور سلاح هسته‌ای را خط بکشد تا تحریم‌ها برداشته شود. اما کره شمالی می‌گوید تا همین حالا هم اقدامات چشمگیری داشته و در نتیجه اصرار دارد که بیشتر از این قدمی برندارد. این کشور موشک‌های هسته‌ای دارد و آمریکا هم دقیقاً با همین موشک‌ها مشکل دارد. حالا این کشور می‌گوید باید برای هر اقدام دیگری، ابتدا آمریکا دست به کار شود و تحریم‌ها را بردارد. اما هنوز هم ردیای تحریم‌های آمریکایی در همه‌جا مشاهده می‌شود. شرایط به سمتی پیش می‌رود که می‌توان افزایش تنش‌ها در ماه‌های آتی را پیش‌بینی کرد. البته جالب است که آمریکا هنوز به مذاکره تمایل نشان می‌دهد. این کشور اعلام کرده که به دنبال گفت‌وگو با کره شمالی است. اما کره شمالی کاملاً مصمم اعلام کرده که از این ماجراها، هیچ سودی نمی‌برد و در نتیجه دیگر تمایلی به دیدار و گفت‌وگو ندارد. شکست دیدارها و نتیجه ندادن آن‌ها باعث شده که کره شمالی دیگر تمایلی به گفت‌وگو با آمریکا نداشته باشد. تحلیل‌گران می‌گویند رفتارهای آمریکا از نگاه آقای کیم، تحقیرآمیز است. به همین خاطر است که کیم نمی‌خواهد دیگر خودش را در معرض این رفتار تحقیرآمیز قرار دهد. حتی مهلت‌ها و ضرب‌الاجل‌ها هم نوعی تحقیر در خودش دارد که کره شمالی با آن راحت نیست. آن‌ها حتی می‌گویند اگر خودشان انعطاف به خرج نداده بودند اصلاً این دیدارها و مذاکرات انجام نمی‌شد. این در حالی است که آمریکایی‌ها هم

آرامکوی سعودی به عنوان بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده نفت جهان ۱/۵ درصد از سهام خود را برای فروش گذاشت. در روز ۱۲ دسامبر، ارزش سهام این شرکت در بازار به بیش از ۲ تریلیون دلار افزایش پیدا کرد که رقمی شگفتی آور بود. در روز ۱۳ دسامبر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، اعلام کرد که به توافقی اولیه با چین رسیده و در نتیجه فعلا خبری از جنگ تجاری با این کشور نیست.

[نفت]

تقلای سعودی

چطور عربستان سعودی مانع سقوط قیمت نفت می‌شود؟

چرا باید خواند:

بازار نفت یکی از

مهم‌ترین بازارهای

جهانی است.

تحلیل‌گران برای

سال ۲۰۲۰ وضعیت

طلای سیاه را هم

بررسی کرده‌اند.

این بررسی‌ها نشان

می‌دهد سعودی‌ها

برای رهایی بوجه

خود از نفت، اقدام

به کاهش تولید نفت

می‌کنند. در ظاهر

به ضرر آن‌هاست

اما برای دنیای نفت،

این اقدامات می‌تواند

موجب باشد.

در سال‌های گذشته مسائل دیگری هم وجود داشته که منجر به سرخوردگی نفت در بازارهای جهانی شده‌است، فراوانی تولید و مازاد عرضه، جنگ‌های تجاری و همچنین ترس و نگرانی بابت سقوط اقتصادهایی که نقش اساسی در وضعیت نفت دارند، همگی دست به دست هم داده‌اند و به باری اضافی بر دوش نفت تبدیل شده‌اند. همه این اتفاقات قیمت نفت را پایین کشانده و کشورهای تولیدکننده نفت را به فکر فروبرده‌است. سوم دسامبر سال ۲۰۱۹ بود که ناگهان قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال به ۶۱ دلار در ازای هر بشکه سقوط کرد. این قیمت نسبت به قیمت نفت برنت در ماه آوریل، ۱۸ درصد کاهش پیدا کرده بود. اما در اواسط دسامبر، گروه‌های مختلف با هم متحد شدند تا راهی برای افزایش دوباره قیمت نفت پیدا کنند. ششم دسامبر بود که اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) و متحدانش با هم توافقی کردند برای افزایش قیمت نفت، تولید خود را حدود ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه در روز کاهش بدهند.

علاوه بر این، مثبت‌اندیشی‌های دیگری هم در فضای نفتی وجود داشت. آرامکوی سعودی به عنوان بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده نفت جهان ۱/۵ درصد از سهام خود را برای فروش گذاشت. در روز ۱۲ دسامبر، ارزش سهام این شرکت در بازار به بیش از ۲ تریلیون دلار افزایش پیدا کرد که رقمی شگفتی آور بود. در روز ۱۳ دسامبر، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، اعلام کرد که توافقی اولیه با چین رسیده و در نتیجه فعلا خبری از جنگ تجاری با این کشور نیست. همه این‌ها دست به دست هم دادند و قیمت نفت را بالا بردند. قیمت نفت برنت هم در این دوره به ۶۵ دلار و ۷۴ سنت در ازای هر بشکه رسید.

تحلیل‌گران در مورگان و استنلی برآورد کرده‌اند که تولید نفت کشورهایی که عضو اوپک نیستند در سال ۲۰۲۰ حدود ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه در روز افزایش پیدا کند. برای مثال کشورهای برزیل، گویان و نروژ جزو اصلی‌ترین کشورهای غیراوپکی هستند که وضعیت تولید نفت آن‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ هم نفت بیشتری تولید و روانه بازار نفت خواهند کرد. در ماه دسامبر وقتی اوپکی‌ها دوباره نشست خود را در وین برگزار کردند، کسی حتی تصور نمی‌کرد این کشورها دوباره توافق قبلی خود را تمدید کنند چه برسد به اینکه میزان آن را هم بیشتر کنند. اما در عمل دیدیم که کشورهای عضو اوپک، توافقی کردند بیشتر از گذشته تولید نفت خود را کاهش بدهند تا بتوانند قیمت نفت را در بازار بالا ببرند. در واقع در بازار نفت، گاهی در مورد مسائلی تردید وجود دارد که آدم را شگفت‌زده می‌کند. این جریان در مورد اوپکی‌ها بارها اتفاقی افتاده و اعضای این گروه، بارها به بازار نفت، شوک وارد کرده‌اند.

کار، کار سعودی‌هاست

در پایان از نگاه تحلیل‌گران، این عربستان سعودی است که با وزیر نفت جدید خود یعنی عبدالعزیز بن سلمان، توافقی تأثیرگذار و مهم را رقم می‌زند. قرار شد در ماه ژانویه، کاهش تولید نفت اوپکی‌ها از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز به ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار

بشکه در روز برسد. اگر هم قرار باشد کاهش تولید نفت بیشتری صورت بگیرد، عربستان که تولیدکننده بزرگ و برتر در اوپک است، باید آن را انجام بدهد. با این اقدامات، تولید نفت اوپکی‌ها نسبت به سطح آن در ماه نوامبر، حدود ۱/۳ درصد کاهش را تجربه خواهد کرد. اما باید ببینیم چه اتفاقی در آینده رخ می‌دهد. در واقع همه چیز در عمل می‌تواند متفاوت باشد و نتایجی دور از ذهن را به ارمغان بیاورد. به هر حال، حتی همین اقدامات اوپکی‌ها هم فقط می‌تواند سهم‌ماه نخست سال ۲۰۲۰ را پوشش بدهد. برای ادامه سال، دوباره اعضای این گروه باید دور هم جمع شوند و تصمیم‌های جدیدی بگیرند تا بتوانند حضور خود را در بازار نفت حفظ کنند. اما یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، روسیه است. کماکان روسیه این اجازه را دارد که تولید نفت خود را افزایش بدهد. در واقع این کشور هر وقت که بخواهد می‌تواند از سقف تعیین‌شده، عبور کند و کسی هم نمی‌تواند ایرادی به این کشور وارد کند. همچنین روسیه در تولید انواع دیگری از نفت هم دست به کار خواهد شد که نقشی تعیین‌کننده در بازار جهانی نفت ایفا خواهد کرد. برای مثال روسیه می‌تواند نفت سبک تولید کند که این هم می‌تواند بازار نفت را دستخوش تغییراتی بزرگ کند.

عربستان سعودی همچنان مشتاق است تا از قیمت‌ها حمایت کند و در واقع تلاش دارد به نوعی قیمت نفت را بالا ببرد. بخشی از این کار به خاطر بودجه‌اش است که هنوز به نفت وابستگی دارد. اما بخشی از آن هم به شرکت نفت آرامکوی سعودی مربوط می‌شود. در واقع این کشور می‌خواهد با افزایش موقت قیمت نفت، ارزش سهام این شرکت را هم بالا ببرد و به این ترتیب به راحتی آن را به سرمایه‌گذاران بفروشد. در واقع این نوعی زیرکی هوشمندانه است که آن‌ها به خرج می‌دهند. البته قطعاً افزایش ارزش سهام این شرکت در ماه‌های اخیر، موقتی خواهد بود و دوام چندانی نخواهد داشت. یعنی هیچ‌چیز پایدار نیست. بسیاری از سرمایه‌گذاران به دلیل کاهش ارزش سهام این شرکت، از خرید آن اجتناب می‌کردند اما وقتی ارزش آن بالا برود، ممکن است این افراد هم گول بخورند. به هر حال سرمایه‌گذاران از نقاط مختلف با افزایش ارزش سهام این شرکت به آن هجوم می‌آورند چرا که تصور می‌کنند این افزایش ارزش، پایدار خواهد بود در حالی که در واقعیت این‌طور نخواهد بود. اما اگر اعضای سازمان اوپک تا شش ماه دیگر به عهد خود پایدار نمانند، همه‌چیز به ضرر عربستان سعودی خواهد بود. این کشور یا ناچار می‌شود خودش تولید نفت را کاهش بدهد تا بتواند دوباره قیمت نفت را بالا ببرد که به نفعش نیست، یا مجبور می‌شود، همین‌طور آن را رها کند. به هر حال هیچ‌یک از این‌ها برای سعودی‌ها جذاب نیست. به نظر می‌رسد بازنده بازی نفت، عربستان است. ■



[ایران و آمریکا]

رابطه تیره ایران و آمریکا در سال ۲۰۲۰

دوئلی بین این دو کشور شکل گرفته که اگر بهتر نشود، قطعاً بدتر خواهد شد

چرا باید خواند:

همان‌طور که از عنوان

پیداست، این گزارش

به پیش‌بینی رابطه

ایران و آمریکا در سال

۲۰۲۰ پرداخته‌است.

به‌طور کلی نظر

گزارش‌گر اکونومیست

این است که حتی

اگر ایران و آمریکا به

توافقی دست پیدا

نکنند، بهتر است

به بهانه «عکس

دسته‌جمعی» هم که

شده با هم گفت‌وگو

کنند تا از این طریق

خطر جنگ پایین

بیاید.

ایران می‌گوید که عربستان، دشمن اصلی ایران، از طریق واسطه‌هایی به دنبال گفت‌وگو با ایران است. پادشاهی سعودی رفته‌رفته از ادامه پیدا کردن درگیری در یمن خسته و مستهلک شده‌است. در همین‌جا امکان دارد با رسیدن به یک توافق یکی از فجایع انسانی روزگار کنونی متوقف شود

سال سیاه ۲۰۲۰

دولت‌مردان آمریکایی روی این قمار دست گذاشته‌اند که ایران در سال ۲۰۲۰ به نقطه شکست خود برسد یا دست‌کم اندکی پس



رئیس جمهوری آمریکا می‌گوید توافقی جدید می‌خواهد که برنامه موشکی ایران و حضور این کشور در منطقه را محدود کند. دولت ترامپ سیاست «فشار حداکثری» را در قبال ایران دنبال کرده که از آن به دنبال این مسئله است که با ایران در میز مذاکرات گامی به عقب بردارد یا اساساً در این کشور انقلابی دیگر رخ دهد.

از آن این اتفاق بیفتد. تحریم‌ها باعث شده‌اند که ارتباط ایران با اقتصاد جهانی قطع شده و صادرات نفت به شدت کاهش پیدا کند، آمریکا کشورهای خریدار نفت ایران را تهدید می‌کند. البته برخی از تحلیل‌گران خود ایالات متحده گفته‌اند که برخلاف نظر ترامپ، ایران ورشکسته نشده‌است. این تحلیل‌گران می‌گویند که ایران به اندازه کافی ذخایر خارجی دارد که بتواند دو سال دیگر هم دوام بیاورد. «اقتصاد مقاومتی» ایران به این منظور ایجاد شده که بتواند در برابر فشار بیرونی تاب بیاورد و پیش‌تر از این هم تحریم‌ها را تجربه کرده‌بود. نظام سیاسی ایران در سال ۲۰۲۰ فروپاشی نخواهد کرد، بلکه به احتمال زیاد این کشور بخش‌هایی از برنامه هسته‌ای خود را که به خاطر برجام متوقف شده‌بودند از سر بگیرد و حضور پررنگ‌تری در منطقه پیدا کند. اگر قرار باشد ایران تمام توان تجاری خود را از دست بدهد، دیگری چیزی برای از دست دادن نداشته و سراغ تنگه هرمزی می‌رود که روزانه ۲۰ درصد از نفت جهان از داخلش عبور می‌کند.

البته هنوز هم امیدی باقی است. ایران می‌گوید که عربستان، دشمن اصلی ایران، از طریق واسطه‌هایی به دنبال گفت‌وگو با ایران است. پادشاهی سعودی رفته‌رفته از ادامه پیدا کردن درگیری در یمن خسته و مستهلک شده‌است. در همین‌جا امکان دارد با رسیدن به یک توافق یکی از فجایع انسانی روزگار کنونی متوقف شود. ترامپ عنوان کرده که بسیار به دنبال این است که با مقامات ارشد سیاسی ایران دیدار کند، اما حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران عنوان کرده که ترامپ به دنبال عکس گرفتن است و خیلی پیشنهادی جدی ارائه نکرده‌است. البته روحانی گفته که اگر آمریکا تحریم‌ها را لغو کند، امکان مذاکره با این کشور فراهم می‌شود. ترامپ در این میان رابطه نسبتاً پیچیده و پرفراز و نشیبی هم با کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی داشت، و تقریباً الگویی مشابه را هم درباره ایران دنبال می‌کند. این دو نفر ابتدا به هم توهین کرده و یکدیگر را تهدید می‌کردند، اما پس از ملاقاتشان ترامپ گفت که «عاشق کیم جونگ اون شده» اما هنوز هم گامی در رابطه بین این دو کشور برداشته نشده. درگیری‌های مدام با کشورهای خارجی حواس‌ها را از روی مشکلات داخلی ترامپ برداشته و از سوی دیگر به این شخصیت این حس غرور را می‌دهد که انسان مهمی است و می‌تواند با تصمیماتی که می‌گیرد مناسبات کشورهای جهان با چندین میلیون نفر جمعیت را به بازی بگیرد. به همین دلیل و البته با تکیه به شواهدی دیگر می‌فهمیم که ترامپ حتی به احتمال زیاد به توافقی که شباهت زیادی به توافقات قبلی داشته باشد، تن دهد.

البته به هر صورت حالا که نه تندروهای ایرانی اعتمادی به آمریکا دارند، نه تندروهای آمریکایی توافقی را قبول دارند که ایران احیاناً حاضر به پذیرفتن آن باشد، این احتمال هم به شکلی کامل وجود دارد که همان «ملاقات به بهانه عکس گرفتن» سناریویی بهتر از جنگ را برای این دو کشور رقم بزند. ■

معماران توافق پاریس که بهتر از هر شخص دیگری به این تناقض وقوف داشتند، سازوکاری را ایجاد کردند که می‌شد از طریق آن دولت‌ها را تشویق کرد که اهداف ملی اقلیمی جدیدی را اعلام کنند. این اهداف تحت عنوان «سهام هر ملت» در این توافق شناخته می‌شد که به شکل خلاصه به آن ان‌دی‌سی هم می‌گفتند.

[انتشار کربن]

سال ۲۰۲۰ با اهدافی بهتر برای کاهش انتشار کربن

کشورهای حاضر در توافق پاریس باید در سال ۲۰۲۰ اهدافی جدی‌تر تعیین کنند



«این چکشی کوچک است اما فکر کنم که بتواند به چیزهای بزرگی برسد.» این ادعای لورن فابیوس در صبح روز ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۵ بود. چند لحظه پیش از این جملات، وزیر امور خارجه وقت فرانسه شاهد توافق پاریس درباره تغییرات اقلیمی بود. آن روز از جهات مختلف روز مهمی بود که در آن اولین توافق بین‌المللی درباره تغییرات اقلیمی از زمان پروتکل کیوتو در سال ۱۹۹۷ صورت گرفته بود که از جهتی دیگر اولین توافقی درباره تغییرات اقلیمی بود که در آن هم کشورهای ثروتمند حضور داشتند و هم کشورهای در حال توسعه.

از جهاتی دیگر هم اگر به آن روز و آن توافق نگاه کنیم، مسائلی به چشم می‌خورد که عمدتاً دلسردکننده هستند. برای مثال گرچه در متن آن توافق یک تعهد همگانی برای محدود کردن گرمایش زمین به حداکثر ۱٫۵ تا ۲ درجه سانتی‌گراد نسبت به دوره‌های پیشاصنعتی، صورت گرفته بود، این رویا انطباق خاصی با مجموعه وعده‌های کشورهای گوناگون برای کاهش انتشار کربن نداشت. دنیا به عنوان یک کل خود را موظف دانست که به مسئله تغییرات اقلیمی رسیدگی کند، اما در عمل هیچ‌یک از کشورها گویا میلی نداشتند که کار لازم برای تبدیل کردن وعده‌ها به واقعیت، انجام دهند.

معماران توافق پاریس که بهتر از هر شخص دیگری به این تناقض وقوف داشتند، سازوکاری را ایجاد کردند که می‌شد از طریق آن دولت‌ها را تشویق کرد که اهداف ملی اقلیمی جدیدی را اعلام کنند. این اهداف تحت عنوان «سهام هر ملت» در این توافق شناخته می‌شد که به شکل خلاصه به آن ان‌دی‌سی هم می‌گفتند. هر ان‌دی‌سی باید بیشتر از ان‌دی‌سی قبلی باشد. اولین به روز رسانی این برنامه قرار است در سال ۲۰۲۰ در ۲۶امین جلسه سازمان ملل متحد درباره مسئله اقلیم انجام شود. این نشست هم در اواخر سال ۲۰۲۰ در شهر گلاسکو برگزار می‌شود.

باز هم نبرد غول‌ها

نشست عملیاتی اقلیم که در سال ۲۰۱۹ در نیویورک برگزار شد به دنبال این هدف بود که این فرایند را به حرکت بیندازد. تا این‌جای کار ۸۱ کشور، که عمدتاً در آفریقا و آمریکای لاتین بوده و اساساً تولید کربن کمی دارند، ارتباط رسمی خود را آغاز کرده‌اند و به دنبال این هستند که ان‌دی‌سی خود را در سال ۲۰۲۰ به‌روز رسانی کنند. این ۸۱ کشور جهان روی هم رفته ۱۸٫۱ درصد از انتشار گاز کربن در سطح جهان را به خود اختصاص می‌دهند. از بین کشورهایی که بیشترین انتشار گاز کربن را دارند، استرالیا، برزیل، ژاپن و کانادا هنوز هم درباره قصد و برنامه‌ای که دارند چیزی اعلام نکرده‌اند. ورود چنین کشورهایی به گردونه این فرایند نقشی تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست برنامه کاهش انتشار گاز کربن خواهد داشت. دونالد تاسک، رئیس شورای اروپا، در نشست شهر نیویورک اعلام کرد که اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ یک راهبرد بلندمدت را ارائه خواهد کرد، البته تلاش‌های اولیه به منظور رسیدن به انتشار صفر تا سال ۲۰۵۰، توسط جمهوری چک، استونی، مجارستان و لهستان بلوکه شد.

تعهد چین هم در این میان می‌تواند نقشی حیاتی بازی کند، زیرا این کشور ۲۷ درصد از انتشار گاز سمی جهان را یک‌تنه باعث می‌شود. این کشور

چرا باید خواند:

تقریباً ۱۰ ماه دیگر
در اواسط فصل پاییز
نشستی دیگر درباره
تغییرات اقلیمی انجام
می‌شود و کشورها
مجبور هستند که
حجم تعهدات خود
را بیشتر کرده و به
تعهدات کنونی خود
سرعت ببخشند.
بسیاری مانده‌اند
که موضع آمریکا
را بفهمند و موضع
آمریکا هم ربط
بسیازی به نتیجه
انتخابات در این کشور
دارد.

تمایل خاصی نداشت که قبل از آمریکا کاری خاص در این زمینه انجام دهد. البته در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما موضع این کشور اندکی تلطیف شد. دولت دونالد ترامپ فشار خاصی روی مسائل اقلیمی وارد نمی‌کند، اما دولت شی ژینپینگ هنوز هم به توافق پاریس خود را پایبند می‌داند. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند که دولت چین منتظر این است که ببیند آیا ترامپ برای دومین دوره هم ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده می‌گیرد یا یک دموکرات با سخت‌گیری‌های بیشتر در زمینه سیاست‌های زیست‌محیطی روی کار می‌آید. ترامپ قول داد که آمریکا را از توافق پاریس خارج کند. اولین نوبتی که این فرصت به او رخ نشان می‌دهد همان نشست نوامبر ۲۰۲۰ است، اما اگر در این فاصله یک دموکرات به این سمت رسیده باشد، به احتمال زیاد به سرعت به این توافق می‌پیوندد.

پیش‌زمینه تمام مانورهایی که در این زمینه داده می‌شود، یک بررسی علمی است که نشان می‌دهد کاهش انتشار کربن باید در ۲۰۲۰ به اوج خود برسد تا شانس رسیدن به هدف ۱٫۵ درجه‌ای از بین نرود. برای این که این اتفاق رخ دهد نیازمند وقوع یک معجزه هستیم. انتشار تقریباً سالی ۱٫۵ درصد رشد می‌کند و همین مسئله به ما می‌گوید که این انتشار باید در آینده با سرعت بیشتری سقوط کند. ■



بسیاری از عناصر انتخابات هنوز هم به قطعیت نرسیده‌اند. از تاثیر استیضاح گرفته تا مناظره‌های نفر به نفر انتخابات ریاست‌جمهوری و این‌که اصلاً چه کسی کاندیدای دموکرات‌ها برای مقابله با ترامپ خواهد شد، عناصری از این قبیل هستند.

[انتخابات آمریکا]

سیاست زشت و اقتصاد زیبا در پس‌زمینه انتخابات ۲۰۲۰

سال پیش رو جولانگاه اقتصاد جهانی و انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکاست

دارد آمریکا را پر از مهاجر کند و با سیاست‌های چپ‌گرایانه رادیکال خود کشور را تضعیف کند. اگر رقیب او الیزابت وارن باشد که می‌خواهد به شکلی رادیکال سرمایه‌داری آمریکا را بازسازی کند، جنس ترامپ جورتر می‌شود. اما اگر حتی کاندیداهای میانه‌روتری چون جو بایدن یا پیت بوتچ هم رقیب او شوند ترامپ همین کار را خواهد کرد.

پس‌زمینه اقتصادی

البته ترامپ به این مشکل هم برخورد کرده که شدت رشد اقتصاد آمریکا پایین آمده و این مسئله شعارهای انتخاباتی او برای سربلند کردن آمریکا را اندکی با چالش روبه‌رو خواهد ساخت. سال ۲۰۱۹ در حالی به پایان رسید که رشد اقتصاد جهانی کند شده بود زیرا آسیب‌های برخاسته از جنگ تجاری چین و آمریکا خود را نشان دادند و به جریان‌های تجاری و تولیدی ضربه زده و اعتماد به کسب و کار را از بین بردند. البته خود آمریکا کم‌ترین آسیب را از این مسئله دیده‌است. در حال حاضر با بالا رفتن دستمزدها در آمریکا، ادامه بهبود اقتصاد و کاهش مالیاتی که ترامپ در سال ۲۰۱۷ انجام داد و به پایین‌ترین نرخ بیکاری آمریکا هم طی نیم قرن اخیر رسیدیم، اعتماد به نفس مصرف‌کنندگان در پایان سال ۲۰۱۹ بالا رفته و علاقه مردم این کشور به خرید افزایش پیدا کرده‌است. با این حال پیش‌بینی می‌شود که این اعتماد به بازار در سال ۲۰۲۰ به مشکل برخورد کند زیرا اوج مالی از بین رفته و نرخ بیکاری اندکی رشد می‌کند. شاید آمریکا به دام یک رکود رسمی نیفتاده، زیرا فدرال رزرو، که نرخ بهره را در ماه‌های جولای، سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۹ کاهش داده به احتمال زیاد پیشاپیش این نرخ را پایین‌تر هم بیاورد، اما این حس افسردگی در کشور پدید خواهد آمد که طولانی‌ترین دوره گسترش اقتصادی پیوسته آن‌ها رو به پایان است.

سال ۲۰۲۰ در حالی خواهد گذشت که به احتمال زیاد حواس سیاست‌مداران آمریکایی بیش از حد پرت درگیری‌های داخلی و انتخاباتی باشد و به همین دلیل کشورهای دیگری که زاویه‌ای با آمریکا دارند فضا را آماده می‌بینند که شانس خود را امتحان کنند. اگر انتخابات ۲۰۲۰ به شکلی باشد که نقطه ضعفی را در آمریکا به عنوان ابرقدرتی در سطح جهان نشان دهد، قطعاً این مسئله که آمریکا چه نقشی در جهان دارد به کانون کارزارهای انتخاباتی کشیده خواهد شد. همین مسئله به احتمال زیاد منجر به این شود که رئیس‌جمهوری آمریکا خود را ملزم به نشان دادن واکنشی قاطعانه ببیند و از این طریق آمریکا در یک بحران بین‌المللی شریک خواهد شد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته‌شد، اقتصاد آمریکا وضعیتی نسبتاً خوب را از سر می‌گذارند و این مسئله می‌تواند برگ برنده‌ای احتمالی برای ترامپ باشد، اما ورود به یک بحران بین‌المللی می‌تواند تأثیری منفی بر این وضعیت اقتصادی بگذارد. احتمال این که آمریکا در سال ۲۰۲۰ سراغ سیاست‌هایی نسبتاً جنجالی در سطح جهان برود، بسیار زیاد است و به همین خاطر باید در سال ۲۰۲۰ منتظر تصویری پر چالش در جهان باشیم. ■



دو سوژه در سال ۲۰۲۰ خود را به خوبی نشان می‌دهند: انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و ضعف اقتصاد جهانی. هر دوی این مسائل روی هم تأثیر می‌گذارند. سالی پر فراز و نشیب را در پی خواهیم داشت که در آن سیاست‌های لحظه‌ای و عمدتاً عصبی به احتمال زیاد نقشی اساسی بازی کنند و در پس‌زمینه آن هم چشم‌اندازی نه چندان جذاب برای اقتصاد جهان قابل تصور است. پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا هر که می‌خواهد باشد.

بسیاری از عناصر انتخابات هنوز هم به قطعیت نرسیده‌اند. از تاثیر استیضاح گرفته تا مناظره‌های نفر به نفر انتخابات ریاست‌جمهوری و این‌که اصلاً چه کسی کاندیدای دموکرات‌ها برای مقابله با ترامپ خواهد شد، عناصری از این قبیل هستند. با این حال چیزی که بدون شک همه قبول دارند این است که رقابت ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۰ چهره‌ای زشت‌تر از تمام دوران‌های تاریخ مدرن خواهد داشت. در سال ۲۰۱۶ هم که به خودی خود رقابت زشتی بین ترامپ و کلینتون شکل گرفت، ترامپ به شکلی به ریاست‌جمهوری رسید که خیلی‌ها نمی‌توانستند باور کنند چنین اتفاقی افتاده. در سال ۲۰۲۰ هم میلیون‌ها رای‌دهنده در هر دو سوی داستان، این حس را خواهند داشت که تار و پود کشورشان در خطر است. بیرون از آمریکا چندین میلیون نفر دیگر هم به این سوال را با خود خواهند داشت که آیا این چهار سال افتتاحیه شگفت‌انگیز ترامپ به پایان می‌رسد یا خیر، و آیا کشوری که در دهه‌های پس‌جنگ چهره اصلی جهان بوده به شکلی غیرقابل اصلاح تغییر کرده یا نه.

با توجه به جنجال‌های هرروزه رئیس‌جمهوری آمریکا و حجم توییت‌هایی که او در طول روز از خود صادر می‌کند، او به احتمال زیاد بازیگر اصلی نمایش انتخابات خواهد بود و اوست که تعیین‌کننده قواعد و ضرب‌آهنگ این جنگ می‌شود. قطعاً هر کسی رقیب او شود، از سوی ترامپ برچسب «سوسیالیست خطرناک» را دریافت می‌کند که قصد

چرا باید خواند:

انتخابات آمریکا جدای

از نقاط نامعلومی که

هنوز دارد، از یک سو

درگیر مسائل سیاسی

بین‌المللی است و از سوی

دیگر اقتصاد داخلی.

گرچه وضعیت اقتصاد

داخلی آمریکا نسبتاً

خوب است، اما مشارکت

در یک بحران سیاسی

بین‌المللی امکان دارد

ورق را به ضد ترامپ

بگرداند و احتمال چنین

مشارکتی به هیچ وجه

پایین نیست.

تا پایان سال ۲۰۲۰ رهبران بنگاه‌های آمریکایی می‌فهمند که ادای فعالیت سیاسی را در آوردن چیزی بی‌هزینه نیست و احتمالاً بابت آن ضربه بخورند. البته بنگاه‌های رک و راست‌تر احتمالاً داستان را برای خود ساده کرده و قانون و سیاست را به دولت واگذار کنند و به حداکثر رساندن ارزش در خلال این قوانین را به خود بسپارند و این یعنی راضی نگه داشتن مشتری‌ها، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پاک و جذب کردن نیروی کار با پرداخت حقوق بیشتر.

[سیاست و بنگاه اقتصادی]

قاطی کردن سیاست و کارهای اقتصادی هزینه دارد

معایب کار مدیرانی که فعالیت سیاسی هم می‌کنند در سال ۲۰۲۰ روشن‌تر می‌شود

چرا باید خواند:

مدیران بنگاه‌های

خصوصی آمریکا

در باره مسائل

فرهنگی، سیاسی و

اجتماعی اظهار نظر

نمی‌کردند، اما این

رویه طی ۱۰ سال

اخیر تغییر کرده است.

این که امروز آن‌ها

بیشتر راجع به این

مسائل حرف می‌زنند

به این خاطر است که

هزینه‌ای برایشان

ندارد، اما داستان

همین‌طور ادامه پیدا

نخواهد کرد.

پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بی‌طرف بودن فضای کسب‌وکاری آمریکا به لحاظ سیاسی، رفته‌رفته رنگ باخت. بانک‌ها اظهار ندامت کردند. نسل جدیدی از مصرف‌کنندگان و کارگران طی این دوران بحرانی پرورش پیدا کردند. برخی از افراد پیشاپیش درگیر بی‌عدالتی‌های فرهنگی بودند و دیگران هم به سرمایه‌داری حمله می‌کردند

آشکارتر خواهد شد، یا به عبارت بهتر این ماشین در سرازیری خطرناکی می‌افتد. همین حالا کمپانی نایکی که تبلیغات زیادی برای جانداختن چهره خوبی از برند خود دارد، درگیری یک رسوایی مربوط به دوپینگ است. بنگاه بلک‌راک که مدیریت صندوقی مالی را بر عهده داشته و دیگر بنگاه‌ها را ترغیب به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌کند بیش از ۱۰۰ درصد از نقدینگی خود را صرف خریدهای مجدد یا همان بای‌بک کردن طی ۱۲ ماه اخیر کرده است. کمپانی ویزا هم که پای نام‌های را امضا کرده و تعهد داده که به فکر مشتری‌ها باشد، یکی از اعضای انحصار خطرناکی است که در بخش صنعت پرداخت مالی وجود دارد. اگر تعارضی بین حرف‌ها و عمل‌های یک مدیر عامل بیش از حد در چشم باشد، حیثیت و اعتبار آن شخص و برند زیر سوال می‌رود و این نکته را هیچ‌کس بهتر از مدیر عامل فیس‌بوک، مارک زوکربرگ نمی‌داند.

جدای از این مسئله که بیان‌گر ریاکاری و دورویی مدیران عامل است، در وهله دوم، اگر یک رکود اقتصادی از راه برسد، مدیران عامل باید یک آشتی بین کارکنان و سهامداران ایجاد کنند، که این عمل بسیار دشوار است. طی دو دوره تضعیف اقتصادی اخیر آمریکا، بنگاه‌ها ۶ درصد از دستمزدها را کاهش داده‌اند، زیرا اگر این کار را نمی‌کردند سود افتی ۲۴ درصدی می‌کرده. مسئله سوم هم این است که اگر از هر عضو کنگره بپرسید به شما می‌گوید که زمینه ایدئولوژیک کشور به سادگی تغییر می‌کند. مدیران عامل فکر می‌کنند که اگر در پی مسائل سیاسی و اجتماعی بیفتند می‌توانند دیدگاه‌های رادیکال را بیشتر به خود جذب کنند و این رویایی بیش نیست زیرا رادیکال‌ها جدی‌ترین منتقدان کسب‌وکارهای بزرگ هستند.

به طور کل تا پایان سال ۲۰۲۰ رهبران بنگاه‌های آمریکایی می‌فهمند که ادای فعالیت سیاسی را در آوردن چیزی بی‌هزینه نیست و احتمالاً بابت آن ضربه بخورند. البته بنگاه‌های رک و راست‌تر احتمالاً داستان را برای خود ساده کرده و قانون و سیاست را به دولت واگذار کنند و به حداکثر رساندن ارزش در خلال این قوانین را به خود بسپارند و این یعنی راضی نگه داشتن مشتری‌ها، سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های پاک و جذب کردن نیروی کار با پرداخت حقوق بیشتر، نه ادای فعالیت در آوردن. ■

قدیم‌ترها قاعده‌ای آهنین وجود داشت برای مدیران آمریکایی که هوس می‌کردند درباره سیاست صحبت کنند: نکن! در سال‌های اخیر این قاعده از بین رفته است، زیرا مدیران اجرایی ارشد مجبور شده‌اند که راجع به نابرابری، جنگ‌های فرهنگی و اقلیم موضع بگیرند. تا این‌جا کار که مشکلی برای آن‌ها پیش نیامده و کار نسبتاً ساده‌ای داشته‌اند: قطعاً این که درباره آینده بشیریت نظرت را بگویی جذاب‌تر از اظهار نظر درباره حاشیه سود است. اما در سال ۲۰۲۰ دسته جدیدی از مدیران عامل که فعال سیاسی هم هستند با سه مشکل روبه‌روند که سیاستمداران به خوبی با آن‌ها آشنا هستند: اتهام دورویی، خطر رکود و تغییرات ایدئولوژیکی که فضا را بی‌ثبات می‌کنند. پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بی‌طرف بودن فضای کسب‌وکاری آمریکا به لحاظ سیاسی، رفته‌رفته رنگ باخت. بانک‌ها اظهار ندامت کردند. نسل جدیدی از مصرف‌کنندگان و کارگران طی این دوران بحرانی پرورش پیدا کردند. برخی از افراد پیشاپیش درگیر بی‌عدالتی‌های فرهنگی بودند و دیگران هم به سرمایه‌داری حمله می‌کردند. تغییرات اقلیمی به مشکلی حیاتی تبدیل شد و ملی‌گرایی اقتصادی به این معنا بود که بنگاه‌ها نشان دهند چقدر وطن‌پرست هستند. مدیران هم به این سیگنال‌ها واکنش نشان دادند. جیمی دیمون، از موسسه جی‌پی مورگان چیس، نامه‌ای ۵۰ صفحه‌ای نوشته که خطایش به سهامداران این موسسه است: آخرین مسائل مربوط به آموزش و تامین تجهیزات نظامی با عنوان «مدیران! کشورتان به شما احتیاج دارد!» سلیکون ولی هم گروهی از کارکنان بسیار رادیکال شده را به نمایش گذاشته. مدیران علاقه دارند ادعا کنند که بنگاهشان یکی از پیشروان مبارزه با انتشار کربن است. در سال ۲۰۱۷، مدیران به نشستی برجسته در کاخ سفید رفتند و بیش از ۱۸۰ مدیر عامل نامی را در میزگرد کسب‌وکار امضا کردند که طبق آن هدفشان نه تنها خدمت به سهامداران، بلکه مشتری‌ها و کارگران نیز هست. اهالی کسب و کار با ایده‌آلیسم، غرور و منفعت‌طلبی تحریک می‌شوند. اما همین مسئله که فعالیت جنبی مدیران عامل در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بی‌هزینه بوده هم به دامن زدن این مسئله کمک کرده است. عمده مدیران عاملی که اعلام کرده‌اند علیه تغییرات اقلیمی مبارزه می‌کنند مدیریت بنگاه‌هایی را به عهده ندارند که عامل اصلی تغییرات اقلیمی هستند. برای مثال ۲۰۰ بنگاه بزرگ غربی را در نظر بگیرید که آمار و ارقام مربوط به انتشار کربن خود را به شکل عمومی اعلام کرده‌اند. از بین این ۲۰۰ بنگاه، ۲۰ تا ۷۰ درصد انتشار گاز را به خود اختصاص داده‌اند و ۱۸۰ تا دیگر خیلی هم اهمیت ندارند. برخی از مدیران عامل هم مانند بعضی از سیاستمداران وعده‌هایی می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند. گرچه در میزگرد مذکور حرف‌های زیادی راجع به اهمیت وضعیت کارگران زده شد، مدیران اجرایی درآمد رو به رشدی را تجربه کرده‌اند و هیچ نشانی از یک تجدید نظر درباره شکاف بین درآمد نیروی کار و سهامداران به چشم نمی‌خورد. پیش‌بینی می‌شود که سود بنگاه‌های شاخص اس‌اند‌پی ۵۰۰ در سال ۲۰۲۰، رشدی ۸ درصدی داشته باشد.

سراشینی

تا پایان سال ۲۰۲۰ سه وجه خطرناک فعالیت سیاسی مدیران عامل



[اقتصاد جهان] رکود غریب

در سال ۲۰۲۰ اقتصاد جهان احتمالا به سمت نزولی بی سابقه برود

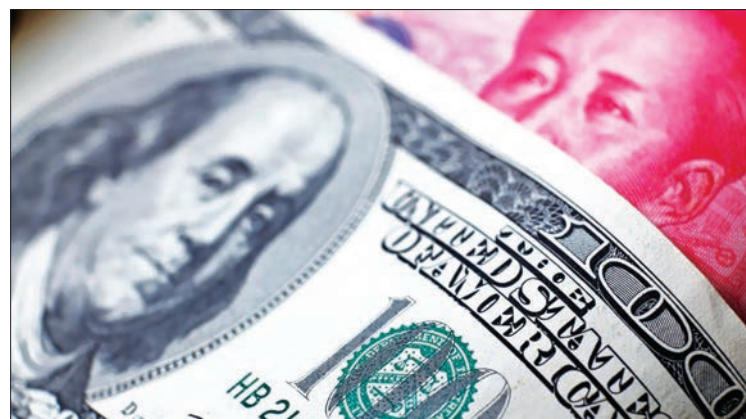
چرا باید خواند:

رکود عمده تا به این
شکل رخ می دهد
که مصرف کنندگان
توان ایجاد تقاضای
واقعی برای کالاها و
خدمات نداشته باشند.
شکل دیگری از رکود
هم ناشی از ناتوانی
تولید کنندگان است که
تقریباً ۵۰ سال پیش
اتفاقی افتاده. حالا
امکان دارد به خاطر
جنگ تجاری این
اتفاق مجدداً به وقوع
پیوندد.

به ندرت پیش می آید که اقتصاد از جنبه عرضه دچار بحران شود. در این حالت نادر اقتصاد ظرفیت تولیدی خود را از دست می دهد. از دهه ۷۰ میلادی که شوک های قیمت نفت به بدنه اقتصاد جهان وارد شد به این سو هیچ رکودی بابت عرضه پیش نیامده است

توصیف چیزی که حس نمی شود

تاریخ راهنمای سخاوتمندی برای فهمیدن چگونگی رکود ناشی از جنگ تجاری نیست، و طبیعتاً به ما نمی گوید که پاسخ مناسب برای چنین رکودهایی چیست. نظریه های اقتصادی هم گویا خیلی به کار نمی آیند. این نظریه ها پیش بینی می کنند که تعرفه ها هم مانند تمام اختلالات جانب عرضه، منجر به تورم می شوند. در واقع آشکارترین آثار



تاریخ راهنمای سخاوتمندی برای فهمیدن چگونگی رکود ناشی از جنگ تجاری نیست، و طبیعتاً به ما نمی گوید که پاسخ مناسب برای چنین رکودهایی چیست. نظریه های اقتصادی هم گویا خیلی به کار نمی آیند.

جنگ تجاری تاکنون افت اعتماد به کسب و کار بوده است که منجر به افتی در تولید جهانی و سرمایه گذاری شده است. انتظارات مربوط به تورم در حال افت هستند و وضعیت نرخ بهره بلند مدت هم همین طور است. همین مسئله باعث می شود که کند شدن اقتصاد اندکی عادی تر به نظر برسد.

سویه مثبت این داستان این است که سیاست صحیح روشن تر می شود: اقتصادهای جهان نیازمند محرک هستند. فدرال رزرو آمریکا همین حالا هم نرخ بهره را پایین آورده و بانک مرکزی اروپا نیز تسهیل کمی (کیو ای) را از سر گرفته است، در حالی که سیاست گذاران چینی هم سیاست مالی و هم پولی را تسهیل کرده اند. در همین حال بانک های مرکزی کشورهای ثروتمند دنیا در عرصه سیاست های پولی به محدودیاتی برخورد می کنند. نرخ بهره در اروپا همین حالا هم منفی بوده و بانک مرکزی اروپا نمی تواند تا ابد به خرید اوراق ادامه داده و به هیچ گونه مانع حقوقی برخورد. فدرال رزرو هم فضای بیشتری برای کاهش نرخ بهره ندارد. تنها بانک های مرکزی که آزاد هستند تا از اقتصاد خود حمایت کنند آن هایی هستند که در بازارهای نوظهور مشغول به کارند، زیرا در این بازارها نرخ های بهره بالاتر بوده و این مسئله باعث می شود که فشاری که به ارز این کشورها وارد می شود از بین برود.

فدرال رزرو باید با عواقب این مسئله که طی سال های اخیر کیو ای های باز نشده زیادی داشته، سر و کله بزند. اگر بانک های مرکزی دسترسی زیادی به پول نداشته باشند، یعنی اتفاقی که طی سال های اخیر افتاده، مشکلاتی در بازارهای پولی یک شبه ایجاد می شود. فدرال رزرو باید ترازنامه خود را بار دیگر گسترش دهد تا کمبود پول نقد را اندکی مستهلک کرده و اطمینان حاصل کند که سیاست های پولی اش در نظام مالی کشور به خوبی مخابره شده و تاثیر خواهد گذاشت.

گرچه بسیاری از خبرگزاری ها، مخصوصاً شبکه هایی که به جمهوری خواهان آمریکایی نزدیک هستند دائماً در بوق و کرنا اعلام می کنند که وضعیت اقتصادی این کشور بسیار خوب است، و سعی می کنند همین حالا فضا را برای انتخابات سال جاری گرم نگه دارند، یک سناریوی ترسناک ممکن است رخ دهد. البته این شبکه ها یک سره و به شکلی مطلق دروغ نمی گویند، اما اقتصاد مسئله ای نیست که بتوان کور کورانه به آن اعتماد کرد و هر لحظه ممکن است برگه ای جدید از آستین بیرون بیاورد. وقوع رکود غیر قابل اجتناب نیست. در بسیاری از کشورها، مخصوصاً آمریکا، بازار کار سالم و اعتماد مصرف کنندگان عاملی هستند که جلوی رکود را می گیرند. اما همین حالا هم این بناهای دفاعی شروع به ترک برداشتن کرده اند. و آن سناریو ترسناک باعث خواهد شد که بانک های مرکزی در سرتاسر دنیا نگران شوند: شاید با بالا رفتن قیمت نفت، حتی با پایین آمدن سرعت رشد، جنگ های تجاری منجر به تورم شوند. همین مسئله باعث می شود فکر کنیم که اقتصاد جهان در آستانه شکلی از نزول و رکود اقتصادی بی سابقه و نا آشنا قرار گرفته است، زیرا بانک های مرکزی دوران پرفراز و نشیبی را سپری می کند و این وضعیت بسیار بدی است که در آن زندگی کنیم. ■

..... کتاب ضمیمه

هیئت مدیره‌های سفید

تبعیض نژادی در اقتصاد امریکا
بسیار عمیق است





درباره نویسنده

پاملا نیوکرک استاد روزنامه‌نگاری در دانشگاه نیویورک است. او در شاخه‌های مختلف مربوط به روزنامه‌نگاری و اقوام تحقیق می‌کند و گاهی کارهایش به تاریخ سیاهان آمریکا نیز گره خورده است.

شرکت گوناگونی [نژادی]:
قول عملی نشده کسب‌وکاری
میلیارد دلاری
پاملا نیوکرک
ناشر: بولد تایپ بوکز
۲۰۱۹

بسیاری از مدارس آمریکا در حال حاضر همان قدر تفکیک شده هستند که در دهه ۱۹۵۰ بودند؛ زمانی که دیوان عالی کشور مدارس تفکیک‌نژادی را خلاف قانون اساسی تلقی کرده بود. میلیون‌ها کودک با پوست سیاه و رنگی ناچارند که در مدارسی شلوغ و کم‌امکان در محله‌هایی تحصیل کنند که برنامه‌های جانشون با موفقیت آشکاری تلاش می‌کرد آن‌ها را بهبود بخشد.

آن بالا جایی برای سیاهان نیست

چرا هیئت‌مدیره شرکت‌های آمریکایی هنوز این قدر سفید است؟

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

جامعه بزرگ باید «بر وفور نعمت و آزادی برای همه بنا شود. برای رسیدن به این آینده لازم است که فقر و نابرابری قومی برچیده شود». برای ملتی که رو به‌سوی خوشبختی داشت، تقریباً ۳۶ میلیون نفر که حدود یک‌سوم آن‌ها کودک یا سالخورده بودند، زیر خط فقر زندگی می‌کردند.

جانشون به سرعت حرف‌هایش را به قانون‌گذاری بدل کرد و قوانینی را به تصویب رساند که یکی از آن‌ها قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴ بود. این قانون در سال ۱۹۶۵ منجر به تصویب قانون حق رای شد که در آن، قوانینی را که در گذشته مانع رای‌دادن سیاه‌پوستان در جنوب کشور می‌شد نقض می‌کرد. پس از آن، قانون آموزش سطح بالاتر در سال ۱۹۶۵ تصویب شد که بورسیه‌های فدرال و وام‌های دانشجویی کم‌بهره را برای رفتن به کالج در اختیار دانشجویان می‌گذاشت. این قانون رسیدن به تحصیلات عالی را برای فقرا و طبقه کارگر دسترس‌پذیرتر ساخت. قوانینی نیز درباره مراقبت‌های بهداشتی عمومی و تغذیه مناسب تصویب شد و در سال ۱۹۶۶ نیز قانون تغذیه کودکان به تصویب رسید که بهداری و امنیت غذایی بیشتری را برای کودکان و سالمندان به ارمغان آورد. برنامه‌ای نیز برای کاربایی ارائه شد که روی آموزش مهارت‌ها و قراردادهای موقت کار می‌کرد. نظام سلامت و معاینه دهان و دندان نیز به بچه‌های خانواده‌های فقیر کمک می‌کرد تا بتوانند وضعیت سلامتی خود را تا سطوحی بهبود بخشند.

جانشون خیلی سریع به سمت اعمال قوانین جدید حرکت کرد و هدفش این بود که نابرابری را از بین ببرد. او به‌طور چشمگیری بودجه‌های فدرال را برای بیمارستان و مدرسه افزایش داد و سپس از این بودجه‌ها در نقش اهرمی استفاده

کلارنس اوتیس پسر در سال ۱۹۶۵ نه‌ساله بود که شورش در محله‌اش، محل «واتس» لس‌آنجلس، آتش آشوب و ناامنی را در سرتاسر آمریکای دهه ۱۹۶۰ شعله‌ور ساخت. تقریباً پنج دهه بعد، اوتس می‌گوید که متعاقب آن بلوا زمینه‌ای برای موفقیت او در آینده مهیا شد. او در سال ۲۰۰۴ یکی از هفت مدیرعامل سیاه‌پوستی شد که در فهرست ۵۰۰ مدیرعامل برتر مجله فورچون جای گرفت. اوتس در آن زمان به مدیریت رستوران‌های زنجیره‌ای «داردن» منصوب شده بود. لیندون بی جانشون، رئیس‌جمهوری آمریکا، در سال ۱۹۶۷ در واکنش به آشوب فزاینده‌ای که کشور را فرا گرفته بود، «کمیسیون شورای ملی اختلالات مدنی» را تأسیس کرد که یک سال بعد گزارش تندی را منتشر ساخت. در این گزارش عمدتاً نژادپرستی به نفع سفیدپوستان برجسته شده بود و بی‌تفاوتی به آمریکایی‌های ناامید و مصیبت‌زده آفریقایی‌تبار. این گزارش، یک قرن بعد از آزادی سیاهان، به مدیران موسسات آمریکایی گوشزد کرده بود که «تبعیض آشکاری در استخدام، آموزش و مسکن از نظر قومی وجود دارد که باعث می‌شود تعداد زیادی از سیاهان از مزایای پیشرفت اقتصادی بی‌بهره بمانند». این گزارش شرح داده بود که چطور با جداسازی سیاهان از سفیدپوستان، سیاه‌پوستان از مسکن و آموزش و موقعیت‌های بالای تجاری و فعالیت‌های حرفه‌ای مناسب - از جمله رسانه‌های خبری و هالیوود - باز می‌مانند.

جانشون همان موقع برنامه بلندپروازانه خود را برای رسیدن به عدالت قومیتی و ملتی یکپارچه، طی چند ماه ابتدای ریاست‌جمهوری خود اعلام کرد. او در سخنرانی‌ای در سال ۱۹۶۴ که در دانشگاه میشیگان ارائه کرد، گفت یک

توانست به جمع ۱۰۰ دانش آموز برتر بپیوندد. بیشترین ۱۰۰ نفر در کالج ثبت نام کردند. در مورد اوتیس، کالج ویلیامز که از آن فارغ التحصیل شد، فاصله خیلی زیادی با آنچه انتظارش می رفت داشت. او به دانشکده حقوق دانشگاه استنفورد رفت و در سی سالگی از آنجا فارغ التحصیل شد. در همان زمان، او معاون رئیس شرکت «فرست بوستون» بود که یک بانک سرمایه گذاری در نیویورک بود. او در سال ۱۹۹۵ به شرکت «داردن» پیوست. بالا رفتن از نردبان ترقی را ادامه داد و ۹ سال بعد، عضو هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت شد.

سهام شرکت تحت مدیریت او تقریباً سه برابر شد. در طی چهار سال آخر دوره تصدی او در این سمت، مجله فورچون شرکت داردن را جزو یکی از کمپانی های برتری قرار داد که کار کردن در آن مناسب است.

اوتیس گروه ارشد رهبری شرکت را با ترکیبی ساخت که ۴۱ درصد از رنگین پوستان در آن حضور داشتند. او می گوید: «وقتی شما این نوع مدیریت ارشد را دارید، گنجاندن اولویت تنوع نژادی در هر کاری که می کنید راحت تر می شود؛ کارهایی از استخدام نیرو گرفته تا مدیریت استعدادها و ساخت فرهنگ سازمانی و همچنین ارزیابی اینکه به مشتریان چطور فکر می کنید و چطور با آن ها رفتار می کنید.»

اما در سال های اخیر، گوناگونی نژادی در بسیاری از صنایع آمریکایی متوقف شده است و در برخی موارد، عقب نشینی کرده است. اوتیس در سال ۲۰۱۴ کناره گرفت و با بازنشستگی کنت چینول در سال ۲۰۱۸ از مدیرعاملی شرکت «امریکن اکسپرس»، تعداد مدیرعامل های سیاه پوست در میان ۵۰۰ مدیرعامل برتر مجله فورچون به چهار تن کاهش یافت. آمریکایی های آفریقایی تبار که تقریباً ۱۳ درصد جمعیت آمریکا را شامل می شوند، کمتر از یک درصد از سهم مدیران عامل مجله فورچون را در اختیار دارند.

چینول قبل از اینکه سمتش را واگذار کند، می گفت: «به نظر من، این واقعیت که ما در چنین شرایطی هستیم یک مشکل جدی و مایه خجالت آمریکایی شرکتی است. یکی از بزرگ ترین مسائل جامعه ما گوناگونی و فراگیری نژادی است. ما باید خیلی بیشتر از این ها نمایندگی داشته باشیم.»

نیم قرن بعد از اعلامیه لیندون بی جانسون که خواهان ادغام آمریکایی های آفریقایی تبار در زندگی جریان اصلی آمریکایی شد، مردم سیاه پوست و دیگر اقلیت های نژادی هنوز به طور چشمگیری در حوزه هایی که نخبگان جامعه در آن حضور دارند، به خصوص در عرصه مدیریت، کمتر از آنچه باید باشند هستند. شاید جانسون عمق مقاومت سفیدپوستان برای برقراری برابری کامل نژادی را دست کم گرفته بود. سفیدپوستان شمال آمریکا در عین اینکه از مشروعیت حقوق مدنی سیاهان

کرد برای حصول اطمینان از اینکه قوانین ممنوعیت تبعیض بر اساس نژاد، رنگ پوست یا دین در اماکن و خدماتی که بودجه دولتی می گیرند اعمال می شود. او بازرسانی را نیز به مدرسه ها و بیمارستان ها در سرتاسر جنوب کشور فرستاد تا بر خدمات مناسب این اماکن نظارت کنند. همان طور که جاشوا زیتز، نویسنده کتاب «ساخت جامعه باشکوه»، می گوید نتیجه این کارها «حیرت آور» بود.

بین سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸، تعداد دانش آموزان سیاه پوست در جنوب کشور که در مدرسی ثبت نام می کردند که سطح بالاتری داشت و اکثریت دانش آموزان سفیدپوست بودند، از حدود ۲٫۳ درصد به تقریباً ۲۳٫۴ درصد رسید و این میزان در سال ۱۹۸۸ به اوج و به ۴۳٫۵ درصد رسید. بین سال های ۱۹۶۴ و ۱۹۸۴، شکاف بین تعداد سفیدپوستان و سیاه پوستانی که دبیرستان را تمام کرده بودند کاهش یافت و از ۲۴ درصد نقطه ای به ۱۶ درصد نقطه ای رسید. بیمارستان ها، خانه های بهداشت و دیگر تأسیسات خدماتی که بودجه بودجه فدرال می گرفتند تحت نظارت دقیق بازرسان درآمدند.

بعد از تصویب قانون حق رای سیاهان، ناظران فدرال تا ژانویه سال بعد از تصویب قانون، به ایالت های آلاباما، لوئیزیانا، می سی سی پی و جورجیا رفتند و مشاهده کردند که حدود ۹۰ هزار رای به آرای ایالتی اضافه شده بود. تا سال ۱۹۷۰، حدود ۶۶ درصد از آمریکایی های آفریقایی تبار در اعمال جنوب ایالات متحده برای رای دادن ثبت نام کرده بودند و بیشتر آن ها می توانستند رای دهند. آشوب های شهری نشان می داد که تبعیض همچنان داشت مقاومت می کرد و مردم سیاه پوست محله هایی زندگی می کردند که جمعیت بیش از اندازه بود و منابع عمومی کمی به آنجا اختصاص پیدا می کرد و همچنین نشان می داد که آن ها از بیشتر مشاغل و فرصت های عضویت در اتحادیه ها محروم شده اند. تا انتهای دهه ۱۹۶۰، بسیاری از درها که تا مدت های مدید برای شهرنشینان سیاه پوست بسته بود ناگهان باز شد.

اوتیس و خواهرها و برادرهایش - فرزندان یک مرد سرایدار و یک زن خانه دار - از مزایای برنامه هایی مثل «انجمن جوانان محله» بهره مند شدند. این برنامه ابتکار عملی بود که با بودجه دولتی ایجاد شده بود و برای نوجوانان شهری شغل ایجاد می کرد. برنامه دیگری که اوتیس و همسالانش به آن پیوستند «مرکز هنری برج های واتس» بود که برای افراد محله او که از نظر اقتصادی ضعیف بودند فعالیت های خلاقه و فرهنگی مهیا می کرد. اوتیس می گوید: «ما از آنجا شروع کردیم. در آن دوران، این برنامه ها اهمیت بسیاری داشت.»

اوتیس در میان ۷۰۰ دانش آموز دبیرستان «استار جودن» در لس آنجلس که اغلب آن ها سیاه پوست بودند،



در سال ۲۰۱۵، پیمایشی درباره جمعیت شناسی موزه های آمریکا توسط بنیاد «اندرو دابلیو ملون» انجام شد که نتایج آن نشان می داد ۸۴ درصد کیوریتورها، کنسرواتورها، استادان و مدیرانی که در موزه های فعالیت می کنند سفیدپوست هستند. اقلیت های نژادی به احتمال خیلی زیاد در سمت نگهبانان موزه ها استخدام می شوند. ماریت وسترمان، معاون بنیاد ملون، در مقدمه گزارش این پیمایش نوشت: «مسئله روشن و اضطرابی است.»

در جنوب کشور حمایت می کردند، از تلاش هایی که می خواست سیاهان را در مدارس و حوزه مسکن با سفیدها ترکیب کند مقاومت می کردند. در سال ۱۹۶۶، قانونی شدن ممنوعیت تبعیض در فروش و اجاره ملک به سیاهپوستان باعث شعله ور شدن آتش اعتراضات تندی شد. در آن سال، سخنرانی مارتین لوتر کینگ طی تظاهراتی در شیکاگو با پرتاب سنگ قطع شد و او به زمین افتاد. بعد از این اتفاق، او گفت: «فکر می کنم مردم در می سی سی پی باید به شیکاگو بیایند تا یاد بگیرند چطور نفرت بورزند».

کم تعداد در حوزه های پیشرو

چشم انداز تحول آفرین جانشینان، تا انتهای دهه ۱۹۷۰، بدل شد به هدف سیاستمداران محافظه کاری همچون رونالد ریگان و پل ریان که به طریقی خستگی ناپذیر تلاش می کردند برای از کار انداختن برنامه ها و سیاست هایی که شروع کرده بودند به محو فقر نسلی و فرصت هایی را برای آمریکایی های آفریقایی تبار و بقیه گروه های محروم مهیا کرده بودند که مدت ها از آن ها دریغ شده بود؛ فرصت آموزش برابر و استخدام در مشاغل پرمشغله.

کارول اندرسون، مورخ، در کتابش با عنوان «خشم سفیدپوستان»، شرح داده است که چطور بیکاری سیاهپوستان طی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به شدت پایین آمد تا حدی که نزدیک بود شکاف نژادی در بیکاری پر شود. با این حال، تحت حکومت ریگان، مشاغل و برنامه های دولت فدرال که هدفش کمک به پیشرفت این اقدامات بود کنار گذاشته شد و سبب شد بیکاری سیاهپوستان ۱۵٫۵ درصد بالا برود. این بالاترین نرخ بیکاری از زمان رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ تا آن موقع بود. نرخ بیکاری جوانان سیاهپوست به ۴۵٫۷ درصد می رسید.

اندرسون می نویسد: «در این مقطع، ریگان به این تصمیم رسید که از بودجه آموزش، استخدام و خدمات به نیروی کار تا ۷۰ درصد کم کند، معادل ۳٫۸ میلیارد دلار». بنابراین ثبت نام در کالج بین آمریکایی های آفریقایی تبار از ۳۴ درصد به ۲۶ درصد سقوط کرد. او ادامه می دهد: «با این ترتیب، درست در

لحظه ای که اقتصاد پساصنعتی در موقعیتی بود که در آن بیش از هر زمان دیگری نیروی کار با تحصیلات عالی مهم بود، در اوایل دهه ۱۹۸۰ حدود ۱۵ هزار آمریکایی آفریقایی تبار کمتر از اواسط دهه ۱۹۷۰ در کالج اسم نوشتند».

بسیاری از مدارس آمریکا در حال حاضر همان قدر تفکیک شده هستند که در دهه ۱۹۵۰ بودند؛ زمانی که دیوان عالی کشور مدارس تفکیک نژادی را خلاف قانون اساسی تلقی کرده بود. میلیون ها کودکان با پوست سیاه و رنگی ناچارند که در مدارسی شلوغ و کم امکانات در محله هایی تحصیل کنند



اقلیت های نژادی و قومی، از حوزه فرهنگ تا مد و سرگرمی و فراتر از آن، هنوز در عمل از سطوح بالای مدیریت و هیئت های مدیره شرکت ها در بخش هایی مشخص کنار گذاشته می شوند. پیمایشی که در سال ۲۰۱۸ در میان ۱۵ شرکت بزرگ مد و لباس آمریکا برگزار شد، نشان داد که فقط ۱۱ درصد مسئولان هیئت های مدیره متعلق به غیرسفیدپوستان است و ۷۳ درصد مدیران عامل مردان سفیدپوست هستند

که برنامه های جانشینان با موفقیت آشکاری تلاش می کرد آن ها را بهبود بخشد. حرکت کم رقی تغییرات در سال های اخیر، تقاضاها برای رفتن مجدد به سمت گوناگونی نژادی را افزایش داده است. بیش از ۵۰۰ مدیر تجاری در سال ۲۰۱۷ در انتظار عمومی قول دادند که گوناگونی و فراگیری نژادی را در محیط های کاری ارتقا ببخشند. شرکت «شرمن اند استرلینگ» که وجه جهانی خوبی دارد، در سال ۲۰۱۸ برای اولین بار مدیر گوناگونی نژادی به کار گماشت و وظیفه ای اعمال اجبار برای افزایش گوناگونی نژادی را برای او تعیین کرد.

بنیاد فورد قول داده که تمام توان خود را به کار بگیرد تا به گوناگونی نژادی در موسسات آمریکایی یاری رساند و تمام قوای کمک هزینه های پژوهشی خود را که سالانه ۵۰۰ میلیون دلار است به کار بیندازد تا برابری را ترویج کند. دارن واکر، رئیس این بنیاد، می گوید: «پیشرفت بدون اینکه ما معذب شویم حاصل نمی شود».

واکر می گوید: «مردم می خواهند فکر کنند که ما گوناگونی نژادی را در عمل قبول داریم تا واقعا معذب نباشند ... لازم است که مدیران و رهبران شرکت ها رفتار و عمل خود را تغییر بدهند. این بدین معناست که موسسات باید ساختار انگیزشی خود را دگرگون سازند و رفتار خود را از اساس زیر سؤال ببرند. این کار برای آن ها خیلی عذاب آور است».

اما در این میان مشکلاتی هم وجود دارد. شواهد کمی در دست است که نشان دهد تعداد قابل توجهی از مدیران پذیرفته اند که مشکلی در زمینه تنوع نژادی وجود دارد. دهه هاست که مدیران در حوزه های تجاری مختلف اعلام می کنند در حال ارتقا بخشیدن به گوناگونی نژادی هستند اما داده های اخیر که به استخدام نیروی کار مربوط می شود نشان می دهد که باید تحقیق و تفحصی در باب این اقدامات صورت بگیرد. داده های نیروی کار به خصوص نشان می دهد که افرادی رنگین پوست در برخی حوزه ها غالباً سهمی را که در جامعه دارند خیلی کم بازنمایی می کنند. این مشاغل معمولاً حوزه هایی هستند که در جامعه پیشرو به حساب می آیند و باعث تغییرات زیادی هم در آینده جوامع می شوند، از جمله هنر، روزنامه نگاری، مشاغل دانشگاهی، مد و صنایع فیلم سازی. آن طور که واکر می گوید، بخش زیادی از افراد

رنگین پوست احساس نابرابری نژادی در این عرصه های پیشروانه جامعه دارند و بر خلاف اینکه نشان داده می شود که تنوعی در این زمینه وجود دارد اما گوناگونی زیادی در کار نیست و در عرصه عمل، به کسانی که اقلیت های نژادی هستند بی اعتنائی می شود. این چنین است که گذشته از شعارهایی که در این زمینه داده می شود، اگر پرده را کنار بزنید می بینید که پادشاه لباسی به تن ندارند».

در سال ۲۰۱۵، پیمایشی درباره جمعیت شناسی موزه های آمریکا

سفیدتر هم است. نیویورک همچنین متعهد شده است که یک میلیون دلار یارانه برای برنامه‌های تنوع‌بخشی نژادی موسسات فرهنگی خود هزینه کند.

نقد به خود رسانه‌ها

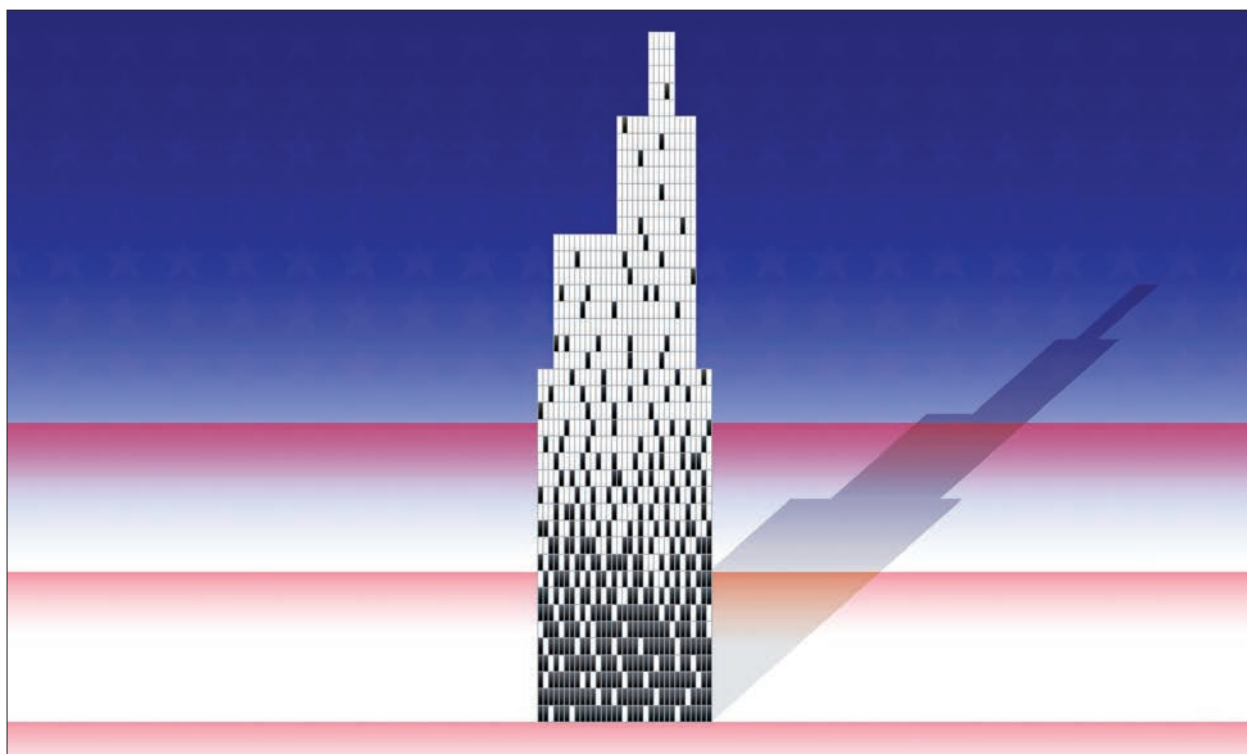
اقلیت‌های نژادی و قومی، از حوزه فرهنگ تا مد و سرگرمی و فراتر از آن، هنوز در عمل از سطوح بالای مدیریت و هیئت‌های مدیره شرکت‌ها در بخش‌هایی مشخص کنار گذاشته می‌شوند. پیمایشی که در سال ۲۰۱۸ در میان ۱۵ شرکت بزرگ مد و لباس آمریکا برگزار شد، نشان داد که فقط ۱۱ درصد صندلی‌های هیئت‌های مدیره متعلق به غیرسفیدپوستان است و ۷۳ درصد مدیران عامل مردان سفیدپوست هستند.

صنعت انتشار روزنامه که دهه‌ها بود به سبب رتبه‌های حرفه‌ای خوب در زمینه گوناگونی نژادها به خود می‌بالید، در سال ۲۰۱۶ زیر ذره‌بین رفت چون لیز اسپید، سردبیر خوانندگان روزنامه نیویورک تایمز این روزنامه را متهم کرد که واعظی است که به همه پند و اندرز گوناگونی نژادها می‌دهد اما وقتی به خلوت می‌رود آن کار دیگر می‌کند.

اسپید تذکر داده بود که تنها دو نفر از بیش از ۲۰ خبرنگاری که در نیویورک تایمز مامور شده بودند مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا را پوشش دهند آمریکایی آفریقایی تبار بودند و هیچ یک از آن‌ها لاتین تبار یا آسیایی نبودند. گذشته از این‌ها، همه شش نفری که در این روزنامه خبرنگار کاخ سفید هستند سفیدپوستند، در عین اینکه در میان ۴۲ خبرنگار سرویس شهری روزنامه فقط سه لاتین تبار حضور دارند، آن هم در کشوری که دومین قومیت آن از

توسط بنیاد «اندرو دابلو ملون» انجام شد که نتایج آن نشان می‌داد ۸۴ درصد کیوریتهورها، کنسرواتورها، استادان و مدیرانی که در موزه‌های فعالیت می‌کنند سفیدپوست هستند. اقلیت‌های نژادی به احتمال خیلی زیاد در سمت نگهبانان موزه‌ها استخدام می‌شوند. ماریت و سترمان، معاون بنیاد ملون، در مقدمه گزارش این پیمایش نوشت: «مسئله روشن و اضطرابی است. واکنش ساختاری به چنین وضعیتی این است که ما انتقاد کنیم به این وضعیتی که در آن موزه‌هایی که از منابع عمومی بهره‌مند هستند و باید نسبت‌های جمعیتی جامعه را منعکس کنند، این چنین اوضاع نامتعادلی دارند.» با این حال، در همین سال، سامانتا نیمان، یک دانشجوی سفیدپوست که بورسیه بنیاد گتی را درباره نابودی اقلیت‌های نژادی در موزه‌ها نپذیرفته بود، به اتهام تبعیض نژادی به دادگاه شکایت کرد. پیمایش بنیاد ملون در سال ۲۰۱۸ هم نشان داد که تعداد افراد رنگین‌پوستی که در سمت‌های مدیریتی در حوزه هنر فعالیت می‌کنند همچنان پایین مانده است.

به هر جهت، گفته می‌شود که ورود رنگین‌پوستان در جمع نخبگان شرکت‌ها و دولت‌ها در شرایطی اتفاق می‌افتد که اعتراضات به این وضعیت زیاد شود و همچنین مقامات خود از موقعیتی‌هایی که تبعیض‌آمیز است احساس خجالت کنند و خود دست به کار شوند. در نیویورک، بیل د بلسیو که شهردار است، موجهی در این زمینه به راه انداختن وقتی که اعلام کرد از بودجه شهری استفاده خواهد کرد تا سازمان‌های فرهنگی را تحت فشار بگذارد تا هیئت‌مدیره‌هایشان را که سفیدپوستان در آن‌ها غالب هستند، بیشتر تنوع نژادی ببخشند. در این شهر که ۳۲ درصد جمعیت سفیدپوست هستند، سهم نیروی کار فرهنگی سفیدپوست تقریباً دو برابر این نسبت است و حتی در حوزه مدیریت فرهنگی این وضعیت



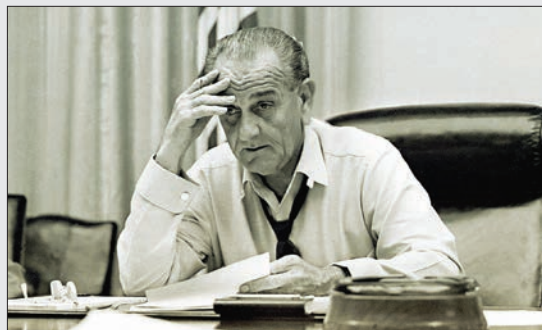
حرکت که رمق تغییرات در سال‌های اخیر، تقاضاها برای رفتن مجدد به سمت گوناگونی نژادی را افزایش داده است. بیش از ۵۰۰ مدیر تجاری در سال ۲۰۱۷ در انتظار عمومی قول دادند که گوناگونی و فراگیری نژادی را در محیط‌های کاری ارتقا ببخشند. شرکت «شرمن اند استرلینگ» که وجهه جهانی خوبی دارد، در سال ۲۰۱۸ برای اولین بار مدیر گوناگونی نژادی به کار گذاشت و وظیفه اعمال اجبار برای افزایش گوناگونی نژادی را برای او تعیین کرد.

نظر جمعیت لاتین تبارها هستند. کل سرویس مد و سبک زندگی این روزنامه سفیدپوستند و هیچ یک از خبرنگاران ورزشی آفریقایی تبار نیستند اما «با وجود این، تیم های ورزشی که آن ها پوشش خبری می دهند پر از سیاه پوستند». انتقادهای ناراحت کننده باعث نشد اسپید و دوستانش در روزنامه نیویورک تایمز که درگیر جنگ گوناگونی نژادی شده بودند برنده شود و در ژوئیه سال ۲۰۱۷ روزنامه اعلام کرد که نقش سردبیر خوانندگان را از ساختار این نشریه حذف خواهد کرد چون این

سمت منسوخ شده است و دیگر به درد زمان کنونی نمی خورد. شاید این طور باشد اما نقد اسپید هیچ قدیمی نشده است: در شرایطی که آمریکایی های آفریقایی تبار ۹ درصد مشاغل تحریریه ای نیویورک تایمز را در سال ۲۰۱۵ در اختیار داشتند، این درصد در سال ۲۰۱۸ کمی کاهش یافت و به ۸ درصد رسید. البته باید گفت که نیویورک تایمز با فاصله زیاد بیشتری گوناگونی نژادی را در میان روزنامه های آمریکایی دارد. چهار دهه بعد از اینکه صنعت انتشار روزنامه متعهد شد تحریریه هایی داشته باشد که سهم اقلیت های نژادی در جمعیت کشور را در خود بازتاب دهد، تحریریه ها همچنان بدون این تناسب تحت تسلط سفیدپوستان قرار دارند.

در صنعت تلویزیون نیز همین شرایط حاکم است. با اینکه تعداد کارکنان رسانه های پخش تلویزیون خیلی بیشتر از کارکنان رادیو و نشریات است، رنگین پوستان با همه دستاوردهایی که وجود داشته بدون تناسب مطلوب کم تعداد هستند. در سال ۲۰۱۸، پیمایشی در میان تحریریه های تلویزیون و رادیویی در انجمن اخبار دیجیتال رادیویی و تلویزیونی انجام شد که نشان می داد تعداد رنگین پوستان در سطوح بالای مدیریتی این رسانه ها به تدریج در حال کاهش است. پیمایش نشان می داد که فقط ۶٫۴ درصد مدیران کل در سال ۱۹۹۵ رنگین پوست بودند که به ۱ درصد رسیده بود.

شبکه «سی بی اس نیوز» در سال ۲۰۱۹ اسامی خبرنگاران دیجیتال و دستیاران تهیه کننده خود را که برای پوشش مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۲۰ منصوب شده بودند، اعلام کرد. این کار باعث شد یک توفان توییتری به راه بیفتد چون این تیم شامل چهار رنگین پوست بود که هیچ کدام آفریقایی تبار نبودند در صورتی که این نژاد یکی بزرگ ترین اقلیت های نژادی ایالات متحده است. این قصور و از قلم افتادگی به خصوص در دورانی فاحش و چشمگیر است که افراد سیاه پوست بی اندازه تحت تاثیر شماری از مسائل ملی قرار گرفته اند، مسائل همچون فعالیت های پلیسی بیش از حد، حبس های جمعی، کنترل اسلحه، سرکوب رای دهندگان و افزایش شکاف درآمدی و تحصیلی. در میان انتقادهای سی بی اس نیوز، الکساندریا اوکازو کورتز هم بود که جدیداً از حوزه انتخابیه نیویورک به عضویت کنگره نمایندگان در آمده است. او توییت کرد: «این کار در سال ۲۰۱۹



لیندون بی جانسون، رئیس جمهوری آمریکا، در سال ۱۹۶۷ در واکنش به آشوب فزاینده ای که کشور را فرا گرفته بود، «کمیسرون شورای ملی اختلالات مدنی» را تأسیس کرد که یک سال بعد گزارش تندی را منتشر ساخت. در این گزارش عمدتاً نژادپرستی به نفع سفیدپوستان برجسته شده بود و بی تفاوتی به آمریکایی های ناامید و مصیبت زده آفریقایی تبار

پذیرفتنی نیست. دوباره تلاش کنید.» سارا گلوور، رئیس انجمن ملی روزنامه نگاران سیاه پوست، می گوید مایه تاسف زیاد است که هنوز گوناگونی نژادی، پس از بیش از ۵۰ سال که گزارش کمسیون اختلالات مدنی منتشر شده، یکی از مشکلات مهم جامعه باقی مانده است. او می گوید: «سرویس سیاسی سی بی اس به اعتبار نیم قرن تلاشی که قبلاً صورت داده، قدم های بزرگی در این زمینه برداشته بوده است.»

هالیوود نیز دو سال توجه ناخواسته ای را به خود جلب کرد، یعنی از وقتی که

نامزدهای جایزه اسکار اعلام شدند و جنبشی راه افتاد به هشتگ «اسکار بیش از اندازه سفید است». این کارزار تبلیغاتی را یکی از فعالان سیاه پوست دنیای سینمای آمریکا به نام آوریل رین شروع کرد و به سرعت در توییتر وایرال شد. تحقیقات لس آنجلس تایمز در سال ۲۰۱۲ نشان داد که رای دهندگان آکادمی اسکار شدیداً سفیدپوست و مرد هستند و کمتر از ۴ درصد از فعالیت های اسکار به افراد غیر سفیدپوست داده می شود. چهار سال بعد، استیسی اسمیت، یکی از پژوهشگران دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، به این نتیجه رسید که «مشکل هالیوود فقط گوناگونی نژادی نیست بلکه مشکل در عمل بحران فراگیری این نهاد است.»

وضعیت موسسات آمریکایی

اگر شرکت های حوزه فناوری از آینده خبر بدهند، آن گاه پیش بینی بر اساس گوگل، لینکدین، فیس بوک و سایر غول های فناوری دره سیلیکون دلسرد کننده است. بر اساس گزارش گوناگونی نژادی سال ۲۰۱۸ فیس بوک، آمریکایی های آفریقایی تبار ۱ درصد سمت های فنی و ۲ درصد سمت های مدیریتی این شرکت را تشکیل می دهند. ۸۳ درصد مدیران اجرایی در دره سیلیکون سفیدپوست و اغلب مرد هستند.

در سال ۲۰۱۶، از میان تعداد کسانی که برای ورود به شرکت گوگل پذیرفته شده بودند، سیاه پوستان و لاتین تبارها هر کدام ۴ درصد کل استخدام ها را تشکیل می دادند. در کل نیروهای کاری شرکت گوگل، ۵۴ درصد سفیدپوست و ۴۰ درصد آسیایی هستند. در این میان، بر اساس اعلام مرکز ملی آمار آموزشی آمریکا، تقریباً ۲۶ درصد مدارک کارشناسی در رشته های حوزه های علم، فناوری و مهندسی و ریاضیات به دانشجویان سیاه پوست و لاتین تبار تعلق گرفته است.

شرکت فیس بوک در سال ۲۰۱۸ و در پی پنجمین گزارش گوناگونی نژادی خود که «ناراحت کننده» هم بود، مدیرعامل سابق شرکت «امریکن اسپرس»، کنت چینول، را به عضویت هیئت مدیره خود در آورد و این اولین انتصاب یک آمریکایی آفریقایی تبار در فیس بوک بود. چینول به عضویت هیئت مدیره شرکت «ای بی ان پی» هم درآمد که یک شرکت میزبانی سفر در حوزه فناوری است.

یک نظرسنجی که توسط رادیو ان پی آر در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، نشان داد ۵۵ درصد از سفیدپوستان آمریکا اعتقاد دارند علیه آن‌ها تبعیض صورت می‌گیرد و به‌نحو گویایی درصد کمتری از آن‌ها گفته‌اند که در عمل تبعیض را تجربه کرده‌اند. نظرسنجی‌ای نیز در رویترز در سال ۲۰۱۷ برگزار شد و در نتایجش آمد که ۳۹ درصد افراد سفیدپوست شرکت‌کننده در نظرسنجی با این گزارش موافقت که «سفیدپوستان در حال حاضر در این کشور مورد حمله قرار گرفته‌اند».

بسیاری از سفیدپوستان به انتخاب باراک اوباما ریاست‌جمهوری آمریکا را شاهی در نظر می‌گرفتند که نشان می‌داد دوران نژادپرستی سپری شده و آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار حتی اگر امتیازاتی نصیب‌شان نشده باشد دست‌کم به برابری دست پیدا کرده‌اند. روزنامه نیویورک تایمز با خوشبینی مدعی شد که «انتخاب اوباما به ریاست‌جمهوری به معنای سقوط موانع نژادی» است. با وجود این، داده‌های صندوق‌های رای نشان می‌داد که در انتخابات سال ۲۰۰۸، اوباما فقط ۴۳ درصد آرای سفیدپوستان را و در مقابل، ۹۵ درصد آرای سیاه‌پوستان و ۶۷ درصد آرای لاتین‌تبارها و ۶۲ درصد آرای آسیایی‌ها را کسب کرده بود. در سال ۲۰۱۲، اوباما ۹۳ درصد رای سیاه‌پوستان، ۷۳ درصد رای آسیایی‌ها و ۷۱ درصد رای لاتین‌تبارها را به خود اختصاص داد. سهم آرای سفیدپوستان به ۳۹ درصد کاهش یافت. در هر دو دوره، او رای سفیدپوستان را از دست داد، چه زنان سفیدپوست که با تردید از او روی برگردانده بودند و چه مردان سفیدپوست که قاطعانه مخالف او رای داده بودند.

اما گذشته از همه این‌ها، اصطلاح «پسا نژادی» فراگیر شد، در عین اینکه «حقانیت سیاسی» که به ارزش قائل شدن برای سفیدها و مسیحیان مربوط می‌شد، به یک ناسزا تبدیل شد. مردان سفیدپوست که در هر حوزه حساسی همچنان تسلط خود را حفظ کرده بودند، بیش‌ازپیش مدعی بودند که آن‌ها ایند که تحت فشار قرار گرفته‌اند، نه کسانی که در طول تاریخ به‌واسطه قانون و عرف از حق خود محروم شده‌اند.

امروزه امر نامعمولی نیست که بشنوم کسانی مدعی تبعیض علیه مردان سفیدپوست هستند، به‌رغم اینکه در بیشتر موسسات آمریکایی، سفیدپوستان بیش از نسبت جمعیتی خود نماینده دارند. کمتر پیش آمده بررسی شود که قرن‌ها سلطه مردان سفیدپوست تنها با انقیاد زنان و افراد رنگین‌پوست ممکن شده است و در عوض، نظریاتی که کمتر بودن زنان و نژادهای غیرسفید را منطقی جلوه می‌دهند ریشه در مذهب مسیحیت و نهاد دانشگاه دارند. متأسفانه این عقاید همچنان در جامعه در حال طنین انداختن هستند و برخی به آن‌ها به‌عنوان حقوقی ذاتی نگاه می‌کنند و اقلیت‌های نژادی در حال تجاوز به این حقوق جلوه داده می‌شوند. ■

انتصاب چینول در این شرکت بعد از اعتراضاتی بود که مدعی شده بودند برخی از میزبان‌هایی که ای‌بی‌ان بی معرفی می‌کند با مهمان‌ها با تبعیض نژاد برخورد می‌کنند. شرکت‌های دیگری از حوزه فناوری مثل اپل و اوبر هم شروع کردند به انتشار گزارش‌های گوناگونی نژادی خود.

بی‌تناسب بودن فاحش کارکنان سیاه‌پوست، لاتین‌تبار و زن در شرکت‌های حوزه فناوری تنش‌های زیادی را به وجود آورد و به تیتز رسانه‌ها تبدیل شد. در سال ۲۰۱۷، یادداشتی که به‌وسیله یک کارمند مردم سفیدپوست منتشر شد و به تلاش‌ها برای ایجاد تنوع نژادی در گوگل اعتراض داشت توفانی بین‌المللی به پا کرد و در نهایت به اخراج این کارمند انجامید. توییتر نیز در سال ۲۰۱۵ زیر آتش انتقاد از بی‌تناسبی تعداد کارکنان سیاه‌پوست و لاتین‌تبار خود بود (به‌ترتیب ۲ درصد و ۴ درصد) و هنگامی که جفری اسمیت، یک مرد سفیدپوست را برای سمت معاونت گوناگونی نژادی مدیرعامل استخدام کرد، اعتراضات زیادی را برانگیخت.

تحركات جدیدی برای رسیدن به گوناگونی نژادی در مقابل موج ملی‌گرایی‌ای به وجود آمده که اخیراً سفیدپوستان آن را ایجاد کرده‌اند. در سال ۲۰۱۸، اف‌بی‌آی گزارش داد که میزان جرایم ناشی از تنفر نسبت به سال قبل از آن ۱۷ درصد رشد داشته و آن سال سومین سال متوالی بوده است که این جرایم افزایش می‌یابند. در این بین، موجی از اعتراضات در دانشگاه‌ها بلند شد؛ دانشگاه‌هایی که برخی از آن‌ها صاحب اعتبار و پیشرو در حوزه‌های خود بودند. این اعتراضات ابعاد تنش‌هایی را در حوزه نژادی نشان می‌داد که مشخص می‌کرد که این تنش‌ها بسیار دیرپا و مقاوم هستند و تقریباً همان‌هایی به شمار می‌روند که در دهه ۱۹۶۰ نیز باعث ایجاد اعتراض در میان دانشجویان شدند. در بین کالج‌ها و دانشگاه‌هایی که زیر آتش انتقاد بودند دانشگاه ییل، پرینستون، اوبرلین و ویسلیان دیده می‌شدند؛ جاهایی که دانشجویان از فضای تبعیض نژادی، کمبود کارکنان آموزشی و دانشجویان رنگین‌پوست و برنامه‌های آموزشی ناراضی هستند. داده‌های مرکز ملی آمار آموزشی آمریکا می‌گوید چرا این اعتراضات به وجود آمده است: در پاییز سال ۲۰۱۶، از تعداد کل استادان تمام‌وقت دانشگاه‌هایی که مدرک ارائه می‌کردند یا کالج آموزشی بودند، ۸۱ درصد را استادان سفیدپوست تشکیل می‌دادند. این آمار شامل دانشکده‌هایی در دانشگاه‌ها و کالج‌هایی هم می‌شود که در طول تاریخ حضور سیاه‌پوستان در آن‌ها پررنگ‌تر بوده است.

مبارزه برای رسیدن به گوناگونی نژادی در آمریکا مدت‌های طولانی یک کار دشوار بوده است اما در دوران حاضر و در فضایی که به‌شدت قطبی شده، این کار به‌مراتب سخت‌تر است. در چنین فضایی است که سفیدپوستان زیادی مدعی‌اند از حق خود محروم شده‌اند و دیگران در حال بهره‌برداری از امتیازات آن‌ها هستند.



بسیاری از سفیدپوستان انتخاب باراک اوباما به ریاست‌جمهوری آمریکا را شاهی در نظر می‌گرفتند که نشان می‌داد دوران نژادپرستی سپری شده و آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار حتی اگر امتیازاتی نصیب‌شان نشده باشد دست‌کم به برابری دست پیدا کرده‌اند. روزنامه نیویورک تایمز با خوشبینی مدعی شد که «انتخاب اوباما به ریاست‌جمهوری به معنای سقوط موانع نژادی است»

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



آینده نگار



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



روان‌شناسی سرمایه‌گذاران حقیقی

سهام برنده زود فروش می‌رود و سهام بازنده بیشتر می‌ماند

پژوهش: بررسی سوگیری‌های رفتاری و عملکرد سرمایه‌گذاران حقیقی بورس
اوراق بهادار تهران
پژوهشگران: ناصر جمشیدی، حسن قالیباف اصل، محمد اسماعیل فدایی‌نژاد

رفتاری از جمله فراموشی را کاهش می‌دهد. بنابراین با توجه به تفاوت‌های ذکرشده، انتظار می‌رود سوگیری‌های رفتاری (از حیث علت، نوع، میزان، شیوع، تأثیرگذاری بر عملکرد و...) در میان سرمایه‌گذاران جوامع مختلف متفاوت باشد.

از سویی دیگر، ارتباط میان سوگیری‌های رفتاری و عملکرد سرمایه‌گذاران موضوعی است که محققان در ادامه مباحث رفتاری به آن توجه کردند. به‌طور کلی، سوگیری‌های رفتاری مختلف موجب بروز رفتارهای متفاوتی در میان سرمایه‌گذاران می‌شود و این رفتارها خود، عملکرد افراد را متأثر می‌کند. به‌طور مثال، افراد فراموشی معمولاً حجم معاملات بالایی را تجربه می‌کنند و بالا بودن حجم معاملات (به‌دلیل هزینه مبادله) به بازدهی پایین این افراد منجر می‌شود.

نکته‌ای کلیدی که در بررسی رفتار سرمایه‌گذار به‌طور اعم و سوگیری‌های رفتاری به‌طور اخص وجود دارد این است که افراد در جوامع مختلف به‌دلیل تاریخ تکاملی مشترک، مستعد تکیه بر غیرمستدل‌های یکسان و متعاقب آن در معرض سوگیری‌های یکسانی هستند. ممکن است افراد در جوامع و فرهنگ‌های مختلف سوگیری‌های رفتاری متفاوتی داشته باشند و این سوگیری‌های رفتاری گاهی تصمیم‌های مالی آنها را متأثر می‌کند. به بیانی دیگر، نقش عامل فرهنگ در وجود سوگیری، نوع و شدت سوگیری‌های رفتاری بسیار مهم و انکارناپذیر است. علاوه بر این، ممکن است تفاوت در تجارب زندگی و آموزش‌ها موجب تفاوت در بروز سوگیری‌های رفتاری شود. برای مثال، سیستم آموزشی کشورهای آسیایی دانش‌آموزان را به جای انتقاد از سنت‌ها و رویه‌ها به پیروی از آنها تشویق می‌کند. این در حالی است که سیستم آموزشی آمریکا دانش‌آموزان را برای به چالش کشاندن عقاید خود و دیگران تشویق می‌کند. آنها نشان دادند این سبک تفکر انتقادی فرهنگ غربی، تمایل به برخی سوگیری‌های

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

به ایجاد میان‌برهای ذهنی به جای درگیر شدن در مباحث تحلیلی و پیچیده نشئت می‌گیرد. به‌طور کلی زمانی که افراد در وضعیت تصمیم‌گیری‌های سخت و پیچیده قرار می‌گیرند، به‌دلیل توجه به میان‌برهای ذهنی، ممکن است تصمیم‌های غیربهره‌ای بگیرند. ناصر جمشیدی، حسن قالیباف اصل و محمد اسماعیل فدایی‌نژاد در پژوهشی که نتایجش را در دوره ۲۱ و شماره ۲ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران با عنوان «بررسی سوگیری‌های رفتاری و عملکرد سرمایه‌گذاران حقیقی بورس اوراق بهادار تهران» منتشر کرده‌اند، به این مسئله پرداخته‌اند. در واقع، آنها به روان‌شناسی سهامداران بازار بورس در ایران پرداخته‌اند.

تا اواخر قرن بیستم میلادی، نظریه‌های مالی نئوکلاسیک پارادایم حاکم بر بازارهای مالی بود. عقلایی بودن انسان پیش‌فرض اصلی این نظریه‌ها بود، موضوعی که در دهه‌های اخیر و به‌طور عمده با ورود مباحث روان‌شناسی به حوزه اقتصاد و مالی به چالش کشیده شد و به تدریج به گفتمان غالب در میان نظریه‌پردازان حوزه مالی تبدیل شد. آنچه در سطح خرد مالی رفتاری درباره آن مطالعه می‌شود، سوگیری‌های رفتاری و تأثیری است که این سوگیری‌ها بر عملکرد افراد می‌گذارد. سوگیری‌های رفتاری گاهی به بروز خطاهای شناختی در افراد منجر می‌شوند. خطاهای شناختی نوعی ساده‌سازی ابتکاری است که از تمایل ذهن

سوگیری‌های رفتاری گاهی به بروز خطاهای شناختی در افراد منجر می‌شوند. خطاهای شناختی نوعی ساده‌سازی ابتکاری است که از تمایل ذهن به ایجاد میان‌برهای ذهنی به جای درگیر شدن در مباحث تحلیلی و پیچیده نشئت می‌گیرد. به‌طور کلی زمانی که افراد در وضعیت تصمیم‌گیری‌های سخت و پیچیده قرار می‌گیرند، به‌دلیل توجه به میان‌برهای ذهنی، ممکن است تصمیم‌های غیربهبوده‌ای بگیرند

پژوهش‌های صورت‌پذیرفته در زمینه فرااعتمادی به این نتیجه رسیده‌اند که فرااعتمادی موجب عملکرد ضعیف‌تر سرمایه‌گذاران می‌شود.

یکی دیگر از سوگیری‌هایی متداول در بازارهای مالی که موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده، سوگیری نمانگری است. نمانگری تمایل به تکیه بر کلیشه‌ها برای ایجاد یک قضاوت است. برای مثال، شخصی که بر نمانگری تکیه می‌کند ممکن است بازده آتی یک سهم خاص را به‌دلیل اینکه عملکرد گذشته آن مطلوب بوده است، به‌گونه‌ای جسورانه مطلوب پیش‌بینی کند. این امر به این دلیل است که آنها قضاوتی را شکل می‌دهند که بیان می‌دارد عملکرد مطلوب گذشته، معرف سهمی ارزنده است. به هر حال، نمانگری به‌دلیل کم‌توجهی به فاکتورهای مهم، به چنین پیش‌بینی‌های بیش از حد جسورانه‌ای منجر می‌شود. همچنین، ممکن است سرمایه‌گذاران بازده گذشته نزدیک را نمایندندای از آنچه می‌توانند در آینده به دست بیاورند، در نظر بگیرند. این ساده‌سازی ذهنی سوگیری تعمیم روند نامیده می‌شود که نوعی از سوگیری نمانگری است. ممکن است سرمایه‌گذاران، به‌دلیل سوگیری تعمیم روند، سهامی را بخرند که قیمت آن اخیراً افزایش یافته است. سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند سهامی را که اخیراً بازده غیرعادی مثبتی داشته بخردند، با این تفکر که روند قیمتی گذشته نمایندندای از روند قیمت آینده است.

از سوگیری‌های متداول دیگر در بازارهای مالی اثر تمایلاتی است که به معنای نگهداری سهام بازنده و فروش سهام برنده است. اثر تمایلاتی از جمله کاربردهای تئوری چشم‌انداز است. ویژگی حساسیت نزولی تئوری چشم‌انداز که محققان از آن به‌عنوان مکانیزم اساسی اثر تمایلاتی یاد می‌کنند، بیان می‌دارد چنانچه سهمی در ناحیه سود باشد، سرمایه‌گذار ریسک‌گریز می‌شود و به فروش آن سهم متمایل می‌شود و چنانچه سهم در ناحیه زیان باشد، سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر می‌شود و سهم را نگه می‌دارد. با این حال، مدل‌های تئوریک اخیر بیان می‌کنند که ارتباط بین اثر تمایلاتی و تئوری چشم‌انداز پیچیده‌تر است. از یک سو، برخی تحقیقات رفتار نقد کردن سهام را بررسی کرده و دریافته‌اند که رفتار سرمایه‌گذار پیروی کننده از تئوری چشم‌انداز، با اثر تمایلاتی سازگار است. از سوی دیگر، تحقیقاتی هم هستند که نشان داده‌اند تئوری چشم‌انداز اغلب اثر تمایلاتی معکوس شده را پیش‌بینی می‌کند، به‌طوری که در آن سرمایه‌گذاران تمایل دارند سهام زیان‌ده را سریع‌تر از سهام سودآور بفروشند.

پژوهش‌های داخلی انجام‌شده در ارتباط با سوگیری‌های رفتاری در سطح سرمایه‌گذاران حقیقی به‌طور عمده به بررسی و رتبه‌بندی سوگیری‌های رفتاری به‌صورت پرسش‌نامه‌ای پرداخته است یا این سوگیری‌ها در سطح بازار و شرکت‌ها بررسی شده و به‌ندرت داده‌های معاملاتی سرمایه‌گذاران حقیقی برای بررسی سوگیری‌های رفتاری آنان بررسی شده است. ■

مسئله

سوگیری‌های رفتاری سه‌گانه‌ای میان سرمایه‌گذاران کمابیش شایع است و این سوگیری‌ها می‌توانند عملکرد سرمایه‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهند.

با توجه به موارد بیان‌شده و همچنین با توجه به اینکه سرمایه‌گذاران حقیقی در بازار سهام ایران از جمله اصلی‌ترین بازیگران هستند و به‌طور میانگین بیش از نیمی از حجم معاملات خرد در بازار را به‌خود اختصاص می‌دهند، روی رفتار و عملکرد واقعی آنها مطالعه و بررسی کمتری شده است. این مطالعه در نظر دارد با بررسی سه مورد از متداول‌ترین سوگیری‌های رفتاری شامل فرااعتمادی، نمانگری و اثر تمایلاتی و همچنین ارتباط میان این سوگیری‌ها و عملکرد سرمایه‌گذاران حقیقی، بخشی از خلأ موجود در این حوزه را پر کند. آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های داخلی و خارجی متمایز می‌کند این است که تحقیقات داخلی پیشین

سوگیری‌های رفتاری را به‌صورت پیمایشی و پرسش‌نامه‌ای بررسی کرده‌اند. با این حال، در این تحقیق سوگیری‌های رفتاری از طریق صورت وضعیت پرتفوی افراد بررسی شده است، همچنین علاوه بر سوگیری‌های رفتاری، ارتباط میان این سوگیری‌ها و عملکرد افراد بررسی می‌شود. از سویی دیگر، برخلاف تحقیقات خارجی صورت‌پذیرفته که سوگیری‌های رفتاری را با استفاده از یک نمونه محدود (به‌طور عمده با استفاده از داده‌های یک کارگزاری) بررسی می‌کنند و طبیعتاً قابلیت تعمیم کمی دارد، در این تحقیق داده‌های معاملاتی تمامی سرمایه‌گذاران حقیقی بورس اوراق بهادار تهران بررسی شده است. در نهایت اینکه بر خلاف اکثر تحقیقات مرتبط که در کشورهای توسعه‌یافته و با نگرش‌های فردگرایی صورت پذیرفته، در این تحقیق سوگیری‌های رفتاری در یک کشور در حال توسعه و با ویژگی‌های جمع‌گرای بررسی شده است.

یکی از مهم‌ترین سوگیری‌های رفتاری که تاکنون موضوع پژوهش‌های بسیاری بوده، سوگیری فرااعتمادی است. فرااعتمادی نتیجه ساده‌سازی‌های ابتکاری (برای مثال خودفریبی) است و زمانی اتفاق می‌افتد که افراد تمایل دارند خود را بهتر از آن چیزی که واقعاً هستند در نظر بگیرند. سرمایه‌گذاری که فرااعتماد است تمایل دارد توانایی خود را برای کسب بازده بیشتر، بالاتر از دیگران در نظر بگیرد. از این رو سرمایه‌گذار فرااعتماد اغلب زیاد معامله می‌کند و ریسک‌های مرتبط سرمایه‌گذاری فعال را کمتر تخمین می‌زند. بنابراین افراد با توانایی واقعاً بالا و افراد با این باور اشتباه که آنها توانایی بالایی دارند هر دو زیاد معامله می‌کنند.

به‌طور کلی، فرض می‌شود تعداد سرمایه‌گذارانی که واقعاً توانایی بالایی دارند در مقایسه با سرمایه‌گذاران فرااعتماد بسیار کمتر است، از این رو، این اعتقاد وجود دارد که پراکسی فراوانی معاملات اغلب به‌طور میانگین نشان‌دهنده رفتار سرمایه‌گذاران فرااعتماد است. اکثر

دستاوردهای تحقیق: سه سوگیری متداول رفتاری

با پرتفوی متمرکزتر بازدهی بالاتری داشته‌اند. درباره سوگیری نمانگری نیز هم‌راستا با نتایج پژوهش‌های پیشین، سرمایه‌گذاران حقیقی سهام برنده گذشته را خریداری می‌کنند. همچنین بر اساس نتایج، سرمایه‌گذارانی که سهام برنده گذشته را خریداری کرده‌اند بازدهی بالاتری داشته‌اند. در نهایت، نتایج بررسی اثر تمایلاتی نشان می‌دهد این پدیده در میان سرمایه‌گذاران حقیقی بورس تهران امری شایع است. به‌طور مشخص مدت‌زمان نگهداری سهام برنده (۳۸ روز معاملاتی) کمتر از مدت‌زمان نگهداری سهام بازنده (۵۱ روز معاملاتی) است. اما با این حال، افراد با میزان اثر تمایلاتی مختلف از نظر عملکرد (میانگین بازدهی ماهانه) با یکدیگر تفاوت معناداری ندارند. در این پژوهش ارتباط میان سوگیری‌های رفتاری و پذیرش ریسک بررسی نشده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، عملکرد سرمایه‌گذاران بر اساس بازده تعدیل شده به ریسک نیز بررسی شود. همچنین سوگیری‌های رفتاری سرمایه‌گذاران ممکن است طی زمان دچار تغییراتی شود. به بیان دیگر ممکن است بعد از مدتی برخی از خطاهای شناختی در رفتار سرمایه‌گذاران با شدت بیشتر یا کمتری نمود پیدا کند. از این رو، بررسی روند تغییرات خطاهای شناختی سرمایه‌گذاران طی زمان می‌تواند به شناخت بیشتر در این زمینه منجر شود.

در این پژوهش سه مورد از متداول‌ترین سوگیری‌های رفتاری سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی یعنی سوگیری فرااعتمادی، نمانگری و اثر تمایلاتی بررسی شد. همچنین ارتباط میان این سوگیری‌ها و عملکرد بررسی و تحلیل شد. نتایج به‌دست‌آمده از سوگیری فرااعتمادی نشان می‌دهد اگرچه سرمایه‌گذاران حقیقی در بازار سرمایه ایران فراوانی معاملات به‌نسبت بالایی دارند (ترخ گردش پرتفوی سرمایه‌گذاران ایرانی حدود دو برابر سرمایه‌گذاران آمریکایی است اما در ارتباط با شاخص‌های تنوع تمرکز پرتفوی (میانگین تعداد نماد پرتفوی و مجموع مربعات وزنی پرتفوی)، از وضعیت متنوع‌تری برخوردار هستند. از سویی دیگر، بررسی ارتباط میان فراوانی معاملات و بازدهی نشان می‌دهد سرمایه‌گذارانی که فراوانی معاملاتی بالاتری داشته‌اند بازدهی بالاتری نیز کسب کرده‌اند. در این خصوص اگرچه اغلب پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فراوانی معاملاتی بیشتر به کسب بازده ضعیف‌تر منجر می‌شود، با این حال، سرمایه‌گذاران با مزیت اطلاعاتی بیشتر و توانایی معاملاتی بالاتر نیز معمولاً فراوانی معاملاتی بالایی دارند و البته بازدهی بالاتری نیز کسب می‌کنند. بر این اساس و با توجه به نتیجه به‌دست‌آمده، حداقل در رابطه با بازار سرمایه ایران نمی‌توان فراوانی معاملات را به‌عنوان شاخصی مناسب برای فرااعتمادی در نظر گرفت. همچنین بر اساس نتایج، سرمایه‌گذاران

اشکال مختلف مداخله‌های دولت در بازارهای مالی مانند تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ‌های بالای ذخایر قانونی، دخالت در نحوه توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین و مقررات محدودکننده حساب جاری و حساب سرمایه که از یک سو موجب محدودیت در بازارهای مالی می‌شود و از سوی دیگر، نرخ سود (بهره) حقیقی بانکی را می‌تواند منفی کند، در ادبیات مالی تحت عنوان سرکوب مالی شناخته می‌شود.

تأثیر سیاست‌های پولی بر عملکرد بانک‌ها

شوک‌های منفی و مثبت با نظام بانکی چه می‌کند



پژوهش: تأثیر سیاست‌های پولی بر عملکرد بانک‌ها با استفاده از مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) پژوهشگران: ثریا رفیعی، کریم امامی، فرهاد غفاری

سیاست‌های پولی به‌عنوان یکی از انواع سیاست‌های اقتصادی، عبارت است از فرآیندی که بانک مرکزی یا مقام پولی کشور به کنترل عرضه پول یا سایر متغیرهای پولی می‌پردازد. سیاست‌های پولی بر دو نوع تقسیم می‌شوند؛ اول، سیاست پولی انبساطی به معنای سیاست‌هایی که موجب افزایش عرضه پول در اقتصاد می‌شوند و دوم، سیاست پولی انقباضی به معنای سیاست‌هایی که موجب کاهش عرضه پول در اقتصاد می‌شوند. سیاست پولی قادر است از راه‌های مختلف، روی ترازنامه بانک‌ها اثر بگذارد. سیاست پولی انقباضی سبب کاهش مقدار قیمت سهام می‌شود و به‌تبع آن، مقدار ثروت خالص بنگاه‌ها و نیز مقدار مخارج سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

در اقتصاد ایران، بیشتر سیاست‌های پولی از طریق ابزارهای مستقیم کنترل سود بانکی و تعیین سقف اعتباری و نیز ابزارهای غیرمستقیم (نسبت سپرده قانونی، اوراق مشارکت بانک مرکزی و سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی) اعمال می‌شود. سیاست‌های پولی از طریق کانال‌های مختلفی، اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد که مهم‌ترین این کانال‌ها عبارت‌اند از کانال نرخ بهره، کانال نرخ ارز و کانال اعتباری. نظام بانکی در اقتصاد ایران با وجود پیشرفت‌هایی که در بازارهای مالی رخ داده است، همچنان یکی از ارکان اصلی تامین مالی در سطح کل کشور است. نکته قابل تامل آن است که سپرده‌گذاران نیز به‌طور کلی به سپرده‌گذاری بانکی و ابزارهای موجود در بازار پول نظیر اوراق مشارکت و... متکی هستند. همچنین وضعیت تولیدی بنگاه‌ها وابسته به چگونگی پرداخت بانکی است.

یکی از نقش‌های نظام بانکی و به اعتقاد برخی، مهم‌ترین نقش آن، کنترل و هدایت متغیرهای اساسی اقتصاد کلان از طریق اجرای سیاست‌های پولی است. در اقتصاد ایران به‌دلیل قوانین مبتنی بر بانکداری بدون ربا از ابزارهای رایج سیاست پولی نظیر نرخ بهره (نرخ سود) و عملیات بازار باز به‌طور گسترده استفاده نمی‌شود. با این حال، از آنجا که بانک مرکزی دارای همان وظایف سنتی بانک‌های مبتنی بر بهره است باید برای انجام وظایف خود از ابزارهای پولی دیگری استفاده کند که با ساختار اقتصادی آن مطابقت داشته باشد.

هدایت سیاست پولی در ایران و اکثر کشورهای در حال توسعه به جای نرخ بهره بیشتر بر عرضه و تقاضای پول و پایه پولی متمرکز است. همچنین مروری بر سیاست‌های پولی و ارزی

بانک‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد کلان می‌توانند نقش مهمی در تعادل عمومی اقتصاد و انتقال شوک‌های اقتصادی در جامعه ایفا کنند. آنها علاوه بر اجرای سیاست‌های پولی دیکته‌شده از طرف بانک مرکزی، هدف افزایش سودآوری خود را به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی با دقت دنبال می‌کنند. ثریا رفیعی، کریم امامی و فرهاد غفاری تحقیقی در این زمینه انجام داده‌اند که حاصلش را در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر سیاست‌های پولی بر عملکرد بانک‌ها با استفاده از مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE)» در شماره ۷۲ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. آنان در این تحقیق با استفاده از مدل تعادل عمومی پویای تصادفی و در نظر گرفتن پنج بخش اقتصادی خانوار، کارآفرین، بانک واسط، توزیع‌کننده و دولت، ضمن بهره‌گیری از پارامترهای بلندمدت اقتصاد کلان، واکنش بانک‌ها را در صورت بروز شوک‌های پولی، مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاصل از مدل علمی این تحقیق نشانگر آن است که با بروز یک شوک مثبت روی نرخ سود به علت کاهش تقاضا برای وام و میزان پول وام داده‌شده، نرخ وام‌دهی و در نتیجه سود بانک‌ها کاهش می‌یابد و برآثر شوک مثبت نفتی، حجم نقدینگی افزایش می‌یابد که در این صورت، نرخ وام‌دهی کاهش و میزان سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و در نهایت تمایل خانوار به پس‌انداز کاهش می‌یابد که برآیند کاهش نرخ وام‌دهی و کاهش سپرده‌گذاری، موجب کاهش سوددهی بانک‌ها می‌شود.

ایران در دهه‌های گذشته مبین آن است که بانک مرکزی در موارد متعددی برای هدایت سیاست پولی از ابزار نرخ ارز استفاده کرده است. از آنجایی که سیستم بانکی در اقتصاد ایران مهم‌ترین مجرای ارتباطی میان عرضه و تقاضای منابع پولی است، هرگونه نقصان و ناکارآمدی عملکرد آن، زمینه‌های بروز اختلال در سایر بخش‌ها و ایجاد شوک‌های گوناگون را فراهم می‌آورد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین چالش‌های صنعت بانکی در هر اقتصاد، واکنشی است که این صنعت در برابر شوک‌های اقتصادی خواهد داشت، زیرا در زمان ایجاد شوک‌های گوناگون، سودآوری بانک‌ها با چالش مواجه می‌شود و در نتیجه تبعاتی را برای سایر بخش‌ها پدید آورد. مطالعات مختلفی در مورد تأثیر سیاست‌های پولی در اقتصاد

هدایت سیاست پولی در ایران و اکثر کشورهای در حال توسعه به جای نرخ بهره بیشتر بر عرضه و تقاضای پول و پایه پولی متمرکز است. همچنین مروری بر سیاست‌های پولی و ارزی ایران در دهه‌های گذشته مبین آن است که بانک مرکزی در موارد متعددی برای هدایت سیاست پولی از ابزار نرخ ارز استفاده کرده است.

بر اثر بروز شوک مثبت نفتی ابتدا حجم نقدینگی افزایش می‌یابد که با افزایش مقدار حجم پول، نرخ وام‌دهی کاهش و میزان سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد که این موضوع منجر به افزایش نرخ اجاره سرمایه توسط خانوار می‌شود. همچنین با افزایش نرخ اجاره سرمایه، تمایل خانوار به نگهداری پس‌انداز کاهش می‌یابد و به سمت سرمایه‌گذاری در بازار مالی حرکت می‌کند

ایران انجام شده است، اما تفاوت مطالعات قبلی با پژوهش حاضر در این است که از نقش بانک‌های واسط در مکانیسم انتقال پول در نوسانات اقتصادی چشم‌پوشی شده است. در این مطالعه سعی می‌شود با لحاظ کردن بانک‌های واسط در مدل، علاوه بر بررسی نقش بانک‌های واسط در مکانیسم انتقال پول بر نوسانات اقتصادی سوال اصلی مطالعه، یعنی تاثیر سیاست‌های پولی بر عملکرد بانک‌ها پاسخ داده شود.

با تغییر نرخ ارز حقیقی بر اثر شوک مثبت قیمت نفت، توان رقابت اقتصاد کشور کاهش می‌یابد. در چنین وضعیتی از حاشیه سود تولیدکننده داخلی در بازار صادراتی کاسته می‌شود و انگیزه برای صادرات کالاهای غیرنفتی کم می‌شود. در وضعیت شوک نفتی، قیمت نفت با محدود شدن صادرات نفت نیز سیاست پولی به دلیل سلطه سیاست مالی بر آن بی‌اثر می‌شود. به این معنی که در این وضعیت بودجه دولت دچار کسری در خور توجه می‌شود. دولت برای جبران کسری بودجه خود معمولاً دو راه پیش رو دارد؛ اول، مراجعه به بازارهای مالی داخلی یا بین‌المللی برای استقراض و دوم، تامین از طریق بانک مرکزی (سیاست پولی) در وضعیتی که موازنه بازرگانی کشور به دلیل کاهش درآمدهای نفتی منفی می‌شود، یک راه‌حل این خواهد بود که نرخ ارز اسمی به تناسب عرضه و تقاضا برای آن تغییر کند و در جایی به تعادل برسد که مجدد موازنه بازرگانی را برقرار سازد. در یک اقتصاد نفتی که بخش مهمی از عایدات ارزی کشور و درآمدهای بودجه عمومی دولت به عملکرد این بخش وابسته است، شوک‌های مثبت و منفی نفتی از طریق تاثیر بر ترازنامه بانک مرکزی حجم پایه پولی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و این خود عامل مهم تاثیرگذار بر نرخ تورم است.

در اقتصاد ایران، سیاست پولی مغلوب سیاست مالی است و چارچوب مشخصی برای تبیین رژیم‌های پولی و ارزی سازگار وجود ندارد. در مطالعات مختلف توسعه بازارهای مالی به عنوان یکی از عوامل موثر بر تسریع رشد اقتصادی معرفی شده است. در این مطالعات به محدودیت‌های توسعه بازارهای مالی نیز اشاره می‌شود که رفع آنها در قالب بسته‌های سیاستی مختلفی توصیه شده است. دولت و مجلس معمولاً در برابر سیاست‌های

پولی انبساطی تسلیم می‌شوند تا بتوانند نیازهای مالی خود را برآورده سازند، بنابراین، ریسک‌ها و مضرات تورم را نادیده می‌گیرند. تورم یک مالیات غیرقانونی است که به تصویب مجلس نرسیده است. از این رو، برای جلوگیری از برداشت پول توسط دولت جهت جبران کسری بودجه باید بانک مرکزی مستقل باشد.

اشکال مختلف مداخله‌های دولت در بازارهای مالی مانند تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ‌های بالای ذخایر قانونی، دخالت در نحوه توزیع اعتبارات بانکی، وضع قوانین و مقررات محدودکننده حساب جاری و حساب سرمایه که از یکسو موجب محدودیت در بازارهای مالی می‌شود و از سوی دیگر، نرخ سود (بهره) حقیقی بانکی را می‌تواند منفی کند، در ادبیات مالی تحت عنوان سرکوب مالی شناخته می‌شود. سرکوب مالی می‌تواند از طریق تاثیر بر کاهش واسطه‌گری بخش مالی، باعث کاهش رشد اقتصاد شود. سرکوب مالی منجر به کوچک شدن بخش مالی نسبت به بخش واقعی اقتصاد و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

در مجموع، بررسی روند تحولات نسبت سپرده قانونی انواع سپرده‌ها گویای آن است که بانک مرکزی سیاست یکسان‌سازی نسبت سپرده قانونی انواع سپرده‌ها و کاهش آنها را در دستور کار دارد. بانک‌های مرکزی برای کنترل تورم از ابزار نرخ بهره سیاستی استفاده می‌کردند. این نرخ بهره تحت تاثیر عملیات بازار باز، یعنی از طریق خرید و فروش اوراق بدهی خزانه، تعیین می‌شد. نکته درخور توجه آن است که در ایران، نه بازار اوراق بدهی دولت شکل گرفته است و نه بانک مرکزی در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا قادر به استفاده از عملیات بازار باز است. بنابراین، بانک مرکزی فاقد ابزار نرخ بهره سیاستی برای کنترل نرخ تورم است. ■

مسئله
بازار نظر گرفتن پنج بخش اقتصادی خانوار، کارآفرین، بانک واسط، توزیع‌کننده و دولت، واکنش شوک‌های پولی، منفی یا مثبت، دو سناریو راندنبال می‌کند که به نتایج متفاوتی می‌رسد.

دستاوردهای تحقیق: نتایج شوک‌های مثبت و منفی

سرمایه‌گذاری بر کاهش اثر درآمدی از کانال درآمد کار کردن، غلبه می‌کند و به صورت خیلی کم در همان ابتدا مصرف مثبت می‌شود. از سوی دیگر، در اثر یک شوک مثبت روی نرخ بهره به علت کاهش تقاضا برای وام، میزان پول وام‌داده شده کاهش می‌یابد. از این رو، در عمل نرخ وام‌دهی کاهش خواهد یافت و این منجر به کاهش سود بانک‌ها می‌شود.

اما بر اثر بروز شوک مثبت نفتی ابتدا حجم نقدینگی افزایش می‌یابد که با افزایش مقدار حجم پول، نرخ وام‌دهی کاهش و میزان سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد که این موضوع منجر به افزایش نرخ اجاره سرمایه توسط خانوار می‌شود. همچنین با افزایش نرخ اجاره سرمایه، تمایل خانوار به نگهداری پس‌انداز کاهش می‌یابد و به سمت سرمایه‌گذاری در بازار مالی حرکت می‌کند. از سوی دیگر، برآیند کاهش نرخ وام‌دهی و کاهش سپرده‌گذاری، موجب کاهش سوددهی بانک‌ها می‌شود.

صنعت بانکداری در اقتصاد کشورها به خصوص در اقتصاد ایران به لحاظ نقایص بازار سرمایه، نقش کلیدی ایفا می‌کند به طوری که تدوین یک استراتژی پولی متناسب با فضای اقتصادی در کشورهایی نظیر ایران که در معرض شوک‌های مختلفی قرار دارند از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اثر بروز شوک مثبت نرخ بهره، ابتدا تولید افت می‌کند، اما به مرور با کاهش اثر این شوک، تولید اندکی افزایش می‌یابد و سپس به حالت تعادلی خود برمی‌گردد. با توجه به بالا رفتن نرخ بهره، درآمد خانوار از محل سود سپرده بانکی افزایش می‌یابد و با توجه به کاهش تولید، مقدار تقاضای نیروی کار توسط بنگاه کاهش خواهد یافت. همچنین بر اثر افزایش درآمد خانوار از کانال پس‌انداز، مقدار عرضه نیروی کار توسط خانوار نیز کاهش می‌یابد که نتیجه عدم تغییر/تغییر کم دستمزد در همان ابتدای کار است. همچنین مقدار سرمایه‌گذاری در لحظه اول کاهش و در مورد مصرف، وجود اثر مثبت درآمدی از کانال نرخ سود پس‌انداز و اثر مثبت جانشینی به خاطر کاهش

روابط متقابل نابرابری و پیامدهای آن در بازار مسکن می‌تواند بر تقاضای مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها اثر بگذارد و باعث افزایش قیمت مسکن شود و نسبت اجاره به درآمد خانوارها را افزایش دهد. از طرفی، نوسان‌های بازار مسکن در طول زمان از دغدغه‌های مهم دولت و مردم به شمار می‌آید. بنابراین افزایش نابرابری درآمد نیروی محرکه مهمی در افزایش مسکن نسبت به درآمد خانوارها است و باعث کاهش استطاعت مالی خرید مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها می‌شود

حرکت مسکن از کالای مصرفی به سرمایه‌ای

گرانی‌های چند سال اخیر در حوزه مسکن بازار را دگرگون کرده است



نام پژوهش: نابرابری در آمد و استطاعت خرید مسکن در کلانشهرهای ایران با رویکرد شبه پنل
پژوهشگران: علی اکبر قلی‌زاد، داود جعفری سرشت، مهدی عسگری

مسکن کالایی پرهزینه است که خرید آن مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت است. بنابراین استطاعت مالی خرید مسکن در سید هزینه خانوار از موضوعات پراهمیت به شمار می‌رود. در دهه‌های اخیر، افزایش نابرابری درآمد در بسیاری از کشورها توجه سیاست‌گذاران و محققان را به قیمت جهانی مسکن (به‌صورت واقعی) معطوف ساخته است. انگیزه‌های سفته‌بازی ثروتمندان ممکن است نقش مهمی در درک پویایی‌های قیمت مسکن ایفا کند. از آنجا که سرمایه‌گذاری سوداگرانه ثروتمندان در مسکن بیش از تقاضای مصرفی آنهاست، این رفتار ثروتمندان عملکرد بازار مسکن و تقاضای موثر مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها را از طریق تشدید نابرابری درآمد تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین روابط متقابل نابرابری و پیامدهای آن در بازار مسکن می‌تواند بر تقاضای مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها اثر بگذارد و باعث افزایش قیمت مسکن شود و نسبت اجاره به درآمد خانوارها را افزایش دهد. از طرفی، نوسان‌های بازار مسکن در طول زمان از دغدغه‌های مهم دولت و مردم به شمار می‌آید. بنابراین افزایش نابرابری درآمد نیروی محرکه مهمی در افزایش مسکن نسبت به درآمد خانوارها است و باعث کاهش استطاعت مالی خرید مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها می‌شود. پس پرداختن به این موضوع می‌تواند بسیار حائز اهمیت و برای سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران اقتصادی مفید باشد.

مطالعه بازار مسکن هم از جهت اینکه یک دارایی است و هم از لحاظ خدماتی که به‌عنوان سرپناه ارائه می‌دهد حائز اهمیت است. چنانچه از جنبه دارایی بودن به مسکن توجه کنیم، موضوع بااهمیت این است که یکی از تصمیمات اصلی عوامل اقتصادی (به‌ویژه خانوارها) انتخاب ترکیب مناسبی از دارایی‌ها یا به‌عبارتی پرتفولیوی بهینه به‌منظور حداکثرسازی مطلوبیت در بلندمدت است. چنانچه کل اقتصاد را مد نظر قرار دهیم، مسکن اصلی‌ترین دارایی در سبد پرتفولیوی خانوارها است. تغییراتی که در قیمت مسکن ایجاد می‌شود، از یک سو باعث تغییر ثروت فرد در طول زمان و به‌تبع آن مطلوبیت ناشی از مصرف می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به متفاوت بودن ترکیب دارایی برای افراد مختلف، تغییر در قیمت مسکن باعث خواهد شد ثروت افراد مختلف در مقایسه با یکدیگر تغییر کند. از سوی دیگر، چنانچه از جنبه سرپناه به مسکن نگاه کنیم، اهمیت نوسان‌های قیمت آن برای دولت حتی می‌تواند بیشتر باشد، زیرا نوسان‌های قیمت مسکن و به‌ویژه افزایش‌های سریع آن از جمله تهدیدهایی است که هدف تضمین دسترسی آحاد مردم به مسکن را با چالش مواجه می‌کند. افزایش قیمت مسکن در سال‌های اخیر تغییرات گسترده‌ای را

مسکن مهم‌ترین و گران‌قیمت‌ترین دارایی دوران زندگی انسان و کالایی پرهزینه است. بنابراین استطاعت مالی خرید مسکن در سید هزینه خانوار از موضوعات پراهمیت به شمار می‌رود. علی‌اکبر قلی‌زاد، داود جعفری سرشت و مهدی عسگری تحقیقی در این باره انجام داده‌اند و حاصل آن را تحت عنوان «نابرابری درآمد و استطاعت خرید مسکن در کلانشهرهای ایران با رویکرد شبه‌پنل» در شماره ۹۰ فصلنامه «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» منتشر کرده‌اند. آنها با ترکیب داده‌های مقطعی هزینه - درآمد خانوار که توسط مرکز آمار ایران تولید شده و با روش‌های علمی رفتار خانوارها را به مدت ۲۵ سال بررسی کرده‌اند. مطالعه حاضر برای دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴ انجام شده و شامل هفت کلانشهر تهران، کرج، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز و اهواز است که تنها مناطق شهری را در بر می‌گیرد. از آنجا که ثروتمندان بیش از تقاضای مصرف خود سرمایه‌گذاری سوداگرانه در مسکن انجام می‌دهند، این رفتار عملکرد بازار مسکن و تقاضای موثر مسکن کم‌درآمدها و میان‌درآمدها را از طریق تشدید نابرابری درآمد تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که افزایش نابرابری درآمد سرانه خانوارها در کلانشهرها اثر منفی و معنی‌داری بر درآمد باقیمانده (مخارج غیر مسکن خانوار) و اثر مثبت و معنادار بر نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار و نسبت اجاره به درآمد دارد. افزایش نابرابری به‌صورت افزایش شکاف بین گروه‌های دارای درآمد بالا و درآمد پایین منجر به کاهش قدرت خرید مسکن خانوارهای کم‌درآمد و میان‌درآمد می‌شود و کیفیت استفاده این خانوارها به‌طور معنادار کاهش می‌یابد.

در بازار مسکن و کل اقتصادی ایجاد کرده است، به‌طوری‌که باعث افزایش رونق در بخش مسکن و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و کاهش دسترسی به مسکن به‌عنوان کالای مصرفی شده است. بنابراین نوعی جایگزین برای هر سیاستی در بخش مسکن وجود دارد که بسته به اهمیت هر کدام می‌توان سطحی بهینه از قیمت را تعیین کرد.

در سال‌های اخیر، افزایش قیمت مسکن مانع توانایی خرید مسکن بعضی از خانوارها شده است. این در حالی است که بسیاری از خانوارها که دارای مسکن بیش از نیاز مصرفی خود هستند، در پی کسب

یکی از دلایل ناتوانی بسیاری از خانوارها در تقاضای مسکن، افزایش نابرابری درآمد است. افزایش نابرابری درآمد به صورت افزایش درآمد خانوارهای ثروتمند یا کاهش درآمد خانوارهای فقیر تعریف می‌شود. با توجه به این‌که در کشورهای در حال توسعه درآمدها در حال افزایش است، بنابراین افزایش سریع‌تر درآمد خانوارهای ثروتمند از دلایل افزایش نابرابری درآمد است.

از آنجا که
ثروتمندان
بیش از تقاضای
مصرف خود
سرمایه‌گذاری
سوداگران در
مسکن انجام
می‌دهند، این
رفتار عملکرد
بازار مسکن و
تقاضای موثر
مسکن کم‌درآمدها
و میان‌درآمدها را
از طریق تشدید
نابرابری درآمد
تحت تأثیر قرار
می‌دهد

بازدهی ناشی از سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، سود بالایی را کسب کرده‌اند. در واقع، در اقتصاد ایران فعالیت‌های مبتنی بر واسطه‌گری دارای سود بالاتری نسبت به فعالیت‌های تولیدی است و به همین دلیل، درصد بالایی از نابرابری درآمد به دلیل فعالیت در چنین بازارهایی است.

بر اساس آمار منابع رسمی بانک مرکزی، متوسط سهم هزینه مسکن از کل هزینه خانوار در استان‌های مختلف بین ۱۷ تا ۴۵ درصد است که این سهم در استان‌های ایلام و تهران به ترتیب کمترین و بیشترین است. در همین خصوص، متوسط کشوری حدود ۳۲ درصد است. برای تعدیل هزینه‌های مسکن در سبد مصرفی خانوار اساسی‌ترین راهکار تولید و عرضه مسکن کم‌هزینه در مقیاس بالاست. این شاخص در بعضی از کشورها ۲۵ درصد است اما فاصله این نرخ در کلاشهرهای کشور بیشتر است.

یکی از دلایل ناتوانی بسیاری از خانوارها در تقاضای مسکن، افزایش نابرابری درآمد است. افزایش نابرابری درآمد به صورت افزایش درآمد خانوارهای ثروتمند یا کاهش درآمد خانوارهای فقیر تعریف می‌شود. با توجه به اینکه در کشورهای در حال توسعه درآمدها در حال افزایش است، بنابراین افزایش سریع‌تر درآمد خانوارهای ثروتمند از دلایل افزایش نابرابری درآمد است. شاخص جینی یکی از متداول‌ترین شاخص‌های ارزیابی توزیع درآمد است که به تغییرات مبانی درآمد حساس‌تر است. اما شاخص آتکینسون برگرفته از تابع رفاه اجتماعی است و به واسطه امکان انتخاب پارامتر تابع این قابلیت را دارد که نابرابری را در سطوح مختلف درآمدی جامعه اندازه‌گیری کند. در این پژوهش، برای ارزیابی نابرابری درآمد از شاخص ضریب جینی استفاده شده است.

به‌رغم ظرفیت بالای توسعه‌های کشور، کمبود مسکن و استطاعت پایین مالی خانوارها برای خرید آن از مشکلات اساسی اقتصادی و اجتماعی کشور است. مطالعه حاضر مسئله افزایش نابرابری درآمد و تأثیر آن بر استطاعت خرید مسکن را به صورت جامع‌ترین با استفاده از مدل‌سازی‌های علمی انجام داده و درصدد پاسخگویی به این سؤال بوده است که آیا ممکن است رفتار ثروتمندان و متعاقب آن، افزایش نابرابری درآمد منجر به این شود که خانوارهای کم‌درآمد مجبور به پرداخت قیمت بالاتر برای خرید سرپناه شوند یا نه. بنابراین با مرور

عوامل موثر بر قیمت و اجاره مسکن در بعضی کلاشهرها، به تحلیل نابرابری درآمد و اثر آن بر بازار مسکن و چگونگی توانایی تأمین مالی خرید مسکن توسط افراد دهک‌های پایین درآمدی پرداخته است. در این بین، باید توجه داشت که افزایش نابرابری درآمد قیمت کالاهای مصرف‌شده توسط فقرا را افزایش می‌دهد. شواهد غیرقابل‌انکاری برای به‌دست‌آوردن چنین رابطهای زیاد سخت نیست. در طول بیست سال گذشته، خانوارهای فقیر در آمریکا شاهد کاهش نسبی خودشان و تغییرات نامطلوب در پیامدهای مسکن بوده‌اند. این فرضیه که افزایش درآمد ثروتمندان باعث مشکلات مالی خانوارهای فقیر برای تأمین مالی مسکن می‌شود موضوع جدیدی نیست. اگر افزایش درآمد ثروتمندان، قیمتی را که فقرا باید برای نیازهای مسکن بپردازند افزایش دهد، آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که نابرابری تشدید شده است.

استدلال می‌شود که عملکرد ثروتمندان در بازار مسکن بر تقاضای مسکن افزایش کم‌درآمد تأثیر دارد. با افزایش درآمد، تقاضا برای مسکن به‌عنوان یک کالای نرمال باید افزایش یابد. در اقتصاد به‌خاطر فرصت‌های محدود سرمایه‌گذاری و مالکیت نامناسب زمین‌های خصوصی، مسکن یک دارایی مطلوب برای اهداف سرمایه‌گذاری است. در نتیجه، کشش درآمدی تقاضای سرمایه‌های مسکن بیشتر از کشش درآمدی تقاضای مصرفی و سرپناه است. در بازار مسکن، نابرابری بیشتر درآمد و کاهش قیمت خرید کم‌درآمدها و میان‌درآمدها باعث می‌شود واحدهای مسکونی بیشتری توسط افراد پردرآمد خریداری شود و در نتیجه، نرخ واحدهای مسکونی خالی افزایش می‌یابد. در این میان، افزایش درآمد خانوارهای ثروتمند قیمت تعادلی مسکن را بالاتر می‌برد چراکه قیمت در بازار املاک و دارایی تعیین می‌شود و در نتیجه، نسبت قیمت مسکن به درآمد با افزایش نابرابری درآمد بالا می‌رود. ■

دستاوردهای تحقیق: تأثیر مثبت درآمد دائمی

دارای درآمد بالا و درآمدهای پایین منجر به کاهش قدرت خرید مسکن خانوارهای کم‌درآمد و میان‌درآمد می‌شود و کیفیت استفاده این خانوارها به‌طور معنادار کاهش می‌یابد. همین‌طور، افزایش نابرابری درآمد باعث کاهش درآمد خانوارهای کم‌درآمد می‌شود و توانایی آنها را در کسب درآمد کاهش می‌دهد. از طرفی، هرگونه افزایش نابرابری درآمدها باعث افزایش قیمت مسکن می‌شود و این افزایش قیمت مسکن باعث کاهش قدرت خرید مسکن برای خانوارهای کم‌درآمد و میان‌درآمد می‌شود اما استطاعت خرید مسکن برای خانوارهای ثروتمند افزایش می‌یابد چراکه منافع و قدرت خرید خانوارهای ثروتمند به‌واسطه افزایش قیمت مسکن افزایش می‌یابد. نتایج تحقیق همچنین نشان داد درآمد دائمی اثر مثبت و معناداری بر استطاعت خرید مسکن دارد و افزایش آن باعث افزایش درآمد باقی‌مانده و همین‌طور کاهش نسبت اجاره به درآمد برای خانوارهای کم‌درآمد و میان‌درآمد می‌شود.

در این تحقیق، برای نشان‌دادن استطاعت خرید مسکن از سه شاخص نسبت قیمت مسکن به درآمد خانوار، نسبت اجاره به درآمد و درآمد باقی‌مانده به‌عنوان متغیرهای وابسته استفاده شد تا تأثیر افزایش ضریب جینی خانوارها و دیگر متغیرهای مهم بر آنها استخراج شود. سه مدل برآورد شد که در هر سه، تأثیر ضریب جینی بر میانگین لگاریتم درآمد باقی‌مانده و دو نسبت مورد اشاره از لحاظ آماری معنی‌دار بود. درآمد باقی‌مانده به‌صورت کسر هزینه اجاره از درآمد در طول سال محاسبه شد. با افزایش در نابرابری درآمد، درآمد باقی‌مانده برای کم‌درآمدها و میان‌درآمدها کاهش و نسبت اجاره به درآمد افزایش می‌یابد که دقیقاً مشابه نتایج مطالعات گذشته است که نشان می‌دهند افزایش نابرابری درآمد باعث کاهش درآمد باقی‌مانده، افزایش نسبت اجاره به درآمد و کاهش استفاده از مسکن در خانوارهای ضعیف می‌شود. افزایش نابرابری به‌صورت افزایش شکاف بین گروه‌های

به زودی

آیدها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی



آینده‌نگر

